

سفید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه
 عنوان قراردادی
 عنوان و نام پدیدآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا.
 یادداشت
 موضوع
 موضوع
 شناسه افزوده
 شناسه افزوده
 شناسه افزوده
 رده‌بندی کنگره
 رده‌بندی دیویی
 شماره کتابشناسی ملی

قمی، محمد تقی، ۱۲۹۸ - ۱۳۶۹
 قصة التقريب امة واحدة، ثقافة واحدة. فارسی
 سرگذشت تقریب یک فرهنگ؛ یک امت / محمد تقی قمی؛ مقدمه و ملحقات هادی خسروشاهی؛ مترجم محمد مقدس.
 تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، ۱۳۸۹.
 ۵۶۰ ص. : مصور.
 ۹۷۸-۹۶۴-۱۶۷-۱۱۶-۹ : ISBN
 ۲۷۰۰۰ ریال :
 کتابنامه به صورت زیرنویس.
 تقریب مذاهب.
 وحدت اسلامی.
 خسروشاهی، هادی، ۱۳۱۷-، مقدمه‌نویس.
 مقدس، محمد، ۱۳۳۲-، مترجم
 مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی.
 ۱۳۸۹ ۱۰۴۱ق/۵/۲۳۳ BP
 ۲۹۷/۴۸۲ :
 ۲۰۶۶۴۸۹: ملی

سرگذشت تقریب

یک فرهنگ؛ یک امت

علامه شیخ محمد تقی قمی



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نام کتاب: سرگذشت تقریب «یک فرهنگ؛ یک امت»
 نویسنده: محمد تقی قمی
 مقدمه و ملحقات: سید هادی خسروشاهی
 مترجم: محمد مقدس
 ویراستار: ناصر احمدزاده
 ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی
 نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹ هـ. ش
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۶۷-۱۱۶-۹
 قیمت: ۶۷,۰۰۰ ریال
 نشانی: تهران - ص. پ: ۶۹۹۵ - ۱۵۸۷۵ تلفکس: ۸۸۳۲۱۴۱۲

سید هادی خسروشاهی

حق چاپ و نشر محفوظ

۶..... سرگذشت تقریب

- ۴۴..... ۵. اندیشه متعادل
- ۴۶..... ۶. استقلال عمل
- ۴۹..... رابطه‌ام با "علامه قمی"
- ۶۶..... این کتاب
- ۶۸..... عکس‌های تاریخی گویا

حکایت تقریب؛ یک امت، یک فرهنگ

بخش اول: مقاله‌های هدفمند

قسمت نخست: دین و دنیا - رابطه علم و ایمان

- ۹۵..... فصل اول: دین در کارزار زندگی
- ۱۰۱..... فصل دوم: دین در کارزار هستی
- ۱۰۱..... حقیقت پایدار
- ۱۰۳..... اتم و هستی
- ۱۰۵..... نظام تمام عیار
- ۱۰۶..... رسالت آسمان
- ۱۰۹..... فصل سوم: شعارمان: "مدرسه در کنار مسجد" باشد
- ۱۱۵..... فصل چهارم: زندگی هجرت مداوم است

قسمت دوم: حکایت تقریب: تولد و شکل‌گیری

- ۱۲۳..... فصل اول: حکایت "تقریب"
- ۱۳۷..... فصل دوم: توضیحات بیشتر(بخش نخست)
- ۱۴۵..... فصل سوم: توضیحات بیشتر(بخش دوم)
- ۱۵۳..... فصل چهارم: ندای "تقریب"
- ۱۶۵..... فصل پنجم: زمان به سود ماست

فهرست

سخن مرکز ۱۱

پیشگفتار: درباره "تقریب" و بنیانگذار

- ۱۹..... پیشگفتار
- ۲۱..... معنای تقریب
- ۲۳..... ساز و کار تقریب
- ۲۴..... اهمیت تقریب
- ۲۶..... تاریخچه تقریب
- ۲۹..... زندگی و بیوگرافی "آیت الله قمی"
- ۲۹..... تولد و پرورش
- ۳۰..... دوران تحصیل
- ۳۰..... فعالیت‌های "تقریبی" ایشان
- ۳۳..... "آیت الله قمی" و تأسیس "دارالتقریب"
- ۳۴..... جنبش "تقریب" و فتوای تاریخی
- ۳۷..... شاه ایران و فتوای تاریخی
- ۳۷..... علمای الازهر و نهضت "تقریب"
- ۳۹..... از سجایای اخلاقی "آیت الله قمی"
- ۳۹..... ۱. گشودگی و وسعت نظر
- ۴۰..... ۲. صلابت و قاطعیت در مواضع
- ۴۲..... ۳. ساده زیستی
- ۴۳..... ۴. پاکدامنی

مقدمه ۷

فصل ششم: نقش "ازهر شریف" در "تقریب" ۱۷۱

فصل هفتم: "رجال صدقوا" ۱۷۹

قسمت سوم: فرهنگ "تقریب": دیدگاه‌ها و تجربه‌ها

فصل اول: کاروان در راه ۱۹۱

فصل دوم: دیدگاه‌های گوناگون ۱۹۷

فصل سوم: اختلاف‌های پسندیده، اختلاف‌های ناپسند ۲۰۳

فصل چهارم: در مسیر وحدت: هدیه‌ای از تجربه‌ها ۲۱۱

فصل پنجم: خدای بیامزد آن‌که قدر خویش شناخت ۲۱۹

فصل ششم: یک امت، یک فرهنگ ۲۲۳

فصل هفتم: فرهنگ اسلامی، وحدت‌بخش مسلمانان ۲۲۹

فصل هشتم: فرصت طلایی ۲۳۵

بخش دوم: میراث و "تقریب"، اصالت و تجدد

فصل اول: گرفتاری میراث جاودان از تجددگرایان ۲۴۵

فصل دوم: ابن سینا: ایرانی یا عرب ۲۵۱

بخش سوم: برنامه‌های تقریب؛ گفتمان عقلی، نه احساسی

گفتمان عقلی، نه احساسی ۲۵۷

بخش چهارم: کتاب‌هایی در کفه "تقریب": پیوند و اصالت

فصل اول: پیشگفتار: "مجمع البیان لعلوم القرآن" ۲۶۹

فصل دوم: پیشگفتار کتاب "المختصر النافع فی فقه الاسلامیه" ۲۷۷

سخنی درباره مؤلف ۲۸۱

منابع احکام از نظر امامیه ۲۸۸

نخست: قرآن ۲۸۸

دوم: سنت ۲۸۹

۸ سرگذشت تقریب

سوم: اجماع ۲۹۱

چهارم: عقل یا دلایل عقلی ۲۹۱

فصل سوم: شرح اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه ۲۹۵

بخش پنجم: نامه‌های سرگشاده - اخلاص و وفاداری

فصل اول: نامه سرگشاده به شیخ محمدمتولی‌الشعراوی وزیر اوقاف و امور الأزهر ۳۱۱

فصل دوم: نامه سرگشاده به جهان اسلام ۳۱۵

بخش ششم: برخی مصاحبه‌های مطبوعاتی "آیت الله قمی" - ایمان و صلابت

فصل اول: مصاحبه مجله "روز الیوسف" با ایشان ۳۲۱

"امام المراغی" و اندیشه شیعه ۳۲۸

فصل دوم: مصاحبه روزنامه "الاهرام" با ایشان ۳۳۳

فصل سوم: مصاحبه روزنامه "الاخبار" با ایشان ۳۳۸

گذشت آنچه گذشت ۳۴۰

مسائل معاصر ۳۴۱

درب شکسته ۳۴۲

جوانان... و الگو ۳۴۲

فصل چهارم: مصاحبه دیگری با روزنامه "الاخبار" ۳۴۳

فصل پنجم: مصاحبه دیگری با روزنامه "الاهرام" ۳۴۹

پیوست‌ها: در راه "تقریب"

پیوست شماره (۱) اسناد تاریخی ۳۵۷

اولین بیانیه "جماعة التقرب" ۳۵۹

"طرح علمی سترگ شلتوت - قمی" ۳۷۱

پیوست شماره (۲) نامه‌های رد و بدل شده و اسناد ۳۷۵

مقدمه	۹
نامه‌های رد و بدل شده میان دو بزرگوار	۳۸۰
پیرامون تفسیر مجمع البیان	۳۸۳
پیوست شماره (۳) دیدارها و بازدیدهای برادرانه میان علمای اَزهَر شریف* و علمای ایران زیارت و ضیافت	۴۱۵
شیخ "ازهر شریف" از حوزه علمیه قم بازدید می‌کند	۴۱۹
سخنرانی استاد بزرگ "شیخ محمدجواد مغنیه"	۴۲۰
سخنان مختصر دکتر شرباصی	۴۲۳
گفت‌وگوی دوستانه	۴۲۳
پاسخ مقام ریاست "الازهر"	۴۲۴
در مرکز اسلامی	۴۲۵
سخنرانی استاد "دکتر احمد الشرباصی"	۴۲۹
هدف از بازدید امام بزرگ "شیخ الازهر" از حوزه علمیه قم	۴۳۴
هیئتی از علمای تهران با علمای الازهر در قاهره	۴۳۸
پیوست شماره (۴): گزارشی از نخستین سمینار "تقریب مذاهب اسلامی" در قاهره؛	۴۵۰
دیدارهای پیاپی در "قاهره"	۴۵۲
پیوست شماره (۵): گزارشی از کنگره بزرگداشت "آیت الله العظمی بروجردی"	
و علامه "شیخ محمود شلتوت" با شرکت علمای "ازهر شریف" و علمای ایران	۴۵۹
پیشگفتار	۴۶۳
پیام مقام معظم رهبری؛ "آیت الله سیدعلی خامنه‌ای"	۴۷۲
برجسته‌ترین هیئت "الازهر" در ایران	۴۷۴
ایران..... متفاوت	۴۷۶
"تقریب مذاهب اسلامی؛" فراخوانی اصلاحی	۴۷۸
لیبک به فراخوان	۴۷۸
تقریب مذاهب	۴۷۹

سرگذشت تقریب	۱۰
وصل آنچه گسسته بود	۴۸۰
هیئتی درخور مصر	۴۸۱
نتایج مثبت قریب الوقوع	۴۸۱
صراحت، صداقت و گفت‌وگوی منطقی	۴۸۲
دیدار تاریخی و دیدگاه مشترک	۴۸۳
توصیه‌های پایانی کنگره	۴۸۸
اختلاف‌های سنی و شیعه تنها در فرعیات است	۴۹۱
رابطه مصر و ایران	۴۹۷
آیات عظام و شیوخ الازهر	۵۰۳
بیانیه پایانی کنگره بزرگداشت	۵۱۱
نگارنده کتاب در چند سطر	۵۳۹

در این زمین پهناور به گشت و گذار پرداختند و مسلمانان با زبان و فرهنگ و مذهب فقهی و عقایدی گوناگون را با شور و شوقی وصف ناپذیر مورد خطاب قرار دادند تا در هر کاری برای گردآوری این امت و حمایت و صیانت از وحدت و کرامت و شرافت آن، سهمیم باشند؛ آنها گام‌های بلندی در راستای "تقریب" برداشتند و دستاوردهای بزرگی در این زمینه به دست آوردند و شگفتی و در عین حال حیرت فراوانی برانگیختند.

شگفتی از این نظر که آنها کاری را به انجام رساندند که دیگران قادر به انجام آن نشدند و چیزی را تحقق بخشیدند که دیگران در تحقق آن ناتوان ماندند، از این روی اسوه‌الگوی برای دست‌اندرکاران این امر گردیدند و حیرت از اینکه دستاوردهای آنان در این فاصله اندک زمانی و در شرایط بسیار بد و امکانات ناچیز و حمایتی که در بهترین حالت باید منفی‌اش توصیف کرد، به دست آمد. وقتی مصلحی بخواهد چنین "پروژه‌های ملی" در چارچوب کشور کوچکش را پیاده کند، بدون تردید نیازمند کوشش‌هایی دوچندان از سوی وی و حمایت مالی بزرگ و همراهی گروه پرشماری از کارشناسان در عرصه‌های مختلف، همه و همه برای تحقق فرمول مصالحه مشترکی است که شامل چندین نکته به عنوان شالوده‌ای برای پرداختن به آنها در نوبت‌های بعدی می‌گردد.

این در خصوص پروژه "مصالحه" ای ملی در یک چارچوب - اگر بشود گفت - تنگ است. حال اگر این پروژه، مصالحه فرقه‌ای و میان دو طرف شیعه و سنی باشد که به اتفاق، اکثریت قاطع مجموعه مسلمانان جهان را که از یک میلیارد نفر فراتر می‌رود شامل می‌شوند، چه امکانات و حمایت‌هایی نیاز دارد؟

گریزی از شگفتی دستاوردهای این گروه اندک از مصلحانی که هیچ دولتی از ایشان حمایت نمی‌کرد و هیچ طرفی را برای پشتیبانی و تأیید اقدامات خویش در کنار خود نداشتند، نیست؛ آنها تک تک رو به سوی همه جای این کره خاکی و محل حضور مسلمانان از هر رنگ و مذهبی نهادند تا محبت و دوستی میان ایشان را گسترش دهند و پیوندهای الفت و مهر میان آنان را تحکیم بخشند و عوامل اقدام متقابل میان پیروان و نخبگان روشنفکرشان را تثبیت نمایند.

سخن مرکز

می‌توان شخصیت‌هایی را دید که در عرصه اندیشه و قلم به مرتبه‌الایی دست یافتند و در کشورهای خویش اندیشمندان و نویسندگان برجسته‌ای شدند و دیگرانی که در زمینه‌های دانش به مهارت و چیرگی‌هایی رسیدند؛ دانشمندان برجسته‌ای که رسانه‌های نوشتاری و دیداری و شنیداری کشورشان، اخبار مربوط به ایشان را با اشتیاق هرچه تمام‌تر به آگاهی شنوندگان‌شان می‌رسانند؛ همچنان که می‌توان سرآمدانی در میدان فقه و شریعت را یافت که فقهای گرانقدر و متشرعان‌الامامی شدند و از احترام و ستایش هم مذهب‌ان خود بهره‌مند گردیدند و به همین ترتیب در ابعاد سیاسی، فلسفی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و دیگر علوم و معارف انسانی و نظری.

ولی اینکه کسی را بیایی که به سرزمین‌های دوری سفر کند و در عرصه‌های اندیشه و فرهنگ و قلم به چنان مقامی رسد که چون ستاره‌ای در آسمان این سرزمین‌ها بدرخشد و به زبان دیگران - و نه به زبان مادری خود - بنویسد و وارد گود علما و بزرگان فقه و اصول شریعت مذهبی جز مذهب خویش گردد و ستایش آنان را برانگیزد، از چنین شخصیتی هرگز نمی‌توان چشم پوشید، و نیکوتر آنکه با وی آشنا شویم و در وی اندیشه کنیم! چه بسا برخی گمان کنند که این، سخنی گزاف و به‌دور از واقعیت و یا نوعی خیال‌پردازی است!

هرگز! هیچ مبالغه یا گزافه‌گویی نیست اگر بگوییم مردانی هستند که نظریه «عزلت و انزوا» قومی یا مذهبی را پشت سر گذارده و به دورترین مرزها رسیدند و به شایستگی تمام در دنیای اسلام - خاستگاه اندیشه والا و فرهنگ هدفمند - به حرکت درآمدند و از برجستگان آن گشتند و جایگاه برجسته‌ای در عرصه علوم مقایسه‌ای یافتند و از جمله کسانی بودند که اخلاق‌الای محمدی و فرهنگ "تقریبی" راهنمون را، تجلی و تجسم بخشیدند.

چنین کسان به این نیز بسنده نکردند و دارایی معنوی خود را بر دوش کشیدند و

از میان این گروه و در واقع برجسته‌ترین ایشان، "آیت الله شیخ محمد تقی قمی" است که زندگی خود را وقف این‌کار کرد و هر آنچه داشت در راه تحقق این هدف یعنی رساندن دعوت شکوهمند محمدی به سرتاسر کشورهای اسلامی و تبلیغ اخلاق والا و رهنمونگر در میان مسلمانان پیشکش کرد، تا راه پیامبرشان مصطفای امین (علیه الصلوٰة و السلام) و اهل بیت راهنمون و هدایتگر و یاران نیک و برگزیده‌اش را - که اخلاق قرآنی و آرمان‌های مکتبی را تجسم بخشیدند و جماعت مسلمانان و وحدت و همدلی و همیاری ایشان را بنابر مصالح زودگذر شخصی، متفرق و پراکنده نساختند و از "برادری" و "همدلی" که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان ایشان به‌ودیعه نهاد و بنیادهای آنرا استحکام بخشید عدول نکردند و هرگز به طایفه و خویشان خود - در صورتی که ستمگری کرده بودند - گرایش نداشتند و در حالت انحراف، به یاری ایشان نشناختند - در پیش گیرند.

این مرد، ایمان راسخ و مستحکمی به ضرورت پای‌بندی به وحدت اسلامی و نفی تعصب‌های فرقه‌ای به منظور تحقق اهداف عالیّه اسلام و پیروزی بر دشمنانی دارد که از هر سو آنرا نشانه گرفته و مورد یورش قرار داده‌اند و در راه تضعیف و درهم شکستن همیشگی شکوه و عظمت آن، دست یاری به همدیگر داده‌اند.

او با رساترین عبارت‌ها و با کار و تلاش خود ثابت کرد که تحقق وحدت میان مذاهب اسلامی و فراهم آوردن فضای "تقریبی" مناسب برای آن، خواب و خیال نیست، زیرا اختلاف میان مذاهب در گستره اصول نیست؛ خدای آنان یکی، پیامبرشان یکی، کتابشان یکی، قبله ایشان یکی و حجّ آنان یکی است... نماز و روزه و زکات آنها نیز یکی است، اختلاف‌ها تنها در برخی فروع ثانوی است که هرگز نمی‌تواند عامل "زمینه‌ساز" برای تفرقه و دشمنی باشد و توجیه شرعی برای تعصب و کینه‌توزی‌هایی که قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آموزه‌های اهل بیت طاهرین آن‌حضرت (علیهم السلام) و توصیه‌های علمای گرانقدر مسلمانان - همگی از آن برحذر داشته‌اند، فراهم آورد.

او (رحمة الله علیه) عمیقاً بر این باور بود که در صورت وجود نخبه‌ای مخلص، برخوردار از درک و فهم عالم خردمند و نبوغ مجتهد آگاهی که در راه رضای خدا از

سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نهراسد و جز سخن حق و حقیقت محض بر زبان نراند، اختلاف برادران هرگز نمی‌تواند ادامه داشته باشد.

چنانچه این امر به صورتی تحقق پذیرد، می‌تواند به دلیل مقام و موقعیت علما و نخبه مؤمن نزد عموم مسلمانان و مطاع بودن ایشان به گونه‌ی فعالی بر توده‌های وسیع اسلامی اثرگذار باشد و حرکت عام اسلامی را در عرصه‌های بین‌المللی در جهت بالا بردن حضور اسلام و حمایت از آن در برابر تعرض دشمنان کین‌توز، فعال‌تر سازد.

اخلاص و اصالت و اخلاق والایی که "شیخ المصلحین علامه شیخ محمدتقی قمی" (رحمة الله علیه) یکجا از آن برخوردار بود، علمای مذاهب فقهی و اساتید دانشگاه‌ها و چهره‌های اجتماعی و سیاسی مصر را - در دوره‌ای که در مصر حضور داشت - به احترام و ستایش و تمجید مبالغه‌آمیزی از وی واداشت.

کافی است به القاب و توصیفات که روزنامه‌ها و مجلات مصری و عناوینی که نشریات متضمن مصاحبه مطبوعاتی با وی، بر صفحات خود می‌نهادند و انبوه ستایش و تمجید را که اصحاب قلم و روشنفکران عرب مسلمان و غیرمسلمان در سخنرانی‌ها و خطبه‌های خود در حق او بیان می‌کردند، از نظر بگذرانیم. کسی که مقالات این مصلح بزرگ و سخنرانی‌های ایراد شده و منتشرشده او را در روزنامه‌های آن‌روزگار از نظر بگذرانند، بر سلامت ذهن، متانت شیوه و قدرت طرح و اثرگذاری آنها - که مخاطبان را کاملاً متقاعد می‌ساخت - پی می‌برد.

ای بسا جالب‌ترین جنبه شخصیت این مرد - علاوه بر شجاعت و شور و شوق فوق‌العاده‌اش - دو نکته بود: یکی ادب اعتراضی که از آن برخوردار بود و بر گفت‌وگو و مناقشه علمی پی‌ریزی شده و از حساسیت‌های افراطی و عواطف شخصی یا مذهبی جوشان کاملاً به‌دور بود؛ او هرگز به‌دنبال وسایل دیگری به عنوان مقابله به مثل یا واکنش خشونت‌آمیز یا به رغم داشتن روابط تنگاتنگ با مقامات دولتی و برخی طرف‌های دیپلماسی غربی، تکیه به قدرت به عنوان شیوه‌ای برای برخورد با مخالفان و معترضان نبود؛

و دیگری: پای‌بندی وی به مصلحت عالیّه اسلامی بود. او رفتار و سلوکی را بر

خود تحمیل کرده بود که در راستای تحکیم جایگاه اسلام در دل مردم حتی به بهای پیمال شدن مصلحت شخصی اش بود.

این مرد با رفتار و شیوه برخوردش، ابعاد حقیقی تعالیم اسلام و آرمان‌های قرآنی و اخلاق نیکوی محمدی را تجسم بخشید و با این کار در راه تثبیت گام‌های نخست حرکت "تقریب" و شکل‌گیری وحدت میان طیف‌های مختلف مسلمانان که خود (رحمة الله علیه) از برجسته‌ترین و سرسخت‌ترین منادیان آن بود، کوشید و در این راه از رهبری‌های خردمندانه امام خمینی (قدس سره) در رهبری انقلاب اسلامی در ایران و پس از وی خلف صالح او "مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای" در اداره امور کشور، تأسی جست و رهنمودهای ایشان در چارچوب فراخوانی به اندیشه اصیل اسلامی را تداوم بخشید.

و به این ترتیب، انبوه فراوان موضعی که در زندگی خویش ثبت کرد و مجموعه رفتارها و سیره‌ای که مردم از وی به‌خاطر دارند، ادامه بخش اخلاق و رفتار اهل بیت نبوت (علیهم السلام) و صحابه بزرگوار و علمای صالح به‌شمار می‌رود. از اینجاست که مواضع وی از بُعد الهی والایی در میان امت برخوردار گشت و دیدگان را متوجه وی و توجه همگان را به‌خود معطوف ساخت.

بنابراین شگفت نیست کتابی را در اختیار داشته باشیم که به بخشی از جنبه‌های درخشان این شخصیت برجسته و یگانه یعنی اندیشه، فرهنگ و فراخوان "تقریب" وی می‌پردازد که از سوی "حجة الاسلام و المسلمین سید هادی خسروشاهی"^۱ - با مقدمه

۱- "استاد خسروشاهی" کتاب را در سال ۱۴۲۴هـ ق (۱۳۸۱هـ ش) زمانی که به عنوان "سرپرست گروه دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در قاهره" در "مصر" اقامت داشت، به رشته تحریر درآورد؛ همچنان‌که کتاب‌های دیگری نیز تهیه و منتشر ساخت از جمله: مجموعه آثار کامل "سید جمال‌الدین حسینی افغانی" در ۹ جلد که در شش مجلد شامل ۳۵۰۰ صفحه بچاپ رسید و انتشارات بین‌المللی "الشروق" در قاهره اقدام به چاپ و نشر آن کرد. و نیز کتاب: "اهل بیت در مصر" که در قاهره به چاپ دوم هم رسید و سومین چاپ آنرا "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" - به‌وسیله "مرکز علمی قم" - بر عهده گرفت؛ این چاپ ویرایش شده و با افزوده‌هایی نسبت به چاپ‌های قبلی است. این فعالیت‌ها نشان می‌دهد که اشتغال به مسائل سیاسی، دست اندرکاران و عاملان در راه اسلام را از کار و تلاش فرهنگی جدی و هدفمند، باز نمی‌دارد....

و ملحقات - تهیه و تألیف شده است؛ به نظر می‌رسد که نامبرده با انتشار این اثر، دو هدف را در نظر داشته است:

یکم: نشر فرهنگ تاریخی با معرفی برجسته‌ترین علما و مصلحان معاصر به منظور اقتدای به آنان و در نظر گرفتن ایشان به عنوان الگویی برای امت بویژه در شرایط بسیار دشوار و نابسامانی که از سر می‌گذراند.

دوم: ریشه‌دارساختن آگاهی‌های "تقریبی" در میان فرزندان و جوانان ما که همواره و با شور و شوق فراوان، چشم انتظار پیروزی اسلام بر لشکریان تجاوزکار استعمار و صهیونیسم جهانی هستند.

همین امر "مرکز تحقیقات و مطالعات علمی" وابسته به "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" را بر آن داشت تا از هرگونه کمکی برای چاپ و انتشار این اثر گرانقدر و هدفمند به صورتی زیبا و عرضه آن به این شکل جدید، دریغ نرزد تا این نیز در کنار دیگر برنامه‌ها و فعالیت‌های علمی و فرهنگی که این مرکز در راستای تحکیم وحدت میان مذاهب اسلامی و تثبیت محبت و مودت و احترام میان نخبگان مسلمان و گسترش فرهنگ "تقریب" در میان محافل فرهنگی، فکری و اجتماعی به عمل می‌آورد، قرار گیرد.

ما ضمن ارزش‌گذاری به کوشش‌های نگارنده و تلاش‌های پیگیر ایشان در ارائه این اثر جامع، از برادران بخش "تاریخ" و "رجال" وابسته به این مرکز و بویژه برادر فاضل، آقای "شوقی محمد" و از دو بزرگوار دیگر، آقایان: "علی خزعلی" و "یاسین العلوان" که کوشش‌های شایانی در ویرایش پیش‌گفتار درباره "تقریب" به‌عمل آوردند، و همچنین آقای محمد مقدس که به ترجمه کتاب به زبان فارسی اقدام کرده، تشکر می‌کنیم؛ خداوند آنان را در کارها و برنامه‌های دیگرشان موفق گرداند، ان شاء الله.

مرکز تحقیقات و مطالعات علمی

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

صفحه سفید

پیشگفتار

دربارهٔ تقریب و بنیانگذار آن:

علامه شیخ محمد تقی قمی

سید هادی خسروشاهی

چه بسا این اختلافها در بسیاری وقتها در طول تاریخ و به رغم اینکه اسلام خود به یگانگی و برادری و توحید صف فرامی‌خواند و پراکندگی و تفرقه را نکوهش می‌کند، منجر به درگیری‌ها و پراکندگی‌ها و حتی خونریزی‌هایی گردیده است.

خداوند متعال می‌گوید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء / ۹۲) (به این است امت شما که، امتی یگانه است؛ و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید).

و می‌گوید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران / ۱۰۳) (و همگی به ریسمان خدا چنگ زیند و پراکنده نشوید).

و می‌گوید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال / ۴۶) (و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سست شوید و هیبت شما از بین برود).

و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «مثال مؤمنان در دوستی و مهربانی نسبت به یکدیگر همچون یک پیکرند که "چو عضوی به درد آورد روزگار - دگر عضوها را نماند قرار"»^۱

و از آن حضرت (ص) روایت شده که فرمود: «ای مردم! پای بند جماعت باشید و مبدا پراکنده شوید.»^۲

تردیدی نیست که اختلاف‌های مذهبی و عقیدتی میان مسلمانان از مهم‌ترین عللی است که به تفرقه و پراکندگی آنان انجامیده است.

پرسش مهم این است که چگونه می‌توان این مشکل را حل کرد؟

آیا باید با ایجاد یک مذهب، و با از میان برداشتن اختلاف‌های مذهبی، سعی در حل آن کرد؟

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين و صحبه المنتجبين، اما بعد:

تردیدی نیست که اختلاف از جمله اموری است که طبیعت مردم آنرا اقتضا دارد زیرا درک و برداشت و منافع و مصالح شخصی آنان متفاوت است؛ قرآن کریم در چندین آیه این حقیقت را مقرر داشته است، از جمله آیه: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ» (بقره / ۲۱۳) (مردم امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب خود را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند؛ و جز کسانی که (کتاب) به آنها داده شده بود (آن هم) پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد، به خاطر ستم [وحسدى] که میانشان بود...)^۱ و نیز آیه: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَفَهُمُ...» (هود / ۱۱۸-۱۱۹) (و اگر پروردگارتو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد در حالی که پیوسته در؛ اختلاف‌اند * مگر کسانی که پروردگارت (بر آنان) رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است بخشنایش آفرید...)^۲ و دیگر آیات شریفه‌ای که در این مضمون وارد شده است. مسلمانان نیز، تحت تأثیر همین سنت قرار گرفتند و اختلاف‌های فاحشی میانشان پدید آمد و بدنبال آن فرقه‌ها و مذاهب متعددی شکل گرفت.

۱. "بحارالانوار" ۶۱: ۱۵۰ یا "صحیح مسلم" ۴: ۱۹۹۹ ب ۱۷؛ (تراجم المؤمنین و تعاطفهم) از کتاب "البر و الصلة"، حدیث شماره ۲۵۸۶.

۲. "کنز العمال" ۱: ۲۰۶ حدیث: ۱۰۲۸ که "احمد بن حنبل" آنرا به نقل از کسی آورده است.

۱. ترجمه آیات قرآن در تمام متن، برگرفته از ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند می‌باشد.

پاسخ آن است که کوشش‌هایی از این دست، تقریباً غیرممکن است و گمان نمی‌کنیم کسی در پی چنین کوشش نامعقولی برآید؛ در اینجا باید در جست‌وجوی راه دیگری برای ایجاد راه حل عادلانه‌ای که همگان آن‌را بپذیرند، برآییم که مطمئناً راهی بهتر از "تقرب" به عنوان بهترین راه حل برای مشکلی که همگان را به ستوه آورده است، نخواهیم یافت.

در اینجا ناگزیر در ابتدا باید به معنای "تقرب" و مراد از این اصطلاح، اشاره‌ای داشته باشیم تا موضوع کاملاً روشن باشد، چه، بسیاری از برنامه‌ها و طرح‌های مهمی که در این راستا تأسیس یافت، به دلیل ساده‌ای که همانا عدم درک معنا و مفهوم و عدم فهم هدف‌های آن‌است، با موفقیت همراه نبوده و اهداف مورد نظر را برآورده نکرده است.

معنای تقرب:

در کتاب‌های لغت آمده است: *قُرْبُ الشَّيْءِ يَقْرَبُ قَرِيبًا وَقَرِيبَانًا*، نزدیک شد و آن چیز نزدیک است و *تَقَرَّبَ اللَّهُ تَقَرُّبًا وَتَقَرُّبًا وَاقْتَرَبَ وَقَارَبَهُ*، یعنی که از او (آن) دور نشد. بنابراین، قرب (نزدیکی) عکس بُعد (دوری) است و "تقارب" (نزدیک شدن به یکدیگر) ضد "تباعُد" (دوری جستن از یکدیگر) است.

تقارب (نزدیک شدن به همدیگر) ویژهٔ مکان نیست، چه در حدیث حضرت حجت (علیه السلام) آمده است: « زمان چنان به هم نزدیک می‌شود که یک سال همچون یک ماه می‌گردد» و منظور، زمان چنان خوش می‌گردد که گویا به‌درازا نمی‌کشد، زیرا ایام شادی و خوشی کوتاه است. و در حدیث قدسی آمده است: «هرکس به من به اندازهٔ یک وجب "تقرب" جوید، به اندازهٔ یک ذرع به او نزدیک می‌شوم.» که مراد از نزدیکی بنده به خداوند متعال، قرب و نزدیکی با ذکر و کار خیر و نه قرب ذاتی و مکانی است. زیرا قرب مکانی از صفات اجسام فانی است و خداوند عزوجل همچنان‌که

در جای خود مسلم وثابت گشته است، والا تر و مقدس‌تر از آن است.

"اصمعی" می‌گوید: «اگر اسب در حال تاخت هر دو دستش را با هم بلند کند و با هم بر زمین بگذارد، این کار "تقرب" است» و ابن زید می‌گوید: اگر محکم هر دو دستش را به زمین کوبید، به معنای "تقرب" است.

و "تقرب" حُسنی است که به برکت و شادابی و وحدت و جمع و نزدیکی و عدم دوری و فاصله‌گیری، اشاره دارد.

و در اصطلاح، "تقرب مذاهب اسلامی" کوششی جدی برای تحکیم روابط میان پیروان این مذاهب از راه درک اختلاف‌های موجود میان خود و زدودن پیامدهای منفی این اختلاف‌ها و نه اصل اختلاف‌هاست.

کسی که به "تقرب" فرا می‌خواند، به دنبال از میان برداشتن مذاهب و تبدیل آنها به یک مذهب نیست؛ او نمی‌خواهد سنی را شیعه و شیعه را سنی کند، بلکه می‌خواهد اختلاف‌هایی را که به صورت درد این امت درآمده است به درمان قطعی و داروی مؤثری برای بیماری‌های لاعلاج آن، تبدیل سازد.

به جای اینکه این اختلاف‌ها، عامل ضعف و پراکندگی مسلمانان باشد، می‌تواند با بهره‌گیری از ارزش‌ها و برنامه‌های متناسب با شرایط حاضر، باعث وحدت و پیشرفت و غنی‌سازی معارف و علوم و اندیشه‌های ایشان گردد.

بنابراین "تقرب" می‌تواند انقلاب و خیزش مسلمانان علیه واقعیت تلخی باشد که آنان‌را فرا گرفته و اختلاف‌های پیچیده - اختلاف‌های ساده که جای خود دارد - را به حالت‌های سازنده‌ای تبدیل کند که اندیشهٔ مسلمانان را طراوت و پویایی بخشد و به شکوفایی فرهنگ و گسترش افق دیدشان انجامد و تجلی‌بخش این حقیقت باشد که شریعت اسلامی، به تعبیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، شریعت پرگذشتی است.

بنابراین می‌توانیم با بهره‌گیری از "تقرب"، اختلاف‌های خود را مدیریت کنیم و

به جای آنکه عامل تضعیف امت و زندانی کردن امکانات و منابع آن باشد، از آنها پشتیبان مهمی برای رشد و پیشرفت و خیزش امت بسازیم.

سازوکار تقریب:

"تقریب" نمی‌تواند تنها با فراخوان مسلمانان به کنارنهادن اختلاف میان خود، اهدافش را تحقق بخشد، برای این کار نیازمند ابزار و مکانیسم ویژه‌ای است که طی آن، کار به درستی صورت گیرد و حرکت ادامه داشته باشد.

این ابزار یا سازوکار می‌تواند شامل گام‌های زیر باشد:

(الف) احیای آموزه‌های اسلامی مشترک میان مذاهب، زیرا مسلمانان با وجود اختلافهایی که با یکدیگر دارند در بُعد اصول دین و مسائل فقهی و اخلاقی، از مشترکات فراوانی برخوردارند، به طوری که می‌توان ادعا کرد آنچه مورد اتفاق مسلمانان است بسیار بیش از موارد اختلافی است.

(ب) گسترش اندیشهٔ "تقریب" و اشاعهٔ آن در میان اقشار و طبقات مختلف امت به هر وسیله ممکن بویژه که ما اینک در جهانی زندگی می‌کنیم که به یک دهکده تبدیل گشته است.

(ج) کوشش در راستای رفع تهمت‌ها و بدگمانی‌ها در میان پیروان مذاهب برای تدارک زمینه‌های مناسب درک داشته‌های عقیدتی و معارفی هر مذهب و به دور از هرگونه تحریف این امر می‌تواند با در دسترس گذاردن منابع اصلی هر مذهب نزد مذاهب دیگر، حاصل آید، چه از جمله دلایل کینه‌ورزی‌ها و سوء تفاهم‌هایی که میان پیروان مذاهب دیگر مطرح می‌گردد، ای بسا عدم شناخت درست هر کدام از دیگری و ارائهٔ اطلاعات نادرست و تحریف شده و به دور از حقیقت از همدیگر است.

(د) کوشش در منع غیرمتخصصان در علوم اسلامی از ورود به مناظره‌های مذهبی بویژه در خصوص مواردی که از رسانه‌های گروهی دیداری و نوشتاری پخش می‌شود تا مبادا باعث تشدید اختلاف‌ها گردد، زیرا اختلاف‌های مذاهب مختلف - اگر چه گریزناپذیر است - چه بسا با دخالت غیرمتخصصان با ابعاد دیگری فراتر از حجم

واقعی آنها، نمایانده شوند، حال آنکه ما همواره نیازمند کاستن از اختلاف‌ها و به حداقل رساندن آنها هستیم.

(ه) برگزاری شمار هرچه بیشتری از گردهمایی‌ها و میزگردها میان علما و متخصصان هر یک از مذاهب اسلامی، زیرا در این حالت، فرصت‌هایی برای نشستن کنار یکدیگر و گفت‌وگوی رویاروی، فراهم می‌شود و آنها خواهند توانست اصول و مقرراتی در راستای همگونی میان مسلمانان و تحکیم و تقویت پیوندهای برادری اسلامی وضع کنند.

(و) پذیرش حقوق مسلمانان صرف‌نظر از مذهبی که دارند. مهم‌ترین این حقوق، حرمت خون و مال و ناموس آنهاست.

(ز) در نظر گرفتن مسائل و مشکلات کلان امت، زیرا این امت؛ با تهدیدات سیاسی، فرهنگی و نظامی بزرگی روبه‌روست که مسلمانان را بر آن می‌دارد تا به آنها توجه کنند و براساس منطق برادری که آیین اسلام بدان فراخوانده است، درگیری‌های میان خود را به کناری نهند.

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که معنای "تقریب مذاهب اسلامی"، کوشش و تلاش برای از میان برداشتن پیامدهای منفی حاصل از اختلاف‌های مذاهب با یکدیگر در سطوح مختلف با یاری گرفتن از ابزارها و سازوکارهای گوناگون و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب همزیستی مسالمت‌آمیز و برادرانه میان پیروان مذاهب مختلف اسلامی زیر پرچم و در پناه اسلامی است که با اقرار به توحید و عدل الهی و پیامبری حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) و باور به رسالت وی، تحقق می‌یابد.

اهمیت تقریب:

بی‌تردید اهمیت هر کاری، در اهداف مترتب بر آن، تجلی می‌یابد و هرگاه با توجه به آنچه در بیان معنای "تقریب" گفته شد، روشن شده باشد که هدف نهایی "تقریب"،

تحقق وحدت میان مسلمانان بمتابۀ یکی از امور بنیادین در اسلام است و ما در این زمینه برخی متون شریف دال بر ضرورت وحدت و نکوهش تفرقه و درگیری را یادآور شدیم و می‌توان اضافه کرد که مسلمانان در صورتی که به دنبال خیزش و نجات از این حالت ضعف و عقب ماندگی هستند، راهی جز وحدت و کنار نهادن تفرقه و درگیری ندارند، ناگزیر باید گفت: بدون شک هدف مترتب بر "تقریب مذاهب اسلامی"، هدفی است که به حکم عقل و شرع، مسلم تلقی می‌شود، در نتیجه، اهمیت "تقریب" و ضرورت آن کاملاً روشن می‌شود و مسلمانان وظیفه دارند با جدیت تمام و با احساس مسئولیت بزرگی همخوان با عظمت و شکوه این هدف، با آن برخورد داشته باشند.

امروز، نیاز به "تقریب" بیش از هر زمان دیگری، احساس می‌شود، زیرا اسلام درگیر کارزار تمدنی و سرنوشتی بسیار پراهمیتی است که فراهم آوردن همه گونه اسباب نیرومندی و پیروزی را ایجاب می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید: « وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لِأَتَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ » (انفال / ۶۰) (و هر چه در توان دارید، از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جزایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید...

از این روست که امت اسلامی وظیفه دارد نسبت به اهمیت و انگیزه‌های "تقریب" کاملاً آگاه باشد تا از دستاوردهای آن برخوردار و از ثمرات آن بهره‌مند گردد؛ امت اسلامی هرگز نباید "تقریب" را به عنوان کوشش‌های عقیم و بیهوده تلقی کند؛ این امر از اهمیت بسزایی برخوردار است و ان‌شاءالله آنگاه به بار و بر می‌نشیند که امت با تمام وجود متوجه نقش و اهمیت آن گردد و موارد ابهام‌آمیزی که احتمالاً در پیرامون آن وجود دارد و باعث ناکارآمدی یا عدم پذیرش آن می‌گردد، از میان برداشته شود.

تاریخچهٔ تقرب:

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به رفیق اعلی پیوست و دولت اسلامی در حال شکل‌گیری بود، مسلمانان با مشکلاتی روبه‌رو شدند که نیازمند موضعگیری دست اندرکاران نسبت به آنها بود؛ در اینجا بود که درغیاب پیامبر رهبر(ص)، اختلاف‌هایی میان مسلمانان مطرح شد و مصلحان صحابه را به کمر همت بستن در راستای از میان برداشتن آنها از هر راه ممکن، واداشت.

حضرت "امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب" (سلام الله علیه) خود در این عمل، پیشقدم بود و در این راستا تلاش‌های فراوان و غیرقابل انکاری به‌عمل آورد؛ آن‌حضرت با خردمندی و فرزاندگی خود به اصلاح نابسامانی‌های اوضاع و مفسده‌های احتمالی پرداخت و بدین لحاظ بنیانگذار حقیقی ایده "تقریب" و نخستین کسی به‌شمار می‌رود که بذر "تقریب" را کاشته است.

او تصویر بسیار زیبایی فراروی مسلمانان قرار داد و هر جا که اصلاح را بمتابۀ ضرورتی برای بقای این دولت جوان دید، اقدامات عملی ملموسی را در راستای تقریب انجام داد. فرزندان آن‌حضرت یعنی ائمه (علیهم السلام) نیز راه او را پی گرفتند و الگوهای بسیار جالبی در این زمینه ارائه دادند و چنان مواضع چشمگیر و شگفت‌انگیزی گرفتند که ستایش و تحسین مسلمانان آن‌روز و امروز را برانگیخته است. درست است که در آن زمان مفهوم "تقریب" با همین عنوان و به شکلی که امروزه متداول است، مطرح نبود، ولی همهٔ اقدامات و مواضع پیشوایان و علمای اهل بیت (سلام الله علیهم) تجسم واقعی همین مفهوم به‌شمار می‌رود.

از اینجاست که می‌بینیم علمای امامیه همان راه پیشوایان خود (علیهم السلام) را پیموده و می‌پیمایند؛ آنها با هر آنچه در توان داشتند در راستای از میان برداشتن هر آنچه که به وحدت مسلمانان آسیب می‌رساند و تفرقهٔ آنان را به دنبال داشت، کوشیدند؛ حتی کسانی از ایشان بودند که مرتباً در مجالس درس اهل سنت حضور می‌یافتند و

از هر راهی برای رساندن دیدگاه‌های خود به دیگران - در فضایی آرام و کاملاً منطقی و آنچنان‌که در محافل و مجالس درسی خود عمل می‌کردند - استفاده می‌نمودند.

در هرکدام از مراحل تاریخ اسلام، علمای امامیه نقش بسزایی در عرصهٔ "تقرب" مسلمانان ایفا نمودند و در هیچ جای تاریخ، سخنی از کمترین مشارکت ایشان در نقش فتنه‌انگیزی میان فرزندان این امت یا تضعیف وحدت ایشان به‌میان نیامده است. برابر تاریخ گواه چنین برخوردی از سوی آنهاست.

ای بسا کسی این‌گونه مطرح کند که علمای شیعه، این نقش را بر اساس اصل تقیه‌ای که پیشوایان دینی آنان بر آن انگشت گذارده‌اند، ایفا کرده و در حقیقت در مسئلهٔ "تقرب"، جدی نبوده‌اند!

ولی این سخن عاری از صحت است و هیچ پیوندی با واقعیت ندارد، زیرا هدف از اصل تقیه، پراکندن جمع امت یا پاره کردن وحدت آن نیست، بلکه بیش از هرچیز، مفهومی وحدت‌گرایانه و در جوهر و حقیقت خود "تقریبی" است و در واقع به معنای اظهار دوستی به مخالفان در جهت حفظ وحدت و همبستگی مسلمانان است.

ائم هدی (علیهم السلام) از شیعیان و پیروان خود می‌خواهند که تا آنجا که می‌توانند با جامعهٔ اسلامی درآمیزند و در سازندگی و پیشرفت و توسعهٔ آن مشارکت داشته باشند و حتی به آنان فرمان می‌دهند که پشت سر کسانی که با نظر آنان هم‌عقیده نیستند، به نماز بایستند و حتی صف‌های نخست جماعت را اشغال نمایند تا جایی که از ایشان (علیهم السلام) روایت شده که فرموده‌اند هرکس در صف نخست پشت سر آنان به نماز بایستد مانند کسی است که در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شمشیر زده است.^۱

۱. این روایت را "شیخ طوسی" در "تهذیب الاحکام" (از کتاب‌های فقهی چهارگانه امامی‌ها) جلد ۳، صفحه ۲۷۷ حدیث شماره ۸۰۹ با سندی از "اسحاق بن عماد" به نقل از امام جعفر صادق (علیه السلام)، نقل کرده است. در روایت "الحلبی" از آن‌حضرت (علیه السلام) آمده که فرمود: «هرکس در صف نخست با ایشان نماز بگذارد مانند کسی است که پشت سر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز گزارده باشد.» (الکافی جلد ۳، صفحه ۳۸۰ حدیث ۶).

این امر دلیلی است بر رغبت پیشوایان و ائمهٔ اهل بیت (علیهم السلام) به تحکیم و تقویت پیوندهای میان مسلمانان و اینکه هیچ نوع اختلاف عقیدتی یا فقهی نباید مانع از تحقق آن گردد، زیرا مهم‌ترین مسئله در نظر ایشان (علیهم السلام) وحدت مسلمانان و پیوستگی و همبستگی آنهاست.

علما و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) - به رغم تبلیغات زهرآگینی که علیه مسلمانان و ظلم و ستمی که علیه این مذهب و علمای بزرگوار آن جریان دارد - بر همین خط سیر و با استناد به همین اصول، حرکت کردند.

از جمله شواهد تاریخی در عرصهٔ "تقرب" در دوران کنونی ما، کوشش‌هایی است که "سید جمال الدین حسینی اسدآبادی" معروف به افغانی در راه وحدت مسلمانان و تحکیم صف آنان در رویارویی با دشمنانشان - طی دوران اشغال جهان اسلام از سوی اروپا - به‌عمل آورد.

او فعالیت‌های فشرده‌ای در این عرصه به‌عمل آورد که باعث شگفتی همگان گردید؛ طرح "وحدت اسلامی" او، تمامی اندیشه و رفتارهایش را فراگرفته بود. او از کشوری به کشور دیگر می‌رفت و همه جا مسلمانان را به وحدت و اتحاد فرامی‌خواند و توجه ایشان را به دشمن مشترکی که برای اسلام و مسلمانان جز شر و مفسده انگیزی نمی‌خواهد، جلب می‌کرد.

از جمله کسانی که درد جهان اسلام را داشت و راه اهل بیت (علیهم السلام) و مسیر "سید جمال الدین حسینی اسدآبادی" را پی گرفت، "شیخ محمدتقی قمی" بود که در شمار برجسته‌ترین مردان "تقرب" به شکل و فرم کنونی آن.. و نخستین پایه‌گذار "دارالتقرب" پرشکوهی قلمداد می‌شد که در این زمینه با کوششی بی‌نظیر، نخستین گام را در جهت وحدت و تقرب مذاهب اسلامی، برداشت.

دوران تحصیل

"شیخ محمدتقی قمی" تحصیلات دوره ابتدایی را در تهران گذراند و همان‌جا قرآن کریم را حفظ کرد و زبان و ادبیات عرب را آموخت؛ نبوغ و استعداد تحصیلی وی در همه مراحل کودکی کاملاً برجسته بود. وقتی مرحله دبیرستان را سپری کرد به مدرسه عالی ادبیات پیوست و طی آن زبان فرانسه را آموخت و همزمان دروس دینی را نیز زیر نظر اساتید متخصص دنبال کرد و در این راستا، فقه و اصول و کلام و دیگر علوم دینی را فراگرفت.

فعالیت‌های "تقریبی"

از برجسته‌ترین فعالیت‌های "علامه قمی" اشتغال وی به مسئله "تقریب" مذاهب اسلامی بود؛ او همچون دیگر مصلحان و مخلصان این امت، از اوضاع نابسامان مسلمانان و بویژه درگیری‌ها و نزاع‌های بیهوده‌ای که میان شیعه و سنی در جریان بود، رنج می‌برد.

در زمان وی حادثه دردناکی اتفاق افتاد که گام‌های او را به سمت جریان تقریبی شتاب بیشتری بخشید؛ خلاصه این حادثه، کشته شدن یک حاجی سید ایرانی از تبار پیامبر اکرم (ص) به بهانه اهانت به کعبه مقدس بود!

حقیقت آن بود که این مرد، طی طواف خود به گرد کعبه، دچار حالت تهوع شد و در صدد برآمد از میان طواف کنندگان خارج شود ولی نتوانست خود را کنترل کند لذا لباس خود را جمع کرد و برای آلوده نساختن زمین مسجدالحرام، در دامن خود استفراغ کرد و سپس به شتاب در صدد خروج از مسجدالحرام شد؛ در این حال یک "شرطی" او را متوقف و در مورد آنچه در لباس خود پنهان کرده است، از وی پرس و جو کرد. او به دلیل عدم آشنایی با زبان عربی، موضوع را به زبان فارسی توضیح داد ولی "شرطی" چیزی نفهمید و او را به مقامات دادگاه سپرد؛ در آنجا نیز چیزی از سخنانش دستگیرشان نشد، در آن زمان ترجمه سخنانش نیز امکان پذیر نبود و از آنجا

زندگی و منش "علامه قمی"

تولد و پرورش:

"علامه مصلح قمی" در سال ۱۹۱۰م. برابر با ۱۲۸۹ هجری شمسی در شهر مقدس قم و در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد؛ پدر وی شیخ "احمد قمی" از برجسته‌ترین حاکمان شرع تهران بود و اجداد وی نیز علمای دینی بودند و خانه ایشان، پناه مردم برای حل مشکلات و نزاع‌هایی بود که میان آنان مطرح می‌شد.

"آیت الله قمی" در چنین فضای معنوی و دینی رشد و پرورش یافت؛ این فضا، زمینه‌های شکل‌گیری یکی از شخصیت‌های برجسته در سطح جهان اسلام را در وی فراهم آورد. او از آغاز کودکی شاهد و ناظر پدر خود بود که به عنوان حاکم شرع، در صدر مجلس می‌نشست و پرسش‌های مردم را پاسخ می‌گفت و مسائل دینی و دنیایی آنان را حل و فصل می‌کرد؛ او می‌دید که چگونه مردم، با ادب و احترام فراوان به سخنان پدرش گوش جان می‌سپردند؛ طبیعتاً این فضای خانوادگی تأثیر خود را بر شخصیت و دیدگاه‌های وی برجای می‌گذارد.

علاوه بر اینها او از موهبت‌های ویژه‌ای برخوردار بود که خداوند متعال نصیب وی گردانده و از وی شخصیت بسیار شایسته و دارای مقام و موقعیت اجتماعی برجسته‌ای ساخته بود که نام او را همه جا طنین انداز می‌کرد.

که ذهن و عقل قضات دادگاه، دارای پیش زمینه‌ها و اندیشه‌ها و تصورات منفی و غیر واقعی در مورد شیعیان بود به طوری که تصور می‌کردند هیچ‌کدام از ایرانیان، به حج خانهٔ خدا نمی‌آیند و مقصد حج آنان، کربلا و نجف است! و اینکه تنها به قصد اهانت و اسائهٔ ادب رهسپار بیت‌الله الحرام می‌شوند!!، نتیجه‌گیری کردند که هدف این شخص، نجس کردن کعبه و اهانت به آن بوده و حکم اعدام او را صادر کردند و گردنش را زدند!

این حادثهٔ دردناک، تمام وجود "شیخ" را تکان داد و انگیزهٔ نیرومندی شد تا به حرکت درآید و وارد جریان مصلحانی گردد که در پی شکستن موانع و رسوبات و بدگمانی‌های موجود میان دو گروه سنی و شیعه، برمی‌آیند. از این رو تصمیم گرفت تا پروژهٔ تاریخی خود را با هدف "تقرب" مذاهب گوناگون و از میان برداشتن هرآنچه که تفرقه و کین توزی میان مسلمانان را به دنبال داشته باشد، مطرح سازد.

او "مصر" را به عنوان مرکز فعالیت‌ها و طرح "تقریبی" خود برگزید؛ این گزینش چند دلیل داشت که مهم‌ترین آنها عبارت از آن بود که مصر دربردارندهٔ بزرگترین مرکز اسلامی در جهان یعنی "جامع الازهر" است؛ از آنجا که "آیت الله قمی" سخن گفتن به زبان عربی را نمی‌دانست بار سفر بست و راهی لبنان شد تا در آنجا این زبان را فراگیرد؛ در لبنان در یکی از روستاها رحل اقامت افکند و با مردم آنجا به معاشرت پرداخت و چندین ماه، شب و روز خود را به صحبت کردن با دیگران سپری کرد.

"آیت الله قمی" خاطرات خود از آن روستا را یادداشت و در برخی مقالاتش به آنها اشاره کرده است؛ مهم‌ترین این خاطرات مربوط به داستان مردی مسیحی است که در پی جلب دوستی جوانان روستا برآمده و آنها نیز او را دوست می‌داشتند و احترامش می‌گذارند تا جایی که وقتی از خانه‌اش بیرون می‌آمد، به گردش جمع می‌شدند و به صحبت با او می‌پرداختند و دستش را می‌بوسیدند. "آیت الله قمی" کنجکاو شد و یک روز وقتی او را دید شخصاً راز این محبوبیتش را از وی جویا شد؛ مرد مسیحی ضمن اشاره به کلیسای روستا که در کنارش مدرسه‌ای نیز وجود داشت، پاسخ داد که

علت همین است! و گفت: ما می‌کوشیم در کنار هر کلیسا، مدرسه‌ای تأسیس کنیم و فرزندان روستا را در آن ثبت نام نماییم و سعی می‌کنیم از طریق این مدرسه، به لحاظ فکری و روحی و عاطفی با ایشان ارتباط برقرار کنیم و آنچه می‌بینی از ثمرات همین کار است!

این داستان، "آیت الله قمی" را به راز پیشرفت تمدن اسلامی در دوران طلایی خود و موفقیت‌های پیاپی آن در همهٔ عرصه‌ها، واقف ساخت؛ چه آموزش هرگز از مسجد [عبادت] جدا نبود.

"شیخ قمی" پس از آن در سال ۱۹۳۸م. و در پی تسلط در نگارش و مکالمهٔ عربی، لبنان را به قصد مصر، ترک گفت؛ از نخستین شخصیت‌هایی که در آنجا با او تماس گرفت، شیخ الازهر "شیخ محمد مصطفی المراغی" بزرگ بود که در دیداری که با وی داشت از وضع و حال و روز مسلمانان و تفرقه و کین توزی و تشستی که میان آنها برقرار است سخن گفت و ایدهٔ "تقرب" مذاهب اسلامی را با وی در میان گذاشت؛ او با احتیاط از این ایده استقبال کرد، چه به حکم موقعیت و مقام خود و در پرتو فضای حاکم بر "الازهر" آن زمان، نمی‌توانست آشکارا در راستای تأیید این ایده گام بردارد، ولی می‌دانست چگونه باید از این ایده حمایت کند و کمک‌های لازم را ارائه دهد. بنابراین به وی پیشنهاد کرد که کار خود را با ایراد سخنرانی در "الازهر" و خارج از آن آغاز کند و او خود در ایجاد ارتباط با بزرگان و علمای "الازهر" به یاری‌اش شتافت و کسانی را که گرایش "تقریبی" داشتند، به وی معرفی کرد.

در این میان "آیت الله قمی"، خانهٔ محقری برای خود اجاره کرد که بعدها به محلی برای فعالیت‌های علمی او و سپس مقر فعالیت‌های "دارالتقرب قاهره" تبدیل شد. هزینه‌های مربوطه را نیز از آنچه با خود آورده بود، و آنچه از سوی آشنایانش در ایران برای وی حواله می‌شد، صرف می‌کرد و پولی را که در ازای تدریس و کار خود به دست می‌آورد میان کارکنان دانشگاه پخش می‌کرد.

"آیت الله قمی" طی حضور خود در "الازهر"، توانست با گروه بزرگی از علما و ادبا و روشنفکران مصری که تحت تأثیر شخصیت علمی و شایستگی‌های اخلاقی و خردمندی‌ها و اخلاص و محبت‌های او قرار گرفتند، رابطه برقرار کند.

زمانی که آتش جنگ جهانی دوم شعله‌ور گردید، "آیت الله قمی" ناگزیر شد به ایران بازگردد تا فراخوان خود به "تقرب مذاهب اسلامی" را در میان شیعیان دنبال نماید. "آیت الله العظمی سید حسین بروجردی" آن‌زمان یعنی سال ۱۹۴۵م. در قم مستقر شده بود. "آیت الله قمی" طی دیداری، جزئیات سفر و فعالیت‌های خود را با ایشان در میان گذاشت؛ "آیت الله بروجردی" شادمانه اظهار رضایت کردند و او را بسیار مورد تأیید قرار دادند و مقرر داشتند که از وی حمایت و پشتیبانی به عمل آورند. بدین ترتیب، این طرح "تقریبی" از تأیید بزرگترین مراجع و قطب‌های سنی و شیعه برخوردار شد، چیزی که مهم‌ترین عنصر موفقیت و استمرار آن به‌شمار می‌رود.

"آیت الله قمی" و تأسیس "دارالتقرب"

به دنبال فروکش کردن آتش جنگ جهانی دوم، "آیت الله قمی" در سال ۱۹۴۶م. راهی مصر شد تا مرحلهٔ جدیدی - که از آن به عنوان مرحلهٔ شکل‌گیری یاد کرده است - آغاز شود؛ مرحلهٔ نخست، مرحلهٔ تدارکاتی تلقی می‌شد. در مرحله جدید در فوریه سال ۱۹۴۷م. (اسفند ۱۳۴۵ه.ش) "دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه" در قاهره بنیان گذاشته شد. "شیخ مصطفی عبدالرزاق" که پس از ارتحال "شیخ المراغی" به عنوان "شیخ الازهر" منصوب شده بود، و "شیخ عبدالمجید سلیم"، در این میان نقش بزرگی ایفا کردند. گو اینکه "شیخ مصطفی عبدالرزاق" رسماً به "جماعة التقرب" نیوست، ولی همواره در کنار و حامی آن بود.

از جمله اعضای مؤسس "دارالتقرب"، علاوه بر "آیت الله قمی" و "شیخ عبدالمجید سلیم"، می‌توان از "حضرت شیخ محمود شلتوت"، "جناب شیخ عبدالعزیز عیسی"،

"جناب شیخ حسن البنا" و "حضرت آیت الله شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء" و "آیت الله سید عبدالحسین شرف‌الدین الموسوی" و "محمدعلی علوبه پاشا" یاد کرد. "آیت الله قمی" از آنجا که نخستین بنیانگذار این مرکز بود، به عنوان دبیرکل آن برگزیده شد؛ اولین نشست آن نیز با حضور نمایندگان از مذاهب گوناگون اسلامی همراه با امیدهای فراوان برگزار شد.

از جمله کسانی که بعدها به این مجموعه پیوستند "جناب شیخ احمد حسن الباقوری" و "جناب شیخ محمد الغزالی" بودند.

دو سال پس از تأسیس یعنی در ژانویه سال ۱۹۴۹م. (دیماه ۱۳۴۷ه.ش) این جماعت، مجله‌ای به نام "رسالة الاسلام" منتشر ساخت که مدیریت آن را "شیخ عبدالعزیز عیسی" برعهده داشت و انتشار آن نزدیک به ۲۴ سال ادامه داشت. بیشتر مباحث و موضوعات آن نیز پیرامون مسئله "تقرب" و چگونگی فعال کردن این امر دور می‌زد و شامل تفسیر قرآن کریم به قلم "شیخ محمود شلتوت" هم بود که به صورت بخش‌های پیاپی در مجله به چاپ می‌رسید و سپس به صورت کتاب کاملی، جداگانه منتشر شد.

جنبش "تقرب" و فتوای تاریخی

از برجسته‌ترین نتایج جنبش تقریبی که "آیت الله قمی" آنرا رهبری کرد، صدور فتوای تاریخی "جناب شیخ محمود شلتوت" در جواز تعبد بر مذاهب اسلامی از جمله مذهب شیعه اثنی عشری بود.

این فتوا، در آوریل ۱۹۶۰م. (فروردین ۱۳۳۹ه.ش) در پاسخ به این استفتا، صادر شد: «برخی مردم برآنند که هر مسلمان برای اینکه عبادات و معاملاتش بر وجه صحیح [شرعی] باشد، باید از یکی از مذاهب چهارگانه معروف، تقلید کند که مذهب شیعهٔ امامی و شیعهٔ زیدی در میان آنها نیست؛ آیا حضرتعالی با مطلق این نظر موافقید و مثلاً مانع از تقلید از مذهب شیعهٔ امامی اثنی عشری می‌شوید؟»

و در پاسخ مرقوم فرمود: «اسلام پیروی از مذهب معینی را بر هیچ‌کدام از پیروانش

واجب نساخته است، ما می‌گوییم: هر مسلمان حق دارد ابتدا از هر یک از مذاهبی که به‌طور صحیحی منتقل و احکام آنها در کتاب‌های ویژه آن مذهب تدوین شده است، تقلید و پیروی کند و هر یک از افرادی که یکی از این مذاهب - هر کدام که باشد - را تقلید کند، می‌تواند به هر مذهب دیگری - هر کدام باشد - منتقل شود و در این میان هیچ حرجی بر وی نیست؛ شایسته است که مسلمانان این‌را بدانند و از تعصب‌های ناحق نسبت به مذاهب معین، رهایی یابند. دین خدا و شریعت او وابسته و منحصر به یک مذهب نیست، چه همگان کوشش و تلاش کرده‌اند و نزد خداوند متعال پذیرفته شده هستند و کسانی که اهل اجتهاد و نظر نیستند، می‌توانند از این مذاهب پیروی کنند و طبق فقهی که دارند عمل کنند و در این میان به لحاظ عبادات و معاملات نیز تفاوتی وجود ندارد...»^۱

این فتوا به مثابه حمایت فوق‌العاده‌ای از طرح "تقرب" بود و بحق، گام بزرگی در تحقق آن به‌شمار می‌رفت. در این راستا، آنچه گفتنی است اینکه مقرر بود این فتوا، تقریباً ده سال پیش از آن یعنی در زمان عهده داری ریاست الازهر از سوی "شیخ عبدالمجید سلیم" - که خود یکی از شخصیت‌های برجسته "جماعة التقرب" بود و به لحاظ علمی، خلوص و مدیریت، مرد بزرگی به‌شمار می‌رفت و به همین دلیل برای دو دوره متوالی در این سمت برگزیده شده بود - صادر شود. او آنچنان‌که از نوشته‌ها و سخنانش برمی‌آید، عواطف و محبت عمیقی نسبت به اهل بیت پیامبر (ص) داشت و درد و رنج آنان در طول تاریخ را کاملاً درک می‌کرد، لذا با استفاده از مقام و موقعیتی که از آن برخوردار بود در جهت رفع این ستم تاریخی از ایشان کوشید و به همین دلیل - حتی پس از بر عهده گرفتن ریاست الازهر" پیوند تنگاتنگی با "جماعة التقرب" برقرار کرد، چنان‌که به عنوان "شیخ الازهر" و وکیل "جماعة التقرب"، امضا می‌کرد.

او فرصت آن‌را یافت که با فقه شیعه آشنا شود چه "آیت الله بروجردی" ضمن

۱. "دعوة التقرب: تاریخ و وثائق": صفحه ۲۲۵، انتشار از سوی وزارت اوقاف مصر، قاهره، سال ۱۴۰۲هـ ق / ۱۹۹۱م.

مکاتباتی که با وی داشت، یک دوره کامل از کتاب "المبسوط فی فقه الامامیه" ("شیخ طوسی") را برای وی فرستاد که چنان او را خوش آمد که می‌گفت: «هرگاه می‌خواستم در نشست‌های دوره‌ای استفتا شرکت کنم، به کتاب "المبسوط" مراجعه می‌کردم.» و عملاً نیز این کتاب بر فتوهای فقهی وی انعکاس یافته بود. هنگامی که آماده صدور فتوای جواز تعبد بر فقه شیعه بود، سعی داشت ذهن "جماعة التقرب" را با این مسئله خو دهد و برای همین، مقرر شد تا فرمول فتوایی که قرار بود صادر شود در جلسه‌ای که زمان آن معین گردید، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. ولی یک هفته پیش از زمان تشکیل این جلسه، اتفاق پیش‌بینی نشده‌ای افتاد به گونه‌ای که به تمامی اعضای "جماعة التقرب" بسته‌های پستی رسید که محتوا و مضمون آنها، ایدهٔ صدور فتوا را در هم فرو می‌ریخت.

وقتی اعضا در آن جلسهٔ مقرر حضور به‌هم رساندند، همگان با لحن بسیار خشمگینانه‌ای سخن گفتند: آیا می‌خواهید فتوای جواز عمل به فقه شیعه را صادر کنید، حال آنکه آنها با صحابه، دشمنی می‌ورزند؟ سپس هر کدام بستهٔ پستی خود را باز کرد و کتابی متناسب به شیعه از آن بیرون آورد که نویسندگانش دو خلیفه "ابوبکر" و "عمر" را مورد اهانت قرار داده بودند. در این زمان "آیت الله قمی" هیچ سخنی نگفت، "شیخ عبدالمجید سلیم" در این فضای پرتنش، با آرامش و اطمینان خاصی به حاضران نگاه می‌کرد و وقتی اندکی بعد، آرامش نسبی برقرار شد، به سخن پرداخت و از جمله اظهار داشت: «اگر شیعه و اهل سنت اختلافی با هم نداشتند، نیازی به "تقرب"، "دارالتقرب" و مجلهٔ "رسالة الاسلام" نداشتیم. ولی ما بر این اختلاف‌ها واقف شدیم و به همین دلیل این برنامه را برای انگشت‌گذاشتن بر مشترکات و کاستن از اختلاف‌ها و از میان برداشتن شبهات، در نظر گرفتیم...»

او با این بیان متوازن، توانست فضا را تلطیف کند، ولی آنچه در این میان در واقع زیان دید، روند صدور فتوا بود که به مدت ده سال به تأخیر افتاد تا سرانجام "شیخ محمود شلتوت" آن‌را صادر کرد.

شاه ایران و فتوای تاریخی

وقتی "آیت الله قمی" (رحمة الله علیه) به ایران بازگشت، متوجه شد که رادیو و تلویزیون قصد دارد برنامه‌های عادی خود را قطع و خبر فتوای مزبور را همراه با تجلیل و ستایش از آن به عنوان یکی از دستاوردهای تنی از شهروندان ایران محمدرضا شاهی! پخش کند.

"آیت الله قمی" با مقامات رسانه‌ای تماس گرفت و از ایشان خواست تا این کار را نکنند، پاسخش دادند که این از دستورات شخص شاه است و ما کاری نمی‌توانیم انجام دهیم، بنابراین با شتاب به دیدار شاه رفت و مصرانه از وی خواست تا چنین کاری انجام نشود. شاه ضمن اظهار شگفتی، به او گفت: من این کار را در تأیید فتوا و در حمایت از "تقرب" انجام می‌دهم! ولی "آیت الله قمی" اصرار ورزید که اجازهٔ انجام این کار را ندهد، زیرا می‌دانست که منظور وی چیست، لذا شاه ناگزیر شد در نهایت ناخرسندی و خشم، فرمان خود را لغو کند.

"آیت الله قمی" شهر مقدس مشهد را - به دلیل موقعیت علمی و دینی که از آن برخوردار است - برای اعلام این فتوا در یک محفل علمی شامل علمای بزرگ و در رأس ایشان مرجع دینی بزرگ "آیت الله سید محمدهادی میلانی" (قدس سره) برگزید.

علمای الازهر و نهضت "تقرب"

موضع علمای "الازهر" نسبت به "تقرب" و جنبش آن - که به رغم مخالفت برخی محافل و کوشش‌های نامیدانهٔ آنها در ضربه زدن به عزیمت بزرگان "ازهر شریف" در جامعهٔ مصر ریشه دوانیده بود - موضع پابرجایی بود. در این میان خود "شیخ محمود شلتوت" در پی فتوای خود، با آزار و اذیت‌های فراوانی روبه‌رو شد؛ روزی کسی به وی گفت: "شیخ قمی" شما را فریب داد و این فتوا را از شما گرفت!! و او با اعتماد کامل پاسخش داد: «اگر "شیخ قمی" مرا فریب داده، کار بسیار خوبی کرده است، من به اخلاص او ایمان دارم و از خداوند متعال می‌خواهم که در روز قیامت، همراه با او

محشور شوم.»

پس از وفات "شیخ محمود شلتوت" کوشش‌هایی از برخی اطراف برای صدور فتوایی متناقض با آن، به عمل آمد و در این راستا با "دکتر شیخ الفحام" پس از تشرف به مقام ریاست "الازهر"، برای صدور فتوایی در نقض فتوای استاد مرحومش شیخ محمود شلتوت تماس‌هایی گرفته شد، ولی او به شدت این خواست را رد کرد و پای بندی خود به این فتوای شیخ محمود شلتوت را به این دار و دسته اعلام کرد و گفت: «فتوای شیخ محمود، فتوای من و او استاد من است.»

در اینجا شایسته است که به نکتهٔ مهم و بسیار بحث برانگیزی اشاره کنیم و آن اینکه روابطی که مصلحان و فراخوانان به "تقرب" را به هم پیوند می‌داد، بسیار جدی و فوق‌العاده بود و شگفتی تمام کسانی را که توفیق آگاهی بر آنها را یافتند، برانگیخت: اینها همه اندوختهٔ معنوی سترگی است که می‌توان با یاری گرفتن از آنها، همهٔ دشواری‌ها را درنوردید و به تحکیم و تقویت برادری و همبستگی پرداخت و بدون در نظرگرفتن اینکه این مصلح شیعه باشد یا سنی، مصری باشد یا ایرانی، همهٔ موانع و مشکلات را پشت سر گذارد.

روابط و پیوندهای "آیت الله قمی" با فراخوانان به "تقرب" در مصر به همین شکل بود و در موفقیت برنامهٔ اصلاحی وی اهمیت بسزایی داشت.

آنچه در این زمینه گفتنی است، ارتباط عمیق وی با "شیخ محمد محمد المدنی" سردبیر مجله "رسالة الاسلام" و رئیس دانشکدهٔ شریعت دانشگاه الازهر بود؛ این رابطه چنان بود که وقتی یکبار "شیخ محمد محمد المدنی" در کویت دچار حادثهٔ تصادف شد و به بیمارستان انتقال یافت و خبر آن به "آیت الله قمی" رسید به شدت متأثر شد و دست نیاز به درگاه خدا بلند کرد و شفای او را مسئلت کرد و از جمله عاجزانه از درگاه خداوندی خواست تا جانش را در ازای زندگی "شیخ مدنی" تقدیم دارد، زیرا اعتقاد داشت که در این مرحلهٔ بسیار مهم، برای اسلام و برای جنبش "تقرب" در این گام‌های اولیه‌ای که برمی‌دارد، مفیدتر و ثمربخش‌تر از خود اوست. جالب توجه اینکه

همسرش که دعاها را می‌شنید، با دلی شکسته نزدش آمد و گفت: تورا به خدا این دعا را نکن! تو دارای فرزندان خردسال هستی حال آنکه فرزندان "شیخ مدنی" همگی بزرگ شده‌اند! ولی خداوند متعال چنین مقدر کرده بود که "شیخ مدنی" وفات کند و به جوار رحمتش انتقال یابد.

تردیدی نیست که این خود تصویر صادق و گویایی از عمق رابطه و پاکی عواطف او نسبت به همکاران و همگنانش در "دارالتقرب" مصر است.

از سجایای اخلاقی "آیت الله قمی"

"آیت الله قمی" از سجایا و ویژگی‌های اخلاقی متعددی برخوردار بود که هر کدام نقش بسزایی در موفقیت طرح "تقریبی" وی داشت، از جمله ویژگی‌های وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. وسعت نظر

این ویژگی در اغلب برخوردهای وی با دیگران بویژه آنهایی که در شمار مخالفان طرح اصلاح‌گرایانه او به‌شمار می‌رفتند، تجلی می‌یافت. از جمله برجسته‌ترین مثالی که در این مورد می‌توان زد این است: هنگامی که قرار شد اعضای "جماعهٔ التقرب" را برای نمایندگی اولین تشکیلات رسمی متصدی مسائل این جنبش برگزینند، از جمله نامی را برگزید که در تعصب نسبت به مذهب خویش و مخالفت با ایدهٔ "تقرب" با شیعه! مشهور بود؛ وقتی "شیخ المرآغی" - رئیس وقت الازهر" از این موضوع باخبر شد، طی تماسی با او از راز گزینش این شخص از وی پرسید. "آیت الله قمی" پاسخ داد: «با علم به تعصبی که دارد او را برگزیدم زیرا ما در "جماعهٔ التقرب" به‌شدت نیازمند کسی چون او هستیم تا همواره اعتراض‌ها را مطرح سازد؛ اگر اعتراضات وی بر حق بود که آنها را در نظر می‌گیریم و بدین ترتیب، راه خود را مصونیت می‌بخشیم و چنانچه اعتراض‌های وی شبهه‌ای بیش نبود، پیش از آنکه در میان مردم پخش شوند، به پاسخ غیر مستقیم به آنها می‌پردازیم.»

"شیخ المرآغی" با پاسخی که شنید، نفس راحتی کشید و شادمانه گفت: «این نحوهٔ

اندیشه و گشودگی را به شما تبریک می‌گویم، شما با این ویژگی‌ها حتماً در فراخوان خود موفق خواهی بود.»

۲. صلابت و قاطعیت در مواضع

این ویژگی بیانگر قدرت شخصیت "آیت الله قمی" و پای‌بندی وی به اصول مقدس خویش است. او آنجا که نیاز باشد، انعطاف‌پذیر است ولی آنجا که نیازمند قاطعیت و صلابت است، قاطعانه برخورد می‌کند؛ از جمله برجسته‌ترین مثال در این مورد: وقتی طی یکی از خطبه‌های نماز جمعه از سوی "شیخ محمد المتولی الشعراوی" جمله‌ای ایراد شد که به نظرش به وحدت مسلمانان زیان می‌رساند، نامهٔ جوابیه شدیدالحنی به وی نوشت؛ "شیخ شعراوی" در آن زمان وزارت اوقاف و امورالازهر را برعهده داشت. در نامه آمده بود:

«با کمال تأسف از محتوای خطبهٔ ایراد شده جنابعالی که در نهم ماه صفر ۱۳۹۷ از فراز تریبون "الازهر الشریف" - الازهری که باید از آن همه مسلمانان باشد و همهٔ مسلمانان باید به آن احترام بگذارند - شگفت زده شدم؛ در جمع حاضران جناب آقای رئیس جمهور، بزرگان قوم و عامهٔ مردم حضور داشتند (پس از ذکر مقدمه‌ای حاکی از اینکه آنچه از فراز این منبر جاری می‌شود آویزه گوش دانشجویان "الازهر" قرار می‌گیرد) خطبه خود را با حمله علیه شیعیان فاطمی آغاز کردید و اینکه خداوند با حکمت و قدرت خود، الازهر را از دستان بنیانگذار آن رهایی بخشید زیرا آنها شیعه بودند!! آنچه سخت بر من گران آمد این سخن شما بود که گفتید: ولی خداوند چنین مقدر فرمود که "الازهر" را نجات بخشد و آنرا به مذهب پاک و خالص یعنی مذهب اهل سنت و جماعت، منحصر سازد...! که معنای صریح آن، نفی پاکی و خلوص مذاهب دیگر است!

جناب وزیر! استدعا دارم که مرا به عنوان کسی که رسالتش تقریب مذاهب اسلامی است، و اینکه در موضع دفاع از مذهب شیعه فاطمی نیستم و تنها جانب مذهب شیعه امامیه و زیدیه را کنار مذاهب اهل سنت در "جماعهٔ التقرب" برعهده دارم، درک کنید؛

هدف من دفاع از اصلی است که فراخوان "تقرب" مطرح کرد و آن: زندگی مسالمت آمیز و برادرانهٔ مسلمانان با یکدیگر و جلوگیری از گسترش اختلاف و شکاف میان آنها و عدم حمله علیه آنان و کوشش در راستای جمع کلمهٔ ایشان...»

"آیت الله قمی" خود داستانی را نقل می‌کند که نشانگر مواضع سرسختانه وی علیه کسانی است که در پی خدشه‌دار ساختن روابط میان مسلمانان و بهره‌برداری از اختلاف‌های آنان می‌باشند؛ وی در این زمینه کمترین تعارف یا مسامحه‌ای نیز در موارد متناقض با اهدافی که زندگی و اندیشه‌اش را وقف آن کرده است، نمی‌شناسد.

او در مصاحبه‌ای با یکی از روزنامه‌های مصری می‌گوید: «با "لویی ماسینیون" خاورشناس معروف - هنگامی که در قاهره اقدام به بازدید غیرمنتظره‌ای از "دارالتقرب" در ابتدای تأسیس داشت - آشنا شدم. او آمده بود تا دربارهٔ هدف و رسالت "دارالتقرب" جويا شود. سپس او را در محفلی که "دکتر حسنین هیکل" نیز حضور داشت، ملاقات کردم. او شروع به سخن کرد و به گمان اینکه سخنانش خشنودم می‌سازد، دربارهٔ پژوهش‌های جدیدی که دربارهٔ "فاطمه زهرا" (سلام الله علیها) و بحثی که در مقایسهٔ وی با "حضرت مریم" و پژوهشی در حق وی در وراثت پیامبر داشت، صحبت کرد. حاضران وقتی با پرسش من حاکی از انکار صداقت وی در دفاع از "حضرت فاطمه" و حق ارث وی روبه‌رو شدند، یکه خوردند. به او گفتم: این همه شور و شوق شدید شما نسبت به "فاطمه" برای چیست حضرت آقا؟ موضوع را به خودمان واگذارید و در زمین پاک مسلمانان، بذر تفرقه و نفاق نکارید؛ بهتر آن است که شما با توجه به موقعیت و مقامی که در کشور خود دارید از دولت متبوع خود بخواهید به آزار و شکنجه مسلمانان الجزایری پایان بخشد. در آن زمان فرانسه در حال جنگ خانمان‌سوزی با الجزایر بود...»^۱

ایشان در یکی از مقالات خود در مجلهٔ "رسالة الاسلام"، به انتقاد از کتابی با عنوان:

۱. به نقل از مجلهٔ "روزالیوسف"، شماره مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۷۶م.

"المهدی و المهدویة" نوشته یکی از نویسندگانی که در همان مجله قلم می‌زد، می‌پردازد و شیوهٔ بحث و استدلال وی را نمی‌پسندد و برآن است که مصلحت عالیۀ مسلمانان در آن رعایت نشده است. می‌نویسد: «مسئله به آن اندازه که مسئلهٔ اصول است، مسئله خود کتاب نیست، یک سری مصلحت‌های عالیۀ اسلامی مطرح است که یک نویسندهٔ اسلامی باید در هر آنچه می‌نویسد و تألیف می‌کند، در نظر بگیرد و حتی در هر کلمه‌ای که به رشتهٔ تحریر درمی‌آورد؛ البته با فرض در نظر گرفتن تمامی شرایط لازم برای بحث و پژوهش دقیق. گو اینکه به مصلحت خود نویسندگان نیز هست که آگاهی‌های همه‌جانبه میان مسلمانان و گرایش قدرتمند ایشان برای وحدت کلمه و نیز خشم و خروش آنان در برابر قلم‌هایی که در پی تفرقه مجدد میان آنهاست، نادیده نگیرند...»^۱

بدین‌گونه است که می‌بینیم این ویژگی یعنی قاطعیت و سختی در مواضع، به روشنی در شخصیت "آیت الله قمی" تجلی پیدا می‌کند؛ او نسبت به واقعیتی که گاهی مستلزم ایستادگی در برابر هرآنچه به وحدت مسلمانان خدشه وارد می‌آورد یا نفرت و کین‌توزی میان بزرگان مذاهب اسلامی گوناگون را به دنبال داشته باشد، با احساس مسئولیت کامل عمل می‌کند.

این، مزیت بسیار مهمی در شخصیت ایشان است که او را به صورت آدم مناسب برای زمان مناسب و در پرتو شرایط دشوار و حساسی که در آن‌زمان مسلمانان را فرا گرفته بود، درمی‌آورد.

۳. ساده‌زیستی

از دیگر ویژگی‌های "آیت الله قمی"، زهد و پرهیزکاری و ساده‌زیستی فوق‌العاده‌اش در برخورد با نیازهای زندگی است که او را در ردیف پیشتازان قرار

۱. از مقاله‌ای به قلم "آیت الله قمی" در مجله "رسالة الاسلام"، شماره ۱۴، سال چهارم، آوریل ۱۹۵۲/ رجب ۱۳۷۱هـ.ق.

می‌دهد و دل‌های مردم و مهر آنان را به سوی خویش جلب کند.

یک‌بار در پی بیماری، در منزل بستری شد، "شیخ محمود شلتوت" به اتفاق گروهی از علما و بزرگان "الازهر" برای عیادت وی به خانه‌اش آمدند و بی آنکه از آمدن ایشان خبر داشته باشد، به اصطلاح سرزده بر وی وارد شدند؛ وقتی میهمانان وارد اتاق مسکونی وی در "دارالتقرب" گشتند، از آنچه دیدند شگفت زده شدند. آنها شیخ را خوابیده بر تخت چوبی کوچکی یافتند که عمامهٔ خود را بالش سر و عبا را روانداز خویش ساخته بود. "شیخ" خود از این وضع، خجالت زده شد و از ایشان عذرخواهی کرد، ولی "شیخ شلتوت" با اظهارات خود، وی را مورد ستایش و تمجید فراوان قرار داد و سپس گفت: «گواهی می‌دهم که این زندگی مولایمان عمر است.»^۱

این سادگی و ساده زیستی، "شیخ شلتوت" را عمیقاً متقاعد ساخت که "آیت الله قمی" برای کسب مال یا متاعی یا برای ترویج ایدهٔ مذهبی معینی، به قاهره نیامده و هدف او به راستی "تقرب" مسلمانان به یکدیگر و فراخوان ایشان به وحدت است. ای بسا راز شیفتگی "شیخ محمود شلتوت" نسبت به شخصیت "آیت الله قمی" - که به دوستی صمیمانه و بسیار گرمی تبدیل شد، به طوری که در مجلس تلاوت دعای کمیل که "آیت الله قمی" با جمعی از شیعیان و دوستان از اهالی قاهره شبهای جمعه در منزل خود برگزار می‌کرد، شرکت می‌نمود - همین ساده زیستی بود.

۴. پاکدامنی

"آیت الله قمی" به رغم رنج بردن از دشواری‌های زندگی، معیشت و کم پولی در مصر - زیرا شرایط برای رسیدن پول برای او از خانواده‌اش در ایران به‌طور مرتب فراهم نمی‌شد - از پذیرش پول از کسی، ابا می‌ورزید. در یکی از آن دوران سختی که به لحاظ کم پولی از آن رنج می‌برد، یکی از

۱. نگاه کنید به: "ملف التقرب" [پروندهٔ تقرب]، صفحات: ۱۳۳ - ۱۳۲.

سفارت‌های عربی در قاهره با او تماس گرفت و برای دیدار از سفارت، از وی دعوت به عمل آورد، او نیز پذیرفت و به آنجا شتافت و در آنجا اهداف و مقاصد خود را بیان کرد، در این میان، سفیر مبلغ قابل توجهی پول به عنوان حمایت از طرح او تقدیمش کرد. "شیخ قمی" از این مبلغ سخاوتمندانه، شگفت‌زده شد ولی خطاب به سفیر گفت: «من در حال حاضر به شدت به این پول احتیاج دارم ولی هرگز چیزی از این مبلغ را نمی‌پذیرم تا کمترین شبهه‌ای در فراخوانی که دارم، ایجاد نشود.»

شگفت آنکه "آیت الله قمی" در زمانی که جیبش حتی از یک ریال تهی بود، زیر بار پذیرش آن مبلغ نرفت به گونه‌ای که پیاده از سفارت به منزل بازگشت، چون حتی مبلغ کرایه درشکه را نیز همراه نداشت!

تردیدی نیست که این موضوع، آشکارا منعکس کننده والایی روح این مرد بزرگ و عدم کرنش وی در برابر وسوسه‌های مالی است که خود بیانگر یکی دیگر از رازهای موفقیت وی در عرصهٔ فراخوان به "تقرب" است.

۵. اندیشهٔ متعادل

"آیت الله قمی" از اندیشهٔ متعادل و موزونی برخوردار بود؛ نه آنچنان بود که هر تازه‌ای را یکجا رد کند و نه آن‌گونه که هر کهنه‌ای را بدون تأمل و دقت، پذیرا باشد. در یکی از مقالات خود، صحبت از گفت‌وگو با کسی می‌کند که در یک مجلس خصوصی با شور و شوق فراوان از لزوم رهایی از [روایات] اسرائیلی، داد سخن می‌داد و از جمله برای نمونه، موضوع آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز را مطرح می‌کرد! وقتی سخنان طولانی‌اش به پایان رسید و گمان داشت که "شیخ قمی"، صحبت‌هایش را پذیرفته و قانع شده است، "آیت الله قمی" شروع به سخن کرده خطاب به وی می‌گوید: ولی برادر! اینکه در قرآن هم وجود دارد و آنچنان‌که گمان می‌کنی از احادیث اسرائیلی نیست! گوینده مات و مبهوت، نتوانست پاسخی دهد و ساکت ماند.

"آیت الله قمی" در همین مقاله ادامه می‌دهد: «انکار نمی‌کنم که احادیث ساختگی و دروغینی هم وجود دارد، ولی با این حال به شدت از اینکه کتب حدیث را مورد اهانت

قرار دهیم و به خود اجازه دهیم طبق ذوق و سلیقه خود با موارد جعلی یا ساختگی دخل و تصرف کنیم، مخالفت می‌کنم... پیشینیان معیارها و ملاک‌هایی برای حکم در مورد احادیث داشته‌اند که طبق آنها عمل کرده و برای ما نیز برجای گذاشته‌اند... ممکن است به دلیل ناآشنایی‌هایی و به دلیل مقام و موقعیتی که داشته‌اند، تا حدودی خوشبینانه با مسئله برخورد کرده باشند.^۱

بنابراین، اینکه "آیت الله قمی" از دعوتگران به "تقرب" است البته بدان معنا نیست که در جهت لغو میراث روایی عمل کند یا به دیدهٔ تحقیرآمیز به آن بنگرد؛ موضع او در این باره کاملاً علمی است؛ وی با معیارها و موازین علمی و نه طبق هواها و تمایلات خود با آن عمل می‌کند، زیرا آن کار نه صلاح که ابتدال و بی‌خردی و جنایتی علیه دین و میراث و نیز بر باد دادن کوشش‌های سترگی است که به منظور حفظ میراث و رساندن آن به ما طی قرن‌های دراز به عمل آمده است.

کسی که نوشته‌های "آیت الله قمی" را دنبال کند، آشکارا به اصالت و عمق فکری که از آن برخوردار است، پی می‌برد؛ او از جمله کسانی نیست که نیرنگ‌های غرب‌زده‌ها یا شعارهای پر زرق و برقی که مدعیان تجدد و مدرنیسم سر می‌دهند، بر وی کارگر افتد؛ او فرزند حوزهٔ علمیهٔ شیعه مبارکی است که در تمام مدتی که طرح وحدت طلبانه و "تقریبی" خود را دنبال می‌کرد، در پرتو رهنمودهای مرجعیت عالی‌ای که در آن زمان در شخص مرجع بزرگ "آیت الله سید حسین بروجردی" متجلی شده بود، حرکت می‌کرد.

به‌هر حال، ما در پی آنیم که تأکید کنیم "آیت الله قمی" علاوه بر دیگر ویژگی‌هایی که داشت، از تعادل و توازن فکری روشنی برخوردار بود و اینها همه، او را شایستهٔ مأموریتی که بار آن‌را سالیان طولانی و بدون خستگی و ملال بر دوش کشید، ساخته بود.

در اینجا خالی از لطف نیست سخنان گویا و صادقانه‌ای را که یکی از یاران و

۱. از مقاله‌ای با عنوان: "محنة التراث الخالد علی ایدی اهل الجدید" (گفتاری‌های میراث جاودان از سوی نوآوران) منتشره در مجله "رسالة الاسلام"، شماره چهارم، اکتبر ۱۹۵۲م. / محرم ۱۳۷۲ه.ق.

همکاران وی در بنیانگذاری طرح "تقرب" که از نزدیک به ویژگی‌ها و سجایای اخلاقی‌اش احاطه داشت - یعنی "شیخ محمود شلتوت" - به رشتهٔ تحریر درآورده است، اشاره کنیم؛ او در پیشگفتاری بر "قصة التقرب" [حکایت تقرب]، شیخ را چنین توصیف می‌کند:

«بسیار مایل بودم که "حکایت تقرب" را کسی جز برادرم "امام مصلح محمدتقی قمی" می‌نوشت تا بتواند دربارهٔ آن بزرگ‌مرد مجاهدی که دربارهٔ خودش و آنچه در این راه بر سرش آمده لب به سخن نمی‌گشاید، صحبت کند؛ او نخستین کسی است که این فراخوان را سرداد و به‌خاطر آن به این سرزمین - سرزمین "زهر شریف" - مهاجرت کرد و از همان ابتدای کاشت این نهال، با آن و در کنار آن زیست و چشم به برکات الهی داشت و با نبوغ و اخلاص و دانش فراوان و شخصیت نیرومند و شکیبایی و طاقت و ثبات و استواری در برابر ناملاایمات روزگار - که خداوند در وی به ودیعه نهاده است - آن‌را در کنف حمایت و مراقبت خود گرفت تا سرانجام آن‌را به صورت درخت بلند قامت و ریشه‌دار و پرشاخ و برگی می‌بیند که همواره و به یاری خداوند، بار و برش را نثار دیگران می‌کند و پیشوایان و علما و اندیشمندان در این سرزمین و سرزمین‌های دیگر از برکات وجود آن، برخوردار می‌گردند...»^۱

۶. استقلال عمل

ای بسا تردیدهایی در بارهٔ روابط "آیت الله قمی" با شاه مخلوع ایران و نیز برخی حکام و رهبران سیاسی، برانگیخته شود، ولی حقیقتی که باید گفت این است که: روابط این مرد - که عمری را در خدمت به مسلمانان و کوشش در راه وحدت آنان سپری کرد - با رهبران سیاسی و دیگران همواره در چارچوب درست خود بوده و هرگز به حدی که بتوان آن‌را اهانت به روحانیت تلقی کرد - بویژه در بارهٔ شخصیتی چون ایشان که اشاره‌هایی به برخی مواضع وی و به میزان پارسایی، پاکدامنی، تواضع و

۱. پیشگفتار "شیخ محمود شلتوت" بر رساله: "حکایت تقرب"، چاپ قاهره.

اخلاق وی داشتیم - نرسید.

در همین چارچوب، "آیت الله قمی" خود طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی که یکی از روزنامه‌های مصری با وی داشت می‌گوید: «مایلم خاطرنشان سازم که من کارمند هیچ مقام یا طرفی یا دولتی نیستم؛ من از راه این فراخوان - فراخوان به تقریب - ارتزاق نمی‌کنم، من کشاورزی هستم که با دسترنج و تلاش ذهنی و عرق جبین خود زندگی می‌کنم؛ هیچ کس بحمدالله و المنة، دستی بر من ندارد، من هنوز هم لحظه‌ای را به‌خاطر می‌آورم که برای نخستین بار طی حدود چهل سال پیش به "قاهره" رسیدم؛ در آن شب تنها بودم، رو به آسمان کردم و گفتم: خداوندا، به کشوری و شهری آمده‌ام که هیچ کس را در آن نمی‌شناسم، کسی هم مرا نمی‌شناسد، پروردگارا، تو می‌دانی که برای چه سفر کرده‌ام و چرا غریب هستم و چرا به ایده‌های خود باور دارم... بنابراین کمکم کن. و اکنون می‌توانم بگویم: خداوند یاری‌ام کرده است.

امروزه، تحول عظیمی اتفاق افتاده است؛ اکنون مذاهب شیعه در برنامه‌های فقهی الازهر، تدریس می‌شود؛ از دیدگاه‌های فقه‌های شیعه در قوانین احوال شخصی مصر بهره می‌برند. کتاب‌های فقه و تفسیری که علمای شیعه نگاشته‌اند، در مصر چاپ و منتشر می‌شود. همهٔ اینها در پی تلاش‌های سترگ و مقدسی اتفاق افتاده که شمار بسیاری از علمایی که دل و مغز خود را بر آنچه می‌گوییم گشودند، مبذول داشتند.^۱ از این سخن که حقایق تاریخی نیز آنرا تأیید می‌کنند، روشن می‌شود که این مرد، در روابط خود هرگز تابع ارادهٔ کسی یا طرفی نبوده و تنها براساس آنچه وظیفه دینی‌اش ایجاب می‌کرده، و نیز بر پایهٔ تمایل شدید خود در معرفی مذهب اهل بیت (علیهم السلام) و گسترش آن در همهٔ محافل و سطوح، حرکت می‌کرده است.

او به‌دنبال پی بردن به اصالت و واقعگرایی انقلاب اسلامی در ایران، موضع تأییدآمیزی نسبت به آن اتخاذ کرد و نامه‌ای در توضیح موضع خود، نسبت به این

۱. روزنامهٔ "الاخبار"، به‌تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۷۶م.

انقلاب به رهبر آن، حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) نوشت که اصل آن بدین قرار است:

حضرت آیت الله العظمی خمینی کبیر دامت برکاته

پس از درودهای قلبی

اظهارات شما ای رهبر بزرگ در مورد برادری میان مسلمانان: شیعیان و اهل سنت، و توجه و عنایت حضرت‌تعالی در مبارزه با این اختلاف‌ها و نهی از تفرقه میان فرقه‌های اسلامی و تأکیدتان بر عدم وجود فاصله میان شیعیان و برادران اهل سنت ایشان، دقیقاً همسو و متناسب با مسئولیت‌های مرجع اسلامی بزرگ در سطح جهان است؛ تأیید همبستگی‌ها و همدلی‌ها، یادآور فراخوان اصلاحی به "تقریب" مذاهب اسلامی است. از این‌رو اینجانب به عنوان کسی که عمری را در راه این فراخوان سپری کرده و بار آنرا در سطح جهانی بر دوش داشته، به نام خود و به نام علمای بزرگ از هر دو گروهی که در سرتاسر جهان اسلام با من همکاری و همیاری داشته‌اند، سخنان گرانمای شما را ارج می‌نهم و پیامدهای سازنده آن بر بازیابی عظمت پر شکوه مسلمانان را مورد ستایش قرار می‌دهیم و برای شما مزید توفیق در این راه برای تحقق اهداف والای اسلامی را مسئلت داریم.^۱

محمدتقی قمی

۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۷ هـ. ش

به‌خاطر می‌آورم که مقام معظم رهبری "آیت الله خامنه‌ای" زمانی که درصدد تأسیس "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" برآمدند، بر آن بودند که رعایت و توجه به خدمات پیشینیان، مستلزم رایزنی با "آیت الله قمی" است. لذا، این نظر رهبری

۱. به نقل از روزنامهٔ "اطلاعات"، شماره ۱۵۷۸۹ صادره در اول اسفند ماه ۱۳۵۷ هـ. ش برابر با ۲۰ فوریه ۱۹۷۸م.

با وی در میان گذاشته شد؛ بسیار خوشحال شد و پاسخ بسیار زیبایی متناسب با اعتمادی که معظم له به ایشان ابراز فرموده بودند، ارسال کرد.

این بزرگداشت، پویایی و نشاط فزاینده‌ای در وی برانگیخت و او را به تحرک تازه‌ای در راه "تقرب" و حتی بازگشت مجدد به "قاهره" برای از سرگیری فعالیت‌های "دارالتقرب" واداشت، ولی حادثهٔ تصادف، به زندگی مردی که در عصر کنونی یکی از شخصیت‌های برجسته "تقرب" شمرده می‌شود، پایان داد.

رابطهٔ من با "علامه قمی"

رابطه‌ام با "آیت الله قمی" و جنبش "تقرب"، فوق‌العاده استوار و پایدار بوده و به حدود نیم قرن پیش از این یعنی زمانی بازمی‌گردد که طلبهٔ جوانی در حوزهٔ علمیه قم بودم، در آن زمان، تمام توجهم به پیگیری مطالب مجلهٔ "رسالة الاسلام" صادره از سوی "دارالتقرب قاهره" منعطف بود که - در شرایط بسیار بد و سرشار از تعصبی که بی‌شبهت به قرون وسطا نبود - اقدام به ترجمهٔ مطالب آن و انتشارشان در مجلهٔ "مکتب اسلام" - تنها مجلهٔ ارگان رسمی حوزهٔ علمیه قم - و سپس مجله‌های "نور دانش" و هفته‌نامهٔ "وظیفه" که در تهران منتشر می‌شد، می‌کردم.

از دیگر سو بیشتر مقالات منتشر شده در این موضوع در ایران را همراه با پاسخ‌ها و پیامدها و شماره‌هایی از مجلات صادره از تهران و قم برای "آیت الله قمی" در قاهره می‌فرستادم که البته با ستایش و تشویق فراوان ایشان روبه‌رو می‌شد و همواره مطالب بیشتری از من می‌خواست.

هنوز هم خاطرهٔ نخستین نامه‌ای را که از آن جناب براریم رسید و تاریخ ۳۰ ذی‌الحجهٔ ۱۳۸۱ هـ.ق را داشت، به یاد دارم. پس از آن نامه‌های فراوانی میان ما رد و بدل شد که جملگی به زبان فارسی بود و همچنان آنها را نگهداری می‌کنم؛ که البته بی‌مناسبت ندیدم شماری از آنها را عیناً برای مزید فایده منتشر سازم که به‌دنبال این

پیشگفتار خواهد آمد.

چنان‌که حافظه‌ام، به‌خاطر دارد آخرین نامهٔ دریافتی از ایشان از پاریس بود که در پاسخ به پرسش تلفنی من - که در آن زمان سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان بودم - دربارهٔ حقیقت سخنانی که مجلهٔ سعودی! - "لندنی" "المجلة" در مصاحبه‌ای که خبرنگار آن با ایشان به‌عمل آورده و طی آن از سمت‌گیری اوضاع کلی ایران آن‌روز و نیز از حوادث آغازین انقلاب ابراز ناخرسندی شده و خود را به عنوان تنها کاندید رهبری اپوزیسیون در خارج از ایران!! معرفی کرده بود.

تردید نیست که لحن و عباراتی که این مجله از ایشان نقل کرده بود، هرگز با ذوق و گرایش و خوی "آیت الله قمی" همسویی نداشت و با توجه به شناختی که از نزدیک از ایشان داشتم، زبان و بیان ایشان نیز نبود.

وقتی تلفنی از "رم" - دفتر کارم به عنوان سفیر ج.ا.ا در واتیکان - با پاریس - مقرر اقامت وی - تماس گرفتم، طی حدود بیست دقیقه صحبت، نامبرده تأکید کرد که این خبر سر تا پا دروغ محض است و هرگز واقعیت ندارد و توضیح داد حرکتی که مجلهٔ یاد شده انجام داده، بازی سیاسی‌ای بیش نیست که طرف‌های مغرضی در راستای افزایش فشار علیه ایران در این مرحلهٔ حساس از دورهٔ آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، به راه انداخته‌اند.

من در آن زمان از ایشان خواستم تا چکیدهٔ صحبت‌های تلفنی خود دربارهٔ این مسئله را، همراه با بیانی از گفت‌وگو و مصاحبه‌ای که خبرنگار آن مجله به‌عمل آورد و نیز با تأکید بر اینکه آنچه به وی نسبت داده شده دروغ محضی است که برای تضعیف ایران از یک سو و آسیب جدی رساندن به شخصیت تقریبی او (رحمة الله علیه) در سطح جهانی از سوی دیگر، صورت گرفته است، به صورت نامه‌ای برایم مرقوم دارد. (در همین پیشگفتار متن این نامه را ارائه خواهیم داد.)

پس از آنکه نامهٔ جوابیه رسید، آن‌را در شمار گزارش‌ها و اسناد وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران منظور داشتم و در این باره نامه‌ای نوشتم و آن‌را به تهران برای

حضرت امام خمینی فرستادم و ماجرای گفت‌وگوی تلفنی که میان من و "آیت الله قمی" صورت گرفت و حقیقت مصاحبه‌ای که خبرنگار مجله لندن - سعودی! به ایشان نسبت داده بود و نامهٔ جوابیه‌ای که "آیت الله قمی" از مقر اقامتش در پاریس برای من نوشته بود را با معظم له در میان گذاشتم و در پایان نیز از ایشان خواستم تا تکلیف شرعی کنونی وی را مشخص فرمایند: آیا به فعالیت‌های خود در عرصهٔ جنبش "تقرب" ادامه دهد و فعالیت‌های خویش را تا همین سطح از سر گیرد یا تا کسب اجازهٔ شما، در همان پاریس سکوت اختیار نماید؟ شایسته یادآوری است که "آیت الله قمی" در پاریس در مسافرخانه‌ای اقامت داشت که بی‌شبهت به مسافرخانه‌های شمس‌العمارة معروف در تهران نبود! گاهی نیز در آپارتمان کوچک فرزندش اقامت داشت که یک بار هم فرصت دست داد که با او و در حضور فرزندش "عبدالله قمی" در آن، دیدار و گفت‌وگو داشته باشم. دیر زمانی نگذشت که پاسخ امام خمینی در این خصوص را تلفنی به وسیله فرزند ایشان "حاج احمد آقا" دریافت کردم؛ او عیناً اظهار داشت: امام مانعی در ادامهٔ کار "آقای قمی" نمی‌بینند و برآنند که فعالیت‌های خود را همچون گذشته به‌طور مستقل و پیگیر در حد امکان و توانایی، ادامه دهد....

* * *

در پی انتخاب "آیت الله خامنه‌ای" به عنوان رهبر انقلاب اسلامی پس از ارتحال امام خمینی (قدس سره) و به‌دنبال رایزنی با برادر عزیز و ارجمند علامه بزرگوار "شیخ محمدعلی تسخیری" مشاور فرهنگی مقام معظم رهبری در آن زمان، تصمیم گرفتم تا به پاریس سفر کنم و دیداری رو در رو با "آیت الله قمی" داشته باشم، سرانجام نیز بار سفر بستم و راهی پاریس شدم و به دیدار "آیت الله قمی" شتافتم و در پی صحبت کوتاهی، ایشان را برای دیدار از ایران دعوت کردم و ضرورت دیدار وی با علما و مراجع دینی در حوزه‌های علمیه برای رفع برخی ابهامات وارده و توضیح مستقیم دیدگاه‌های خود به ایشان را خاطر نشان ساختم و یادآور شدم که پس از آن می‌توانند به قاهره سفر کنند و

فعالیت‌های گذشتهٔ خویش در این زمینه را از سر گیرند.

ناگفته نماند که "آیت الله قمی" بی‌اندازه خوشحال شد و از پیشنهادم به شدت استقبال کرد و قول داد که موضوع را کاملاً جدی بگیرد و ان شاء الله حتماً و زمانی که مقدمات کار را فراهم کرد، مرا در جریان قرار خواهد داد. از ایتالیا، چندین بار برای بحث در همین موضوع با وی تماس گرفتم تا سرانجام به اطلاع رساند که قصد سفر به ایران را دارد و هفتهٔ آینده بار سفر می‌بندد....

بیش از دو روز از پاسخ اخیرش نگذشته بود که خبر اعلام شده از تلویزیون محلی، ما را تکان داد؛ گزارش خبر از این قرار بود که روحانی معروف ایرانی "آیت الله قمی" هنگامی که پیاده به منزل خود باز می‌گشت به هنگام عبور از یکی از خیابان‌های پاریس بر اثر حادثهٔ تصادف با یک ماشین باری بزرگ، جان خود را از دست داد!!

خبر، بسیار کوتاه بود ولی غم سنگین و جانکاهی را در دل‌های همهٔ رفقا و دوستانشان در داخل و خارج، برجای گذاشت. این حادثهٔ تصادف، اتفاقی نبود و در روزگاری که آستان حوادث و وقایع بسیاری بود، از پیش تدارک شده و دشمنان می‌خواستند بدین ترتیب مانع از سفر وی به ایران و ادامهٔ فعالیت‌های "تقریبی" و مبارزات جانانه‌اش در راه وحدت اسلامی، گردند.

دشمنان، موقعیت و جایگاه "آیت الله قمی" در محافل "ازهر الشریف" و منزلت وی در میان سیاستمداران و روشنفکران و ادبا و شخصیت‌های ملی مصر و نیز گرایش مثبت به ایران و انقلاب اسلامی ایران به رهبری "امام خمینی" و جانشین ایشان "آیت الله خامنه‌ای" (حفظه الله) را به‌خوبی درک کرده بودند؛ اینها، همهٔ آنان را در مورد نقش سازنده‌ای که می‌توانست در روابط دو کشور بزرگ ایران و مصر در خاورمیانه و عطف توجه‌ها و تبدیل آن به ایران.....، ایفا کند، هراسان و وحشت‌زده می‌کرد. این گرایش از نظر محافل استعماری و امپریالیسم آمریکا، قابل قبول نبود از این رو، آن دستان کینه‌توز با همکاری مزدوران ایرانی که پس از انقلاب به آغوش غرب گریخته

بودند، کار خود را کردند و این حادثهٔ وحشتناک قتل را در راستای تحقق نیافتن خواست‌های وی (رحمة الله علیه)، عملی ساختند.

“آیت الله قمی” پس از عمر درازی که در راه وحدت کلمه و یگانگی صفوف مسلمانان سپری کرد، در اوت سال ۱۹۹۰م. (مردادماه ۱۳۶۹هـ.ش) در سن هشتاد سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد. پیکر پاک آن مرحوم به تهران انتقال یافت و پس از تشییع در آرامگاه خانوادگی در تهران در کنار پدر، به خاک سپرده شد.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از فرزند علامه قمی، “عبدالله محمدتقی قمی” – که هم اکنون در قاهره اقامت دارد – به خاطر همکاری برای تکمیل این کتاب و اهدای برخی عکس‌ها و اسناد از شرح حال “علامه شیخ محمدتقی قمی” (بنیانگذار دارالتقرب)، تشکر و قدردانی نمایم.

اینک متن برخی نامه‌هایی که حدود نیم قرن پیش از “علامه شیخ محمدتقی قمی” دریافت کردم:

متن نخستین نامهٔ ارسالی ایشان از قاهره

قاهره - ۳۰ ذوالحجه ۱۳۸۱ هـ.ق.

بسمه تعالی

اخی فی الله العزیز

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

از خداوند مسئلت دارم که همه را مشمول الطاف و عنایات خود قرار دهد و برکت در وقت و قدم و قلم را همواره برای اشخاصی مانند جنابعالی و برادران همفکرمان، مقرر فرماید که ان‌شاءالله همیشه منشأ آثار اسلامی باشد.

مجلهٔ “مکتب اسلام” را در مقابل دارم و بسیار از سبک و روش و متانت و وزن مقالاتی که در مجموعهٔ آن رعایت شده، لذت می‌برم.

مقالهٔ جنابعالی را به‌دقت خوانده‌ام و چیزی جز دعا و تقدیر ندارم که به وجود

عزیزت هدیه کنم، «اعزَّک الله و بارک لنا فیکم».

متمنی است به آقایان فضلالی عظام، هیئت تحریریه مجله مراتب عقیدت و تقدیر اینجانب را در این خدمت بزرگ اسلامی که بحمدالله راه خود را باز کرده و اگر به همین صورت پیش رود، روز افزون و بیشتر باز خواهد کرد، برسانید، آمین. و واقعاً از این اثر که برطبق سلیقه‌ام عرضه شده و می‌شود، بسیار دلخوشم.

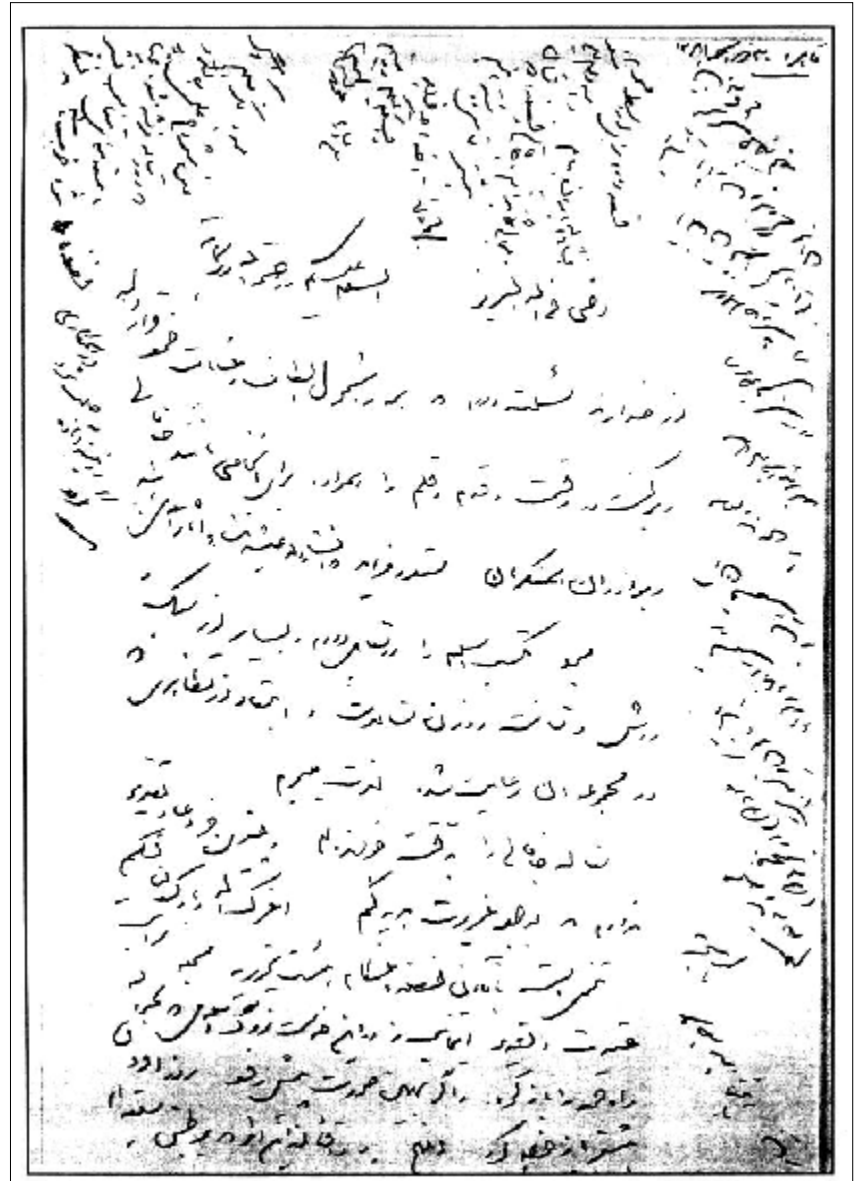
مجلهٔ “رسالة الاسلام” عدد دوم از مجموعه دوم که البته تاکنون اخبار رسیده است، در قسمت “انباء و آراء” آن قسمت بسیار مهم و اساسی را مطالعه خواهید نمود که موضوعی است در مورد احادیثی که اتفاق نظر کرده‌ایم. البته آثار بسیار بزرگی بر آن مترتب خواهد بود ان‌شاءالله تعالی.

قصد دارم برای اواسط محرم، ان‌شاءالله به ایران بیایم و امیدوارم این سفر مجالی شود تا بتوانم با جنابعالی و فضلا و دوستان، بیشتر تماس داشته باشم تا خدا چه خواهد.

والسلام علیکم و دمتم، مع الدعاء

محمد تقی القمی

مجدد فکر می‌کنم اگر عین مشروع علمی به شرحی که در رساله نوشته شده عیناً با مقدمه‌ای متناسب، نشر شود، خوب باشد که نظر فضلا در همکاری جلب شود و زمینه آماده گردد.



متن یکی دیگر از نامه‌های ارسالی "آیت الله قمی" به اینجانب

هو

به عرض می‌رساند امیدوارم با سلامتی و امید به الطاف الهی، همواره شاد و محفوظ بمانید. روی عقیدتی که شما را از طرفداران و همفکران در دعوت تقرب می‌دانم طبیعی است که میل داشته باشم در مواقف حساسهٔ آن، در جریان قرار گیرید. با این فکر این نامه را می‌فرستم و پیوست آن هم قسمتی از کلمهٔ خود را در احتفال به "العید الالفی للزهر" فرستادم. آنچه گفته‌ام و به نام "دارالتقرب" هم گفته‌ام تماماً آنچه بوده که مورد یقین و عقیدتم بود و برای ثبت در تاریخ و استفاده آیندگان گفته‌ام.

نه با رسمی‌ها و به قول شما دولتی‌ها یا غیر آنها، از پیش خودمان تماسی گرفته شده و نه موجبی برای آن بوده است و فقط ممکن است برای نشر، بعدها برای بعضی از نویسندگان فرستاده شود، چنانکه از مدتی قبل خواسته‌اند، تا خدا چه خواهد؟ شما در این وضع خودتان چنانچه خواستید یا مفید دانستید که کسی را مطلع فرمایید البته مصلحت‌بینی خود جنابعالی است.

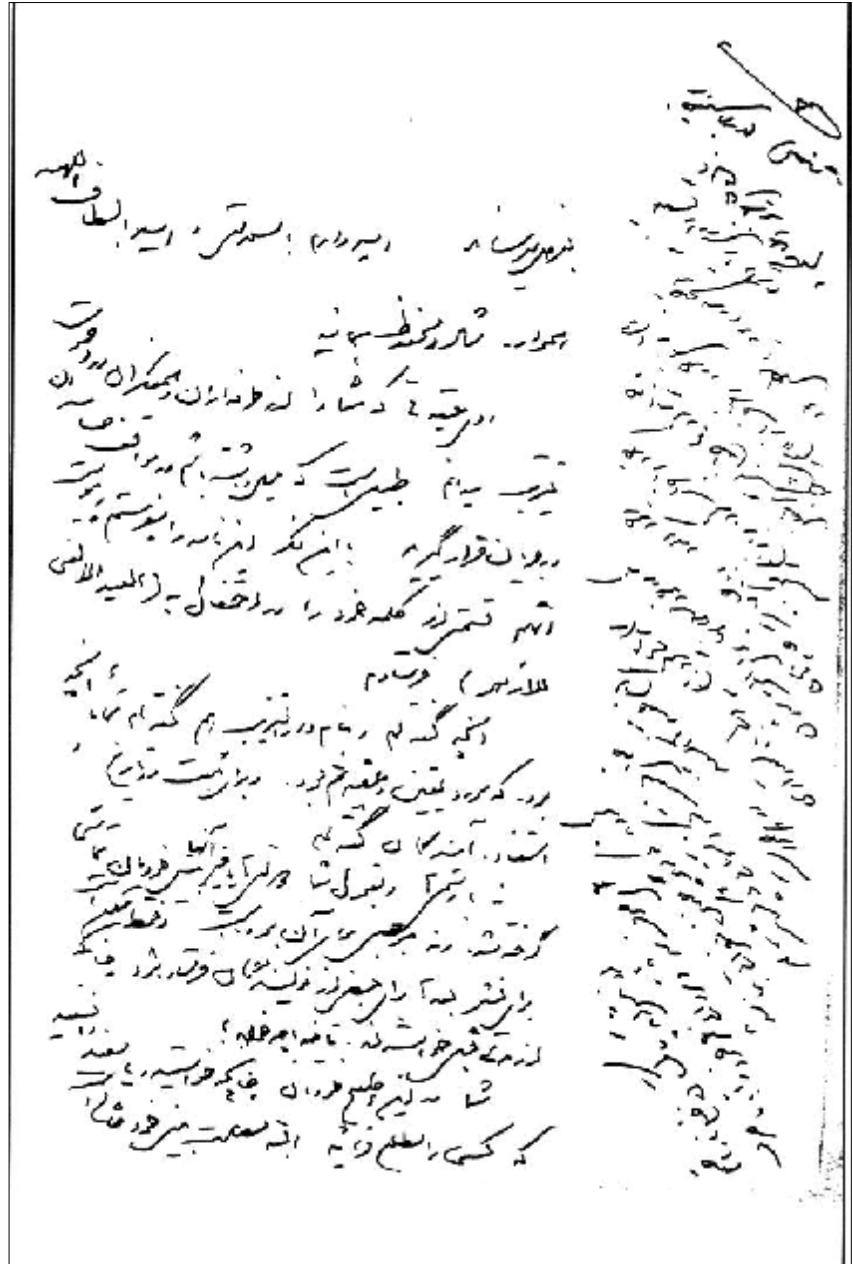
از پیش آمد پاکستان خیلی ناراحتم؛ عمری صرف شد و مردانی عمر خود را با ما صرف کردند که دیگر چنین نعراتی نباشد. خدای لعنت کند دست‌هایی که پشت این فتنه‌ها هستند. در هر صورت کارهایی کرده‌ایم، ولی با استعدادی که در خود مسلمان‌ها برای آلت شدن وجود دارد و با احساسات، خانه‌های خود را خراب کرده و باز هم می‌کنند، چه باید کرد؟

طفلی است مریض که دوا را نمی‌خورد و ظرف آن‌را هم می‌شکند.

[اگر] توضیحی لازم بود یا مطلبی بود تلفن و آدرس مرا دارید. به آن آقای عزیز

دعا می‌کنم و مزاحمتی ندارم.

العبد: "قمی"



یکی دیگر از نامه‌های "آیت الله قمی" که از تهران برای من ارسال داشت:

۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۰ هـ ش ، طهران

هو

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

از خداوند مزید توفیقات را برای جنابعالی مسئلت دارم و امیدوارم همیشه در راهی که در پیش گرفته‌اید، موفقیت روزافزون داشته باشید. بفضل من الله و لطف منه ان شاء الله.

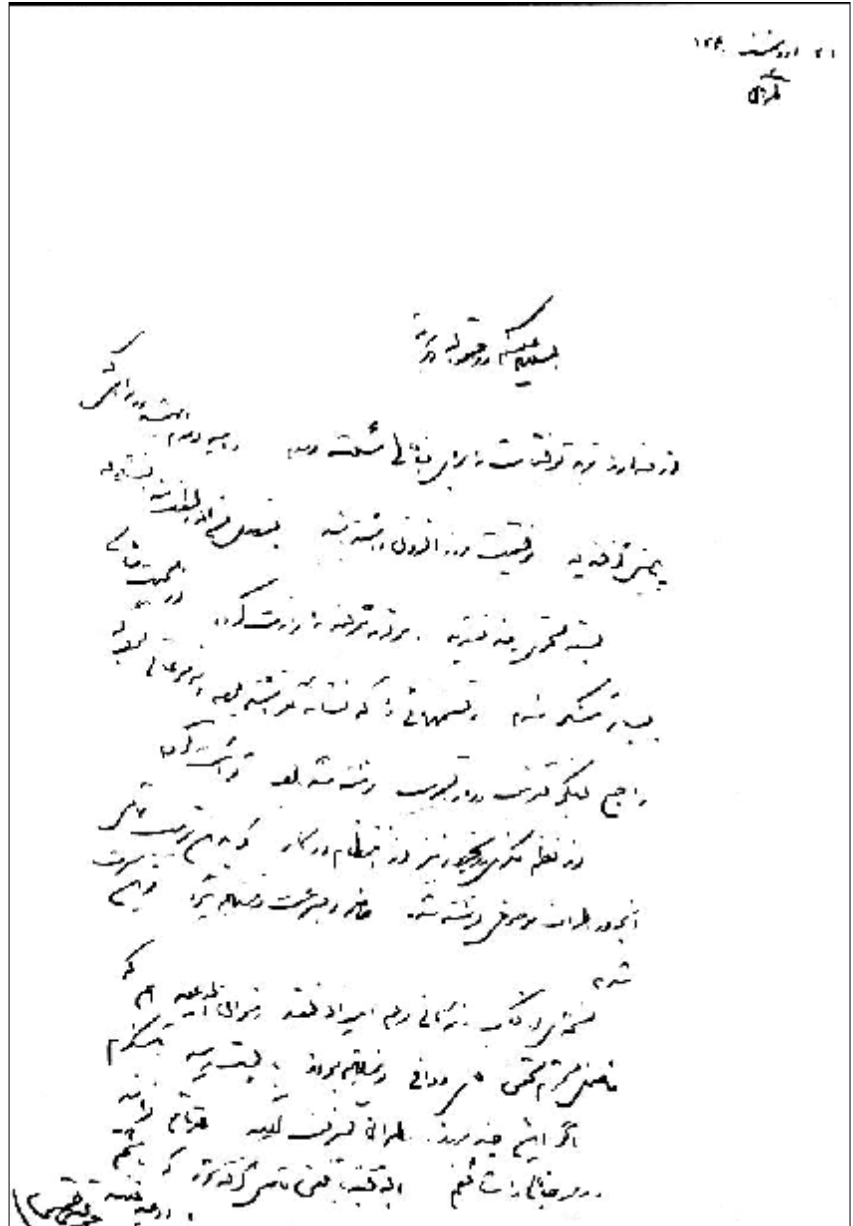
بستهٔ محتوی چند نشریه و مرقومه شریفه را زیارت کردم، از محبت جنابعالی بسیار متشکر شدم و قسمت‌هایی را که نشانه گذاشته بودید و موضوعاتی بود که راجع به فکر تقرب و دارالتقرب نوشته شده است، قرائت کردم.

از نظم فکری در تحریر و نیز از انتظام در کار، که بدین ترتیب تمامی آنچه در اطراف موضوعی نوشته شده حاضر و به سرعت استفاده می‌شود، قرین مسرت شدم.

نسخه‌ای از کتاب زندگانی مرحوم "آیت الله فقید" (رضوان الله علیه) هم که فاضل محترم محقق "آقای دوانی" فرستاده بودند، با پست رسید، متشکرم.

اگر این چند روز به طهران تشریف آوردید ملاقاتم فرمایید. دیدار جنابعالی را شائقم، البته قبلا با تلفن تماس گرفته شود که باشم.

با ادعیه قلبیه: محمدتقی قمی



و نیز متن نامه دیگری که "علامه قمی" از تهران برای اینجانب ارسال کرد:
 اخى فى الله ايدك الله

امیدوارم در راه حق و جهاد در راه حقیقت، خود و قلمتان، موفق و مؤید باشید.
 کلیشهٔ نامه فرستاده شد^۱ و از اینکه چند نوبت آقایان مراجعه و موفق به دیدار
 مخلص نشده‌اند، تصادف اسفبار بوده است.

کاغذ پر از اشارات و پرمعانی است که ممکن است در ترجمه هم، محاسن آن
 بیشتر نمودار گردد.

والسلام علیکم: المخلص

میرزا محمدتقی القمی

تهران ۱۳۴۰/۲/۱۲ هـ ش

متن نامه‌ای که خدمت حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) نگاشتم:

حضرت امام امت خمینی عزیز مدظله الوارف

موضوع: آقای شیخ محمدتقی قمی

چندی قبل آقای قمی از پاریس تلفن کرد و گفت به علت چاپ مقاله‌ای دربارهٔ
 ایشان در نشریه جهادسازندگی به مناسبت هفتهٔ وحدت، احتمال می‌دهد که می‌تواند از
 جانب جمهوری اسلامی ایران، مجدداً فعالیت‌هایی در این زمینه انجام دهد. (یک
 شماره از مجلهٔ جهاد به پیوست تقدیم می‌گردد.)

اینجانب موضع‌گیری ایشان را در یک مصاحبه مطبوعاتی با "المجله" چاپ لندن،
 یادآور شدم که گفتند: "من الفه الی یائه" دروغ و مجعول است و حتی اهانت به خود
 اوست و برای بدبین کردن اذهان نسبت به او آنرا جعل کرده‌اند... من افزودم که این

۱. نامهٔ "آیت الله بروجردی" به "شیخ الازهر" و نامه "شیخ شلتوت" به مرحوم "آیت الله بروجردی".

را کتباً بنویسید، که چند روز بعد نامه‌ای از ایشان رسید که عیناً خدمتتان می‌فرستم.
 با توجه به جو ضد شیعه‌ای که بالخصوص در بلاد عربی راه انداخته‌اند و با توجه
 به روابط ایشان با الازهر و امکان اقداماتی مفید در این زمینه، آقای قمی انتظار دارد که
 نظر حضرتعالی را بدانند و طبعاً به کمک دولت اسلامی هم نیازمند خواهد بود.
 البته حقیر همان وقت موضوع تلفن را به برادر دکتر ولایتی تلکس کردم و اکنون
 اصل موضوع را به حضورتان معروض و انتظار آن است که آقای احمدآقا پاسخ را
 تلفنی اطلاع دهند.

با احترام

سید هادی خسروشاهی

واتیکان، ایتالیا

محرر امام امت، خمینی عزیز مدظله الوارف

موضوع: آقای شیخ محمد تقی قمی

چندی قبل آقای قمی از پاریس تلفن کرد و گفت بعزت چاپ مقاله‌ای درباره
 ایشان در نشریه جهاد سازندگی به مناسبت هفته وحدت احتمال میدهد که میتواند
 از جانب جمهوری اسلامی ایران، مجدداً فعالیت‌هایی در این زمینه انجام دهد
 (یک شماره از مجله جهاد به پیوست تقدیم میگردد) *

اینجانب موضوع‌گیری ایشان را در یک صاحب مطبوعاتی با "المجله" چاپ
 لندن، یادآور شدم که گفتند "من الفه الی یافه" دروغ و مجهول است و احتیسی
 احانت بخود او است و برای بدبین کردن اذهان نسبت باو آنرا جعل کرده اند، ...
 من افزودم که این را کتباً بنویسید، که چند روز بعد نامه‌ای از ایشان رسید که
 عیناً خدمتتان می‌فرستم *

با توجه به جو ضد شیعه‌ای که بالخصوص در بلاد عربی راه انداخته اند و با
 توجه به روابط ایشان با الازهر و امکان اقداماتی مفید در این زمینه، آقای قمی انتظار
 دارد که نظر حضرتعالی را بدانند و طبعاً به کمک دولت اسلامی هم نیازمند خواهد
 بود *

البته حقیر همان وقت موضوع تلفن را به برادر دکتر ولایتی تلکس کردم و اکنون
 اصل موضوع را به حضورتان معروض و انتظار آن است که آقای احمدآقا پاسخ را تلفنی
 اطلاع دهند *

با احترام

سید هادی خسروشاهی

نامه‌ای که "علامه قمی" از پاریس برای من ارسال داشت:

هو

به عرض شریف می‌رساند با تحیات قلبیه

در تعقیب مذاکرات تلفنی، به اطلاع می‌رساند: اصولاً برای اینجانب که ۴۵ سال است در میدانی هستم که برای بعضی سیاست‌های بزرگ یا بعضی از دارندگان پول سرشار، هر کدام از نظری، فعالیتیم خوش‌آیند نبوده، چیز عجیبی نیست که هر زمان به شکلی با بازی‌های گوناگون آنها مواجه باشم که موضوع ما نحن فیه، به نظر اینجانب یکی از آنهاست و موارد مشابهی هم در سابق داشته که مهم‌ترین آنها در زمان زعیم و رئیس راحل اسبق کشور بزرگ عربی^۱ بود که به خارج از آنجا سفر کرده بودم و یکی از مجلات مرتزقه چیزی از قولم نوشت که کاملاً به آن زعیم برخوردار بود، ولی در مراجعت، در رفتار محبت‌آمیز و پذیرش خصوصی آن مرحوم نسبت به خود تفاوتی ندیدم تا خود برای توضیح مطرح کردم، گفتند: روش شما را خوب می‌دانیم، کسانی که دعوت شما را دوست ندارند خواسته‌اند مرا عصبانی کنند و نتیجه بگیرند.

در این نوبت هم تصور می‌کنم نه تنها خواسته‌اند عکس‌العمل در طرف مقابل پیدا شود و خواه ناخواه مرا وارد معرکه کنند که از هر طرف شود کشته سود..... باشد بلکه در عین حال در حقیقت با حیثیت من بازی کرده‌اند.

هرکس به دقت مطالعه کرده باشد متوجه می‌شود که یک سلسله تلفیق است با یک تیتراژ جنجالی و توهین‌آمیز به خود اینجانب و در عین حال برداشت مطلب از همه مراجع است که البته هیچ یک را ندیده است. خلاصه قطع نظر از اینکه بر علیه چه جهتی است، بیش از آن برای حیثیت و روش خاصی که برای خود انتخاب کرده‌ام و بدان معروفم، لطمه‌آور بوده است. جمله‌ای پیش ما معروف است؛ وقتی کاری می‌شود، می‌گویند این کار، به کار فلانی می‌ماند یا این کار، کار فلانی نمی‌تواند باشد؛ اینجانب

۱. مراد "جمال عبدالناصر" رئیس جمهور وقت مصر است.

در این مدت بسیار طولانی با یک روش و رسوم و تقلیدی شناخته شده‌ام که یکی از آنها هو و جنجالی نبودن است که اگر در راهی مخالف هم باشم، این میدان را انتخاب نمی‌کنم و اصولاً آن‌را منافی شخصیت می‌دانم.

آیا در تمام مدت فعالیتیم یک مصاحبه‌ای غیر از آنچه صرفاً و مستقیماً و کلاً مربوط به دعوتم باشد، آن‌هم با جرایدی مانند "الاهرام" و "الانبار" یا روزنامه‌های به لغات خارجی در سطح بالا، داشته‌ام که این دومی آن باشد؟

آیا در یک مورد، حتی یک مورد، شده که از مخالفین بسیاری که در راه دعوتم داشته‌ام و پای همه چیز حتی جانم ایستاده بودند، در مطبوعات اگرچه در مجله معروف خودمان نامی برده و هجومی کرده باشم؟ آن مجله را شما می‌خوانده‌اید و فضلا اغلب دارند، مراجعه کنید و ببینید آیا خودم را به دشمنی‌های فردی آلوده کرده‌ام؟

آیا با ارتباط قدیمی و وثیق با بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات آبرومند و معروف و بخصوص جراید آن کشور عربی بزرگ که به اینجانب مانند پدر روحی نگاه می‌کنند و افکارم را احترام خاصی می‌گذارند، جز یک مجله در خارج که دارای سمعه و ارتباط معینی است و همه کس می‌دانند، پیدا نکردم که خود را در صحنه قرار داده و درد دل کنم!!

با اعتمادی که به جنابعالی دارم و به فضیلت و ذکاوتان معتقدم، مطلب را که در دائره محصور مشخصی است، مبسوط تر بیان کردم که اساسی هم برای چیزی که با آن مواجه بوده و هستم برای جنابعالی در دست داده باشم. برایتان توفیقات الهیه مسئلت دارم.

قمی

پاریس ۱۹۸۳/۳/۲۲ م



این کتاب:

کتابی که اینک در اختیار شماست - چنانچه پیش از این نیز یادآور شدیم - شامل مقاله‌ها و نامه‌های "آیت الله محمدتقی قمی" منتشر شده در شماره‌های پیاپی مجله "رسالة الاسلام" و نیز شماری از مصاحبه‌های مطبوعاتی وی با برخی مطبوعات مصری است که طی آنها به برخی موضوع‌های مرتبط با "تقریب" پرداخته و دیدگاه‌ها و نظرات خویش را در این زمینه، مطرح کرده و مشکلات و دشواری‌هایی را که با آن روبرو گشته و توانسته به یاری خداوند و همکاری و همیاری برادرانش در "جماعة التقریب" با موفقیت بر آنها چیره شود و ستایش و تمجید تمامی ناظران و دست‌اندرکاران و احترام و دوستی ایشان را به‌خود جلب کند، مطرح نموده است.

همچنان‌که شامل سه مقدمه‌ای است که زنده‌یاد "آیت الله قمی" برای سه کتاب شیعی در تفسیر و فقه نگاشته و "دارالتقریب" قاهره نسبت به چاپ و انتشار آن کتاب‌ها اقدام کرده و طبق سنت انتشاراتی در نگاشتن مقدمه از سوی اهل فن، از ایشان خواسته بود تا مقدمه‌ای برای هرکدام از آنها به رشتهٔ تحریر درآورد.

محور اصلی که مباحث این کتاب بر گرد آن می‌چرخد، "تقریب" و "وحدت" مذاهب اسلامی است که در این زمینه مباحث مهمی به‌شمار می‌رود، زیرا بیانگر اندیشه‌های یکی از پیشگامان جنبش "تقریبی" در قرن چهاردهم هجری یعنی "آیت الله قمی" است که تمامی عمر خود را وقف این برنامهٔ حیاتی و مهم ساخته بود؛ هر واژه‌ای که این مرد بزرگ در مقالات گرانسنگ خویش به رشتهٔ تحریر آورده و در مصاحبه‌های مطبوعاتی بر زبان رانده، تعبیر زنده و واقعی از ایده‌هایی است که همواره فکر و ذکر مصلحان را به‌خود مشغول داشته است.

تردیدی نیست که فعال کردن موضوع "تقریب"، از اهمیت بسزایی برخوردار است، بویژه که امت اسلام، اینک دوران بسیار دشواری را از سر می‌گذرانند که مستلزم نیرومندی و استقامت و صلابت در رویارویی با یورش دشمنان فرومایه و خون‌آشام

است؛ باید همهٔ کوشش‌ها و توان‌ها را در راه پیشبرد و گسترش این مهم بکار گرفت و بدان پویایی و نشاط و پایداری بخشید. بی‌توجهی و اهمال در این کار - با هر عذر و بهانه‌ای که صورت گیرد - بدون تردید پیامدهای ناخوشایندی برای مسلمانان و امت اسلامی خواهد داشت.

این کتاب، به رغم فشردگی - گامی است به پیش در راستای احیای این طرح واقعاً راهبردی و هر مقاله یا واژه‌ای در آن، اصلی بنیادی در عرصهٔ تحکیم و تقویت "تقرب" و بالابردن میزان وحدت بخش‌های گوناگون مسلمانان با یکدیگر است.

به منظور آسان‌سازی مطالعهٔ این کتاب برای خوانندگان ارجمند و بهره‌گیری هرچه بیشتر از موضوعات حیاتی و مباحث ارزشمند آن، مقاله‌های آن را براساس موضوع تقسیم‌بندی کرده‌ایم و برای هر کدام عنوان ویژه‌ای در نظر گرفته‌ایم. نامه‌ها را نیز چنین کردیم؛ ترتیب مصاحبه‌های مطبوعاتی نیز بدون در نظر گرفتن از زمان برگزاری و تاریخ نشر آنها به همین صورت مرتب گردیده‌اند؛ بدین ترتیب این کتاب علاوه بر این پیشگفتار مستند و هدفمند^۱، مشتمل بر سه بخش اصلی است.

از خداوند متعال در کاری که جز رضای او را در نظر نداشته‌ایم، توفیق و پاداش معنوی مسئلت داریم.

ایران - قم: حوزه علمیه

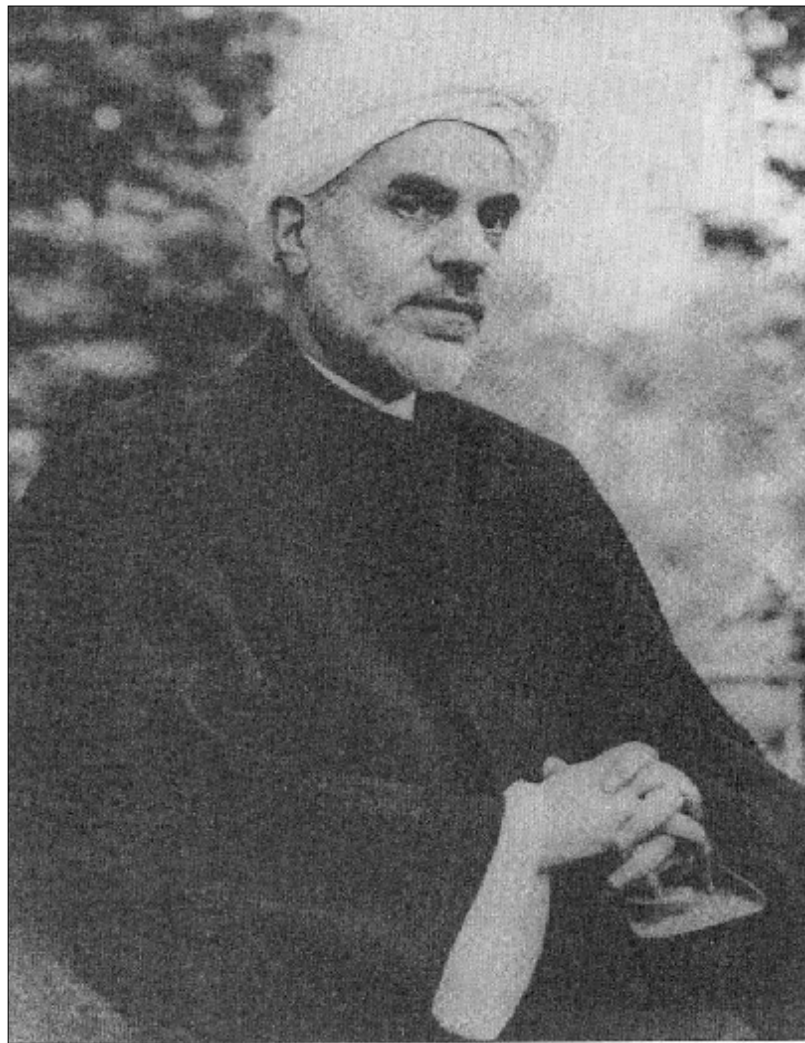
سید هادی خسروشاهی

رمضان المبارک ۱۴۲۷ هـ ق

(مهرماه ۱۳۸۲ هـ ش)

عکس‌های تاریخی

۱. برای مستندسازی مطالب کتاب البته متناسب با حجم آن، پیوست‌های تاریخی مهمی را به آخر کتاب افزوده‌ایم که شامل اسناد تاریخی، نامه‌های مستند، دیدارها و بازدیدهای مصور و عکس‌هاست.



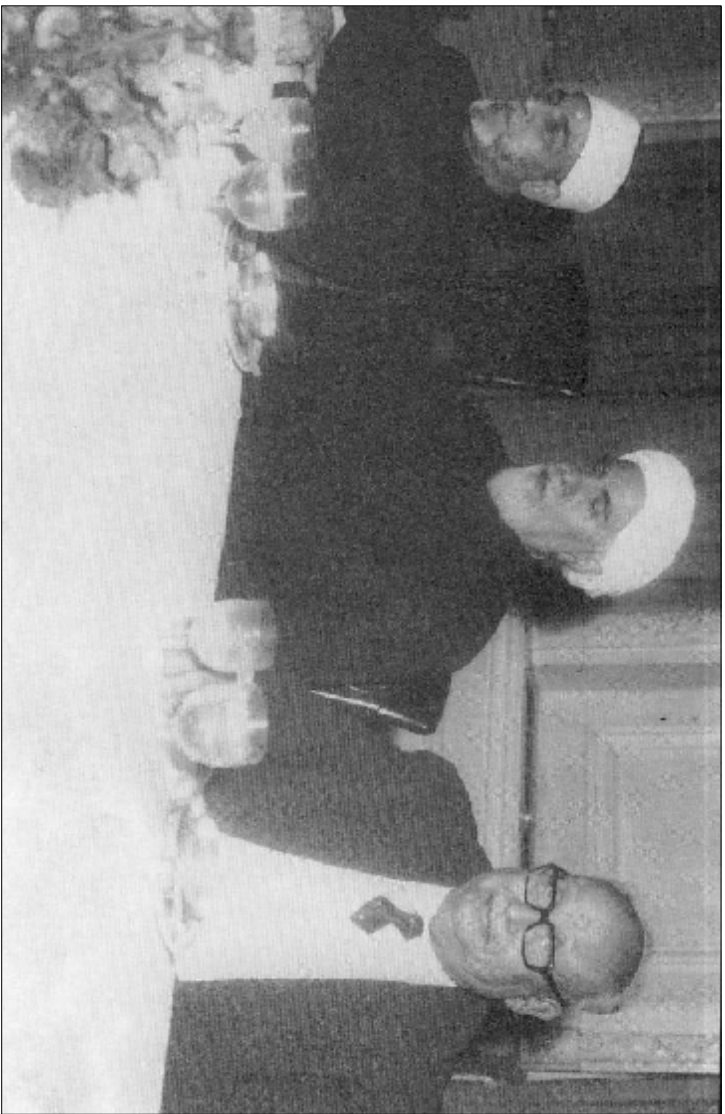
علامه قمی در دیداری که از شهر مقدس قم داشتند



علامه قمی همراه با شیخ عبدالصمیم سلیم (شیخ الازهر) و جمعی از علمای ازهر شریف



علامه قمی در کنار رئیس جمهور محمد نجیب در آغاز فعالیت «حرکت الضباط الاحرار»



علامه قمی در کنار شیخ عبدالبریز عسلی در قاهره

"دفتر شیخ الجامع الازهر"

به نام خداوند بخشنده مهربان

متن فتوای

استاد بزرگ حضرت مستطاب شیخ محمود شلتوت شیخ الجامع الازهر
در خصوص جواز تعبد بر مذهب شیعهٔ امامی

از معظم له پرسیده شد:

برخی مردم برآنند برای آنکه عبادات و معاملات مسلمانان درست باشد، باید از یکی از مذاهب معروف چهارگانه - که مذهب شیعه امامی و شیعهٔ زیدی در میان آنها نیست - تقلید کنند، آیا جنابعالی با مطلق این نظر موافقید و به عنوان مثال تقلید از مذهب شیعه امامی اثنی عشری را جایز نمی‌دانید؟

معظم له پاسخ فرمود:

۱. اسلام بر هیچ یک از پیروان خود، پیروی از مذهب معینی را واجب نمی‌گرداند. ما می‌گوییم هر مسلمانی ابتدا حق دارد از هر کدام از مذاهبی که به طور صحیح نقل شده و احکام آن در کتب و بیّنهٔ آن مذهب تدوین شده است، تقلید کند و کسی که از هر کدام از این مذاهب تقلید کرد می‌تواند به مذهب دیگری - هر مذهبی که باشد - منتقل گردد، در این میان حرجی بر وی نیست.

۲. مذهب جعفری معروف به مذهب شیعه امامی اثنی عشری، مذهبی است که همچون دیگر مذاهب اهل سنت، تعبد بر آن شرعاً جایز است.

شایسته است مسلمانان این را بدانند و از تعصب‌های ناروا نسبت به مذاهب معین، رهایی یابند. دین خدا و شریعت او تابع مذهب یا منحصر به مذهب معینی نیست، چه همگان کوشش داشته‌اند و نزد خداوند متعال پذیرفته‌اند و هرکس که اهل رأی و

اجتهاد نباشد، می‌تواند از آنها و براساس آنچه در فقه خود مقرر می‌دارند، تقلید کند و در این میان تفاوتی میان عبادات و معاملات وجود ندارد.

محمود شلتوت

حضرت مستطاب علامه بزرگوار استاد محمدتقی قمی

دبیرکل "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه"

سلام الله عليكم و رحمته، اما بعد:

با کمال خوشوقتی، نسخه‌ای از فتوای صادره با امضای خویش را که در خصوص جواز تعبد بر مذهب شیعه امامی صادر کرده‌ام، برایتان ارسال می‌دارم، امیدوارم آن را در شمار اسناد "دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه" که به اتفاق در تأسیس آن مشارکت داشتیم، نگاهداری فرمایید. با آرزوی توفیق الهی در تحقق رسالت این نهاد.

والسلام عليكم و رحمة الله.

" شیخ الجامع الازهر "

محمود شلتوت

کتابخانه جامع الأزهر

بسم الله الرحمن الرحيم

نعم الخسوف

الشیخ أحمد رضا السيد صاحب المصنعة الأستاذ الامير
الشیخ محمود شلتوت شيخ الجامع الأزهر
في شأن جواز التمسيد بمذهب الشيعة الإمامية

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل لفضيلته :

* ان بعض الناس يرى أنه يجب على المسلم لكل تغير عباداته
ومعاملاته على وجه صحيح أن يخلد أحد المذاهب الأربعة المصروفة وليس من بينها مذهب
الشيعة الإمامية ولا الشيعة الزيدية ، فهل توافقون فضيلتكم على هذا الرأي على لا طسلا
فتنصرون تقليد مذهب الشيعة الإمامية الاثناعشرية مثلا ؟
فاجاب فضيلته :
١ - ان الاسلام لا يوجب على أحد من أتباعه اتباع مذهب معين بل يقول : ان لكل مسلم
الحق في أن يخلد بما يرى من مذهب من المذاهب المنقولة نقلا صحيحا والدعوة
أحكامها في كتبها الخاصة ومن يظن مذهبها من هذه المذاهب أن ينتقل الى غيره -
أي مذهب كان - ولا حرج عليه في شيء من ذلك .
٢ - ان مذهب الجعفرية المعروف بمذهب الشيعة الإمامية الاثناعشرية مذهب يجوز التمسيد
به شرعا كسائر مذاهب أهل السنة .
فينبغي للمسلمين أن يعرفوا ذلك ، وأن يتخلصوا من العصبية بغير الحول والمجاهد
مبينة ، فما كان دين الله وما كانت تربيته بتابعة لمذهب ، أو مقصورة على مذهب ، فالشكل
مستبعدون مقبولون عند الله تعالى يجوز لمن ليس أهلا للنظر والاحتماد تقليدهم والعمل
بما يفرونه في فقههم ، ولا غرض في ذلك بين العبادات والمعاملات من غيرهم

محمد شلتوت

السيد صاحب السطة العلامة الجليل الأستاذ محمد شرف الفي
المسكوتبر الحسام

لحظة التفهيم بين المذاهب الإسلامية
سلام الله عليكم ورحمة
بصورة موقع عليها بأصاتي من القوي التي أصدرتها في شأن جواز التمسيد
بمذهب الشيعة الإمامية ، وأجبا أن تحفظها في سجلات دار الفقه
بين المذاهب الإسلامية التي أصبحت في أيامنا منكم في تأسيه ما ورفنا الله لتفتيح رسالتها .
والسلام عليكم ورحمة الله

شيخ الجامع الأزهر
محمود شلتوت

بسم الله الرحمن الرحيم

الدكتور
محمد محمد الفحام
شيخ الأزهر

سماعة الشيخ حسن سعيد من كبار علماء طهران - شرفني بزيارة في منزلي ٥
شارع علي بن أبي طالب ومعه سماعة العالم العلامة والصدیق الكريم السيد طالب
الرفاعي . وقد أماجت هذه الزيارة في نفسي ذكريات جميلة ذكريات الأيام التي قضيتها
في طهران سنة ١٩٧٠ فعرفت فيها طائفة كبيرة من طوائف العلماء الشيعة الإمامية
وعرفت فيهم الرءاء والكرم الذي لم أعهد من قبل . وما زيارتهم لي اليوم . إلا مظهر
وفائهم جزاهم الله كل خير وشكر لهم مسعاهم الجميل في التعرف بين المذاهب
الإسلامية التي هي في الحقيقة والواقع شيء واحد في أصول العقيدة الإسلامية التي
جمعت بينهم على صعيد الأخوة التي جسدها القرآن حيث يقول : إنما المؤمنون أخوة .
هذه الأخوة من راجب علماء الأمة على اختلاف اتجاهاتها المذهبية أن يحرصوا على
كثيبتها ونبذ كل ما يسوء إليها ويكدر صفوها من عوامل التفرقة والتي شجبتها الله
تعالى في كتابه العزيز «ولا تفرقوا ففتقلوا وتذهب ربحكم» .

ورحم الله الشيخ شلتوت الذي التفت الى هذا المعنى الكريم فخلد في فتواه
الصريحة الشجاعة حيث قال ما مضمونه : بجواز العمل بمذهب الشيعة الإمامية
باعتباره مذهباً فقهياً إسلامياً يقوم على الكتاب والسنة والدليل الأسد وأسأل الله أن
يوفق العاملين على هذا الفتح الغويم في التقريب بين الأخوة في العقيدة الإسلامية
الحقة «وقل اعلموا فسيروا الله عملكم والمؤمنون وأخر دعوانا أن الحمد لله رب
العالمين» .

٢١ من شهر ذي القعدة ١٣٩٧

محمد الفحام
شيخ الأزهر السابق

تأييد فتوى شيخ محمود شلتوت از جانب شيخ الأزهر شيخ دكتور محمد محمد الفحام

تأیید فتوای "شیخ محمود شلتوت" از سوی "دکتر شیخ محمد محمد الفحام" (شیخ الازهر).

بسم الله الرحمن الرحيم

افتخار دیدار با "جناب شیخ حسن سعید" از علمای بزرگ تهران در خانه‌ام (شماره ۵، خیابان علی بن ابی‌طالب [قاهره]) نصیب شد، حضرت علامه و دوست گرامی جناب آقای "طالب رفاعی" نیز ایشان را همراهی می‌کرد. این دیدار خاطرات زیبایی از ایامی را که در سال ۱۹۷۰م. در تهران به سر بردم، برایم زنده کرد؛ در آن سفر با گروه بزرگی از علمای شیعه امامیه و بزرگواری‌ها و مهمان نوازی‌های ایشان آشنا گشتم. دیدار امروز بیشتر بیان وفاداری و قدرشناسی آنهاست. خداوند جزای خیرشان دهد که گام‌های نیکویی در معرفی مذاهب اسلامی برداشته‌اند؛ مذهب‌هایی که در حقیقت و در اصول اعتقادات اسلامی، یکی هستند و با یکدیگر پیوند برادری - که در قرآن کریم با تعبیر "انما المؤمنون اخوة" مجسم شده است - دارند.

از جمله وظایف علمای امت - به رغم اختلاف در گرایش‌های مذهبی آنها - این است که این برادری را پاس دارند و آنرا از هر آنچه که ممکن است آسیبی بدان رساند یا هر عامل تفرقه‌ای که خداوند متعال در کتاب آسمانی خود محکوم و ناپسند شمرده و گفته است "ولا تفرقوا فتنشوا و تذهب ریحکم"، برکنار دارند.

خداوند رحمت کند "شیخ محمود شلتوت" را که به این معنای مقدس پی برد و آنرا با فتوای صریح و شجاعانهٔ خود جاودانگی بخشید و به جواز عمل به مذهب شیعه امامیه بمثابهٔ مذهب فقهی اسلامی مبتنی بر کتاب و سنت و دلیل متقن، فتوا داد. از خداوند متعال مسئلت دارم که عاملان و دست‌اندرکاران این فتح خجسته در "تقرب" میان برادران در عقیده حقهٔ اسلامی را توفیق عنایت کند: «و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین».

محمد الفحام

(شیخ سابق الازهر)

۲۱ ذی القعدة ۱۳۹۷ هـ ق



علامه قمی در کنار دکتر شیخ محمد محمد الفحام شیخ الازهر



شیخ محمود شلتوت و گروهی از استادان ممتاز ازهر شریف در نشست تقریبی در قاهره

بعونه و توفیقه

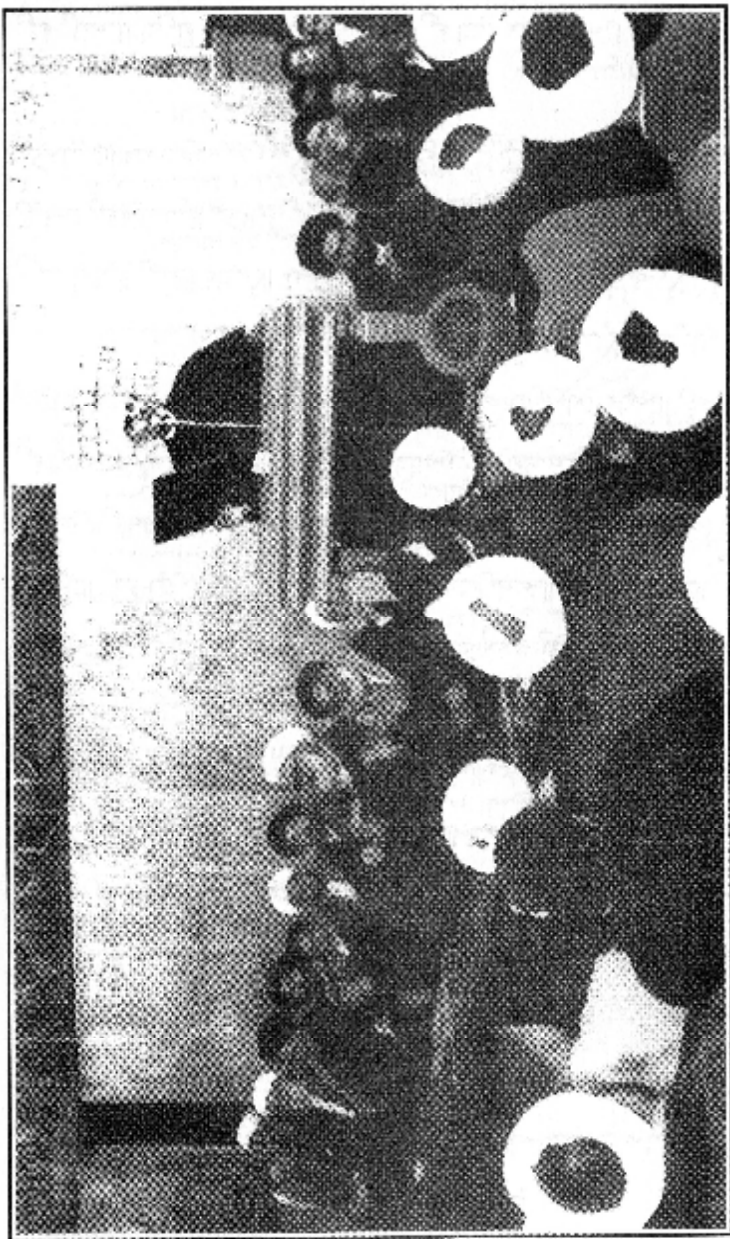
در تشریف به آستان مبارک امام علی بن موسی الرضا علیهماالسلام، این افتخار نصیب است که نتیجهٔ مجهود عمر خود را، که در تأسیس "دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه" در قاهره به کار برده و بحمدالله تعالی منجر به صدور این فتوای تاریخی از شخصیت اول و عالی‌ترین مرکز دینی عالم تسنن دائر بر جواز تعبد و تقلید از مذهب شیعهٔ امامیه گردید و تحولی است که به ارادهٔ الهی و توجه خالصان درگاهش در اعتراف به مذهب شیعه، بعد از چهارده قرن برای اولین بار به ظهور رسید، به عنوان وثیقهٔ تاریخی به آستان آن امام که امام فریقین است، خاضعانه تقدیم دارد؛ شاید چون خدمتی در قبول آید و ذخر دارین شود، ان شاءالله.

والسلام الدائم علی امام الرؤوف

من القمی، محمد تقی بن احمد

۲۷ محرم ۱۳۸۰ هجری قمری^۱

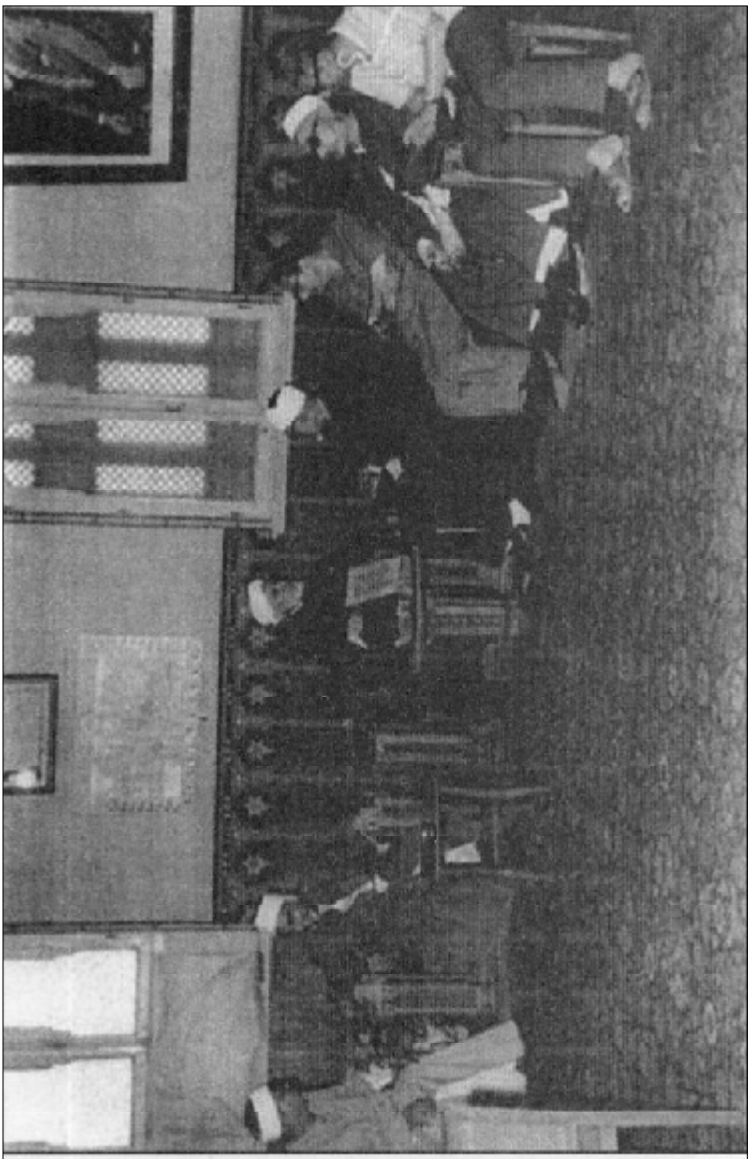
۱. متن اصلی فتوای "شیخ محمود شلتوت" در آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.



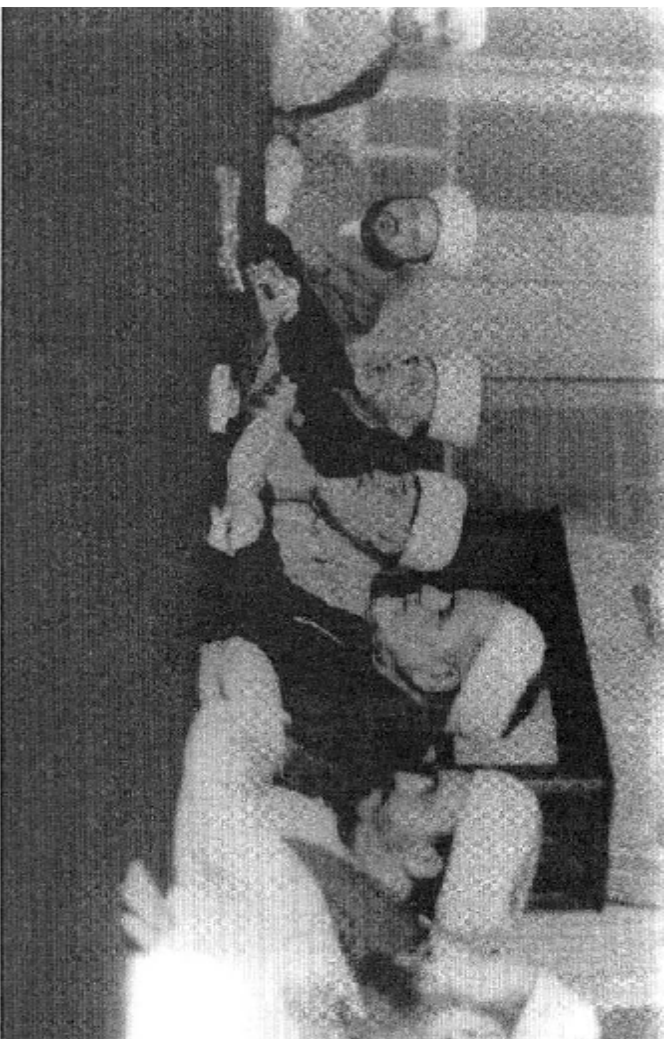
شیخ محمد نفی شام سخنرانی در جمع علمای مشهد مقدس و اهدای متن فتاوی شیخ الارزق دربارهٔ شبهه امامیه به استناد حدیث رسولی



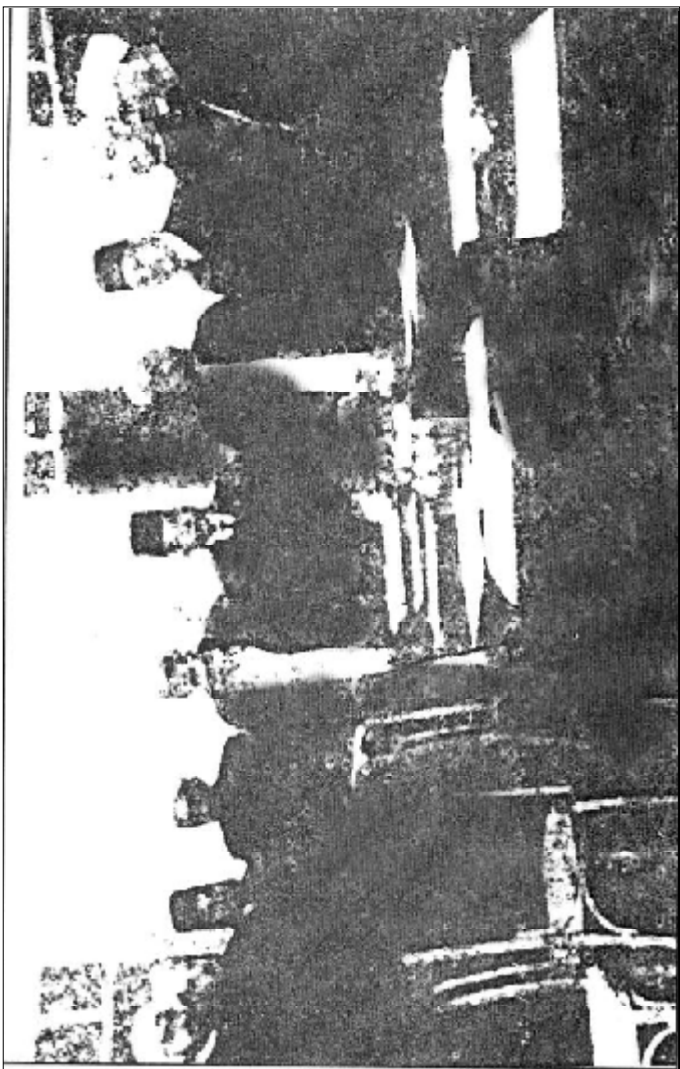
علامه قمی در ضیافت علمای ازهر شریف همراه با شیخ متولی شمراوی و شیخ عبدالعزیز عسسی



آیت الله قمی با شماری از علمای بزرگ ازهر شریف



از سمت راست : "شیخ حسن البنا" (رهبر اخوان المسلمین) ، "شیخ علی المویذ" (رهبر شیعه زیدیه در یمن) ، "شیخ عبدالحمید سلمی" (شیخ ازهر شریف - امام اکبر) ، "الشیخ احمد الرهاوی" (از علمای بزرگ اهل سنت عراق) ، "الشیخ الصالح امین الصحنی" (رهبری فلسطین) ، "الشیخ آلوسی" (از عراق) ، "شیخ محمد تقی قمی" (بنیانگذار "دارالتقرب" در ایران)

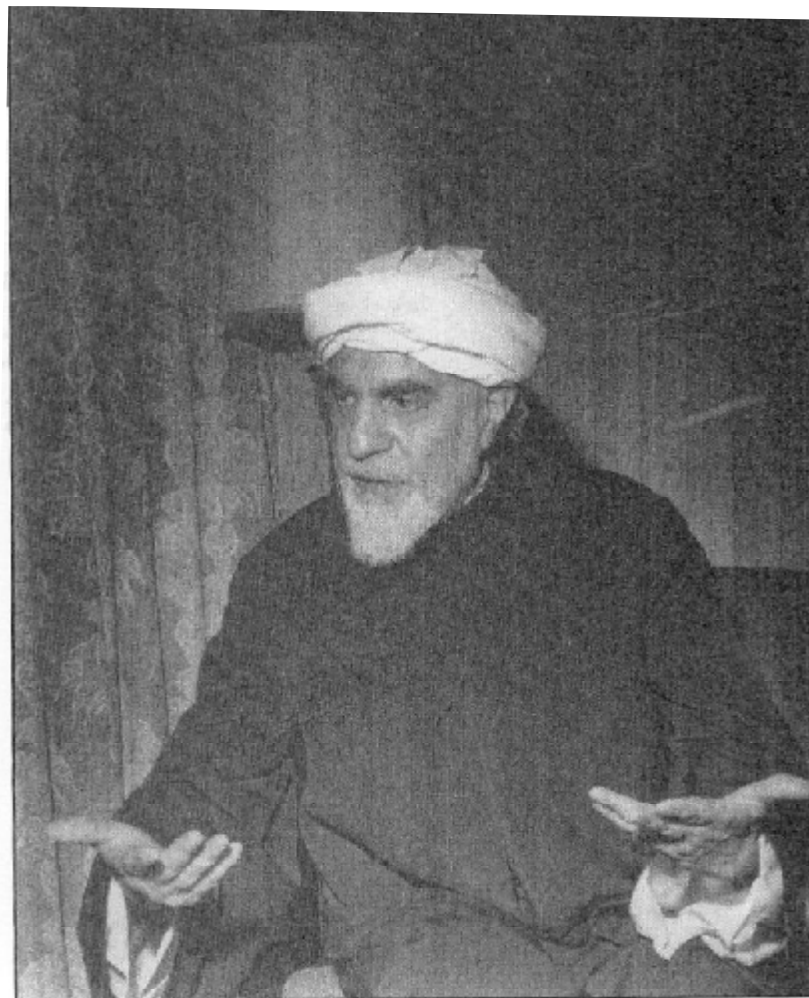


اعضای هیئت عالی دارالتقرب مذاهب اسلامی در قاهره
از سمت راست : الشیخ المعانی ، الشیخ علی الخلیف (استاد فقه و اصول در الازهر) ، احمد علی علویة ، الشیخ السکی ، محمد علی
علویة پاشا ، الشیخ عبدالمجید سلیم (رئیس الازهر) ، شیخ محمود شلتوت (رئیس الازهر) ، الشیخ حسن البنا (رهبر اخوان المسلمین) ،
الشیخ محمد مدنی رئیس دانشکده حقوق و مدیر مجله رساله الاسلام، شیخ محمدتقی قمی.



حسینو یزیدالمرکز شیخ و کمال یزیدالمرکز نکره با ابتداء در ۲۴ صفر ۱۳۵۳

سفید



علامه قمی در اواخر عمر در مهاجرت زمانی که مؤلف در آپارتمان محقر وی در پاریس (فرانسه) با او دیدار کرد.

حکایت تقریب یک امت، یک فرهنگ

علامه شیخ محمدتقی قمی

شامل شش بخش:

بخش اول: مقاله‌های هدفمند

بخش دوم: میراث و تقریب اصالت و تجدد

بخش سوم: برنامه‌های تقریب گفتمان عقلی، نه احساسی

بخش چهارم: کتاب‌هایی در کفه تقریب پیوند و اصالت

بخش پنجم: نامه‌های سرگشاده او ، اخلاص و وفاداری

بخش ششم: برخی مصاحبه‌های مطبوعاتی آیت‌الله قمی

(ایمان و صلابت)

سفید

بخش اول

مقاله‌های هدفمند

شامل سه قسمت:

قسمت نخست: دین و دنیا

قسمت دوم: حکایت تقریب

قسمت سوم: فرهنگ تقریب

سفیله

قسمت نخست

دین و دنیا رابطه علم و ایمان

شامل چهار فصل:

فصل یکم: دین در کارزار زندگی

فصل دوم: دین در کارزار هستی

فصل سوم: شعارمان: مدرسه در کنار مسجد باشد

فصل چهارم: زندگی هجرت مداوم است

حکام، با کاهنان و مردان روحانی درمی آمیختند یا در میان آنان نفوذ می کردند تا به نام دین، برجانها چیره شوند و آنانرا در عرصه های گوناگون به خدمت خود گیرند. پادشاهان به هنگامی که ردای قدسیت به تن می کردند یا ریاست ادیان را برعهده می گرفتند به دنبال تسخیر دین به سود خویش بودند؛ در این راه برخی از ایشان چنان راه افراط پیمودند که همچون کنستانتین در آن واحد از دو دین متضاد بهره می گرفتند. نامبرده هم کاهن اعظم دیانت بت پرستانه رایج در زمان خود بود و هم حامی و پشتیبان مسیحیت و ناشر اندیشه های این آیین و بنیانگذار قسطنطنیه - مرکز کلیسای روم شرقی - به شمار می رفت.

ولی دین به رغم کین تیزی دشمنان و سوءاستفاده کنندگان درهر زمان، از نفوذ نیرومند، سلطه گسترده و چیرگی بر دلها برخوردار بود؛ مهم ترین دلیل آن نیز از این قرار بود که علم و دانش همواره در اختیار آن و تقریباً در انحصار عالمان دین و روحانیان بود.

ما در پی آن نیستیم که بیش از این گذشته را کندوکاو کنیم و مثلاً آثار کاهنان سومر - باستانی ترین ادیان - یا کاهنان بابل، یا شگفتی های دانش کاهنان مصری یا اسرار موبدان فارس را برای خواننده بازگوییم؛ تنها کافی است خاطرنشان سازیم که علم و دانش در اختیار کلیسای مسیحیت بود و اسلام برای دانش قدرتی چون دین قائل شد و همه درسها با نام خدا و پناه بردن به خدا از شر شیطان رجیم، آغاز می گردید و داوطلبان دروس دینی، فلسفه و ریاضیات و نجوم و طب و شیمی می خواندند و مراکز دینی، مدارس علوم زندگی نیز بودند و علمای دینی اساتید این علوم به شمار می رفتند.

ولی امروزه، مراکز دینی اسلامی ما، کلاً علوم زندگی (جدید) را کنار گذارده اند همچنانکه غرب مسیحی نیز تا حدود زیادی از آن وضعی که داشت، منحرف گردید، هرچند مدارس دینی در برخی کشورهای مسیحی نقش بسزایی در گرایش دینداری جوانان ایفا می کنند؛ دلیل آن نیز مطالبی است که به تازگی در روزنامه ها و با عنوان برجسته و هیجان انگیزی چون: بلژیک در آستانه جنگ داخلی درباره آنچه در کشور پیشرفته بلژیک اتفاق افتاد، منتشر گردیده است؛ خلاصه خبر از این قرار بود که دولت

فصل اول

دین در کارزار زندگی

دین از ابتدای پیدایش، قدرت بوده و همچون هر قدرت دیگری که در سطح کره خاکی مطرح شود، با مخالفان و دشمنانی روبه روست که در پی سرکوب یا ازمیان بردن آنند؛ طمع کاران و فرصت طلبان نیز به دنبال سوءاستفاده یا استفاده ابزاری از آن به سود منافع خویش برمی آیند که البته به بهای ارزش های مقدس و جوهر رسالت والای آن تمام می شود.

با نگاهی به تاریخ ادیان، دیده می شود که خطرناک ترین دشمنان دین در هر زمان دو گروه اند: منکرانی که آن را نفی می کنند و سوءاستفاده کنندگانی که در پی بهره برداری از آنند؛ مثال های تاریخی فراوانی از هر دو گروه وجود دارد.

دین را همواره در حال جنگ با انکارکنندگان آن و در حال دشمنی با سوءاستفاده کنندگان از آن دیده ایم. حکام و سیاستها را نیز دیده ایم که از آن یاری می گیرند و بدان تکیه می کنند. دین را دیده ایم که در خدمت حاکم یا سیاستی در آمده است و وای بر آن دینی که در خدمت به افراد و سیاستها، مورد سوءاستفاده قرار گرفته باشد.

تاریخ، حکایت از جنگ های خونینی میان دین و منکران آن می کند؛ از پادشاهانی می گوید که نه با باور به اصول آن که تنها به نام دین و در راستای سوءاستفاده از نیروی فوق العاده آن به منظور چیرگی بر دشمنان یا تثبیت مجد و عظمت و نفوذ خود و تأمین زندگی آسوده و مرفه برای خویش، حکمروایی کرده اند.

بلژیک، کمک‌های خود به مدارس کاتولیک را کاهش داد و این امر اکثریت مردم - که البته همگی شاگردان همان مدارس هستند - را برانگیخت و بیش از یکصد هزار کاتولیک از جمله نخست وزیر سابق در اعتراض به این اقدام، به خیابان‌ها ریختند.

من روزهای متمادی به این‌گونه اخباری که افکار عمومی جهان را به‌خود مشغول داشت و از آن میان به نیروی دین و موقعیت مردان دینی به عنوان اساتید این نسل، به تأمل پرداختم و مقایسه‌ای میان پیوند دین و زندگی آنها از یک سو و وضعیتی که ما در آن به سر می‌بریم از سوی دیگر، به‌عمل آوردم.

از آن زمان که علمای دینی از علوم زندگی فاصله گرفتند، علم و دانش راه خود را برکنار از دین و بی‌توجه به آن ادامه داد و جوانان نیز به این نتیجه رسیدند که علم چیزی و دانش چیز دیگری است؛ آنها با تمام توان و خرد خود به دانش روی آوردند و با تمام وجود، دین را به‌کناری نهادند، چنان‌که هم‌اینک در برابر دانشمندی قرار داریم که همه چیز طبیعت را در جهت برانگیختن شهوت‌ها و گسترش فضای پلشتی و زدالت به‌کارگرفتند. اینک نیز شبانه‌روز و پنهان و آشکار مشغول فعالیت‌اند تا اتم را آزاد سازند؛ برای آنها مهم نیست که این اتم، یک قاره را به‌کلی نابود و ویران سازد؛ آنها برای ساخت موشک‌هایی که به فضا شلیک می‌شوند و با پرتوهای کشنده خود میلیون‌ها نفر را به‌هلاکت می‌رسانند، گوی سبقت از هم می‌ربایند و برایشان مهم نیست که برای تمام بشریت رنج و بدبختی به ارمغان آورند.

دانش، سلاح نیرومند و خطرناکی است که اگر به دست مردان با فضیلت افتد مردم از آن سود می‌برند و از برکات آن بهره‌مند می‌گردند و دیدگان مردمان را بدان روشن می‌سازند و عظمت و بزرگی آفریدگار را به آفریدگان می‌نمایانند، ولی چنانچه در اختیار سفیهان و ابلهان قرار گیرد، بسیاری را دچار زحمت و رنج می‌کنند و زیان‌ها می‌رسانند و بشریت را به مرزهای خطرناکی می‌کشانند. از گذشته‌های دور، علما به این حقیقت پی برده بودند و به همین دلیل، پای بند قواعد و اصولی بودند که در طول دورانه‌های متمادی از آن روی برناتافتند و بقای دانش در اختیار اهل فضیلت را تضمین کردند و بشریت را از همه شرها و بدبختی‌ها در امان نگاه داشتند؛ کاهنان بابل و موبدان فارس از بیم اینکه مبدا مردم دچار آزار و رنج شوند، هرگز رازهای دانش خود

را با کسانی که فاقد اهلیت بودند یا به ایشان اعتماد نداشتند، در میان نمی‌گذاشتند و کاهنان مصری می‌گفتند: راز مرگ و زندگی، راز رازهاست و همواره باید چون راز باقی بماند و گرنه زمین بر سر ساکنانش ویران می‌گردد.

بدین ترتیب، علم و دانش در زمانه ما، سوپاپ اطمینان خود یعنی دین را از دست داد؛ سلاح دانش از دستان ما به دستان دیگری انتقال پیدا کرد و این سلاح نورانی از خدمت به خیر مطلق تبدیل به ابزاری برای خدمت به شر و ویرانگر گردید.

در برابر چنین وضعی ما علمای دین، چه وظیفه‌ای داریم؟ شکاف میان ما و علوم زندگی چنان رو به گسترش است که اگر به یک دانشجوی دانشگاه پیشنهاد شود در مراکز دینی به تحصیل پردازد، چنان یک‌ه می‌خورد گویی زمان مرگش را اعلام کرده‌اند. حال آنکه تا گذشته‌ای نه چندان دور، مراکز آموزشی جزء فضای مساجد بود. دین با دور ساختن جوانان از ساحت خود و با کنار کشیدن مردان آن از کارزار زندگی - و در پی حضور قبلی در متن آن و به‌دست داشتن زمام تعلیم و تربیتی که چون آب و هوا برای انسان ضروری است - بسیاری از سربازان خود را از دست داد و در عوض دشمنان دین و سوءاستفاده‌کنندگان از آن - که در گذشته افراد یا گروه‌های پراکنده یا دولت‌های محلی با قدرت محدودی بودند، تبدیل به دو اردوگاه جهانی گشتند که یکی از آنها درگیر نبرد سخت و خشونت‌آمیزی با دین و دیگری در پی سوءاستفاده هرچه بیشتر از آن است و هر دو به دین آسیب می‌رسانند و بنیادهای آنرا می‌لرزاند و همه عناصر آنرا مورد تهدید قرار می‌دهند.

آری، دین در دوران معاصر و به‌دنبال ارتباط بخش‌های دور از هم جهان به یکدیگر، در وضعی قرار گرفته که با دو اردوگاه قدرتمندی که تقریباً همه جهان را شامل می‌شوند، روبه‌روست: اردوگاهی که آنرا انکار می‌کند و سیاست‌های خود را براساس محو و نابودی آن پی‌ریزی می‌کند و با وسایل گوناگون به جنگ با آن می‌پردازد و آنرا به عنوان مخدر و افیون ملت‌ها توصیف می‌کند و در نكوهش آن داد سخن می‌دهد و هر بدبختی آدمیان و هر ناملایم و نقصی را به آن نسبت می‌دهد.

و اردوگاه دیگر که به‌ظاهر خود را پشتیبان دین نشان می‌دهد، چون در پی بهره‌برداری از آن در برابر رقیب خویش است. معابد را آباد و بنای کلیساها را تشویق

می‌کند و در این راستا ولخرجی‌های فراوانی نیز به عمل می‌آورد.^۱
این اردوگاه، تظاهر به تأیید دین می‌کند، ولی اندیشه‌ها و سنت‌ها و اقداماتی دارد که کمترین چیزی که در مورد آنها می‌توان گفت، کم بها دادن به دین و تشویق مردم به خروج از آموزه‌ها و سنت‌های دینی است.

آیا اقدامات این اردوگاه در فلسطین شهید، دلیل اهانت به مسیحیت و اسلام نیست؟
آیا این اردوگاه با پخش فیلم‌های بی‌عفتی و اندیشه‌های فسادانگیز، جوانان را به فساد نکشاند و مردم را از دین نرانده است؟

از آن گذشته، ما به عنوان مردان تقریب - متأسفانه - شاهد دستان این اردوگاه در انتشار مطالب نشریات تفرقه‌انگیز و کوشش‌های حساب شده برای ایجاد اختلاف یا گسترش شکاف میان پیروان یک دین و رویارویی با هر ایده‌ای که در پی جمع کلمه [مسلمین] است، می‌باشیم. و سرانجام نیز می‌بینیم که این اردوگاه، تنها خرافات را اشاعه و گسترش می‌دهد چیزی که برای ضربه نهایی زدن به دین، کافی است.

وضع دین در جهان و موقعیت آن در عرصه سیاست جهانی و سهم آن از مفسده جویی‌های دو اردوگاه بزرگ جهانی که هر یک دیگری را تهدید می‌کنند و در پی نابودی دیگری هستند و همواره برای جهان و جهانیان جز نگرانی و اضطراب و بی‌اعتمادی و هراس و وحشت فزاینده ارمغانی ندارند، چنین است.

در این شرایط تنها دین است که می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد و بر هواهای نفسانی و هیستری جنگ، چیره شود و اطمینان و آرامش را به دلها بازگرداند. ولی این دین چگونه می‌تواند رسالت خود را بمثابة نیروی معنوی و قابل اهمیت ادا نماید و بشریت را به صواب خویش بازگرداند؟

۱. دلیل این امر، مطلبی است که به تازگی در یکی از نشریات فرانسه با عنوان: بزرگترین تابلوی شیشه‌ای در جهان منتشر شد که در آن آمده است: یکی از کلیساهای آمریکایی به دو کارشناس فرانسوی از ایالت بریتانی، سفارش ساخت بزرگترین تابلوی شیشه‌ای برای قرار دادن در نمای کلیسا را داده است: این تابلو ۴۰ متر طول و ۱۷/۵ متر ارتفاع خواهد داشت. پیش از این نیز دو کارشناس یاد شده، تابلوی شیشه‌ای بدیع دیگری برای یکی از کلیساهای کانادا ساخته بودند.

این پژوهشی است که پاسخ گفتن به آن در حجم باقی مانده از این مطلب، کار چندان ساده‌ای نیست، گو اینکه این امر مانع از آن نیست که نگاه گذرایی به آن نداشته باشیم؛ ما بعداً - به خواست خدا - به طور مفصل بدان خواهیم پرداخت.
آموزش، [در گذشته‌های دور] سلاحی در دست مردان دین بود؛ علم و دین تنها در برهه‌های زمانی بسیار کوتاهی از هم جدا بوده‌اند؛ دانش‌مداری و دینداری همواره در کنار یکدیگر و لازم و ملزوم همدیگر بوده‌اند؛ دین هرگز با بدعت قدیم و جدید آشنا نبود و علم نیز جوانان را از آغوش دین بازنمی‌ستاند.

ولی ما انزوا پیشه کردیم و قدیم و جدید را مطرح کردیم و سلاح آموزش را به هواداران جدید سپردیم و تنها بدان بسنده کردیم که قدیم را پاس داریم و بدین ترتیب، سربازان خود را از جوانان پاکسازی کردیم و آنانرا دست‌آموز دیگران و به عنوان دشمنان بالقوه خود ساختیم.

ما در برابر نسل جدیدی قرار داریم. امروزه برای ایشان چه تدارکی دیده‌ایم تا فردا، پیوند ایشان با دین را تضمین کرده باشیم؟

مراکز آموزشی از معابد جدا گشتند، مساجد از معابد دور شدند و بدین ترتیب علم و دانش از قدسیت خود و دین از رسالتی که داشت، منحرف گردید. اینک راه نجاتی جز توجه به مراکز علمی - به همان اندازه توجه به مساجد - نداریم، بدین معنا که مسجدی بنا نکنیم مگر آنکه در کنار آن مرکزی آموزشی بنا کرده باشیم، و مرکز آموزشی نسازیم، مگر آنکه همزمان معبدی ساخته باشیم. باید دوباره طلبه‌های دینی، مردان آموزش و تعلیم شوند و بدین ترتیب چشم‌اندازهای تازه‌ای بگشایند و همان‌گونه که به فضیلت خدمت می‌کنند، در خدمت علم و دانش نیز باشند و مکتب‌خانه‌ها و مدارس و دانشگاه‌ها را درنوردند و هرکدام از ایشان که توانایی داشته باشد، مدرسه یا مکتبی بنا نهد. تردیدی نیست که آنها با این‌کار قدرت و بقای دین، سلامت و امنیت بشریت و جایگاه شایسته‌ای برای خود در حال و آینده را تضمین خواهند کرد.

باقی نماند؛ ولی آنها همگی با همه لشکریان و وحشی‌گری‌هایی که داشتند، رفتند و زمین از لوٹ وجودشان پاک شد و این خاک، تبدیل به معبد و مسجدی برای عابدان و ساجدان گردید.

سرانجام قرن اخیر [قرن بیستم میلادی] فرا رسید که در آن مکتب‌ها و رژیم‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جدید و نوظهوری مبتنی بر ماتریالیسم خالص یا بر الحاد آشکار و انکار وجود خدا، شکل گرفتند؛ سردمداران مکاتب مزبور مدعی بودند که اصول و بنیادهای آنان، سعادت بشر را تحقق می‌بخشد، ولی در عمل و زمانی که نوبت به پیاده‌کردن این اصول رسید، ناتوانی و ناشایستگی و کوتاهی آنها در اداره امور زندگی عیان گردید و بسیاری از اصول آنها دستخوش تغییر و تبدیل شد و ای بسا با اصول و بنیادهایی کنار آمدند که پیشتر با آن مخالفت کرده بودند.

دین مورد یورش همه این دسته‌جات و گروه‌های الحادی قرار گرفت؛ در کشورهای کلیساها را تعطیل کردند و در کشورهای دیگری در مساجد را بستند.

ولی نتیجه چه شد؟

اگر هر یکصد نفر یا صد هزار نفر کلیسا یا مسجدی داشتند که در آن گردهم می‌آمدند، اینک هر یک نفر مسجد یا کلیسایی برای خود داشت که آنرا در درون خود بنا کرده بود.

و اگر شعائر دینی تعطیل شد یا متناسب با شرایط محیطی، به آنها بی‌توجهی گردید، جوهر دین - یعنی ایمان به وجود قدرتی فراتر از همه قدرتها - به شکل درست آن در دل‌ها باقی ماند و انسان آنرا حس کرد یا تحت تأثیر تبلیغات خصمانه، از درک آن عاجز ماند.

به دیگر سخن، نتیجه‌ای که به دست آمد عکس آن چیزی بود که گمان برده بودند؛ برخی حوادث و جریاناتی که پیش آمد، تأثیر بسزایی در تقویت دین و حتی احیای آن - هر چند هیچ‌گاه دین نمرده بود - بر جای گذاشت.

این مکتب‌ها به دلیل ناتوانی در خوشبخت ساختن انسان به کنار زده خواهند شد و

فصل دوم

دین در کارزار هستی

حقیقت پایدار

در جهان ما حقیقت ثابت و پایداری همچون دین، وجود ندارد؛ دین در برابر همه جنگ‌ها مقاومت کرد و در برابر تمامی یورش‌ها ایستاد و بر همه دشمنان پیروز شد و طی قرن‌های متمادی، زنده و پویا و شکوفا باقی ماند.

ملحدان با آن به ستیز پرداختند، زیرا آنرا خوش نداشتند ولی سرانجام ملحدان رفتند و دین باقی ماند؛ بیدادگران با آن جنگیدند، زیرا وجود آنرا مزاحم شوکت و عظمت خود یافتند، ولی بیدادگران رفتند و دین باقی ماند؛ آنهایی که برای رسیدن به قدرت و حکومت از آن سوء استفاده کردند نیز با دین به جنگ پرداختند و وقتی به هدف خود نایل آمدند، سخت آنرا مورد حمله قرار دادند و از هر دشمن دیگری با آن کین توزتر بودند، ولی آنها نیز رفتند و دین باقی ماند.

همه اینان با دین جنگیدند و در جنگ با آن هرگونه خشونت را روا داشتند، زیرا درخشش حقیقت و شدت پویایی و قدرت تأثیر آن بر مردم، بزرگترین خطری بود که در برابرشان قرار داشت و نفوذ و قدرتش را تهدید به زوال می‌کرد.

و حتی چنان بود که جنگ اینان با دین در دوره‌هایی از تاریخ به اوج شدت خود می‌رسید، چنان‌که مؤمنان از آن بیم داشتند بر روی زمین کسی که خدای را بپرستد،

مکتب‌هایی که بر پایه ماتریالیسم یا الحاد بنا شده‌اند، ناپدید خواهند گردید.

پیشرفت‌های علوم در کشورهایی که به گمان بسیاری از مردم باعث بقای این‌گونه رژیم‌ها می‌شود، چیزی از آنها باقی نخواهد گذارد، زیرا علم و دانش منافاتی با دین ندارد و از آن گذشته بسیاری از علوم می‌توانند صاحبان آنها را به ایمان به خدا نیز رهنمون شوند.

اتم و هستی

شگفت آنکه جهانیان در نیم قرن اخیر، به اتم و به هستی یعنی کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین موجود جهان هستی، مشغول شدند؛ اتم کوچک‌ترین عنصری است که با حفظ ویژگی‌ها، قابل تقسیم نیست و انسان موفق شد هسته آنرا بشکافد و انرژی نهفته در آن را آزاد کند که نتیجه ملموس آن نیز رسوایی هیروشیما بود.

ای بسا انسان، ویرانی ناشی از انفجار هسته‌ای را درک نکرده بود، ولی وقتی آنرا به چشم خود دید، شروع به هراسیدن و وحشت از آن کرد و برای دفع این هیولای بیدار شده از خود، همگان را به همزیستی مسالمت‌آمیز فراخواند.

هستی نیز گسترده‌تر از همه تصورات و فراتر از هر وصف و گمانی است و حد و مرزی نمی‌شناسد؛ زمانی که انسان در پی تسلط بر این جهان لایتناهی و قدم‌گذاران بر آن برآمد، مبالغ بسیار هنگفتی هزینه کرد که می‌توانست در خدمت خوشبختی و سعادت بسیاری از مردم قرار گیرد؛ برای چنین کاری، بیش از دوازده هزار نفر دانشمند را به خدمت گرفت و تجربیات بسیار پرخرجی را برای سالهای متمادی به‌مورد اجرا گذارد و ماهواره‌های متعددی را یکی پس از دیگری راهی فضا کرد تا سرانجام بتواند قدم بر روی کره ماه گذارد.

بسیاری این پرسش را مطرح می‌کنند: پس از آنکه انسان جرأت به چالش کشیدن جهان هستی را در خود یافت، دین چه آینده‌ای خواهد داشت؟

پاسخ این است: بسیاری از علومی که انسان در آنها پیشرفت کرده می‌تواند ناتوانی

و ضعف انسان را به رخش بکشند و او را به شکلی ارادی یا غیرارادی، متوجه خدا سازند.

بسیاری از پزشکان، بدون کمترین ایمانی، وارد سالن‌های تشریح پزشکی شده‌اند ولی با ایمان هرچه بیشتر به قدرت خداوند، از آن خارج گشته‌اند. بسیاری از ستاره‌شناسان بدون ایمان به خدا وارد رصدخانه‌ها شدند، ولی با ایمان هرچه قوی‌تر به عظمت الهی از آن بیرون آمدند. بسیاری از فیزیکدانان، بدون ایمان به خدا وارد لابراتوارها شدند، ولی با ایمان هرچه بیشتر به قدرت خداوندی، از آنها خارج گشتند. علوم فضایی سرآمد همه علوم است و بی‌تردید سرانجام علمای آن به ایمان و یقین و اعتراف به عظمت پروردگار منتهی می‌شود.

با این حال، بیایید ببینیم که انسان با سفر به کره ماه، چه اندازه پیشرفت کرده و آیا واقعاً هستی را به چالش گرفته و فضا را تسخیر کرده است؟

می‌دانیم که ما روی کره زمین زندگی می‌کنیم؛ زمین یکی از نه سیاره‌ای است که به گرد خورشید می‌گردند؛ ماه سیاره دیگری کوچک‌تر از زمین است، خورشید نیز به نوبه خود در مدار ویژه‌ای می‌گردد و به گرد کهکشان راه شیری در حال گردش است و به مدت ۲۵۰ میلیون سال، گردش خود به دور این کهکشان را کامل می‌کند. می‌دانیم که این کهکشان از کهکشان‌های بزرگ نیست و تنها یکی از میلیاردها کهکشان موجود در جهان هستی است، هر کدام از این کهکشان‌ها نیز میلیاردها ستاره و خورشید و سیاره دارند.

اینها همه در مورد جهان قابل دیدن ماست. وجود کهکشان‌های فراوانی خارج از گستره‌ای که ما شناخته‌ایم نیز امکان‌پذیر است، جهان هستی می‌تواند چنان متعدد باشد که از هر وصف و بیانی فراتر رود.

جهان هستی چنان گسترده است که علما، مقیاس مسافت و فاصله‌ها را سال نوری تعیین کرده‌اند. نور نیز همچنان‌که می‌دانیم در هر ثانیه ۳۰۰ هزار کیلومتر طی می‌کند!

نظام تمام عیار

جهان گسترده هستی، تابع نظامات بسیار دقیقی است، چنان‌که بشر به همین دلیل عاجز از اندیشیدن به آن است.

هر خورشید، هر ستاره، و هر سیاره و هر کهکشانی در مدار مشخصی می‌گردد، هیچ‌کدام از مدار خود منحرف نمی‌شود، کندتر یا تندتر از آنچه مقرر است، حرکت نمی‌کند و حتی یک میلیوم ثانیه نیز از حرکت باز نمی‌ماند.

نظم و نظامی که بر این جهان گسترده - از زمینی که زیر پای ماست گرفته تا ستاره‌ها و کهکشان‌هایی که دو میلیون سال نوری با ما فاصله دارند - حاکم است، نظام کامل و تمام عیاری است که تا امروز انسان به دلیل ظرافت‌های موجود در آن، از اندیشیدن به آن عاجز مانده و امروزه با خروج به فضا و به رغم کمی مسافتی که طی کرده، کمال و شکوه آن را لمس کرده است.

برای نشان دادن ناچیزی دستاوردهای انسان در این زمینه، کافی است یادآور شویم فاصله میان ما و کره ماه نزدیک به ۲۴۰ هزار مایل است که اگر آن را به مقیاس سال نوری یعنی مقیاس رایج در فاصله‌های فضایی بسنجیم خواهیم دید که این فاصله طی یک و یک چهارم ثانیه طی می‌شود و اگر این فاصله را با فاصله دو میلیون سال نوری ما و کهکشان بعدی مقایسه کنیم به ناچیزی دستاوردهای خود نسبت به عظمت جهان هستی پی خواهیم برد.

آیا حق داریم مدعی شویم که ما فضا را تسخیر کرده یا بر آن مسلط شده‌ایم؟ حکایت قدم‌گذاشتن انسان بر کره ماه مانند کودک خردسالی است که چهار دست و پا راه می‌رود و پس از تلاش بسیار توانسته از یکی از پله‌های یک ساختمان بلند بالا رود، وقتی بر این پله مستقر شد با شگفتی و غرور به اطراف خود نگاه می‌کند و گمان می‌کند بر این بنای بزرگ مسلط شده است، حال آنکه چیزی از ارتفاع آن، نقشه آن و اینکه چرا ساخته شده و چند طبقه است، نمی‌داند.

دانشمند سرشناس بلیفون می‌گوید: «همه جهان هستی با ستارگان مختلف و بی‌شماری که دارد و همچون ترکش بمبی که منفجر می‌شود در همه سو حرکت می‌کند، تصویری است که وقتی انسان آن را درک کند مات و مبهوت می‌ماند و نفسش در سینه حبس می‌شود. ولی به نظر می‌رسد شایسته‌تر آن است که آدمی از دیدن این موجود خرد بشری که بر پاره‌ای از ترکش ستاره کوچکی در گوشه‌ای محقر از گوشه‌های کهکشانی - که تفاوتی با میلیون‌ها کهکشان مشابه خود ندارد - نشسته و به خود جرأت گرداندن چشم به هر سوی فضا را داده و شهامت به چالش کشیدن پیدا کرده و بکوشد تا جهان هستی را بشناسد، مات و مبهوت بماند و نفسش در سینه حبس گردد.»

رسالت آسمان

انسان هر چه در این جهان هستی عمیق‌تر شود، بیشتر دچار حیرت و شگفتی می‌شود و زمانی این حیرت به اوج خود می‌رسد که حتی در مورد موفقیت‌هایی که به دست آورده از جمله پاگذاشتن بر کره ماه یا ارسال موشک‌هایی به زهره یا مریخ، متوجه می‌شود که این توفیق، مرهون نظام بسیار دقیق در حساب و کتاب جهان هستی است و اگر مثلاً تأخیری حتی به میزان یک ثانیه در گردش ماه وجود داشت یا جهت گردش آن اندکی تغییر می‌کرد، آیا انسان باز هم می‌توانست به ماه برسد یا بر آن قدم بگذارد؟ اگر یک لحظه تأخیر یا سرعت بیشتر در حرکت ماه پدید می‌آمد، انسان با سفینه خود در فضا گم می‌شد و به هدف خود نمی‌رسید. بنابراین موفقیت انسان در رسیدن به کره ماه یا رسیدن موشک‌های ارسالی او به مریخ و زهره، کاملاً مبتنی بر نظام دقیق و بسیار حساب‌شده‌ای است که بر همه اجرام آسمانی - کوچک و بزرگ - حاکم است که باعث می‌شود بی‌هیچ خللی و همچون عقربه‌های ساعتی که در نهایت دقت و نظم حرکت می‌کنند، در مدار خود بچرخند.

با تأکید بر همین نظام دقیق و حساب‌شده است که انسان می‌تواند مدت و نیروی

لازم را محاسبه کند و سفینه‌ای در نظر گیرد که نیروی مقاومت جاذبه زمین را برای رسیدن به نقطه‌ای که در نظر گرفته، خنثی سازد. به دلیل دقت فوق‌العاده زیاد، این نقطه به نظر نقطه ثابتی می‌رسد که کاری جز انتظار وصول سفینه ندارد.

اگر چنین نبود، آیا انسان می‌توانست محاسبه کند و مقرر دارد که در روز فلان و ساعت و دقیقه و ثانیه بهمان، می‌تواند به سمت روشن یا تاریک ماه برسد؟

البته تکیه بر دقت نظم جهان هستی و بهره‌گیری از آن، بلدان معنا نیست که کوشش‌ها در سفرهای فضایی، اندک و ناچیز بوده است؛ هرگز! این دانشمندان هوا-فضا کوشش‌های بسیار بزرگ و خسته‌کننده‌ای را به‌عمل آورده‌اند و موفقیت‌های علمی بزرگی را تحقق بخشیده‌اند. چیره شدن بر نیروی جاذبه و رهایی از قدرت آن، خود پیروزی بزرگی است؛ خروج انسان به عرصه بی‌وزنی و شنا کردن در این فضا، پیروزی علمی سترگی به‌شمار می‌رود؛ شناخت فشارهای متناقض در فضاها و گوناگون نیز پیروزی علمی بزرگی است. ارسال سفینه‌ای که از همه این مرزها درگذرد و فشارها را تحمل کند و روی کره ماه فرود آید موفقیت علمی سترگی است؛ کنترل مسیر سفینه‌های فضایی در رفت و برگشت نیز پیروزی علمی بزرگی است. همه این پیروزی‌های علمی تنها نشان از کوشش‌های سترگی که علمای فضا مبذول داشته‌اند ندارد، دلیل نبوغ و دانش فراوان آنها نیز هست.

تردیدی نیست که این پیروزی‌های علمی، ما را از گستره شناخت در عرصه فرضیه‌ها و گمان‌ها به عرصه حقایق مسلم و واقعیت‌های عینی انتقال دادند؛ این تحول بزرگ علمی، می‌تواند برای بشریت حیرت آور باشد و آنگاه که حیرت آغاز می‌شود، رسالت دین نیز آغاز می‌شود؛ وظیفه دانشمندان آن است که از این فرصت بهره‌گیرند و قدرت و عظمت آفریدگار جهان هستی - این جهان لایتناهی - را فرا روی این حیرت زدگان قرار دهند؛ آنها تنها زمانی قادر به انجام این وظیفه هستند که حرکت‌های علمی را پیگیری کنند و همان اهمیتی را که به علم توحید و یاری گرفتن از آن برای تثبیت عناصر ایمان می‌دهند، به دانش هستی یا علم فضا هم بدهند.

ولی اگر در لاک خود فرو روند و از هر آنچه در اطرافشان می‌گذرد غافل بمانند و در محدوده معارف قدیمی که متناسب با قرن‌های گذشته است درجا بزنند، بدا به حال آنها که چه اندازه کوتاهی ورزیده‌اند و وای بر بشریتی که بر مرکب سرکش و رها از هر قید و بند دانش سوار است. عصر ما را عصر علوم و سپس عصر اتم و اخیراً نیز عصر فضا، نامیده‌اند و انصاف را در آن می‌بینیم که آنرا عصر تیحر در عظمت پروردگار و از آنجا عصر زمینه‌سازی برای شناخت خدا و ایمان به قدرت لایتناهی او نیز بنامیم: «سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْلَكُم يَكْفُرُ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳) (به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا بر ایشان روشن گردد که او خود حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟)

میان آنها بر اساس فضایل اخلاقی شکل گرفت و سامان یافت، طبیعی است که جامعه سالم و بهره‌مند از قدرت روحی و اخلاقی والایی شکل گیرد؛ در چنین جامعه‌ای، دل‌ها آرام می‌یابد و خرده‌ها صیقل می‌بیند و آرامش دل‌ها و صیقل‌یابی خرده‌ها راه را برای معرفت هموار می‌سازد و حتی خود دین، راهبر معرفت و مشوق به آن می‌گردد؛ دلیل این امر نیز آن است که پیشگامان علم و دانش، غالباً از میان برجستگان دین بوده‌اند.

دین در آغاز پیدایش، اندیشه و ایده پیشروی بود که برای مدت‌ها با مخالفت شدیدی از سوی پیروان سنت‌های کهنه‌ای که همواره پای‌بند قدیم می‌مانند، زیرا به آن عادت کرده‌اند، روبه‌رو بود. مخالفت‌ها نیز، نیرومندی آن را به دنبال می‌آورد و چه بسیار اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه‌ای که بقا و موفقیت خود را مدیون مخالفت‌ها هستند، ولی زمانی که مخالفتی نباشد حرکت هر جنبشی کند می‌شود، چون پیروزی خود را حتمی می‌داند یا با توجه به موقعیت و جایگاهی که به دست آورده، دست از تلاش و فعالیت برمی‌دارد و به جای توجه به پیرامون و تدارک وضع آینده، تنها به دفاع از گذشته درخشان خود می‌پردازد. طبیعت دنیا، دگرگون‌پذیری است؛ هر لحظه آن می‌تواند اندیشه تازه‌ای را مطرح سازد و هر ایده و اندیشه‌ای نیز شیوه‌ها و پیروان خود را به همراه دارد همچنان‌که غرایز بشری پیامدهای خود را دارند و هرج و مرج طلبی نیز طرفداران و مریدانی دارد؛ شرایط عوض می‌شود، اندیشه‌ها تغییر می‌کند و معارف و دانش نیز چه بسا - و در صورتی که دانشمندان سنت تغییر را نادیده بگیرند و از کاروان زندگی بازمانند - از مدار اخلاقی خود خارج و با دین در تعارض قرار می‌گیرد؛ هر قدر دانش بشری پیشرفت کند کنترل مردان دین کاهش می‌یابد و پیامدهای مخالفت ایشان تضعیف می‌شود تا سرانجام معارف و دانش خود به دینی و مدنی تقسیم می‌شوند و پس از آن معارف مدنی چیره می‌گردند و نظام خود را بر

فصل سوم

شعارمان: مدرسه در کنار مسجد باشد

رابطه دین با جامعه در معرض بحران‌های بسیاری قرار گرفته و دگرگونی‌های زیادی به خود دیده است؛ جامعه گاه پای بندی شدیدی به دین دارد و نسبت به آن حساس است و دین را همه چیز خود می‌شمارد و گاهی نیز همین جامعه، دستخوش هرج و مرج اخلاقی می‌شود. گویی هیچ پیوندی میان آن و دین برقرار نیست؛ به طوری که باورهای گذشته خود را به باد ریشخند می‌گیرد و ماده را همه چیز می‌پندارد و ماسوای آن را قبول ندارد.

دین، غالباً در سخت‌ترین شرایط و دشوارترین حالت‌ها، مطرح می‌شود؛ وقتی هرج و مرج حاکم می‌شود و ماتریالیسم همه جا را فرامی‌گیرد و فضیلت به کناری گذارده شود و ارزش‌های والا نادیده گرفته شود، دین مطرح می‌شود و گروهی را بر عقیده‌ای گرد هم می‌آورد و وحدت کلمه می‌بخشد و دیگران را به فضایل اخلاقی و ارزش‌های والا سوق می‌دهد و نکات منفی و پلشتی‌های جامعه را دلیلی برای نیاز به پیروی از آموزش‌های دینی می‌داند و بر آن می‌شود تا با هر وسیله ممکن، دینداران را به قدرت فوق بشری که به نیکی‌ها پاداش می‌دهد و زشتی‌ها را مجازات می‌کند، توجه دهد.

وقتی پیروان دین از هرج و مرج و سردرگمی که در آن بودند بیرون آمدند و پیوند

خصوصی‌ترین امور مردان دین از جمله: طلاق و نکاح و اجرای عقود، تحمیل می‌کنند و آنها را به صورت صرفاً دنیایی درمی‌آورند.

بدین روش، علم و دانش راه غیرمتدینان را در پیش می‌گیرد؛ شاگردان امروز نیز استادان آینده‌اند و بر همین اساس جدایی دین و دانش از یکدیگر و جدایی جدید و قدیم، شکل می‌گیرد و مسئله به اینجا هم ختم نمی‌شود و چنان می‌شود که دین، به عنوان سدی بر سر راه پیشرفت‌های علمی تلقی می‌گردد و سرانجام فلسفه و ادبیات نیز از خدمت به دین و احساسات دینی به ضدیت با دین و محکومیت دینداران تبدیل می‌شود؛ فروپاشی اخلاقی و اهانت به ارزش‌ها و انکار فضایل و نفی عقاید نیز مطرح می‌شود و سرانجام جدایی قدیم و جدید از یکدیگر پیش می‌آید و تعصب نسبت به قدیم از یک سو و شیفتگی نسبت به جدید از سوی دیگر، پی‌ریزی می‌شود و هرج و مرج اپیکوری همه جا را فرا می‌گیرد. دین منهای علم - اگر بتوان چنین گفت - تنها جان پناهی برای رشد خرافات است.

علم منهای دین - اگر چنین تعبیری درست باشد - جز به بدبختی و هرج و مرج و لابلایی‌گری، نمی‌انجامد. جامعه غیردینی همواره در گرداب ماده‌گرایی سقوط می‌کند و با کمال تأسف دین را نیز با خود می‌کشد، قانون طبیعی شکوفایی و پژمردگی ادیان، در حالت نبود عوامل مؤثر در رشد و نمو یا تسریع‌کننده نابودی آن - از جمله جنگ‌ها و سیاست‌ها - همین است. به همین دلیل کاملاً روشن است که نقطه تحول حقیقی در جدایی آموزش و دین از یکدیگر نهفته است. پیشینیان ما که مدارس را در کنار مساجد بنا کردند، کاملاً خردمندانه عمل کردند؛ با پیشرفت مدارس و مراکز آموزشی به دنبال پیشرفت علوم، دین همچنان نقش راهنمونی خود را ایفا می‌کند و تنها فضایل اخلاقی هستند که حرف اول و آخر را می‌زنند؛ دین، سوپاپ اطمینان علوم است و با وجود آن، علوم از نقش روشنایی‌بخش خود برای بشریت بازنمی‌مانند

و هرگز در خدمت گناه و مفسده‌جویی قرار نخواهند گرفت.

همسویی دین با جامعه جز از مراکز آموزشی و مدارس، نشأت نمی‌گیرد. حقیقتی نیز هست که این نکته را تأیید می‌کند و در آخرین سفرهای خود به خارج، آنرا عیناً لمس کردم؛ در یک روستای بزرگ یا شهر کوچکی که در یکی از مراکز کوهستانی به عنوان محل بیلاق شناخته می‌شود، کشیش روستا را دیدم که در میان هم‌ولایتی‌ها و شهروندان، کاملاً مورد احترام و ارجمندی بود و سخنش شنیده می‌شد؛ او رابطه بسیار خوبی با تازه واردان به این روستا داشت و به دیدار بسیاری از ایشان می‌رفت و خدمات خود را به همگان عرضه می‌کرد. یک بار که در یکی از خیابان‌های این شهر - یا روستای بزرگ - شاهد احترام و خوشامدگویی سالمندان و جوانان به وی بودم، از وی درباره راز این برخورد خوب پرسیدم؛ او در پاسخ من با دست اشاره به ساختمانی در آن نزدیکی کرد و به زبان فرانسه گفت: این ساختمان کلیساست و در کنار آن همچنان که می‌بینی مدرسه است؛ ما آنها را از کودکی تربیت می‌کنیم و با کلیسا پیوند می‌دهیم، از همین روی متدین، بزرگ می‌شوند. آنها شاگردان و مریدان ما هستند.

این چیزی بود که من در یک کشور غیرمذهبی که توریست‌های زیادی به آنجا می‌روند، شاهد بودم. توریست‌ها هم که نقش خود را دارند. ولی با این همه، کشیش موفقیت بسیار خوبی در ایجاد پیوند قلبی میان دانش آموزان و دین، به دست آورده بود. کاری که او کرده بود همان کاری بود که مسلمانان در گذشته انجام می‌دادند و مدرسه را در کنار مسجد می‌ساختند.

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، سرشار از اندیشه‌های ویرانگر و ملامت‌آمیز از سیاست‌های مختلف از جمله اندیشه‌های صریحاً الحادی یا در ظاهر مؤید دین ولی در حقیقت ویرانگر آن و یا اندیشه‌های الحادی با پوشش دینی و سرانجام اندیشه‌هایی است که بر اساس مصلحت و هواهای نفسانی، با دین دشمنی می‌ورزند.

این سیاست‌هاست که اختلاف‌های مسلمانان با یکدیگر را بزرگ می‌کنند و همچنان به این گرایش دامن می‌زنند و این کار را گاه با نشر پژوهش‌هایی به نام خاورشناسی و گاهی نیز با تشویق نشریات تفرقه‌افکن انجام می‌دهند و امت اسلامی را به صورت امت‌های مختلف جلوه می‌دهند، حال آنکه امت واحدی هستند.

چرا ما مسلح به این سلاح نشویم و آنچه را آنها مورد بحث و پژوهش قرار می‌دهند، مورد بحث و پژوهش قرار ندهیم تا مسلمانان با حقایق آشنا شوند و تحت تأثیر نوشته‌های مغرضان و مزدوران سیاست‌های تفرقه‌افکن قرار نگیرند؛ بدین ترتیب از دین خود در برابر آنچه آوازه آنرا مورد تشویش قرار می‌دهد، دفاع کرده و آنچه را به تفرقه امت می‌انجامد، از آن دور ساخته‌ایم. چرا ما به بررسی وضع خود و شناخت مسائل خود نمی‌پردازیم و موضع خود نسبت به جهان را مشخص نمی‌کنیم؟

چرا بسیاری از ما در بررسی‌ها و پژوهش‌های خود درباره فرقه‌های اسلامی، به جای نگاه به اطراف خود و شناخت جامعه و بهره‌گیری از واقعیت کنونی، به آنچه قرن‌ها پیش درباره ملل و نحل نوشته شده و درآمیختگی‌ها و اشتباهات آنها، بسنده می‌کنیم؟

خطر این‌گونه سیاست‌ها بر جامعه اسلامی ما کاملاً روشن و آشکار است؛ پیامدهای جنگ اخیر - از جمله فروپاشی اخلاقی و فساد - نیز کار خود را می‌کند و دین، نیروی فعال و مؤثری است که می‌تواند بشریت را از این وضعی که در آن قرار گرفته نجات بخشد، ولی آرمان‌ها و ارزش‌های والا به خودی خود، همه‌گیر نمی‌شوند، مگر آنکه دعوت‌گران مخلص و وجود داشته باشند که آنها را برای مردم جلوه دهند و برابر چشمانشان بگذارند و تنها مردان دینی هستند که شایسته این رسالت‌اند و می‌توانند مسئولیت این امانت را بر دوش کشند که اگر کوتاهی کرده و تعلل ورزیدند، ما همچنان دستخوش سیاست‌ها باقی مانده و اجازه خواهیم داد که این سیاست‌ها کار

خود را بکنند و ما را متفرق سازند و هستی و وجود ما را درهم شکنند و اگر در گذشته نزدیک توانستند فرقه‌هایی ایجاد کنند و آنها را به دروغ به اسلام بچسبانند، در آینده، کارهای بدتر و تلخ‌تری انجام خواهند داد. آنچه در این سرنوشت محتوم به یاری ما خواهد آمد و ما را نجات خواهد بخشید، حرکت جدی و کوشش در پیوند مجدد گسستگی‌های علم و دین است. بگذار شعارمان این باشد:

مدرسه در کنار مسجد.

حکما از آن به عنوان عقل هیولایی، عقل بالفعل، عقل بالملکه و عقل مستفاد و مقام القلب و مقام الروح و مقام النفس یاد می‌کنند.

عرفا نیز آنرا مقامات می‌نامند که شامل: طبع و صدر و قلب و روح و سر و خفی و اخفی است.

طبیعیون (مادیون) نیز آنرا مراحل می‌دانند که با خردسالی ناتوان آغاز می‌شود و از پختگی گذر می‌کند و سپس به: پیشرفت، آزادی، استکمال عقل (استکمال روحانی و جسمانی) و سرانجام به کمال منتهی می‌گردد.

اینان جملگی به تقسیم آن به هفت منزل اتفاق نظر دارند که بیشتر شبیه تقسیم شبانه‌روز به شب و روز است، زیرا تاریکی و ظلمت حایل میان آنهاست، حال آنکه در هر دقیقه و ثانیه‌ای، تغییر و تبدیل مطرح می‌گردد.

بدین ترتیب، انسان از دوران خردسالی ناتوان به جوانی پرجنب و جوش و سپس به سالمندی و کهولت، منتقل می‌گردد که همگی هجرت‌های اجباری است و هیچ اختیار و گزینشی در آن وجود ندارد؛ این از سنت‌های الهی در مورد بندگان خویش است: « وَكُنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا » (احزاب / ۶۲) (... و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت). ولی هجرت معنوی، هجرت نفس از صفتی به صفت دیگر و از خصلتی به خصلت دیگر و از اخلاقی به اخلاق دیگر و از مرتبه‌ای پایین‌تر به مراتب بالاتر و از عادت‌های زیان‌بخش به عادات سودبخش و از سنت‌های فاسد به سنت‌های صالح و از تعصب نسبت به خرافات، به شیفتگی در برابر تسامح و چشم‌داشت کمال و... است.

این هجرت معنوی، برای آنهایی که دین را رهنمون خود قرار داده و آموزه‌های آنرا راهنمای خویش در نظر گرفته، طبیعی و در مورد کسانی که رسالت دعوت بر دوش دارند و مجاهدان راه اندیشه و آنهایی که نه تنها خود مهاجرت می‌کنند، بلکه مردم را نیز از پلشتی‌ها به نیکی‌ها و از نیک‌تر و از اخلاق ناپسند به اخلاق پسندیده و از جایگاه بدی و رذالت به جایگاه خیر و فضیلت هجرت می‌دهند و آنانرا

فصل چهارم

زندگی، هجرت مداوم است

ماه حج [ذی‌الحجه] مرا به یاد هجرت می‌اندازد، زیرا مسلمانان در این ماه به مکه مهاجرت می‌کنند، چون مکه - به نظر من - نماد هجرت است؛ نخستین کسی که بر این بقعه پای گذارد، مهاجر بود. نخستین کسی که آب از این زمین برایش بیرون زد، مهاجر بود و نخستین کسی که ستون‌های بیت‌الله را در آن برافراشت، مهاجر بود: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...» (بقره / ۱۲۷) (و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند...)

ارتباط میان هجرت مسلمانان به مکه و مهاجرت پیامبر از آن، ارتباط نیرومندی است، چه مکه‌ای که امروزه گنجایش صدها هزار حاجی را دارد، آنروز گنجایش حضور پیامبر خدا(ص) و یاران او را - که شمارشان اندک هم بود - نداشت و بر ایشان دشوار گرفت.

آدمی سخن گفتن از هجرت را به دلیل لذت و شکوهی که در آن است، دوست می‌دارد، زیرا انسان همواره با هجرت سروکار دارد، زندگی‌اش یک سلسله هجرت‌های طبیعی است؛ در شکم مادر از نطفه به علقه و سپس به مضغه و تا پایان مراحل تکوینی هفت‌گانه خود مهاجرت می‌کند. سپس به دنیا می‌آید از منزلی به منزل دیگر و از مرحله‌ای به مرحله دیگر هجرت می‌کند. فلاسفه و عرفا و مادیون بر وجود این هجرت اتفاق نظر دارند، گو اینکه نگاهشان به این هجرت‌ها و نامگذاری آنها متفاوت است.

به کمال و آنچه صلاح دنیا و آخرتشان در آن است سوق می‌دهند، ضروری است. زندگی پیامبر اکرم (ص) جامع همه مهاجرت‌های طبیعی و معنوی و نیز آن هجرت معروفی است که اگر صورت نگرفته بود، بی‌تردید از اسلام و رسول و مسلمانان چیزی نمی‌ماند؛ هجرتی که درس عملی فداکاری و جهاد است و مسلمانان آن را به عنوان مبدأ تاریخ خود در نظر گرفتند و حامل همه معانی و محسوساتی است که در این واژه نهفته است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمونه بی‌نظیری از هجرت طبیعی خویش بود. مادرش طی دوران بارداری درد و رنج مادران حامله را نداشت، در وضع حمل نیز دردی را که معمولاً زنان می‌کشند نکشید. هجرتش از کودکی به نوجوانی و جوانی و سپس به فرجام زندگی، همه و همه یگانه و یکتا بود. هجرت معنوی‌اش را نیز در آغاز زندگی، تکمیل کرد؛ او همچون کودکان، دوران بازی و لهو و لعب و شوخی و... نداشت و همواره با جدش در مجالس حکمرانی و محافل حکمت حضور می‌یافت؛ در جوانی نیز از مجالس لهو کناره می‌گرفت و خلوت را ترجیح می‌داد و به سکون و سکوت پناه می‌برد تا معانی عظمت هستی بر وی تجلی یابد، چنان‌که بعدها به غار حراء پناه می‌برد. همچنان‌که از عادات و سنت‌های قوم خود نیز هجرت کرد و با اخلاق و خوی والا از ایشان متمایز شد، چنان‌که او را صادق الامین نام نهادند.

و اما هجرت معروف آن حضرت (ص) - که همه اسباب خیر و برکت را در خود داشت و شامل همه معانی عظمت و شکوه گردید و دنیا را سرشار از والاترین آموزه‌ها کرد - بدعت بی‌نظیری در تاریخ قومی بود که با هجرت‌های جمعی یعنی هجرت تمامی قبیله برای کسب و جلب روزی خود آشنایی داشتند؛ ولی هجرت فردی و هجرت برای عقیده و اصول، امر تازه و بی‌سابقه‌ای بود که پیامبر اکرم به دلیل آزار و اذیتی که از قوم خود دید و کوشش‌هایی که برای از میان برداشتن دعوتش داشتند، ناگزیر به انجام آن گردید.

او کسانی را در مکه برجای گذارد و گروهی را با خود همراه کرد و به مدینه

هجرت کرد و بنیاد برادری اسلامی و اصل وطن اعتقادی در آن افکند و عقد اخوت و برادری میان انصار و مهاجرین و میان قبایل اوس و خزرج خواند و تعصب‌های جنسیتی و نعره‌های قبیله‌ای را از میان برداشت و اعلام کرد که وطن مسلمان، هر آن جایی است که اسلام در آن حضور دارد و وطن صاحب دعوت هر آن سرزمینی است که دعوت وی در آن مصلحت و حضور داشته باشد و پس از برکندن همه معانی و مفاهیم تعصب و اختلاف، اصل کار و کوشش برای اسلام در هر جایی را در نهاد ایشان غرس کرد و مسلمانان مخلص نیز همین شیوه را دنبال کردند.

او می‌توانست با عزت و ثروت هر چه تمام‌تر در مکه باقی بماند؛ مگر به او پول پیشنهاد نکردند و نپذیرفت؟ مگر به او مقام و موقعیت پیشنهاد ندادند که رد کرد؟ او مرد دعوت است. او پیامبر خداست؛ او دعوت خود را رها نمی‌کند و حتی اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپش قرار دهند، در ادای رسالتش کوتاهی نمی‌ورزد. این، فنای ذات در اندیشه و ایده و والاترین مرتبه کمال به‌شمار می‌رود.

او دانست ماندن در مکه - مادام که توحید دست بالا را نداشته باشد - ارزش و اعتباری ندارد، بنابراین مهاجرت کرد و با هجرتش، دعوت اسلامی گسترده‌تری یافت و ابعاد جدیدی پیدا کرد و وطن مسلمان از چارچوب تنگ و محدودی که داشت، رهایی یافت.

جای تأسف است که ما امروزه در نگاه ناسیونالیستی خود به همان مرزهای تنگی بسنده می‌کنیم که جنگ‌های داخلی یا خارجی و کودتاها و یا استعمار بیگانه بر ما تحمیل کرده است. وقتی از ناسیونالیسم سخن می‌گوییم، بیشتر آن سرزمینی را منظور داریم که در آن زندگی می‌کنیم یا بدان منتسب هستیم و فراموش کرده‌ایم که صاحب هجرت [پیامبر اکرم (ص)] در روز هجرت خود وطن مسلمان را به عنوان هر جا و سرزمینی که کلمه توحید در آن شنیده شود و مسلمانی حضور داشته باشد تعریف و مشخص کرده است. به همین صورت ما نیز امروزه مهاجرت می‌کنیم، ولی نه در

جهت کمال بیشتر - آنچنان که مهاجرت پیامبر اکرم بود و آن گونه که شایسته است مهاجرت مسلمان عارف به دین خود باشد - مهاجرت ما از خوب به بد و از بد به بدتر است. از عادات و سنت های دین خود به عادات و سنت های منافی دین و به بیان درست تر به جاهلیت و بربریت مهاجرت می کنیم، ولی گمان داریم که به سوی پیشرفت و مدنیت حرکت کرده ایم، حال آنکه روبه قهقرا داریم و راه حضيض در پیش گرفته ایم.

هجرت پیامبر داستانی نیست که باید خوانده و تکرار شود و مرتب از آن سخن گفته شود؛ این هجرت، الگوی عملی جاودانه ای برای هجرت به اصول والا و ارزش های گرانسنگی است که عزت و پیشرفت و اعتلای فرد و خیزش و ارجمندی و حاکمیت و برتری دولت را تضمین می کند.

ما امروزه بیش از هر زمان دیگر به این اصول نیاز داریم تا بتوانیم در جهانی چنین مضطرب و آشفته که در پی تحمیل اصولی - که ادعا می کند مطلوب همگان است و خوشبختی و کامروایی بشریت را تضمین می کند - برماست، زندگی کنیم.

در حالی که این سطور را رقم می زنیم و صدها هزار تن از مسلمانان به گرد خانه خدا لبیک و الله اکبرگویان در حال طواف اند و خدای یگانه بی همتا را تسبیح می گویند، آیا به یاد می آورند که همین مکه ای را که امروز آغوش خود را بر ایشان باز کرده و تکبیر و تسبیح ایشان در همه جای آن طنین افکن است، تاب تحمل پیامبر اکرم و یاران او را نداشت و مانع از عرضه عقیده توحید بر مردم آنجا شد و پیامبر را ناگزیر به آن مهاجرت پرشکوهی کرد که امت اسلام را بنا نهاد و راه حج را برای مسلمانان هموار ساخت و کعبه ایشان را از بت ها و شیاطین و پلشتی ها پاک گرداند؟

آری، چرا زندگی پیامبر اکرم را که سرشار از مهاجرت های صالح است الگوی خود و راهی برای رهایی از وضعی که در آن قرار داریم، در نظر نمی گیریم؟ خوار و ذلیل شده ایم و ننگ بر ما چیره شده و در وضعیت نابسامانی قرار گرفته ایم تا جایی که

یهودیان پراکنده نیز در قلب سرزمین های اسلامی، دولت خود را چنان بنا نهادند که وجود ما را بدتر از یهودیان یثرب نسبت به مسلمانان صدر اسلام، تهدید می کنند.

از آنجا که پیشینیان با چنگ اندازی به اصول دین و پای بندی به حج و آیین پیامبر (ص)، از آن خطرات جدی که تهدیدشان می کرد، رهایی یافتند، اینک نیز رهبران ما اگر به دنبال راه نجات و رهایی از همه خطرات سهمگین، خواری بختک گونه و بندگی اهانت بار هستند، باید از ابتدای راه شروع کنند و به هجرت با دیده عبرت نظر افکنند و حقیقت معنای آن را درک کنند که چیزی جز فداکاری و فراموشی خویشتن و تسلیم نشدن به تأثیرات محیطی و اجتماعی و نیز برداشتن گام های سازنده و قاطعی که آنان و همراه خود مردم را به هجرت یاری کند، نیست... پس پیش به سوی هجرت.

سفید

قسمت دوم

حکایت تقریب تولد و شکل‌گیری

مشمول بر هفت فصل:

فصل اول: حکایت تقریب

فصل دوم: توضیحات بیشتر (بخش نخست)

فصل سوم: توضیحات بیشتر (بخش دوم)

فصل چهارم: ندای تقریب

فصل پنجم: زمان به سود ماست

فصل ششم: نقش ازهر شریف در تقریب

فصل هفتم: رجال صد قوا

- آیا مسلمانان تقریب را به معنای کنار گذاردن همهٔ اختلاف‌ها تلقی می‌کنند؟ یا وجود اختلاف برخاسته از دلیل و با توجه به اصولی که هیچ مسلمانی حق عدول از آنها را ندارد را روا می‌دارند؟

- آیا در پایان، این مصلحت [اسلامی] است که فایق خواهد آمد یا تعصب‌هاست که چیره می‌شود؟

و سرانجام اینکه آیا مسلمانان واقعاً می‌خواهند زندگی کنند یا حتی در مورد وجود خودشان نیز کوتاهی می‌ورزند و کار را به دشمنانی می‌سپارند که می‌دانند چگونه از فرصت‌ها سوءاستفاده کنند و خیلی خوب از مواضع متحجرانی که سراپای آنان را جمود فراگرفته است و نیز از مواضع هواپرستانی که در خدمت سیاست‌های بیگانه قرار دارند، بهره‌برداری می‌کنند و بدین ترتیب بر ضعف خود می‌افزایند و از ایستادگی در برابر هر جریان خارج از اصول خود، ناتوان می‌مانند و می‌توان به‌سادگی آنان را درهم شکست و نابود کرد؟

این پرسش‌ها ذهن کسانی را که به اصلاح می‌اندیشند و عقل کسانی را که مایل به انجام کاری در خدمت به دین و امت بودند، به‌خود مشغول می‌کرد.

برای پاسخ به آنها نیز حتماً باید تجربه‌ای در میان باشد تا راه را روشنایی بخشد و حقیقت حال مسلمانان را آشکار سازد؛ ایدهٔ تقریب نخستین تجربه از نوع خود در این زمینه بود و چنانچه خدای ناکرده این تجربه با شکست روبه‌رو می‌شد، پاسخ به آن پرسش‌ها کاملاً روشن و صریح بود. شکست این ایده اگرچه در ظاهر تنها ناپودی یک ایده بود، در حقیقت به مفهوم حکم به عدم‌صلاحیت و شایستگی ما در پرداختن به مسائل خود و نرسیدن به مرحلهٔ بلوغ و آگاهی بود و می‌توانست حتی برای مردمان با انصاف بیشتر، دلیلی برآن باشد که ما شایستگی حمل رسالت اسلامی را - که به‌دنبال تحقق صلح و برادری است و خیر و نیکی برای همهٔ بشریت را تضمین کرده است - نداریم.

در صورت شکست این ایده، پیامدهای آن تنها شامل ناپودی و ناکامی آن نمی‌گردد و بر زمان نیز جاری می‌شود و در آینده در ارادهٔ کسانی که در پی تحقق یک

فصل اول

حکایت تقریب

اینک در پی موفقیت ایدهٔ تقریب (به فضل و توفیق الهی) و سخن گفتن از آن در رادیوها و نقل اخبار آن از سوی خبرگزاری‌ها و گفتگو دربارهٔ آن در روزنامه‌ها و مجلات و در پی خروج این ایده از دایرهٔ تنگ علمایی و ورود به گسترهٔ جامع‌تر یعنی جامعه عمومی، و به دنبال ثبت آن گام بزرگی برداشته شد؛ گامی که نقطهٔ عطفی در تاریخ اسلام به‌شمار می‌رود. پس از اینها همه، بد نیست از تولد این ایده و آغاز شکل‌گیری و مراحل سیر آن و شرایطی که آنرا احاطه کرده بود، سخن به‌میان آوریم.

تردیدی نیست که بیان داستان ایدهٔ تاریخی تقریب و با توجه به مراحل که از سر گذرانده است، برای هر سال خود نیازمند مجلد کاملی است، ولی از آنجا که مقاله می‌نویسیم و نمی‌خواهیم در این باره سخن را به‌درازا کشانیم و برآنیم که آنرا به‌حال خود واگذاریم تا خود سخن گوید، به‌طور فشرده نگاهی گذرا به آن می‌اندازیم.

اقدام به کار تقریب مستلزم تهور فوق‌العاده‌ای بود که ذهن را به اندیشیدن به پرسش‌های فراوانی می‌کشاند:

- آیا مسلمانان توان آنرا دارند که مشکلاتشان را خودشان حل و فصل کنند؟

- آیا در اسلام اصولی وجود دارد که وحدت امت اسلامی و سپس عزت و عظمت

و شکوه آنرا تضمین کند؟

کار اسلامی یا رسیدن به هدفی اسلامی هستند، تأثیر منفی به‌جای می‌گذارد و حتی ممکن است چنین شکستی، سایه‌ای از تردید در خصوص اصول اسلامی ما نیز برجای بگذارد و بدین ترتیب، به اسلام ستم روا می‌شود و به ساده‌لوحان و مغرضان اجازه داده می‌شود تا با اقدامات خویش، اسلام را محکوم کنند، حال آنکه میان حقیقت اسلام و واقعیت مسلمانان، تفاوت زمین تا آسمان است.

اوضاع پیش از شکل‌گیری جماعه‌التقریب دردآور بود؛ شیعی و سنی از یکدیگر فاصله می‌گرفتند و هرکدام در اوهامی زندگی می‌کردند که زائیده‌گمان‌ها یا سیاست‌های حاکمان و یا محصول تبلیغات مغرضانه بود و کمبود میل به اطلاع، به بقای آنها یاری رسانده بود.

کتاب‌های سرشار از سرزنش و توهین، میان پیروان هر مذهب دست‌به‌دست می‌شد و از سوی آنها مورد استقبال هم قرار می‌گرفت؛ حتی آنهایی که از فرقه‌ها و عقایدی سخن به‌میان می‌آوردند که در سطح کرة زمین هم وجود خارجی نداشتند، از جمله کتاب الملل و النحل که گاه برای خواننده چنین می‌نماید که از مردمان دیگری که در سیارات دیگری زندگی می‌کنند، صحبت می‌کند.

خلاصه اینکه فضایی تاریک بر هر دو گروه چیره بود، هیچ‌کدام دیگری را جز شبی در تاریکی نمی‌دید و جز به زبان همین تاریکی از وی سخن نمی‌گفت و همان‌قدر که تاریکی اجازه می‌داد، درباره‌اش می‌خواند!

اگر یکی از پیروان دو گروه، کتابی تألیف می‌کرد، جز به دیدگاه‌های مذهب خود نمی‌پرداخت و جز از آنها دفاع نمی‌کرد و جز به آنها توجه نمی‌کرد و چنانچه لازم می‌آمد اشاره‌ای به جز مذهب خود کند، اشاره‌اش تنها به نکوهش و تهمت بود یا همان‌چه را که از پدران شنیده یا خوانده یا به ارث برده بود، تکرار می‌کرد.

بدین ترتیب، اختلاف‌ها را بزرگ و بزرگتر کردند و تردیدها را تکرار کردند و آسمان ریسمان بافتند تا جایی که هر آنچه را که وحدت را تأیید می‌کرد، در پرتو تردیدهای یادشده، موجب تفرقه می‌گردید و کار به جایی رسید که حتی در وحدت

مصحف [قرآن] نیز تردید کردند و بسیاری از اهل سنت در اینکه مصحف شیعیان همان مصحفی است که در دست دیگر مسلمانان است شک کردند! و با این‌حال هیچ کس از آنها زحمت نظرافکندن به یکی از میلیون‌ها نسخه‌ای که در اختیار اوست به‌خود نمی‌داد، که اگر چنین می‌کرد، شک وی برطرف می‌شد و مشکل حل می‌گردید. ولی آنها با تکیه بر سخن مؤلف مغرضی که قرن‌ها پیش مرده است، بر موجود محسوس، حکمی راندند که وجود خارجی ندارد.

آری، تفرقه میان مسلمانان، برای قرن‌های متمادی خوراک مناسبی برای دولت‌ها و دولتمردان بود و هر حاکمی سعی کرد برای تثبیت قدرت و موقعیت خود و درهم شکستن دشمنان، از آن بهره‌برداری کند؛ آنگاه نوبت به سیاست‌های بیگانه‌ای رسید که این تفرقه را بهترین ابزار برای دخالت و بسط نفوذ و تحکیم سلطه و تحمیل حاکمیت خود یافتند.

سیاست‌های بیگانه، الهام بخش بسیاری از دشمنانی شد که برخی از ایشان در آن سوی نام خاورشناس پنهان می‌شوند تا با پژوهش‌های مسموم خود در راستای تکمیل حلقه محاصره‌ما عمل کنند؛ این پژوهش‌ها، ساده‌لوحان ما را فریب داد و برخی را بر آن داشت تا براساس نوشته‌های این یا آن خاورشناس، حکم صادر کنند.

بدین ترتیب، این خاورشناسان را باور کردیم، کما اینکه تاریخ‌نگاران دروغ‌پرداز و نویسندگان اوهام و جاعلان حدیث را باور کردیم و جاذبیت پر زرق و برق هر چیز تازه بر ما چیره گشت، همچنان‌که ابهت و هیبت گذشته معمول نیز ما را گرفت و خود را از حق اندیشیدن در مورد آنچه اینان و آنان بیان کرده‌اند، محروم ساختیم و نخواستیم دارای اندیشه مستقلی باشیم تا خود به بررسی و مطالعه وضع خویش بپردازیم.

سیاست‌های بیگانه مسلط بر ما نیز در این میان مزید بر علت شدند و در برابر هر ایده‌اصلاحی که در پی توحید کلمه مسلمانان برمی‌آمد، ایستادند.

مقرر شد تا اسماء‌الله محدودیت داشته باشد؛ هیچ کس نباید از پیش خود نامی برای خدا در نظر گیرد که تاکنون بیان نشده باشد.

مقرر شد تا عبادات نیز محدودیت داشته باشد؛ هیچ کس نباید عبادتی را ابداع کند که تشریح نشده است، ولی اینکه فرد مسلمان - یعنی کسی که خداوند درهای اندیشه در آسمان‌ها و زمین را در برابرش گشوده است - قائل به محدودیت و بستن باب بحث و اندیشه گردد، چیزی بود که تصورش را نمی‌کردیم، ولی در کمال تأسف، در تعصب‌های فرقه‌ای راه و رسم ما شد. خاندان‌هایی که به نام خلافت اسلامی طی قرن‌های دراز حکمرانی کردند، آل علی (علیه السلام) را تنها مخالف خطرناک خود می‌دیدند؛ بنابراین با شیعیان علی بدرفتاری کردند و قلم‌ها و زبانها را علیه آنان به خدمت گرفتند؛ چنانچه شبهات و درهم آمیزی‌ها و تشویش‌های فراوانی درباره شیعه، ایجاد کردند؛ هر مصلحی می‌توانست دفاع از ایشان را برای دور ساختن شرّ تفرقه میان مسلمانان، برعهده گیرد ولی قدرتی که در دست خلفا بود از یک سو و مقاومت برخی حکام از سوی دیگر، قلم‌ها و وجدان‌ها را علیه هرگونه تلاشی از این دست، به استخدام خود گرفتند و چنان کوشش‌هایی را ناکام گذاردند.

آری، کوشش‌هایی در گذشته صورت گرفت که از یک سو جنبه فردی داشت و از سوی دیگر بر پایه علمی و حساب شده‌ای قرار نگرفته بود؛ گاهی این کوشش‌ها در راستای سیاستی بود که وحدت حکومت را هدف گرفته بود و گاهی نیز جنبه غیر علمی داشت، از جمله مثلاً کوشش می‌شد مذاهب سنی و شیعه را وحدت بخشند، علاوه بر اینها افکار عمومی نیز در آن هنگام در جریان زیانهای تفرقه قرار نداشت.

به همه این دلایل، هیچکدام از آن تلاش‌های قابل تقدیر با موفقیت قرین نشد گو اینکه در میان اندکی از اندیشمندان، آثاری بجای گذاشت.

پس از آن خداوند شرایط مناسبی برای بیداری مسلمانان فراهم ساخت و در پی جنگ جهانی دوم، اسباب یاری رسان به این امر را مهیا کرد؛ کشورهای قدرتمندی که بر مقدرات ما مسلط بودند و از مدت‌های دراز، سیاست‌های ما را دیکته می‌کردند - اعم از آن‌هایی که پیروز میدان جنگ جهانی بودند یا آنها که شکست خوردند - با نیرویی تحلیل رفته و وضع آشفته و بی‌رمقی از جنگ بیرون آمدند و پیش از آنکه کشورهای پیروز، نفسی تازه کنند جنگ سوم - که جنگ سرد بود - میان آنها آغاز شد،

به طوری که همدیگر را نشانه رفتند و برای یکدیگر مشکل آفرینند تا سرانجام ابهت و هیبت همه آنها از میان رفت و بدین ترتیب، کشورهایی که بر ما مسلط بودند و شیفته قدرت آنها شده بودیم از نفس افتادند و غرور و ابهت آنها فروپاشید و به جای کوشش در جهت ایجاد تفرقه میان ما، درگیر مشکلاتی شدند که وجود خودشان را تهدید می‌کرد و میزان نفوذ و سلطه آنها را بر ما به سستی کشانید.

پیامدهای این جنگ، جنبه دیگری نیز داشت و آن اینکه در میان ملل اسلامی نوعی عزت نفس و افتخار به اصول اسلامی را به دنبال داشت؛ آنها به چشم خود دیدند که این مدنیت جدید چه بدبختی‌ها و بلاها و مصایب و کشتارهای ددمنشان و جنایات وحشیانه‌ای از سوی اساتید مدنیت جدید علیه بشریت و تنها با انگیزه سلطه طلبی! به دنبال داشت.

آنها به یقین متوجه شدند که مدنیت و مکاتب اجتماعی که صاحبان آنها در شرق و غرب از آن دم می‌زدند و ارزش‌هایی که اینان از آن داد سخن می‌دادند، هیچ‌کدام نتوانست خشونت آنان را لگام زند و وحشیگری‌های ایشان را کاهش دهد و آن اسلحه خانمان‌سوزی که همواره ما را بدان تهدید می‌کردند، برای ریشه‌کن ساختن خودشان به کار برده شد.

اینها همه بمتابه فریادی بود که مسلمانان را از خواب خوش بیدار کرد و آنان را به اصول انسانی و ارزش‌های الایی که نزد خود داشتند و روزگاری دشمنان به کمین نشسته آنها با باطیل خود آنان را از آنها رویگردان کرده بودند، سوق داد؛ بدین ترتیب رقابت کشورهای پیروز در جنگ جهانی دوم با یکدیگر و احساس افتخار و عزت مسلمانان، دو عامل فراهم آورنده ایده اصلاحی جدید گردید. در همین هنگامی که احساسات مسلمانان برانگیخته شده بود، حادثه ای اتفاق افتاد که عواطف آنانرا سخت جریحه دار ساخت. گو اینکه اگر در زمان دیگری - که چنین حساس نبود - اتفاق می‌افتاد خیلی عادی بود و تأثیری برجای نمی‌گذاشت، ولی وقتی حوادث عادی در زمان حساسی اتفاق افتند، غالباً معجزه‌ساز می‌شوند.

این حادثه در حرم امن الهی و در ماه حرام و دقیقاً در ایام حج اتفاق افتاد و قربانی

آن، جوان مسلمانی بود که راهی حج شده و بیشتر مراحل سفر خود را پای پیاده طی کرده بود تا سرانجام به بیت الله الحرام رسید و به طواف کعبه پرداخت؛ در آنجا بیماری به سراغش آمد و به حالت تهوع افتاد و بالا آورد و برای رعایت طهارت خانه خدا، محتوی استفراغ خود را به دامن گرفت، ولی از بخت بد، برخی طواف کنندگان پنداشتند که او حامل چیزی برای آلوده ساختن خانه خداست! لذا سر و صدا راه انداختند؛ توده‌های عادی مردم به دشواری پس از به هیجان آمدن، آرام می‌گیرند، از این رو بر چیزی گواهی دادند که او از آن بری بود؛ او را که در پناه حرم امن الهی قرار داشت، بی‌گناه و مظلوم کشتند.

علت و ریشه این حادثه، بدگمانی فرقه‌ای نسبت به فرقه دیگر بود. این اتفاق می‌توانست به بدترین نتایج بینجامد و کینه‌ها را برافروزد و تعصب‌های کهن را دامن زند و پیوندهای میان دو گروه از مسلمانان را از هم بگسلد. ولی در شمار زیادی از اندیشمندان مؤثر واقع شد و فرجام نیکویی داشت و باعث شد انگشت بر محل درد گذارده شود، مثل اینکه خداوند اراده کرده بود این حادثه رهنمونی برای مصلحان باشد تا به این بیماری بدفرجام یعنی تفرقه فرقه‌ای، توجه کنند.

شگفت نبود که این واقعه با تمامی خطرات هراس‌انگیزی که همراه داشت، انگیزه‌ای برای اندیشه و عمل شد؛ چه بسیاری شرها که سبب خیر می‌شوند. آنان این پرسش‌ها را با خود مطرح کردند:

- امتی که در میان خود پراکنده است، چگونه می‌تواند در دنیای قدرتمندان، زندگی کند؟

- این امت چگونه می‌تواند اصول اسلامی را به جهانیان عرضه کند، حال آنکه اسلام خود در حال جنگ داخلی میان پیروان خویش است؟

- و چگونه امتی که وضع داخلی نابسامانی دارد می‌تواند موقعیت خارجی خود را اصلاح کند؟

این‌گونه بود که اندیشیدن به تقریب را آغاز کردیم و سپس ماه‌ها به بررسی و

بحث درباره راه‌های علاج این وضع پرداختیم و طی این مدت، فراخوانهای پیش از خود را مورد مطالعه قرار دادیم و بهره‌های زیاد از آنها گرفتیم؛ همه مشکلات فرقه‌ای و کتاب‌های مربوط به هر گروه را مورد بررسی قرار دادیم تا فرقه‌هایی را که در اصول اسلامی توافق دارند، مشخص کنیم، اختلاف‌های فرعی فقهی و آنچه که قبلاً به آن رسیده بودیم را بررسی کردیم و آنگاه بهترین راه ژرفا بخشیدن به این ایده را مشخص ساختیم.

و سرانجام به این نتیجه رسیدیم که این فراخوان به‌جای اقدام از سوی یک فرد که ممکن است در معرض خطرات بسیاری هم قرار گیرد، باید از سوی یک گروه انجام شود و فراخوان به تقریب نیز باید میان رهبران مذاهب صورت گیرد و به‌دنبال گردآوردن مسلمانان بر یک مذهب نباشد؛ باید شیعه، شیعه و سنی، سنی باقی بماند و میان همگان اصل احترام به رأی مستدل حاکم باشد و جماعه تقریب نماینده مذاهب چهارگانه معروف اهل سنت و دو مذهب شیعه امامی و زیدی باشد و هر مذهب را یکی از علمای برجسته آن نمایندگی کند و جماعه برکنار از سیاست، هدف‌های مشخصی داشته باشد و کوشش‌های آن علمی و بر پایه بحث و بررسی استوار باشد تا بتواند در برابر مخالفت‌ها، ایستادگی کند و از طریق قانع‌شدن و قانع کردن، طرفدارانی برای خود پیدا کند و قادر شود با سلاح علم، به جنگ اندیشه‌های خرافاتی و انگلی که خود در سایه توهومات و فضاهای تاریک پر رمز و راز یارای زندگی ندارند، به مبارزه بپردازد و در عین حال بتواند در برابر گروه‌ها و فرقه‌هایی که ربطی به اسلام ندارند و شیعه آنها را سنی و سنی آنها را شیعه قلمداد می‌کند، حال آنکه در حقیقت فرقه‌هایی برای جنگ علیه اسلام‌اند، تاب مقاومت آورد.

این‌گونه بود که جماعه تقریب با تکیه بر خداوند متعال، تشکیل شد و کار مداوم و مطالعه و بررسی پیگیر و تماس آرام و سازنده با مراکز دینی در هر یک از کشورهای اسلامی را وجهه همت خود قرار داد و از فضاهای تبلیغاتی فاصله گرفت. حال آنکه تبلیغات، از سوی مخالفان صورت گرفت؛ متعصبان و متحجران و افراد مغرض و

انگیزه‌دار در فعالیت‌های جماعه‌التقریب بدعتی یافتند که هرگز نباید درباره‌اش سکوت می‌کردند از این‌رو حمله به ایده و جماعه‌التقریب را آغاز کردند و این حمله روز به روز شدت بیشتری می‌گرفت؛ هیچ یک از ما از این حملات بی‌نصیب نماندیم و سهم خود را به تمام و کمال دریافت کردیم.

ولی این جماعت از همان آغاز حرکت، خود را برای این امر آماده کرده بود، زیرا می‌دانست که با رسوبات ذهنی قرن‌ها، روبه‌رو خواهد شد و انتظار ضربه‌ها و اهانت‌ها و حملات را داشت، ولی به‌جای آنکه این یورش‌ها اراده‌ آن را سست کند، عزمش را جزم کرد و در حرکت در این راستا تا پایان راه، بدان نیرو بخشید.

این حملات خود دلیلی بر ضرورت وجود ایده‌تقریب در جامعه اسلامی برای رهایی از عناصر کین‌توز و اندیشه‌های بیماری بود که در مغزها جریان داشت و اذهان را از آنچه به سود مردم بود و برجای می‌ماند، بازمی‌داشت.

به خاطر می‌آورم یکی از این متعصبان کتابی را علیه شیعه و علیه جماعه‌التقریب - که اقدام به این عمل زشت یعنی تقریب شیعه و سنی به یکدیگر! کردند - سیاه کرد. در همان زمان از طرف دیگر یکی از آن کتاب‌های تألیف شده در دوره صفویه سرشار از حمله علیه اهل سنت، به‌دستمان رسید، وجه اشتراک این دو کتاب حمله علیه ایده‌تقریب بود، فکر می‌کنید موضع جماعه‌التقریب چه بود؟

آنها در کمال آرامش همه این یورش‌های سخت را تحمل کردند، ولی هرگز تحت تأثیر قرار نگرفتند و هرگز این‌گونه که آن دو مؤلف متعصب و دیوانه - که خدای آنها را ببخشاید - انتظار داشتند، دست از جهاد نکشیدند. آنها به اجماع به این نتیجه رسیدند که مادام چنین افرادی در جهان اسلام هستند و این نوع اندیشه و چنین اصراری بر کوشش‌های تفرقه‌آمیز مطرح است، نیاز مبرمی به فعالیت‌های بیشتر وجود دارد.

موضوع تنها به این دو کتاب ختم نشد؛ کتاب‌های مشابه بسیاری از راه رسید؛ صحبت‌های [مخالف] در اینجا و آنجا بیشتر هم شد، ولی همه اینها به جماعه‌التقریب

انگیزه داد تا در جهت تحقق هدفی که برخی آنرا محال پنداشته بودند، بکوشد. بیشتر مردم این فعالیت‌ها را تلاشی می‌دانستند که بعید است به نتیجه برسد و حتی برخی به نتیجه رسیدن این نوع کوشش‌ها را محال می‌دانستند؛ گروهی دیگر که همیشه عادت دارند اندیشه‌هایشان از درون خودشان نشأت نگیرد، آنرا سیاست [بیگانگان] پنداشتند، هرچند کاملاً روشن است که سیاست بیگانه، هرگز نمی‌تواند در جهت تجمعی براساس وحدت اصول دینی، گرایش داشته باشد چون می‌داند این کار، عین نابودی آن است.

همه اینها، تبلیغاتی به سود جماعه‌التقریب بود و توجه همگان را به آن جلب می‌کرد و بسیاری را بر آن داشت تا به بررسی بپردازند و آنرا بشناسند و سربازانی برای آن شوند؛ بدین ترتیب، بر طرفداران این اندیشه افزوده شد و شمار زیادی از اندیشمندان و علمای دینی در کشورهای مختلف، کوشش‌های خود را به تلاش‌های این جماعت، پیوستند و جماعتی که در قاهره شکل گرفت، تبدیل به مرکزی فکری و علمی شد که اعضای آنرا شخصیت‌هایی از علما و اهل نظر از تمامی جهان اسلام، تشکیل دادند و بدین ترتیب، عرصه بر قلم‌های تفرقه‌انگیز و نبش قبرکنندگانی که کاری جز به هم زدن گذشته متعفن و برانگیختن احساسات کین‌توزانه نداشتند، تنگ شد.

شکل‌گیری جماعه‌التقریب فی حد ذاته موفقیتی به‌شمار می‌رفت، زیرا برای مسلمانان مرکزی را تشکیل دادند که می‌توانست مشکلات آنانرا مورد بررسی قرار دهد و بزرگان اسلام از هر دو گروه [سنی و شیعه] گرد هم آیند و آرامش و مصلحت سنجی و دوستی و وفاق - و نه دشمنی - بر آن سایه افکن باشد.

تو گویی مسلمانان با مشکلات فرقه‌ای که داشتند، در ظلماتی بودند که جز به صورت شبح‌های ترسناک، همدیگر را نمی‌دیدند؛ جماعه‌التقریب به آنها روشنی بخشید تا هر گروه همتای خود را آنگونه که حقیقت دارد و نه از آن‌سوی تاریکی و ظلمت، ببیند.

ارگان جماعة التقرب یعنی مجله رساله الاسلام نقش بسزایی داشت؛ چون باعث شده بود این ایده به کتابخانه علمای و اندیشمندان برسد و چنان بود که هر شماره از آن، پرده از بخشی از موارد پنهان برمی‌گرفت و شمار بیشتری را به سمت تقرب می‌کشاند و آشکارا روشن می‌ساخت که مسلمانان در قرآن خود، در نمازها و روزه و حج خود، اختلافی با هم ندارند و به علاوه در اصول عقاید و اصول دین و توحید و نبوت، اتفاق نظر کامل دارند و اشکالی هم ندارد که برای برخی، اصول مذهبی ویژه‌ای وجود داشته باشد، همچنان‌که اصل ولایت نزد شیعه - که معتقدند حضرت علی (علیه‌السلام) و فرزندان وی نسبت به دیگران شایسته‌ترند - مطرح است. سنی، از خود شیعه، پژوهش‌ها و استنباط‌های آن‌را خواند و بسیاری از آنها را پسندید، شیعه نیز از خود اهل سنت، خواند که نسبت به عشق و محبت به اهل بیت اتفاق نظر دارند و آنچه از سوی برخی ستمگران صادر شده است، نظر اهل سنت در مورد اهل بیت را نمایندگی نمی‌کند.

اهل سنت نیز دانستند که شیعه، افراتیون را نجس می‌شمارند و محکوم به کفر می‌کنند، همچنان‌که اصحاب حلول را نیز به همین حکم می‌رانند.

بنابراین، چه تفاوت بسیار است میان حقیقت شیعه و شیعه‌ای که پیش از این تصور می‌شد. و چه تفاوت فاحشی است میان آن ناصبی که دشمنی اهل بیت پیشه کرده و اهل سنتی که عشق به اهل بیت را عبادت می‌داند و در تشهد خود نیز بر ایشان درود و صلوات می‌فرستند و می‌گویند: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد».

سنت و روش گام به گامی، همواره فراروی جماعت التقرب قرار داشت تا سرانجام نوبت به آن رسید که دانشگاه‌های دینی را به صورت دانشگاه‌های عام اسلامی درآوریم. متن اساسنامه جماعة التقرب از ابتدای تأسیس نیز چنین بود؛ چه در ماده سوم (بند ه) از جمله اهداف خود را چنین بیان می‌کند: «کوشش در این جهت که

دانشگاه‌های اسلامی در تمامی کشورها اقدام به تدریس فقه مذاهب اسلامی کنند و تبدیل به دانشگاه‌های عام اسلامی گردند.»

هنگامی که به دنبال چاپ برخی کتب فقهی به هزینه وزارت اوقاف مصر و توزیع آن، زمینه‌های فکری آماده شد، گام اساسی بعدی یعنی تدریس فقه مذاهب اسلامی شیعی و سنی در قدیمی‌ترین دانشگاه اسلامی یعنی ازهر شریف برداشته شد.

این ایده بی‌مقدمه مطرح نشده بود، جماعة التقرب از آغاز تأسیس، خواهان آن بود و وقتی مقدّر شد که مرد مصلح و نیکی از رجال مجاهد این جماعت که دارای مقام و موقعیت دینی بزرگی نیز هست، در جایگاه ریاست الازهر قرار گیرد، طبیعی بود که آنچه را با خدای خود برای خیر اسلام و مسلمین عهد کرده بود، به‌مورد اجرا بگذارد. این تصمیم بسیاری از فرصت‌طلبان را سراسیمه کرد و امید و آرزوی شمار زیادی از درکمین نشستگان را نقش بر آب ساخت ولی تاریخ، این گام را به عنوان حادثه مهمی در تاریخ اسلام و مسلمین - که از هنگام آغاز اختلاف میان این دو گروه تاکنون سابقه نداشت - ثبت کرد.

به فضل خداوند متعال، این گام با گام ارزشمند و جلیل‌القدر دیگری همزمان شد که عبارت از فتوای حضرت مستطاب استاد بزرگ شیخ محمود شلتوت شیخ دانشگاه الازهر در جواز تعبّد بر هر یک از مذاهب اسلامی که دارای اصول شناخته و به درستی نقل شده، بود. این فتوا، از میوه‌های پربار درخت تقرب بود که از سوی مرد بزرگی که دارای مقام و جایگاه بسیار مهمی در اسلام است و از همان روز نخست، این ایده را پذیرفت و با قلم و علم خود آن‌را در هر مناسبتی مورد تأیید و حمایت قرار داد، صادر شد.

خدای را سپاس می‌گوییم که مسلمانان ثابت کردند شایستگی اصلاح امور خود را دارند و می‌توانند مشکلات خویش را حل کنند؛ موفقیت ایده‌ای چون تقرب - به رغم مخالفت‌هایی که در برابرش صورت گرفت و موانعی که بر سر راه آن گذارده شد

– در فاصله زمانی کمتر از سیزده سال – ما را نسبت به آینده بسی امیدوار و مطمئن‌تر می‌سازد.

نمی‌خواهیم فراموش کنیم که در برابر ما دو دسته مخالفان قرار دارند: دسته‌ای که به ایده خود ایمان دارد و به لحاظ محیطی، فرهنگی یا غیرتی که احساس می‌کند به نظر ما معذور است و البته نسبت به آنها امیدواریم، زیرا اخلاص و پاک سرشتی چنین افرادی ، روزی سرانجام آنانرا به شناخت حق و بازگشت به آن خواهد کشاند؛ دسته دیگر کسانی هستند که امثال ایشان در زمان فرود قرآن بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌گفتند: « وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ » (فصلت / ۵) (و گفتند: دل‌هامان برای آنچه ما را بدان فرامی‌خوانی، در پوشش‌هایی و گوش‌هامان سنگینی‌ای است و میان ما و تو، پرده‌ای افتاده است...) ما به اینان کاری نداریم؛ این گروه تنها در تفرقه می‌توانند زندگی کنند یا در آن احساس لذتی می‌کنند که نمی‌خواهند آنرا از دست بدهند. من مطمئن هستم که این ایده، خاستگاه اندیشه‌های اصلاحی بسیاری خواهد شد. در برابر ما همچنان گام‌های جدیدی قرار دارد که نیازمند همکاری‌های فکری بزرگی است تا بتوانیم همه آنچه را که در اساسنامه برعهده گرفته‌ایم، تقدیم اسلام کنیم.

در حالی این سطور را می‌نگارم که همچنان تصویر نخستین نشست در دارالتقریب – و چه بسا نخستین نشست در نوع خود در اسلام – در برابر چشمان من است؛ علمایی از اهل سنت و شیعه، در آرامش علمای کارکشته، به گرد یک میز نشستند و در چهره ایشان عزم مجاهدین دیده می‌شد؛ آنها برای درمان بیماری تفرقه، دیدگاه‌های مختلف را با رهنمون رسالت اسلام و اصول اسلامی مورد بحث و بررسی قرار دادند و با این‌کار برگ زرینی بر برگ‌های تاریخ شکوهمند اسلامی، افزودند.

و بدین‌گونه خداوند برای ایشان مقدر کرده بود که سازنده تاریخ باشند و برای مسلمانان نیز یک بار دیگر مقدر فرمود تا سرمستی ندای پروردگار بزرگ خود را تجربه کنند: «وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ

إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَيَّ شِقَاً حُفْرَةً مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران / ۱۰۳) (... و نعمت خداوند را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و برکنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این‌گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید).

حتی اگر متضمن جفایی بر یکی از گروه‌های تشکیل دهندهٔ جماعت ما [جماعتهٔ تقریب] باشد. مسلمانان به شدت نیاز به ایدهٔ تقریب را حس کردند؛ ما نیز ضرورت دوچندان ساختن کوشش‌ها برای توضیح آنچه بر مردم پوشیده مانده و توضیح مسائلی که توجه آنانرا جلب کرده است، احساس کرده‌ایم.

با آنکه صاحبان مخلص قلم که شمارشان هم زیاد است در تأیید ایدهٔ تقریب از یکدیگر پیشی می‌گیرند و به حمایت از آن می‌پردازند و اهداف آنرا توضیح می‌دهند، این ایده همچنان نیازمند توضیح بیشتر بیان جزئیات دقیق‌تر است. هدف ما در این بحث نیز همین است.

کسی پرسیده است: این فراخوان تقریب چیست؟ و چگونه می‌توان مذاهب را به یکدیگر نزدیک کرد؟ آیا قرار است هر طایفه یا فرقه‌ای از برخی داشته‌های خود چشم‌پوشی کند تا به فرقه‌های دیگر نزدیک شود و آیا شیعیان راضی می‌شوند از فلان و بهمان ایدهٔ خود به سود اهل سنت، کوتاه بیایند یا اهل سنت نظر شیعه در این یا آن مسئله را تأیید می‌کنند؟

من به این پرسشگر و امثال او چیزی را می‌گویم که بارها تکرار کرده‌ام: نه برادر، فراخوان ما چنین نیست، چنین هدفی هم نداریم؛ فراخوان ما متحدشدن مسلمانان بر گرد آن دسته اصول اسلامی است که هیچ مسلمانی جز به آنها، مسلمان به‌شمار نمی‌آید و اینکه در فراسوی آن، مسلمانان نگاه و دیدگاه کسی را به همدیگر داشته باشند که نه در پی پیروزی یا فلج‌سازی، که در پی حق و معرفت صحیح باشد. مسلمانان اگر بتوانند در موارد اختلافی میان خود به انصاف و حجت آشکاری برای توافق برسند که چه بهتر، و در غیراین‌صورت بگذار هر یک، پای‌بند دیدگاه‌های خود باشند و دیگران را معذور بدانند و به آنان خوش‌گمان باشند، زیرا اختلاف در مواردی جز اصول دین، زیانی به ایمان نمی‌رساند و نظریه پردازان متعارض را از گسترهٔ اسلام بیرون نمی‌کند.

* * *

فصل دوم

توضیحات بیشتر (بخش نخست)

کاملاً طبیعی است که مسلمانان به این شدت و حدت، به ایدهٔ تقریب توجه کنند و چنین تأییدی از آن به‌عمل آورند؛ مگر آنها نخستین کسانی نیستند که متوجه شدند تفرقه به معنای ضعف و زبونی و اتحاد و اجتماع، به معنای قدرت است؟ این نیز طبیعی است که دربارهٔ ایده‌ای که چنین گسترشی یافته و پیامدهای آن انتشار پیدا کرده و آوازه‌اش همهٔ کشورهای اسلامی و طوایف مختلف را فرا گرفته، برخی قلم‌ها به پرسش پردازند و توضیح بخواهند. همچنان‌که طبیعی است که هر ایده‌ای در نخستین گام‌های خود با نوعی جفاکاری از سوی اندک کسانی روبه‌رو شود که عادت دارند شتابزده داوری کنند. در مورد ایدهٔ تقریب، انگیزهٔ شتابزدگی می‌تواند تعصب به ارث برده شده علیه یک فرقه از سوی فرقه‌های دیگر باشد. طبیعی هم هست که ما از همهٔ این پرسش‌ها و توضیح خواستن‌ها و شتابزدگی‌ها و... خشنود می‌شویم، زیرا از سنت و قانونمندی فراخوان‌ها، غافل نیستیم و برآنیم که اینها همه نشانی از توجه به فراخوانی است که در واقع فراخوان فطرت است، توجه به ایده‌ای است که ایدهٔ اسلامی درستی به‌شمار می‌رود و چنین برخوردهایی با فراخوانی اینچنین، باید که چنین کم سابقه هم باشد.

به‌هرحال، از هرآنچه دربارهٔ این ایده نوشته شود استقبال و از آن استفاده می‌کنیم؛ اگر پرسشی باشد سعی می‌کنیم پاسخ دهیم؛ اگر توضیحی لازم آید، توضیح می‌دهیم

کسی دیگر گفته است: طوایف اسلامی در برخی مسائل ریشه‌ای چنان اختلاف‌هایی با هم دارند که فاصله آنها از یکدیگر را بسی زیاد کرده و نزدیکی آنان را تقریباً غیرممکن ساخته است.

و در پاسخش می‌گویم: آهسته باش، آهسته! طوایفی که ما برای نزدیکی آنها به یکدیگر می‌کوشیم، همه فرقه‌های اهل سنت، شیعه امامیه و شیعه زیدیه هستند؛ آیا مسائل مورد اختلاف این فرقه‌ها از جمله مواردی است که باعث شده فرقه‌ای دیگری را تکفیر کند؟ پاسخ حتماً منفی است، هیچ‌کس از علمای این طوایف اسلامی، طایفه دیگر را تکفیر نکرده و به ارتداد از اسلام و از این قبیل متهم نکرده است، زیرا اختلاف‌ها در اصول نیست؛ و این درست نیست که اختلاف‌های مذاهب، در مسائل جوهری است.

ممکن است کسی بپرسد: این کدام اصولی است که شما آنها را به عنوان حد فاصل مسلمانی یا غیرمسلمانی در نظر می‌گیرید؟ من تنها به چند نمونه اشاره می‌کنم: ما همگی به خداوند به عنوان پروردگار، به محمد(ص) به عنوان پیامبر فرستاده، به قرآن به مثابه کتاب آسمانی، به کعبه همچون قبله و خانه امن الهی و به اسلام مبتنی بر اصول پنجگانه معروف و نیز به اینکه بعد از اسلام دینی و پس از پیامبر اسلام پیامبر یا فرستاده‌ای نیامده است و نیز اینکه هرآنچه محمد(ص) آورده حق است، روز جزا حق است، پاداش دنیای اخروی حق است، بهشت حق است، دوزخ حق است و... ایمان داریم.

در مورد هرچیزی هم که اختلاف پیدا کردیم، باید حکمش را به خدا و رسول واگذاریم؛ به عبارت دیگر، ما در مورد شیوه اختلاف نیز اتفاق نظر داریم، یعنی اینکه کسی در میان ما نیست که بگوید: این یک از فرمان‌های خدا و رسول است ولی ما به آن پای‌بند نیستیم و آن را نمی‌پذیریم. در میان ما کسی نیست که بگوید: خداوند یا رسولش ما را مکلف به ایمان به فلان مطلب کرده، ولی با این حال ما به آن ایمان نداریم. هیچ‌کدام از ما ضروریات دین را انکار نمی‌کند؛ اختلاف کنندگان می‌گویند:

این چیزی است که خدا و یا رسول به آن فرمان داده‌اند، یا: این موردی است که نه خدا و نه رسول به ایمان به آن فرمان نداده‌اند. یا این از مواردی است که در معرض اجتهاد قرار دارد؛ اختلاف در این است که آیا خداوند و پیامبر خدا ما را به چیزی فرمان داده یا نداده‌اند، ولی در اینکه فرمان آنها بر مسلمانان واجب‌الاطاعه است و شریعت خداوند، به کتاب خدا و سنت پیامبر خدا بازمی‌گردد، اتفاق نظر وجود دارد.

پیش از این نیز گفته‌ام که اینک بر آن نیستیم که همه اصول اسلام را برشمارم، ولی اگر کسی، چیزی از اصول اسلام را می‌شناسد که یکی از این طایفه‌های اسلامی آن را انکار کرده است، ما را بدان رهنمون شود. و اگر کسی بر آن است که یکی از این طوایف، چیزی بر مسلمات اسلامی - که افزودن آن کفر و خروج از دین به‌شمار می‌رود - افزوده است، ما را در جریان بگذارد و دلیلش را بگوید. بدین ترتیب روشن می‌شود که هدف ما آن نیست که سنی، شیعه شود یا شیعه‌ای، سنی گردد؛ اگر تأملی به نامگذاری این دو عنوان داشته باشیم، خواهیم دید که مسلمانان همگی شیعه هستند، زیرا همگی دوستدار اهل بیت رسول خدا (صلوات الله و سلام علیه و علیهم) هستند و از سوی دیگر همه مسلمانان را اهل سنت خواهیم یافت، زیرا همگی دوست دارند از سنت رسول خدا - در صورتی که از راه‌های قابل اعتمادی به ما رسیده باشد - پیروی کنند؛ بنابراین همگی ما سنی، شیعه، قرآنی و محمدی هستیم.

ممکن است کسی بگوید: جماعة التقرب به دنبال آن است که مذاهب فقهی را به یکدیگر نزدیک سازد، ولی این غیرممکن است، زیرا اگر شافعی‌ها با حنفی‌ها مثلاً در اینکه فلان کار باطل می‌کند یا خیر، اختلاف نظر داشته باشند، نمی‌توان هرکدام از آن دو را به مراجعه به نظر دیگری واداشت و چنانچه ما نظر گروهی را و دیگران نظر گروه دیگر را ترجیح دادند... کاری نکرده‌ایم جز آنکه مذهبی بر مذاهب موجود افزوده و به جای تقرب، فرقه‌سازی کرده‌ایم!

پاسخم به چنین کسی، از این قرار است: هدف ما ادغام مذاهب فقهی در یکدیگر

نیست؛ اختلاف امری طبیعی است و در فقه، مبتنی بر اصول و مفاهیمی است که جملگی در گستره‌ای است که خداوند، اجتهاد در آنها را مباح دانسته است و نه تنها زبانی ندارد، که باعث رحمت و گشایش و خیر و برکت هم هست.

حالا اگر توافقی هم حاصل آید چه زبانی دارد؟ مگر مثلاً شافعی نگفته است: «این نظر من است و چیزی است که به آن رسیده‌ام و اگر حدیثی درست باشد مذهب من همان است و نظرم را به یک سو نهد» و مگر هر مجتهدی، چنین سخنی ندارد؟ و مگر قاعده‌ای که خداوند متعال در کتاب خود بر ما واجب گردانده نیز چنین نیست، آنجا که می‌گوید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء / ۵۹) (... پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خداوند و [سنت] پیامبر عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام تر است.)

خداوند از ما خواسته که به‌هنگام اختلاف، موضوع را به خدا و رسولش بازگردانیم؛ بازگرداندن به خدا یعنی که به قرآنش عمل کنیم و بازگرداندن به رسول هم به معنای عمل به سنت اوست.

و آیا این آیه معنایی جز آن دارد که یکی از دو طرف اختلاف پس از آنکه روشن شود که قول خدا یا رسولش، موافق با نظر دیگری است، از نظر مخالف خود بازگردد و به نظر موافق با قول خدا و رسول روی آورد؟ و مگر این راه، راه مؤمنان نیست؟ «وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء / ۱۱۵) (و هر کس، پس از آنکه راه هدایت بر او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دورخش کشانیم، و چه بازگشتگاه بدی است.)

هر مجتهدی، بر این نظر است که مذهب فقهی وی، صوابی است که احتمال خطا

در آن می‌رود و مذهب فقهی دیگران نیز خطایی است که احتمال صواب هم در آن می‌رود و این بزرگ‌ترین انصافی است که می‌توان تصور کرد؛ انصاف نسبت به خویش و دیگری.

توضیح مطلب بدین قرار است که: وقتی پس از بحث در دلایل، مجتهد چنین گمانی برایش حاصل شد که حکم خدا فلان است، فتوا دادن و عمل به آن بر وی واجب می‌شود زیرا این حکم در نظرش ارجحیت دارد و احکام دیگر بی‌موردند. صریح عقل نیز می‌گوید که به ارجح پای‌بند باشد و مرجوح را به‌کناری نهد، ولی با وجود رعایت چنین انصافی در مورد عقل و نظر خود، انصاف دیگری را نیز فراموش نمی‌کند و می‌گوید: آنچه بدان رسیدم و گفتم و حکم دادم، لزوماً آن حکم تعیینی غیرقابل تردید نیست، بلکه گمان و ترجیح منست و هرچند ضعیف، احتمال خطا در آن می‌رود و ممکن است معلوم شود که نظر دیگری، نظر ارجح و قوی‌تر است که باید به آن عمل کرد، روش انصاف و تسامح چنین است که همه مجتهدان در شریعت اسلامی از آن پیروی می‌کنند.

این بدان معناست که امید زیادی وجود دارد که دو فقیه - زمانی که هر کدام دیگری را در جریان دیدگاه‌های خود قرار دهند - در برخی موارد اختلافی، به توافق برسند و به کشف تازه‌ای دست یابند و از نظر خود بازگردند.

و مگر تقرب جز این است!؟

کسی هم گفت: شنیده‌ایم که یکی از اهداف تقرب آن است که [فقه] مذهب شیعه در الازهر تدریس شود.

به او می‌گویم: از جمله اهداف تقرب آن است که مسلمانان با یکدیگر آشنا شوند و نخستین کسانی که باید با یکدیگر آشنا شوند، علما و اندیشمندان هر فرقه می‌باشند؛ علم را نمی‌شود مصادره یا پنهان کرد. هیچ اشکالی ندارد که شیعیان، با علم اهل سنت آشنا شوند که عملاً نیز چنین است و بسیاری از مجتهدان آنها دروس خود را توسعه و

تعمق می‌بخشند و بد نیست که الازهری‌ها نیز با علم شیعه آشنا شوند و این وظیفه‌ای است که اخلاص علمی نیز بدان فرامی‌خواند و جز با این‌کار، نگاه علمی کامل نمی‌شود.

مگر الازهر، دانشگاهی علمی برای درس و بحث و مطالعه و پژوهش و شعارش و شعارش نیز دلیل و آنچه عقل سلیم می‌پذیرد، نیست؟ و مگر از زمان مرحوم فقید استاد بزرگ المرآغی درس مذاهب مقایسه‌ای در الازهر تدریس نمی‌شود که محدود به مذاهب چهارگانه و حتی مذاهب اهل سنت هم نبوده و اگر چنین باشد که مقایسه کاملی به‌شمار نمی‌رود؟ و مگر نه آن است که الازهر در یکی از دانشکده‌های خود، دیدگاه‌های فلاسفه و معتزله و جبریه و دیگران را مورد تدریس قرار می‌دهد و با حجت و برهان، با این دیدگاه‌ها برخورد می‌کند و آنچه را درست می‌بیند می‌پذیرد و آنچه را باطل می‌شمارد، رد می‌کند و مگر فقه شیعه امامی یا زیدی، از این دیدگاه‌ها و نظریات، خطرناک‌ترند که چنین کاری در مورد آنها نباید صورت گیرد؟

از آن گذشته مگر کمیته احوال شخصی در مصر که در آن برجسته‌ترین رجال الازهر و علمای بزرگ آن عضویت دارند، از احکام این فقه استفاده نمی‌کنند؟

در زمانی که اینان چنین موضعی نسبت به تقریب دارند و آنرا امید دور و درازی می‌شمارند و بر سر راه آن چه ناهمواری‌ها و موانعی را به تصور می‌کشند، تقریب کسان دیگری را هم دارد که در نقطه مقابل اینان قرار دارند و می‌گویند: چرا به تقریب بسنده می‌کنید؟ و چگونه این همه تلاش در راه آن به‌کار می‌برید؟ چرا به ادغام و وحدت فرا نمی‌خوانید؟ مگر اصول و قواعد بحث و نظر، یکی نیست؟

ما فعلاً در پی پاسخ به این ایده و اشتباهات موجود در آن و آنچه باعث شده آنرا رد کنیم و از آن فاصله بگیریم، نیستیم؛ شاید بعدها مقاله‌ای را به آن اختصاص دهیم، فقط آنرا به همین صورت مطرح ساختیم تا این اختلاف روشن میان دو سمت

متناقض از دو طرف را نشان داده باشیم: تقریب بی‌پروایی و یورش است یا کوتاهی و خودداری؟

حقیقت آن است که هیچ‌زیانی برای مسلمانان ندارد که با هم اختلاف داشته باشند، اختلاف یکی از سنت‌ها و قانونمندی‌های جامعه است، ولی زبان، زمانی است که این اختلاف‌ها به گسست آنها از یکدیگر و بیرون شدن از اقتضای اخوتی انجامد که خداوند متعال در قرآن کریم خود نه به عنوان چیزی که مؤمنان بدان فرمان داده شدند، بلکه همچون حقیقتی که وجود دارد، بدان اشاره کرده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات/۱۰) (جز این نیست که مؤمنان برادرند، پس میان دو برادرتان را آشتی دهید و از خداوند پروا کنید باشد که بر شما بخشایش آورند).

منصور عباسی شاهد اختلاف علمای عصر خود بود؛ او حاکم منضبطی است که همچون دیگر حکام منضبط، برایش مهم بود که مردم در مملکتش تحت حاکمیت قانون واحدی - که کوچک و بزرگ بدان پای بند باشند - وحدت داشته باشند و در سرتاسر این مملکت پهناور بدان عمل شود.

از سوی دیگر، او سر و صداهای برانگیخته از سوی علما را که با جدال و مناقشات خود و در پیش گرفتن مذهبی مخالف با مذهب دیگران و اینکه آنرا تنها مذهب شایسته پیروی می دانستند و بقیه مذاهب را باطل و فاسد تلقی می کردند، دوست نمی داشت.

همچنین، او در پی به دست آوردن دل اهل حجاز و کشاندن آنان به سوی خود و نزدیک شدن به امام مالک بزرگوار بود و تحت تأثیر علوم برگرفته از روایات نقل شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و صحابه بزرگوار آن حضرت در کتاب او بود تا بدین ترتیب، با سنت اموی‌هایی که هرگز به مردم حجاز اعتماد نداشتند و نسبت به دوستی و گرایش آنان به دولت و قدرت خود، نگاه مطمئنی نداشتند، مخالفت ورزیده باشد.

به نظر من اینها دلایل تصمیم منصور برای ارائه چنان پیشنهادی به مالک بود و چه بسا از برخی جنبه‌ها، با دیدگاه معتقدان به ادغام مذاهب فقهی در یک مذهب - که جماعه تقریب از میان آنها نیست، هرچند برخی مردم به خطا عکس آنرا متوجه شده باشند - یکسان بود.

در اینجا نیز آنچه را بیشتر من یا دیگران از اعضای جماعه تقریب در مناسبت‌های مختلف گفته‌ایم، تکرار می‌کنم که هدف ما ادغام مذاهب فقهی در یکدیگر نیست و اینکه ما برعکس در ایده ادغام خطایی می‌بینیم که ما را به نفی و فاصله گرفتن از آن فرامی‌خواند؛ به نظر ما، تا زمانی که پای‌بند کتاب خدا و سنت رسول خدا و اصول شریعت خویش هستیم، این ایده را ناممکن می‌شماریم. امام مالک نیز منصور را از اجرای ایده‌اش نهی می‌کند و او نیز پس از وقوف بر نظر مالک، از آن عدول می‌کند چه در برخی روایات نقل شده در این باب آمده است: «وقتی منصور سخن مالک را شنید، او را بزرگ داشت و سپاس گفت و توفیقش را مسئلت کرد.»

فصل سوم

توضیحات بیشتر (بخش دوم)

«وقتی منصور به حج شد، به مالک گفت: تصمیم گرفته‌ام فرمان دهم از این کتاب‌هایی که تصنیف کرده‌ای، نسخه برداری شود و به هرکدام از شهرهای مسلمانان، نسخه‌ای را بفرستم و دستورشان دهم که به آنچه در آن آمده است عمل کنند و به کتاب‌های دیگر کاری نداشته باشند. [مالک] گفت: ای امیرالمؤمنین! این کار را مکن، مردم سخنانی به ایشان رسیده و احادیثی را شنیده‌اند و روایاتی را روایت کرده‌اند و هر گروه به آنچه پیش از آن به ایشان رسیده، عمل کرده و اختلاف‌هایی با یکدیگر دارند و مردم را با آنچه اهل هر شهر برای خود برگزیده‌اند، به حال خود واگذار.»

این چیزی است که تاریخ در این مورد اسلامی بسیار مهم روایت کرده است، عبارت نیز متعلق به من نیست، بلکه در بسیاری از کتاب‌های چاپ شده متداول وجود دارد که یکی از آنها را عیناً نقل کرده‌ام.^۱

گویا ایده تقریب همچنان که ما را به خود مشغول کرده، علمای نخستین را نیز به خود مشغول کرده بود. موضع منصور نسبت به این ایده چه بود؟ آیا با آن یا علیه آن بود؟ نظر مالک - این امام بزرگوار که میلیون‌ها مسلمان در میان بسیاری از خلق‌های جهان اسلام از مذهب وی پیروی می‌کنند - چه بود؟ نظر ما در این میان چیست؟ اینها پرسش‌هایی است که پاسخ به آنها، چندان دشوار نیست.

۱. به نقل از کتاب: حجة الله البالغة، دهلوی، (۱: ۱۴۵) چاپ مصر، سال ۱۳۵۲ ه.ق.

ایده منصور، مالک را خوش نیامد، گو اینکه حاوی تأیید کامل مذهب او بود؛ او از این فرصت برای پذیرش چنین پیشنهادی از سوی کسی که با قدرت و حکومتی که داشت می‌توانست آن‌را به‌مورد اجرا بگذارد، سوء استفاده نکرد؛ او بزرگوارتر از آن بود که تحت تأثیر چنین وسوسه‌ای قرار گیرد؛ والا تر از آن بود که برای خود یا مذهب خود در این مسئله اساسی، تعصب ورزد و ارجمندتر از آن بود که در کار اندر زده‌ی به سلطان و مسلمانان کوتاهی کند.

مالک مسئله را به اصل خود بازگرداند و در اختلاف میان علمای شریعت، به فرجام کار نگاه کرد و ریشه‌های آن‌را در نظر گرفت؛ این اختلاف، در اصل برخاسته از هواهای نفسانی یا تعصب نبود؛ برخاسته از اصول شریعت و دلایلی بود که مسلمانان در شناخت دین خود و تعبد به شرع الهی، حتماً باید بر آنها تکیه کنند.

قرآن کریم که مهم‌ترین و اصلی‌ترین سرچشمه برای مسلمانان به‌شمار می‌رود، به فضل و رحمت الهی به شیوه‌ای نازل شده که اصول عقاید را قاطعانه و فارغ از تأثیرپذیری از تغییر زمان و شرایط، مطرح ساخته و البته در موارد دیگری فروتر از این اصول، مسائل و احکام بسیاری را قابل احتمال دانسته است. این اولین و مهم‌ترین دلیل اختلاف برخاسته از اختلاف در برداشت‌ها، قواعد قابل اعمال و ارزیابی علل و مصالح و... است.

سنت مطهر نیز تدوین نشده بود و مردم بیشتر بر روایاتی تکیه داشتند که از کسانی که آن‌را در سینه‌ها حفظ کرده بودند می‌گرفتند. بسیاری از این روایات برگرفته از عملی است که از پیامبر اکرم سر زده یا سخنی است که آن‌حضرت فرموده است که ای بسا این عمل یا گفته، قراین و شرایطی در اطراف خود داشته باشد که ما را در فهم آنها یاری می‌رساند یا اصولاً فاقد چنین قراین و شرایطی باشد و یا این یا آن روایت به فقهی در این سرزمین رسیده ولی به فقهای دیگر نرسیده باشد؛ و جز این موارد که خود عامل مؤثری در اختلاف نظر هاست.

در این میان، قواعد استنباطی علما برای فهم کتاب و سنت و ادله‌ای که به نظر برخی مقیدکننده حکم خداست و به نظر برخی دیگر، کتاب خدا و سنت او بی‌نیاز از آنها هستند نیز مختلف‌اند.

اینها اجمالاً مواردی است که به اختلاف نظر علمی انجامیده و حکمت الهی نیز چنان اقتضا می‌کرده است. حال آنکه اگر خداوند متعال می‌خواست می‌توانست تمام احکام شریعت و مسائل آن‌را بریک گونه آورد. ولی خداوند (جل جلاله) خوب می‌داند که کار مردم بدین گونه سامان نخواهد گرفت؛ امور عقیدتی و اصول دینی که آدمی را وارد عرصه ایمان می‌کنند یا در حالت عدول از آنها، او را از گستره ایمان خارج می‌سازند نباید به عقل و فهم و گمان مردم واگذار شود. لذا آنها را توضیح داده و آشکار ساخته است و در میان امور و احکام دینی، از آنها حریم مقدس و غیرقابل خدشه‌ای ساخته که اختلاف نظر در آنها راهی ندارد و نباید عرصه تعدد آرا و هدفی برای جدال و مناقشه باشد، زیرا آنها حقایقی به‌شمار می‌روند که خداوند متعال ما را بدان‌ها خبر داده و باور به آنها را بر ما واجب ساخته است؛ چنین اصولی نباید با تغییر زمان دچار تغییر شوند یا طبق اختلاف مصالح، گوناگون گردند یا تحت تأثیر اجتهاد مجتهدان قرار گیرند؛ علاوه بر این اصول و به پیوست آنها، اصولی مشابه در عدم تأثیرپذیری از زمان یا فهم و درک مختلف در گستره برخی حقایق و شکل‌های عبادات و اصول معاملات و سهم وارثان و از این دست نیز برای ما در نظر گرفته است.

اینها همه رحمت و حکمتی از سوی خداست، زیرا مردمان را از مفسده تفرقه در بنیادها و اصول، در امان نگاه داشت و برای انسان گستره مشخص و روشنی در نظر گرفت که آشکارا واردان به آن و خارجان از آن، شناخته می‌شوند؛ علاوه بر آن اصول و بنیادها، حقایق مسجلی نیز به عنوان غیرقابل نزاع و اختلاف در نظر گرفته و برخی شکل‌های عبادات - که تنها خواست معبود در آن در نظر گرفته می‌شود - و نیز برخی اصول معاملاتی که در هر زمان و مکان باید مبتنی بر شالوده‌های درستی از عدالت و اخلاق والا باشد - در نظر گرفته است.

در مورد فرعیات در مسائل عملی یا نظری - که اختلاف در آنها زیانی نمی‌رساند - وحدت بخشیدن به آنها و الزام مردم به پیروی از صورت معینی از آنها نیز چندان به صلاح مردم نبود؛ زیرا خداوند، انسان را خردمند آفریده و عقل و خرد را در اندیشه و رأی و تعادل و ترجیح و استقرا و پیگیری و... مؤثر ساخته است و اگر فروغ نیز

همچون اصول ثابت و تغییر ناپذیر بودند، دیگر مجالی برای فعالیت عقل و خرد باقی نمی‌ماند، از همین روست که بیشتر احکام فقه، به صورت گمانی است و اختلاف و ترجیح در آن فراوان یافت می‌شود و به همین دلیل اینک در بسیاری از مسائل اخلاقی، شاهد آرای فقهایی هستیم که مجموعاً بیانگر همه صورت‌های احتمالی عقلی است.

موضوع دیگر اینکه انواع تصرفاتی که در میان مردم صورت می‌گیرد و مسائلی که مطرح می‌شود حد و مرزی ندارد؛ هر نسل از مردم، حوادث ویژه و انواع فعالیت‌ها و تصرف‌های خود را دارند و اگر قرار بود شریعت دربردارنده همه احکام - از هنگام ظهور پیامبر اکرم محمد(ص) تا روز قیامت - باشد، مردم نمی‌توانستند آنها را حفظ کنند؛ بویژه که این شریعت بر مردمان بی‌سوادی در جزیره کوچک و با امکانات محدود و طی دوران زمانی نزدیک به دوران اولیه‌ای که دانش پیشرفت‌های کنونی ما را نداشت، نازل شد. بنابراین، تنها راه باقی‌مانده این بود که دلایل و منابع محدود شریعت در صورت نیاز، به خرده‌اجازه و امکان استنباط و برداشت از آنها را بدهد، بنابراین اصول کلی و بنیادهایی ایجاد شد که باید به آنها مراجعه کرد و از میان آنها برخی قطعی و دائمی بودند، از جمله: سادگی و آسانی شریعت و دشوار نبودن آن و اینکه معاملات باید مبتنی بر منافع باشد و یا جایی که نصی وجود نداشته باشد باید عرف حاکم باشد و نیز لزوم و وجوب حفظ مال و جان و ناموس و عقل و دین و دیگر کلیاتی که در فروع و احکام باید به آنها رجوع کرد.

وضع خردمندان و مهربانان‌ای که شریعت اسلام مطرح کرده چنین است و از خردمندی و مهرورزی آن نبود که به شکل دیگری مطرح شود و حتی می‌توان گفت شکل دیگر، ممکن نبود و تصورش هم نمی‌رود، از این روی مالک از پذیرش پیشنهاد خلیفه منصور خودداری کرد، زیرا می‌دانست کتابی که تألیف کرده و گرد آورده، شامل همه داشته‌های شریعت نیست و در هیچ‌کدام از موارد یا هر مسئله‌ای، حرف آخر هم نیست؛ دیگران نیز نظری و بحثی و تألیفی - همچون او - دارند و ای بسا نزد دیگری، علمی باشد که او از آن برخوردار نبوده که اگر بر آن آگاهی می‌یافت، آنرا اعمال می‌کرد و از گزینه خود عدول می‌نمود و ای بسا علم او به قومی در یکی از سرزمین‌های مسلمانان رسانده شود که پیش از آن از علم دیگری بهره‌مند شده و به آن

عمل کرده‌اند و آنرا برحق دانسته‌اند، اینک چگونه باید چیزی بر ایشان تحمیل شود که از آن آگاهی ندارند. اینها همه مالک را بر آن داشت تا در توجیه خودداری از پذیرش پیشنهاد وی، بگوید: «مردم پیش از این با گفته‌هایی آشنا شده و احادیثی شنیده و روایاتی را روایت کرده‌اند و هر گروه چیزی را که پیش از آن، به آنها رسیده گرفته‌اند و اختلاف نظرها مطرح شده است، پس بگذار که مردم با هر آنچه که هر سرزمینی برای خویش برگزیده است، باقی بمانند.»

در این علت‌یابی روشن، نظریه تقریب مبتنی بر عدم فراخوان به ادغام مذهبی، نهفته است و در آخرین بند از عبارت این امام بزرگوار، که گفته است: «بگذار مردم با هر آنچه در هر سرزمینی برای خویش برگزیده‌اند، باقی بمانند»، بیانی از شیوه صحیح و درستی نهفته است که برای تقریب مسلمانان با یکدیگر باید طی شود؛ مردم باید بتوانند علمی را که دارند، حفظ کنند؛ آنها باید حق این‌را داشته باشند که ضمن ایمان به اصول دین و منابع تشریح و عدم خروج از کتاب خدا و سنت پیامبرشان و بی‌آنکه از راه هدایت، عدول کنند یا راهی جز راه مؤمنان ببینند، درحد توانی که خداوند به آنها عطا کرده است، فهم و روایات خود را ترجیح دهند.

پس از این هرگروه باید آنچنان‌که سلف صالح ما انجام می‌دادند، پیروان خود را معذور بدارد و به آنان یادآور شود که اختلاف نظرهای آزاد و شرافتمندانه، هیچ آسیبی به مسئله دوستی و همکاری و همیاری برادرانه وارد نمی‌کند.

مالک وقتی به منصور یادآور می‌شود که مردم را در آنچه برای خود برگزیده‌اند آزاد بگذارد، به این دلیل نیست که توجهی به امر مسلمانان ندارد و مسئله برایش بی‌اهمیت است؛ یادآوری او به این دلیل هم نبود که می‌خواسته از خیرخواهی برای ایشان دریغ ورزیده باشد؛ بلکه به این دلیل بوده که عقیده داشت همه خیر و برکت در همین شیوه است و با اراده خداوند متعال نیز - وقتی با حکمت و مهربانی خود این شریعت را در نظر گرفت - همخوانی دارد. منطقی نیست که مراد مالک از این سخن، تعصب روا داشتن مردم نسبت به داشته‌های خود و درگیری و نزاع با یکدیگر بر سر آن و دور شدن از برادری ایمانی و تعاون اسلامی به دلیل تعصب باشد.

مالک (رضی الله عنه) در نهی پیروی از خود در همه گفته‌ها و دیدگاه‌ها و لغو هر آنچه جز آن است، تنها نیست. تاریخ از دیگر پیشوایان مذهبی نیز چنین سخنان و مواضعی را برایمان نقل می‌کند.

ابوحنیفه (رضی الله عنه) همواره می‌گفت: «شایسته نیست آن‌کس که دلیل مرا نمی‌داند مطابق با نظر من، فتوا دهد.»؛ او (رضی الله عنه) هرگاه فتوا می‌داد می‌گفت: «این رأی نعمان بن ثابت - یعنی خودش - است و بهترین چیزی است که بدان رسیده‌ایم، هرکس بهتر از آن آورد، به صواب نزدیک‌تر است.»

شافعی (رضی الله عنه) نیز می‌گفت: «اگر حدیثی درست باشد، نظر من هم همان است.» و روزی به المزنی گفت: «ای ابراهیم! در هر آنچه گفته‌ام از من تقلید مکن، و در هر مورد به خویشتن بنگر؛ که دین همین است.»

امام احمد بن حنبل (رضی الله عنه) نیز می‌گفت: «هیچ کس را در سخن خدا و رسول، سخنی نیست» و روزی به کسی گفت: «از من تقلید مکن، از مالک و اوزاعی و نخعی و دیگران نیز تقلید مکن، احکام را از آنجایی بگیر که آنها گرفتند؛ یعنی از کتاب و سنت.»^۱

سیره این سلف صالح ما در اعتماد به یکدیگر و معذور داشتن همدیگر، یکی از آیات خداوندی در اخلاص و حسن نیت و پاسداری از برادری شایسته میان اهل علم و دین بود؛ آنها پشت سر همدیگر نماز می‌خواندند همچنان‌که ابوحنیفه و پیروان او و شافعی و دیگران (رضی الله عنهم) پشت ائمه شهر - هر چند بسم الله را نه به صورت نهان و نه به صورت جهر نمی‌خواندند - به نماز می‌ایستادند؛ یک‌بار رشید در حالی که حجامت کرده بود، به امامت جماعت ایستاد، امام ابویوسف پشت سر او نماز گزارد و نمازش را تکرار هم نکرد. فتوای امام مالک از این قرار بود که وضویی بر وی نیست، ولی امام احمد بن حنبل معتقد به وضو برای خون دماغی و حجامت بود. به او گفتند:

۱. حجة الله البالغة دهلوی، جلد ۱، صفحات: ۱۵۸ و ۱۵۹.

ولی از امام جماعت خون می‌رفت و وضو هم نگرفت، آیا باز هم پشت سر او به نماز می‌ایستی؟ گفت: چگونه می‌توانم پشت سر امام مالک و سعید بن المسیب به نماز نایستم؟ شافعی (رحمه الله) نیز نماز صبح را در نزدیکی آرامگاه ابوحنیفه (رحمه الله) به جای آورد و برای رعایت ادب، قنوت نکرد.^۱

ولی شیعه - امامیه و زیدیه - برآنند که باب اجتهاد تا روز قیامت، باز است و آنها در عبادات و معاملات و دیگر احکام دین خود جز آنچه را که از کتاب خدا و سنت برداشت کرده‌اند، پیروی نمی‌کنند و آنچه را نیز از پیشوایان خود (علیهم السلام) می‌گیرند به حکم پیروی و تقلید نیست و به دلیل اینکه روایت صحیح و صادق و بی‌تردیدی از پیامبر است، چنین می‌کنند و اگر مذهب ایشان چنین است و سلف و خلف بر این نظرند، ادغام مذاهب در یکدیگر، یا چیره داشتن مذهبی بر مذاهب دیگر و به تعطیل کشاندن دیگر مذاهب، با این منطق همخوانی ندارد؛ از نظر ایشان، همه مذاهب یکسان‌اند و هر آنچه در آنها آمده، گفته‌هایی متعلق به کسانی است که با اجتهاد خود بدان رسیده و آنچه را درست یافته‌اند، پذیرفته‌اند و در مواردی که چنین نبوده، قائلان را معذور دانسته، زیرا از آنچه اجتهادشان رهنمونشان ساخته است پیروی کرده‌اند.

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که فراخوان تقریب، بدعتی در دین یا علم نیست، بلکه تجدید و تنظیم روندی همسو با شریعت حکمت و محبت است؛ آن‌است که بر محور اصول دین خود گردهم آییم و آنچنان‌که پیشینیان ما پراکنده شدند، پراکنده نشویم و اختلاف‌های ما در فروتر از اصول، اختلاف منصفان و مهذبان باشد: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (الزمر/ ۱۸) (کسانی که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن پیروی می‌کنند، اینان‌اند که خدایشان راه نموده و اینان‌اند همان خردمندان).

۲. پیشین: صفحه ۱۵۹.

که همه پیامبران را فرو فرستاد و همراهشان کتاب داد و شریعت حکمت و رحمت و صلاح را برایشان عرضه کرد - مورد هدایت قرار داد.

اساس و بنیاد این دین، قرآن کریم و سنت مطهر نبوی و عقاید و اصول مقرر در آنهاست که قواعد و احکام آن نیز از آنها استنباط شده و مسلمانان در هر مورد از مسائل دینی و دنیایی خود به آنها مراجعه می‌کنند.

مسلمانان صدر اسلام، این دین را آن‌گونه که خداوند متعال نازل فرمود، دریافت کردند و به گرد آن جمع آمدند و عقیده‌اش را باور داشتند و شریعتش را فراگرفتند و بر سنت و شیوه آن حرکت کردند. بر گرد هر نص ظاهر و با دلالت روشن و معنای قاطعی گرد آمدند و به اتفاق، حکم آنرا پذیرفتند و آنچه را که جای تأمل و نظر داشت، عقل خود را در آن اعمال کردند و در حدّ توان و در گستره اصول تشریحی و مقاصدی که کتاب خدا و سنت رسول خدا رهنمونشان بودند، در آن اجتهاد ورزیدند و چنانچه اختلافی میان ایشان پدید آمد با حجت و اقتناع با آن برخورد کردند و از دایره علم و بررسی و بحث و دقت فراتر نرفتند و اجازه ندادند به رغم فاصله زیاد دیدگاه‌های خود، پیوندهای میان ایشان گسسته شود و دل‌هایی را که خداوند به یکدیگر نزدیک ساخته، دور گردد. آنها به رغم اختلاف نظرها، مراتب اعتماد و محبت و احترام نسبت به یکدیگر را حفظ می‌کردند و اگر از یکدیگر دلیل یا مدرکی در تأیید نظر وی می‌خواستند و ارائه می‌شد و پذیرفتنی بود، آنرا بدون هیچ نخوت و استنکافی می‌پذیرفتند و بدان قانع می‌شدند. امت اسلامی در آغاز چنین بود، ولی پس از آن مسائلی پیش آمد که آنرا دچار تفرقه و پراکندگی ساخت و به طوایف و دسته‌جاتی تقسیم کرد؛ این تقسیم‌بندی‌ها در پایان دوره راشدین آغاز شد و طی زمان، سیاست و جنگ‌های داخلی به آن دامن می‌زد و در آتش آن می‌دمید تا سرانجام فرقه‌های متعدد، کشورهای گوناگون اسلامی را به دنبال آوردند و هر فرقه نیز دچار تقسیم‌بندی‌های بعدی شد و این امر نخستین شالوده درد و رنجی بود که مسلمانان با تفرقه و درگیری و نزاع و توطئه چینی و... تا به امروز از آن رنج می‌برند.

فصل چهارم

ندای تقریب

دارالتقریب به عنوان دستگاه فرستنده و گیرنده میان مسلمانان در سرتاسر جهان است و ندای تقریب از آن صادر و به آن بازمی‌گردد. در این صفحات از مجله رساله الاسلام در هر شماره، انعکاسی از این ندا، به ثبت می‌رسد:^۱
در اینجا از اولین ندایی آغاز می‌کنیم که از دارالتقریب برخاست و شامل بیانیه جماعه تقریب خطاب به جهان اسلام مصوبه اولین نشست آن می‌شود که برای ثبت در تاریخ و به عنوان پیمانی که بسته شد، عیناً آنرا نقل می‌کنیم:

به نام خداوند بخشنده مهربان

الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله و آله و صحبه و من والاه، اما بعد:
دین اسلام، دینی با اصول روشن و نشان‌های آشکار و فارغ از هرگونه پیچیدگی و ابهام و دشواری و تنگنایی است که خداوند متعال آنرا بر آخرین پیامبر گرامی‌اش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) به دنبال فاصله‌ای از فرستادگان پیشین و طی دوران گمراهی مردم و اختلاف‌های ایشان و درگیری‌ها و جنگ‌های قدرتی که وجود داشت، نازل فرمود و مردم را در عقیده به کلمه‌ای مشترک میان آنان یعنی الله -

۱. صادره به تاریخ ۳۰ ربیع الثانی سال ۱۳۶۶ه.ق.

در گذشته، مساجد و مجامع و مجالس محل اظهار نظر و بحث و جدال و مناقشه‌ای بود که با آزادی فکری و فعالیت عقلی به مرزهای وسیع بحث و مناقشه در مسائلی دست یافتند که از بحث در آن منع هم شده یا دارای فواید علمی آنچنانی نبودند. در آمیختگی فرهنگ‌های مختلف و علوم جدیدی که به وسیله ملل دیگری که فوج فوج از هر رنگ و نژادی وارد دین خدا می‌شدند و شیوه‌های اندیشه و روش‌های منطقی و جدلی خود را به همراه می‌آوردند، به گسترش دایره این جدال‌ها و مباحثات یاری رساند.

اختلاف‌ها و دیدگاه‌ها، تنها منحصر به گستره معارف فکری و کلامی نبود و فقه و احکام استنباطی شرعی را نیز شامل می‌شد، گو اینکه در بخش‌های اخیر، این اختلاف‌ها جنبه خشونت آمیز یا جنجال‌برانگیزی به خود نگرفته بود و بیشتر در فضای آرام و بی سر و صدایی صورت می‌گرفت که جز علم و حجت و برهان، چیزی بر آن چیره نبود. و اینها همه در دوره پیشوایان مجتهد و سپس در دوره شاگردانی بود که بر مشرب آنها بودند و بر سنت ایشان حرکت می‌کردند. هرگز شاهد آن نبودیم که یکی از آنها دیگری را به خروج از شریعت یا به دلیل اختلاف با کسی، او را به خروج از دین متهم کرده باشد. هیچ‌کس از آنان را نمی‌شناسیم که مدعی شده باشد او به تنهایی صاحب رأی مقدس و معصوم در شریعت است یا در اندیشه تحمیل نظرات خود بر مردم افتاده باشد. از همگی آنان روایاتی وارد شده که بیان می‌دارند مجتهدانی هستند که در حد توان خود به نتایجی رسیده‌اند و احتمال دارد که بر صواب یا بر خطا باشند و مرجع اصلی در این صواب و خطایی، کتاب خدا و سنت رسول خدا (علیه الصلاة والسلام) و قواعد پذیرفته شده شریعت و اصول عام آن از سوی مسلمانان است؛ این مالک است که ابوجعفر منصور را از تصمیم خود در تحمیل "الموطأ" بر مردم باز می‌دارد و به او یادآور می‌شود که یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در همه شهرها و سرزمین‌ها پراکنده شده‌اند و نزد هریک از ایشان علمی است و از حکمت و خردمندی بدور است که کتابی جز کتاب خدا بر مردم تحمیل شود.

بدین گونه، نسیم فقه همه جا جاری شده بود و به همین دلیل رشد و توسعه پیدا کرد و به بار نشست و میوه داد و بسیاری از نیازهای مسلمانان را - در بعد امت، دولت و افراد - برآورده ساخت و تاریخ، بزرگ‌ترین میراث فکری در احکام تشریحی و اصول اصلاحی را که امت‌ها بر آن استوار گشته‌اند بدین شیوه پاس داشت.

به همین دلیل بود که فقه اسلامی توانست سربلند و گرامی و ارجمند بر فراز بایستد و به دلیل درآمیختگی و بهره‌گیری مسلمانان از علوم و فرهنگ‌های ملل مختلف ایرانی، رومی و یونانی و استقبال شایسته مسلمانان از بخش‌های مفید این علوم و فرهنگ‌ها هیچ‌گاه علوم فارسی یا رومی یا یونانی بر آن گران نیامد.

پس از آن نوبت به طبقاتی از مقلدین و متعصبان نسبت به مذاهب فرا رسید که همزمان با دوره‌های ضعف سیاسی و تقسیم امت اسلامی به کشورهای کوچک جدا از هم و پراکنده، از بدوش کشیدن چنان همت‌های عالی در وسعت نظر و علمی که پیشینیان از آن برخوردار بودند، ناتوان ماندند؛ موقعیت ضعیف سیاسی نیز چنان است که وقتی امتی به آن دچار می‌شود افراد آن احساس می‌کنند که به لحاظ قدرت و دانش و اندیشه، از دیگران در مرتبه دون‌تری قرار دارند؛ نسیم علم و بحث بر آن متوقف می‌ماند و نشاط و فعالیت علما، به خاموشی می‌گراید.

بیشتر دست اندرکاران فقه، تحت تأثیر چنین اوضاعی قرار گرفتند و برخود و بر تمامی اهل علم زمان خود حکم کردند که شایستگی اظهار نظر و استنباط احکام و فهم و درک کتاب خدا و سنت رسول خدا را ندارند و بدین ترتیب باب اجتهاد را بستند. پیامد این وضع، توقف و جمود فقه و تعصب‌ورزی هر یک نسبت به نظر یکی از پیشوایان فقه و این ادعا بود که او خود حق است و دیگران باطل‌اند و در این راه چنان دور رفتند که کسی پشت سر امامی که به لحاظ مذهب، مخالفش بود به نماز نمی‌ایستاد و دخترش را به عقد فلانی در نمی‌آورد، از گوشت قربانی وی نمی‌خورد و قضاوت بهمان را نمی‌پذیرفت؛ فقط به این دلیل که در مذهب با او مخالف است! سپس پیشوایانی را که پیروی از ایشان را واجب اعلام داشتند، به شمار معینی محدود

کردند و بدین ترتیب، چشم انداز پیروان و طرفداران نسبت به وسعت نظر متبوعان، تنگ‌تر و تنگ‌تر شد و گسترهٔ فقه اسلامی نیز هرچه بیشتر تنگ و محدود و دچار رکود شد و پژمردگی یافت و بار و برش کمتر شد. نتیجه آن شد که بسیاری از کشورهای اسلامی از این فقه عام خارج شدند و به دنبال فقه و قوانین وضعی دیگری برآمدند تا برایشان حاکم باشد و نظام قضایی و تشریحی و معاملاتی خود را براساس آن بسازند؛ آنها به دنبال فقهی برآمدند تا این قید و بندها را نداشته باشد و فاقد چنین محدودیت‌های ساختگی باشد؛ در این شرایط بود که خار در چشمان و استخوان در گلو، می‌دیدیم که مسلمانان و امت‌های اسلامی در کشورهاشان با قوانینی جز فقه اسلام و آیین اسلام، اداره می‌شوند.

ولی ما توانستیم در دورهٔ کنونی - که امیدواریم نخستین گام در راه بازگشت به اوج و عظمت فقه تشریحی‌مان باشد - تا حد زیادی از پیامدهای این تعصب‌ها و تنگ‌نظری‌هایی که شریعت از آن بری است، و پیشوایان مجتهد، خود با آن بیگانه بودند، رهایی یابیم و با یکدیگر راه وفاق و همدلی در پیش گیریم و دیگر نشنویم که اختلافی منجر به تبادل اتهام مثلاً شافعی و حنفی شود؛ اینک این ازهر شریف بزرگ‌ترین دانشگاه اسلامی است که مذاهب اسلامی چهارگانه در آن تدریس می‌شود و امیدواریم چیزی مانع از آن نشود که در صورت فراهم آمدن اسباب و مقدمات کار دیگر مذاهب مسلمانان مورد مطالعه و بررسی و تدریس قرار گیرند. دانشکدهٔ شریعت نیز، در حال حاضر و در کنار مطالعات مذاهب، اقدام به مطالعات فقهی مقایسه‌ای می‌کند که منحصر به مذاهب چهارگانه نیست و آنچه نویدبخش آینده است اینکه اساتید و دانشجویان این دانشکده، این مطالعات مقایسه‌ای را با رضایت تمام و با روحیهٔ تسامح و نفی تعصب‌های مذهبی استقبال می‌کنند و جز به دلیل و استدلال نمی‌نگرند و جز حق نمی‌جویند.

لذا این مشکل برطرف شده و یا می‌رود که کاملاً برطرف شود و دیگر، خطر و ضرری از آن متوجه ما نیست چه بسا در آیندهٔ نزدیک ان‌شاء... شاهد مذاهب اسلامی

دیگری باشیم که فقه آنها همچون فقه مذاهب چهارگانه [اهل سنت]، در ازهر شریف تدریس بشود. در آن صورت و با تحقق این آرزو، حق خواهیم داشت که از نوبه دوران افتخار و عظمت اولیهٔ فقه اسلامی در ایام شکوهمندی نخستین آن - به آن روزگاری که به جای قول فلان و رأی بهمان، دیدگاه‌های متین، استدلال‌های متقابل و دلایل قوی و نظرات گوناگون، دست‌مایهٔ اصلی و شالودهٔ آن در روشنگری فکری و رسیدن به حق باشد - بازگردیم.

ما اینها همه را به فال نیک می‌گیریم، بویژه که با این احساس مسلمانان قرین گشته که شایسته نیست جز با شریعت خویش، حکم رانند؛ چنین ندهایی از هرسو بلند می‌شود و دست اندرکاران فقه اسلامی و نیز دیگر مردان حقوق و قضا و تشریح نیز آن‌را سر می‌دهند که به فقه خویش بازگردید که عنوان مجدد عزت و شکوه شما در آن است؛ کنفرانس بین‌المللی برگزار شده در لاهه در سال ۱۹۳۷ م. با حضور نمایندگانی از ازهر شریف و دولت مصر، به ارزش این فقه و شایستگی‌های سترگ آن اذعان کرد. و به‌خدا سوگند که اینها همه تنها از این روی نصیبمان شد که تعصب‌ها را کنار گذاریم و شکوه و زیبایی‌های شریعت و فقه خود و توان آن در همراهی با پیشرفته‌ترین تمدن‌ها و مدنیت‌ها، بر ما تجلی یافت.

تاریخ اختلاف در فقه و تشریح چنین بود؛ ابتدا به صورت اختلاف‌های علمی و بسیار متین آغاز شد و برکت و فتح مبین به همراه داشت ولی پس از آن تبدیل به تعصب‌های کور مذهبی شد و جمود و تحجر و رکود به ارمغان آورد و باعث گسست بسیاری از ملل اسلامی از تشریح اسلامی شد و سپس اندک اندک به آرامش و سنت‌های اولیه‌اش بازگشت و روح خیزش و تجلّد از آن به مشام رسید و چنان شد که مایهٔ افتخار و مباهات ما شد و از اینکه اندیشه و شیوهٔ زندگی ماست، احساس غرور و سربلندی کنیم.

وضع فقه از این قرار بود؛ ولی وضع ما در عرصه‌های دیگر چگونه بود؟ در عرصه‌های معارف فکری و مسائلی که زایندهٔ اختلاف‌های فرقه‌ای و کلامی بود، چه وضع و روزی داشتیم؟

همچنان‌که گفتیم این اختلاف‌ها از همان آغاز گریبانگیر مسلمانان شد و اختلاف‌های شدید و تندی هم بود و در عین حال و بنابر سیاست‌ها و هواها، از گوناگونی زیادی برخوردار بود و فرهنگ‌های مختلفی آنها را تغذیه می‌کرد؛ این اختلاف‌ها روز به روز افزون‌تر و شدیدتر می‌شد و گسترده‌گی بیشتری می‌یافت و پیامدهای منفی بیشتری داشت تا سرانجام مسلمانان را به گروه‌های پراکنده و طوایف متعدد و جدا از هم تبدیل ساخت و امت واحده اسلامی را به فرقه‌های گوناگون، و فرقه واحد را به شعب مختلف پراکنده و به دشمنی مبدل ساخت که همدیگر را به مثابه صاحبان ادیان گوناگون می‌دیدند؛ با همدیگر همکاری و همیاری و مبادله افکار و ازدواج نداشتند؛ هر گروه به داشته‌های خود بسنده می‌کرد و نسبت به آنها تعصب می‌ورزید و جز آن‌را نمی‌پذیرفت و معتقد بود که تنها خود بر حق و دیگران، باطل‌اند و چنانچه دو گروه یا بیشتر در کشوری در جوار همدیگر قرار می‌گرفتند چنان درگیری‌هایی میان آنها پیش می‌آمد که حتی به خونریزی و ویرانی خانه‌ها و دشمنی‌ها و کین‌توزی‌های عشیره‌ای و خانوادگی می‌انجامید؛ چیزی که هر از گاهی به چشم می‌بینیم و به گوش می‌شنویم.

استعمارگرانی که گسست اسباب مودت و محبت و عوامل همدلی و همیاری میان مسلمانان برایشان مهم بود تا بتوانند بر این سرزمین چیره شوند و خود قبله و الگوی دیگران و به عنوان داور میان اطراف درگیر در نظر گرفته شوند، به این اوضاع دامن می‌زدند؛ بدین گونه بود که مسلمانان به این شیوه‌های استعماری فریبده تن دادند و بر حدت و شدت اختلاف‌های ایشان افزوده شد؛ آنان همدیگر را به کفر و زندقه و فسق و خروج از دین و امثال چنین اتهام‌های لجام گسیخته و بی‌پروایی که کین و نفرت آنرا تشدید بخشید و بدگمانی و دشمنی و کینه در دل‌هایشان کاشت، متهم ساختند و بدین ترتیب دشمنان را یاری دادند و امکان کنترل خود را به آنان ارزانی داشتند.

همه این اتفاق‌ها در حالی افتاد و می‌افتد که این اختلاف‌ها در میان بسیاری از طوایف مسلمانان و فرقه‌های آنان، به اصول دین و به عقایدی که خداوند متعال ایمان

به آنها را واجب دانسته، و خروج از آنها خروج از دین تلقی می‌شود، مربوط نیست. و چنانچه کسی باشد که آنها را به همدیگر نزدیک کند و عوامل و اسباب اختلاف را مورد بررسی قرار دهد، می‌توان این اختلاف‌ها را در محیطی آرام و بدون اثرپذیری‌های خارجی و فارغ از هرگونه تعصبی، مورد بحث و بررسی قرار داد و حق را از آن میان آشکار ساخت و بدین ترتیب بسیاری از عوامل گسست و شکاف میان پیروان «دین واحد»، «پیامبر واحد» و «کتاب واحد» از میان برداشته می‌شود.

وقتی مسلمانان بتوانند به یکدیگر نزدیک شوند و بدانند میان عقیده‌ای که باید به آن ایمان داشت از یک سو و معارف فکری که بدون آسیبی به اعتقادات اصولی، دیدگاه‌ها در آن متفاوت است، از سوی دیگر تفاوت وجود ندارد، مسائل بسیار ساده و آسان خواهد شد؛ می‌توانیم گردهم‌آییم و اگر اختلافی هم داشته باشیم این اختلاف‌ها همچون اختلاف پیروان مذاهب فقهی، باید فارغ از هر دشمنی و اتهامی و بدور از بدگمانی و کین‌توزی‌ها باشد که به گسست معاملاتی، ازدواجی و فرهنگی ما نیانجامد. در آن‌صورت مسلمانان همچون گذشته، امت واحدی خواهند شد که دینشان اسلام، کتابشان قرآن و پیامبرشان محمد (علیه الصلاة والسلام) خواهد بود و به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران خدا و روز جزا ایمان خواهند داشت و هر نظر و دیدگاهی فروتر از اینها را هرکس می‌تواند به عنوان نظراتی که بدون آسیب رساندن به وحدت مسلمانان یا تلقی آن به عنوان عامل تفرقه و ضعف ایشان مطرح سازد، تلقی کند.

این امر امکان پذیر بود و همچنان امکان پذیر است، بویژه پس از آنکه گستره خردمندی و خردورزی فزونی گرفت و پرچم علم و دانش هرچه بلندتر به اهتزاز درآمد و مسلمانان به زبان‌های برخاسته از تفرقه و نزاع و درگیری میان خود پی بردند و دانستند که نباید چنین اختلاف‌هایی را اختلاف‌های مرتبط با اصول دین و اساس عقیده برمی‌شمردند و باعث می‌شدند که دشمنان اسلام، به این نتیجه برسند که این دین نمی‌تواند خواست‌های امتی را که به دنبال خیزش و کسب جایگاه شایسته‌ای در میان امت‌هاست، برآورده سازد.

از جمله پیامدهای این آشفتگی در اندیشه‌ها و معارف دینی و تکفیر هر فرقه به وسیله فرقه دیگر یا برحق شمردن دیدگاه‌های خود و باطل انگاشتن دیدگاه‌ها و آرای دیگران و اینکه خروج از این آراء، به مثابه خارج شدن از امر مقدس یا خروج از دین و زندقه و کفر و غلو است، همان رکود و تحجر فقهی بود که در حالت چنگ‌زدن امت اسلامی به قوانین و فقه دیگران [غیرمسلمانان] هم حاصل آمد، زیرا بسیاری از جوانان از محدوده این میراث فکری عام بیرون آمدند و خود را از مشقات و رنج و دشواری‌های حضور در آن دور ساختند و از خطرات و لغزش‌ها و فرجام بحث و بررسی‌های خود در آن، فاصله گرفتند تا مبدا در بیراهه‌های آن راه را گم کنند یا در معرض اتهامات تکفیر و تفسیق قرار گیرند؛ در همین راستا می‌بینیم که آنها همه فرهنگ‌های فکری اسلامی را - بدون تمیز میان خوب و بد - به یکسو زدند و به غذای معنوی دیگری برای جان و خرد خود در معارف فکری بیگانه روی آوردند و این غذا را از علما و اندیشمندان و خاورشناسان غربی و کسانی که از آنها اقتباس کرده بودند، گرفتند و آنرا علم صحیح و غذای مفید و دیدگاه‌های درست و مناسب برای زندگی تلقی کردند.

دیدیم که این گرایش خطرناک بر جوانان و بسیاری از اندیشمندان ما فایق آمده و در اعماق جانشان ریشه دوانیده و براندیشه و مغز آنان چیره شده و بی‌آنکه خود بدانند یا امت، جوانب منفی و زیان‌های زهرآگین و به هلاکت کشاننده قربانیان را حس کند، کار خود را می‌کند؛ چنین کسانی، تاریخ و گذشته خود را کم بها می‌دهند و فرهنگشان را و حتی دینشان را خوار می‌بینند و چه بسا از آنها بگریزند و افتخار کنند که از آنها فراتر رفته و خود را به بالاتر کشانده‌اند.

اینها برخی از خطراتی است که به مسلمانان وارد آمده و ایشان را ضعیف کرده و باعث شده تا دشمنانشان چشم طمع به آنها داشته باشند و حتی بر آنان مسلط گشته و ذلت و خواری و زبونی برای ایشان به ارمغان آورده و فرهنگ و دینشان را ناچیز شمرده و عزت و شکوه را برای جز آنان در نظر گرفته است؛ حال آنکه عزت تنها ویژه خدا و رسول و مؤمنان است.

می‌توان از این خطرات برکنار ماند و مسلمانان از شرّ و زیان آنها اجتناب ورزند مشروط بر آنکه همدلی وجود داشته باشد و همیاری صورت گیرد و تعصب‌ها به فراموشی سپرده شود و خالصانه و مخلصانه به حق بازگردیم و تنها آنرا بجوئیم. حدود چهارصد میلیون مسلمان در شرق تا غرب جهان حضور دارند؛ شمارشان اندک نیست و به لحاظ عقلی و سرزمینی و استعداد یا ثروت‌های طبیعی خود، چیزی کم ندارند؛ تاریخ خود شاهد است زمانی که شمارشان بسی کمتر بود و از مال و ثروت و حاصلخیزی محدودتری برخوردار بودند، چه سان سروری کردند و دانش و اندیشه و مدنیت آنان چشم جهانیان را خیره کرد.

بنابراین مسئله به همین تفرقه و گسست، به این فقری که جان‌ها و همت‌ها و اراده‌ها را فراگرفته است بازمی‌گردد؛ بسیاری از علما و اندیشمندان مسلمان در دوره‌های مختلف به این نکته توجه کردند و هر از گاهی نیز فریاد اصلاح‌طلبی آنان گاه خیلی بلند و رسا و گاهی نیز آهسته و ضعیف، شنیده شد که خطاب به امت می‌گفتند: اگر به این بیماری خطرناک توجه نکنید و چاره‌ای نیندیشید، وجودتان مورد تهدید قرار می‌گیرد.

ولی با کمال تأسف، همه اینها در چارچوب امید و آرزوهایی که در دل‌ها جای دارد یا سخنانی که بر زبان و لبان جاری می‌شود، باقی ماندند و با گام‌های عملی مفید و مؤثری همراه نگشتند چنان‌که مردم تقریباً از شفای این امت نومید شدند و هر دم انتظار مرگ نهایی آنرا در پی ضعف و فتور ناشی از غلبه بیماری، می‌کشیدند.

ولی خداوند متعال با حکمت و عظمتی که دارد، مهربان‌تر از آن است که امت محمدی را به عنوان بهترین امتی که برای مردم ظاهر شده، با چنین سرنوشت فاجعه‌آمیزی به حال خود واگذارد؛ آری این امت، به خود بد کرد و از دایره دین خود خارج شد و تغییر داد و تبدیل کرد و روی گردان شد، ولی به هر حال همچنان امت

۱. این آمار مربوط به زمان صدور بیانیه است.

قرآن و امت بهترین پیامبران (علیهم السلام) است و قرآنی که مسلمانان را نجات بخشید و آنانرا با اشاره خداوندی، از تاریکی‌ها به نور کشاند و گردش‌شان آورد و در حالی که بر لبه حفره‌ای از آتش قرار داشتند نجاتشان بخشید و سرور و رهبر جهانشان ساخت، خوب می‌تواند بار دیگر نیز آنانرا نجات دهد و از چاه و یل اختلاف‌ها و درگیری‌ها بیرونشان آورد. خود آن پیامبر امین (علیه الصلاة و السلام) نیز خبرمان داده که همواره یک یا چند طائفه از امتش برحق خواهند بود و چنانچه کسی از آن خارج شود تا روز قیامت گزندی به آن نخواهد رسید و خداوند هر از گاهی کسانی را برای این امت گسیل می‌دارد که آنرا تجدید کنند و راهش را استوار سازند و به فضل وی آنانرا به راه راست و درست رهنمون گردند.

اینک تو گویی شاهد نور سپیده‌ای هستیم که می‌رود تا بر جهان اسلام تابان گردد؛ تو گویی در انتظار تجدیدی هستیم که در این دوره وعده آنرا به ما داده‌اند تا غافلان را هشیار و خوابیدگان را بیدار کند؛ تو گویی چشم به تابش این خورشید در مصر و جهان اسلامی دوخته‌ایم که دیر زمانی است از مسلمانان روی برگرفته است.

با این سخن جماعه التقرب بین المذاهب الاسلامیه را تقدیم جهان اسلام می‌کنیم که طی نسل‌های پیاپی زیر بار سنگین تفرقه و پراکندگی، کمر خم کرد و قرن‌های متمادی روزگارش نامساعد بود. و مسلمانان را به رسیدن عهد تازه‌ای مژده می‌دهیم و امیدواریم سرآغاز کنار رفتن ابرهای اختلاف از فراز آنان باشد و گام‌هایی که برداشته می‌شود ان‌شاء... پرشتاب و موفقیت‌آمیز باشد.

این جماعت، در مصر، پایتخت جهان اسلام و محل تلاقی اندیشه‌های مسلمانان و نهضت‌های فکری ایشان و جلوه‌گاه خورشید ازهر شریف - دانشگاه علمی اسلامی که دل‌های مردمان سرتاسر گیتی شیفته آن است و قرار است در همه کشورهای و سرزمین‌های مختلف، شعبه‌هایی داشته باشد که راه آنرا طی کنند و در خدمت اندیشه‌هایشان باشند و با تمام توان در جهت تحکیم وحدت مسلمانان بکوشند - شکل گرفت.

ما در همان حالی که خبر تشکیل این جماعت با چنین هدف والایی را اعلام می‌کنیم، از هر مسلمانی انتظار داریم که به نیکی آنرا پذیرا شود و کوشش‌های خود را به تلاش و سعی اعضای آن ببیوندد و ایده‌های آنرا گسترش دهد و در جهت تحقق اهداف آن بکوشد؛ ما از همه امت و هر طایفه و جماعت و گروه و فردی، و نیز از آنهایی که به قرآن ایمان و به رسالت محمد (علیه الصلاة و السلام) باور دارند این درخواست را به عمل می‌آوریم و یادآور می‌شویم که خداوند یار و یاور بنده‌ای است که به یاری برادرش شتافته است.

بنابراین به یاری و توفیق الهی، این جماعت قدم به جهان اسلام می‌گذارد و پیش از هر چیز اعلام می‌کند که - طبق اساسنامه خود - تنها دارای هدف‌های دینی و اجتماعی است. این اساسنامه مورد توافق اعضای مؤسس قرار گرفته و به مثابه عهد و پیمانی است که میان ما و مسلمانان و در پرتو اسلام و زیر پرچم قرآن بسته شده است. در وفاداری به این عهد و دنبال کردن پیامدهای آن، از خداوند متعال یاری می‌جوییم: « رَبَّنَا عَلَیْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَیْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَیْكَ الْمَصِيرُ » (ممتحنه/۴) (... ای پروردگار ما، بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست)؛ « رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ » (اعراف/ ۸۹) (... پروردگارا، مارا وسیله آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، مگردان و بر ما بخشای که تو خود توانای سنجیده کاری).

برای خود آنهاست؛ کسانی که توانستند توازن و تعادل خود را حفظ کنند و به اصول خویش پای‌بند بمانند، شایسته و سزاوار ماندن و توانا بر ادامه راه و رسیدن به هدف به رغم همه دشواری‌ها و تنگناها می‌باشند. این سخنان را به مناسبت گذشت یک دهه کامل از مطرح شدن ایده تقریب می‌گویم و در همان حال خاطرنشان می‌سازم که چگونه این اندیشه، متولد شد و چگونه از میان علما و اندیشمندان، مردان مخلصی آن‌را بر عهده گرفتند؛ زیرا براساس نزدیک سازی (تقریب) کسانی که دیدگاههای متفاوت دارند، و با توجه به لزوم شناخت طوایف از همدیگر و توافق بر نقاط مشترک و معذور داشتن یکدیگر در موارد اختلافی و به دور افکندن افتراها و تهمت‌های ناروا، وبالاخره به استناد نوشته و آثار هر طایفه و نه گفته‌های مخالفان قرار گرفته بود. این ایده برای از میان برداشتن دشمنی‌ها و کینه‌ها میان برادرانی مطرح شده بود که کتابشان یکی، پیامبرشان یکی و قبله آنها یکی است و همگی بیت‌الله الحرام را حج می‌کنند و در نمازها و تعداد آنها و شمار رکعت‌ها و سجودها، اختلافی ندارند؛ ماه رمضان را روزه می‌گیرند و زکات خود را می‌پردازند و به همه عقاید یک مسلمان باور دارند؛ این ایده برای آن آمده بود تا در پی گسیخته شدن برادری اسلامی به وسیله اختلاف‌ها و جریحه‌دار شدن عواطف و احساسات مسلمانان از سوی قلم‌های تفرقه انداز، به فراخوانی به تمامی آنچه گفته شد، باشد.

جای شگفتی هم نداشت که این فراخوان، مردان اندیشمندی نماینده مذاهب معروف چهارگانه و امامیه و زیدیه را به خود جلب کند تا به گرد آن جمع شوند و به آن باور آورند و خبر تشکیل جماعة التقریب را به جهان اسلام اعلام نمایند. همچنین تعجب نداشت که این جماعت، در هر یک از کشورهای اسلامی، کسانی را بیابد که دست یاری به سویشان دراز می‌کند و با آنان بیعت می‌نماید و قلم‌هایی را بیابد که به ایده آنان خدمت کند؛ با کنفرانس‌هایی روبرو شود که براساس پذیرش آن شکل گرفته‌اند و با مراکز آموزشی و دانشگاه‌هایی روبرو شود که آن‌را مورد بحث و بررسی و مطالعه قرار می‌دهند.

فصل پنجم

زمان به سود ماست

پیروزی و موفقیت هر اندیشه و ایده اصلاحی، بستگی به عوامل فراوانی دارد که پیشاپیش آنها باید از سلامت ایده، نیاز جامعه به آن، اخلاص دعوتگران و شکیبایی و مبارزه و تلاش آنان یاد کرد.

عامل دیگری به نام «زمان» مطرح است که اهمیت و اعتبار خود را دارد و قانونمندی هر فراخوان یا دعوتی، توجه به آن را ایجاب می‌کند و بستر هر پدیده تازه‌ای آن را تحمیل می‌نماید.

صحیح است که هر ایده و اندیشه درستی می‌تواند گروهی از دوراندیشان و اهل بصیرت را به گرد خود جمع کند و دعوتگرانی بیابد که در گستره محدودی از آن دفاع نمایند، ولی برای از میان رفتن گمان‌ها و تردیدهایی که در ازای هر اندیشه تازه‌ای به اذهان راه می‌یابد نیاز به زمان است؛ استقرار هر ایده در جان‌ها و رسوخ آنها در عقل‌ها نیز نیازمند زمان است. بنابراین همه دعوت‌ها و بویژه آنهایی که در پیوند تنگاتنگی با عواطف و احساسات قرار دارند، ناگزیر باید مسلح به سلاح زمان باشند؛ چه بسیار مشکلات پیچیده‌ای که زمان آنها را حل کرده یا اندیشه‌های شگفتی که با سپری شدن زمان و کم‌رنگ شدن شگفت‌انگیزی آنها، مردم به آنها خو گرفته‌اند.

همچنان‌که زمان، یاری رسان هر فراخوان درستی است تا رشد و شکوفایی یابد، برملاکننده هر ناسره و نشان دهنده همه انحراف‌هاست و دشواری‌ها و وسوسه‌های موجودی که از میان برداشته می‌شود، بهترین ارزیاب دعوتگران و صادق‌ترین آزمون

ولی اینها همه، هنوز بسنده نیست، مردان تقریب خود هرگز انتظار ندارند که چنین فراخوان مهمی را همگان به سادگی پذیرا شوند؛ آنها نخستین کسانی هستند که درک می‌کنند این سوء تفاهم‌ها، زائیده ده یا بیست سال نیست و قرن‌ها و قرن‌ها پیشینه دارند و سیاست‌های مختلف آن‌را تشدید کرده و حکام مغرضی که به‌نام فرقه‌گرایی حکمرانی کردند، مشوق آن بوده‌اند و علاوه بر همه اینها، تبلیغات سوء، حقایق بسیاری را مسخ کرده و سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن همچنان در کار و آدمی، بنده عاداتهای خویش است و به سادگی نمی‌تواند آنچه را با عادت‌هایش مغایر است بپذیرد؛ به دلیل آنچه مسلمانان از سر گذرانده و بدبختی‌هایی که به چشم دیده و تجربه کرده‌اند، شک و تردید در هر امری، وارد است. به خاطر همه اینها بود که پرسش‌های فراوانی درباره این ایده مطرح شد که فعالیت‌های ما در ابتدا صرف توضیح و پاسخگویی به آنها می‌شد.

گفتند: این فراخوان تقریب، دیگر چیست؟ چگونه می‌توان مذاهب را به یکدیگر نزدیک کرد؟ آیا در نظر دارید هر طایفه‌ای از برخی نظرات خود عدول کند تا به دیگران نزدیک شود؟ گفتیم: هدف ما این نیست، فراخوان ما از این قرار است که اهل اسلام بر اصول اسلامی - که هیچ مسلمانی جز به آنها مسلمان نیست - متحد شوند و در موارد فروتر، نگاهشان نگاه کسی باشد که در پی ناکامی و فلج امت اسلامی و چیرگی بر گروهی، نیست و بیشتر به دنبال حق و شناخت حقیقی و درست است. و اگر توانستند با رعایت انصاف و حجت و دلیل روشن در موارد اختلافی به توافقی برسند که فبها، وگرنه هر کدام، دیدگاه‌های خود را حفظ کنند و با حسن ظن به دیگران، آنانرا معذور دارند، زیرا اختلاف در مواردی جز اصول دین، به ایمان آسیبی و زبانی نمی‌رساند و مخلصان را از دایره اسلام بیرون نمی‌کند.

گفتند: چگونه می‌توان با وجود امامت و خلافت، به تقریب رسید؟ گفتیم: «وَلِكُلِّ وَّجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا» (بقره / ۱۴۸) (و برای هر کس قبله‌ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند.) و مادام که این کار باعث نمی‌شود هر یک از دو گروه، اسلام دیگری را مورد انکار قرار دهد، زبانی به مسلمانان نمی‌رسد که هر کدام، برنظر خود باشند، گو اینکه آنچه باید بدان اشاره کنیم نحوه مطرح ساختن

دیدگاه‌هاست، بدین معنا که این کار بنا بر اخوت اسلامی، نباید تحریک کننده باشد که در این صورت راه را برای قانع شدن نیز - در صورتی که چنین هدفی را دنبال کنیم - هموار می‌سازد.

کسی گفت: شاید جماعة التقریب در پی نزدیک ساختن مذاهب فقهی به یکدیگر است؟ گفتیم: ما هدف خود را ادغام مذاهب فقهی در یکدیگر قرار نداده‌ایم؛ اختلاف، امری طبیعی است و در فقه نیز مبتنی بر اصول و برداشت‌هایی است که جملگی در دایره‌ای قرار دارد که خداوند اجتهاد در آنرا مباح دانسته است؛ چنین اختلاف‌هایی نه تنها زبانی ندارد، بلکه خیر و برکت و رحمت و سادگی را نیز به دنبال دارد.

کسی هم گفت: شنیده‌ایم از جمله اهداف تقریب، آن است که مذهب شیعه در الازهر تدریس شود.

گفتیم: از اهداف تقریب آن است که مسلمانان همدیگر را بشناسند و نخستین کسانی نیز که باید با هم آشنا شوند علما و اندیشمندان هر گروه و طایفه هستند و علم نیز قابل مصادره و کتمان نیست؛ شایسته است که شیعه با علوم اهل سنت آشنا شوند که اینک نیز آنرا تدریس می‌کنند و در مورد ازهری‌ها نیز شایسته است که با دانش شیعه آشنایی پیدا کنند؛ این وظیفه اخلاص علمی نیز ایجاب می‌کند.

از این گونه پرسش‌ها، فراوان است و پاسخ به آنها را مجله رساله الاسلام که اینک وارد نهمین سال انتشار خود می‌شود، برعهده دارد؛ این مجله، اقدام به توضیح ایده تقریب نه برای تک تک سؤال کننده‌ها - که برای همه مسلمانان - می‌کند؛ در لابه‌لای صفحات این مجله، امروزه چیزی را می‌گوییم که طی بیست سال درباره ایده تقریب گفته‌ایم گو اینکه اینک این ایده پرآوازه شده و طرفداران زیادی پیدا کرده و مصلحان و اندیشمندان در کنارش ایستاده‌اند. آری درباره این ایده، همانی را می‌گوییم که طی ده سال پیش هم گفته‌ایم، همان اصول، همان شالوده‌ها و همان راه حل‌ها، زیرا فراخوان‌های درست و سالم، دچار انحراف و کژی نمی‌شوند و چیزی را نیز پنهان نمی‌کنند.

در نخستین گام‌های خود گفتیم: هدف ما از تقریب چیزی جز جمع کلمه بزرگان مذاهب اسلامی - که دیدگاه‌های گوناگونی که ربطی به عقاید واجب الایمان ندارد

میان آنها فاصله انداخته است - نیست. و از آنجا که دانستیم دو طایفه بزرگ اسلام: اهل سنت با مذاهب چهارگانه و شیعه امامیه و زیدیه است، جماعه التقرب از جمع آنها تشکیل شد.

گفتیم: مسلمانان نیاز بدان دارند که همدیگر را بشناسند و غرض‌ورزی‌ها باعث شده تا تهمت‌ها و افتراهایی از سوی هر گروه نسبت به گروه دیگر مطرح شود و این درست نیست و بخردانه هم نیست که هر گروه، دیگری را با نوشته‌های مغرضان یا با شایعات کین‌توزان بشناسند؛ ما این‌را گفتیم و هنوز هم بر همین سخن به عنوان یکی از اصول تقرب، ایستاده‌ایم.

گفته‌ایم و باز هم می‌گوییم: ما در پی ادغام مذاهب فقهی در یکدیگر نیستیم، زیرا مجموعه مذاهب، فرهنگ اسلامی است که باید آن‌را پاس بداریم. تنها در پی آنیم که بزرگان هر مذهبی همانی را بگویند که پیشوایان آنها می‌گفتند: «این دیدگاه من است، اگر کسی بهتر از آن گوید به پیروی سزاوارتر است.»

گفته‌ایم و باز هم می‌گوییم: ما در صدد غلبه مذهبی بر مذهب دیگر نیستیم و اگر نشان دادن حقیقت مذهبی، بیانگر بطلان آنچه درباره آن گفته شده باشد، این تبلیغی برای آن مذهب نیست، بلکه سخن حقی است که باید گفته و عیان شود. اگر کسی خوش داشته باشد که عقاید فرقه‌ای از میان رفته از جمله: مخطئه، الخطایه، الغرابیه و دیگر افراطیون و اوهام آنان را - که هیچ عقلی نمی‌پذیرد و جز در خیال خاورشناسان آن‌هم به دلیل غرض‌هایی که بر کسی پوشیده نیست یا در برخی کتب ملل و نحل کاملاً یکسونگر وجود خارجی ندارند - چنین اوهام باطلی را با آنچه شیعه امامیه یا زیدیه‌ای که نسبت بزرگی از مسلمانان را تشکیل می‌دهند و دارای دیدگاه‌ها و نظرات روشن، کتاب‌های چاپ شده و علمای زیادی در فقه و تفسیر و کلام و فلسفه دارند و کتب شرح حال بزرگان سرشار از نام‌های آنهاست، با همدیگر درهم‌آمیزند و امت واحد را تبدیل به دو امت یا امت‌های مختلف کنند و اصل شناساندن مذاهب اسلامی را خوش نداشته باشد و این‌کار را درهم شکستن اصول تفرقه‌افکن و تیشه‌های ویرانگر بدانند و اگر تقرب، ایده‌ای از حقیقت این مذهب را ارائه دهد، این دیگر گناه تقرب نیست و نباید آن‌را نکوهش کنند.

اگر مسلمانان همدیگر را بشناسند و شک‌های موجود میان آنها از میان برود و نسبت به خود اعتماد و اطمینان پیدا کنند، تبدیل به نیروی ارزشمندی می‌شوند، با تعارف نمی‌توانیم به این هدف دست یابیم؛ حتماً باید کاری بر اساس واقعیت و فهم و درک درست انجام شود تا درخت برادری اسلامی شکوفایی گیرد و به بار و بر بنشیند؛ تمام سعی ما انجام چنین کاری است.

اگر پژوهشگران خاورشناسی - که کشور متبوعشان در پی پراکندن ما هستند - اختلاف‌های میان مذاهب ما را گاهی به نام بحث و پژوهش و گاهی نیز به نام خاورشناسی - بزرگ می‌کنند، وظیفه ما ایجاب می‌کند که حقایق را بازگوییم تا راه را بر غرض‌ورزی‌های آنان ببندیم، تفرقه و پراکندگی ما برابر با ضعف ما و چیرگی دیگران بر ماست و در مقابل وحدت ما برابر با قدرت و سروری و والایی امت ماست.

ایده تقرب، ایده جماعت مشخصی که مرکز آن دارالتقرب است، نیست؛ ایده هر یاری‌رسان و مؤید آن در هریک از کشورهاست. هر مرکز و جایی که در آن سخنرانی یا نشستی که برای معرفی مسلمانان به یکدیگر ایراد یا برگزار شود، مرکزی برای تقرب و نوعی دارالتقرب است.

اینک ده سال از [مطرح شدن جدی] ایده تقرب می‌گذارد؛ هر چند به لحاظ عمر انسانی، مدت زمان قابل توجهی است، ولی نسبت به حیات فراخوان‌ها و نهضت‌ها و بویژه فراخوانی که در پی پرداخت به رسوبات قرن‌هاست، مدت زمان اندکی است.

اگر این فراخوان در این مدت اندک توانست به رغم هموار نبودن راه و گل آذین نبودن آن، به حرکت خود ادامه دهد و رشد یابد و شیوه متین و به‌دور از هرگونه گرایش تعصب‌آمیزی را در پیش گیرد و از خط متانت و آرامش خارج نشود و جز در برابر حق، سر فرود نیاورد، امید آن داریم که آینده به خواست الهی حامل نتایج بزرگتر و فزونی‌تری باشد. «الحمد لله علی ما هدانا و اولانا و هو سبحانه ربنا و مولانا».

هم ندارند؛ قبله آنان یکی است، نمازهای واجبه‌شان یکی است و اختلافی در شمار آنها، در رکعت‌ها و سجده‌ها و وجوب قرائت سوره حمد در آنها نیست؛ حج آنان یکی، روزه‌شان یکی و... است.

پس از نزدیک به چهارده قرن اختلاف، برای نخستین بار در تاریخ اسلام بود که شماری از مصلحان از مذاهب مختلف اسلامی، مخصوصاً به منظور درمان این بیماری خطرناک یعنی پراکندگی فرقه‌ای نه بر اساس غلبه یک مذهب بر مذهب دیگر یا حذف گرایش‌های مذهبی یا ادغام آنها در یکدیگر، بلکه بر پایه احترام به همه دیدگاه‌های مبتنی بر فهم و منطق و پیروی از تمامی دلایل برخاسته از هر منظری، گردهم آمدند.

آری، کوشش‌ها و فراخوانی‌هایی در طول تاریخ وجود داشته، ولی جملگی فراخوان‌هایی فردی بوده‌اند که بنابر دلایلی ناکام ماندند یا با مرگ صاحبانشان از میان رفتند، ولی فراخوان تقریب بر دوش جماعتی قرار گرفته که همچون بنایی مستحکم و در یک صف و با نیروی برخاسته از ایمان و شخصیت‌های برجسته خود، همبسته با یکدیگر استوار ایستادند و اگر کسی از ایشان هم از این جهان رخت بریندد، دیگرانی هستند که جایشان را پر کنند، بنابراین تقریب، فراخوانی گروهی است و آنچه می‌توانم در این زمینه بازگویم اینکه من به دلیل وجود ازهر شریف در مصر، بویژه این کشور را به عنوان مرکز این فراخوان برگزیدم و برآنم که علمای ازهر بهترین کسانی هستند که می‌توانند بار این رسالت را بر دوش گیرند.

امروز وظیفه خود می‌دانم که در برابر خدا و تاریخ، نقش الازهر و مردان برجسته و مصلح آن و مردانی که مصداق صدقوا ما عاهدوا الله علیه هستند - را ثبت کنم؛ همچنان‌که وظیفه حق‌شناسی و ستایش از جهاد این رادمردان نیز مرا ملزم می‌سازد نقش آنان را برجسته کنم، حق آنان را ادا نمایم، به اینکه در این سخنان، تنها بخش اندکی از شایستگی‌های ایشان را باز می‌گویم، اعتراف کنم و مزه دهم که نتایج و ثمره کار آنان تا همیشه باقی خواهد ماند.

من در همان حال که درباره آنها سخن می‌گویم، در حقیقت از نقش ازهر شریف

فصل هشتم

نقش ازهر شریف در تقریب

(سخنرانی به مناسبت جشن هزاره ازهر شریف)

بسم الله الرحمن الرحيم

حضار گرامی!

السلام علیکم و رحمة الله و بركاته

بسیار مایل بودم که در این مناسبت پرشکوه شرکت کنم و از دیدار شما بهره‌مند شوم و با شما رایزنی داشته باشم، ولی به دلایل پیش بینی نشده‌ای از این کار بازماندم، گو اینکه این امر مانع از آن نیست که خود را در میان شما نبینم و با ارج‌گذاری به دیدگاه‌ها و شخصیت شما از خداوند متعال موفقیتان را در ارزیابی کنونی وضع اسفبار جهان اسلام و تصمیم‌گیری‌های جمعی مناسب - ان‌شاء الله - مسئلت دارم. اما بعد:

این دارالتقریب و جماعت مربوط به آن جماعه‌التقریب بین المذاهب الاسلامیه است که هم اینک و در این مناسبت شکوهمند - جشن هزاره ازهر شریف - از نقش الازهر و مردان بزرگوار و مصلح آن، علمای پرهیزگار و برجسته آن در رسالتی که از فرخنده‌ترین رسالت‌های اصلاح‌گرایانه اسلامی برای وحدت کلمه مسلمانان و از میان برداشتن گسست‌های موجود میان پیروان دینی با شما سخن می‌گوید که خدایشان (الله) یکی است، پیامبرشان یکی است، کتابشان یکی است و در هیچ‌کدام اختلافی با

در ایستادگی در برابر تفرقه فرقه‌ای - که همواره چون سلاح مؤثری در اختیار مستعمرانی که به‌خوبی می‌دانند چه هنگام از آن استفاده کنند - سخن می‌گویم.

هرچند دارالتقرب رسماً در ژانویه ۱۹۴۷م. تأسیس شد، ولی فراخوان تقرب، سه مرحله را از سر گذراند: مرحله مقدماتی، مرحله شکل‌گیری و مرحله اجرا که تأسیس دارالتقرب در واقع همان مرحله آخر یعنی اجرایی آن است.

مرحله مقدماتی یا تدارکاتی آن، به رهبری امام بزرگوار شیخ محمدمصطفی المرآغی (شیخ الازهر در آن زمان) رهبری شد؛ من در سال ۱۹۳۸م. با او دیدار کردم و ایده تقرب را با وی در میان گذاشتم و او را بسیار همراه، خبره و باهوش یافتیم؛ او بدبختی‌های حاصل از این تفرقه از سوی استعمار را برایم بازگفت و تشویق‌م کرد و مرا با علمای برجسته از جمله شیخ مصطفی عبدالرزاق و شیخ عبدالمجید سلیم - که در آن زمان مفتی دیار مصر بود و این هر دو تن نقش بزرگی در این فراخوان داشتند و بعدها، هر دو به مقام شیخ الازهر رسیدند - آشنا ساخت؛ ما در مورد نکاتی با یکدیگر به توافق رسیدیم و نحوه حرکت این فراخوان را برای اینکه تعصب‌ها را برنینگیزد، مورد بحث و بررسی قرار دادیم؛ این سرآغاز بسیار تشویق‌آمیز و مبارکی بود و عهد و پیمانی را میان من و این علمای بزرگ رقم زد و بدین گونه مرحله مقدماتی تحقق یافت.

در این میان جنگ جهانی [دوم] گسترش پیدا کرد؛ من به کشور خود بازگشتم و پس از جنگ، در سال ۱۹۴۹م. دو باره به مصر آمدم. در آن زمان شیخ مصطفی عبدالرزاق شیخ الازهر شده بود؛ بارها با وی دیدار کردم و او را همچنان بر آن عهد و پیمان یافتیم؛ به اتفاق او و شیخ بزرگوار شیخ عبدالمجید سلیم، مرحله شکل‌گیری را آغاز کردیم و آن دو (خدایشان بیامرزد) در شکل‌گیری جماعة التقرب و تأسیس دارالتقرب و گزینش شخصیت‌های برجسته در علم و تقوی برای همراهی با این فراخوان - که آن‌را به تمامی معنای کلمه جهاد تلقی می‌کردند - مشارکت داشتند، به این ترتیب، جماعة التقرب با عضویت شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت و علمای برجسته مذاهب چهارگانه در الازهر و نیز با شرکت نمایندگان از دو مذهب

شیعه امامی و شیعه زیدی، و شخصیت‌های خارج از الازهر از جمله: محمدعلی علویه باشا، حلیمی عیسی باشا - که هر دو گرایش‌های اصلاح‌گرایانه‌ای داشته و از موقعیت اجتماعی والایی برخوردارند - و نیز شیخ حسن البنا (رهبر و نخستین بنیانگذار اخوان المسلمین) و حاج محمد ابن الحسینی و تنی چند از پژوهشگران و نویسندگان تأسیس یافت و اینان اساسنامه جماعة التقرب را تدوین کردند.

به این ترتیب دارالتقرب و جماعة التقرب به وجود آمد و آیه: «ان هذہ اُمتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون» (انبیاء/۹۲) را به عنوان شعار خود برگزید و با پایان گرفتن این مرحله، مرحله اجرا آغاز شد: جماعة التقرب تلاش‌های خود را آغاز کرد، در این مرحله خطیر، تیرهای متعصبان از هر دو فرقه اهل سنت و شیعه، آن‌را نشانه گرفت و استعماری که همواره از تفرقه بهره‌مند گشته است، وجود آن‌را حس کرد؛ موانع و دشواری‌ها از هرسو فرا راه آن قرار داده شد و اتهامات از همه رنگ و نوعی بر آن باریدن گرفت؛ در میان شیعه بودند کسانی که می‌گفتند: می‌خواهند ما را سنی کنند! و در میان اهل سنت نیز بودند کسانی که می‌گفتند می‌خواهند ما را شیعی کنند! در کنار همه این مشکلات، کسانی هم بودند که ما را به دربار سلطنتی [مصر] مرتبط می‌دانستند و بر آن بودند که ما را به وارد کردن شیعیان به مصر راه را برای بازگرداندن حکومت باطنیه - که رهبر آن نمایندگی‌اش می‌کند - هموار سازم!! گرد هم آمدن این شمار از علمای برجسته و هم‌پیمانی آنها با من نیز تنها برای همین هدف مهم است! همه می‌دانیم که در آن زمان این اتهام خطرناک چه پیامدهای ناگواری می‌توانست در پی داشته باشد.

امام شیخ مصطفی عبدالرزاق شیخ الازهر - کسی بود که وضع را درک کرد و از من و جماعة التقرب حمایت کرد و بی‌پایگی و ابتذال این اتهام را - که به توهمات حشاشین شبیه‌تر بود - برای آنان توضیح داد و اگر او نبود و با آنان سخن نمی‌گفت، دارالتقرب در نخستین گام خود با نابودی روبه‌رو می‌شد. ما و همه کسانی که همراه ما بودند دانستیم و دانستند که خداوند ما را حفظ کرد و همو، خواهان بقای این فراخوان است.

به رغم همه دشواری‌ها و افتراها و تهمت‌ها، این بزرگان، با شهامت و مقاومت تمام ایستادگی کردند و در راه خدا از هیچ سرزنشی نهراسیدند؛ با تمام نیرو به دفاع از این فراخوان پرداختند؛ آن‌زمان، فضا سرشار از نفرت و کینه بود، کینه هر گروه نسبت به گروه دیگر و گسست کامل میان آنها حکمفرما بود. متعصبان سستی در میان هر گروه تاب شنیدن چیزی جز زشتی و بدی گروه دیگر را نداشتند؛ تهمت‌ها و افتراها همچون حقایق عینی پذیرفته می‌شد، کتابهای تفرقه‌انگیز آنچنانی نیز وجود داشت و حتی کتاب‌های دیگری به همین منظور یعنی برای تفرقه‌اندازی، تألیف یا برای برانگیختن نعره‌های فرقه‌ای - مخصوصاً در مقابله با تقرب - تجدید چاپ شد، با آنکه این کتاب‌ها سرشار از دشنام و انواع تهمت‌ها بود، به عنوان یک حقیقت تمام عیار در نظر گرفته می‌شد! ما در برابر همه این کارها، شعار: «مسلمان! برادرت را بشناس» را به عنوان سرآغازی برای چیرگی بر این مانع سردادیم.

به همین منظور و برای نشر این فراخوان در جهان اسلام، مجله مشهور رساله الاسلام تأسیس شد که تحسین علما و پژوهشگران را برانگیخت و قلم‌های بسیار شایسته و مباحث فقهی و تاریخی و اجتماعی ارزنده‌ای تقدیم جهان اسلام کرد؛ دو تن از علمای الازهر یعنی مرحوم مغفور روحانی نابغه شیخ محمد محمد المدنی استاد و رئیس دانشکده شریعت در الازهر به عنوان سردبیر و حضرت روحانی بزرگوار شیخ عبدالعزیز عیسی استاد الازهر - که خدای بر عمر پر برکتش بیفزاید - به عنوان مدیر مجله، بر آن اشراف داشتند.

امروزه، این فراخوان انتشار پیدا کرد و فضایی که مالا مال از کینه و نفرت و دشمنی بود به فراموشی سپرده شد و تفرقه‌ای که میان سنی و شیعه حاکم بود در برخی کشورها نماند و چنان شد که حتی در یکی از کشورهای شیعی به مناسبت جشن‌های میلاد رسول اکرم (ص)، هفته وحدت (سنی و شیعه) برگزار می‌شود و این تفرقه در بسیاری از محافل کاملاً از میان رخت بر بسته است؛ امروزه به فقه به عنوان محصول گروهی از فقهای گرانقدر و استنباط ایشان از کتاب و سنت نگریسته می‌شود و آنچه با دلیل قانع‌کننده از سوی فقیه سنی یا شیعی مطرح می‌شود، حتماً باید محترم

شمرده شود، از همین روست که می‌بینید فقه اهل سنت در دانشگاه‌های شیعی و برعکس آن، فقه شیعی در دانشگاه‌های اهل سنت تدریس می‌شود و اهل سنت از این فقه در قوانین احوال شخصی خود بهره گرفته و می‌گیرند.

در اینجا، به دنبال شرح دستاوردهایی که نقطه عطفی در تاریخ اسلام به‌شمار می‌رود، نیستیم؛ بهترین بیان فشرده در این مورد با اشاره به شخصیت‌های بزرگی که در جهان اسلام به دارالتقرب پیوستند، مطلبی است که امام راحل شیخ محمود شلتوت به رشته تحریر درآورد که به رغم فشرده‌گی بمثابه تاریخچه این فراخوان و زمینه‌های فتوای اوست که برای ادای احترام به این مرد بزرگ و رعایت ادب در پیشگاه وی (رحمة الله علیه)، همگان را به نوشته او در این باره ارجاع می‌دهم، حال که از وحدت اسلامی و چیره شدن بر تفرقه، سخن به‌میان آوردیم، ناگزیر باید اشاره کنیم استعماری که برای مدتی به دلیل ویرانی‌ها و فقر اقتصادی و بدبختی‌های دیگری که جنگ جهانی دوم برایش در پی داشت - و ناگزیر شد به کشورهایی از جمله در شبه قاره هند که تا آن‌زمان با استفاده از سلاح مؤثر تفرقه دینی و فرقه‌ای بر آن مسلط بود، استقلال دهد - دچار ناتوانی شد و سلطه‌اش کاستی گرفت و این بهترین فرصت طلایی را برای تأسیس دارالتقرب و انتشار ایده‌ها و پخش اخبار و فعالیت‌های آن فراهم آورد تا جایی که در کمیسیون تدوین قانون اساسی پاکستان، دیدگاه‌های آن پذیرفته شد و مقرر شد این قانون با ایده تقرب همراه باشد تا تعصب‌های دینی برانگیخته نشود و در حق اقلیت‌های اسلامی، اجحافی صورت نگیرد؛ در این زمان استعمارگران درگیر با خود بودند و این فرصت طلایی برای ما فراهم آمد.

در حقیقت آن استعمار به دلیل غصب سرزمین دیگران در پیشگاه الهی توبه نکرده بود و از گناهان ارتكابی خود آمرزش نخواست؛ استعمار همچنان استعمار بود و اگر زمانی ناگزیر از در بیرون شد، از پنجره بازگشت! این بار زیر نقاب ایدئولوژی‌های جذابی بازگشت که جز بدبختی و نکبت برای مسلمانان و ایجاد تفرقه و چنددستگی در کشورها و در میان خانواده‌های درون یک کشور و حتی میان پدر و فرزند، چیزی نداشت. وقتی جوانان به‌جای روی آوردن به دانشگاه‌ها و بحث و پژوهش‌های آرام،

به خشونت گرایش پیدا کنند، چه کسی جز استعمار سود می‌برد؟ در گزارشی که در ژانویه ۱۹۴۹م. به مناسبت آغاز سومین سال فعالیت‌های دارالتقریب به مجمع عمومی سالانه آن ارائه دادم، به این خطر اشاره کردم و گفتم: جنگ به پایان رسید، از نظر شکست‌خوردگان همه چیز تمام شد و کشورهای پیروز نیز با نیرویی تحلیل رفته، این جنگ را پشت سر گذاردند و برای بازگشت اوضاع به حالت عادی، ناگزیر به زمان نیاز دارند. ولی این استعمارگر این بار دست به دامان ایدئولوژی‌ها می‌شود و سلاح ویرانگر و جدید او شکل ایدئولوژیک به‌خود می‌گیرد. میزان خطرناکی این سلاح زمانی شناخته می‌شود که بدانیم این بار جوانان این امت‌اند که تحت تأثیر این ایدئولوژی‌ها قرار خواهند گرفت؛ بدترین ایدئولوژی‌ها نیز آنهایی است که ماسک دینی برخوردار یا انگ و رنگ دینی به‌خود گرفته است و ای بسا زیانمندترین و پست‌ترین آنهاست؛ چه شخص متدین هرگز به دام مارکسیسم بی‌پرده و ولنگاری الحادی نمی‌افتد؛ این‌را من در آن زمان یادآور شدم.

ما باید با خود بیندیشیم که چرا جوانان ما به این سادگی گرفتار این ایدئولوژی‌ها می‌شوند؟

به نظر من مهم‌ترین علت، آن‌است که آنان در درک معنای دین و حدود رسالت آن دچار خطا شدند و از دین انتظاری فراتر از آن دارند و توقع دارند که هرچیز تازه‌ای را که پسندیدند در آن بیابند یا دین را چنان تفسیر می‌کنند که این مفاهیم تازه را نیز دربرگیرد.

ای بسا، نسبت به روحانیون ناامید شده‌اند و وقتی نیازهای خود را نزد ایشان برآورده نمی‌یابند یا پذیرشی که انتظار است در میان این مبلغان و مردان دین نمی‌بینند، به دیگران روی می‌آورند. به هر حال شما را به جوانان سفارش می‌کنم؛ توصیه می‌کنم به آنها و مشکلاتشان توجه کنید؛ آنها به لحاظ توانایی دست کمی از سیل‌های خروشان نیستند و اگر این توانایی را به‌درستی بشناسیم، برکات فراوانی بر آن مترتب می‌شود، ولی اگر آن‌را به حال خود رها سازیم، همه می‌دانیم که چه ویرانی و خرابی و تباهی به دنبال خواهد آورد.

در پایان، دوباره به فراخوان تقریب باز می‌گردم و می‌گویم: ادعا نمی‌کنم که تفرقه مذهبی یا فرقه‌ای کاملاً از میان رفته است، حوادثی که در فوریه گذشته میان شیعیان و اهل سنت در کشور مسلمان پاکستان اتفاق افتاد پیش روی شماست. و تا زمانی که در جهان اسلامی ما، متعصبان ناشی از جهل و نادانی وجود داشته باشد و تا زمانی که کسانی باشند که از نادانی جاهلان بهره‌برداری کنند، تکرار حوادثی شبیه آنچه در پاکستان اتفاق افتاد و حتی بدتر و خونین‌تر از آن هم وجود دارد. ما از علما و رهبران هر دو گروه در این کشور می‌خواهیم از تعصب‌های فرقه‌ای فاصله گیرند و در توجیه و رهنمونی پیروان خود، مصلحت عالیة اسلام را در نظر بگیرند.

و از شما - آقایان علما و رهبران - نیز می‌خواهیم که فراخوان تقریب را - که در واقع فراخوانی اصلاحی و اسلامی است - فراخوان خود بدانید؛ می‌دانیم که این فراخوان، از آن هیچ کس نیست، هرکس بدان فراخواند، از رجال تقریب شمرده می‌شود، و هر جا یا هر مسجدی که در آن به ایده نفی تعصب فراخوانده شود، دارالتقریب است.

خداوند ما را به وجود شما برکت بخشد و توفیق دهد و در پناه خود گیرد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

ذیل سخنرانی وی این یادداشت آمده بود:

توجه:

اگر بحثی مطرح باشد یا نکته‌ای نیاز به توضیح داشته باشد از دو بزرگوار گرامی جناب شیخ عبدالعزیز عیسی از رجال برجسته تقریب و برادر ارجمند جناب دکتر ابراهیم الطحاوی المدنی - که نقش برجسته و قابل تقدیری در این فراخوان دارد - می‌خواهم که توضیحات لازم را ارائه فرمایند؛ مجلات و روزنامه‌ها نیز اگر خواسته باشند درباره تقریب مطلبی بنویسند، می‌توانند به ایشان مراجعه کنند. خداوند آنان را پاداش نیکو دهد.

خداوند چنین خواسته که ایده اصیل، حساب شده و کاملاً بررسی شده‌ای به صورت فراخوانی اصلاحی دینی برای درمان مهم‌ترین بیماری که مسلمانان بدان گرفتار آمده‌اند، یعنی تفرقه مذهبی بر جهان اسلام عرضه شود؛ و این فراخوان، زمانی آغازگر تحول فکری جهان اسلام باشد که نیازمند وحدت کلمه پیروان به منظور گسترش رسالت خود در این جهان آشفته است.

این ربع قرن که از عمر فراخوان تقریب سپری شده - که سالهای زمینه‌سازی نیز در شمار آن است - در قیاس با عمر مکتب‌ها و رسالت‌ها، چندان زمانی نیست و این مدت بمتابۀ چند ساعت یا چند روز عمر انسان است؛ ولی کارهایی که طی همین مدت کوتاه انجام شده و آنچه تحقق پیدا کرده، این دوره زمانی را جاودانه ساخته است.

راز این امر در چیست؟

راز آن، ایمان دست‌اندرکاران فراخوان و همسویی آن با فطرت پاک انسانی و ایمانی است که معجزه‌ها به دنبال دارد؛ ایمانی که به دارنده آن نیروی فوق‌العاده‌ای می‌بخشد تا از هر مانعی بگذرد و بر هر مشکلی چیره شود.

در این دوره، گروهی از مصلحان از مذاهب گوناگون اسلامی از کشورهای مختلف گردهم آمدند و به رغم اختلاف مذاهب و گوناگونی کشورها، به تفاهم رسیدند؛ تعصب‌های مذهبی بر آنها تأثیر نداشت؛ در ژرفای اندیشه‌های ایشان نیز رسوباتی باقی نمانده بود. آنها قرار گذاشتند کاری انجام دهند و همه کوشش و تلاش خود را وقف آن کردند، بدین ترتیب این فراخوان شکل یک مکتب فکری و علمی به خود گرفت که متکی بر مطالعات و پژوهش‌های خویش است و با خود اشخاص و مقام و موقعیت ایشان پیوندی ندارد و تحت تأثیر بقا یا زوال افراد و آشنایی و نا آشنایی مردم با آنها نیست، به گونه‌ای که در مورد برخی کسانی که در خدمت به این ایده

فصل هفتم

« رجال صدقوا »

هر دوره از تاریخ با حوادثی که در آن اتفاق می‌افتد از دوره‌های دیگر متمایز می‌شود و هر چه اهمیت حوادث بیشتر باشد، عنایت به زمان وقوع آنها افزایش می‌یابد. اندیشه‌ها و کردار مردان نیز آنان را از دیگران متمایز می‌سازد؛ هر چه آنها تأثیر بیشتر و دیرپاتری داشته باشند، ماندگارترند، تا جایی که می‌توانند به عنوان شخصیت‌های جاودانه در تاریخ ثبت شوند. ایده‌ها نیز - با پیامدهایی که گاه می‌تواند به حد اصول ضروری که خود را تحمیل می‌کنند و پایدار می‌مانند - از یکدیگر متمایز می‌شوند.

خداوند متعال مقلد فرموده که ربع قرن اخیر، شاهد حادثه‌ای تاریخی در اسلام باشد که آن را از دوره‌های زمانی دیگر برجسته می‌سازد.

همچنان که خداوند متعال خواسته که در این دوره کوتاه، گروهی از مصلحان گردهم آیند که کمتر دیده شده حتی نیمی از آنان، طی مدت یک قرن نیز یکجا گردهم آمده و حامل ایده‌های اصلاحی باشند که از قرن‌های پیش، آرزوی شمار بسیاری از مصلحان بوده است و اینکه نیرومند باشند و در راه خدا و رضای او، از سرزنش هیچ‌کس نیز بیمی به خود راه ندهند.

فداکاری‌های بسیار کردند و اینک به‌جوار حق شتافته‌اند، مردم چیزی از ایشان نمی‌دانند.

زمانی که ایده تقریب مطرح شد اوضاع مانند امروز نبود؛ تعصب‌ها آنچنان نیروی داشت که هر انسان مروج چنین ایده‌ای را به چالش می‌کشید؛ عامه مردم، تاب تحمل شنیدن سخنی درباره تقریب سنی و شیعه به یکدیگر نداشتند، چه شیعیان - از نظر برخی اهل سنت - غلات (افراطی) و دارای قرآن ویژه‌ای تلقی می‌شد و اهل سنت نیز از دیدگاه برخی شیعیان، ناصبی و مجسمه بودند و اگر خواص ایشان یعنی بزرگان و رهبران فکری و دینی، حقایق را می‌دانستند، ولی هیچ یک از آنها از بیم شایعات و تهمت‌هایی که به هر گروه زده می‌شد و طرف دیگر هم آن‌را باور می‌کرد و نیز از ترس به اصطلاح علما و شبه اندیشمندانی که جز کتب مذهبی خود را نمی‌شناسند و چیزی جز آنها را نمی‌خوانند و دارای تأثیر مستقیمی نیز بر عامه مردم هستند، اقدام مثبتی انجام نمی‌دادند.

بنابراین، چاره‌ای نبود جز اینکه پیش از اقدام به هرکار سازنده‌ای، باید شرایط و مقدمات کار پیش از طرح آن بر مردم فراهم شود، به‌این ترتیب بود که ایده تقریب سه مرحله را از سر گذراند: مرحله تدارک و زمینه چینی، مرحله شکل‌گیری و مرحله اجرا.

شخصیت‌هایی وجود داشتند که از همان مرحله نخست در تقریب زیستند و کسان دیگری که همراه با مرحله دوم، با آن همگام شدند؛ افراد در قید حیات این دسته و آن دسته، همچنان در راه این فراخوان به جهاد و تلاش می‌پردازند و کارهایی که می‌کنند خود گواه حضور آنهاست و نسبت به کسانی که پیش از ما به رحمت ایزدی پیوستند نیز وظیفه داریم به برخی اقدامات ایشان اشاره‌ای داشته و تقدیم تاریخ کنیم.

از آنجا که فقید اخیر ما، فقید اسلام شیخ محمود شلتوت علاوه بر عضویت دائمی

هفده‌ساله در تقریب، در پنج سال اخیر شیخ الازهر نیز بود، در این مرور کوتاه، یادی نیز از شیوخ ازهر شریف که به ایده تقریب خدمت کردند - اعم از آنهایی که در جماعت ما [جماعة التقریب] عضویت داشتند و شیخ الازهر هم بودند یا کسانی که رسماً از اعضای جماعت به‌شمار نمی‌آمدند - می‌کنیم.

کسانی از شیوخ الازهر که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در فراخوان تقریب مشارکت داشتند، چهارتن بودند: مرحومان مغفوران: محمد مصطفی المراغی، مصطفی عبدالرزاق، عبدالمجید سلیم و محمود شلتوت. دو نفر نخست رسماً از اعضای جماعة التقریب نبودند ولی ایمان عمیقی به این ایده داشتند و یکی از ایشان از همان مرحله نخست - مرحله تدارک و زمینه سازی - در کنار آن ایستاد و دیگری در مرحله شکل‌گیری، آن‌را همراهی کرد.

وقتی برای نخستین بار در سال ۱۹۳۸م. با فراخوان ایده تقریب به مصر آمدیم، شیخ المراغی در رأس الازهر قرار داشت؛ او (رحمة الله علیه) شخصیت بسیار با وقار، نیرومند و به لحاظ فکری متعادل و بلندنظر بود، در نخستین دیداری که با هم داشتیم باور به این ایده را در وی لمس کردم، گو اینکه او به حکم مقام و موقعیتی که داشت نمی‌توانست شخصاً بدان فراخواند و حتی در برابر جوی که بر الازهر و از آنجا بر این کشور عزیز حاکم بود، نمی‌توانستند به عنوان حامی این ایده جلوه کند.

ولی او (رحمة الله علیه) دانست که چگونه به این ایده خدمت کند، در برابر ما عرصه را برای ایراد سخنرانی‌هایی در الازهر و خارج از آن گشود و تماس‌های شخصی تفاهم‌آمیز را با بزرگان الازهر تسهیل کرد و ما را به کسانی از علما که می‌دانست گرایش به تقریب دارند و از دانش خوب و آمادگی ایشان برای بررسی و اندیشیدن به این ایده آگاهی داشت، معرفی و آشنا می‌کرد؛ اما در اینکه مسئله بسیار دقیق و حساس است و اینکه اگر برای هر ایده‌ای، خوب زمینه‌سازی نشود در نطفه

خفه می‌شود، اتفاق نظر کامل داشتیم؛ آنگاه قرار بر این شد که الازهر به مناسبت جشن هزاره خود - که قرار شد سه سال بعد برگزار شود - کاری انجام دهد ولی گسترش جنگ جهانی دوم مانع از تحقق این کار شد، هرچند خدشه‌ای به تفاهمات ما وارد نیاورد.

شیخ المراغی در پی مشارکت فعال در ایجاد آشنایی‌های شخصی و توافق بر نکات عمده و زمینه‌چینی نزد برخی بزرگان و سران مذهبی و پیشاپیش ایشان دوشیخ بزرگوار: مصطفی عبدالرزاق و عبدالمجید سلیم، به رحمت ایزدی پیوست.

هرچند جنگ، بسیاری از ارزش‌ها را نابود کرد و خانه‌ها و شهرها را به ویرانی کشید و جانمایی را ستاند، به تفاهم و همدلی که خداوند در دل‌های علمای مؤمن به ودیعه نهاده بود آسیبی نرساند؛ این دل‌ها همچنان بر همان عهد و پیمان باقی مانده بود تا سرانجام در سال ۱۹۴۶م، به مصر بازگشتیم. مرحله زمینه‌سازی و تدارک، تجربیات بسیار خوبی فراروی ما قرار داده بود. از جمله اینکه حتماً باید پیش از هر فراخوانی، تماس‌های شخصی صورت گیرد و هر ایده‌ای را که می‌خواهیم پابرجا سازیم حتماً باید از گستره شخصی فراتر رود و بر دوش گروهی از مؤمنان دست اندرکار نهاده شود به گونه‌ای که با غیبت هر کدام، دیگری جای او را بگیرد.

در آن دوره بود که مرحله شکل‌گیری آغاز شد؛ شیخ مصطفی عبدالرزاق، شیخ الازهر شده بود و قرار شد ایشان خارج از جماعة التقرب، در کنار این فراخوان باشد و هرگاه اوضاع آشفته گردید، از آن حمایت کند، ولی شیخ عبدالمجید سلیم در جماعة التقرب حضور داشته باشد؛ او معتقد بود که عبدالمجید سلیم شیخ العلماء و فقیه‌ترین آنها علی‌الاطلاق است.

ولی آنچه بیم آن داشت، اتفاق افتاد؛ متعصبان همین‌که خبر تشکیل جماعة التقرب را شنیدند، برآشفتنند و به مفسده‌جویی و ایجاد شبهه در مورد این ایده نزد مسئولان

پرداختند و توهمات و یاوه‌هایی به مقامات القا کردند. در اینجا بود که مصطفی عبدالرزاق در بدترین شرایط در برابر مقامات به دفاع از سلامت و درستی این ایده و درستکاری دست‌اندرکاران آن و ارزش‌ها و شخصیت ایشان و جایگاهی که در مصر و کشورهای دیگر دارند، پرداخت و اگر این موضع آشکار از سوی این شخصیت بزرگوار و سرشار از صداقت نبود، این ایده در سرآغاز مرحله شکل‌گیری، از پای درمی‌آمد.

او (رحمة الله علیه) همچنین در گزینش برخی اعضا از میان علمای الازهر نیز یاور ما بود و نکاتی را در مورد اساسنامه جماعة التقرب، یادآور شد؛ امام عبدالمجید سلیم نیز در آن روزگار با کوشش و جهاد و علم و ایمان خود ما را در جماعة التقرب همراهی کرد و کنارمان ایستاد. پس از مدتی کوتاه، شیخ مصطفی عبدالرزاق به جوار رحمت حق شتافت، تو گویی رسالتی داشت که وقتی آن را ادا کرد، رخت از این جهان بریست.

برخی متعصبان در کمین نشسته، گمان کردند وفات شیخ مصطفی عبدالرزاق فرصتی برای حمله است، ولی اعضای جماعة التقرب و پیشاپیش ایشان عبدالمجید سلیم در برابر این هجوم ایستادگی جانانه‌ای کردند؛ از آن هنگام عبدالمجید سلیم تقرب و رسالت آن‌را، رها نساخت و هنگامی که سال‌ها بعد به عنوان شیخ الازهر برگزیده شد، به عضویت خود در جماعة التقرب ادامه داد و بسیاری وقت‌ها نوشته‌های خود را به عنوان شیخ الازهر و وکیل جماعة التقرب امضا می‌کرد؛ از زمان او بود که صفحه تازه‌ای در روابط اهل سنت و شیعه گشوده شد. او بود که مکاتبه با علمای شیعه را آغاز کرد و پاسخ‌های ایشان را دریافت نمود. او بود که الازهر را تبدیل به دانشگاه اسلامی عمومی کرد، دانشگاهی که تا پیش از آن، تنها منحصر به مذاهب چهارگانه اهل سنت بود و بدین ترتیب یکی از بندهای مهم اساسنامه

جماعةالتقريب در خصوص دانشگاه‌های اسلامی را تحقق بخشید. و او بود که برای نخستین بار دیدگاه‌های ترجیحی خود از فقه امامیه را وارد قوانین احوال شخصی مصر کرد و همو بود که چاپ تفسیر مجمع البیان را به دارالتقريب پیشنهاد کرد.

پس از آن او مقام شیخ الازهری را ترک گفت، ولی جماعةالتقريب و دارالتقريب را رها نکرد تا سرانجام به دیار باقی شتافت و بدین ترتیب آنهایی را که به جایگاه علمی و دینی او واقف بودند، سخت غمگین ساخت. تقریب با توکل بر خدا و با همت مردان خود به پیشبرد این فراخوان ادامه داد.

استاد بزرگ شیخ محمود شلتوت روزی که در تأسیس این جماعت و شکل‌گیری آن شرکت کرد، از اعضای جماعة کبارالعلماء و استاد دانشگاه الازهر بود و به‌اتفاق همکاران و همگنان به وظایف خود در برابر تقریب ادامه داد؛ او همان کسی است که در یکی از جلسات پیشنهاد کرد اهل سنت و شیعه‌ای که در جماعةالتقريب شرکت دارند، به عنوان مذاهب اسلامی - و نه فرقه یا طایفه - تلقی شوند؛ پس از آن وکالت الازهر به وی سپرده شد، ولی این پست نیز او را از مشارکت در التقريب باز نداشت؛ همو بود که پیشگفتار علمی معروف برای تفسیر مجمع البیان را به رشته تحریر درآورد. همچنانکه در مجله رساله الاسلام نیز مرتب مطلب می‌نوشت؛ مدتی بعد رهبری الازهر به وی (رحمة الله علیه) سپرده شد، اگر فتوای مشهور او - در مورد مذاهب اسلامی و جواز پیروی از مذهب امامیه - زمانی صادر شد که رهبری الازهر را بر عهده داشت، این تنها یک زمان‌بندی صدور فتوا در راستای گام به‌گامی مرحله‌ اجرائی بود، ولی به عنوان یک ایده و یک اصل، این فتوا برخاسته از اصل علمی ثابت و حسابشده‌ای بود و از همان آغاز، بمتابه یکی از بنیادهای تقریب به‌شمار می‌رفت و در معنا نه فتوای یک نفر، فتوای همه آن کسان و پیشاپیش آنان استاد بزرگوار شیخ عبدالمجید سلیم بود که امانت تقریب را بر دوش داشتند.

شیخ محمود شلتوت نیز به لقاءالله پیوست، جهان اسلام در اندوه ارتحال وی، تکان خورد و برای نخستین بار در تاریخ اسلام بود که آشکارا، مشارکت اهل سنت و شیعیان در سوگواری ارتحال رهبر الازهر صورت می‌گرفت، زیرا او برای ایده تقریب و توحید کلمه مسلمانان تلاش می‌کرد؛ ایمان ما به بقای پروردگار و حتمی بودن مرگ، مانع از آن نمی‌شود که بدلیل فقدان همکار عزیز و ارجمند و عالم بزرگوار و مجاهدی از طراز نخست، اندوهگین و غمزه نباشیم.

در بسیاری از تلگرام‌ها و پیام‌های تسلیت و مقالاتی که درباره فقید سعید شیخ شلتوت ارسال یا نوشته شد نکته‌ای بود که توجه ما را سخت بخود جلب کرد؛ بسیاری گمان برده بودند که تقریب، نهادی ازهری است و کسی که متولی امور الازهر است، در صدر فراخوانان به تقریب قرار دارد؛ پرسش‌های کسانی که نگران بودند، فراوان بود: پس از درگذشت شیخ شلتوت چه خواهد شد؟ و اگر جانشین وی پای‌بند اندیشه‌ها و روش‌های او نباشد چه می‌شود؟

ما ضمن سپاس از این علاقه‌مندان، می‌خواهیم بگوییم: تقریب ایده‌ای اصلاحی - اسلامی مستقلی است که بر پایه علم و بررسی‌های صحیح استوار است و الازهر نیز دانشگاه اسلامی رسمی است که رسالت علمی خود را دارد و بمتابه مشعل فروزانی برای دین است؛ این دانشگاه کهن، خدمات فراوانی تقدیم اسلام کرده و شمار زیادی از علما و مبلغان اسلامی از آن فارغ‌التحصیل شده‌اند و طبیعی است که اندیشه‌های تقریب و الازهر به هم نزدیک باشد؛ این نکته همچون محاسبات ریاضی است که همیشه به نتیجه واحدی می‌رسند، مانند خطوط مستقیمی است که اگر آنها را بر روی هم بگذاریم، کاملاً بر یکدیگر منطبق می‌شوند، اندیشه‌های درست و برخاسته از اصول و بنیادهای دینی - بویژه زمانی که این دین توحید باشد - چنین است.

دلیل آن نیز از این قرار است که دارالتقريب در قاهره شهر الازهر شریف تأسیس

شد و در میان نخستین کسانی که به این فراخوان لبیک گفتند، شماری از بزرگان علم و دین از علمای الازهر بودند؛ بدین ترتیب موضع رسمی الازهر، تأثیری بر تقریب نخواهد داشت؛ حتی برخی مقامات رسمی، در بسیاری مواقع رسالت تقریب را آنچنان‌که باید درک نکردند که این امر نیز تأثیری بر حرکت تقریب نداشت و البته مانع از احترام ما به الازهر و بزرگان و علمای آن نگردید؛ بنابراین موضع رسمی الازهر یک چیز و موضع علمای آن، چیز دیگری است.

تقریب امروز راه خود را می‌پیماید و در میان جماعة التقریب مردان مؤمنی حضور دارند که انشاءالله به امت خود آنچه را که پیشینیان صالح ایشان تقدیم داشتند، عرضه خواهند کرد.

یک ربع قرن جهاد، اوضاع و شرایط را بسی دگرگون ساخته است؛ چه بسا آنها که در پیوند مستقیم با تقریب هستند میزان تحولات را حس نکنند، ولی اگر نگاهی به روزهای نخست افکنیم و آنرا با آنچه در حال حاضر جریان دارد مقایسه کنیم خواهیم دید که برخی کسانی که در صدر حمله کنندگان به ایده تقریب قرار داشتند، اینک بسیار خشنود می‌شوند که در شمار صاحبان این ایده، تلقی شوند و می‌بینیم که آنچه در گذشته ابزاری برای حمله به شمار می‌رفت، امروزه نشانی از پیشرو بودن و اصلاح تلقی می‌گردد.

اگر فراخوان تقریب موفقیتی به دست آورده، این بدان معنا نیست که دست‌اندرکاران و صاحبان این فراخوان، دیگر آسوده گشته‌اند و همه دشواری‌ها و موانع از سر راهشان برداشته شده است؛ هرگز! هنوز هم آدم‌های بیمار، کتابهای سرشار از تهمت و جعل و گسست، فراوان و دارای قدرت تأثیر زیادی هستند؛ تبشیریان و کسانی که تحت تأثیر آنان قرار دارند، همچنان می‌نویسند؛ دلانان مذهب گرای، هنوز هم همه جا پراکنده و حاضرند و سیاست‌های تفرقه‌انگیز نیز در کمین ما قرار دارند.

آنچه برشمرده شد به رغم افراط در خوش‌بینی، برخی از مشکلات را تشکیل می‌دهند، ولی با این حال، ما از مخالفان و مخالفت استقبال می‌کنیم، زیرا این فراخوان نه تنها زیانی از مخالفت‌ها نمی‌بیند، بلکه حاصل فراوانی هم برای آن داشته است. ولی در عین حال به کسانی که هنوز تردیدهایی دارند می‌گوییم: گام‌های برداشته شده برگشت‌ناپذیرند؛ ما - ان‌شاء الله - همچنان به پیش می‌رویم و کسانی که از زندان تنگ اندیشگی‌هایی یافته و به رهبران آزادی‌اندیشه در میان مسلمانان تبدیل گشته‌اند، هرگز به زندان خود باز نخواهند گشت.

سفید

قسمت سوم

فرهنگ تقریب دیدگاه‌ها و تجربه‌ها

مشمول بر هشت فصل:

فصل اول: کاروان در راه

فصل دوم: دیدگاه‌های گوناگون

فصل سوم: اختلاف‌های پسندیده، اختلاف‌های ناپسند

فصل چهارم: در مسیر وحدت: هدیه‌ای از تجربه‌ها

فصل پنجم: خدای بیامرزد آنکه قدر خویش شناخت

فصل ششم: یک امت، یک فرهنگ

فصل هفتم: فرهنگ اسلامی، وحدت بخش مسلمانان

فصل هشتم: فرصت طلایی

و اگر گفته شود: دگرگونی افراد از کودکی به نوجوانی، جوانی و مردانگی و سپس سالمندی و سالخوردگی یعنی ضعف و سستی است، می‌گوییم: دگرگونی امت‌ها نه در مادیات، بلکه در معنویات است، زیرا آنچه افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد و از آنان امتی می‌سازد، روابط معنوی آنان است؛ اینکه گفته شود امت‌ها نیز دارای جوانی و سالخوردگی هستند درست نیست، زیرا معنویات با گذشت عمر انسان، به ضعف نمی‌گیرند و حتی با سالخورده شدن انسان به بالاترین مرتبه خود می‌رسند، ولی ممکن است موانعی بر سر راه امت‌ها قرار گیرد و آنها از حرکت در مسیر کمال بازدارد و به سوی فروپاشی و ازهم‌پاشیدگی منحرف سازد، این حرکت نحواستنی است و امت‌ها به رغم طبیعت خود، وادار به آن می‌شوند.

امت اسلامی در روند دگرگونی خود حرکتی طبیعی داشت؛ فرهنگ‌های کهنی را که رو به زوال بودند، به‌خود جذب کرد و پرچم تمدن را بر دوش گرفت و توشه دانش و معرفت تقدیم جهانیان نمود و با اصول خود، امپراتوری‌های قدیمی را درنوردید و پرچم توحید را بر فراز سرزمین‌های بت‌پرست و دوگانه‌پرست به اهتزاز درآورد و برای اسلام، دورانی طلایی به‌وجود آورد که تسامح، بزرگترین عامل شکوفایی و اعتلای آن بود و معلوم نیست که اگر می‌توانست به این راه ادامه دهد، بشریت را به چه مرتبه از پیشرفت می‌رساند.

ولی در این میان گرفتار بیماری‌ها و موانعی شد که نه تنها آنرا از حرکت باز داشت بلکه، از مسیر دگرگونی نیز منحرف ساخت و به راه ضعف و فروپاشی کشاند و زمانی که بسیاری از عناصر شخصیت خود را از دست داد نتوانست در برابر هیولای حکام خود مقاومت کند؛ آنها وحدت امت را درهم شکستند و گرفتار تفرقه‌اش ساختند و سپس استعمار پدیدار شد و بر تفرقه و پراکندگی‌های آن افزود و روند فروپاشی آنرا شتاب بخشید. به این ترتیب چنان ضعف و ناتوانی بر آن مستولی گشت که تعصب‌های کور جای اندیشه آزاد و درست را گرفت؛ به مرور زمان دیدگاه‌ها و نظرات را تقدس بخشید و در شمار معتقدات و اصول باورهای خود تلقی کرد و وای

فصل اول

کاروان در راه

دگرگونی، از سنت‌های آفرینش است و هر اندیشمندی آن را قبول دارد. موحدان در توحید، متصوفان در تعبیرات صوفیانه، عارفان در مراتب سلوک و مادیون و طبیعیون در فلسفه طبیعی، جملگی به دگرگونی اذعان دارند و مگر مناقشات مربوط به قدیم یا حادث بودن جهان یا اختلاف‌های معروف میان معتزله و اشاعره، نوعی از انواع اندیشه قدیمی که بیشتر آن نیز به نظریه تغییر و دگرگونی بازمی‌گردد، نیست؟! گو اینکه اینان و آنان به رغم اختلافات در دیدگاه‌هایی که برخاسته از چشم اندازهای فکری آنهاست، اتفاق نظر دارند که این دگرگونی حرکتی به سوی کمال است؛ برخی از ایشان می‌گویند: این دگرگونی (تطور) حرکت به سمت خیر است و برخی نیز آنرا حرکت به سمت خدا می‌دانند.

ادبان آسمانی، جملگی بشریت را به سوی کمال هدایت کرده‌اند و آنرا از کامل به کامل‌تر سوق داده‌اند؛ این سنت خدا در آفریده‌های خویش است و تبدیل ناپذیر می‌باشد. امت‌ها نیز چون افراد، ناگزیر باید تابع این سنت باشند و اگر در مورد انسان اصل بر آن است که او به سوی کمال دگرگونی می‌یابد امت‌ها نیز طبیعتاً مراتب پیشرفت و تعالی را طی می‌کنند و به فطرت خود به سمت کمال مورد نظر ره می‌سپارند.

به حال و روز امتی که دیدگاه‌ها در آن تبدیل به معتقداتی [خداشه ناپذیر] گردد. بدین گونه بود که امت از سیر در راه کمال بازماند و گرفتار خواب عمیق گردید و اجازه داد تا ریشه‌های ویرانی، بنای تسامح آنرا دستخوش تباهی سازند؛ حال آنکه دین این امت، به طبیعت خود دین کمال است و آمده تا بشریت را به سوی وحدت و قدرت و نیکی رهنمون شود.

عوامل ویرانی در امت‌ها همچون مخدّری است که اثر آنها نمی‌تواند پایدار باشد و حتماً باید تجدید شود. شیوه به‌کار رفته در تجدید مخدّر امت اسلامی، تقویت خرافات و توجه به مسائل سطحی برای منحرف ساختن مردم از دین صحیح بود؛ گفتیم که اثر مواد مخدّر قابل دوام نیست و در پی هر تخدیری، حتماً دوره هشیاری پدید می‌آید؛ به همین علت ملت‌ها اندک اندک متوجه شدند که بیماری‌هایی دارند و به تدریج درک کردند که از قافله عقب مانده‌اند و احساس کردند که در جهان، قدرتمندان و ضعیفانی هستند و ضعیفان، ارج و وزنی ندارند و قدرتمندان سرنوشت ضعفا را به‌دست دارند و برنامه‌های آن را رقم می‌زنند و گسست میان خلق‌های اسلامی، آنرا از بهره‌مندی از برادری و همیاری چهارصد میلیون نیروی انسانی، محروم ساخته است.

توجه به بیماری، نخستین گام برای درمان آن است، از اینجاست که اندیشمندان شروع به بیدار ساختن امت از خواب خویش و مبارزه برای بازگرداندن آن به مسیر دگرگونی طبیعی کردند، این کوشش‌ها به تدریج بالا گرفت، آگاهی‌هایی رخ نمود و سپس ایده تقریب مطرح شد؛ ایده‌ای که با طبیعت دگرگونی و عقل سلیم و بنیادهای دین توحید و برادری همخوان بود. تقریب رهبران مذاهب اسلامی به یکدیگر - که نظریاتی بی‌ربط به عقاید واجب‌الایمان، آنها را از یکدیگر دور ساخته بود - مطرح شد و پرچم آنرا علمایی از مذاهب چهارگانه اهل سنت و دو مذهب شیعه امامیه و شیعه زیدیه بر دوش گرفتند و به بررسی مسئله تفرقه و پراکندگی برادران دینی پرداختند که کتابشان یکی، قبله آنان یکی، نمازهای ایشان یکی و حج آنها یکی است و به حضرت

محمد (صلی اله علیه و آله و سلم) به عنوان پیامبر ایمان دارند و او را برترین و والاترین فرستادگان و خاتم پیامبران می‌دانند و معتقدند آنچه او گفته و آورده حتماً باید مورد عمل قرار گیرد و سنت وی در شمار منابع حتمی احکام به‌شمار می‌رود. ایده تقریب به آرامی و اطمینان به حرکت خود ادامه داد، فهمیدگان مردم و قلم به‌دستانی که معتقدند رسالتی بر عهده دارند و در نوشته‌های خود از دروغ دوری می‌جویند، آنرا تأیید کردند.

طبیعی بود - حال که این ایده تأثیر خود را بر جای گذارد - گروهی از مردم از خود پرسند: از گذشته‌ای که در درگیری و نزاع و جنگ سپری کردیم، چه حاصلی به‌دست آوردیم و نعره‌های فرقه‌ای چه ثمری برای ما داشت؟ و نیز روشنفکران از آنچه درباره طوایف مختلف مذهبی به ایشان گفته شود روی برگردانند و بیشتر گرایش بدان داشته باشند که خود از داشته‌های هرطایفه‌ای باخبر شوند.

گروه متحجران، می‌توانند از این ایده دچار شگفتی شوند، زیرا آنها هرگز خوش ندارند به راه درست باز آیند و ترجیح می‌دهند به همان وضعی که دارند باقی بمانند؛ اینان عناصر اصلی تفرقه و پراکندگی در هر زمانه‌ای هستند، زیرا هر مذهب را نه به صورت حقیقی خود بلکه به همان صورتی که خود می‌بینند به تصویر می‌کشند؛ درگیری مذاهب اسلامی نیز زائیده اختلاف عقاید و دیدگاه‌ها نیست، بلکه بیشتر ناشی از افتراهایی است که در مورد بزرگان آن زده می‌شود.

مگر این متحجران به یک پنجم مسلمانان، عقایدی را که از آن بری هستند به ایشان نسبت نمی‌دهند؟ و مگر نمی‌گویند: شیعیان معتقد به حلول هستند؟ مگر نمی‌گویند: شیعیان دارای قرآنی جز این قرآن هستند؟ از این گونه افتراها به شیعیان زده می‌شود، حال آنکه کتاب‌های شیعیان در دسترس همگان قرار دارند و هر کس می‌تواند از هر کتاب شیعی آگاهی یابد یا به هر کشور شیعی سفر کند تا از دروغ و بهتان بودن چنین ادعاهایی اطمینان حاصل کند.

اینک نوبت به اصلاح رسیده است و مردانی به‌نام تقریب حضور یافته و در برابر

هر کس که مدرکی یا سندی آورد که ثابت کند یکی از مذاهب اسلامی معروف، چنین تُرّهاتی را قبول دارد، به چالش ایستاده‌اند.

ما از قرامطه و باطنیه و دیگر فرقه‌های از میان رفته‌ای که گفته می‌شود چنان و چنین بودند، سخن نمی‌گوییم و درصدد دفاع از آنها هم نیستیم، بلکه از شیعه‌ای صحبت می‌کنیم که به لحاظ عددی یک پنجم مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند و در عراق و سوریه و ایران و هند و یمن و کشورهای دیگر سکونت دارند و فقها و دیدگاه‌ها و اجتهاد و مراکز دینی و دانشگاه‌های علمی خود را دارند و کتابخانه‌ها مملو از کتابهای ایشان است.

تقریب بر پایه ایده آشنایی علمی مطرح شده است و مرکزی تأسیس کرده تا کسانی که در پی کسب آگاهی - کم یا زیاد - درباره مذاهب معروف اسلامی هستند به آن مراجعه کنند، ولی متحجران، هر حکمی را بر هر یک از مذاهب صادر می‌کنند و زحمت اطلاع از کتاب‌ها و نوشته‌های آنها را بر خود هموار نمی‌سازند و هرگونه پیوند فرهنگی را نفی می‌کنند و ارتباطات منجر به آشنایی را نفرین می‌کنند و همواره ترجیح می‌دهند که در میان توهमत و خیال‌پردازی‌ها در برج‌های عاج خود باقی بمانند و به فراموشی می‌سپارند که آنها در دورانی هستند که برجسته‌ترین نمودهای آن سرعت ارتباط و تماس بخش‌های مختلف جهان به یکدیگر است و از یاد می‌برند که بشریت دیگر به دانستن آنچه در کره خاکی ما هست بسنده نمی‌کند و چشم به کشف موجودات سیارات و ستاره‌های دیگر دوخته است.

آیا درست است که در چنین دورانی، آدمی در برابر دگرگونی و تحولات، بی‌حرکت و جامد بایستد و دانش خود از فرقه‌ها و مذاهب را از داستان‌هایی که بیشتر به او هام و خرافه شبیه است، بگیرد؟! متحجران - که خوشبختانه در میان هر ملتی، اقلیتی بیش نیستند - عادت ندارند عادات خود را ترک گویند. در برابر هر آنچه نمی‌دانند، می‌ایستند و دانسته‌های قدیمی خود را حفظ می‌کنند، زیرا در ذهن و جان‌شان نفوذ کرده است؛ آنها نمی‌خواهند چیزی را عوض کنند و یارای تبدیل آن‌را

نیز ندارند، همچنان‌که همواره برآند که در مخالفت‌های خود، دست بدامان توهमत و خیال‌پردازی‌ها شوند. مگر آنها اصرار عجیبی ندارند که تقریب تلاشی برای ادغام یک مذهب در مذاهب دیگر یا چیرگی مذهبی بر مذهب دیگر است، حال آنکه همه صداهای و ندهای تقریب و تمامی فعالیت‌های آن گویای چیزی جز این است؟

تقریب بسیار والاتر و بزرگتر از آن است؛ تقریب درست برعکس خیال‌پردازی‌های آنان و بر خلاف آنچه در پی تصور آن برای مردم هستند، منادی لزوم بقای مذاهب و پاسداری مسلمانان آنهاست؛ این مذاهب ثروت علمی، فکری و فقهی است و ادغام یا کنار گذاشتن آنها، به مصلحت نیست، ولی این کجا و ایجاد جوی از آرامش و اعتماد و صفا میان مسلمانان کجا؟ از میان برداشتن کینه‌ها و دست کشیدن از این جدال بیهوده، به آنها فرصت می‌دهد تا به الویت‌های خود برای همگامی با کاروان جهانی و حتی به دست گرفتن زمام ورهبری آن در صورت توان، بپردازند.

تقریب این‌را می‌خواهد: این کاروان، در راه است و همراه با کاروان تمدن و دانش در حرکت است؛ همراه با دگرگونی و پیشرفت به سوی حق و در واقع حرکت به سوی الله، ره می‌پیماید و خداوند نیز با ماست: «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی و سبحان الله و ما انا من المشرکین» (یوسف / ۱۰۸) (بگو: «این است راه که من و هر کس (پیروی ام) کرده با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم، و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم»).

گروه اول غالباً از کسانی تشکیل شده که مأموریت تقریب را آنچنان که حقیقتاً هست، نمی‌دانند و برنامه‌های آنرا از نظر نگذراننده و حتی مدلول اسلام را به فراموشی سپرده‌اند و تقریب را توحید تلقی کرده‌اند، یا کسانی هستند که اندیشه تنگی دارند و همه ثروت فکری و دینی آنها پیرامون مذهب ویژه‌ای منحصر گشته و جز به آن، نظر نمی‌افکنند یا کسانی هستند که تحت تأثیر عالم یا نویسنده‌ای قرار دارند و جز نوشته‌ها یا سخنان او را نمی‌خوانند و نمی‌شنوند و تا آن هنگام که تنها خود را حق می‌دانند، از همه مذاهب دیگر روی می‌گردانند و با کمترین اختلاف نظری، آنها را مورد حمله قرار می‌دهند.

جای شگفت هم نیست که چنین کسانی، تقریب را غیرممکن بدانند؛ حتی اگر مطمئن باشند که تقریب از آنها نمی‌خواهد تا مذهب دیگری را بپذیرند یا از آنچه برایشان مسلم گشته عدول کنند، زیرا آنچه از نظر ایشان ناروا و ناپذیرفتنی است، نه تنها پذیرش مذهب دیگر، بلکه حتی نزدیک شدن به دیگران و نظرافکندن به داشته‌های ایشان و اطلاع از کتاب‌ها و گفته‌های آنهاست. و مگر رسالت تقریب، چیزی جز فراخوان به همین مسائل برای ایجاد آشنایی میان طوایف و مذاهب مختلف و آگاهی هرکدام از دیگری است؟ آشنایی - که آنها نیازی به آن نمی‌بینند - با کسانی که از راه درست منحرف شده و از حق روی برمی‌تابند، چه سود؟

گروه دوم، کسانی هستند که آمیزشی با زندگی دینی ندارند و حقیقت اوضاع کشورهای اسلامی را نمی‌شناسند و بر این گمان‌اند که همان اندیشه‌ای که بر آنها چیره است، بر دیگران نیز غالب است و از این و آن چیزی نمی‌شنوند و گمان دارند که دیگر اختلافی باقی نمانده است؛ یا کسانی‌اند که از نقش دین در زندگی و از اختلاف‌های مذهبی ما کاملاً غافل‌اند و متأسفانه بیشتر مردان سیاست و اقتصاد از این گروه‌اند.

در این میان گروه سومی هم وجود دارد که پای‌بند مذهب خویش است، ولی به مذاهبی که در اصول به آن اتفاق نظر دارد، احترام می‌گذارد و به دیده انصاف به آنها

فصل دوم

دیدگاه‌های گوناگون

در مورد رسالت تقریب دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ برخی می‌گویند: تحقق این امر نه تنها دشوار که تقریباً غیرممکن است؛ مگر نه آن است که این اختلاف‌ها قرن‌هاست که ریشه دوانیده است؟ مگر نه آن است که کتاب‌های هر مذهب، سرشار از اهانت و ناسزا به مذاهب دیگر است؟ و مگر نه آن است که اختلاف‌ها در احکام فقهی و دلایل آن و نیز اختلاف‌های مشهوری در اصول کلامی مطرح است؟ و مگر پذیرفتنی و منطقی است که شیعه، سنی و یا سنی، شیعه گردد؟

کسانی هم می‌گویند: تقریب یک حقیقت است؛ اندیشه‌ها صیقل خورده و عقل‌ها بصیرت یافته و گروه‌های مختلف مردم گردهم آمده‌اند، ادیان متحد شده‌اند و روح تسامح و تساهل میان مسلمانان و غیرمسلمانان - در میان پیروان یک دین که جای خود دارند - سایه افکن شده. مگر امروز شاهد جنگ و ستیز میان سنی و شیعه هستیم؟ و مگر از درگیری آنها با یکدیگر خبری می‌شنویم؟ آیا کسی با شیعیان از در جنگ درآمده است یا اهل سنت به شیعیان ستم روا می‌دارند؟ و آیا اینان و آنان در این عصر - عصر اتم - در مسائلی که ربطی به زندگی ندارند یا در مورد مسائلی که زمان آنها سپری شده است - اختلاف دارند؟ مگر مسئله‌ای مانده که نیاز به حل داشته باشد؟

اینها زبان حال دو گروه متناقض است، گروهی براین گمان است که کوشش‌های به‌عمل آمده برای تقریب کوشش محال است و دیگری آنرا تحصیل حاصل می‌داند.

می‌نگرد و در درک فهم آنها، ژرف می‌اندیشد و هرچه را درست بیابد، اقتباس می‌کند و اشکالی هم نمی‌بیند که اگر مواردی را به نظرش رسیده در کمال ادب و احترام، نه برای کم ارج نشان دادن نظرات دیگران، بلکه در راستای نشان دادن بهترین‌ها - مطرح می‌سازد. از میان این دسته بود که جماعه‌التقرب در قاهره و همفکران آن در جهان اسلام، شکل گرفت؛ جماعه‌التقرب بر ایده اصول استوار شده و با چنین روحی راه خود را در میان مردم می‌گشاید؛ هرچه این ایده بیشتر درک شود، حامیان و طرفداران و فراخوانان به آن بیشتر می‌شوند تا جایی که معتقدیم روزی خواهد رسید که همه مسلمانان را دربرگیرد.

ما دیدگاه گروه نخست را نداریم؛ منکر اختلاف هم نیستیم و معتقد نیستیم که این اختلاف‌ها چنان پیامدهایی دارند که مأموریت تقرب را به تعطیل می‌کشاند. منکر آن نیستیم که اختلاف، پس از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاق افتاد و اگر مدعی شویم که میان نسل نخست اختلاف وجود نداشت، از راه حق عدول کرده‌ایم. کسی که کمترین آشنایی با تاریخ داشته باشد، نمی‌تواند چنین ادعایی کند، گو اینکه آن نسل اختلاف را در گستره منطقی منحصر ساخت و آنرا به صورتی که به وحدت اسلامی زیان برساند در نیاورد و با اختلاف‌های خود فرصتی را تقدیم دشمنان اسلام نکرد. اختلاف آنها، اختلاف نظر و نه مشاجره و درگیری بود؛ اختلاف نظر نیز از طبیعت انسان است و محیط زندگی و دگرگونی‌های زمانه آنرا ایجاد می‌کند و هیچ نیرویی، یارای ممانعت از تحقق آنرا ندارد و در حد اختلاف، زبانی نیز ندارد؛ زیان به هنگامی است که اختلاف‌ها به ناسزاگویی و درگیری انجامد.

اجازه دهید در این مورد از تاریخ و دقیقاً از تاریخ خود اسلام و در مورد اختلافی که میان اهل سنت و شیعه افتاد، دلیل بیاوریم؛ اختلاف نظر، هرگز میان مسلمانان کارزار خصمانه‌ای را در پی نداشته است، ولی وقتی برخی به خود اجازه تهمت‌زنی و دشنام‌گویی دادند، مقاومت خشونت‌آمیزی از سوی دیگر مطرح شد و اوضاع متشنج

گردید و بعد از آن نیز روی آرامش ندید و حتی منجر به خصومت‌ها و دشمنی‌های تلخی انجامید و جنگ‌ها به‌پاشد و میان پیروان یک دین، درگیری‌ها بالا گرفت و شمشیرهایی به روی مسلمانان بیگناه کشیده شد که بهتر بود روی دشمنان کشیده شود. جماعه‌التقرب در پی از میان برداشتن همه اختلاف‌ها نیست، به این موضوع هم نمی‌اندیشد و نمی‌خواهد که سنی شیعه و یا شیعه سنی شود تا بگویند رسالت غیرممکنی را در پیش گرفته است. جماعه‌التقرب ضمن توجه به اختلاف‌ها، به دنبال تقرب و منادی لزوم آشنایی است.

آری، جماعه‌التقرب بر این باور که بسیاری از اختلاف‌ها در سایه آشنایی حل می‌شوند؛ زیرا یا ناشی از اعتقادات خطای یکی از دو گروه است مبنی بر اینکه دیگری به مسائلی عقیده دارد که پس از آشنایی معلوم می‌شود نسبت ناروایی بوده است و یا حاصل دلیل منطقی یا اصل پذیرفته شده‌ای است و از سوی گروه اول پذیرفته می‌شود یا سرانجام مستند به پایه و دلیلی است که هر چند گروه نخست آنرا نمی‌پذیرد، ولی با معتبر دانستن آن، کسانی را که بدان عمل می‌کنند، معذور می‌دارد.

و اگر این‌را نیز بیفزاییم که گروه‌های شرکت کننده در جماعه‌التقرب در مورد اصولی که هر مسلمانی برای مسلمان بودن باید به آنها اعتقاد داشته باشد، اتفاق نظر دارند، بی‌پایگی اعتقاد به اینکه تقرب میان آنها ناممکن است، روشن می‌شود.

گروه دوم نیز اگر کمی دقت به خرج دهد متوجه می‌شود که به‌رحال اختلاف وجود دارد و این اختلاف تنها میان شیعه و اهل سنت هم نیست؛ در میان خود اهل سنت نیز کسانی وجود دارند که مذهب خویش را ترجیح می‌دهند و دیگر مذاهب معروف اهل سنت را زیر سوال می‌برند و این را در کتاب‌های خود نیز می‌نویسند؛ در اندونزی - کشور اسلامی بزرگی که اکثریت با پیروان مذهب شافعی است - میان خود شافعی‌ها هم اختلاف‌هایی وجود دارد؛ برخی از آنها پیرو اندیشه‌های پیشینیان هستند و برخی دیگر، تابع افکار جدیدتر و همگی نیز در این دیدگاه‌ها بر همان مذهب تکیه می‌کنند و اینک، اختلاف‌های آنان بالا گرفته و گسترش پیدا کرده است. ما کشورهای

را سراغ داریم که دین در آنها چندان وزنی ندارد، ولی تعصب‌های مذهبی بر مردمان آن حکمفرماست و با وجود آنکه مصادره‌کنندگان آزادی‌های دینی خویش و کسان یا مقاماتی را که اعتقادات ایشان را به بازیچه گرفته‌اند، مورد حمله قرار نمی‌دهند، به دلیل اختلاف‌های فرقه‌ای، علیه برادران هم‌کیش خود می‌شورند و از هر مناسبتی برای توهین به ایشان بهره‌برداری می‌کنند.

باید اعتراف کنیم که متأسفانه گسست موجود میان پیروان یک دین خیلی بیش از گسست میان آنها و همکیشان آنهاست؛ با این حال با گروهی که معتقد است خوش فکری و تعقل بیشترین تأثیر را در هموار ساختن راه تقریب دارد، اتفاق نظر داریم.

اینک باید از گروه سومی سخن بگوییم که راه میانه‌ای را در پیش گرفته و دیدگاه‌های جماعه‌التقریب را داراست؛ من مطمئنم که تقریب آنچنان‌که برنامه‌های آن در نظر گرفته شده، به امید خداوند تحقق خواهد پذیرفت و این سخن نه با استناد به فراوانی شمار این گروه - که اکثریت قاطع را تشکیل می‌دهند - و نه با تکیه بر آیین درست این جماعت و نیروی ایمان و شکیبایی دست اندرکاران - که اینها همه اهمیت خود را دارند - بلکه به این دلیل است که این ایده، مبتنی بر ایجاد آشنایی و فراخوان به حصول اطمینان پیش از صدور حکم است؛ این منطق، منطق بسیار نیرومندی است که راه خود را باز می‌کند و هر آنچه بر سر راهش قرار گیرد، از میان برمی‌دارد؛ اساس و شالوده‌ی این آشنایی، کنترل عواطف و عدم برانگیختگی احساس اهانت در دیگری است؛ این امر در گذشته باعث گسترش اختلاف‌ها و نفرت‌ها و کین‌توزی‌هایی شده که مسلمانان را به گسست و پشت به یکدیگر کردن کشانده بود. با رعایت این نکته، هر گروه و فرقه‌ای، می‌تواند صدای خود را به دیگران برساند و اگر گروهی نیز در پی اثبات مذهب خود باشد یا به دیگری پاسخ دهد، پای بندی به بهترین شیوه‌ها، بیشترین تأثیر و انتقاد پاک، نیرومندترین نفوذ را برجای خواهد گذارد.

ای بسا آگاهی‌هایی که در میان اندیشمندان هر گروه پدید آمده، هر نویسنده‌ای را بر آن دارد تا در نوشته‌های آینده خود شیوه‌ای را برگزیند که تألیفاتش منحصر به

محیط طایفه خود نبوده و حاوی مطالب و سخنی نباشد که به دلیل افتراها و اهانت‌های موجود در آن، به رویگردانی پیروان دیگر طوایف از آن منجر شود.

بحمدالله مشکل حکومت‌ها و حکامی که علت بنیادین برانگیختن عواطف خصمانه و درگیری‌های فرقه‌ای بوده‌اند، امروزه دیگر - البته با استثنا کردن برخی مناطق اسلامی که هنوز هم حکام آنها به تبلیغاتی می‌پردازند که می‌تواند روحیه تفرقه را گسترش دهد - مشکل آنچنانی به‌شمار نمی‌رود. از خداوند مسئلت داریم که تلاش‌ها و کوشش‌های ما و آنان را قرین موفقیت سازد.

عشق به آگاهی و دانستن و اعتلای فرهنگ خلق‌ها، به وظیفه و مأموریت جماعه‌التقریب خدمت می‌کند؛ مراجعه بسیاری از نویسندگان و اساتید به کتابخانه دارالتقریب برای آگاهی از کتاب‌های طوایف مختلف و عطش مسلمانان برای دریافت ایده تقریب و توجه به انتشارات آن، همه و همه را باید به فال نیک گرفت و نشان از گرایش نیرومند در راستای تقریب تلقی کرد.

جماعه‌التقریب در تحقق رسالت خود نه تنها فاصله شیعیه و اهل سنت را کاهش می‌دهد، بلکه خدمت علمی بزرگی نیز تقدیم می‌کند؛ چون پرده از فرهنگ اسلامی پرباری برمی‌دارد که از اندیشه‌هایی پراکنده و کتاب‌هایی نهان شده و شخصیت‌هایی که تنها به طایفه‌های معینی منحصر مانده بودند یاری گرفته است و بزرگترین منظومه پربار فرهنگی - فکری را که بشریت چشم انتظار آن است تقدیم جهان اسلام و جهان بشری می‌کند.

این اختلاف‌ها در جوهر خود گویای همدلی است و در ارتباط با یک ریشه و یک اصل یعنی کتاب و سنت هستند.

البته این بدان معنا نیست که در کتاب (قرآن)، اختلافی مطرح است؛ مسلمانان بحمدالله در مورد قرآن خود اتفاق نظر کامل و نسبت به آنچه در این کتاب جای گرفته اجماع دارند و این افتخاری است که بالاتر از آن افتخاری وجود ندارد و در میان همه خلق‌ها و امت‌ها تنها منحصر به امت اسلامی است.

همچنین به معنای آن نیست که در سنت نبوی اختلافی مطرح است و مثلاً برخی آنچه را از سوی پیامبر صادر شده می‌پذیرند و برخی دیگر آن‌را نمی‌پذیرند، معاذالله! هرگز چنین نیست. مسلمانان در لزوم عمل به سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاق نظر دارند، ولی ممکن است در برداشت، تفسیر یا در اینکه آیا این عمل یا سخن از سوی پیامبر بزرگوار صادر شده، اختلاف نظر داشته باشند؛ اگر کسی به فرمان پیامبر اکرم عمل نکند، اصولاً مسلمان به‌شمار نمی‌رود.

بنابراین همه نظریات اجتهادی در کتاب و سنت وجود دارد و وفاقی بالاتر از این نمی‌تواند مطرح باشد. گو اینکه خود اجتهاد مقید به یک سلسله شرط‌هایی است؛ از جمله اینکه جز بر کتاب خدا و سنت نبوی و اصول برگرفته از هر دو یا یکی از آنها مبتنی نباشد و این تنها از سوی کسانی رواست که شرایط عدالت را - آن‌هم در مواردی که اجتهاد در آنها جایز است - در خود داشته باشند. حال اگر درصدد برآیم گناه برخی خطاهای تاریخی را بر اجتهاد حمل کنیم در واقع در فهم معنای آن بر خطا رفته‌ایم. و اگر آن‌را در موارد نامناسبی، تفکیک و مجزا کنیم نیز از راه صواب عدول کرده‌ایم، و مثلاً هرگاه ظالم و مظلومی مطرح باشد نمی‌توان با اعطای عنوان اجتهاد، ظلم را توجیه کرد که در این صورت ظالم را به‌خاطر ظلمش و مجتهد را نیز به‌خاطر اجتهادش پاداش هم داده‌ایم که البته این مغالطه و انحرافی بیش نیست.

جدال در ارزش اجتهاد نیز به رغم تعدد دیدگاه‌های مجتهدان، جایز نیست؛ این چندگانگی باعث افتخار شریعت اسلامی است و آن‌را توانا و شایسته حل هر مسئله

فصل سوم

اختلاف‌های پسندیده، اختلاف‌های ناپسند

اختلاف داریم تا اختلاف؛ اختلافی وجود دارد که آن‌را طبیعت اندیشه ایجاب و سنت‌های جامعه اقتضا می‌کند و ما آن‌را می‌پذیریم و می‌پسندیم. اختلافی هم هست که ساختگی است؛ آن‌را رد می‌کنیم و نمی‌پسندیم.

ما اختلاف‌های فکری را تا وقتی در گستره معقول قرار دادند می‌پذیریم و از اختلاف‌های مذهبی هم استقبال می‌کنیم، زیرا زائیده نظرات و دیدگاه‌های اجتهادی است که مرجعیت کتاب و سنت است یا کتاب و سنت به آنها حجیت بخشیده است. از آنچه نزد شیعه و اهل سنت است استقبال می‌کنیم، زیرا هر دو به آنچه که یک فرد مسلمان باید بدان ایمان داشته باشند - به رغم اختلاف در برخی مسائل فقهی - باور دارند و وجه تمایز آنها مسئله ولایت و خلافت است؛ ما از معارف کلامی نیز استقبال می‌کنیم، زیرا از عرصه‌هایی است که مسلمانان می‌توانند در آنها به جولان پردازند.

ما از همه این نوع اختلاف‌ها استقبال می‌کنیم و حتماً به عنوان مسلمان، به بسیاری از آنها افتخار هم می‌کنیم، زیرا نشان از آزادی اندیشه دارند و اگر خوب به آنها توجه شود امت را سعادت‌مند می‌سازند و پیشرفت آن‌را تضمین می‌کنند و سلامت‌ش را پایداری می‌بخشند.

جدید و هر اتفاقی در هر زمان و مکان، می‌سازد. ولی اینکه اختلاف‌های مذهبی - میان سنی و سنی و یا شیعه و سنی - چگونه به‌وجود می‌آید، گاه به تفسیر یک آیه یا برداشت معنایی از آن یا درک روایتی به‌صورتی مغایر با درک دیگری، مربوط می‌شود. گاهی نیز از نظر یک گروه ثابت شده است که کردار یا گفتارش از سوی پیامبر صادر شده، ولی از نظر گروه دیگر این امر ثابت نشده است، ولی همگان در اینکه آنچه در کتاب خدا یا از سوی پیامبر اکرم مطرح و بیان شده، اصل تردید ناپذیری است، اتفاق نظر کامل وجود دارد.

و در مورد اختلاف‌های مربوط به معارف کلامی یا آنچه که علم کلام نامیده می‌شود، این اختلاف‌ها در پیرامون معارف اسلامی هستند و بسیاری از حقایق را تجلی می‌بخشند و عقل و فهم ادیان را صیقل می‌دهند و با برخورد اندیشه‌های متفاوت، رقابتی ایجاد می‌کنند که روش‌های بحث و شیوه‌های استدلال را روشنی می‌بخشند.

اختلاف‌های مسلمانان از این قرارند و در ژرفای خود، نشان از وحدت و نه تفرقه دارند و گویای اجتماع و نه پراکندگی‌اند؛ تا زمانی که هدف و مطلوب، حق باشد رسیدن به آن هرگز دشوار نیست، مشروط بر آنکه هر گروه نگاه آرامی به داشته‌های دیگری کند و اگر دیدگاه‌های او، قانعش ساخت که چه بهتر، و در غیر این‌صورت، او را معذور بدارد و نظراتش را محترم شمارد.

چنین شیوه طبیعی، تحقق بخش خیر برای امت است و سزاوار هرگونه ستایشی است؛ بزرگترین دلیل آن نیز برخورد با کتاب فقه امامیه‌ای است که اخیراً در مصر تجدید چاپ و منتشر شد؛ این کتاب با اینکه نزد بسیاری از مردم این دیار کتاب مذهبی ناشناخته‌ای بود و با اینکه متضمن اختلاف‌هایی در برخی مسائل فقهی برخوردار است از اقتضای طبیعت خود فقه و طبیعت استنباط احکام فقهی بود، با استقبال بسیار گرمی روبه‌رو شد؛ استقبال از این کتاب نشان از آن دارد که مسلمانان به طبیعت خود ارزیابی و ارج‌گذاری شایسته‌ای دارند.

اختلاف‌هایی که از آنها استقبال نمی‌کنیم و آنها را نمی‌پذیریم و نمی‌پسندیم و در

برابرشان می‌ایستیم اختلاف‌هایی است که با انگیزه نفرت و خشم مطرح می‌شوند و اوهام آنها را تغذیه می‌کنند و باعث اضطراب و تشویش در صفوف امت می‌گردند و تشتت و تفرقه مسلمانان را پی دارند.

این نوع اختلاف‌ها با اخلاق اسلامی همسویی ندارد و مستند به معارف اسلامی نیز نیست، پرچم این نوع اختلاف‌ها را مؤلفانی به‌دست دارند که گاهی پیش از اطمینان یافتن از چیزی و بسا اوقات با انگیزه غرض‌ورزی و خودپرستی، دست به قلم برده‌اند؛ آنها تصویر سیاهی از شیعیان در نظر اهل سنت ترسیم کرده و چهره اهل سنت را نزد شیعیان سیاه کرده‌اند؛ برخی از ایشان اهل سنت را با ناصبی‌ها در آمیختند و بیشتر ایشان میان شیعه و غلوکنندگان و نیز میان آنها و فرقه‌های از میان رفته تفاوتی ندیده‌اند و نظریاتی را به آنان چسبانده‌اند که هیچ ربطی به آنها ندارد و شیعیان از آن بری هستند.

چه بسیار کتاب‌هایی که تنها برای برانگیختن دشمنی میان پیروان فرقه‌های گوناگون اسلامی انتشار یافتند و چه بسیار ملت‌هایی که برای خدمت به حکام جور و ظلمی که اساس تاج و تخت خود را برپایه دشمنی میان مسلمانان پی‌ریزی کرده‌اند، اهانت و توهین را وجهه همت خود قرار دادند؛ این آثار بدترین پیامدها را در خدشه‌دار ساختن وحدت امت در پی داشتند و تخم کین و نفرت در دل‌ها و تردید و دودلی در مغزها کاشتند و گروه بزرگی از مسلمانان را از برادران دینی خود دور ساختند.

آنگاه نوبت به تقریب رسید، تقریب هرگز در پی وحدت بخشیدن به مذاهب یا از میان برداشتن اختلاف‌ها نبود؛ تقریب آگاه‌سازی و روشنگری کرد و با رساترین بیان توضیح داد که حمله و اتهام و جریحه‌دار ساختن عواطف و احساسات، به هیچ مذهبی خدمت نمی‌کند و دشنام و ناسزا گویی به کار هیچ فرقه‌ای نمی‌آید و برعکس برای همه گروه‌ها، زیانبخش است.

بسیاری از اهل قلم از فراخوان تقریبی ما اثر پذیرفتند و راه برهان و منطق در پیش

گرفتند، تأثیر تقریب بر اینان بسیار بیش از انتظار بود، ولی برخی قلم‌ها هنوز هم سمپاشی می‌کنند، با این همه - بحمدالله - دیگر آن وزن و اهمیت گذشته را ندارند و به‌زودی محکوم به زوال و نابودی می‌شوند.

اگر متحجرانی در اینجا و متعصبانی در آنجا، سعی کردند سداً راه ما شوند و هرآنچه می‌توانستند برای جلوگیری از حرکت ما به‌عمل آوردند، ما موفق شدیم بیشتر آنها را خاموش سازیم؛ اسلام و مسلمانان آنها بزرگترین یاور ما علیه ایشان بودند، زیرا عواطف دینی مانع از آن می‌شود که مسلمان به خدمت اهداف دشمنان اسلام درآید.

ای کاش مسئله تنها منحصر به متعصبان و متحجران مسلمان می‌شد؛ کسانی یافت می‌شوند که مسلمان نیستند، ولی خود را درگیر مطالعات و پژوهش اسلامی کرده‌اند؛ منظور ما خاورشناسان‌اند. برخی از ایشان کتاب‌هایی در تاریخ اسلام و علم کلام تألیف کرده‌اند! برخی از آنها نیز دربارهٔ فرقه‌گرایی در اسلام! نوشته‌اند و به پژوهش‌های خود - با نام خاور شناسی - چنان جنبهٔ علمی داده‌اند که مسلمانان را بر آن می‌دارند تا تردیدی در نوشته‌های ایشان نکنند.

ما اگرچه می‌پذیریم که آنها به برخی علوم شرقی خدماتی تقدیم کرده‌اند، ولی در مورد مباحث اسلام، آنان را مورد اتهام قرار می‌دهیم؛ در میان آنها کمتر کسی است که در میان پژوهش‌های خود به سمپاشی نپردازد و در میان آنها کسی نیست که در نوشته‌های خود اهدافی علیه مسلمانان و یا علیه آوازهٔ اسلام و برانگیختن خصومت و کین‌توزی میان پیروان این دین، نداشته باشد.

آنها گناه همهٔ اقدامات و کرده‌های ستمگران را بر عهدهٔ اسلام می‌گذارند و قهرمانانی خیالی همچون عبدالله بن سبا را می‌آفرینند و آنان را به صورت همه‌کاره در تاریخ اسلام تصویر می‌کنند و با تمام توان از هر کار و حرکتی که مسلمانان را متفرق سازد، حمایت و پشتیبانی به‌عمل می‌آورند، بزرگترین دلیل این ادعا نیز موضع ایشان نسبت به مذاهب جدیدی چون بابیت و بهائیت و امثال آنهاست که طی قرنهای اخیر ظاهر شده و مدعی اسلام‌اند؛ خاورشناسان برای چنین فرقه‌هایی در بوق و کرنا

می‌کنند و آنها را در شمار فرقه‌های اسلامی رقم می‌زنند، حال آنکه خود مسلمان‌ها، هرگز اسلامی بودنشان را قبول ندارند؛ کار به‌جایی رسیده که یکی از این خاورشناسان بخشی از پژوهش‌های خود را به ادبیات بابی‌ها، اختصاص می‌دهد و سرانجام اینکه اندیشه‌های اصلاحی در اسلام را به‌خود نسبت می‌دهند!

ممکن است مسئله در مورد آن دسته از متعصبان یا متحجران مسلمان قابل فهم باشد، ولی در مورد اینان - که مسلمان نیستند - مطلقاً مفهوم نیست که چرا باید به فرقه‌ها و فرقه‌گرایی بپردازند؛ آنها که نه شیعه هستند و نه سنی، چرا این‌همه به فرقه‌های اسلامی علاقه نشان می‌دهند؟!

آنها با تمام نیرو وارد این کارزار شده‌اند، تو گویی همه کارهٔ پیروان این دین هستند؛ با تبلیغات سنگین و سترگ خود برای جعل و سمپاشی به‌نام پژوهش وارد شدند و تمام سعی آنها این بوده که مسلمانان به صورت گروه‌های پراکنده و درگیر با یکدیگر جلوه کنند؛ حوادث مختلف را از اینجا و آنجا گردهم می‌آورند و نقاط اختلافی را بزرگ و برجسته می‌سازند و آنها را به سرچشمه‌های قدیمی پیش از اسلام نسبت می‌دهند و هیچ توجهی به معنای توحید از نظر اسلام و به ایمان اهل قبله به قرآن کریم و به فرشتگان و پیامبران، به رستاخیز و حساب و کتاب روز جزا، به وحدت نماز و روزه و زکات و حج و دیگر اصول دین مبین اسلام، ندارند.

و اگر برای ایراد سخنانی در دانشگاه‌ها فراخوانده شوند، همهٔ هم و غم آنان انگشت‌گذاشتن بر مفهوم تفرقه میان مسلمانان است و اگر به یک کنفرانس علمی مقاله ارائه دهند، جملگی در این وادی است که دو گروه بزرگ اسلام را به عنوان کسانی که نه یک دین که دارای دو دین متفاوت هستند، نشان دهند!

و اگر کتابی کهن در اتهام و دشنام‌گویی یافتند، تا آن را تجدید چاپ نکنند آرام و قرار نمی‌گیرند و اگر نسخه‌ای خطی یافتند که سرشار از توهین و برچسب و بدنامی است بلافاصله اقدام به چاپ و انتشار آن در همهٔ دنیا می‌کنند.

ای کاش به همین مقدار بسنده می‌کردند؛ اینک اقدام به تألیف کتاب‌هایی کرده‌اند که در آنها برخی تا حد افراط، به تشیع گرایش نشان می‌دهند و برخی در تسنن غوطه‌ور می‌شود که گویی از خوارج‌اند! دلیل این کارها نیز جلب توجه گروهی از مسلمانان به خویش است تا در این صورت فرصت جعل و دوبهم زنی و سمپاشی در گسترده‌ترین شکل خود را بیابند.

از اینها همه خطرناک‌تر اینکه گروهی از مؤمنان مسلمان در پژوهش‌های خود با توجه به حسن ظنی که به آنها دارند، چنان به گفته‌های این خاورشناسان تکیه و اعتماد می‌کنند که گویا اصول مسلم و تردیدناپذیری است. این حرکت چنان ساده‌لوحانه و سطحی است که خاورشناسان را نیز به خنده وامی‌دارد.

مدعیان خاورشناسی که گاهی تظاهر به تعصب نسبت به شیعه و گاهی نیز نسبت به اهل سنت می‌کنند، غالباً از متعصب‌ترین مردمان نسبت به ادیان خویش هستند و در حقیقت بیش از هرکسی در پی در هم شکستن مسلمانان به عنوان یک جامعه و از میان برداشتن اسلام بمثابه یک ایده و محو عقیده اسلامی از وجود می‌باشند.

به خاطر می‌آورم وقتی می‌کوشیدیم تا صاحبان انتشاراتی از چاپ کتاب‌های قدیمی چشم‌پوشی کنند، زیرا چنان خرافاتی در آنها یافت می‌شود که دیگران را علیه ما به خنده وامی‌دارد و در آنها یاهه‌هایی هست که جوانان ما را - که اینک چشم عقلشان به فرهنگ باز شده - به ریشخند وامی‌دارد و همسو با سیاست حکام وقت زمان مؤلف، متضمن جریحه‌دار ساختن احساسات گروهی از مسلمانان است، خاورشناسی در یک مجله فرانسوی ما را مورد حمله قرار می‌دهد و به‌طور قطع اعلام می‌کند که چاپ و انتشار این نوع کتاب‌ها برای درک نحوه تفکر مسلمانان در قرن‌ها پیش، کاملاً ضروری است؛ یعنی اینکه این کتاب، سند است و چه سندی که در خدمت اهداف آنهاست و کمک می‌کند که به خواسته‌هایشان برسند. در این صورت ما مسلمانان چه وظیفه‌ای داریم؟

مگر بر ما نیست که آنچنان به پژوهش‌های خود توجه داشته باشیم و اهمیت دهیم

که از این ملانقطه‌ای‌ها و کسانی که تنها کاری که قادر به انجام آنند، نبش قبر گذشته و تازه کردن کینه‌های میان مسلمانان برای تفرقه و از هم پاشاندن وحدت آنهاست، بی‌نیاز گردیم. آیا وظیفه نداریم آنچه که ما را همچون منحرفان و متفرقان جلوه می‌دهد، برای همیشه به خاک بسپاریم؟

آیا وظیفه نداریم ثابت کنیم ساکنان خانه از درون خانه باخبرترند و به‌خود زحمت دهیم و حقایق اختلاف‌های خود را - که به عنوان صاحبان اندیشه آزاد و سالم به آنها افتخار هم می‌کنیم - عیان سازیم؟

آیا وظیفه ما نیست که گنج‌های خود را بیرون آوریم و شکوه و جلال و عظمت میراث اسلامی خود را به جلوه درآوریم؟

ما بر سر این دو راهی قرار داریم: یا با تمام نیرو وارد صحنه کارزار شویم و خود را از ترفندهای تفرقه‌افکنان رهایی بخشیم و یا سر تسلیم فروآوریم و دست روی دست بگذاریم تا دشمنان اسلام بر ما چیره و مسلط گردند.

گفته شد آگاهی پیدا کنیم، می‌توانیم مسلمانان را بر آیینی که هیچ گروهی از آن گریزان نباشد و هیچ فرقه‌ای آنرا انکار ننماید، گرد هم آوریم.

این کار در صورتی که اراده واقعی وجود داشته باشد و همگی آماده آن باشند، کار دشواری نیست، زیرا مسلمانان در اصول، اتفاق نظر دارند و اختلاف میان فرقه‌ها و مذاهب آنها در نظراتی است که ربطی به عقایدی که هر مسلمان برای مسلمان بودن باید به آنها باور داشته باشد، ندارد.

وقتی ما سخن از فرقه‌ها و طایفه‌های مذهبی به میان می‌آوریم، منظور ما اهل سنت و شیعه‌ای هستند که در اصول اتفاق نظر دارند و در این میان به فرقه‌هایی که جز در کتاب‌هایی مانند «ملل و نحل»^۱، وجود خارجی ندارند، یا آنهایی که در اصول اختلاف نظر دارند و در نظر ما پیروانشان اصولاً مسلمان به‌شمار نمی‌روند - و اگر در شمار عُلات [افراطی‌ها] باشند، ما نخستین کسانی هستیم که تکفیرشان می‌کنیم - کاری نداریم.

خدای مسلمانان یکی است، پیامبرشان (صلی الله علیه و آله و سلم) یکی است، کتابشان - بحمدالله - یکی است و میان هیچ مسلمان شیعی (حتی در دورترین نقاط چین) و مسلمان سنی (در دورترین نقاط مغرب زمین) تفاوتی در حتی یک حرف از آن وجود ندارد؛ همگی در نمازهای خود رو سوی قبله می‌آورند و یک کعبه را حج می‌کنند؛ زکات می‌دهند و به غیب و فرشتگان و پیامبران و روز جزا - و دیگر عقایدی که در اینجا در پی بر شمردن همه آنها نیستیم - ایمان دارند، ولی با این همه، فاصله آنها از یکدیگر به عنوان صاحبان یک دین و یک عقیده گاه بیش از فاصله میان پیروان دو دین متفاوت و حتی گاه بیش از فاصله مؤمنان و ملحدان از یکدیگر است!

واقعاً بدبختی عجیبی است که چهارصد میلیون مسلمان در حالی که پیروان یک دین هستند و ساکنان سرزمین‌های مجاور از این جهان می‌باشند، پشت به یکدیگر

فصل چهارم

در مسیر وحدت: هدیه‌ای از تجربه‌ها

هرگامی در جهت اتحاد، توجه ما را به خود جلب می‌کند و هر ایده‌ای که به دنبال وحدت باشد، ما را امیدوارتر می‌سازد و هر تلاشی برای تحکیم صفوف مسلمانان بهترین تأثیرها را بر ما به‌جای می‌گذارد، بنابراین طبیعی است که با چنین دیدی وقتی گرایشی به تحقق آشنایی میان برادرانی را می‌بینیم که در میراث به نزاع برخاسته و همواره در جنگ و ستیز بودند و به‌مدت طولانی یکدیگر را انکار کرده و درگیری‌های سختی با هم داشتند، چنان‌که سخت ایشان را تضعیف کرده بود و وجودشان را در هم شکسته و ذلت و خواری برایشان به ارمغان آورده بود، سخت امیدوار می‌شویم و آنرا به فال نیک می‌گیریم.

چهارصد میلیون مسلمان^۱ قدرت بسیار قابل توجهی است که از وحدت آنان جز دشمنان، آزرده نمی‌شوند و جز طمع‌کاران بیمی به‌خود راه نمی‌دهند، ولی تحقق کامل این امر نیازمند اندیشه جدی و عمیق و مطالعه‌ای جامع و دقیق و بررسی همه‌جانبه‌ای از نقشه جهان اسلام و توجه به اوضاع موجود در همه بخش‌ها و دیدگاه‌های متداول در همه جای آن و گرایش‌های متناقض در هرکشوری است؛ حال اگر از همه آنچه

۱. آمار مربوط به زمان نگاشتن این مقاله.

۱. الملل والنحل، اثر ابو الفتح محمد بن ابو القاسم عبدالکریم شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ هـ. ق) است.

داشته و از هم بریده باشند!! واقعاً این بدبختی‌ای است که هر غیوری را به اندیشه جدی وامی‌دارد و هر توانایی را به کوشش پیگیر و تلاش مستمر برای نجات این امت از چنین وضعی و پایان بخشیدن به وضعیت گسست و خواری و تحقیر آنان، برمی‌انگیزاند.

چنین بود که اندیشه تقریب مطرح شد و جماعه‌التقریب به وجود آمد؛ ایده تقریب و کار جماعه‌التقریب برای وحدت بخشیدن به مذاهب یا منصرف ساختن هر مسلمانی از مذهب خویش یا بستن راه اندیشه و... نیست. برای یادآوری موارد مشترک میان مسلمانان که بسیار زیادند و خوشبختانه شامل همه اصول می‌شود - به آنهاست؛ برای ایجاد آشنایی میان فرقه‌های مختلف با یکدیگر است، اگر حق را به جانب دیگری دیدند به آن احترام بگذارند و اگر هم قانع نگردیدند، معذورش بدارند.

جماعه‌التقریب واقع‌بینانه عمل کرده و می‌کند؛ اختلاف‌ها را نادیده نمی‌گیرد و دشواری کار را نیز از نظر دور نمی‌دارد و در عین حال از رویارویی با حقایق هراسی به دل راه نمی‌دهد و هرگز بر آن نیست که تا با طایفه‌ای به حساب طایفه دیگر، تعارف داشته باشد. این شیوه، شیوه کسانی است که به خود اعتماد ندارند یا در درستی فراخوان خود تردید دارند؛ که بحمدالله ما چنین نیستیم.

ما در رسیدگی و پرداختن به مشکلات، صریح و صادق بوده و هستیم؛ و چه بسیار مشکلاتی که حل آنها نیازمند صداقت و صراحت است؛ شعار ما، تأمل، شکیبایی و دقت و رعایت نهایت اعتدال در گفتار و آرامش در بحث‌هاست. ما می‌دانیم که این وظیفه و مأموریت، حساس‌تر از انجام جراحی قلب است؛ ما هرگز فراموش نمی‌کنیم کسانی هستند که احساسات را برمی‌انگیزند و کسانی هستند که سد راه این حرکت می‌شوند و ته‌مانده‌های استعمار همچنان در سرزمین‌های ما و به شیوه خاص خویش عکس ما عمل می‌کنند و در برابرمان می‌ایستند و گروهی از سردمداران تفرقه را - که پرده از کار آنان گرفته و حقیقت آنان کاملاً شناخته شده است - به جان ما می‌اندازند.

ما خیلی خوب درک می‌کردیم که این مأموریت بسیار دشوار و راه، طولانی و پر از

ناهمواری‌ها و ناملایمات است. گو اینکه توکل ما تنها بر خدای عزوجل است و تکیه بر یاری او داریم و از سیاست هم اجتناب کرده‌ایم تا جریان‌های بی‌پروای آن ما را با خود نبرد. از جمله عواملی که باعث موفقیت ما شد این بود که این ایده در زمانی مطرح شده که استعمار رو به ضعف گراییده و سیاست‌های مبتنی بر تفرقه بینداز و حکومت کن آن اندکی کم‌رنگ شده و امواجی از الحاد بسیاری از کشورهای اسلامی را مورد تهدید قرار داده و باعث شده تا عقلای مسلمان به اندیشه وحدت و تجمع و گردهمایی با یکدیگر بیفتند. خوشبختانه گردهمایی عقلای مسلمانان از مذاهب و ملل مختلف اسلامی، آشکارا در تشکیل جماعه‌التقریب و اعضای که آن مذاهب را نمایندگی می‌کنند، تجلی پیدا کرد؛ این خردورزی و روشن‌اندیشی در کنار گسترش فرهنگ، در خدمت این هدف قرار گرفت و درک این ایده را آسان‌تر ساخت و به افراد کمک کرد تا به جای تکیه بر شایعه‌ها و صحبت‌های مغرضان خود، به کسب آگاهی و بحث و اطلاع بپردازند، این گونه بود که جماعه‌التقریب از همان ابتدای کار، راه خود را باز کرد و به شیوه خود پای‌بند ماند و دست یاری به سوی همه کسانی که به دنبال برادری اسلامی هستند و می‌خواهند وحدت مسلمانان را تحقق بخشند، دراز کرد و دعوت هر کنفرانس یا تجمعی را پذیرا شد و اگر هم موفق به حضور در آن نشد، دیدگاه‌های خود را در سال داشت.

در سالهای اخیر چند گردهمایی که به لحاظ حجم و امکانات متفاوت بودند برگزار شد که ما نگاه تأییدآمیزی به آنها داشتیم، زیرا به هر حال کوشش‌هایی در جهت صلاح مسلمانان به‌شمار می‌روند.

ما وظیفه داشتیم که ببیندیشیم و بررسی کنیم و به علت‌یابی‌های دیگران در مورد ناکامی نشست‌های گذشته - در زمانی که گردهمایی‌های خارج از کشورمان موفق بودند - گوش فرادهمیم. این کار را باید انجام می‌دادیم و از آن استفاده می‌کردیم تا آینده‌ای چون گذشتگان نداشته باشیم.

گفتند: علت ناکامی کنفرانس‌های ما چیست؟ آیا شمار زیاد آنهاست؟ یا اندکی

شمار شرکت‌کنندگان در آنهاست؟ و یا بی‌دقتی در انتخاب افراد است؛ چه بسیاری وقت‌ها شرکت‌کنندگان در این گروه‌هایی‌ها با یکدیگر هماهنگ نیستند و اختلاف‌های فکری و تفاوت در موقعیت و چگونگی نمایندگی دارند.

آیا به این دلیل بوده که گروه‌هایی‌های قبلی، بیشتر مصوبات و مقرراتی بی‌حساب و کتاب صادر می‌کرد که فارغ از هر گروه مطالعه یا سازمانی بوده است یا این مصوبات غیرعملی بوده و به‌هنگام صدور، امکان اجرای آنها در نظر گرفته نمی‌شد؟

ما نیز به نوبه خود یادآور شدیم: همه این علت‌ها درست است، ولی در آن‌سوی آنها، علت دیگری نیز هست که خطرهای تأثیرهای خود را دارد که همانا فرقه‌گرایی است که از خداوند متعال مسئلهت داریم همه دست‌اندرکاران و فراخوانان به وحدت جهان اسلام را از شر آن در امان نگاه دارد.

اختلاف‌هایی در اندیشه و رأی وجود دارد که دو مذهب اصلی و کهن اسلامی یعنی مذهب اهل سنت و مذهب شیعه زائیده آنها هستند؛ این دو مذهب به رغم اتفاق نظر در مورد اصول و رجوع هر دوی آنها در احکام به کتاب خدا و سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، اختلاف‌هایی در مورد خلافت و امامت و اینکه به «نص» است یا به «انتخاب»، و نیز اینکه در کتاب و سنت این نکته ثابت می‌شود یا خیر، دارند که باعث پیدایش این دو گروه شده است.

البته این امکان وجود داشت که در صورت نبود حکام جور و ستمگرانی که خشونت در تألیف، خشونت در جدل و خشونت در تعصب را بدعت‌گذاری کردند، اختلاف‌ها در گستره محدودی باقی بمانند. پناه آوردن به اتهام و توهین و جنگ‌های خونین و فتنه‌های کور و نعره‌های تفرقه‌انگیزی که اخیراً پیدا شده - که واقعاً هرگز نیازی به آنها نداشتیم - و میان مسلمانانی که تاکنون وفاق برقرار بود تفرقه ایجاد کرده‌اند. تو گویی اختلاف‌های گذشته ما بسنده نبود! مزید بر علت شده است.

اینها همه در جامعه ما پس زمینه‌هایی به‌جای گذاشته که باعث شد اعتماد به

یکدیگر را از دست بدهیم و بدان انجامید که در همه چیز حتی در فرهنگ نیز از یکدیگر بگسلیم.

اگر شما در جامعه‌ای که مدعی است به همه مسلمانان تعلق دارد پی‌رسید که از مذاهب اسلامی جز مذاهب معروف اهل سنت چه می‌دانید؟ پاسخ‌ها همه مبتنی بر شایعه‌ها و گمانه‌زنی‌هاست؛ زیرا در زمانی که وضع یونانیان قدیم و مذاهب از میان رفته‌ای چون: لادریه را مورد بررسی و مطالعه قرار داده‌اند، از بررسی و پژوهش در احوال گروه بزرگی از مسلمانان، غافل مانده و از مطالعه در فقهی چون فقه امام «جعفر بن محمد الصادق» و امام زید بن علی بن الحسین - که هرچه نباشد پیروانشان نزدیک به یک چهارم جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند - خودداری ورزیده‌اند.

آیا عاقلانه است که مسلمانان از حال و روز برادران خود بی‌خبر باشد و به دیگران توجه کنند؟ آیا درست است که به مذاهب غیراسلامی توجه کنند و برخی مذاهب صحیح اسلامی را که خود بخشی از میراث با شکوه اسلامی است، نادیده گیرند؟ و مگر فقه هم چیزی است که می‌توان با آن جنگید؟

تا کی باید فرهنگ اسلامی، گسسته و جدا از هم باشد، حال آنکه بهترین ضامن وحدت ماست؟ چگونه می‌شود در حالی که در دل، رسوبات و در سینه آزرده‌گی‌هایی و در سر تردی‌ها و توهماتی داریم، متحد شویم و وحدت کلمه پیدا کنیم؟

چگونه انتظار داریم که چنین گروه‌هایی‌هایی - که غالباً کسانی دورهم جمع می‌شدند که در جسم خود به همدیگر نزدیک ولی در اندیشه‌ها از هم دور بودند و اعتمادی میانشان وجود نداشت - موفقیت‌آمیز باشد؟ چگونه می‌توانیم به تفاهم درستی دست یابیم، حال آنکه بسیاری از ما تنها به سخنان بسیار زیبا و شیرین بسنده می‌کنیم و از بیم آنکه مبادا نفرت ما از یکدیگر عیان شود، به صراحت با همدیگر سخن نمی‌گوییم؟

در مؤتمر العلماء الاسلامی که در کراچی (پاکستان) برگزار شد، وقتی قرار شد نوعی صراحت لهجه به‌کار رود، آشکارا گرایش‌های مختلف بروز کرد و اگر درایت

ریاست کنفرانس نبود، اوضاع رو به وخامت می‌رفت و فرجام ناخوشایندی پیدا می‌کرد!!

و سرانجام چه شد؟

آنگاه به اجماع، همه مسائل اختلافی مطرح شده در کنفرانس را به جماعه التقرب بین المذاهب الاسلامیه در قاهره تحویل دادند تا به آن رسیدگی شود. اینک نیز این مسائل در برابر ما و در شمار برنامه‌های ماست.

این است تجربیاتی که متأسفانه حوادث گذشته آنها را بر ما تحمیل کرد و عشق ما به امت خود و اخلاصی که برای وحدت خویش داریم ما را بر آن داشت تا آنها را تقدیم برادرانی کنیم که با اخلاص تمام سعی دارند به وحدت اسلامی برسند؛ اینک باید با صراحت تمام یادآور شویم که: هر فراخوانی برای وحدت حتماً باید مقدماتش فراهم آید و هر کنفرانسی که قرار است موفقیتی داشته باشد حتماً باید کشورهای مختلف اسلامی و دیدگاه‌های مطرح در بخش‌های مختلف آنرا مورد بررسی و مطالعه قرار دهد و ایده درستی به هریک از اعضای خود درمورد مذاهب دیگران ارائه کند و به قلم به‌دستان هشدار دهد که حد خود نگاه دارند، به کسی حمله نکنند، نبش قبر گذشته نکنند، مسائل اختلافی را که می‌تواند همه رشته‌های مصلحان را پنبه کند، برنینگیزند.

اینک و با آنچه بیان کردیم، چندان دشوار نیست که بفهمیم کسانی که ایده کنفرانس‌های اسلامی را می‌پذیرند و کسانی که چنین کنفرانس‌هایی در کشورهایشان برگزار می‌شود، مسئولیت‌های سنگینی بر دوش دارند که پیشاپیش آن، گشودن چشم‌اندازهای جدیدی برای اندیشه اسلامی است که ثمرات آن نیز بسی مفیدتر و بهتر از نبش قبر گذشته‌های دور و انگیزش کینه‌ها و دشمنی‌ها برای مسلمانان است؛ آنها می‌توانند قدرتمند و برخوردار از افق دید بسیار گسترده‌تری از تعصب‌های فرقه‌ای نفرت‌انگیزی باشند که گاه در برخی کشورها به عنوان معیار و ملاکی برای تمایز کفر و ایمان تلقی می‌شود، حال آنکه در گذشته‌های دور چنین نبوده است. فرقه‌گرایی‌هایی

– که کشورهای بدون فرقه‌های متعدد آنرا حس نمی‌کنند – در بسیاری از کشورهای اسلامی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند؛ همه کوشش‌های مربوط به وحدت کلمه مسلمانان باید از این بیماری مهلک اجتناب ورزد؛ جماعه التقرب نیز وقتی این هدف را برای خود در نظر گرفت، انگشت بر همین نقطه حساس گذاشت و اگر موفق گردد در واقع، مسلمانان موفق و پیروز خواهند شد.

(نازعات / ۲۵-۲۰) (پس معجزه بزرگ [خود] را بدونمود * ولی فرعون تکذیب نمود و عصیان کرد * سپس پشت کرد و به کوشش برجاست * و گروهی را فراهم آورد و ندا در داد * و گفت: پروردگار بزرگتر شما منم * و خدا هم او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد.)

غرور، فرعون را به مرزهای فراتر از ادعای خدایی کشاند، چه در پی آن شد که خدای موسی برسد تا با او بجنگد. « وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ * أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُينَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كِيدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ » (غافر / ۳۷-۳۶) (و فرعون گفت: ای هامان! برای من کوشکی بلند بساز، شاید من به آن راهها برسم... * راههای [دستیابی به] آسمانها، تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم و من او را سخت دروغگو می‌پندارم و این گونه برای فرعون زشتی کارش آراسته شد و از راه [راست] بازماند و نیرنگ فرعون، جز به تباهی نینجامید.)

غرور، آدمی را تا به کجا که نمی‌کشاند!

اگر این مثال در قرآنی وارد شده که شب و روز بر مردم خوانده می‌شود، مثالهای بسیار دیگری نیز هست که صفحات تاریخ این جهان ملامت آنهاست.

چه تعداد پادشاهانی که طغیان کردند؛ قدرتمندانی که به خود غره شدند و اندازه و حجم خود را ندانستند و زمام کارها را از دست دادند و سانه امنیت از ایشان دریغ شد و از رحمت الهی بی‌نصیب ماندند و در شمار هلاک‌شدگان درآمدند.

این معنا را بیشتر مردم از این حدیث شریف برداشت می‌کنند که البته برداشت درست و پذیرفته‌ای هم هست. ولی این تنها معنایی نیست که بتوان از این حدیث برداشت کرد؛ ما می‌توانیم از این رهنمود خردمندانه نبوی، معنای دیگری نیز برداشت نماییم. به این صورت که انسان باید ارزش و قدر خود را بشناسد و بداند که او آفریده دارای رسالتی است که باید بار آنرا بر دوش کشد و به انجامش رساند.

بسیاری از مردم از معنای غرور بخود معنای تحقیر خود و دست‌کم گرفتن خویش

فصل پنجم

خدا پیامرزد آن را که قدر خویش شناخت

از جمله سخنان حکمت آمیز و معروف پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) این است: « خدا پیامرزد آن‌که قدر خویش شناخت. »

بسیاری از مردم وقتی این گفته پیامبر را می‌شنوند، آنرا به معنای نهی آن حضرت از غروری می‌فهمند که به هلاک نفس و پستی آن می‌انجامد و مانع از رسیدن نفعات رحمت الهی - که جز فروتنان سزاوارش نیستند و متکبران و برتری‌جویان نابحق و خودخواهان از آن بی‌بهره‌اند - به آن می‌شود. در تأیید آن نیز از معانی و آثار بسیاری بهره می‌گیرند، از جمله:

غرور ابلیس به خود که خطاب به خداوند متعال هنگامی که او را به سجده در برابر آدم فرمان داد، گفت: « أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ » (اعراف / ۱۲) (...گفت: من از او بهترم! مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی) این غرور باعث حلول غضب الهی بر این مخلوق شد و سبب شد تا بار گمراه‌سازی و فاسد کردن آفریدگان تا روز قیامت بر دوش او افتد.

یا غرور فرعون که خداوند عز و جل او را بر زمین زد و مثالی برای اولین و آخرینش قرار داد؛ چون ۱

پیامبر راهنمایی را به سراغش فرستاد: « فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى * فَكَذَّبَ وَعَصَى * ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى * فَحَشَرَ فَنَادَى * فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى * فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى »

و احساس اینکه چیز قابل اهمیتی نیستند را چسبیده‌اند، از همین روست که می‌بینیم از هر کار خوبی کناره می‌گیرند و در هیچ یک از کارها با مردم مشارکت نمی‌کنند؛ زیرا احساس کمبود و کوتاهی در اعمال خیر و بذل کوشش‌های مثبت می‌کنند؛ هریک از آنها، به صورت چیزی که هیچ ارزشی ندارد، زندگی می‌کند که نه خود را حس می‌کند و نه کسی وجود وی را احساس می‌کند، تو گویی سربار دیگران است و جامعه خصوصی و عمومی، او را همچون باری اضافه که تنها آدمی را خسته می‌کند و سودی در بر ندارد، تحمل می‌کند.

این افراد قدر خویش را نمی‌دانند و متوجه نیستند که خداوند متعال وقتی ایشان را آفرید و آنان را برای درگیر شدن با دشواری‌های زندگی مسلح به اندیشه و عقل و تنی مجهز به هرآنچه نیاز دارد، ساخت آنها را برای عمل کردن - هر یک به شکل خود و با کوشش و سهم خود برای تحقق جانشینی خدا بر روی زمین - آفرید؛ آنها را آفرید تا زمین را آباد کنند، کشف کنند و خدایی را که آفرید و روزی داد و عطا بخشید و میراند و زنده ساخت و ثروت و غنا و دارایی بخشید و... بشناسند و او را بپرستند و فراموش را به جای آورند و رحمتی هدیه شده به برادران دور و نزدیک خود باشند.

اینان قدر و قیمت انسان را آن‌گونه که باید و شاید، نمی‌دانند.

شایسته نیست که انسان در شرق و غرب جهان، در شمال و جنوب، در قرن آغازین و قرن کنونی و در فاصله این قرن‌ها، یکسان باشند. هرکس باید صادقانه و با جدیت تلاش و کوشش کند تا حضور مؤثر و سخاوتمندانه‌ای داشته باشد.

وجود سخاوتمند و گشاده‌دست تنها به آن است که متمایز و بی‌نظیر در برخی جنبه‌ها، به گونه‌ای باشد که تا وقتی زندگی می‌کند مردم به وی نیاز ویژه‌ای داشته باشند و نظر خاصی به او کنند و اگر از میان آنان رفت احساس کمبود کنند و جای خالی را حس نمایند؛ همچنان‌که این امر در مورد افراد صدق می‌کند، شامل جوامع و ملل و خلق‌ها نیز می‌شود؛ هرجماعت یا گروهی هدفی دارد و هر ملتی دارای ویژگی‌ها و در عین حال اهدافی است و هر امت، رسالتی دارد.

حال اگر نسخه‌های تکراری و همسان وجود داشت، ارزش آنها کم می‌شود و وزنشان کاستی می‌گیرد و وجود جماعت‌ها و خلق‌ها و امت‌ها، کم بها می‌شود.

ما در اینجا در التقرب، وجود ویژه و رسالت ویژه خود را داریم و از این بابت خدای را سپاسگزاریم.

ما ارزش و قدر خود و اهمیت فراخوان خود را می‌دانیم؛ ما به دور از هرگونه غرور و تکبری این‌را می‌دانیم و می‌دانیم که مسلمانان امت واحدی هستند خدایشان یکی، پیامبرشان یکی، کتابشان یکی و اصولشان نیز یکی است و اینکه کار آنها با انباشت کینه‌ها و بدخواهی‌ها و نشخوارکردن دشمنی‌ها، سامان نمی‌گیرد. اینک جهان تاب تحمل آنچنان اختلاف‌هایی را که باعث گسست پیوندهای برادری - که خداوند با ریسمان ایمان آنها را تحکیم بخشیده است - ندارد.

آنچه که روزگاری در گذشته‌های دور پذیرفتنی و منطقی به نظر می‌رسید و مردم درباره آنها به مناظره و مناقشه و مخالفت و مشاجره می‌پرداختند و وقت گرانبهای خود را صرف آنها می‌کردند و کوشش‌های زیادی در راه آن به‌کار می‌بردند، امروزه دیگر غذای فکری یا دینی که بتوان در عصر دانش و اتم و فضا و سیارات، کار مسلمانان را ساماندهی کرد، به‌شمار نمی‌رود.

اینک مسلمانان وظیفه دارند جدال‌های گذشته را به فراموشی سپارند و اختلاف‌ها و درگیری‌های خود را به کناری نهند و به زندگی نگاه تازه‌ای براساس اینکه برادر یکدیگر و صاحبان رسالت هدفمند و راهبری آگاه و روشنی هستند، داشته باشند.

فراخوان تقرب این است؛ نسخه‌ای مشابه نسخه‌های دیگر یا نسخه‌ای که ما را از نسخه‌های دیگر بی‌نیاز سازد نیست؛ دارای وجودی حقیقی، یگانه و ذاتی است و اگر وجود هم نداشت مسلمانان سرانجام آن‌را به‌وجود می‌آوردند.

بقا و جهاد و اهتزاز پرچم آن و پژواک صدای آن و درگیری مغزها و عقل‌ها با آن، متضمن همه گونه خیر و برکت و نیکی برای مسلمانان است.

فصل ششم یک امت، یک فرهنگ

میان من و علامه مشهور مرحوم مغفور امام شیخ المرآسی - شیخ الازهر^۱ گفت‌وگویی صورت گرفت که تو گویی همین تازگی‌ها صورت گرفته حال آنکه دست کم مدت زمان ده سال از آن سپری شده است.

موضوع سخن ما مسئله بسیار مهمی بود که مسلمانان - در صورتی که خواهان نهضت متحدی باشند که همه ملل و سرزمین‌های ایشان را یکجا گرد آورد - حتماً باید بدان بپردازند؛ یعنی وحدت فرهنگی مسلمانان.

سخن ما در این گستره بود که مسلمانان همدیگر را نمی‌شناسند و پیوندهای میان ایشان گسسته است؛ آنان را باید به لحاظ فرهنگی به یکدیگر نزدیک ساخت تا هرکدام از داشته‌های دیگری آگاه شود و به این ترتیب وحدت مورد نظر تحقق یابد و اختلاف‌ها و درگیری‌ها در همه مسائل یا بخش اعظم آنها از میان برداشته یا دست کم در چارچوب حقیقی خود متوقف گردد.

این سخن در آن روزگار مرا به یاد داستانی انداخت که عارف الهی بزرگ^۲ در

چارچوب بیان برخی نتیجه‌گیری‌های والای عرفانی - در یکی از آثار خود - یاد کرده است. این داستان را برای ایشان بازگفتم و بی‌مناسب نمی‌دانم آن را برای خوانندگان نیز تکرار کنم، زیرا بیانگر وضع کنونی و دربردارنده راه حل‌های هرچه سریع‌تر برای مشکلات ماست.

چهار گدا بر سر راهی نشسته بودند؛ هرکدام از کشوری: اولی رومی، دومی فارس، سومی عرب و چهارمی ترک بود. آدم نیکوکاری بر آنها گذشت و قطعه پولی به آنها داد که نمی‌شد آن را خرد کرد؛ به همین دلیل اختلاف نظر میان آنها پیش آمد، هرکدام می‌خواست نظر خود را برای تصرف در این پول بر دیگران تحمیل کند؛ رومی گفت: «باید با آن استافیل بخریم»؛ فارس گفت: «من فقط می‌خواهم انگور خریداری کنم». عرب گفت: «لا والله فقط و فقط باید با آن عنب بخریم» و ترک نیز با لحنی قاطع اظهار داشت: «تنها چیزی که راضی به خرید آن می‌شوم، اوزوم است و با هیچ چیز دیگری موافقت نخواهم کرد»؛ جر و بحث این چهارتن به درگیری آنها انجامید و نزدیک بود کار به جای باریکی بکشد که مردی بر آنها گذشت که هر چهار زبان ایشان را می‌دانست و برای دخالت، به داوری میان آنها پرداخت؛ او پس از آنکه سخنان همه را شنید و قاطعیت موضع هر کدام را مشاهده کرد، پول را از ایشان گرفت و با آن چیزی خریداری کرد؛ همین‌که آن را بر آنها عرضه کرد، هر کدام خواسته خود را در آن یافتند؛ رومی گفت: «این همان استافیلیاست که درخواست کرده بودم» و «فارس گفت: «این همان انگور است (و عرب گفت): «سپاس خدایی را که مرا به خواسته‌ام رساند! و گدای ترک گفت: «این اوزومی است که خواسته بودم» و به این ترتیب روشن شد که هر یک از ایشان خواهان انگور بود، ولی نمی‌دانست که دیگران نیز دقیقاً همین را می‌خواستند.

در اینجا در پی بیان آنچه در این نشست یا در نشست‌های بسیار جالب دیگری که با جناب امام المرآخی داشتم، نیستم و همچنین نمی‌خواهم بگویم که در همان جلسه تصمیم گرفتیم زبان‌های اسلامی به عنوان ابزاری برای تفاهم میان کشورهای مختلف

۱. نفر سوم حاضر در این جلسه، جناب آقای محمد خالد حسنین بیک (پاشا) سربازرس وقت الازهر بود.

۲. او مولانا جلال الدین بلخی مشهور به رومی در کتاب عرفانی و گرانقدر خود مثنوی مولوی است.

اسلامی مورد تدریس قرار گیرد و سرانجام اینکه در پی آن نیستیم که بگوییم: آیا از آن زمان بدین سو، حرکت رو به جلو یا عقب گرد داشته‌ایم؟ و به‌هرحال ما در کمیته فرهنگی جماعه‌التقریب برنامه‌ای داریم که هدف از آن وحدت فرهنگی بخشیدن به مسلمانان و به عبارت دیگر وحدت بخشیدن به فرهنگ اسلامی در میان مسلمانان است؛ این ایده بسیار بزرگ و طرح عظیمی است که به مسلمانان بمثابه یک امت می‌نگرد که زبان‌های آنان نزد همگان محترم، آداب و سنن آنها متعلق به همه و رجال و شخصیت‌های آنان از آن همه مسلمانان است.

هیچ کس ایرادی نمی‌بیند که مسلمان ادبیات غرب را فرا گیرد، ولی او در عین حال وظیفه دارد با ادبیات کسانی که در اسلام پرورش یافتند و در سرزمین‌های اسلامی به نبوغ رسیدند نیز آشنا شود؛ هیچ اشکالی ندارد که مسلمان زبان‌های غربی را بلد باشد ولی این ایراد بر او وارد است که به زبان‌های اسلامی - که چه بسا در میان آنها زبان‌هایی باشد که بیش از یکصد میلیون مسلمان سخن می‌گویند - به همان اندازه توجه نمی‌کند از این‌رو زبان گفت‌وگو میان بسیاری از مسلمانان با همدیگر یکی از زبان‌های غربی است، زیرا هرکدام از دو طرف مسلمان، چیزی از زبان دیگری نمی‌داند.

هیچ ایرادی ندارد و حتی خیلی هم خوب است که مسلمان، اطلاعاتی درباره‌ی قاره اروپا و آمریکا و ... داشته باشد، ولی به عنوان یک مسلمان باید خیلی بیش از آنچه اکنون می‌داند، درباره‌ی جهان اسلام و کشورهای آن اطلاعات داشته باشد.

وحدت فرهنگی مسلمانان هیچ منافاتی با آن ندارد که هریک از گروه‌های اسلامی بر اساس اعتقاداتی - که لطمه‌ای به اعتقادات بنیادینی که ایمان به آنها واجب است نمی‌زند - عمل کند، ولی لازم است که هر گروه از مسلمانان با حقیقت عقاید دیگران نیز آشنا باشد؛ چه بسا بتواند از آن استفاده کند یا دست کم اگر قرار شد پژوهشگری از ایشان چیزی درباره‌ی آن گروه یا فرقه بنویسد یا برخی فتوای‌های آنان را نقل کند، ننویسد: «و اما آنچه درباره‌ی ایشان شنیده‌ایم، آنها معتقد به فلان و بهمان هستند» یا: «در

مورد ایشان چنین و چنان گفته می‌شود.» که واقعاً ننگی بر جبین علم است که عالمان به خود زحمت گشت و گذار در کتابی را به‌خود ندهند که می‌توانند همه‌ی خواست‌های خود را در آن بیابند و دیگر سخنان خود را به شنیده‌ها، مستند نکنند که البته غالباً نیز این شنیده‌ها از سوی کسانی می‌آید که غرض‌های مفسده‌جویانه و پلیدی در سر می‌پرورانند.

آنچه کاملاً روشن است اینکه معنای توحید فرهنگی، وحدت بخشیدن به زبان نیست؛ این کار امکان‌پذیر هم نیست و تنها کسانی به این جنبه می‌اندیشند یا آن‌را به زبان می‌آورند که در پی برانگیختن تعصب‌های زبانی یا به‌دنبال استعمار دیگران‌اند، ولی مهم آن‌است که ما همدیگر را بفهمیم که البته این امر کاملاً ممکن است به شرطی که مثلاً در کشورهای عربی کسانی باشند که زبان دیگران را بدانند و دیگران نیز کسانی را داشته باشند که عربی بدانند و به این زبان صحبت کنند، در دوران طلایی اسلام، چنین وضعی وجود داشت؛ اقوامی بودند که هرگز انگ و رنگ عربی به‌خود نگرفتند و زبان قومی خود را حفظ کردند. ولی مردانی از ایشان - یعنی عموم علمای ایشان - آثار و دانش خود را به زبان عربی نوشتند و تدوین کردند و بی هیچ تعصب یا جانبداری، خدمات فراوانی به زبان عربی تقدیم کردند.

مسئله ترجمه حتماً باید مورد عنایت جدی قرار گیرد. ما آثار بسیاری از غربی‌ها را ترجمه می‌کنیم و البته در این میان موارد مفیدی هست که منکر آن هم نیستیم، ولی برخی از این آثار، مایه مفسده اخلاقی و گسترش بی‌عفتی و گاهی نیز دربردارنده الحاد و ماده‌گرایی است و هیچ مسلمانی در اینکه این نوع آثار پیامدهای ناگواری برای دین و رفتارهای اسلامی دارد، تردیدی به‌خود راه نمی‌دهد.

حال که چنین استعداد و آمادگی برای ترجمه داریم و مانعی هم نمی‌بینیم که به اندیشه‌ای که در محیطی مغایر با محیط ما پرورش یافته و در فضای سنت‌هایی جز سنت‌های دینی و ملی ما شکل گرفته، تصویری مناسب یا دست کم تصویری نه چندان بیگانه‌ای با خود دهیم، بهتر آن نیست که این استعداد را تنها برای ترجمه آن

بخش خوب و صحیح ادبیات غرب و اندیشه‌های غربی و نیز آثار اسلامی از جمله ترجمه کتاب‌ها و دیوان‌ها و مجموعه حکمت‌ها و داستان‌ها و اخبار تاریخ متداول میان ملل اسلامی - که گاه در میان آنها کتاب‌هایی یافت می‌شود که تنها اثر در آن زبان به‌شمار می‌رود و جز آموختن آن زبان راهی برای ترجمه آن و لذت بردن از محتوای آن وجود ندارد - به‌کار گیریم؟

در کشورهای اسلامی، معادن و گنج‌هایی یافت می‌شود؛ مسلمانان شخصیت‌های نابغه و علمای بسیار شایسته و با کفایت و ادبای توانایی دارند، آیا جهان اسلام آنها را می‌شناسد؟ و آیا به اندازه یک دهم از آنچه درباره برخی دانشمندان ماتریالیست و نویسندگان آنچنانی می‌داند، از آنها خبر دارد؟ آیا چیزی از آثارشان شنیده است؟ و آیا می‌داند که در میان آنها نویسندگانی یافت می‌شوند که چندین مجلد کتاب برجای گذاشته‌اند که هر کدام از آنها، در شمار یکی از مراجع و به مثابه دلیلی بر وجود ایده پخته‌ای نزد مسلمانان تلقی می‌شود؟

مسلمانان دارای دانشگاه‌های علمی بزرگی در کشورهای مختلف هستند، برخی از این دانشگاه‌ها دربردارنده بیش از دوهزار دانشجوی علوم دینی است و نظام درسی آنها به صورت آزاد است؛ آیا اکثریت مسلمانان چیزی از این دانشگاه‌ها می‌دانند؟

اگر آشنایی مسلمانان با یکدیگر براساس وحدت فرهنگی از جمله مبادله فرهنگی و تألیف کتاب‌هایی درباره هر طایفه و فرقه‌ای به منظور ارائه تصویر درستی از ایشان و آموزش زبان‌های اسلامی در دانشگاه‌های آنها و ترجمه آثار و شخصیت‌های ایشان، صورت می‌گرفت، مسلمانان خود را می‌شناختند و بر قدرت و توانایی‌های خویش واقف می‌گشتند و می‌دانستند که پیش از هرچیز آنها مسلمان‌اند؛ در نوشته‌ها و تألیفاتشان مسلمان‌اند، در داستانها و اشعارشان مسلمان‌اند و در هر آنچه می‌نویسند، امنای امین مردم‌اند.

مسلمانان باید با همدیگر مرادده داشته باشند؛ آیا کسی منکر آن‌است که بهترین مرادده، مرادده فرهنگی است. فرهنگی که سزاوار آن‌است که به‌دور از هرگونه تعصب

کوری، فرهنگ اسلامی باشد، فرهنگی زیر سایه دین باشد، فرهنگی باشد که مسلمانان زیر سایه آن گرد هم آیند؛ مثال آن نیز حافظ شیرازی ایرانی متوفای قرن هشتم، حافظ ابراهیم مصری متوفای قرن کنونی، محمد اقبال لاهوری مسلمان هندی که به‌تازگی وفات یافته با تفاوت در زبان و مراتب خود [همه و همه در شمار فرهنگ اسلامی‌اند]. اگر وضع ادبیات مسلمانان چنین باشد، وضعیت فقه و علوم دینی، بسی مناسب‌تر و گویاتر است؛ علما از هر مذهب اسلامی که باشند جملگی علوم خود را از کتاب خدا و سنت پیامبر گرفته‌اند؛ زبان عربی زبان دین است و از آنجا که منبع و سرچشمه دانش آنها یکی و زبانشان یکی است، دست کم مبادله فرهنگی برای احترام گذراندن به داشته‌های هر فرقه و مذهب و برای از ریشه‌کندن بسیاری از اختلاف‌هایی که اینک بی‌نیاز از آنهایم، کافی است.

این چیزی است که می‌خواهیم و دنبال می‌کنیم؛ ما به وحدت بخشیدن به فرهنگ اسلامی که باعث شود هرکدام بدانیم دیگرانی که همکیش ما هستند چه دارند، امید فراوانی بسته‌ایم تا از این‌راه مسلمانان به شکوه و عظمت گذشته خود بازگردند و چنان شود که استعمارگران و بیگانگان، سخت روی آنها حساب کنند و دانش اسلامی توان ارائه بهترین میوه‌های خود را باز یابد، و بالله التوفیق و هو ولینا و نعم النصیر.

خود حمل می‌کنید و به دست خویش در جای خود قرار می‌دهید. آنها نیز اقدام به کاری کردند که رئیس قبیله را خشنود می‌کرد، وقتی بنای ساختمان به پایان رسید، به فرزندش سفارش کرد که در آن اقامت گزیند و هرگز از آن جابه‌جا نشود، زیرا او در جایی قرار می‌گیرد که بنای مشترکی است که دل‌ها و جان‌ها را به یکدیگر پیوند داده و مردم به آن علاقه دارند و تا وقتی در این خانه‌ای که به دست خویش ساخته‌اند اقامت دارد به حکمروایی اش پای‌بندی نشان می‌دهند. می‌گویند: پیش‌بینی او به تحقق پیوست و ساکنان این خانه از نوادگان وی جملگی امیران شایسته و حاکمان موفقی بودند.

اگر این داستان خیالی باشد، قصه‌ای وجود دارد که کاملاً واقعی و درباره‌ی کاخ بسیار باشکوهی است که زمانه مانند آن‌را به‌خود ندیده است. این کاخ بر پایه‌ی متین و شالوده‌ی استواری بنا شده و از خشت‌های سختی به دست بنایان سیاه و سفید ماهری ساخته شده و در شکل‌گیری آن مردانی از این‌سوی شرق تا آن‌سوی غرب از بلخ و بخارا و سمرقند و توس و طبرستان و ری و عراق و شام و حجاز و مصر و اندلس و جاهایی در فاصله‌ی این شهرها شرکت کردند و خرده‌ها و مغزهای خود را بکار گرفتند و زحمت دادند و به‌جای خشت‌های تار و معمولی، خشت‌های نورانی در آن به‌کار رفته است.

اگر خشنود ساختن آن فرزانه، انگیزه‌ی بنای آن خانه کوچک بود، انگیزه‌ی بنای این کاخ سربه‌فلک کشیده و پرشکوه، جلب خشنودی خدا در هر دو دنیا و ارضای وجدان و ایمان و عقیده است؛ این کاخ به نام اسلام ساخته شده و سازندگان آن‌را تقدیم اسلام کرده‌اند تا در خدمت اسلام و مسلمانان باشد. باغ‌های این کاخ، نرده‌هایی برای ممانعت از ورود مردم به آن ندارد؛ میان بخش‌های مختلف آن نیز دیوارهایی برای جداکردن قسمت‌های مختلف وجود ندارد. لذا خرده‌های میلیون‌ها نفر رو سوی آن آورد و دل‌های صدها میلیون به آن بسته شد و عطر آن سرتاسر ارکان جهان اسلام

فصل هفتم

فرهنگ اسلامی، وحدت بخش مسلمانان

برای من مهم نیست که این داستان حقیقی و واقعی باشد یا خیالی و پرداخته‌ی ذهن آدمی. آنچه برایم اهمیت دارد آن است که این داستان زمینه‌ای برای نتیجه‌گیری‌هایی باشد که در این مقاله به آنها می‌پردازیم. برای من آنقدر که ایده‌ی والای آن اهمیت دارد تفاوتی نمی‌کند که قهرمان آن فرزانه‌ای اهل فارس باشد یا از قهرمانان روم یا از جنگجویان عرب یا از موحدان یا دیگران.

فرزانه‌ای بود که در میان افراد قبیله خود، سخن نافذی داشت و سخت منافع آنان‌را در نظر می‌گرفت؛ عمری از وی گذشته بود، بر آن شد تا تنها فرزندش را جانشین خود کند و از ریاست قومش به سود وی کناره‌گیری نماید. پیروانش - بنابر عادت قبایل و عشایر- هدایای گرانبهایی تقدیمش کردند؛ او بر آن شد تا از این احساس آنها برای تحکیم ریاست فرزند و سپس نوادگان خود بهره‌برداری کند، از این رو طی سخنانی تشکرآمیز از آنها خواست تا هدایای خود را برگردانند، ولی آنها اصرار کردند باید چیزی از ایشان بپذیرد. به ایشان گفت: « اگر قرار است حتماً چیزی تقدیم کنید، برای فرزندم خانه‌ای مهیا کنید تا در آن ساکن شود مشروط بر آنکه خود در بنای آن شرکت کنید و در تهیه آن مشارکت داشته باشید؛ دوست دارم ببینم خشت‌های آن‌را

را درنوردید و بوی خوشش همه جهان هستی را عطرآگین ساخت و عظمتش بر شرق و غرب جهان سایه افکند.

این کاخ، فرهنگ اسلامی است که خداوند مقرر داشته تا بزرگترین افتخار برای مسلمانان و برترین ثمره اسلام باشد؛ فرهنگی که ساخته و پرداخته نه یک نفر، بلکه احساس و ایمان و گرایش به آن است که اسلام فرهنگ ویژه‌ای باشد که مسلمانان از آن بهره‌مند شوند؛ برای تحقق آن نیز بنیانی از تمامی ملت‌های مسلمان و از همه طوایف اسلامی شرکت کردند و برای این کار از ملیت و زبان خویش دست شستند و تنها مکتب اسلام و زبان قرآن را در نظر گرفتند. بلخی، بلخی‌بودن خود را، فارس، فارس بودن خود را، بخارایی بخارایی بودن خود را و عرب عربیت خود را و... به فراموشی سپردند و خود را در خدمت اسلام و زبان اسلام قرار دادند و فرهنگ اسلامی را آفریدند و بخش اعظم آن را از خود اسلام برداشت کردند و بخش‌های دیگر را از فرهنگ‌های یونانی، ایرانی و هندی و... برگرفتند و در آن به همان آیینی پای‌بندی نشان دادند که بنایان پیش از آنها پای‌بند بودند. بدین معنا که به آن انگ و رنگ اسلامی زدند و در خدمت به اندیشه اسلام قرارش دادند تا پیش از هر چیز، یک فرهنگ اسلامی باشد و در این امر، توفیق فوق‌العاده و شگفتی به‌دست آوردند به گونه‌ای که فلسفه یونانی را - که مؤید عقاید بت‌پرستانه بود و بعدها کلیسا در خدمت به تثلیث مسیحی از آن سوءاستفاده کرد - گرفتند و به آن جنبه اسلامی دادند و توحید و معاد را بدان ثابت کردند؛ اینک در پی شرح این مسئله نیستم و در آینده مقاله ویژه‌ای به آن اختصاص خواهم داد.

در تأسیس و بنای این کاخ، تنها بنایان فعالیت نکردند، درودگرها و باغبان‌ها نیز مشارکت داشتند و هر یک جنبه‌ای از کار را برعهده گرفتند و همه هنرمندانی که اسلام آنها را تشویق می‌کرد و میدان می‌داد، قدم پیش‌گذارند؛ از تفسیر تا ادبیات، از طب تا شیمی، از علوم اسلامی و نبوغ در جنبه‌های خاص فقه و... و به‌این ترتیب گنج

گرانبهایی به‌وجود آوردند که شایسته عنوان غنی‌ترین گنج در علوم اسلامی شد. همه این علوم بی‌آنکه پیمانی با دست اندرکاران آن بسته شود و بی‌آنکه سازمانی چون یونسکو هماهنگی آن را برعهده داشته باشد و بی‌آنکه کسی از دخالت در هر مبحثی منع شود و یا از مراجعه به هر مرجعی یا از بهره‌گیری از هرچشمه‌ای محروم ماند، شکوفا شد.

فرهنگ اسلامی بر همه مسلمانان عرضه می‌شد؛ هیچ خلق، ملت یا طایفه‌ای جدا نمی‌ماند، هر عالمی حق دخالت در هر بحثی و مراجعه به هر کتابی و برخورداری از هر نظری را داشت. کسی به مخالف فکری خود جز به نگاه ستایش و برادری، نمی‌نگریست.

خلیفه، کرسی تدریس را به امامی وامی‌گذاشت و از دروس استاد سنی، بسیاری از غیر اهل سنت هم بهره می‌گرفتند؛ مرجعیت فتواها از آن همه مذاهب بود و یک پژوهشگر با دیدگاه‌های همه اندیشمندان آشنا می‌شد.

فرهنگ اسلامی، فرهنگ عمومی مشترکی بود که همه سرزمین‌ها به آن تعلق داشتند چون در آن شرکت کرده بودند و همه جا نسبت به آن حساسیت داشتند، زیرا سهمی از آن ادا کرده بودند، حرمت و کرامت آن را هر مسلمانی گرامی می‌داشت و شخصیت‌های آن را به عنوان مجموعه به‌هم پیوسته‌ای که مکمل یکدیگر بودند و نمی‌شد آنها را تجزیه کرد، احترام و ارج می‌گذاشت.

شاید این پرسش مطرح شود که پس این کاخ کجاست؟ آیا زمانه امانش نداد و ویرانش ساخت یا یکی از طاغوت‌ها آن را غضب کرد و خرابش کرد؟ هرگز! نه این و نه آن. آنچه اتفاق افتاد درگیری ورثه بر سر آن بود؛ آنها این میراث را میان خود تقسیم کردند و میان بخش‌های آن دیوار قرار دادند و هرگروه سهم خود را برداشت و مانع از ورود دیگران به آن شد.

به‌این ترتیب بود که فرهنگ اسلامی جنبه عمومی و جامع خود را از دست داد و

قسمت سوم: فرهنگ تقریب، دیدگاه‌ها و تجربه‌ها ۲۳۳

ویژگی فرقه‌ای تنگ‌نظرانه‌ای به خود گرفت و از جنبه گسترده و قومی خود فاصله گرفت و شکل فرقه‌گرایانه‌ای یافت؛ هر عالم تنها به مراجع و منابع مذهب خود بسنده کرد و آنچه را در مذاهب دیگر بود نادیده گرفت و نسبت به آنچه درس داد تعصب ورزید و در آنچه نمی‌دانست تردید کرد. هر طایفه‌ای تحت تأثیر علمای خود قرار گرفتند و پای‌بند شیوه آنان گشتند و نسبت به مخالفان خود کینه به دل گرفتند و حتی به شک در عقاید طوایف دیگر پرداختند.

بسیاری از غیرمسلمانان از این ظلمت بهره‌برداری و به میان ما نفوذ کردند و نام مسلمان به خود گرفتند و از جهل طوایف مختلف نسبت به یکدیگر سوءاستفاده نمودند و در برابر هر طایفه‌ای، ادعا می‌کردند از طوایف دیگر هستند؛ به شیعه می‌گویند ما از اهل سنت هستیم و به اینان می‌گویند: ما از آنها هستیم و به این ترتیب توانستند طی قرن‌ها، در فضایی از غفلت و جهل مسلمانان، به اسلام ضربه بزنند.

همه اینها به سبب تعصب مذهبی که جماعه‌التقریب در پی ریشه‌کنی آن است و تحت تأثیر گرایش‌های قومی که می‌کوشد این میراث را براساس نژادی تقسیم کند، حاصل آمد.

حال اگر ما دوباره دل‌های خود را برابر یکدیگر باز کنیم و فرهنگ اسلامی را مجموعه‌ای بدانیم که بخش‌های مختلف آن همدیگر را کامل می‌کنند و اگر بر این اساس با یکدیگر تفاهم ورزیدیم و درک کردیم که این فرهنگ، اسلامی است و برای اینکه پیش از هر چیز از آن اسلام و نه ملک فرد، مذهب یا طایفه‌ای باشد، شکل گرفته است، همچنان‌که شکل‌گیری آن بر پایه نژادی نبوده است، خواهیم توانست این کاخ باشکوه را از نو بنا کنیم و تهمت‌های ناروایی را که نسبت به هر طایفه‌ای داده شده، پاک کنیم و آنهایی را که مسلمان نیستند از جمله مدعیانی که به دروغ خود را به اسلام منتسب می‌کنند - حال آنکه تیشه‌های ویرانی وجود اسلام هستند - بیرون کنیم.

۲۳۴ سرگذشت تقریب

به نظر من، فرهنگ اسلامی واحدی که مسلمانان به گرد آن جمع شوند، می‌تواند صفوف آن‌را وحدت بخشد و معلوم است که چنین وحدتی به چه عزت و عظمت و جلالی می‌انجامد.

تا زمانی که این فرهنگ وجود دارد، می‌توان به این هدف دست یافت و این کاری است که ما انجام می‌دهیم و در راه تحقق آن می‌کوشیم. والله ولی التوفیق.

از آن گذشته مسابقه تسلیحاتی دو اردوگاه و هزینه‌هایی که در این راه صرف می‌کنند و نیز نیازهای خلق‌های گذشته آنها و کوشش در بازسازی و اصلاح ویرانی‌های جنگ و پرداختن به ضعف مالی و نبود بازار برای تولیدات آنها و بحران جاری اقتصادی و... همه و همه درآمد کشورهای هر دو بلوک را کاهش داده و موقعیت آنها را متزلزل ساخته و ابهتشان را از میان برده و آنها را در وضعی قرار داده که در پی دوستی ما برآمده‌اند، به ما استقلال می‌دهند و این استقلال را پاس می‌دارند، حال آنکه همین کشورها بودند که تا پیش از این همچون شیاطینی که بر آدم‌های ضعیف‌النفس چیره می‌شوند، بر ما مسلط بودند؛ ما مدت‌های مدید در ترس و وحشت از آنها و نیاز به جلب رضایت آنها در هر امر کوچک و بزرگی به سر بردیم.

یکی از این دو اردوگاه امروز - هرچند در راستای اهداف سیاسی خود - جنبش‌های دینی را تشویق می‌کند، چیزی که پیشتر هرگز وجود نداشت، بنابراین چرا برای وارد کردن دین در هر مرکز علمی، و واجب دانستن آن برای هر فرد و آنرا به صورت اساس حکومت قرار دادن در هر کشور اسلامی شتاب نوزیم تا علیه هرگونه دشمنی، خود را بیمه کنیم و بر هر مشکلی فایق آییم و به یاری آن برای همیشه از مبلغان الحاد و تفرقه، رهایی یابیم و نسل سالم و نیرومندی را ایجاد کنیم؟ چرا - در چنین فرصتی - روح اسلام را در دل‌ها و کشورها وارد نکنیم تا حوادث روزگار آنرا متزلزل نسازد و دستان نیرومند یا دیکتاتور ستمگری - در صورت مصلحت سیاست در آینده - آنرا ناکام نسازند.

اگر مسلمان به این خشنود باشد که در زندگی، قدرتمندی متعرض اقامه نمازها و شعائرش نباشد یا بالاترین خواسته‌اش بنای مسجدی در محله خود یا برخورداری از آزادی در پوشاک باشد یا از این‌گونه تعارف‌ها و چنین نوعی از استقلال خوشش آید، ولی خود را آماده به‌دوش کشیدن تکالیف آزادی و استقلال نسازد، به صراحت می‌گوییم - و واقعاً باید با برادران خود صریح باشیم - در این صورت هیچ اتفاقی نخواهد افتاد و حتی از این هم بالاتر، همین آزادی‌های موقتی که به ما داده شده نیز

فصل هشتم

فرصت طلایی

فرصت‌ها به ندرت به دست می‌آیند و زود هم می‌گذرند، خوشبخت آن‌که از آنها بهره‌برداری کند و سود برد؛ همه فتوحات چیزی جز فرصت‌هایی که ملت آنرا مغتنم شمردند، نیست. قهرمانان تاریخ نیز کسانی هستند که فرصت‌ها را از کف نداده‌اند.

امروز عوامل فراوان و مؤلفه‌های بزرگ و نیرومندی، فرصت‌های بی‌ظییری را فراهم آورده‌اند که می‌توان با بهره‌گیری از آنها نیروی سترگی را که در اسلام نهفته است، تحکیم بخشید و آنرا به منصفه ظهور رساند.

اینک در برابر جهان اسلام در دو عرصه سیاست و اخلاق، فرصت‌هایی وجود دارد؛ در عرصه سیاست، جهان به دو اردوگاه^۱ تقسیم شده که هرکدام در پی پیوستن شمار هرچه بیشتری از ملت‌ها به خویش است و هر یک از این دو بلوک، با وعده‌هایی که می‌دهند، با کاستن از فشارها و اعطای استقلال، در صدد جلب شمار بیشتری از رأی کشورها در سازمان‌های بین‌المللی هستند. آنها درگیر نبردی هستند که آنرا برای خود حیاتی می‌دانند و هرچه در توان دارند به‌کار می‌گیرند؛ همین امر باعث شده که هر دو بلوک با ملت‌های کوچک مدارا کنند و به نرمی با آنها برخورد نمایند، گو اینکه قلدری و زورگویی و ستمگری با این ملت‌ها، شیوه و رسم همه این قدرتمندان تا همین گذشته نزدیک بوده است.

۱. [شرق و غرب یا سوسیالیسم و سرمایه‌داری تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱م. - م]

وقتی این دو اردوگاه حساب‌های خود را تسویه کنند یا جنگ آینده یکی از آنها را از میان بردارد و دیگری بی رقیب باقی بماند، از دست خواهد رفت.

این - بدون هیچ تردیدی - فرصتی است طلایی که بی هیچ کوششی نصیب ما شده و اگر از آن استفاده کنیم، خواهیم توانست حداکثر استفاده را از آشفتگی این دو اردوگاه به سود خود ببریم.

در عرصه اخلاقی نیز، در پی دو جنگ جهانی گذشته و بویژه جنگ اخیر همه اصول اخلاقی فروپاشید و فقر و هرج و مرج، همه جا گسترش یافت و به علت فراوانی کشتار و ویرانی کشورها و خرابی خانه‌ها و درهم ریختن اوضاع و بی‌خانمانی میلیون‌ها تن و آوارگی بسیاری از مردم در سرتاسر گیتی و گسست و حتی از میان رفتن پیوندهای خانوادگی - که باعث شده مرد خانواده هیچ اطمینانی بر جان و ناموس خود نداشته باشد - و نیز شکنجه‌ها و تبعیدها و برخورد برده‌وار با مردم و کشتار گروهی هزاران اسیر در بازداشتگاه‌ها - به گونه‌ای که سازمان ملل متحد پیشنهاد انعقاد موافقتنامه‌ای در تحریم کشتار جمعی داده است - اینها همه اخلاق را از میان برد و فضایل اخلاقی را در چشم مردم مسخ کرد و چنان کرد که علما یعنی خردمندان و روشنفکران خود به ساخت سلاح‌های ویرانگر و مخرب و هلاک کننده بشریت، افتخار نمایند؛ این یک افتخار می‌کند که بمبی ساخته که در کمتر از یک ثانیه می‌تواند جان میلیون‌ها نفر را بگیرد و آن دیگری به خود می‌بالد که بمب قوی‌تر و مؤثرتری ساخته که تأثیر آن هزار سال بر روی زمین باقی می‌ماند؛ البته اعم از اینکه این ادعاها را باور کنیم یا نه، نفس بیان چنین چیزهایی از سوی هر دو گروه، بیانگر میزان فروپاشی اخلاقی است و اشتغال دانشمندان به تهیه و ساخت ابزارهای ویرانی و تباهی و فنای بشریت، بزرگترین دلیل بر غیبت اصول انسانی است.

به دنبال این اوضاع بود که اندیشمندان شروع به جست‌وجوی راهی برای رهایی از این وضع وحشیانه و نظامی کردند که برخاسته از گرایش‌های سیاسی و تمایلات حزبی نباشد و مبتنی بر اصول درستی باشد که زندگی در صلح و آرامش و آسایش را

برای بشریت تضمین نماید و مانع از پیشرفت آن در همه جنبه‌های زندگی نشود؛ سرانجام بیشتر این دانشمندان و روشنفکران به این نتیجه رسیدند که یک فراخوان روحانی - معنوی داشته باشند؛ ایده‌ای که روز به روز بر طرفداران و مؤیدان آن در هر کشور و سرزمینی افزوده می‌شود.

ما مسلمانان دارای قانون الهی هستیم که سعادت بشریت را تضمین می‌کند و بر وحشیگری و بربریت فایق می‌آید و موازین جامعه را به عدالت برقرار می‌نماید و قتل نفس را تحریم می‌کند و به نیکویی و فضیلت فرامی‌خواند و برای جان و ناموس و مال آدمی حرمت قائل است و مستمند گرسنه را سیر می‌گرداند و ثروتمند پرخور را شفا می‌بخشد و برای جنگ نیز در صورت نیاز یا اضطرار، قوانین انسانی وضع می‌کند. چرا نور شریعت اسلام را بر این جهان آشفته نتابانیم، درست همان‌گونه که مسلمانان نخستین بر جهان پیرامون خود یعنی ایرانیان و رومیانی تاباندند که در پی جنگ‌هایی که با هم داشتند و آشفتگی اوضاعشان و تضعیف اعتقادات دینی در میان مردمانشان چنین کردند و مردم دعوتشان را با جان و دل پذیرا شدند و دل‌هایشان به دین و آیین اسلام آرامش گرفت و اوضاع دنیوی آنها نیز در پی نگرانی‌ها و اضطراب‌ها، پایداری و آرامش پذیرفت؟

اگر مسلمانان از این فرصت طلایی استفاده کنند، می‌توانند راهنمایان این جهان آشفته و طیبیان جان‌های بیمار و رسول نجات و رهایی باشند و به لحاظ معنوی، اخلاقی و تشریحی، جهان را به تسخیر خود درآورند و بشریت را پیش از آنکه سردمداران ویرانی و تباهی و خرابی، نابود کنند، حفظ نمایند و سعادت‌مند سازند.

ولی ما با تأسف شدید با وضع کنونی خود نمی‌توانیم از این فرصت طلایی استفاده کنیم و بنای خود را تحکیم و رسالت خویش را انتشار دهیم، زیرا این کار مستلزم همدلی و برادری و وحدت کلمه و درک یکدیگر است. همچنان‌که باید آموزه‌های صحیح اسلام را در نظرگیریم و به احکام آن عمل کنیم و از آداب آن پیروی نماییم تا دست کم میان خودمان جنگی وجود نداشته باشد و در برابر جهانیان به صورت

شایسته کسی که در پی پاسداری از حقوق و گسترش رسالت خویش و نجات دیگران است، جلوه کنیم.

مراد من از تجمع و وحدت اسلامی، همان برداشت سیاستمداران از آن یا آنچه دیگران بر ما تحمیل می‌کنند یا رؤسای دولت‌ها گرد هم جمع می‌شوند و بر سر میز به سلامتی امضای آن جام شراب خود را به هم می‌زنند، نیست؛ این تجمع یا وحدت‌ها جز بر روی کاغذ وجود ندارد، زیرا ملت‌ها نه تنها آن را باور ندارند، بلکه کاملاً تردید هم دارند؛ مگر برادران برای برادری خود، نیازمند امضای عهد و پیمان هستند؟ منظور من همان وحدت کلمه و تجمع طبیعی است که خداوند متعال در امتی که پیامبرش را در آن مبعوث گردانده و به کتاب خود رهنمود ساخته و پیروانش را بر یک قبله گردآورده و نمازها و روزه و حج آنان را یکی گردانده و دل‌هایشان را الفت بخشیده و جان‌هایشان را هم نفس ساخته و وجدان‌شان را پاک گردانده و منافع ایشان را یکی گردانده، ایجاد کرده است. تجمع و همدلی و وحدت کلمه مسلمانان، امری کاملاً طبیعی است، البته اگر گرایش‌های نژادی و تعصب‌های مذهبی یعنی دو مشکل خطرآفرین برای تجمع و وحدت - که باید تأملی درمورد آنها داشته باشیم - آنرا تحت تأثیر قرار ندهند.

در مورد مشکل نخست یعنی نژادپرستی، باید گفت که در طول تاریخ از گذشته‌های دور - و در غرب به‌تازگی - ثابت شده که نژادپرستی مسبب بسیاری از بدبختی‌ها بوده و جنگ جهانی دوم تنها یکی از جلوه‌های آن به‌شمار می‌رود. به همین دلیل، مخلصان بشریت خواهان ریشه کنی آن هستند؛ به طوری که جهان غرب به شیوه‌های عملی با آن به مبارزه پرداخت و موانع موجود میان ملل یا نژادهای مختلف از جمله انگلوساکسون و لاتین را از میان برداشت و ملل دارای ریشه‌های گوناگون را در یکدیگر ادغام کرد.

ولی ما در شرق اسلامی، همچنان گوش به ندای نژادپرستان می‌سپاریم و در برابر مزدوران بیگانه‌ای که نژادپرستی را خوش می‌دارند و ابزارهایی برای پذیرش آن از

سوی دیگران اختراع می‌کنند سکوت اختیار می‌کنیم. حال آنکه اسلام ما را از آن برحذر داشته و راه درست و راست را نشانمان داده و مقرر داشته که هیچ سفیدپوستی بر سیاه پوستی جز به تقوا برتری ندارد و اعراب - بمثابه خویشان پیامبر - هیچ امتیازی بر دیگر مسلمانان ندارند، مگر به کار نیک.

مشکل دوم، تعصب‌های مذهبی یا اختلاف‌های فرقه‌ای است؛ اگر هوای نفس حکام نبود، این اختلاف‌ها از مرزهای معقول آن فراتر نمی‌رفت و به صورت مشکل در نمی‌آمد. سیاستمداران به بدترین وجه از آن سوءاستفاده کرده و کار را به‌جایی رسانده‌اند که مسلمان بیش از فرار از دشمن خود، از برادر مسلمانش می‌گریزد و نسبت به برادرش چنان خصومت و کینه‌ای می‌ورزد که برای دشمن خود نمی‌ورزد؛ چه بدبختی‌ها و فجایعی که این تعصب برای مسلمانان در پی نداشته است؛ چه خون‌ها که به علت آن ریخته شده و چه شمشیرها که به‌جای کشیده شدن در برابر دشمنان، به روی برادران کشیده نشده است! و چه نیروهایی که بجای مبارزه و جنگ با مشرکان، به جنگ با اصل توحید، صرف نشده است!

ولی اگر دقت و منصفانه داوری کنیم، خواهیم دید که اختلاف‌های مذهبی ربطی به اصول عقاید واجب الایمان ندارند و اگر اهل سنت با برادران شیعه امامی و زیدی خود و شیعیان نیز با برادران اهل سنت خود آشنا گردند، برای همگان روشن می‌شود که اختلاف میان آنها بر سر اصول نیست و بیشتر شبهاتی که در مورد افکار و نظریات هر مذهب نزد پیروان مذاهب دیگر ایجاد شده، ساخته و پرداخته جاعلان و مفتریان است و اختلاف میان آنها بیشتر شبیه اختلاف فقهای یک مذهب با یکدیگر است؛ یکی بسم‌الله را در نمازش با صدای بلند و دیگری آنرا زیر لب می‌خواند یا یکی [به‌هنگام وضو] هر دو پا را مسح می‌کشد و دیگری آنها را می‌شوید و از این دست اختلاف‌ها که هر گروه می‌تواند دیدگاه‌ها و نظرات خود را داشته باشد و به دیدگاه و نظر دیگران احترام بگذارد؛ اگر مسلمانان بتوانند در این دوران نسبت به اختلاف‌های فقهی خود، برخورد تسامح آمیزی داشته باشند و دیگر کسی نباشد که نسبت به مخالفان فکری

خود تعدی کند - چنان‌که کسی انگشت دست همراهش را به این دلیل شکست که به‌هنگام تشهد آن‌را بلند کرده بود! - خواهند توانست چنین کاری را در مورد دیدگاه‌های فکری و معارفی که مربوط به عقاید نمی‌شود و شروط ایمان در آنها مطرح نیست، نیز اعمال کنند.

اینک می‌بینیم که الازهر شریف فقه مقایسه‌ای همه مذاهب را به‌صورت اجمالی - و امیدواریم در آینده به صورت جزئی نیز بدون تمیز میان آنها یا اکتفا به برخی از آنها - تدریس می‌کند و نیز شاهد آنیم که علمای بزرگ و شیوخ گرانقدر آن در کمیته‌های قوانین شرکت می‌کنند و به جست‌وجوی گفته‌های همسو با مصلحت امت پیشوایان مذهبی می‌گردند و در این راستا گاه از مذهب ابوحنفیه به مذهب دیگری عدول می‌کنند و حتی رأی ارجح در مذهب ابوحنفیه را رها می‌کنند و رأی مرجوح را می‌پذیرند یا حتی از دایره مذاهب چهارگانه اهل سنت خارج و وارد مذهب دیگری می‌شوند؛ همچنان‌که در مورد طلاق و وصیت و ... انجام دادند و نظر ابن تیمیه و ابن القیم و شیعه امامیه را پذیرفتند و اینها همه در فضایی آرام و با رضایت و اقبال و فارغ از هرگونه تنگنا و ناراحتی صورت گرفته و مردم جوانب مصلحت‌آمیز و آسایش و راحتی در کار خود را درک کرده‌اند. اینک چه اشکالی دارد که همچنان‌که اینکارها در مورد فقه صورت گرفت، در خصوص آن‌سوی فقه نیز انجام شود؛ مگر میان فروع عملی و فروع علمی چه تفاوتی وجود دارد؟ و مگر نه آن‌است که اختلاف در هر دوی این بخش‌ها، اختلاف جوهری نیست و نباید باعث گسست و دشمنی شود؟

در اینجا اندکی تأمل کرده می‌گوییم: در پیوند با این مشکل اخیر [یعنی تعصب‌های مذهبی]، امروز - و بحمدالله - کسانی پیدا شده‌اند که به آن پرداخته‌اند؛ این جماعه التقرب با درایت و تعقل و فراست در این راه قدم برمی‌دارد و در این مدت زمان اندک، توانسته جهان اسلام را متوجه و ملتفت فراخوان خود سازد و از خداوند متعال مسئلت داریم که در تحقق این وظیفه، توفیق بیشتری عنایتش سازد. شایسته است مسلمانان درک کنند که با رهایی از این دو مشکل [نژادپرستی و تعصب]، می‌توانند از

این فرصت طلایی استفاده کنند و نهضت مبارک و پرشکوه امت خویش را رهبری نمایند و در برابر هرگونه تجاوزی نسبت به سرزمینشان، ایستادگی نمایند.

اگر مسلمان آموزه‌های خود را پاس دارد، امت است؛ اگر مسلمان اسلامش درست باشد، دژ نیرومند است؛ و اگر امت اسلامی با قرآن خود حکم کند، قدرت نهفته اسلام جلوه‌گر می‌شود و در این صورت امت خود همچون رهنمایی است که می‌تواند تعادل در جهان را حفظ نماید و بر هر دو اردوگاه متخاصم، نفوذ داشته باشد و آنها را سر جای خود بنشانند؛ ثروت‌های فراوان و موقعیت ممتاز جغرافیایی و فراوانی جمعیت و اخلاص عمیقی که در دل همه پیروان دین مقدس اسلام وجود دارد، در این راه دستگیر آنهاست.

بخش دوم

میراث و تقریب اصالت و تجدید

مشمول بر دو فصل:

فصل اول: گرفتاری میراث جاودان از تجددگرایان

فصل دوم: ابن سینا، ایرانی یا عرب

علوم فلکی مغایرت دارد؛ گاهی نیز مسئله از این مرزها فراتر می‌رود و نویسندگانی ادعاهای مضحکی می‌کنند که اصولاً در کتاب‌های صحیح وجود خارجی ندارد و تنها بیانگر جعل و اغراق در خیال‌پردازی‌های بیمارگونه است!

به‌خاطر می‌آورم کسی در یک جلسه خصوصی و با هیجان شدید با من از لزوم رهایی از احادیث اسراییلی سخن گفت و آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز را مثال آورد. وقتی از سخنرانی طولانی‌اش فارغ شد و در حالی که گمان برده بود مرا قانع کرده، گفتم: ولی برادر! اینکه در قرآن هم آمده است و آن‌گونه که تصور می‌کنی از اسراییلیات نیست. مات و مبهوت ماند و سگرمه‌هایش در هم رفت.

خواننده گمان نکند که من در پی دفاع از کتاب‌های قدیمی که در اختیار داریم - و در نامگذاری آنها به صحاح توافق داشته یا نداشته باشیم - هستم و برآنم که این کتاب‌ها در بردارنده احادیث اسراییلی یا مخالف حق، نیست و قاطعانه مدعی شوم که هرآنچه در صحاح آمده صحیح است و از صحیح فلان سخن به‌میان آورم، هرگز! حتی احتمال هم دارد که - به نظر من - انگیزه‌های فراوانی در ایجاد آنچه واقعیت ندارد نقش بازی کردند و سلطه حاکمان و سلاطین باعث شد تا راویان همه آنچه را که داشتند مطرح‌نمایند و اینکه برخی هواپرستان سخنانی از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) رانند که آن حضرت (ص) نفرموده بود.

چه کسی منکر تأثیر حکام ظلم و جور و طاغوت‌ها بر میراثی است که بعد از قرآن، دارای قداست است؟

منکر آن نیستیم که در این میان جعل و دروغ هم وجود دارد، ولی با این حال به سختی با اینکه کتب حدیث را دستکاری کنیم و به خود اجازه دخل و تصرف در آنچه آنرا احادیث نفوذی می‌دانیم بدهیم، مخالفم.

گذشتگان معیارها و ملاک‌هایی برای حکم بر احادیث داشتند که در آنچه برای ما برجای گذرانده‌اند، آنها را به کار گرفته‌اند؛ شاید نسبت به برخی راویان به دلیل موقعیتی که داشتند و پذیرش سخنان آنها به دلیل پنهان ماندن برخی جنبه‌های زندگی

فصل اول

گرفتاری میراث جاودان از تجددگرایان

دقیقاً نمی‌دانم آیا ایده تجددگرایی، علم حدیث را نیز دربرمی‌گیرد یا به‌اصطلاح نقد و تحلیل‌هایی که ادبای غرب زده یا غربیان خاورشناس از آن داد سخن می‌دهند، گریبانگیر کتاب‌های اساسی حدیثی که طی قرن‌های گذشته برکنار از تطاول نویسندگان و ادبای تحلیلی مانده بود، شده است؟

فکر نمی‌کنم خواننده در این باره خواهان توضیحات بیشتری باشد، زیرا فریاد بجا و نابجای منتقدان - البته متناسب با منافع نویسندگان یا ناشران - را به‌خوبی می‌شنوند که همواره از پاک‌سازی کتاب‌هایی که پیش از این، آنها را صحاح نامیده‌اند با دعوی تصفیه آنها از احادیث اسراییلی و برداشتن هرآنچه از نظر عقلی پذیرفتنی نیست و جدا ساختن آنچه با فراخوان توحید همخوانی ندارد، سخن به‌میان می‌آورند.

گاهی نویسندگانی احادیثی را مورد ایراد قرار می‌دهند که مثلاً محتوی مسائلی غیربهداشتی است و نویسندگانی دیگر مدعی می‌شود که خوردن بیش از اندازه از آنچه در برخی احادیث مطرح شده، باعث فلان بیماری می‌شود و یکی دیگر قاطعانه اظهار نظر می‌کند که آنچه در صحاح آمده با یافته‌های دانش نوین همخوانی ندارد و کسی دیگر خود را رها از زمین و مباحث زمینی یافته به کهکشان‌ها سفر می‌کند و تأکید می‌کند که آنچه در احادیث آمده است با موارد ثابت شده در ستاره‌شناسی و

ایشان، [بیش از اندازه] خوش گمان بودند، ولی به هر حال آنچه تردیدی در آن نیست کسانی که این میراث عظیم را گرد آوردند و نسبت به ما به زمان صدور احادیث نزدیکتر بودند و رجال آنرا بیش از ما می شناختند، نهایت تلاش و کوشش خود را به عمل آوردند و برای کنکاش و جست و جو، همه گونه کاری کردند و پای بند امانت و دقت بودند و از این نظر اعتراضی بر ایشان وارد نیست. سخن برسر آن است که در آنچه آنها گرد آورده اند، اسراییلیات و آنچه با رسالت اسلام، عقل یا دانش امروزی مغایر است، وجود دارد.

از خواننده اجازه می خواهم تا در این باره تأملی داشته باشم و بگویم: این میراث، میراث جاوید اسلامی و ملک عمومی مسلمانان است، نه یک طایفه بخصوص؛ است و هر چه هست، سرچشمه بسیاری از جنبش های فکری و حجتی برای دیدگاه های فقهی و خاستگاه عقاید کلامی است. و حال که ملک فرد بخصوصی نیست، یک فرد نمی تواند در آن دخل و تصرف کند؛ از آن گذشته، اندیشه ها با گذشت زمان دگرگون می شوند و در یک زمان نیز در مورد موضوع واحدی، متفاوت می گردند و گاه در شمار بدیهیات تلقی می شوند. حال اگر خواسته باشیم کاستی ها را به عنوان اینکه اسراییلی است، حذف کنیم، ولی دیگران آنها را عین اسلام بدانند یا برعکس، کدام یک برحق خواهد بود؟ و معیار و ملاک درست کدام است؟

کسانی که این میراث را به ما رساندند، همه تلاش و سعی خود را در ثبت و تحقیق و تصحیح آن به عمل آوردند و درست نیست که قاطعانه حکم به تخطئه آنها بدهیم؛ آنچه امروز با خرد ما سازگاری ندارد، با خرد کسانی که در دوره های پیش بودند، همخوانی داشته است؛ ما وظیفه داریم این میراث را به نسل های بعد از خود برسانیم؛ ای بسا آیندگان در مورد آن به نتایجی برسند که ما نرسیده ایم و ای بسا حامل فقهی که آن را به فقیه تر از خود برساند.

در مورد آنچه با توحید منافات دارد، تردیدی نیست مسلمانانی که به فضل فراخوان آشکار اسلام این دین را پذیرفتند، موحدند و مشرک نیستند.

قرآن کریمی که محور و هسته مرکزی مکتب اسلام را تشکیل می دهد و هیچ دو نفری در قداست و عمل به آن اختلاف ندارند و نسخه واحدی است که در حروف یا رسم الخط نیز در جهان اسلام هیچ اختلاف نظری درباره آن وجود ندارد، خود ضامن پرورش موحدان است؛ چه کسی یارای انکار دارد؟ با این حال، مسائلی چون توسل به اصحاب قبور یا شفاعت وجود دارد که به نظر گروهی شرک است، این مسائل نیز باید بر پایه توحید ویژه آن گروه یا براساس نظر بسیاری از مسلمانانی که کمترین گزندگی به ایده توحید در آنها نمی بینند، بررسی شوند؟

یک سری مسائل کلامی هم هست که زاینده امروز نیستند و ارثیه ای به شمار می روند که آنها را از بزرگان اندیشه و بحث و عارفان هر طایفه و گروهی که برای خود جریانات فکری قابل افتخاری را تشکیل دادند، به ارث برده ایم: به این دسته مسائل بر چه اساس و با چه معیاری باید پرداخت؟

مسائلی هست که در پیوند با تعصب هاست؛ از جمله: برتری بخشیدن یک صحابی بر صحابی دیگر. ممکن است نظر پژوهشگری جز آن باشد یا نسبت به برخی اصحاب، ایرادهایی مطرح سازد که با نظر دیگران - که معتقدند همه اینها از جعل جاعلان و ساخته و پرداخته دروغ پردازان است - در مورد همان صحابی، منافات داشته باشد؛ حال میان این دو گروه در مورد اینکه کدام را بگذاریم و کدام را حذف کنیم، بر چه اساسی باید عمل کرد؟ و رأی کدام یک باید ملاک واقع شود و کدام نظر را باید به کناری گذارد؟ آیا باید هم این و هم آنرا حذف کنیم و به علاوه آنچه را که با نظر مذاهب کلامی ناهمخوان است یا آنچه که با پزشکی نوین در مورد روزه یا یافته های علمای ستاره شناسی یا سلیقه ما!! منافات دارد، کنار بگذاریم؛ در این صورت که چیزی از این میراث برجای نخواهد ماند!

اگر ما به حدیث به لحاظ قداست دینی آن و اینکه کلامی فراتر از کلام بشر است نگاه کنیم، حق نداریم آنرا با معیارهای عادی مقایسه کنیم یا با عقل بشری و محدود خود در مورد آن حکم کنیم و اگر نگاه معمولی به آن داشتیم، حق تصرف در آنرا

نداریم. هر کلام مادی می‌تواند با سلیقه و مزاجی همسو و با سلیقه و مزاج دیگری ناهمسو باشد.

بنابراین وظیفهٔ ماست که آن‌را حفظ کنیم و توجه کنیم پیشینیان آنچه را به آنها رسیده بود، واریسی کردند و همه را حتی اگر مخالف مذهبشان بوده، ثبت کردند تا از این میراث پاسداری کنند و به قداست آن احترام بگذارند. آنها در این زمینه تا آنجا پیش رفتند که حتی نقل قول راویانی که در برخی کتاب‌ها به دروغگویی شهره بودند گرد آوردند و یادآور شدند که به چنین روایاتی توجه نمی‌کنند، ولی به رغم این، چنین احادیثی را گرد آوردند تا از میان نرود؛ گاه ممکن است دروغگویی در یک حدیث، راست گوید و در نقل و روایت آن حدیث راستگو باشد.

در مورد احادیث دروغ یا ناقص، می‌توان فواید دیگری جز به لحاظ احکام شرعی، سراغ کرد، از جمله اینکه برخی پژوهشگران در بارهٔ گسترش ایدهٔ معینی در زمانی که راوی روایت مورد نظر را نقل کرده یا در مورد اثرپذیری این راوی از یک فرهنگ بخصوص یا موارد دیگر، استدلال کنند. استدلال به احادیث تنها به استنباط احکام شرعی منحصر نمی‌شود، از این رو برخی زبان‌شناسان برآنند که در صورتی که معلوم شود تاریخ جعل حدیث مربوط به زمانی است که می‌توان سخنان مردم آن را به گواهی گرفت، می‌توان در لغت به متون احادیث جعلی هم استناد کرد، زیرا اگر چه در مورد حکم شرعی دروغی است که به پیامبر نسبت داده شده، ولی به هر حال یک متن عربی به‌شمار می‌رود.

راه‌ها در برابر پژوهشگران بسته نیست؛ آنها می‌توانند در مورد آن کتاب‌ها و راویان و احوال آنها هرگونه بحث و بررسی به‌عمل آورند و شیوه‌های بحث علمی آزاد را به‌کار گیرند و مطالب و محتوای آن کتاب‌ها را بپذیرند یا نپذیرند و در مورد آنچه دیگران تصحیح کرده و صحیح پنداشته‌اند اظهار نظر کنند و مثلاً بگویند به این دلیل، قابل اعتماد نیستند. در برابر آنها کتاب خدا یعنی قرآنی در دست ماست که خود داوری مطمئن نسبت به مخالفت‌های آنهاست؛ ولی اینکه در کتاب یا اثری، براساس

سلیقه و هوای خود دخل و تصرف کنند، جایز نیست. آری هرکس می‌تواند از پیش خود کتابی بنگارد، ولی نمی‌تواند در مورد آنچه که ملک او نیست، تصرف کند؛ این حق در وهلهٔ نخست تنها متعلق به صاحب آن و از آنجا مربوط به عموم مسلمانان است و امانت علمی ایجاب می‌کند که این میراث را همچنان‌که گذشتگان به ما سپرده‌اند به نسل‌های بعدی برسانیم.

از آن گذشته، اگر گروه دیگری از شیفتگان نقد و تحلیل و پاکسازی آمدند و ادعا کردند که در قرآن مواردی هست که با علم همخوانی ندارد یا مواردی ناسازگار با سلیقه یا مخالف با علم پزشکی یا خارج از دانش علمای ستاره‌شناسی و... در آن یافت می‌شود، چه باید کرد؟! آیا آنها نیز باید به غربالگری قرآن و منحصر ساختن آن به موارد موافق عقل خویش پردازند؟!

تکرار می‌کنم، احتمال دارد در کتب صحاح آنچه در اختیار داریم و از آن نقل می‌کنیم یا به آن استناد می‌جوئیم، چیزهایی از اسرایلیات یا مواردی که از سوی تمایلات و خواسته‌های حکام دیکته شده یا آنچه که بنابر برخی گرایش‌ها مطرح شده، وجود داشته باشد، ولی من به سختی از اینکه حتی یک کلمه از آنچه را به ما رسیده است حذف کنیم، مخالفم و صحبت‌های قبلی خود را تکرار می‌کنم که فرهنگ و میراث اسلامی از آن همهٔ مسلمانان به رغم اختلاف مذاهب و فرقه‌ها و طوایف آنهاست.

حکومت می‌کردند؛ از اینجا روشن می‌شود سیاستی که هر تر و خشکی را با هم می‌سوزاند، در زبان چیز دندان‌گیری که بشود بر سر آن جنگید، نیافت.

در پرتو چنین تسامح مطلق، زبان عربی توانست گسترش وسیعی داشته باشد و راه انتشار و پیشرفت آن کاملاً هموار شد و در میان مسلمانان از سواحل آتلانتیک تا خاور دور به زبان علم و علما تبدیل شد.

فارابی از خطهٔ ماوراءالنهر و با زبان مادری ترکی است که آثار فلسفی خود را به زبان عربی تألیف کرد؛ علی بن الطبری از طبرستان (مازندران) نیز کتاب‌های پزشکی خود از جمله فردوس الحکمه را به زبان عربی نگاشت یا محمدبن زکریای رازی که از اهالی ری (در نزدیکی تهران امروزی) بود که آثار: الحاوی الصغیر، الحاوی الکبیر و رساله‌های پزشکی خود را به زبان عربی به رشته تحریر درآورد؛ ابونصر سراج طوسی نیز کتاب اللع فی التصوف را به عربی نوشت؛ غزالی طوسی از خراسان نیز کتاب‌های معتبر خود را به زبان عربی به رشته تحریر درآورد. و از آن مهم‌تر عمر بن خیام نیشابوری است که کتاب‌های علمی خود در ریاضیات را به زبان عربی تصنیف کرد و علی بن عباس اهوازی کتاب کامل الصناعة الطبیة در طب را با اینکه آن‌را به عضدالدوله دیلمی از حکام ایران تقدیم کرده بود به زبان عربی تألیف کرد.

زبان عربی از نظر علمای شرق در کشورهای اسلامی همچون زبان لاتین در میان علمای غربی است. فرانسیس بیکن دانشمند معروف و فیلسوف مشهور انگلیسی، همهٔ آثار خود را به زبان لاتین نوشته است. دکارت فرانسوی‌الاصل نیز آثار خود را به همان زبان تألیف کرد و قدیس لوما داکن همهٔ کتاب‌هایش را به زبان لاتین نوشت و هنگامی که پرو جراح فرانسوی کتاب خود را به زبان فرانسوی نوشت، اعتراض خواص و تمسخر عوام را نصیب خود کرد، زیرا از شیوهٔ علما عدول کرد و کتاب‌هایش را به زبان لاتینی که تا پایان قرن هفدهم زبان علم و علما به‌شمار می‌رفت، نوشت.

اینک باید به مهم‌ترین عواملی که به زبان عربی امکان داد و کمک کرد تا زبان علمی سرزمین‌های اسلامی باشد، اشاره کنیم: این زبان، هم زبان طبقهٔ حاکم بود و هم

فصل دوم

ابن سینا؛ ایرانی یا عرب

به رغم پیشرفت علوم و گسترش محدودهٔ پژوهش‌ها در دوران معاصر، می‌بینیم که تسامح علمی در دوران ابن سینا خیلی جدی‌تر از اکنون بود. منظورم از تسامح علمی، تجرد علما از هرگونه تعصبی نسبت به یک سرزمین یا زبان و رویکرد دانشجویان به آثار علما بدون توجه به مذاهب یا نژاد آنهاست.

آری، علمای گذشته نسبت به زبان اصلی خود تعصبی نداشتند و زبانی را برگزیدند که به نظرشان برای ابراز اندیشه‌های آنها مناسب‌تر و برای تبلیغ دیدگاه‌های خود مؤثرتر بود؛ بنابراین آن‌را زبان خود دانستند و بدان پای‌بند گشتند.

این تسامح نسبت به زبان، تنها محدود به محیط علما نبود و شامل همهٔ محیط‌ها و مکان‌ها می‌شد و برخی سلاطین رقیب و کشورهای درگیر با یکدیگر را نیز در برمی‌گرفت. بهترین مثال آن نیز سلاطین عثمانی و پادشاهان سلسلهٔ صفوی است؛ سلطان سلیم و شاه اسماعیل صفوی هر دو اهل شعر و شاعری بودند، ولی اولی یعنی سلطان سلیم ترک، کل اشعارش به زبان فارسی بود و دارای دیوانی در شعر فارسی است و دومی یعنی شاه اسماعیل صفوی دارای اشعاری به زبان ترکی بود.

این وضع با وجود دشمنی و نزاع میان صفویه و عثمانی و بویژه میان سلطان سلیم و شاه اسماعیل و با وجود جنگ‌های خونین میان ایران و عثمانی و به رغم اختلاف شدید مذهبی میان دو دولت بود؛ عثمانی‌ها به اسم سنت و صفوی‌ها به نام تشیع

زبان دین بود؛ به این زبان بود که قرآن کریم نازل شد، چنان‌که واژه عربی مرادف نام اسلام شد، همچنان‌که در تعبیرهای خاورشناسان نیز می‌توان این مترادف را مشاهده کرد. بالاخره اینکه زبان عربی دارای مزیت‌هایی است که آن را در میان مسائل علمی توانا تر می‌سازد؛ وجود صیغه‌ها، اوزان و اشتقاق‌ها آن را انعطاف زیادی بخشیده و بیان هر معنا و مفهوم پیچیده‌ای به این زبان را آسان ساخته است.

علاوه بر این، بسیاری از مترجمان صدر اسلام، از جمله حنین بن اسحاق و فرزندش اسحاق بن حنین و امثال ایشان، سریانی بودند و تألیفات را از زبان سریانی برگرداندند که به دلیل تشابه موجود میان دو زبان سامی (سریانی و عربی)، برگرداندن از زبان سریانی به عربی، نسبتاً ساده بود.

برای زبان عربی همین افتخار بس که بی هیچ فشار یا تبلیغی و تنها به دلیل طبیعت و ارزش خود همه جا انتشار پیدا کرد.

ابن سینا یکی از کسانی است که بیشتر آثار خود را به زبان عربی نگاشته و تألیفات فارسی او اگر چه نسبت به آنچه به زبان عربی تألیف کرده اندک است، ولی علاوه بر ارزش علمی به دلیل وضع اصطلاح‌های فلسفی در زبان فارسی، خدمت شایانی به زبان و ادبیات فارسی به‌شمار می‌رود.

ابن سینا در میان ایرانیان و اعراب، چه جایگاهی دارد؟

یک‌بار در محفلی نظرم را درباره ابن سینا پرسیدند، گفتم: او ایرانی نیست. سؤال کننده در کمال حیرت گفت: او را عرب می‌دانید؟ گفتم: عرب هم نیست. گفت: پس ترک است؟ گفتم این هم نه. گفت: پس کجایی است؟

گفتم: ابن سینا مانند خورشید، از آن همه جهان است و منحصر به سرزمین یا کشور خاصی نیست. و اگر از بخت خوش ایران بوده که در این سرزمین به دنیا آمده و در خدمت شاهان و حکامش قرار گرفته و در همین سرزمین وفات یافته و آرمیده است، ارزش او به دانش اوست، نه جسد او. ارزش علمی او از آن اسلام و از اسلام و برای همه جهانیان است.

امروز، عربیت نیز این مردی را که مجموعه ارزشمندی از تألیفات عربی را تقدیم ادبیات و گنجینه نوشتاری عربی کرده، ارج می‌دهد؛ جشن‌های هزاره ابن سینا در کشورهای عربی و ایران همزمان برگزار شد. در هر دو جشن عرب‌ها و ایرانیان و همه دست اندرکاران فرهنگ از جهان متمدن در این بزرگداشت و یادواره شرکت می‌کنند. آفرین به چنین ستایش و ارجی. و خدای پیام‌رسان ابن سینا را که با دانش خود به جهانیان خدمت کرد و تعصب‌های نژادی و زبانی را نفی کرد و امروزه در راه بزرگداشت این مرد بزرگ، تعصب‌ها به کناری زده می‌شود. کمیته فرهنگی اتحادیه عرب - که افتخار عضویت در آن را دارم - در راستای بزرگداشت ابن سینا از من خواسته که درباره ابن سینای ایرانی یا عرب - هر چند معتقدم ابن سینا نه ایرانی است و نه عرب - چیزی بنویسم؛ او از آن ایرانیان و اعراب هر دو و حتی برای همه جهان روشنفکر و فرهیخته است؛ این کمیته با چنین درخواستی، مثال قابل ستایشی از کنار گذاردن همه جنبه‌های تعصب و مواضعی است که در نشست‌های پیاپی کاملاً آن را لمس کردم و مرا بر آن داشت تا نسبت به آینده فرهنگ در کشورهای اسلامی با دید خوشبینانه و مزده‌بخشی بنگرم.

آنچه شایسته یادآوری است و حتماً باید در اینجا از آن یاد کرد، هم‌پیوستگی فرهنگی و از آنجا میزان آشنایی میان اهالی شرق - و بویژه کشورهای اسلامی - در میان پدران ما به رغم دشواری سفرها و نبود ارتباطات بی سیم و با سیم یا پستی و... و عدم اختراع چاپ، خیلی بیش از آن چیزی بود که - به دلایل متعددی که متأسفانه بر ما حاکم است و اینک در صدد برشمردن آنها نیستیم - در حال حاضر از آن برخورداریم.

به هر حال، به نظر ما این بزرگداشت، گام بسیار مبارکی در راه تقریب مسلمانان به یکدیگر و آشنایی ایشان با همدیگر است که امیدواریم با گام‌های دیگری در همین راستا و با همین روحیه بزرگ‌منشانه، دنبال شود. ان‌شاء‌الله.

سفيد

بخش سوم

برنامه‌های تقریب:

گفتمان عقلی، نه احساسی

برنامه‌ای باشد؛ چه بسا خدا خواسته بود که به همین دلیل، اندیشیدن به چنین طرحی در پی سپری شدن سال‌ها از عمر تقریب باشد که طی آن فراخوانش انتشار یافته و علما و فضایی ارجمندی از هریک از کشورهای اسلامی به گرد آن جمع شده و نیروهای پرتوان و استعدادهای ارزشمندی پیدا شده که این زمان عرصه‌ای برای فعالیت‌های خود نیافته، بنابراین به سکوت و انزوا پناه آورده بودند و نیز شخصیت‌هایی کشف شده که در جهان، مقام و موقعیتی برای خود دارند و از نیروی بیان بسیار خوبی برخوردارند و توان اندیشه و فرزاندگی شایسته‌ای دارند و نیز بزرگانی که دارای رهبری و زعامت دینی والایی که به این فراخوان پیوستند و آنرا رسالت اصلی خویش قرار دادند و برای رضای خدا آنرا بر دوش گرفته و در راستای استواری دین خدا به خدمت آن درآمده‌اند.

اینان و آنان، در واقع مردان تقریب حاضر در همه سرزمین‌های جهان اسلام هستند که در اجرای این طرح، پس از خداوند متعال، تکیه ما بر ایشان است و نتیجه کار نیز به یاری و تأییدات الهی تضمین شده است، چه خداوندی که فضای فراخوان تقریب را فراهم آورد و به یاری اخلاص و فداکاری این بزرگان، آنرا موفقیت بخشید، حتماً فضای مساعدی برای اجرای این طرح را نیز فراهم خواهد آورد و ما را یاری خواهد کرد؛ این طرح به یاری خدا طی چند مرحله به انجام خواهد رسید و کارها و فعالیت‌های مربوط به آن در میان علمای هر دو گروه در کشورهای مختلف، پخش خواهد شد. بنابراین، سؤال کننده ارجمند از این بابت مطمئن باشد.

و در مورد علت نیاز تقریب به چنین طرح سترگی - با وجود موفقیت خود فراخوان - باید گفت نگاهی به مسیر حرکت این فراخوان، پرده از راز موفقیت آن می‌گیرد؛ این فراخوان موفق بود چون بر پایه‌ای علمی استوار شده و بحث و بررسی‌های علمی را ابزاری برای اصلاح آنچه خواسته بود قرار داده و به همین دلیل هدف‌های مشخصی برای خود ترسیم کرده و از روزمرگی و گرایش‌های احساسی دوری گزیده بود؛ به نظر ما حرکت بر پایه علم و بررسی و مطالعه، راز این موفقیت به شمار می‌رود. تقریبی که روزگاری تنها آرزو و رؤیایی در سینه مصلحان بود اینک

گفتنمان عقلی، نه احساسی

ما در دارالتقریب طرح علمی جدیدی داریم^۱ که عبارت است از: «گردآوری احادیثی در ابواب مختلف ایمان، عمل، اخبار، اخلاق و دیگر باب‌های سنت مطهر که میان اهل سنت و شیعه متفق علیه است.»

این طرح بسیار گرانسنگ است و عنوانش نشان از عظمت آن دارد و با توجه به گستره‌ای که در برمی‌گیرد، در نوع خود نخستین طرح به‌شمار می‌رود؛ تعدد باب‌ها نیز نمایانگر میزان اثرگذاری آن بر روند تقریب و سمت و سوی مطالعات و پژوهش‌های آینده و نیز تحکیم پیوندهای علمی و فقهی میان مذاهب مسلمانان است.

اینک بر آن نیستیم که این برنامه را شرح و پیامدهای آنرا توضیح دهیم، هدف ما در اینجا پاسخ به این دو پرسش است: پرسش نخست: آیا ما که چنین برنامه‌ای را در نظر گرفته‌ایم، نیازهای آنرا به لحاظ افراد، وقت و تلاش، ارزیابی کرده‌ایم؟

و پرسش دوم: آیا موفقیت‌های فراخوان تقریب در این مدت کوتاه - که در مقایسه با عمر فراخوان‌هایی اینچنین، چند روزی بیش تلقی نمی‌شود - ما را از چنین طرحی که سال‌های طولانی به طول می‌انجامد و نیازمند کوشش‌های بسیار سترگی است، بی‌نیاز نمی‌سازد؟

اندیشیدن به افراد لازم برای تحقق برنامه، نخستین شرط موفقیت هر طرحی است و در واقع اندیشیدن به این جنبه باید پیش‌درآمد هرگونه تدارکی برای هر طرح و

۱. مجله رساله الاسلام در شماره ۵۰ خود مقاله‌ای درباره این طرح با عنوان: « طرح سترگ علمی شلتوت - قمی» منتشر ساخت که در بخش پیوست‌ها، عین آنرا خواهیم آورد.

تبدیل به ایده حساب‌شده و فراخوانی جهانی و در سطح بسیار بالا گشته و به حقیقت واقعی و ملموسی تبدیل شده است.

خلاصه اینکه: فراخوان تقریب برای آن‌است که در اسلام مکتبی فکری و علمی با قواعد و شالوده‌های ویژه خود ایجاد کند؛ برای آن‌است که به آشفتگی‌ها و پراکندگی‌هایی که علت آنها بدیهی حقیقت اختلاف‌های مذهبی است، پایان بخشد؛ برای آن‌است که در مورد هر اختلاف، همه چیز را سر جای خود قرار دهد؛ فراخوان تقریب در پی راه حل‌های موقتی نیست؛ به دنبال بی حس کردن موضع بیماری یا جلب رضایت و کسب محبت دیگران با سخنان شیرین نیست؛ میان مکتبی فکری که دارای بنیادهای حساب‌شده و قواعد مشخصی است، و سخنانی‌های پرطمطراق و مقالات زودگذر تفاوت بزرگی وجود دارد.

البته این بدین معنا نیست که از ارزش تلاش‌ها و کوشش‌ها می‌کاهیم؛ تمام کوشش‌های فردی گذشته دارای تأثیری البته در محیطی محدود و برای مدت زمان محدود بوده است؛ خداوند نیز به همه مجاهدان اسلام به اندازه آنچه کرده‌اند پاداش نیکو خواهد داد. خود ما نیز چه بسا از آن کوشش‌های فردی بهره‌های فراوان برده‌ایم و حتی در پرتو همان تلاش‌ها بوده که متوجه شدیم پی‌ریزی این فراخوان بر یک شالوده علمی و مطالعه شده و گذاردن بار آن بر دوش مردانی که ارزش و موقعیت والایی دارند، موفقیت همه‌جانبه آن‌را تضمین می‌کند و جاودانه‌اش می‌سازد زیرا درمان‌ها و راه حل‌های عاطفی، خیلی زود از میان می‌روند.

برانگیختن عواطف و احساسات، کار بسیار ساده‌ای است؛ کافی است یک سخنرانی در شرایط مناسبی ایراد شود تا عواطف را برانگیزاند و دل‌ها را در سینه به تپش اندازد، ولی پیامدهای این تأثیر به همان میزان که ساده و سریع است، با از میان رفتن شرایط مناسب یا با هر اتفاق پیش‌بینی نشده جدیدی از میان می‌رود. اگر بتوان عواطف را به سود ایده معینی برانگیخت، در صورت تحریک شدن علیه همان ایده نیز به عکس خود تبدیل می‌شود و اگر به فرض امروز توانستیم بر یکی از افراد یا مجموعه‌ای از مردم تأثیر بگذاریم، چگونه می‌توان تضمین داد که همین فرد یا

مجموعه از مردم فردا تحت تأثیر مخالفان ما واقع نشوند؟

یک نفر ممکن است از چنان قدرت معنوی و منطقی برخوردار باشد که بر شنوندگان خود تأثیر بگذارد، ولی این نوع تأثیر مسلماً محدود به همان زمان و همان شنوندگان است؛ چنین امری برای فراخوانی که می‌خواهد به عنوان پایه زنده و پویایی برای مراجعه به آن در هر زمان و مکان باشد، مناسب نیست؛ بنابراین حتماً باید دارای قواعد مشخص و پیامدها و اثرات پابرجایی باشد تا همچون مرجعی نیرومند و ماندگار باقی بماند. شاید راز اینکه برای هر یک از پیامبران مرسل، کتابی آسمانی در نظر گرفته می‌شود، در همین نکته نهفته باشد تا این کتاب همچون مرجع ثابت و اثر ماندگاری باشد تا با قواعدی که در خود دارد بر مردم حکمرانی کند و مردم نیز آموزه‌های آن‌را به کارگیرند.

مشکلی که قرن‌ها وجود داشته و سرتاسر صفحات تاریخ را پر کرده و گاه در آن‌سوی قلم تفرقه‌افکنان و گاهی نیز لا بلای قلم‌های مزدور سنگر گرفته است؛ مشکلی که چنان اوهامی را در ذهن مردم رسوخ داده که آنها را حقایق مسلم پنداشته‌اند، چگونه می‌تواند بر اساس عواطف و احساسات، حل شود؟!

این مشکل عبارت از آن‌است که هر گروه نسبت به هر آنچه از سوی گروه دیگر صادر شود و حتی نسبت به همه معتقدات آن، شک می‌کند؛ مشکل کین‌توزی و نفرت از دیگری است و وقتی چنین باشد، هرچه درباره دشمن بگویی باور می‌شود؛ هرچیز بدی را می‌توان به دیگری نسبت داد و امر بدی را در نظر گرفت و به دشمنان نسبت داد.

در اینجا به دنبال این نیستیم که وضع هر دو گروه را هنگام شکل‌گیری ایده تقریب بیان کنیم و بگوییم اهل سنت معتقد بودند که قرآن شیعیه با قرآنی که خود دارند، متفاوت است و اینکه چگونه معانی عبارات را تفسیر می‌کردند و حتی نماز ایشان را برای خدا نمی‌دانستند و سجود را تنها برای تربت می‌انگاشتند و حج ایشان را تنها به قصد چیزی که انسان از ذکر آن شرمش می‌آید می‌دانستند و حتی معتقد بودند که اگر شیعیه، علی را خدا نمی‌داند، دست کم او را شایسته‌تر از دیگران به پیامبری می‌داند!

همچنان‌که نمی‌خواهیم از دیدگاه‌های شیعه نسبت به اهل سنت سخن بگوییم که کمترین چیزی که در مورد آنها می‌گفتند، اینکه اهل سنت، مجسمه هستند، ناصبی‌اند و با اهل بیت (علیهم‌السلام) دشمنی می‌ورزند!

و در مورد کتاب‌های اینان و آنان، رسم اطلاع از یکدیگر کاملاً در میان ایشان از میان رفته بود، مگر به قصد شکار برخی نکات استثنایی که برای طعنه‌زدن و اتهام و گسترش اختلاف میان دو گروه، مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت.

آیا تقریب می‌توانست براساس باقی گذاشتن این ذهنیت‌ها، برنامه‌های خود را ترسیم کند و هر گروه از مسلمانان را با دیدگاه‌های خود رها نماید و راه گفتمان عاطفی و احساسی و محبت‌ها و مهربانی‌های گذرا را در پیش گیرد یا باید راه بحث و مطالعه و بررسی را در پیش می‌گرفتیم و راهی برای بحث و بررسی می‌گشودیم و شعار آنرا «خواندن» و «آگاهی» قرار می‌دادیم تا به راه حل‌های پایداری برای مشکلات می‌رسیدیم؟

اگر به جنبه ساده‌تر مسئله می‌پرداختیم و راه حل را براساس عواطف و احساسات در نظر می‌گرفتیم، راه خود را بسی ساده‌تر می‌یافتیم، ولی فریب‌خوردگی بود؛ اگر چنین راه حلی را قرین موفقیت می‌پنداشتیم؛ ما با این روش، شاید صورت مسئله را پنهان می‌ساختیم، ولی بدون تردید از جای دیگر و زمانی که سیاست‌های تفرقه‌انگیز یا غرض‌ورزی‌های شخصی اراده می‌کرد، همین مشکلات دوباره سربرمی‌آورد.

ما به رغم اطمینان از اینکه فراخوان‌های عاطفی در صورت برانگیختن احساسات مردم، تأثیر پرشتابی در میان ایشان دارند و فراخوان‌های اصولی، حرکت کند و آهسته‌ای دارند، این روش را برگزیدیم؛ زیرا در نخستین روش، نتایج به‌دست آمده با زوال مؤثرها از میان می‌رود و در روش دوم، همراه با بقای ایده، باقی می‌ماند و چه تفاوت بزرگی است میان کوشش‌هایی که برای برانگیختن عواطف به‌عمل می‌آید و تلاش‌های سترگی که برای تشویق به بحث و مطالعه و پژوهش صورت می‌گیرد.

به همین دلیل بود که این ایده بر دوش مجموعه برجسته‌ای از شخصیت‌های دست‌اندرکاری قرار داده شد که کوشش‌های خود را به‌کار گرفتند و ایده تقریب را وجهه

همت خود قرار دادند و تأثیر خود را نیز بر جای گذاشتند و علما و اندیشمندان فراوانی نیز به آنها پیوستند و جملگی در حمل این فراخوان و مسئولیت آن مشارکت کردند؛ زیرا به صورت مکتب فکری با پایه علمی و مطالعه شده‌ای مطرح گشته بود. مکتب تقریب، برای از میان برداشتن اختلاف‌ها نیامده و تنها برای مطالعه و بررسی آمده است؛ مطالعات نیز نشان می‌دهد اختلاف‌هایی وجود دارد که زاییده نفرت و کینه‌اند و دو طرف، تنها به عشق اختلاف، به آنها روی آورده‌اند و همین نوع اختلاف‌ها همواره سرچشمه همه بدبختی‌ها و علت گسست‌ها و پشت‌به‌هم‌کردن‌ها بوده است؛ ما این نوع اختلاف‌ها را نمی‌پسندیم و رد می‌کنیم. اختلاف‌هایی نیز در نظر و پیرامون روایات وجود دارد که به صحت یا عدم صحت آنها مربوط می‌شود، تا زمانی که این گونه اختلاف‌ها زیان و گزند به ایمان نمی‌رساند، هیچ اشکالی ندارد که پژوهشگر مسلمان در این مورد با دیگری اختلاف داشته باشد؛ ما در مکتب تقریب، این نوع اختلاف‌ها را نمی‌پسندیم و از آنها استقبال هم می‌کنیم. مکتب تقریب وقتی می‌بیند که چنین اختلافی گشایشگر چشم‌اندازهای علمی جدیدی است، از آنها حمایت می‌کند؛ گام‌های پیاپی در تقریب یکی پس از دیگری برداشته شد و بر همین اساس، با حقایق روبه‌رو شد و از آنها نگرینخت و هیچ اختلافی را لاپوشانی نکرد؛ به مسلمانان حق می‌دهیم که به بحث پردازند و تا زمانی که اختلاف‌های ایشان برگرفته از دلایل شرعاً ثابت شده‌ای است، اختلاف داشته باشند.

دلیل را باید احترام گذارد، گو که از هر سویی آمده باشد.

فراخوان تقریب هرگز براساس کوتاه آمدن یک گروه از بخشی از معتقدات خود برای جلب رضایت گروه دیگر یا جلب احساسات و عواطف به حساب هر یک از حقایق، یا به حساب تشویه تاریخ، شکل نگرفته است؛ تقریب فراخوان صریحی است که تنها به موارد اختلافی می‌پردازد؛ ما هرچه در این عرصه بیشتر آمدیم ایمان ما در اینکه اکثریت قاطع مسلمانان موارد مشترک فراوانی با یکدیگر دارند، افزایش یافت.

مسلمانان در قرآنشان - که نخستین پایه به‌شمار می‌رود - اتفاق نظر دارند و همچنان بی‌آسیب و پابرجا باقی مانده و هیچ مسلمانی در مورد سوره، آیه و حتی

کلمه‌ای از آن با مسلمان دیگر اختلافی ندارد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر ۹/ بی گمان ما خود، قرآن را فرو فرستادیم و به یقین ما نگهبان آن خواهیم بود.) و چنانچه اختلافی در تفسیر آیه‌ای وجود داشته باشد، این اختلاف مربوط به اثبات یا عدم اثبات آنچه از سنت روایت شده، می‌باشد.

در مورد سنت نیز - آنچنان‌که بارها در مقالات خود ذکر کردیم - و همچنان‌که به‌تازگی نیز در مجله «رسالة الاسلام» شماره ۵۰ صفحات: ۲۱۸ تا ۲۲۰ آمده است: «همه مذاهب اسلامی به سنت مطهر نبوی بمتابسه یکی از منابع مقدس شریعت - همچون قرآن کریم - ایمان دارند؛ هیچ مسلمانی - شیعه باشد یا سنی - نمی‌تواند منکر حجیت سنت گردد؛ در میان شیعیان یا اهل سنت نیز کسی نیست که بگوید: «این حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شده و صحیح است ولی من به آن عمل نمی‌کنم و شرعاً پای‌بند آن نیستم». ولی ممکن است کسی از این یا آن گروه بگوید: «از نظر من این روایت صحیح نیست، بنابراین من به آن عمل نمی‌کنم». ما چنین وضعی را در میان خود علمای اهل سنت - با مذاهب مختلفی که دارند - نیز می‌بینیم؛ همچنان‌که در میان علمای شیعه در چارچوب مذهب تشیع و نیز در چارچوب مذاهب دیگر نیز مطرح است؛ چه بسیار احادیثی که از نظر فقهی صحیح هستند، ولی در نظر فقیه دیگری، چنین نیست و چه بسیار احکام فقهی خلافی که اختلاف در مورد آنها بر اساس موضع هر یک نسبت به قبول یا عدم قبول حدیث معینی، شکل گرفته است.»

واقعیت آن‌است که این امر - تا زمانی که همگان با خلوص نیت برخورد کرده و به سنت به عنوان یکی از اصول تشریح ایمان داشته و پذیرفته باشند که هیچ مسلمانی حق ندارد آنچه را به درستی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شده نفی کند - اشکالی هم ندارد.

چکیده این اصل مسلم از نظر هر دو گروه آن‌است که اختلاف‌ها واقعاً در کُبری‌ها نیست و گاه در صُغری‌هاست. وقتی در قیاس نوع اول منطبق بگوییم: این مسئله از سوی پیامبر خدا (ص) ثابت شده و به هر چه از پیامبر خدا (ص) ثابت شده باید عمل

کرد، با دو مقدمه مواجهیم که منطقی‌ها اولی را مقدمه صغری می‌گویند و به دومی مقدمه کبری نام می‌نهند؛ اگر هر دو مقدمه درست باشد، نتیجه‌گیری یعنی وجوب عملی به آن هم درست است.

مسلمانان در مقدمه کبری که می‌گویند به هر آنچه از سوی پیامبر خدا (ص) است باید عمل شود، اختلافی ندارند و حتی جملگی ایمان بدون تردیدی بدان دارند و همگی نیز این ایمان را از ارکان اصلی اسلام می‌شمارند که هر کس آن را قبول نداشته باشد از دایره ایمان خارج شده است.

ولی اختلاف‌ها - زمانی که مطرح شود - در مقدمه صغری است که می‌گویند: این امر از پیامبر ثابت و روایت شده است. برخی می‌گویند: آری آن را قبول داریم و برخی دیگر می‌گویند: ثابت نشده، بنابراین آن را نمی‌پذیریم.

میان علمای مناظره نیز گاه این سخن متداول است که می‌گویند: این اختلاف صغروی است نه کبروی، یا اختلاف در صغری و نه کبری است؛ این یک حقیقت. حقیقت دیگری نیز وجود دارد که ما به آن ایمان داریم و در جهت تجلی آن می‌کوشیم و مردم را به ایمان به آن فرامی‌خوانیم و آن اینکه: شمار بیشتر روایات نقل شده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در مسائل عقیدتی، شریعت، اخلاق و دیگر جنبه‌هایی که گستره‌های مختلف سنت مطهر را دربرمی‌گیرد، مورد توافق هر دو گروه است و از راه صحیحی وارد شده که دوطرف را راضی می‌کند یا از راه‌هایی که هر کدام را جداگانه راضی می‌سازد - با تطابق لفظی یا معنایی - مورد توافق قرار دارند و اختلاف تنها در شمار بسیار اندکی از احکام یا اخبار است و خوشبختانه این شمار کم، شامل اصولی که هیچ مسلمانی جز به آنها مسلمان به‌شمار نمی‌آید، نمی‌گردد.

و به رغم این امر یعنی اینکه مسلمانان به لحاظ کبروی در مورد سنت و اینکه نخستین اصل بدون منازع احکام به‌شمار می‌رود و به لحاظ صغروی بر اثبات بسیاری از روایات به اعتبار اینکه - با وجود اختلاف راویان - از سنت است، اتفاق نظر دارند، شکلی که ارائه شده، بیانگر نوعی اختلاف است.

هر گروه، صحاح - یعنی کتاب‌های در بردارنده روایات صحیح از نظر آن گروه -

خود را دارد؛ صحاح این گروه نیز با صحاح گروه دیگر متفاوت است و به این ترتیب، صورت دو گروه مخالف را بخود می‌گیرد و چه نمود اختلافی واضحتر از این؟ اگر محتوای هر دو گروه از صحاح کاملاً با هم مختلف بود، می‌گفتیم: بسیار خوب، ما اختلاف داریم و خود را آسوده می‌کردیم، ولی با نگاهی به صحاح هر دو طرف، دیده می‌شود که این روایات وفاقی و توافقی است که بیشتر حجم این صحاح‌ها را تشکیل داده و متأسفانه آنچه که می‌توان از جنبه‌های وفاقی‌اش استفاده کرد، تصویر مخالفی ارائه می‌دهد و تو گویی هر یک، به‌دور از دیگری است و کسی که این‌را مطالعه می‌کند، غیر از آنی است که دیگری را از نظر گذرانده است. مگر آنکه البته در پی شکار موارد غیرمشترکی برای حمله به دیگری باشد، از جمله مثلاً سندی که آن‌را ضعیف قلمداد کند؛ برای نمونه در مورد احکام، نماز و روزه و حج و دیگر عباداتی که بحمدالله همه مسلمانان امروزه می‌دانند که در مورد آنها اتفاق نظر وجود دارد؛ ما با چنین روایات وفاقی روبه‌رو هستیم، و اگر هم اختلافی مثلاً در نماز وجود داشته باشد، از مسئله جهر و اخفات بسم الله الرحمن الرحیم یا گذاردن دو دست یا رها ساختن آنها - که در خود مذاهب اهل سنت نیز این اختلاف‌ها وجود دارد - فراتر نمی‌رود و می‌دانیم که مجموعه احکام در نماز بیش از صدها مورد است و اختلاف در این یکی، چندان قابل توجه نیست.

مگر در قرآن کریم در مورد این عبادات بیش از یک یا چند آیه محدود از جمله «أقم الصلاة» یا «کتب علیکم الصیام» یا «ولله علی الناس حج البیت»، وارد نشده و شرح و تفسیر و بیان ارکان و شرایط و واجبات و مستحبات، به سنت واگذار نشده است؛ و اگر سنت با بهره‌گیری از روایات متفق نبود، آیا این شعائر به این صورت وفاقی، ادا می‌شد؟

بنابراین روایات - با همه اختلافی که از نظر راه رسیدن به آنها وجود دارد - در اثبات موارد مهم در احکام، اتفاق نظر دارند و اگر تقریب کار گردآوری روایات متفق علیه را آغاز کند، این کار علاوه بر اینکه با اصول تقریب همخوانی دارد، شامل هیچ گونه حذف یا تعدیل یا تحریفی در این میراث اسلامی نمی‌شود؛ تقریب بر آن است که

با وجود ابقای صحاح هر گروه یا فرقه‌ای به همان صورت خود، در صورت گردآوری موارد متفق علیه و مشترک میان صحاح‌های مختلف، نتیجه کار آشکار می‌شود، به این ترتیب که مسلمانان با شگفتی‌های عجیبی روبه‌رو می‌شوند و آنچه را که مستند قوی اختلاف‌ها تلقی می‌کردند، بهترین دلیل وفاق می‌یابند و این گونه از بسیاری از کوشش‌های گسست و دوری [فرقه‌ها از یکدیگر] رهایی می‌یابیم و در عین حال باعث می‌شود روایات اختلافی در گستره خاص خود - که البته محدود خواهد بود - باقی بماند و برای پژوهشگر بسیار ساده‌تر خواهد بود که در روایات منحصر به یک گروه تعمق و تأمل داشته باشد؛ مشابه چنین روایات غیر معمولی نزد یک گروه، نزد گروه‌های دیگر نیز وجود دارد و در نظر مخالفانشان نیز غیرمعمول، تلقی می‌شوند.

ما منکر آن نیستیم که تعصب‌ها کار خود را کرده و غرض‌ورزی‌ها تأثیر خود را داشته و فرقه‌گرایی‌ها در روایت احادیث، نقش خود را ایفا کرده‌اند و سخنان رجالی را وارد کرده‌اند که بهتر آن بود دقت عمل بیشتری در مورد ایشان صورت می‌گرفت و رجالی به دعوی افترا یا با استناد به افتراپی که پس از تحقیق شایستگی وی برای نقل روایات از او را ثابت می‌کند، بیرون از دایره قرار داده شده‌اند.

ما در تقریب پای‌بند اصول خود هستیم و به حفظ میراث و عدم ادغام آن در یکدیگر و نیز آگاه ساختن مسلمانان از موارد وفاقی در میان آنها و بیرون آوردن توافقی‌های هر دو گروه، اهتمام می‌ورزیم؛ مطالعات و بررسی‌ها داوری خواهد کرد و آنچه خیر مسلمانان در آن است و دل‌های آنان‌را به یکدیگر پیوند می‌دهد و مذهب ایشان را به همدیگر نزدیک می‌سازد، بر آن مترتب خواهد شد و تاریخ آن‌را به ثبت خواهد رساند.

تعصب‌ها، بسیاری از آنچه را در این کتاب‌هاست زندانی ساخته، به‌گونه‌ای که برخی از پیروان مذاهب وقتی چیزی را که خودشان هم آن‌را دارند می‌شنوند، به نظر می‌رسد با چیز عجیب و ناشنیده‌ای روبه‌رو شده‌اند، شاید اینک خواننده همراه با ما پذیرفته باشد که تقریب به عنوان یک مکتب فکری اسلامی، باید به این کار - به رغم نیاز به حجم بالای تلاش و کوشش و فرصت و نیروی انسانی بزرگ - و با یاری گرفتن از خدا، اقدام می‌کرد.

سفید

بخش چهارم

کتاب‌هایی در کفۀ تقریب پیوند و اصالت

مشمول بر سه فصل:

فصل اول: پیشگفتار: مجمع البیان لعلوم القرآن

فصل دوم: پیشگفتار: المختصر النافع فی فقه الامامیة

فصل سوم: پیشگفتار: شرح اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة

آری خلق‌ها و ملت‌هایی اسلام آوردند و به کتاب خدا که حق و نور مبین و حبل الله المتین و نخستین منبع تشریح است و خطاب به همه آنهاست و تفاوتی میان سیاه و سفیدشان نمی‌بینید باور کردند و ایمان آوردند؛ بنابراین بدان چنگ زدند و با دل‌های خود روی آوردند و کوشیدند تا قرائت آنرا فراگیرند و معانی‌اش را درک کنند و پی به رازهای آن برند؛ این گونه بود که عقل‌ها گرد آن جمع شد، اندیشه‌ها پیرامون آن تمرکز یافت و دل‌ها از اصول انسانی والا و آرمان‌گرایانه‌ی گرانسنگی که در آن است، سرشار شد. تعصب‌ها در افراد زدوده شد، نژادپرستی‌های جامعه رخت بریست و از خلق‌های متعدد مسلمان، امت واحدی زاده شد که به تابعیتی جز تابعیت عقیده باور ندارد و برای ایده‌ای جز ایده توحید، تعصب نمی‌ورزد و به اصلی جز اصول اسلام افتخار نمی‌کند.

اگر حوادث گوناگون بر سر این امت نیامده بود و حکام، مرتکب چنان جور و ستم‌هایی نشده و نعره‌های نژادپرستی را احیا نکرده و تعصب‌های مذهبی را برنیانگیخته بودند، اگر این حوادث و امثال آنها نبود، چنین حال و روزی نداشتیم و فرهنگ ما پیشاپیش فرهنگ‌ها بود و به رشد و شکوفایی خود ادامه می‌داد و همواره دست بشریت را می‌گرفت و آنرا به اوج معانی والا می‌رسانید و از درافتادن به منجلاب ماده‌گرایی خشکی که به دلیل دوری از ارزش‌های والای معنوی ویرانی و تباهی به دنبال دارد، می‌رهانید.

آنچه که حکام انجام دادند برای از میان برداشتن هر اندیشه جدیدی کافی بود، بویژه آنکه کسانی که به اسلام گرویدند تنها به دلیل وجود آرمان‌های والا در آن بود؛ پس اندیشه اسلامی را چه چیزی پاس داشت؟ و چه چیزی دل‌های مسلمانان را اطمینان و آرامش بخشید؟ و این چه بود که به رغم انحرافات که شاهدش بودند و تنگناهایی که با آن روبه‌رو شدند و به رغم فتنه‌های بزرگ و مسخ و تشویه بسیاری از حقایق، اعتماد ایشان را به این دین، دوچندان ساخت؟

تنها قرآن بود! قرآن درست و سالم بجای ماند و در صحنه ایستاد تا یأس و نومیدی را از دل‌ها بزاید و رسوبات ضعف و سستی را از جان‌ها پاک کند و اصول و ارزش‌های

فصل اول

پیشگفتار: مجمع البیان لعولم القرآن^۱

همه محصول اندیشه اسلامی - و پیشاپیش آنها آنچه به قرآن کریم مربوط می‌شود - از آن همه مسلمانان است چه اندیشمندان آنان از هر نژاد و سرزمینی بدان روی آوردند و نخبگان و یگانه‌ها و برجستگان ایشان با ابداعات ذهن خلاق و دستاورد خرده‌های سترگ و دل‌های مؤمن خود، در شکل‌گیری این اندیشه مشارکت کردند و برای این امت، میراث گرانقدر و عزیزی - که آنرا فرهنگ اسلامی می‌نامیم و در شمار بزرگ‌ترین فرهنگ‌های شناخته شده در تاریخ و در دوران طلایی خود پرشکوه‌ترین فرهنگ جهان بود - به ارث گذاردند.

شکل‌گیری، رشد و شکوفایی و باردهی این فرهنگ با چنان شتابی صورت گرفت که بسیاری از کسانی را که به دنبال رمز قدرت آن بودند و سعی داشتند سرعت شکل‌گیری و گسترش آنرا تحلیل کنند، کاملاً شگفت زده کرد. آنها توجه نداشتند که این فرهنگ وجود و رشد و گسترش خود را بیش از هر چیز مدیون آن کتاب مقدسی است که: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت/۴۲) (در حال و آینده آن باطل راه ندارد، فروفرستاده خداوند فرزانه ستوده‌ای است.)

۱. این کتاب در سال ۱۳۷۲ هـ ق / ۱۹۵۲ م. از سوی دارالتقرب چاپ و منتشر شد.

والای خود را بر اندیشه‌ها و خردها بیفشانند، ارزش‌های والایی که بی‌توجهی گاه به گاه به آنها زبانی به آنها نرساند و فتنه‌انگیزی‌ها و مفسده‌جویی‌ها بر آنها کارساز نبود و حتی بنا بر حدیثی از پیامبر خدا که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آنرا روایت کرده برای برون رفت از هر فتنه‌ای، از آن کمک گرفته می‌شد؛ آن‌حضرت (ع) می‌گوید: «از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می‌فرمود: «فتنه‌هایی خواهد آمد». گفتم: «در آن صورت چه باید کرد؟» فرمود: «کتاب خدا که در آن اخبار پیشینیان و بعد از شما و حکم میان شما در آن است؛ سخن فصل است و شوخی نیست، همانی است که هواها آنرا منحرف نمی‌سازد و علما از آن سیر نمی‌شوند و از فراوانی مراجعه مندرس نمی‌گردد و شگفتی‌هایش به پایان نمی‌رسد؛ همانی است که اگر جباری آنرا ترک گوید، خداوند پوزاهش را به خاک می‌مالد و هرکس هدایت را جز در آن بجوید، خدای او را گمراه می‌سازد؛ ریسمان محکم الهی و صراط مستقیم اوست. همانی است که هرکس بدان عمل کند پاداش یابد و هرکس بدان حکم کند، عدالت پیشه کرده و هرکس بدان فراخواند، به راه راست فراخوانده است.»

کتابی با چنین ویژگی‌ها حتماً باید بیشترین توجه و اهتمام را از سوی مؤمنان به خود اختصاص دهد، نخستین جلوه این توجه و اهتمام نیز، خوب خواندن و تلاوت کردن آن بود؛ بی‌سوادهای عرب خواندن و نوشتن را فرامی‌گرفتند تا بتوانند آنرا بخوانند و بنویسند؛ مسلمانان غیر عرب نیز زبان عربی آموختند تا بتوانند قرآن را بخوانند و مورد مطالعه قرار دهند و همین خود بیشترین تأثیر را در روشنگری مردم داشت. خدایی که آنرا قرآن و کتاب (دو وصف برجسته قرائت و کتابت) نامید اینرا بهتر می‌داند.

وقتی مسلمانان نیاز به ضبط اعراب و کلمات آنرا - به دلیل ارتباط فهم معانی صحیح آیات به این کار - لمس کردند، توجهشان به صرف و نحو افزون‌تر شد؛ آنها به معانی واژه‌های قرآنی و کلمات دشوار آن توجه نمودند و در زبان عرب، تعمق و تبحر پیدا کردند و اشعار قدما را مورد مطالعه قرار دادند و این‌کار، به تألیف فرهنگ واژه‌ها و لغت‌نامه‌ها و مطالعه در روزها و جنگ‌های عرب انجامید.

آنگاه به فصاحت و اعجاز قرآن توجه کردند و علوم بلاغت و معانی بیان را وضع

کردند و جالب اینکه کسانی عروض را نه برای سرودن شعر، بلکه برای اثبات اینکه قرآن شعر نیست! فراگرفتند.

در همه این فعالیت‌ها و مطالعات که مسلمانان غیر عرب زبان و کسانی که سرزمینشان شبه جزیره عرب نبود، بیشترین سهم را ایفا کردند. کسانی چون زمخشری، سیبویه، فیروزآبادی و ابوعلی الفارسی، جرجانی و دیگرانی از سرزمین‌های مختلف اسلامی همچون سمرقند، بخارا، غرناطه (گرانادا) و قرطبه (کردوبا).

چرا اینان تمام عمر و نبوغ خود را در خدمت به زبانی که زبانشان نبود، وقف کردند؟

آنها این‌کار را کردند، زیرا زبان عربی زبان قرآن در زندگی مؤمنان یعنی همه چیز. و اگر این کتاب پر ارج به زبان دیگری جز عربی نازل می‌شد، آنها زندگی خود را وقف آن زبان می‌کردند و همان خدماتی را که برای عربی انجام دادند برای آن انجام می‌دادند.

توجه فزاینده به زبان عربی آنرا به صورت زبان دانش و علما در میان مسلمانان درآورد، درست مانند زبان لاتینی که طی قرن‌های متمادی، زبان علم نزد غربی‌ها بود، چنان شد که واژه عربی مرادف با اسلام شد و خاورشناسان تا به امروز در تعبیرهای خود همین معنای اخیر را منظور می‌کنند. همچنان‌که توجه مسلمانان به واژه‌های قرآن به تدوین علوم زبانی انجامید؛ توجه آنها به معانی و مفاهیم قرآن نیز باب علوم بسیاری را گشود و این امت را برای قرن‌ها و قرن‌ها به صورت پیشگام اندیشه بشری و آوردگاه معارف و علوم، درآورد.

مباحث معنوی موجود در قرآن، الهام‌بخش بسیاری از معارف کلامی و سلوک معنوی شد. همچنان‌که مفاهیم متعلق به تأمل و تدبّر در آفریده‌های پروردگار، چشم‌اندازهای جدیدی برای اندیشیدن به زمین و زمینیان و آسمان و کهکشان‌ها و قدرت خداوند آفریدگار و پدیدآورنده و نگارگر فراهم آورد.

آنچه دربارهٔ قبله و اوقات نماز و هلال در آن بود، بیشترین تأثیر را در توجه به حساب و نجوم و تقویم و جغرافیای سرزمین‌ها به جای گذاشت.

و داستان‌های گذشتگان و اخبار پیامبران و فرستادگان نیز انگیزه‌ای برای مطالعه تاریخ از قدیم‌ترین زمان‌ها تا آن روزگار شد. و ذکر تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های آسمانی در قرآن، مسلمانان را به بحث و مطالعه در کتب پیشینیان و مطالعه دقیق زبان‌های آنان سوق داد.

حتی می‌توان گفت معارف کلامی و مباحث فکری معتزله و اشاعره و دیگران، برخاسته از آن و مبتنی بر فهم برداشت از قرآن بود و رهاورد اختلاف‌های گاه تند و خشن میان این گروه‌ها با یکدیگر، تلطیف اندیشه و صیقل‌یابی آن و پیشرفت در شیوه‌های نظری بود، چه زمانی که محدوده اندیشه‌های مسلمانان گسترش یافت و نیازمند مناقشه در تازه‌های فکری گشتند، در استدلال و مناظره به منطوق روی آوردند؛ منطوق علمی است که نزد آنها وجود نداشت و آنها این علم را برای خدمت به عقاید خویش، از دیگران گرفتند و این کار را نه تنها در مورد منطوق، در مورد هر سلاح فکری که بتوانند به دین خود خدمت کنند، انجام دادند و از هر تمدن علمی یا عقلی آنچه را که در حمایت از اندیشه ایشان به‌کارشان می‌رفت، اقتباس کردند.

در مورد فلسفه نیز همین اتفاق افتاد؛ و حتی برخی علما حس کردند که فلسفه در کنار دین می‌تواند به تحکیم و تقویت آن انجامد، فلسفه یونان را گرفتند و به آن رنگ اندیشه‌های خود را زدند و از آن پس، فلسفه‌ای که به‌هنگام شکل‌گیری اولیه در خدمت بت‌پرستی بود و بعدها کلیسا آن را در خدمت تثلیث گرفت، نزد مسلمانان به عاملی برای خدمت به مفاهیم قرآن از جمله اثبات وحدانیت، قدم، بقا، رسالت، معاد و مانند آنها، گردید.

توجه به حدیث، ریشه در توجه مسلمانان به احکام قرآن دارد. روح اجمالی (کلی‌گویی) که در شیوه قرآنی بیان بسیاری از احکام حاکم است، بحث در حدیث را اقتضا کرد، زیرا پیامبر اکرم (صلوات الله و سلم علیه) خود عهده‌دار توضیح و تشریح آیات قرآنی شد: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل / ۴۴)... و این قرآن را سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را بر سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی (...)

از اینجا بود که توجه و عنایت به آنچه از پیامبر خدا روایت شده بود، شدت گرفت و ثروت حدیثی هنگفتی پدید آمد که در شرایع دیگر نظیر نداشت؛ این امر به شکل‌گیری علم حدیث روایتی و درایتی و توجه به مسائل علم جرح و تعدیل انجامید.

در زمینه استنباط احکام از کتاب و سنت، فقهای نابغه‌ای بروز کردند که توانستند به مدد اجتهاد خود، فقه را با زمان همگام سازند و به دلیل فداکاری‌هایی که در خدمت به بشریت انجام دادند، شایستگی آن را یافتند که رهبری فکری جامعه را برعهده گیرند و صاحب‌نظر باشند و پیشوایان مذاهب فقهی گوناگونی گردند که به یاری اجتهاد، رشد و شکوفایی فزاینده‌ای داشت؛ اگر اجتهاد نبود این مذاهب فقهی - چهار تا، شش تا یا بیشتر - وجود نداشت و آن مذاهبی که پیروانشان نسبت به آنها تعصب ورزند، شکل نمی‌گرفت و دیدگاه‌های مختلفی که جامعه اسلامی در مسائل جدید از آنها بهره‌مند گشت، مطرح نمی‌شد.

طبیعی است که میان مذاهب مختلف، اختلاف‌هایی مطرح شود و گو اینکه این اختلاف‌ها ریشه در فهم آیه یا عدم صحت روایتی دارد که در مورد خود مذاهب اهل سنت و مذاهب شیعه هم مطرح است، آنان و اینان را کتاب واحدی [قرآن]، گردهم می‌آورد که حتی در یک آیه از آن اختلافی با هم ندارند و آن را سرچشمه اصل احکام می‌دانند. همچنین پای‌بند سنت نبوی هستند و در حجیت آن اختلافی ندارند؛ چگونه می‌توانند در این مورد اختلاف داشته باشند، حال آنکه قرآن کریم می‌گوید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر / ۷)... و آنچه پیامبر به شما می‌دهد، بگیرید و از آنچه شما را از آن باز می‌دارد، دست بکشید. همگی آنان سخت‌ترین کسان در پای‌بندی به کتاب خدا هستند.

نامگذاری گروه اهل سنت بدین معنا نیست که گروه دیگر، به سنت عمل نمی‌کند، سنت نخستین اصل از اصول احکام از نظر شیعه و نیز اهل سنت است.

پس اختلاف در کجاست؟ و چه چیزی این دو گروه را از یکدیگر متمایز ساخته و از آنها در اسلام، دو مکتب شاخص ساخته است؟

اساس اختلاف میان آن‌دو در آن‌است که چه کسی سزاوارتر به ولایت امر مسلمانان و به‌عهده گرفتن حکومت عام دینی و دنیوی است؟ و آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی به سوی معبود خود پرگشود که به پیشوای پس از خود اشاره نکرده بود و کار را به مسلمانان واگذاشت و هیچ‌گونه اقدام یا حرکتی در این باره نکرد؟ نظر قرآن در این مورد چیست؟ و از پیامبر خدا چه مطلبی وارد شده است؟ به همین دلیل است که هر دو مکتب، توجه دوچندان به قرآن و حدیث و توجه مضاعفی به تفسیر و موارد تنزیل آیات به‌عمل آوردند؛ نتیجه آن شد که ثروت هنگفتی در علوم قرآنی و مباحث عقلی و دقت و مهارت خارق العاده‌ای در نقد و پژوهش و دقت، به ارث بردیم.

اگر سیاست حکومت‌ها و حاکمان از این اختلاف سوءاستفاده و آن‌را بزرگ کردند و خود را گاه مبلغ شیعه و گاهی دیگر مدافع اهل سنت نشان دادند و جنگ‌هایی برانگیختند و قلم‌هایی را به خدمت گرفتند و نفرت و کینه و دشمنی میان پیروان یک دین ایجاد کردند؛ اساس و شالوده این ایده [توجه به قرآن و حدیث] دینی بود. دلیل آن نیز آن‌است که شمار بزرگی از علمای دین، فقها و متکلمان و مفسران و بزرگ بخردان هر دو گروه، به این ایده باور داشتند و خالصانه در خدمت آن بودند و این خود در اینکه نتیجه گرفته شود که اختلاف اصولاً ساخته و پرداخته سیاست بود - گو اینکه مورد استفاده سیاست قرار گرفت و به وسیله آن بزرگ شد یا زاده تأثیرات ویژه یا گرایش نژادی در سرزمین‌های معینی بود - تردید جدی ایجاد می‌کند. مثلاً امام طبرسی و طوسی و ابوالفتوح رازی و مانند ایشان از بزرگان تفسیر شیعه از همان سرزمین‌هایی هستند که زمخشری و فخر رازی و نیشابوری و بیضاوی و همتایانشان - یعنی بزرگان تفسیر نزد اهل سنت - بودند و شهری که حجت الاسلام غزالی در آن زاده شده، همان شهری است که شیخ الطائفه طوسی در آن متولد شد.

گو اینکه اختلاف میان علما، در بیشتر موارد بسیار ظریف و کم‌رنگ بود تا جایی که در مواردی، انسان به‌سادگی نمی‌تواند متوجه شود که صاحب این یا آن نظر به کدام گروه وابسته است.

شاید اگر کسی تفسیر امام رازی، یا تفسیر امام زمخشری را از نظر بگذراند موارد بسیاری در آنها بیابد که در تأیید معتقدات شیعه است، حال آنکه این دو بزرگوار گرانقدر از ائمه اهل سنت، به‌شمار می‌روند.

از آن مهم‌تر اینکه گروهی از علما - از جمله برخی بزرگان تفسیر - بودند که در بحث‌های خود نهایت اعتدال را در پیش می‌گرفتند، به‌گونه‌ای که هر گروه او را از رجال خود برمی‌شمرد و در سخنانشان، تأییدی بر نظر خود می‌یافت.

بی تردید این شیوه نگرش دلیل انصاف برگرفته از ادب قرآنی است که صالحان و شایستگان، همواره به آن پای‌بندی نشان می‌دهند.

آنچه برشمرده شد بیانگر ایمان همه مسلمانان به عظمت قرآن و توجه نسل‌های سرزمین‌ها و مذاهب گوناگون آنان به علوم قرآنی است.

اگر جماعة التقرب میدان تفسیر را برگزید تا مسلمان مشرقی با مسلمان مغربی و شیعه با سنی در آن همنوا و همصدا شوند، در واقع عرصه‌ای را برگزیده که مسلمانان همواره در آن تفاهم برادرانه و همدلانه‌ای داشته‌اند.

و چنانچه دقیقاً - در راستای توجه به این عرصه - این کتاب را برگزیده، از آن‌روست که مؤلف مواضع بسیار منصفانه‌ای داشته و پای‌بند شیوه و رعایت‌کننده ادب قرآنی بوده و در جدال، هرگز به خشونت نگراییده و به دیگران کم بها نداده و برعکس فرصت برابری برای مخالفان و موافقان خود در طرح نظر، بیان دلیل و روایت اسناد در نظر گرفته و به‌این ترتیب به خواننده امکان داوری و برداشت مطمئنی بخشیده و کتاب خود را الگوی بسیار ارزنده‌ای در جدال به بهترین شیوه قرار داده است.

جماعة التقرب با تمام توان در پی آن‌است که چنین خوراک فکری در بردارنده همه عناصر پذیرفته شده و درست را به جهان اسلام پیشکش کند، زیرا می‌داند توانایی جهان اسلام و کیان مسلمانان به چنین غذایی بسته است و به‌آن استوار می‌گردد؛ از خداوند متعال تقاضا داریم که ما را از قرآن کریمش بهره‌مند سازد و به راه راست رهنمون شود و دل‌هایمان را بر کلام حق استوار گرداند. إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ.

بن علی نیز همین سخن صادق است، فرصت برشمردن پیامدهای این گسست و تحریم و محرومیت‌ها و خلأ حاصل از آن و بی توجهی به بخش بزرگی از اندیشه اسلامی و نیز بدگمانی‌ها و گسست پیوندهای برادری دینی و استناد به اوهام تفرقه‌انگیزی که از این تحریم حاصل آمد، در اینجا وجود ندارد.

ثروت فقهی ما مسلمانان، ثروت بسیار گرانبهایی است که در هیچ یک از شریعت‌های دیگر، مثل و مانندی ندارد و وجود برخی نقاط اختلاف در کنار هزار نقطه وفاق و اشتراک، چیزی از ارزش‌های آن نمی‌کاهد. اختلاف‌ها و اشتراک‌ها هر کدام دلالت‌های خود را دارند؛ اشتراک‌ها و وفاق‌ها دلیل برآنند که آنچه حاکم است اصول است و کسی آنها را نادیده یا دست کم نمی‌گیرد و اختلاف‌ها نیز نشان از آن دارد که دیدگاه‌های متفاوت نسبت به آنچه اجتهاد در آنها صحیح است، مورد احترام و تقدیرند و فقهی که اینک [در این کتاب] در اختیار شماست به ندرت متضمن دیدگاه‌هایی است که مانند آنها در مذاهب دیگر نیز وجود ندارد.

این کتاب به رغم مختصر بودن، از عبادات - به عنوان پیوند میان بنده و پروردگار خود - و از معاملات - به مثابه پیوند انسان با انسان - سخن می‌گوید. همچنان‌که از طهارت آبی و خاکی، از وضو و انواع غسل، از نیت و قصد قربت، از مسح پاها برگرفته از قرائت ثابت و پذیرفته همگان و از منع لمس قرآن بدون داشتن طهارت، سخن می‌گوید و از آداب خلا از جمله حرمت سمت‌گیری قبله‌ای یا پشت به قبله در هنگام قضای حاجت نیز غافل نمی‌ماند. برای طهارت، قداستی قائل است و در آن حداکثر احتیاط را به کار می‌گیرد، زیرا پیش درآمد مهم‌ترین عبادات یعنی نماز است.

در نماز و احکام آن، جنبه‌های وفاق و اشتراکی بسیار زیادی با دیگر مذاهب می‌بینیم؛ نماز حتماً باید همراه با تکبیرة الاحرام باشد؛ همراه با فاتحة‌الکتاب [سوره حمد] باشد. در شمار نمازها و رکعت‌ها و سجده‌ها اختلافی مطرح نیست؛ آنها [شیعیان] نیز رو سوی مسجدالحرام به نماز می‌ایستند و قرائت به زبان عربی را شرط

فصل دوم

پیشگفتار کتاب:

المختصر النافع فی فقه الامامیه

به نام خدا. کتاب المختصر المنافع را تقدیم می‌کنیم که به رغم ایجاز و فشردگی، تصویر روشنی از مذهب فقهی‌ای ارائه می‌دهد که شمار پیروان آن کمتر از هیچ‌کدام از دیگر مذاهب معروف نیست: مذهب شیعه امامیه.

ای بسا وقتی خواننده با این کتاب آشنا شود تعجب کند که چرا این فقه تا به امروز در دسترس توده مسلمانان نبوده است. ولی جای شگفتی نیست، زیرا گذشته سرشار از غرض‌ورزی‌هایی بوده که به مبارزه و خصومت با کسانی که این فقه به ایشان تکیه دارد، انجامیده و خود این فقه نیز دچارش شده است، گو اینکه دلیلی برای مبارزه با آن وجود ندارد.

اصل خلافت و امامت اصل شناخته‌شده‌ای است که دو مذهب اهل سنت و شیعه را از یکدیگر متمایز می‌سازد و عطف نگاه‌ها در امامت به خاندان علی (علیه السلام)، فقه متکی به ایشان را گرفتار همان آزار و اجحاف‌هایی که در حق خودشان صورت گرفته بود کرد که عمدتاً به دلایل سیاسی - حکومتی بازمی‌گردد و اگر این عامل نبود، مذهب امام جعفر بن محمد صادق - که می‌دانیم پیشوایان مذهبی چه اندازه ایشان را ارج می‌نهند - هرگز با چنین سرکوب و بایکوتی رو به رو نمی‌شد و از نظر جمهور [اهل سنت] خارج از مذاهب معروف قرار نمی‌گرفت؛ در باره مذهب امامی چون زید

صحت نماز می‌دانند و قرائت ترجمه را جایز نمی‌شمارند و اگر کسی با زبان عربی آشنا نیست، باید به اندازه‌ای که بتواند نمازش را بخواند، آنرا فرا گیرد؛ آنها ترک نماز را به هیچ وجه جایز نمی‌شمارند، به گونه‌ای که حتی غریق نیز اگر به اشاره هم باشد باید نمازش را به جای آورد؛ اختلافی که وجود دارد از جمله آن است که آنها شرط قرائت یک سوره کامل بعد از حمد را دارند و بخشی از یک سوره را نمی‌خوانند. شرط جهر بسم الله الرحمن الرحیم و آزاد گذاشتن دو دست، شرط عدالت در پیشنماز و پایان بخشیدن به نماز با تسلیم را نیز دارند که مجموعه این اختلاف‌ها، از اختلاف میان مذاهب با یکدیگر، بیشتر نیست.

قبله از نظر آنها، کعبه و در صورت دور بودن، به سمت کعبه است.

در مورد روزه نیز مؤلف کتاب یادآور می‌شود که با رؤیت [ماه] آغاز و با رؤیت آن پایان می‌یابد و مبطلات روزه را برمی‌شمارد.

نکته قابل توجه اینکه امامیه برآنند که دروغ بستن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) باطل‌کننده روزه و قضا و کفاره آن واجب است؛ اگر اختلاف دیگری در این میان باشد، حداکثر شرط عدالت در شهود رؤیت ماه یا شرط زوال شفق مشرقی برای آغاز افطار و بسنده نکردن به غروب خورشید و در واقع اندکی تأخیر در زمان افطار است.

در مورد نمازهای مستحبی ماه رمضان، شیعه امامیه عنایت زیادی به آن دارند و در این راستا به این حدیث صحیح عمل می‌کنند که می‌گوید: «بهترین نماز، نماز مرد در خانه خویش است، البته به استثنای نمازهای واجب.»

در کتاب‌های این فقه به دلیل ظرافت‌های شعائر حج، به حج بیش از دیگران توجه می‌شود؛ از نظر ایشان [شیعیان]، حج در شمار بزرگترین اصول اسلامی است و آنرا جهاد به مال و بدن می‌دانند و تارک آنرا در حد کفر به خدا تلقی می‌کنند و برآنند که مکلف اگر بمیرد و حج به‌جا نیاورده باشد، دینی است که باید به نیابت از وی صورت گیرد؛ در اهمیت این امر همین بس که اگر کسی مال متعلق به میتی بیاید که حج بر عهده اوست و ورثه از ادای آن خودداری می‌کنند، می‌تواند بدون اجازه آنها هزینه حج

را کسر کند و آنرا در اختیار کسی که به نیابت وی حج کند قرارداد دهد، زیرا این دین خداست و خارج از ملک وارثان است و می‌دانیم که دیون را باید پیش از تقسیم ارث، ادا کرد و دین خدا نیز از هر دین دیگری اولی است؛ میزان اشتراک در ارکان، مناسک و شعائر حج در این فقه با فقه مذاهب دیگر چنان زیاد است که حج را بزرگترین و برجسته‌ترین نمود وحدت مسلمانان می‌سازد که خود، از برکات خانه خدا هم به شمار می‌رود.

برای هر کدام از: اعتکاف، زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، فصل ویژه‌ای اختصاص یافته است.

شیعه امامیه در پیوندهای خود با پروردگار چنین هستند: او را می‌پرستند و شریکی برایش قائل نیستند و در مورد عبادات خود به شدت جانب احتیاط را می‌گیرند. ببینیم در برخورد با مردم چه می‌کنند؟

ابواب معاملات در فقه امامیه، همه جوانب را مشخص می‌سازند و پای‌بند کتاب و سنت و قواعد برگرفته از آنها هستند؛ آنها شرط‌های فراوانی برای اسلامی‌سازی معاملات خود در نظر می‌گیرند، از جمله اینکه آغاز با بسم الله الرحمن الرحیم در هر معامله‌ای را مستحب می‌شمارند و صیغه عربی در عقود را شرط می‌کنند و معامله تارک الصلاة و لا ابالی را مکروه می‌شمارند و تجارت کالاهای حرام و فساد مترتب بر آن در جامعه را تحریم می‌کنند. امامیه در نکاح و طلاق، با دیگر مذاهب، اتفاق نظر دارند و تنها اختلافشان، شرط دو شاهد عادل برای طلاق است که طبق آیه زیر، بدون چنین شاهدانی، طلاقی صورت نمی‌گیرد: «فَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ» (طلاق/ ۲) (... یا به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید و دو تن دادگر از میان خود گواه بگیرید...) و سه طلاق را با یک لفظ یا با الفاظ متوالی در یک مجلس، جاری نمی‌کنند و از نظر آنها طلاق با سوگند صورت نمی‌گیرد که برخی از این موارد به تازگی در احوال شخصی مصر نیز مورد استفاده قرار گرفته که خود نشانگر فایده آگاهی و آشنایی با همه مذاهب فقهی است.

در مورد ازدواج متعه [موقت]، اساس اختلاف در تردید نسبت به تشریح آن از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یا اینکه برخی صحابه در زمان وی بدان عمل کردند و یا برخی از صحابه بر بقای مشروعیت آن پس از وفات پیامبر خدا نظر داده‌اند، نیست؛ اختلاف در آن است که این حکم، نسخ شده یا خیر که از نظر گروهی، نسخ آن ثابت شده و از نظر گروهی دیگر، این نسخ ثابت نشده است.

خواننده کتاب، خود متوجه این تفاوت فاحش میان آنچه درباره این نوع ازدواج گفته شده و حقیقت آنچه در این مذهب جایز دانسته شده، خواهد شد؛ ازدواج متعه، ازدواج با زنی به دور از موانع شرعی است و پای‌بندی به عقد و مهریه آن صورت می‌گیرد و میراث فرزند و عده زن همزمان با انقضای مدت یا جدایی، بر آن مترتب می‌شود.

همچنان‌که در احکام طلاق از برخی موارد متعلق به فقه امامیه در احوال شخصی استفاده شده، در برخی احکام این فقه در وصایا و وقف نیز بهره‌گیری شده است. در مورد حدود و تعزیرات، این فقه در راستای پیشگیری از مفاسد و توبیخ هرکس که کار منکری انجام دهد، نسبت به آنها سخت‌گیری می‌کند، حدّ زنا، تازیانه یا سنگسار است؛ حدّ لواط نیز قتل و حدّ دزدی قطع [دست] است و مجازات مدعیان نبوت، قتل است و هرکس بگوید: نمی‌دانم که آیا محمد راستگو یا دروغ‌گوست و به‌ظاهر مسلمان باشد، باید به قتل رسد و هرکس به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اهانت روا دارد و ایشان را سبّ کند، مستحق قتل می‌شود.

این بود نگاهی گذرا به این بخش از کتاب.

سخنی درباره مؤلف

نویسنده این کتاب جعفر بن الحسن بن یحیی بن الحسن بن سعید الحلّی معروف به محقق و در واقع محقق حلّی متوفی سال ۶۷۶ هجری از بزرگان فقهای برجسته‌ای است که تنها برای دوره خود آفریده نشده و سزاوار جاودانگی نام و یاد است.

او استاد مجتهدان عصر خود و صاحب بزرگترین اثری است که تا به امروز

تدریس می‌شود و در مطالعاتش تنها به کتاب‌های مذهبی ویژه خود بسنده نکرد و بر آنچه نزد دیگران بود نیز آگاهی کامل یافت و در تألیفات مفصل خود، نظر فقهای دیگر مذاهب را با احترام شایسته اهل علم مطرح می‌سازد و نظر مخالف خود را در کمال آرامش، مورد مناقشه قرار می‌دهد و استدلال خویش را به‌دور از هر گونه تحمیل یا ستمی، مطرح می‌سازد.

او در پژوهش‌های خود به دیدگاه‌های سهل و آسان بسنده نمی‌کند و برای اثبات دیدگاه‌های خویش، به جست‌وجوی سند و مدرک نمی‌گردد؛ او دایرة المعارفی علمی بود که نظرات خود را عنوان می‌کرد و با اسناد متعدد و چندجانبه‌ای که مورد حمایت قرار می‌داد و خود در یکی از سفارش‌هایی که دارد می‌گوید: «بر آگاهی‌های خود از نظرات دیگران بی‌فزا و برای آنکه از مزیت احتمالات بیشتر برخوردار گردی. در هر مسئله‌ای در جست‌وجوی دلیل و سند، همه تلاش خود را به‌کار گیر تا آگاهانه اقدام به گزینش کنی.»^۱

و در سفارش دیگری می‌گوید: «بگذار تا فراگیری‌ات برای نجات باشد تا از ریا و ریاکاری در امان بمانی، و باشد که جست‌وجویت برای رسیدن به حق باشد تا از هواهای نفسانی و موارد پنهان‌رهای پیدا کنی.»^۲

از آن گذشته او در چنان مرتبه‌ای از پرهیزگاری و پارسایی است که به‌هنگام صدور فتوا، خویشان را در پیشگاه خداوندی می‌بیند و در یکی از سفارش‌های خود می‌گوید: «تو در حالت صدور فتوا، از خدای خود خبر می‌دهی و زبان شرع او هستی، چه خوشبختی اگر به جزم و قاطعیت، نتیجه‌ای بگیری و چه بازنده‌ای اگر بر اساس توهم، فتوایی بدهی. بگذار برداشت تو مصداق این آیه باشد: «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/ ۱۶۹) (... و به اینکه چیزی را که نمی‌دانید، درباره خداوند بر زبان آورید.) و به این آیه توجه کن: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمِ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (یونس / ۵۹) (بگو مرا خبر دهید: آنچه

۱. از جمله سفارش‌هایی که در مقدمه کتاب خود «المعتبر»، تدوین کرده است.

۲. پیشین.

را که خداوند از روزی برایتان فرو فرستاده است، حلال و برخی را حرام گردانیده‌اید؛ بگو آیا خداوند به شما اجازه داده است یا بر خداوند دروغ می‌بندید؟^۱

سپس می‌گوید: «دقت کن که چگونه خداوند مستند حکم را به دو بخش تقسیم کرده است و چنانچه اجازه او تحقق نیافته باشد، تو بر خدا افترا بسته‌ای.»^۱ معنای این سخن آن است که از نظر وی، مسئله بسیار ظریف است و کسی که به کار فتوا می‌پردازد یا از سوی خدا اجازه چنین کاری یافته یا بر خدا دروغ بسته است. این نهایت احتیاط و دقت عمل است و بیانگر تصویری از فقهای امامیه به‌هنگام فتواست.

محقق حلی با توجه به سخنان خود وی، این‌گونه است؛ ببینیم در کتب شرح حال علما، درباره‌اش چه گفته‌اند؟

شاگرد ارجمند وی شیخ جلیل ابن داود الحلی به‌هنگام سخن از وی در کتاب الرجال می‌نویسد: «جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید الحلی استاد ما نجم الدین ابوالقاسم محقق مدق امام علامه، یگانه روزگار خود بود و از همگنان والاتر و به لحاظ حجت قوی‌تر و از نظر حضور ذهن، برتر بود، در ماه ربیع‌الآخر سال ششصد و هفتاد و شش [هجری قمری] وفات یافت و دارای تألیفات بسیار برجسته، محققانه و سلیس و روانی است از جمله: شرایع الاسلام در دو جلد، کتاب النافع که اختصار شرایع الاسلام است، کتاب المعبر فی شرح المختصر که به پایان نرسید و در دو جلد است. کتاب نُکت النهایة (دو جلد)، کتاب المسائل الغریة (یک جلد)، کتاب المسائل المصریه (یک جلد)، کتاب المسالك فی اصول الدین (یک جلد)، کتاب المعارج فی اصول الفقه (یک جلد)، کتاب الکهنة^۲ در منطق (یک جلد) و کتاب‌های دیگری که اینجا جای برشمردن همه آنها نیست و کاملاً معروف و روشن‌اند. شاگردان او نیز فقیهان و فاضلان بوده‌اند؛ خدایش بیامرزد.»

در اجازه‌های برخی بزرگان، کتاب‌های دیگری برای محقق حلی ذکر شده که از

۱. از سفارش‌های وی در مقدمه کتاب خود: المعبر.
۲. از کهنه (کهنات) به معنای صناعت گرفته شده است.

جمله می‌توان به کتابی در اختصار مراسم سلار الدیلمی^۱ و کتاب دیگری به نام: نهج الوصول الی معرفة الاصول اشاره کرد.

رسالة فی القبلة نیز هست که جمال الدین بن فهد الحلی در کتاب خود المهدب فی شرح المختصر به تمامی، آنرا آورده و علت تألیف آن رساله را ذکر کرده است. به این شرح که روزی نصیرالدین طوسی^۲ در حلقه درس محقق در حله حاضر شد. محقق حلی در تجلیل و احترام به او درس را ناتمام گذاشت و از او خواست تا درس را به پایان رساند؛ بحث مسئله مستحب بودن گرایش نمازگزار در عراق به سمت چپ به میان آمد. نصیرالدین گفت: این استحباب و جهی ندارد، زیرا گرایش به چپ اگر از سمت قبله به غیر قبله باشد که حرام است و اگر از غیر قبله به قبله باشد، واجب است. محقق حلی بی درنگ پاسخ داد: از قبله به سمت قبله است. نصیرالدین ساکت شد. محقق نیز رساله‌ای در این معنا تألیف کرد و آنرا برای وی فرستاد که مورد تحسین و تقدیر وی نیز قرار گرفت.

مردی با چنین مقام و موقعیت، شگفت نیست که نخبه‌ای از علمای بزرگی که خود از پیشوایان فقها و متکلمان شدند، پرورش دهد. از میان شاگردان او می‌توان به خواهرزاده‌اش جمال‌الدین علامه حلی صاحب کتاب تذکرة الفقهاء که خود از منابع مرجع مذهب او و دیگر مذاهب به‌شمار می‌رود و نیز شیخ رضی الدین علی بن یوسف و ابوداود حلی و سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس و حسن بن ابی طالب

۱. ابو یعلی سلار بن عبدالعزیز دیلمی صاحب کتاب‌های المقنع فی المذهب و التقرب فی اصول الفقه و المراسم فی الفقه، متوفای سال ۴۶۳ ه.ق.

۲. نصیرالدین محمد بن الحسن طوسی جهودی از بزرگ حکمای متکلمین و صاحب تجرید الکلام (از کتب امامیه در علم کلام که برای آگاهی از عقاید کلامی می‌توان به آن مراجعه کرد و علمایی از اهل سنت و شیعه بر آن شرح نوشته‌اند) علاءالدین علی بن محمد مشهور به قوشچی از علمای کلام در شرح این کتاب می‌گوید: «کتابی است سرشار از علم، گرانقدر و بسیار منظم و پذیرفته شده نزد پیشوایان گرامی که علمای دیار مانند آنرا نیافته‌اند...» تلخیص المحصل (تألیف فخر رازی) و شرح بخش الهیات کتاب الاشارات ابن سینا و کتب دیگر از تألیفات اوست. او در سال ۶۷۲ ه.ق وفات یافت.

بخش چهارم: کتاب‌هایی در کفّه تقریب... پیوند و اصالت ۲۸۵

یوسفی الآبی و وزیر شرف‌الدین ابوالقاسم و شیخ شمس‌الدین محفظ بن و شّاح و بسیاری دیگر که دارای آثار و تألیفات متعددی نیز هستند، یاد کرد.

* * *

در باره این کتاب - یعنی المختصر النافع - مؤلف خلاصه کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام را - که خود یکی از متون زنده تا به امروز به‌شمار می‌رود - در آن آورده است. این کتاب در چهار بخش است: ۱- عبادات، عقود، ایقاعات و احکام. بخش عبادات با کتاب (فصل) طهارت آغاز و به کتاب امر به معروف و نهی از منکر پایان می‌یابد.

بخش عقود با کتاب تجارت آغاز و به کتاب نکاح ختم می‌شود. بخش ایقاعات با کتاب طلاق آغاز و به کتاب نذر پایان می‌یابد. و سرانجام بخش احکام با صید و ذبح (شکار و کشتار صید) آغاز و به دیات ختم می‌شود.

شمول هر بخش بر فصل‌های یاد شده به همین صورت، شکل متعارف تألیفات علمای امامیه از زمان مؤلف تا به امروز است؛ پیش از آن‌زمان وضع کاملاً به این صورت نبود و مثلاً در باب‌های عبادات یحیی بن سعید الهذلی الحلّی^۲ در مقدمه کتاب خود نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر می‌گوید: «استادمان ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (قدس الله روحه) می‌گوید: عبادات شرع پنج تاست: نماز و زکات و

۱. در میان مؤلفان فقهای امامیه، عادت بر آن قرار گرفته که موضوع‌های فقهی را به چهار بخش: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم بندی کنند؛ ای بسا وجه منحصر ساختن موضوعات به این چهار بخش از این قرار است که موضوعات مورد بحث در فقه یا مربوط به امور اخروی (یعنی رابطه بنده با خدا) و یا در پیوند با امور دنیوی است. حالت اول را عبادات گویند و حالت دوم یا نیازمند صیغه‌ای هست یا خیر. آنچه به صیغه‌ای نیاز ندارد، احکامی چون دیه، ارث، قصاص و خوراکی‌هاست و آنچه نیازمند صیغه‌ای است یا دو طرف دارد یا یک طرف، آنچه شامل یک طرف می‌شود ایقاعات نام دارد و همچون طلاق و آزادی برده است و آنچه دو طرف را در برمی‌گیرد عقود نام دارد و معاملات و نکاح شامل آن می‌گردد. عبادات با کتاب طهارت به عنوان پیش درآمدی برای عبادات، آغاز می‌شود.

۲. از او بزرگان علمای امامیه و صاحب کتاب‌های: الجامع فی الفقه و المدخل فی الاصول و نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر است و به سال ۶۸۹هـ ق وفات یافت.

۲۸۶ سرگذشت تقریب

روزه و حج و جهاد. و شیخ ابو جعفر محمد بن علی الطوسی متأخر (رحمة الله علیه)^۱ در الوسيله می‌گوید: «عبادات شرع ده تاست که علاوه بر آن پنج مورد، غسل جنابت، اعتکاف، عمره و مرز نشینی است» و به‌گفته شیخ ابویعلی سلار: عبادات شش تاست و جهاد را از آن پنج مورد کاسته و طهارت و اعتکاف را به‌آنها افزوده است. و شیخ ابوالصلاح^۲ می‌گوید: عبادات ده تاست، او نیز جهاد را از آن پنج مورد اول برداشته و وفای به عهد، عهود، وعود، براهین الایمان و ادای امانت و خروج از حقوق و وصایا را بدان افزوده است.»

از آنجا که این کتاب از متون خلاصه شده است، توجه زیادی به شرح آن صورت گرفته و شرح‌های متداولی دارد که تاکنون تدریس می‌شوند و تا آنجا که حافظه یاری کند این شرح‌ها را یادآور می‌شویم:

۱- یکی متعلق به خود محقق حلی است که شرحی بر آن نوشته و آن را شرح المختصر نامیده است.

۲- شرح عزالدین حسن بن ابی طالب یوسفی الآبی که بحر العلوم از آن یاد کرده و درباره‌اش گفته است: نخستین شرح بر مختصر النافع است که از سوی فقیه بسیار معتبری تحقیق شده و در سال ۶۷۲هـ ق در زمان محقق، به پایان رسیده است.

۳- شرح شیخ جمال‌الدین احمد بن فهد الحلّی است که المهدب البارع فی شرح المختصر النافع نام دارد.

۴- شرح علامه حلّی^۳ بر المختصر.

۱. عالم امامی از فقهای قرن پنجم هجری که او را ابو حمزه می‌نامند. دارای تألیفاتی در فقه است از جمله: الوسيله الی نیل الفضيلة و الواسطة شامل همه ابواب فقه که هر دو از متون مشهور فقهی به‌شمار می‌روند و کتاب: الرافع فی الشرائع و مسائل الفقه.

۲. از مشاهیر علمای حلب و از علمای بزرگ امامیه و از معاصران شیخ الطائفة طوسی است و تصنیفاتی دارد از جمله: کتاب تقریب المعارف و الکافی (در فقه) و البدائع (در فقه) و شرح الذخيرة تألیف سیدمرتضی علم الهدی و کتاب البرهان علی ثبوت الایمان.

۳. الحسن بن علی بن المطهر الحلّی معروف به علامه متوفای سال ۷۲۶هـ ق از بزرگان علمای امامیه و از شاگردان محقق حلی و گروهی از علمای دیگری است که برخی از ایشان از اهل سنت هستند؛ او

→

۵- شرح سید محمد بن علی بن الحسین الموسوی الجبعی^۱ که کتاب نکاح تا آخر کتاب نذر را دربرمی‌گیرد.

۶- شرح سید نورالدین العاملی^۲ که در بحث و استدلال به تفصیل سخن گفته ولی این شرح به پایان نرسیده است.

۷- الشرح الکبیر یعنی: ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل که بزرگترین شرح المختصر النافع به‌شمار می‌رود و آنرا المیر سید علی بن السید محمدعلی بن السید ابوالمعالی الطباطبایی متوفای سال ۱۲۳۱ هـ.ق تألیف کرده و در شمار بهترین کتاب‌های استدلالی در فقه است. همین مؤلف شرح دیگری از المختصرالنافع به‌نام الشرح الصغیر دارد.

برخی علما حاشیه‌هایی بر کتاب ریاض نوشته‌اند، از جمله مرحوم پدر^۳ (قدس الله سره) در کتاب خود تعلیقات علی ریاض و نیز سید محمدبن عبدالصمد شهبهانی که حاشیه خود بر آنرا انوارالریاض علی الشرح الکبیر نام نهاده است. شرح و حاشیه‌های دیگری بر این شرح‌ها نگاشته شده که اگر همگی گردآوری شوند، کتابخانه فقهی جامعی را پیرامون این کتاب تشکیل می‌دهند.

این کتاب با وجود مختصر بودن، کاملاً روشن بیان شده و وافی به مقصود است و توضیحات ارائه شده ما - که اندک هم بود - با استفاده از سخنان مؤلف از کتاب‌های

شاگردان فراوانی از میان علمای هر دو گروه دارد و صاحب تألیفات فراوانی در فقه و اصول و حکمت و تفسیر و حدیث است از جمله: تذکره الفقهاء در فقه استدلالی مقایسه‌ای، منتهی المطلب که درباره‌اش می‌گوید: «مانند آن انجام نشده و در آن از همه مذاهب فقهی مسلمانان یاد کرده‌ایم». تلخیص المرام فی المعرفة الاحکام؛ تحریر الاحکام الشرعیة، مختلف الشیعه فی الاحکام الشرعیة که در آن دیدگاه‌های مختلف فقهای امامیه را ذکر می‌کند؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، نه‌ایة المرام فی علم الکلام، تهذیب الوصول الی علم الاصول، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، نهج المسترشدين فی اصول الدین و بسیاری کتاب‌های سودمند دیگر.

۱. صاحب کتاب مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام که عبادات آن شامل سه مجلد شده و از بهترین کتابهای استدلالی در فقه امامیه است؛ تألیف آن در سال ۹۹۸ هـ.ق به پایان رسید.

۲. او برادر مؤلف المدارک و المعالم است و به سال ۱۰۶۸ هـ.ق وفات یافته است.

۳. او [پدر نویسنده] علامه مجتهد آقا احمد قمی متوفای سال ۱۳۴۹ هـ.ق در تهران است.

دیگرش و بویژه شرائع الاسلام و المعتمر یا به سخنان برخی شرح‌کنندگان کتاب‌های او یا سخنان شاگردش علامه حلی در تذکره الفقهاء گردآوری شده بود.

هدف از این کتاب، ارائه فقه استدلالی نیست، بلکه برای نشان‌دادن تصویری از فقه آل‌البیت، آنرا برگزیدیم. کسانی که خواهان آشنایی با دلایل فقهی هستند می‌توانند به کتاب‌های مفصل - که برخی از آنها را نیز نام بردیم - مراجعه کنند.

منابع احکام از نظر امامیه:

منابع احکام از نظر شیعه امامیه، چهارتاست: قرآن، سنت، اجماع و عقل یا دلایل عقلی.

نخست: قرآن

از جمله بزرگترین نعمت‌های خداوند بر مسلمانان آن است که در قرآن اختلافی ندارند؛ قرآن یک مسلمان در دورترین بخش باختری با مسلمانان در دورترین بخش خاوری این جهان تفاوتی با هم ندارند؛ قرآن‌ها در کشورهای عربی کاملاً یکسان‌اند و در آیه، خط و رسم‌الخط با یکدیگر اختلافی ندارند و اگر واژه رحمت با تای بلند نوشته شده باشد، در همه نسخه‌های قرآنی و در هریک از سرزمین‌های اسلامی چنین است و میان عرب و عجم یا سنی و شیعه از این نظر اختلافی وجود ندارد.

علاوه بر چنین اتفاق کامل و شاملی در کتاب خدا، مسلمانان در اینکه کتابشان ریسمان محکم الهی و یکی از دو گرانبها چیز و نخستین اصل و اساس شریعت است، اتفاق نظر دارند. بی‌مناسبت نیست که به نمونه‌ای از آنچه شیعه امامیه از امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد قرآن کریم نقل کرده‌اند، اشاره کنیم، می‌فرماید: «از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که می‌فرمود: فتنه‌ای خواهد بود. گفتم: ای رسول خدا راه برون‌رفت از آن کدام است؟ فرمود: کتاب خدا. در آن، اخبار پیشینیان شما و آنچه به بعد از شما مربوط می‌شود و حکم میان شما در آن است؛ سخن فصل است و شوخی نیست، همانی است که هواها آنرا منحرف نمی‌سازند و علما از آن سیر نمی‌شوند و از فراوانی مراجعه،

مدرس نمی‌شود و شگفتی‌هایش به پایان نمی‌رسد؛ همانی است که اگر جباری آن‌را ترک گوید خداوند پوزهاش را به خاک می‌مالد و هرکس هدایت را جز در آن بجوید، خدای او را گمراه می‌سازد. ریسمان محکم الهی و صراط مستقیم اوست؛ همانی است که هرکس بدان عمل کند پاداش یابد و هرکس بدان حکم کند، عدالت پیشه کرده و هرکس بدان فراخواند به راه راست فراخوانده است.» قرآن و نخستین اصل در تشریح احکام اسلامی از نظر امامیه - همچون دیگران - چنین است.

دوم: سنت

مسلمان شیعی در مورد پای‌بندی به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با مسلمان سنی اختلافی ندارد و همه مسلمانان متفق القول‌اند که سنت، دومین سرچشمه شریعت به‌شمار می‌رود. میان هیچ دو مسلمانی در اینکه قول و فعل و تقریرات پیامبر اکرم (ص) سنتی است که حتماً باید بدان پای‌بند بود، اختلافی وجود ندارد، ولی باید دانست که میان کسانی که در دوره رسالت به طور مستقیم از پیامبر اکرم (ص) شنیده و کسی که حدیث شریف نبوی به واسطه یا واسطه‌هایی به وی رسیده، تفاوت است. مسئله اطمینان از صحت روایت و اعتماد به آن، از همین نکته ناشی شده است.

دیدگاه‌ها نیز در این مورد متفاوت است. این تفاوت و اختلاف در راه‌های رسیدن به سنت و نه در اصل آن است و این همان چیزی است که گاهی میان اهل سنت و شیعه، مطرح شده است. اختلاف‌ها صغروی است و در کبری نیست. یعنی در اینکه آنچه از پیامبر اکرم وارد شده باید مورد استفاده قرار گیرد اختلافی نیست و اختلاف در آن است که آنچه روایت شده واقعاً از سوی پیامبر اکرم هست یا خیر؟

وقتی از پیشوایان مذاهب مختلف در برخی مسائل با وجود نزدیکی نسبی دوره ایشان به ما، دو روایت یا روایات متعددی نقل می‌شود و اگر از امام علی - که نزد شیعیان امام منصوب و از نظر اهل سنت از پیشوایان مذهبی است - در مسائل اختلافی، دو روایت مختلف نقل می‌شود که یکی مورد قبول اهل سنت و دیگری پذیرفته شده شیعه است و اگر ما در پی اطمینان از سخنان پیشوایان و آنچه از ایشان

روایت می‌شود هستیم، طبیعی است که سنت نبوی، به دقت و جلب اعتماد و اطمینان بیشتری نیاز دارد.

سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) قانون و شریعت است، آن‌حضرت تنها قانونگذار برای مسلمانان به‌شمار می‌رود و حلالش تا روز قیامت حلال و حرامش نیز تا روز قیامت حرام است و رسیدن به عین متن عبارت ایشان به نحوی که بتوان مطلقاً یا مقید بودن و عام یا خاص بودن آن‌را دریافت مستلزم کارآمدی و خبرگی راوی به فنون معتبر و در نظر گرفتن همه قراین و خصوصیات مؤثر در بیان حکم است.

بنابراین در اینکه سنت، دومین اصل از اصول تشریح اسلامی است، اختلافی میان مسلمانان نیست؛ اختلاف در اثبات یا عدم اثبات نقل از آن‌حضرت است که اختصاصی به سنی و شیعه هم ندارد و میان خود اهل سنت هم مطرح است، چه بسیاری از روایاتی که از نظر شافعی درست است، ولی از نظر دیگران، درست نیست. با اینکه جمهور فقهای اهل سنت، روایت هر صحابی را می‌پذیرند، شیعه امامیه شرط می‌کند که روایت حتماً باید از ائمه اهل بیت نقل شده باشد، دلایل متعددی هم برای این کار دارند از جمله معتقدند که ائمه اهل بیت از همه مردم به سنت آشنا ترند که نتیجه نیز در بیشتر وقت‌ها تفاوتی ندارد، مثلاً نماز که هیچ یک از جزئیات آن در قرآن مطرح نشده و همه مباحث مربوط به آن از طریق سنت و نقل اعمال پیامبر اکرم در نمازهای خویش مطرح گشته است، با این حال دیده می‌شود که اختلاف میان دو گروه با وجود فراوانی ارکان و فروع نماز، بسیار اندک است. حج و مانند آن نیز چنین است.

اگر شیعه از اهل بیت پیروی می‌کنند و به عنوان پیشوا به ایشان اقتدا می‌کنند، تنها به دلیل برتری ایشان طبق آنچه در کتب هر دو گروه آمده است، می‌باشد.

و اگر گروهی را سنی و گروه دیگری را شیعه نامیده‌اند، این تنها یک اصطلاح است و شیعیان به سنت عمل می‌کنند و اهل سنت نیز اهل بیت را دوست می‌دارند و طبق آنچه در کتاب‌های ایشان درباره اهل بیت آمده، احترام و ارج بسیاری برای آنها

قائل اند تنها با یک تفاوت و آن اینکه شیعه، معتقد به امامت نصی آنها هستند و به همین دلیل امامیه نامیده شده‌اند که نامگذاری مناسب‌تری هم هست، زیرا معتقد به امامت ائمه اهل بیت هستند.

سوم: اجماع

اجماع یکی از اصول تشریح از نظر امامیه همچون دیگران است و به عنوان اصل سوم پس از قرآن و سنت، از آن یاد می‌شود.

اجماع علما بر حکمی، در حقیقت بیانگر حجتی است که به صورت نص وارد از معصوم مطرح شده و معمولاً نیز قطعیت‌آور است، زیرا چنین شماری از علما و با توجه به پارسایی ایشان در صدور فتوا، در صورت نبود حجت، هرگز به نظر واحدی اجماع نمی‌کردند.

بنابراین حجتی مطرح است و حجیت اجماع به آن بازمی‌گردد و اجماع، از آن پرده می‌گیرد.

چهارم: عقل یا دلایل عقلی

می‌دانیم که دلیل عقل برائت اصلی و استصحاب است؛ برخی برآنند که استصحاب در سنت، ثابت شده است، همچنان‌که برخی دیگر، میان برائت اصلی و استصحاب، ملازمت دو حکم را در نظر می‌گیرند که یکی شامل مقدمه واجب و فراخوان به چیزی، مستلزم نهی از ضد آن است و دیگری شامل دلالت التزامی است و گروهی نیز آن را به لحن الخطاب، فحوی الخطاب و دلیل الخطاب و آنچه که تنها عقل دلالت بر آن دارد، تفسیر کرده‌اند که نظر مؤلف کتاب در دلیل عقل و استصحاب نیز چنین است که آن را از کتاب وی معتبر نقل می‌کنیم: دلیل عقل بر دو گونه است:

گونه نخست که نیاز به خطاب دارد که خود بر سه نوع است: یکی آنچه که لحن خطاب است همچون آیه: «اضرب بَعْصَاكَ الْحَجَرَ فَاَنْفَجَرَتْ» (بقره / ۶۰) ... با چوبدست خود به سنگ فروکوب، آنگاه [دوازده چشمه] از آن فرا جوشید. اراده کرد و زد.

دومی، فحوی الخطاب یعنی آنچه با یادآوری بر آن دلالت دارد، همچون آیه: «فَلَا تَقُلْ لَهُمْ أَفٌ» (اسراء / ۲۳) (... به آنان اف مگو ...)

و سوم: دلیل الخطاب یعنی تعلیق حکم بر یکی از دو وصف حقیقت است، همچون: «فی سائمة الغنم الزکات» (باقی مانده گله، زکات دارد). شیخ می‌گوید: حجت است ولی علم الهدی انکار می‌کند و حق نیز همین است. ولی تعلیق حکم بر شرط از جمله «اگر آب به اندازه کر شود چیزی آن را نجس نمی‌کند» و یا آیه: «وَإِنْ كُنْ أَوْلَاتٍ حَمْلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (طلاق / ۶) ... و اگر باردارند، به آنان نفقه دهید تا هنگامی که بزایند...، به دلیل تحقق معنای شرط، حجت است که اگر بر اسم معلق بود، مثلاً «اضرب زیداً» (زید را بزن)، چنین نبود.

و گونه دوم آنچه که تنها عقل دلالت بر آن دارد. که یا به صورت وجوب است، همچون حکم به بازگرداندن سپرده یا قبح و زشتی همچون ستم و دروغ‌گویی یا نیکی همچون انصاف و راستی است که هر کدام از این موارد همان‌گونه که می‌تواند ضروری باشد، می‌تواند کسبی هم باشد همچون بازگرداندن سپرده با وجود ضرورت و قبح دروغ با نفع.

استصحاب نیز بر سه نوع است:

نوع اول استصحاب حال الفعل یعنی پای‌بندی به برائت اصلی و از جمله اینکه فقها در حکمی اختلاف اقل و اکثری داشته باشند و به اقلی بسنده شود.

نوع دوم اینکه گفته شود عدم دلیل بر امری موجب منتفی شدن آن است که البته درست است به شرط آنکه بداند اگر دلیلی وجود داشته باشد آن را به دست خواهد آورد و اگر دلیلی نباشد باید تأمل کرد و این استدلال حجت نیست. از دیگر موارد آن، قول به اباحه به دلیل عدم دلیل وجوب و حرمت است.

و نوع سوم استصحاب حال الشرع است، همچون تیمم کننده‌ای که طی نماز، دسترسی به آب پیدا می‌کند و استدلال کننده بر استمرار نماز می‌گوید: نمازش پیش از وجود آب مشروع بود و بنابراین پس از آن نیز مشروع است، ولی این حجت نیست زیرا شرعیت آن نماز (با تیمم) به شرط نبود آب مستلزم شرعیت نماز با وجود آب

نیست. از آن گذشته، چنین استدلالی به سادگی با استدلال مشابهی قابل رد است، چه می‌توان گفت: « ذمه پیش از اتمام، مشغول است، پس، بعد از اتمام نیز مشغول خواهد ماند.»^۱

* * *

بدیهی است کسی که مقدمه چنین فشرده‌ای می‌نویسد نمی‌تواند ایده جامع و کاملی از مذهبی اسلامی که فقه آن چنین ثروت بزرگی به‌شمار می‌رود و علمای آن دستاوردهای فراوانی در رشته‌های مختلف علوم دینی اعم از تفسیر و حدیث و اصول و رجال و مانند آن‌ها دارند و حاصل کار علمی آنان دست کمی از حاصل کار ایشان در علم فقه ندارد و از مجموعه آنها کتابخانه اسلامی بزرگی با ده‌ها هزار جلد کتاب را تشکیل می‌دهد، ارائه دهد.

آنچه ما را در عدم انجام چنین کاری معذور می‌دارد وجود شمار سترگی از کتاب‌ها در بخش‌های مختلف دینی است که بسیاری از آنها نیز به چاپ رسیده و خود بهترین مرجع برای کسانی است که خواهان اطلاعات بیشتری از این مذهب هستند و شایسته است که پژوهشگران علوم شریعت، توجه و اهمیت بیشتری به این کتاب‌ها نشان دهند چه ایده‌های اسلامی در هر مذهبی از آن همه مسلمانان است و منحصر به پیروان آن مذاهب نیست.

از آن گذشته اصل علمی مهمی وجود دارد که همه پژوهشگران و دانش‌پژوهان بر آن اتفاق نظر دارند و آن اینکه انصاف و امانت علمی ایجاب می‌کند که پژوهشگر، اطلاعات خود را از منابع درست برداشت کند و بجز آنها مراجعه نکند و بویژه بر

۱. در مورد قیاس، امامیه به آن معتقد نیستند. صاحب کتاب مورد نظر ما در این باره می‌گوید: «از نظر ما قیاس پذیرفته نیست، زیرا نسبت به حاصل آن یقین وجود ندارد و بنابراین عمل به آن ظنی است که از آن نهی شده است؛ دعوی اجماع صحابه بر عمل به آن نیز ثابت نشده و گروهی از ایشان منکرش گشته‌اند.» ولی برخی پیروان مذاهب اهل سنت نیز قائل به قیاس نیستند و از میان علمای ایشان هستند کسانی که توضیح داده‌اند در هر حکمی که با قیاس نتیجه‌گیری شده به دلیل نص یا اشاره یا از این دست بوده است.

آنچه که به شایعات مستند شده یا برخاسته از تعصب‌هاست، تکیه نکند. و چه خوب است که اهل علم در هر مذهبی این اصل را رعایت کنند و در این صورت برای کسانی که به مطالعه در مذهب امامیه می‌پردازند و بر دیدگاه‌های علمای این مذهب با استفاده از واقعیت‌هایی که پیش روی او قرار دارد، آگاهی بیابند دانش‌های فراوان موجود در این مذهب بر آنان عیان می‌گردد و خواهند دانست که متعصبان و بی‌انصافان چه ظلمی بر آن روا داشته و باعث شده‌اند تا میان افراطیونی که نام شیعه بر خود نهاده‌اند و شیعیان واقعی که از آنان برائت می‌جویند و حکم به کفر ایشان می‌دهند، درآمیزند.

چه بسیار کتاب‌هایی که اندیشه‌های شیعه را با اندیشه‌های فرقه‌های از میان رفته‌ای که جز لابه‌لای تاریخ یا در اندیشه متعصبان جایی ندارند، در هم آمیخته‌اند.

اگر ما مسلمانان در نوشته‌ها و پژوهش‌های خود این اصل را رعایت کنیم، در خدمت حقیقت قرار گرفته و کمک کرده‌ایم تا این میراث فرهنگی اسلامی چنان شکوفا شود که چشم جهانیان را خیره سازد، همچنان‌که در گذشته نیز چشم جهان قدیم را خیره ساخته بود و به این ترتیب گام‌های بلندی در راه تحقق خیر فراوان برای امت خود و در راه برقراری وحدت در دین و برادری در ایمان، برخواهیم داشت: « رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ » (اعراف / ۸۹) (... خداوند! میان ما و قوم ما به حق داوری فرما و تو بهترین داورانی)؛ « رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَكَأ تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غُلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ » (حشر/ ۱۰) (... پروردگارا! ما و برادران ما را که در ایمان از ما پیشی گرفته‌اند، بیامرز و در دل‌های ما کینه‌ای نسبت به مؤمنان برجای مگذار، پروردگارا! تو مهربان بخشاینده‌ای.)

هم پیدا کنند اختلافشان زادهٔ اجتهاد و استنباط و طبیعت دلایل و قراین و شرایط است.

اختلاف‌های فقهی در اصل، برخاسته از هوا و تعصب نیست و بیشتر ناشی از اصول شریعت و دلایلی است که مسلمانان وظیفه دارند شناخت دین خود را بر اساس آنها قرار دهند و نسبت به آنچه که خداوند به ایشان تشریح کرده، تعبد داشته باشند.

قرآن کریم نخستین و مهم‌ترین منبع برای مسلمانان به‌شمار می‌رود و به شیوه‌ای نازل شده که در مورد اصول عقاید کاملاً قاطع است و با تغییر زمان و احوال، تغییر نمی‌پذیرد، ولی در احکام و مسائلی فزونی از آن چنین قطعیتی وجود ندارد و این خود نخستین علت اختلاف متناسب با اختلاف در درک و برداشت‌ها و قواعد نظر و ارزیابی علل و مصالح است.

متون سنت مطهری که به راه‌های گوناگونی نقل شده، گاهی مطلق و گاهی نیز مقید به قراین و شرایطی است که به فهم آن کمک می‌کنند؛ روایات مربوطه نیز گاهی به فقهی می‌رسد و به فقیه دیگری نمی‌رسد. گاهی نیز فقهی به راوی معینی اعتماد می‌کند که از نظر فقیه دیگری قابل وثوق نیست. گاه حدیثی از نظر مجتهدی محرز است و از نظر مجتهد دیگری محرز نیست. گاهی هم روایات در تعارض با هم قرار می‌گیرند. همهٔ این موارد دارای تأثیر شاخصی در بروز اختلاف هستند. همچنین قواعد استنباطی علما برای فهم کتاب و سنت و دلایلی که برخی معتقدند حکم خدا را به‌کار می‌آیند و برخی دیگر برآنند که کتاب خدا و سنت پیامبر، ما را از آنها بی‌نیاز می‌سازند نیز متفاوت‌اند.

اینها اجمالاً مواردی است که به اختلاف علما انجامیده است. حکمت الهی نیز چنین اقتضایی داشته و اگر خداوند اراده می‌کرد می‌توانست همهٔ احکام شریعت و تمامی مسائل آن را بر سیاق واحدی آورد ولی او خوب می‌دانست که کار مردم بدین گونه سامان نمی‌گیرد و نمی‌توان در مورد اصول عقاید و اصول دینی که آدمی را در

فصل سوم

شرح اللمعة الدمشقية في فقه الامامية

این کتاب شرح اللمعة الدمشقية فی فقه الامامیه است که مصنف و شارح آن دو شهید و دو فقیه از فقهای بزرگ و دو شخصیت بسیار برجستهٔ اسلامی به‌شمار می‌روند.

ما ضمن تقدیم کتاب ایشان، آنرا تحفهٔ فقهی بسیار گرانبهایی می‌دانیم و معتقدیم که دو مؤلف ارجمند آن گرفتار تاریخ تعصب‌های مذهبی و بدبختی‌های طایفه‌گرایی گشته‌اند.

کافی بود که ما این کتاب را به عنوان اینکه تنها و تنها فقه اسلام است ارائه کنیم، ولی عادت بر آن قرار گرفته که فقه را بر حسب مذاهب، تقسیم بندی کنند، تو گویی ملک مذاهب خاصی است، حال آن که در واقع از آن همهٔ مسلمانان است.

درست نبود که فقه نیز گرفتار تعصب شود و ویژهٔ گروه خاصی باشد، زیرا حاصل، حکم کتاب خدا و سنت شریف نبوی است و در مورد قرآن که هیچ دو مسلمانی در مورد آن اختلاف ندارند و متعلق به فرقه خاصی نیز نیست؛ پیامبر اکرم نیز با سنت خود دین را برای مردم روشن ساخته و مسلمانان هرگز تردیدی در کتاب خود (قرآن) نداشته و در اینکه باید از آنچه که از سنت پیامبر اکرم (ص) ثابت شده پیروی کنند، تردیدی ندارند و در این میان سنی و شیعه^۱ هم با یکدیگر فرقی ندارند و اگر اختلافی

۱. نامگذاری شیعه و اهل سنت، ای بسا گویای آن باشد که تفاوت این دو مذهب در عمل به سنت نبوی است، ولی حقیقت آن است که این نامگذاری، اصطلاحی است و همچنانکه نخستین اصل نزد شیعه، قرآن مجید است دومین اصل را سنت نبوی می‌دانند، اهل سنت نیز چنین اعتقادی دارند.

صورت پای‌بندی وارد گستره ایمان می‌سازد و در حالت پای‌بند نبودن به آنها از محدوده ایمان خارج می‌کند، مسئله را به عقل و اندیشه و گمان‌های مردم واگذار کرد. از این رو آنها را به صورت بسیار روشنی بیان کرده و آنها را در شمار امور دین و احکام آن قرار داده که هرگونه اختلافی در آن جایز نیست و نباید عرصه‌ای برای تعدّد آرا و جدال جدالگران باشد، زیرا آنها حقایقی است که خداوند متعال ما را از آنها خبر داده و باور به آنها را بر ما واجب ساخته و با تغییر زمانه، دگرگون نمی‌شوند و با اختلاف مصالح، تغییر پیدا نمی‌کنند یا تحت تأثیر اجتهاد مجتهدان قرار نمی‌گیرند؛ یک سری اصول و احکام و عبادات و معاملات مشابهی از نظر تأثیرناپذیری از زمان یا فهم مجتهدان و... نیز به آنها پیوست شده است.

اینها همه رحمت و حکمت خداوندی است، زیرا مردمان را از شر تفرقه و تشتت در اصول و بنیادها رهایی بخشید و برای ایشان دایره مشخص و روشنی قرار داد که وارد یا خارج شدگانش کاملاً شناخته شده هستند و به آنها معاملات و عباداتی افزود که در هر زمان و مکانی باید مبتنی بر پایه‌های درستی از عدالت و اخلاق نیکو قرار داشته باشند.

ولی در مورد فروع - اعم از اینکه در امور عملی یا مسائل نظری باشند - اختلاف در آنها زیانی نمی‌رساند، وحدت بخشیدن به آنها و الزام به شکل معینی از آنها کار مردم را بسامان نمی‌کند؛ خداوند به آدمی عقل داده و عرصه‌ای برای اندیشه و نظر، ترجیح و توازن و استقرا و پیگیری و... داده است، بنابراین بیشتر احکام فقهی گمانی (ظنی) هستند و اختلاف و ترجیح در آنها فراوان است و چنان شده که در مسائل خلافی، شاهد دیدگاه‌های مختلف فقها هستیم که همگی نیز صورت‌های محتمل عقلی را دربرمی‌گیرند.

مسئله دیگر اینکه تصرف‌های مردم و مسائلی که پیش می‌آید، پایان‌پذیر نیست، هر نسلی از مردم، همراه با حوادث و اقدامات و تصرف‌ها و انواع فعالیت‌های خود می‌آید

و اگر قصد شریعت آن بود که احکام و مسائلی که از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح می‌شود تا روز قیامت تغییر نیابد، مردم توان به‌خاطر سپردن آنها را نداشتند بویژه که این احکام بر مردم بی‌سوادی در جزیره‌ای کوچک و با حوادث محدود و در زمانی نزدیک به دوران ابتدایی و اولیه‌ای نازل شد که علم و دانش پیشرفت‌های کنونی را نیز پیدا نکرده و مکتب‌های اجتماعی و اقتصادی گوناگون، مطرح نشده بود. بنابراین راهی نمانده بود جز آنکه دلایل و منابع مشخص شریعت و نیز امکان بهره‌گیری استنباطی از آنها به‌هنگام نیاز وجود داشته باشد. بر این اساس بود که اصول کلی و اصول قابل مراجعه، پدید آمده و برخی از آنها قطعی و دائمی است از جمله اینکه شریعت، ساده است و دشوار نیست یا معاملات باید مبتنی بر رعایت مصالح و دوری گزیدن از زیان باشد و نیز لزوم حفظ مال و جان و عرض و عقل و دین و دیگر کلیاتی که در فروع و احکام دیگر به آنها مراجعه می‌شود.

وضع حکیمانانه و عطوفت‌آمیزی که شریعت اسلامی دارد چنین است و از خردمندی و رحمت الهی نبود که بر وضع دیگری مطرح شود.

در پی این امر، در میان صحابه و تابعین و تابعین تابعین و متأخران، فقها و مجتهدان شاخص و برجسته‌ای یافت شدند؛ در میان صحابه گروهی بودند که به لحاظ فقه و دانش قرآنی و سنت مرجع به‌شمار می‌آمدند و نظرشان را جویا می‌شدند؛ در میان تابعین نیز نام شمار زیادی درخشید که مشهورترین و ارجمندترینشان فقهای هفت‌گانه‌ای^۱ بودند که در یک زمان در مدینه زندگی می‌کردند و منبع فتوای پس از خود به‌شمار می‌آمدند.

۱. آنها خارجه بن زیدبن ثابت انصاری، سعیدبن المسیب، ابویوب سلیمان بن یسار، ابوبکر بن عبدالرحمن بن الحارث قرشی، القاسم بن محمد بن ابوبکر، عروة بن الزبیر بن العوام و عبیدالله بن عبدالله بن عتبة بودند.

پس از آن گستره این کار در نیمه قرن دوم و سوم هجری بیشتر شد و بزرگانی در فقه به شهرت رسیدند که از جمله ایشان پیشوایان مذاهب چهارگانه، سفیان الثوری، سفیان بن عیینه، الاوزاعی، اسحاق بن راهویه، داود الظاهری، لیث بن سعد و سعید بن جبیر را می‌توان نام برد.

در کنار این صحابه و تابعین، ائمه اهل بیت یعنی علی امیرالمؤمنین، حسن و حسین و زین العابدین علی بن الحسین و فرزندان ایشان (علیهم السلام) نیز بودند. اینان اگرچه از نظر شیعه، پیشوایان منصوب به امامت تلقی می‌شوند، از نظر جمهور فقها، پیشوایان علم و دین و سرورانی با جایگاه والایی در اسلام و در میان امت بودند. پس از آن دوره تقلید و منحصر شدن مذاهب به چهار مذهب اهل سنت و از آنجا بسته شدن باب اجتهاد رسید؛ نظر خود پیشوایان مذاهب چنین نبود؛ آنها دانش را ارج می‌نهادند و از ارزش دیگران چیزی نمی‌کاستند و حتی اختلاف‌های سیاسی میان خلفای بنی عباس و آل علی (علیه السلام) که اساس آن توجه همگان به ایشان در خلافت بود و باعث شده بود، عباسی‌ها آنان را تحت تعقیب و آزار و شکنجه قرار دهند و با فقه ایشان و آنچه که به ایشان استناد می‌شد مبارزه کنند، کمترین تأثیری در این پیشوایان به جای نگذارده بود.

و مثلاً ابوحنیفه می‌گفت: «کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد صادق نیافتم.»^۱ و زمانی که به توصیف میزان دانش و احاطه‌اش به اختلاف‌های فقهی را توصیف می‌کند، در حق آن حضرت می‌گوید: «داناترین مردم، داناترین ایشان به اختلاف مردمان است.»

او (رضی الله عنه) همچنین حق‌شناسی زیادی نسبت به استاد خود امام زید بن علی بن الحسین داشت و همراهی‌اش با او نیز معروف است.

۱. در کتاب عمدة التحقیق و التلیق عیناً چنین آمده است: «و اما جعفر صادق که علم و فقه او جهان را پر کرده و گفته می‌شود که ابوحنیفه و سفیان الثوری از شاگردان اویند و همین او را بس.»

امام مالک نیز می‌گفت: «برتر از جعفر صادق در فضل و علم و عبادت و پارسایی، هیچ چشمی ندید و هیچ گوشی نشنید.» و می‌گفت: «زمانی نزد جعفر بن محمد آمد و شد داشتم، او را جز بر سه خصلت نیافتم: یا به نماز ایستاده بود یا قرآن می‌خواند... او از علمای بسیار زاهدی بود که از خدای می‌ترسید.»

اینکه می‌گوید: «مدتی نزد جعفر بن محمد آمد و شد داشتم» نشان از آن دارد که او در مجلسش حضور می‌یافت و از وی می‌آموخت.

امام مالک و امام ابوحنیفه، از امام جعفر صادق و پدر آن حضرت (علیهما السلام) روایت می‌کردند. شافعی نیز درباره علی بن الحسین [امام زین العابدین] در الرساله می‌گوید: «علی بن الحسین را فقیه‌ترین مردم اهل مدینه یافتم.»

چنانچه پیشوایان مذاهب در مورد محدود کردن مذاهب و بستن باب اجتهاد مورد رایزنی قرار می‌گرفتند هرگز با این کار موافقت نمی‌کردند.

و مثلاً امام مالک از پذیرش پیشنهاد خلیفه عباسی سر باز زد. روایت شده که وقتی منصور عباسی به حج رفت، به مالک گفت: تصمیم گرفتم فرمان دهم تا کتاب‌هایی را که تألیف کرده‌ای نسخه‌برداری شوند و به هر کدام از شهرهای مسلمانان نسخه‌ای بفرستم و به آنان دستور دهم که طبق آنها عمل کنند و به کتب دیگر کاری نداشته باشند. مالک گفت: ای امیرالمؤمنین! این کار را مکن. به مردم تا این زمان گفته‌هایی رسیده و سخنانی شنیده و روایاتی را روایت کرده‌اند و هر گروه به چیزی که به ایشان رسیده پای‌بندی نشان می‌دهد و اختلاف‌های خود را دارد. مردم را با هر آنچه هر شهر برای خود برگزیده است، به حال خود واگذار.^۱

منصور عباسی شاهد اختلاف علمای زمان خود بود؛ او حاکم دیکتاتوری بود که

۱. این داستان در بسیاری از کتاب‌های چاپ شده در دسترس است و من آنرا عیناً از کتاب حجه الله البالغه (دهلوی)، ج ۱، ص ۵ نقل کردم.

همچون دیگر دیکتاتورها در پی متحد کردن مردم زیر چتر یک قانون و راندن همگان به یک چوب بود تا در مملکت وسیع وی همگان بدان پای‌بند باشند.

و ای بسا از سوی دیگر سروصداهای بحث و جدال‌های ایشان و اینکه هر کدام مذهبی را برگزیده بودند که با مذاهب دیگر مخالف بود و هریک خود را برحق و شایسته و دیگران را باطل می‌دانست، او را خوش نیامده بود؛ احتمال دیگر این بود که او در پی به‌دست آوردن دل اهل حجاز بود و می‌خواست به این امام بزرگوار (امام دارالهیجره) نزدیک شود، بویژه که شیفته علم و دانش برگرفته از روایات وی از پیامبر اکرم (ص) و صحابه بزرگوار آن حضرت شده بود و به‌این ترتیب با سنت امویانی که اهل حجاز را قابل اعتماد و اطمینان نسبت به دولت و قدرتشان نمی‌دانستند، مخالفت کرد.

البته کسی که پیگیر تاریخ عباسیان و مواضع ایشان نسبت به علویان باشد، علت دیگری برای این کار می‌یابد که همانا تمایل منصور عباسی در کاستن از نفوذ مذهبی آل علی با رویگردانی مردم از فقه ایشان است، ولی مالک منصور را از اجرای ایده خود منصرف می‌سازد. او نیز با متوجه شدن خطای این کار، از انجام آن چشم‌پوشی می‌کند چه در برخی روایات مربوطه آمده است که وقتی منصور سخنان مالک را شنید، او را بزرگ داشت و سپاسش گفت و برای توفیقش دعا کرد.

مالک این ایده را نپسندید هرچند متضمن تأیید کامل مذهب وی بود و هرگز از این فرصت برای قبولی پیشنهاد از سوی کسی که با توجه به قدرتی که داشت می‌توانست آن را بر مردم تحمیل کند، استفاده نکرد؛ او بزرگوارتر از آن بود که این وسوسه او را از حق بازدارد؛ او بزرگوارتر از آن بود که برای خود یا مذهب خود در این مسئله اساسی، تعصبی به‌خرج دهد و بزرگوارتر از آن بود که از انجام وظیفه خویش در ارایه پند و اندرز به سلطان و مسلمانان، خودداری ورزد.

مالک مسئله را به اصل خود بازگرداند و در این اختلاف میان علمای شریعت، نگاهش نه به پایان کار که به ابتدای کار بود.

او می‌دانست کتابی که تألیف کرده و گردآورده، همه چیز [سخن اول و آخر] در این شریعت نیست؛ در همه موارد یا هریک از مسائل آن نیز کلام آخر نیست، دیگران نیز چون او برای خود نظری دارند، چون او بحث‌هایی دارند، و چون او مجموعه‌ای گردآورده‌اند و ای‌بسا نزد دیگران علمی باشد که او ندارد و اگر بر آن آگاهی می‌یافت، بدان عمل می‌کرد و در گزیده‌های خود تجدیدنظر می‌کرد؛ او می‌داند که مطرح کردن نظرات وی در نقاط مختلف سرزمین اسلامی که پیش از وی دیگران دانش خود را بدان برده و مردم آن را برحق داشته‌اند، صورت خوبی نخواهد داشت، همه اینها مالک را بر آن داشت تا در توجیه نپذیرفتن پیشنهاد وی به او بگوید: «مردم پیش از آن سخنانی را شنیده‌اند و... مردم را با آنچه برای خود برگزیده‌اند به‌حال خود واگذار...»

وقتی مالک از او می‌خواهد که مردم را با آنچه برای خود برگزیده‌اند به‌حال خود واگذارد، این سخن را از سر بی‌توجهی به امر مسلمانان یا عدم اهمیت دادن به ایشان بر زبان نرانده است. او این سخن را گفته، چون خیر تمام در آن است و با اراده خداوند - به‌هنگامی که چنین حکیمانه و با مهربانی شریعت خود را وضع کرد - همسویی دارد؛ معقول نیست که بگوییم مالک با وا گذاشتن مردم به آنچه برگزیده‌اند، خواهان تعصب‌ورزی ایشان نسبت به دیدگاه‌های خود و نزاع بر سر آن با یکدیگر و گسستن پیوندهای برادری ایمانی و همکاری‌های اسلامی در راه تعصب‌های خود، بوده است.

* * *

این تنها مالک نیست که از پیروی از تمامی گفته‌های خود و کنارگذاشتن سخن دیگران، نهی کرده است؛ تاریخ سخنان و مواضع مشابهی از دیگر پیشوایان مذهبی نیز نقل کرده است.

ابوحنیفه همواره می‌گفت: «شایسته نیست کسی که دلیل مرا نمی‌داند، براساس سخن من فتوا دهد.»

و اگر فتوایی می‌داد می‌گفت: «این رأی نعمان بن ثابت - یعنی خودش - است و بهترین

چیزی است که بدان رسیده‌ام، ولی اگر کسی بهتر از آن آورد، مسلماً شایسته‌تر است.»
و امام شافعی نیز می‌گفت: «هر حدیثی که صحیح باشد، مذهب من است.» و روزی به المزنی گفت: «ای ابراهیم! در همه آنچه می‌گویم تقلید مکن و در آن به خود نیز نگاه کن که مسئله دین مطرح است.»

امام احمد بن حنبل نیز می‌گفت: «کسی در برابر خدا و رسول خدا، سخنی ندارد.» و روزی به کسی گفت: «از من تقلید مکن، از مالک و اوزاعی و نخعی و دیگران نیز تقلید مکن و احکام را از جایی بگیر که آنها گرفته‌اند؛ یعنی از قرآن و سنت.»
سیره و روش گذشتگان به لحاظ اعتماد به یکدیگر و معذورداشتن همدیگر در بسیاری موارد، خود نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند در اخلاص و حسن نیت و پاسداشت شایسته برادری اهل علم و دین بود؛ خدا رحمت کند سعید بن المسیب را که اگر کسی فتوایی از وی می‌طلبید به او می‌گفت: «نزد سلیمان بن یسار برو که او اعلم‌تر از همه کسانی است که امروزه باقی مانده‌اند؛» برخی از آنها پشت سر یکدیگر به نماز می‌ایستادند از جمله مثلاً ابوحنیفه و یاران او و شافعی و دیگران (رضی الله عنهم) پشت سر ائمه مدینه به نماز می‌ایستادند، هرچند آنها بسم‌الله الرحمن الرحیم را در نماز - چه به صورت آهسته یا بلند - قرائت نمی‌کردند.

الرشید به امامت نماز ایستاد، حال آنکه حجامت کرده بود، امام ابویوسف پشت سر او به نماز ایستاد و نمازش را نیز تکرار نکرد. فتوای امام مالک این بود که بر چنین کسی وضو لازم نیست.

امام احمد بن حنبل بر این نظر بود که پس از حجامت باید وضو گرفت. به او گفتند: امام جماعت وقتی بیرون شد از او خون رفت و وضو نگرفت، آیا پشت سر او نماز می‌خوانی؟ گفت: چگونه پشت سر امام مالک و سعید بن المسیب نماز نخوانم؟ شافعی (رحمه الله) نیز در نزدیکی آرامگاه ابوحنیفه به نماز ایستاد و برای رعایت ادب [طبق فتوای او]، قنوت نکرد. ولی ایده‌ای را که منصور عباسی در پایان قرن دوم در پی

تحقق آن بود و امام مالک او را منصرف کرد، خلیفه عباسی دیگری پیش از نیمه قرن چهارم هجری به مورد اجرا درآورد؛ او مذاهب را منحصر به چهار مذهب کرد و به این ترتیب مذاهبی را شاخص‌تر و مذاهب دیگری را رها کرد؛ او از ائمه اهل بیت مذهبی نپذیرفت، که احتمالاً علت آن اختلاف‌های معروف میان عباسیان و خاندان علی بوده است.

گو اینکه منحصر ساختن مذاهب به چهار مذهب، دیگر مذاهب را به انزوا و نابودی کشاند. انزوا در مورد شیعه‌ای صورت گرفت که در عمل به احادیث نبوی فراوانی که در مورد ائمه اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده و در کتاب‌های شیعه و اهل سنت - هر دو - ذکر شده است، پای بند دیدگاه‌های ائمه اهل بیت (علیهم السلام) بود. این شیعیان اعم از امامیه و زیدیه بر مذهب پیشوایان خود یعنی ائمه اهل بیت (علیهم السلام) ماندند و باب اجتهاد نزد ایشان بسته نشد؛ گسستی هم که به جدایی این گروه بزرگ از مسلمانان از دیگر برادرانشان انجامید - اگرچه آنان را از پای در نیاورد - از همین جا ناشی شده بود.

نابودی شامل مذاهب شماری از فقهای بزرگ و سرشناس اهل سنت شد. محدود ساختن مذاهب به چهار مذهب اصلی، این گروه از مذاهب را از میان برد و به هستی آنها به عنوان مذهبی که دارای پیروان و منابع خود بودند پایان بخشید.

مذهب لیث ابن سعد کجا شد؟ مذهب سفیان ثوری چه شد؟ مذهب به کجا رفت؟ بر سر مذهب زهری چه آمد؟ و مذهب اوزاعی چه سرنوشتی پیدا کرد؟ مذهب اسحاق بن راهویه کجاست؟ اینان جملگی مذاهب و استنباط‌ها و پیروان خود را داشتند و در فقه نیز ثروتی از خود به جای گذاشتند که ما به شدت نیازمند بهره‌برداری از آن هستیم. پس آن مذاهب به کجا رفتند؟ مگر از آن رو که در شمار مذاهب چهارگانه نبودند، میراثشان بر باد نرفت؟ اندیشه اسلامی از ابتدای دوره نبوت، زنجیره به هم پیوسته‌ای است که نمی‌توان آن‌را به قدیم و جدید یا عمل شده یا رها شده، تقسیم بندی کرد.

مسئله بستن باب اجتهاد ممکن است به علت احساس مسئولیت در برابر اسلام باشد که البته جای سپاس دارد. ممکن است کسانی که قائل به بستن باب اجتهاد گشتند، می‌خواستند از ایجاد هرج و مرج در دین پیشگیری کرده باشند و نگذارند کار استنباط احکام دین به دست ناهلان و نامعتمدانی افتد و برای مسلمانان مشکلاتی ایجاد شود و از مرزهای اجتهاد صحیح فراتر روند و حرامی را حلال و حلالی را حرام کنند. شاید آنها شاهد بودند چگونه در دوره‌هایی از اجتهاد، بدترین سوءاستفاده‌ها به عمل آمد و همچون سلاح، در کف حکام ظلم و جور قرار گرفت و چگونه کوشیدند خطاهای عمدی خود را پوشش اجتهاد دهند و به مصداق اینکه اگر مجتهدی بر صواب بود دو اجر و اگر بر خطا بود یک اجر دارد، برای آن اجر هم منظور کنند؛ شاید آنها شاهد آن بودند که مفتیان، فتوایی برای جلب رضایت حاکمان می‌دادند و شاید آنها بیم آن داشتند که اختلاف از آنچه بود نیز بیشتر شود.

چه بسا همه این عوامل بوده که ایده بستن باب اجتهاد را از نظر قائلان به آن مطرح کرده است، ولی وقتی ما به گشودن باب اجتهاد فرامی‌خوانیم، در واقع به اصل حق اندیشه و استنباط از دلایل و اصول ثابت - که در اسلام اصل مسلمی است - فرامی‌خوانیم؛ البته مشروط بر آنکه اجتهاد در گستره‌ای که اجتهاد در آن رواست صورت گیرد و در حدود دلایل شرعی آن باشد و اختلاف نیز در جایی که اختلاف روا باشد، زبانی نمی‌رساند و برعکس رحمت و برکت است و به رغم بسته بودن باب اجتهاد هم نه تنها میان مذاهب متعدد بلکه در میان پیروان یک پیشوا وجود دارد.

آنهایی که معتقد به بستن باب اجتهادند، نباید فراموش کنند که ما دارای رسالتی هستیم و وظایفی داریم که حتماً باید آنها را انجام دهیم؛ ما مسلمانان یک پنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهیم و بخواهیم یا نخواهیم ارتباطات و وسایل حمل و نقل ما را به سرتاسر جهان پیوند می‌دهد؛ ما نمی‌توانیم خود را منزوی کنیم و درها را به روی خود ببندیم و آنچه را در اطرافمان می‌گذرد، نادیده بگیریم. از آن امکان نیز

برخوردار نیستیم که ما را قادر سازد زندگی‌ای داشته باشیم که از هر آنچه تازه و جدید است، بی‌نیاز باشیم. مشکلات و مسایل جدیدی، به ما روی می‌آورند؛ مکتب‌های اقتصادی و اجتماعی متعددی هستند که سعی در سلطه بر ما دارند و نظامات ویژه‌ای در حال شکل‌گیری در جهان ما هستند؛ جوانانی داریم که هر چیز تازه‌ای آنان را شیفته خود می‌سازد، در برابر همه این مسائل چه موضعی داریم؟

قوانینی وجود دارد که روابط افراد با سازمان‌ها و نهادها را ساماندهی می‌کنند و برای این نهادها شخصیت‌های معنوی یا اعتباری (حقوقی یا حقیقی) در نظر می‌گیرند و برای آنها حقوق و وظایفی قرار می‌دهند، مالکیت فضا و طبقات ساختمان‌ها و مالکیت‌های فکری (اختراعات و...) را مشخص می‌سازند و نظام‌های معاملات را مشخص می‌کنند و... ما در این میان، چه کرده‌ایم؟

ما در برابر دو راهی قرار داریم: یا باید تسلیم قوانین وضعی شویم چون فقه ما ناتوان از پرداختن به امور جدید و مسائل نوپدید است و یا بپذیریم که اجتهادی وجود دارد و گستره آن نیز همین‌هاست.

گمان ندارم هیچ مسلمانی راضی شود به جای استنباط حکم خدا از شریعت پویا و جاویدان خود، قوانینی را که هیچ ربط و پیوندی با دین ما ندارند، مورد بهره‌برداری قرار دهد.

البته باید دانست که اجتهاد خود قیودی دارد؛ مجتهد کسی نیست که قواعد استنباطی را آنچنانکه شاگرد مدرسه درسهایش را حفظ می‌کند، حفظ کند؛ او حتماً باید دارای ملکه استنباط باشد و از آن گذشته، نمی‌توان به نظرات و دیدگاه‌های همه کسانی که دارای ملکه استنباط هستند عمل کرد و حتماً باید در کنار آن [علاوه بر ملکه استنباط]، عدالت هم وجود داشته باشد و وقتی کسی چنان دانشی یافت که او را قادر به استنباط احکام می‌سازد و از چنان استقامت و پارسایی و پرهیزگاری برخوردار بود که ملکه عدالت در موردش تحقق می‌پذیرد، غالباً کمتر به خطا می‌رود یا گرفتار پیروی از هواهای نفسانی خویش می‌شود.

بخش چهارم: کتاب‌هایی در کفه تقرب... پیوند و اصالت ۳۰۷

و اگر بیان حکم اسلام در هر مسئله نوپدیدى - اعم از حکم به سلب یا به ایجاب - مستلزم آشنایی کامل و درایت آن مسئله و مطالعه در آن و آگاهی از دیدگاه‌های مطرح پیرامون آن است، فقیه نیز آن را می‌پذیرد و فقهای ما نیز همچون گذشتگان، از آن استقبال می‌کنند. آنها پیش از این نیز با علم هیئت و فلک (ستاره شناسی و نجوم) آشنایی یافتند تا قبله و اوقات نماز را بشناسند؛ به مطالعه در ریاضیات پرداختند تا در مشخص ساختن میزان ارث از آن استفاده کنند و در این دو رشته، بسیاری از ایشان، به نبوغ چشمگیری نیز دست یافتند.

تاریخ فقه اسلامی به اجمال اینگونه است و کاملاً روشن است که مسلمانان در عصر حاضر باید از آن درس‌های لازم را بگیرند تا بتوانند پاسداران شایسته‌ای از شریعت خود همچون پیشینیان باشند. آنها می‌توانند بدین ترتیب چشم‌اندازهای جدیدی در برابر ناظران این شریعت باز کنند و به همین دلیل ناگزیر باید در فقه هر مذهب، نظر افکنند، زیرا علم را نه می‌توان پنهان کرد و نه می‌توان به محاصره و انزوا کشاند و فقه هر مذهبی نیز ملک همه مسلمانان است.

ما ضمن تقدیم این کتاب، در واقع فقه مذهبی را تقدیم می‌کنیم که چیزی نزدیک به یک پنجم مسلمانان - که برای قرن‌های متمادی نادیده گرفته شدند و دلیل این نادیده گرفتن و به کنار گذاشتن نیز نه علت و ایرادی در این فقه که بیشتر به دلیل تعصب‌های فرقه‌ای و پشتوانه سیاست‌های تفرقه‌آمیز بوده است - بدان عمل می‌کنند.

با اینکه کتاب در فقه مذهبی است که باب اجتهاد را نبسته، خواننده متوجه وجود مشترکات و موارد وفاقی بسیار زیادی با دیگر مذاهب و نیز موارد اختلافی بسیار محدودی با آنها می‌شود؛ این وفاق و اشتراک در موارد توافقی ثابت می‌کند که اصول، حرف اول و آخر را می‌زنند و کسی آنها را نادیده یا دست کم نمی‌گیرد؛ همچنان‌که اختلاف‌ها نیز دلالت بر آن دارد که دیدگاه‌های گوناگون در گستره‌ای که اجتهاد در آنها صحیح و رواست، از سوی همگان قابل احترام و ستایش و پذیرش است.

۳۰۸ سرگذشت تقرب

در مورد تاریخچه زندگی دو شهید مؤلف و شارح کتاب باید گفت که حضرت علامه بزرگوار شیخ عبدالله السبیتی (جزاه الله عنا و عن المسلمین خیر الجزاء) خود با دقتی که شایسته قلم آن بزرگوار است، با عبارات و بیان مؤثری که زندگی ایشان را به تصویر می‌کشد، اقدام به نوشتن شرح حال آن دو کرده، و آنچه را که بر سرشان آمده توضیح می‌دهد. وی در این راه زحمت فراوانی برای تدوین و ارائه کتاب کشیده است.

در پایان این مقدمه نیز دست دعا به درگاه خداوند عزوجل برمی‌داریم تا آن‌دسته بندگان مؤمنش را که شامل آیه زیر می‌شوند، فراوان گرداند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر / ۱۸) (کسانی که گفتار را می‌شنوند، آنگاه از بهترین آن پیروی می‌کنند، آنان‌اند که خداوند، راهنمایی‌شان کرده است و آنان‌اند که خردمندند).

سفید

بخش پنجم

**نامه‌های سرگشاده او
اخلاص و وفاداری**

مشمول بر دو فصل:

فصل اول: نامه سرگشاده به شیخ محمد متولی

الشعراوی (وزیر اوقاف و امور الازهر)

فصل دوم: نامه سرگشاده به جهان اسلام

فقیه و مفسر به عنوان وزیر محترم امور دینی مصر، برای نزدیک کردن بزرگان مذاهب اسلامی - که دیدگاهها و نظراتی جدای از باورهای واجب الاعتقاد مسلمانان آنان را از یکدیگر دور ساخته است - استمداد طلبیم.

تردیدی نداشتیم که شما با ره توشه‌هایی که از سفرهای فراوان خود برگرفته‌اید، همکاری با ما در راستای جمع کلمه مسلمانان را خواهید پذیرفت.

ولی - با کمال تأسف - با خطبه جمعه‌ای که در نهم صفر سال ۱۳۹۷ هـ.ق از فراز منبر ازهر شریف - الازهری که باید از آن همه مسلمانان باشد و همه مسلمانان به آن احترام بگذارند - و در حضور آقای رئیس جمهور و بزرگان قوم و توده مردم ایراد فرمودید، یکه خوردم. شما در این خطبه پس از ذکر مقدمه‌ای مبنی بر اینکه هر آنچه از این منبر گفته شود همچون جزوه درسی در کلاس‌های الازهر مورد تدریس قرار می‌گیرد، سخنان خود را با حمله علیه شیعیان فاطمی و اینکه خداوند به حکمت و قدرت خود الازهر را از دست مؤسسان آن - که شیعه هستند - نجات بخشید! آغاز کردید. آنچه بیش از همه دلم را به درد آورد این سخن شما بود که: «ولی خداوند اراده کرد که آنرا - یعنی الازهر را - نجات دهد و تنها به مذهب پاک و خالص یعنی مذهب اهل سنت و جماعت محدود گرداند.»؛ معنای صریح این سخن شما، نفی پاکی و خلوص دیگر مذاهب اسلامی است.

جناب آقای وزیر! امیدوارم موقعیت مرا به عنوان کسی که رسالتش تقریب مذاهب اسلامی است، درک کنید. من در پی دفاع از مذهب شیعه فاطمی نیستم و اینکه تنها مذهب شیعه امامیه و زیدیه را در کنار مذاهب اهل سنت در جماعه التقریب قبول دارم خود گویای همین نکته است. من تنها در پی دفاع از اصلی هستم که فراخوان تقریب مطرح کرده و آن زندگی با صلح و صفا و برادری اسلامی و عدم گسترش شکاف و کوشش در وحدت کلمه مسلمانان و عدم حمله علیه ایشان است.

موضعی که اکنون در برابر شما گرفته‌ام، موضع نسبت به شیعیان و اهل سنت نیز هست. اگر خطیبی شیعی نیز در مورد اهل سنت آنچه را شما در مورد شیعیان گفتید،

فصل اول

نامه سرگشاده به شیخ محمد متولی الشعراوی (وزیر اوقاف و امور الازهر)

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت مستطاب استاد شیخ محمد متولی الشعراوی

وزیر محترم اوقاف و امور الازهر

با بهترین درودها، در دوره‌ای که طی سال‌های گذشته در مصر گذراندم، همواره مقید بودم به سخنرانی‌های رادیویی شما درباره آیاتی از قرآن مجید، گوش فرا دهم. و چه بسیار که به ذهنم رسیده که اگر شما در مصر اقامت داشتید از محضرتان استفاده می‌کردیم و از بیان اجتماعی مؤثر حضرتعالی در توحید کلمه مسلمانان و دورساختن نفرت و کین میان پیشوایان مذاهب مختلف اسلامی بهره می‌گرفتیم و از شما درخواست می‌کردیم تا به جماعت ما یعنی جماعه التقریب بین المذاهب الاسلامیه بپیوندید؛ جماعتی که مشوق ایده تشکیل آن مرحوم امام المراغی بود و بزرگوارانی از پیشوایان اهل سنت از جمله شیخ الامام عبدالمجید سلیم و شیخ بزرگوار ما شلتوت و مدنی و دیگران - که خدا رفتگانشان را بیامرزد و بر عمر و سلامت ماندگان بیفزاید - در بنیانگذاری آن مشارکت فرمودند تا سرانجام در میان استقبال کنندگان از خود در فرودگاه، نماینده محترمتان را دیدم؛ بعدها نیز از تمایل شما به برگزاری نشستی با یکدیگر آگاه شدم و اینها همه را به فال نیک گرفتم و خود را آماده ساختم تا مشکلات مسلمانان و تجربیات خود را با شما در میان بگذارم و از آن مقام عالم و

ذکر کند و پاکی و خلوص مذهب آنان را نفی نماید، همین موضع را در برابر وی اتخاذ می‌کردم.

مگر محدود کردن مذاهب به چهار مذهب به این دلیل نبود که یکی از خلفای عباسی در پی نادیده گرفتن مذهب اهل بیت بود؟ اگر خصومت میان عباسیان و اهل بیت نبود، هرگز مذهب ائمه اهل بیت (علیهم السلام) را نادیده نمی‌گرفتند و اگر خلیفه عباسی مذهب امام بزرگواری چون جعفر بن محمد صادق را قبول داشت آیا مذهب او به عدم خلوص و ناپاکی توصیف می‌گردید؟

حضرت عالی حتماً می‌دانید جعفر صادق که بود و قطعاً می‌دانید کدام یک از پیشوایان مذهب، شاگردی او کردند؛ بسیار مایل بودم که شما مذهب فقهی ایشان را مورد مطالعه قرار می‌دادید و بر برخی از آنچه درباره فقه آن حضرت نوشته شده آگاهی می‌یافتید. در آن صورت می‌دانستید که مذهب او مذهب پاک و خالصی است که با مذهبی که به پاکی و خلوص توصیفشان کردید، همترازی دارد؛ در مورد شیعه زیدی نیز چنین است و شما می‌دانید که امام زید که بود و کدام یک از پیشوایان مذاهب، در محضر درس وی حضور یافتند.

شما بهتر از من می‌دانید که هیچ فقیهی نمی‌تواند در هر کدام از مسائل اجتهادی بگوید: «این علم من است و هرکس آن را نپذیرد، از دین من خارج شده است» حال آنکه می‌گویند: «علم من مرا به این نتیجه رساند، یا دلیل من از این قرار است، اگر کسی دلیلی بهتر و قوی‌تر یافت، باید به آن عمل کند و سختم را به کناری نهد.»

اختلاف مذاهب اسلامی - چه شیعه و چه سنی - در مورد مسائل اجتهادی باید این‌گونه باشد و درست نیست که بخشی را به پاکی و بخشی دیگر را به ناپاکی توصیف کنیم؛ حال آنکه همگی بحمدالله در مورد اصول، اتفاق نظر دارند.

ای بسا با من هم عقیده باشید که چنین سخنی درست در این زمان علاوه بر اینکه هیچ دلیلی برای تکرار آن وجود نداشت، جریحه‌دار شدن احساسات شیعیان را در پی داشته است، گو اینکه مسئله دیگری نیز هست که حتماً باید در نظر بگیریم و آن

دوستی موجود میان پادشاه ایران و جناب ریاست جمهور است. همچنان که چنین برخوردی بی تردید با حضور اینجانب که اکنون میهمان قاهره هستم و علمای دین و دانشمندان و ارباب مطبوعات در ستایش از فراخوانی که در واقع درمان امت اسلامی گرفتار درد تشمت و تفرقه و تعصب‌های مذهبی آنرا چندپاره کرده است، به دیدارم می‌شتابند، سخت تعارض دارد.

شما بی شک به آنچه ملت و دولت ایران نسبت به این کشور عزیز در رفتاری‌های آن انجام داده آگاهی کامل دارید. مگر آنچه انجام دادند برخاسته از تعصبشان نسبت به اسلام و احساسات برادری ایمانی نبوده است؟

من امیدوارم پیوندهای برادری میان شیعیان ایران و کشورهای دیگر با اهل سنت در پی هر آنچه بدان اقدام کردیم، تحت تأثیر منفی این سخنان قرار نگیرد، چه گمان می‌رود سخن جنابعالی اهانتی نسبت به تمامی مذاهب شیعه است، زیرا آنچه از عدم خلوص و ناپاکی بیان کردید جنبه کلی داشت و اختصاصی در آن نبود.

برادر ارجمند! فراموش نکنید که ما اینک در برابر قدرت الحادی بنیان‌کنی قرار داریم و عقاید و کیان اسلامی ما در معرض تهدید قرار دارد؛ فراموش نکنید که دوران تکفیر مسلمانان از سوی برادر مسلمانان سپری شده و قابل بازگشت هم نیست. فراموش نکنید که مسلمانان جز با وحدت کلمه، قدرت و حضوری نخواهند داشت و وحدت کلمه نیز جز با به‌دور افکندن تعصب‌ها و احترام مسلمانان نسبت به یکدیگر، حاصل نمی‌شود.

با این همه، ارادت و امید من به شما همچنان باقی است و به انتظار اقدام مقتضی شما هستم، بویژه که این خطبه پخش گسترده و سرتاسری داشته است.

برای آن جناب توفیق و پایداری مسئلت دارم. والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته.

محمدتقی قمی - قاهره

دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه

۱۲ صفر ۱۳۹۷هـ.ق / ۳۱ ژانویه ۱۹۷۷م

ادیان آسمانی و نیز فرقه‌های فراوانی که افراد آنها در کمال مهر و محبت با هم زندگی می‌کنند را مورد تحسین و ستایش قرار می‌دادم، از جلوی چشمانم گذشت. روزی در خاطرات روزانه‌ام نوشتم: «این کشور زیبا - با همه کوچکی - دانسته که چگونه چنین فضای جالب و سرشار از عشق و تسامحی را برای خود برگزیند.»

این ندا هشدار در برابر خطر تفرقه و فروپاشی‌ای بود که لبنان با آن دست و پنجه نرم می‌کند؛ خطر بزرگی که وجود لبنان را تهدید می‌کند و چنانچه تحقق پیدا کند، عمق این خطر زیاد خواهد شد. اگر در این ندا، تنها همین مسئله مطرح شده بود، برای برانگیختن توجه مخاطبان آن بسنده بود؛ ولی متأسفانه در این پیام، به آنچه که بدتر و زیانبارتر از فروپاشی است - یعنی رسیدن ترکش‌های آنچه در لبنان اتفاق می‌افتد به دیگر کشورهای عربی - اشاره نشده است؛ به گونه‌ای که در آن کشورها نیز همان اتفاقی که در لبنان افتاده، خواهد افتاد که واقعاً مصیبت عظمایی است!

در اینجا به عنوان یک فرد روحانی و کسی که در خود احساس مسئولیت می‌کند و به عنوان مسلمانی که زندگی خود را در راه وحدت کلمه مسلمانان و تقریب مذاهب ایشان صرف کرده، یادآور می‌شوم خطری که صاحب این ندا آنرا ویژه کشورهای عربی دانسته است، تنها مربوط به این کشورها نمی‌شود و همه کشورهای اسلامی را به یکسان در معرض تهدید قرار می‌دهد.

در جهان کنونی و در رسانه‌های گروهی پیشرفته ما، فاصله‌ها هیچ نقشی ندارند. آنچه در مشرق زمین اتفاق می‌افتد پیامدهای آن طی چند ساعت به مغرب زمین می‌رسد و در همه کشورهای اسلامی - عربی یا غیر عربی - اکثریت و اقلیت دینی و فرقه‌گرایی و یا گروه‌هایی که حامل ایدئولوژی‌های وارداتی افراطی هستند، وجود دارد.

اگر این اصل - یعنی اصل فروپاشی - در کشوری بویژه در لبنان - کشور تسامح و تساهل - عملی شود دیگر کشورهای اسلامی که در آنها اقلیت‌ها و طوایف گوناگونی

فصل دوم

نامه سرگشاده به جهان اسلام^۱

واکنش‌ها نسبت به ندای رهبر بزرگ لبنان پرزیدنت صائب سلام خطاب به اعراب برای نجات لبنان به شدت ادامه دارد؛ این ندا را روزنامه الشرق الاوسط منتشر کرد و در آن از نقش سازنده و قابل توجه خادم الحرمین الشریفین ملک فهد عبدالعزیز که به تازگی تأکید کرده بود نجات لبنان مسئولیت مشترک اعراب است، ستایش به عمل آمده بود.

الشرق الاوسط روز گذشته واکنش شیخ محمد تقی قمی بنیانگذار دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه و دبیرکل جماعه التقرب را دریافت کرد که در آن ضمن تأیید ندای پرزیدنت صائب سلام آمده است:

ندای رهبر لبنان پرزیدنت صائب سلام در مورد رنج لبنان را شنیدم. ندای قوی، صریح و واقع‌گرایانه‌ای بود و تردیدی ندارم که بویژه با توجه به اینکه از سوی شخصیت برجسته‌ای صادر شده که اصول‌گرا به‌شمار می‌رود، همه شنوندگان [و خوانندگان] را تحت تأثیر قرار داده است.

همچنان‌که به این ندا گوش سپرده بودم خاطراتی از این کشوری که دوستش می‌دارم و با آن بیگانه نیستم و همواره فضای همدلی و همیاری و همزیستی پیروان

۱. روزنامه الشرق الاوسط در ۱۲ اکتبر ۱۹۸۸م. شماره ۳۶۰۶ آنرا منتشر ساخت.

وجود دارد، هرگز از پیامدهای آن در امان نخواهد ماند. اگر این بیماری مسری به حرکت درآید متوقف کردن آن هرگز آسان نیست.

من ضمن کوشش برای پایان بخشیدن به درد و رنج لبنان و تلاش برای متحد و مستقل نگاهداشتن این کشور و در نطفه خفه کردن فتنه فروپاشی، به خود اجازه می‌دهم تا پیامی را خطاب به رهبران دینی هر دو طایفه ایراد کنم: «رسانه‌ها، علمای بزرگوار اسلام و حضرات رهبران معنوی مسیحی! همگی روحیه تسامح و تساهل را میان مردم بگسترانند و به عنوان پیام آوران صلح، آنچه که در چنین شرایط حساسی وظیفه به ایشان حکم می‌کند، انجام دهند و با این کار در برابر جهانیان، ارزش دین و تأثیر آن در اصلاح آنچه که سازمان‌های بین‌المللی از اصلاح آن عاجز ماندند و آنچه که سیاست‌های جهانی به بار آوردند را در راستای تضمین امنیت و صلح به نمایش بگذارند.

و خطاب به سران و رهبران بزرگوار کشورهای اسلامی از ایشان می‌خواهم تا در بازگرداندن آرامش و امنیت و صلح به لبنان در جهت پاسداری از امنیت کشورها و مصالح کل منطقه، مشارکت و توجه جدی داشته باشند. تاریخ مواضع و کوشش‌های شایسته شما برای این کشور زیبا را به ثبت خواهد رساند.»

سفید

بخش ششم

برخی مصاحبه‌های مطبوعاتی آیت الله قمی ایمان و صلابت

مشمول بر پنج فصل:

- فصل اول: مصاحبه مجله روز الیوسف با ایشان
- فصل دوم: مصاحبه روزنامه الاهرام با ایشان
- فصل سوم: مصاحبه روزنامه الاخبار با ایشان
- فصل چهارم: مصاحبه دیگری با روزنامه الاخبار
- فصل پنجم: مصاحبه دیگری با روزنامه الاهرام

اسلام و مسلمانان است: «آغاز جنگ‌ها، با سخن است». از عمر این فراخوان نزدیک به چهل سال سرشار از کوشش و تلاش خستگی‌ناپذیر و آمد و شدها و مشقت‌های فراوان برای وحدت بخشیدن به مسلمانان، می‌گذرد و در این راه به سخن پیامبر اکرم (علیه الصلاة و السلام) تاسی جسته و آن‌را آیین خود قرار داده که فرمود: «فرجام این امت اصلاح نمی‌گردد، مگر به آنچه که انجام آن اصلاح گردید.»

راستش را بگویم: من به عنوان روزنامه‌نگاری به حضور امام [آیت الله قمی] رسیدم که در جست‌وجوی نقاط ضعف در فراخوان تقریب بود و با وجود مسائل تودرتویی که به آنها پرداختیم و کوشیدم به اندازه درک و فهم خود به آنها پردازم ولی درایت و روشن‌بینی و پختگی ایشان، همه توان مانور و جست‌وجو را از من ربود. و بدین‌گونه حضورش را در حالی ترک گفتم که ایمان هرچه قویتری به فراخوانش برای حل مشکلات و تحکیم پیوندهای اتفاق و تفاهم و نگاه به چشم‌اندازهای پربار اسلامی که اختلاف میان مذاهب را رحمتی برای مردم و آسانی کار آنان تلقی می‌کند، پیدا کردم. نوشتن متن سخنان و عبارات و جملات و واژه‌هایی که به‌کار گرفت برای من دشواری نداشت، ولی برکتی که خدا به او داده و درخشش‌های وی باعث شد مأموریتم را به‌فراموشی بسپارم. تو گویی شیفته و مبهوت در برابر مرد روشنفکر و بلند همتی قرار گرفته‌ام که در سخنان خویش روح و پرتو و ایمان و بی‌طرفی را به فراخوانی می‌ریزد که زندگی و کوشش و ثروت خود را وقف و نذر آن کرده تا امت اسلامی به همان «خیر امة اخرجت للناس»! [آل عمران / ۱۱۰] بازگردد.

نمی‌دانم چگونه سخن را آغاز کردیم، ولی اکنون برخی دیدگاه‌ها و اندیشه‌هایی را بخاطر می‌آورم که در حضور گروهی از طرفداران فراخوان خود و قدرشناسان و مریدان و شاگردانی که از سفر وی به مصر آگاهی یافتند و سراسیمه به حضورش رسیدند تا از سرچشمه‌های علم و روح پرخروش و غیرتمند خود نسبت به اسلام، سیراب گردند، ایراد کرده بود:

* آنگاه که دنیا تیره و تار و سراسر ستم می‌شود و زمانی که مردم در زمانه شرک و

فصل اول

مصاحبه مجله روز اليوسف با ایشان^۱

روزنامه‌نگار می‌گوید:

با عقل و قلبی سرشار از باور و با صداقت و پاکی، احساس می‌کردم که در حضور یکی از انقلابیون مجاهدی هستم که پیامبر اکرم (علیه السلام و الصلاة) خبر ظهورش را پس از خود داده بود: «خداوند متعال هر یکصد سال، کسی را مبعوث می‌گرداند تا امر دین خود را تجدّد بخشد.»

آری، فراخوان تقریب مذاهب اسلامی وی، انقلابی بر فضای متعارف و جاری و جهاد مستمری برای اصالت بخشیدن به روح دین مقدس اسلام و نخستین اصول آن در وحدت کلمه و به‌دور انداختن تعصب‌ها و بستن درهای تفرقه و اختلاف بود.

صاحب این فراخوان و مبلغ اسلامی امام محمد تقی الدین قمی است که اینک برای یکایک مسلمانان در شرق و غرب جهان نامی آشناست و فراخوان وی در تقریب مذهبی نیز از جایگاه شایسته‌ای در میان فراخوان‌های اصلاح و تجددگرایی که تاریخ اسلامی طی چهارده قرن سرشار از آنهاست، برخوردار است.

علی بن ابی‌طالب (کرم الله وجهه) سخن حقی دارد که بیانگر حال و روز کنونی

۱. به تاریخ هفتم مارس سال ۱۹۷۷م.

عقب‌ماندگی و تفرقه به سر می‌برند، هنگام ظهور پیامبران و فرستادگان فرامی‌رسد. آیین جدید همواره و پیوسته روح تازه و جریان سرشار و نجات بخشی را با خود به همراه دارد و همه اوضاع کهنه و فرسوده را واژگون می‌سازد و نظام و قواعد جایگزینی را مطرح می‌کند که مردم پیرامون آن گردهم می‌آیند و نور حق و خیر و عدالت و پیشرفت را بر فراز آن می‌یابند.

○ عالم دینی در اسلام کسی است که اخلاق پیامبر اکرم را داشته و پای‌بند اصول اعتقادی باشد. او مرد پرشوری است که هرگز از جهاد علیه ستمگری‌های شرک و خدایگان و دفاع از واقعیت و حقیقت باز نمی‌ایستد؛ زیرا دین اسلام دین شورشگران است. به همین دلیل، مردان دین طی خیزش اسلامی و فتوحات و گسترش اسلام، پوشش پارسایان و مجتهدان را بر تن می‌کردند.

● آیا مسجد نقش و تأثیر خود را از دست داده است؟ بیشتر کسانی که در این زمانه به مسجد آمد و شد می‌کنند از سالمندان و پیرمردان‌اند، پس جوانان کجایند؟ و چرا از مسجد روی برتافته‌اند؟ آیا به خطبای مساجد بی‌نیاز شده‌اند؟ مرد روحانی که به ارشاد و راهنمایی مردم از فراز منبر می‌پردازد و غالباً هم نه تنها در امور دینی بلکه در امور دنیوی حرف‌های تازه‌ای می‌زند، باید همزمان با توجه به خیر و فضیلت و عدالت و نیکی‌ها، پیگیری رشد و نمو شر و رذایل اخلاقی و ستمگری‌ها نیز باشد؛ کار پزشک درمان بدن است و کار عالم روحانی درمان روحی است که بر بدن فرمان می‌راند. ۶۰٪ بیماری‌های امروزی بیماری‌های روحی یا آن‌گونه که می‌گویند حالت‌های روانی است.

○ از نظر اسلام ملت عقب‌مانده ملتی است که دچار خواری و ذلت شده است؛ این همان توصیف قرآن از بنی اسرائیل است ولی وضع بنی اسرائیل امروزه تغییر یافته و دگرگون شده است؛ زیرا آنها اسباب تمدن و قدرت و دانش را فراهم آورده‌اند حال آنکه ما در آوردگاه تمدن و دانش و ایمان و با وجود ثروت‌های خود و گستردگی زمین و سواحل خود و به رغم فراوانی تعداد جمعیتی که به ۷۰۰ یا ۸۵۰ میلیون تن می‌رسد، مدت زمان طولانی است که عقب‌مانده‌ایم؛ حاصل کار هم این بود که

اسرائیل با جمعیتی کمتر از دو میلیون نفر انواع تعصب و تجاوز و غضب و خشونت و قلدری را بر ما تحمیل می‌کند!

* * *

این بود برخی دیدگاه‌ها و اندیشه‌هایی که امام قمی زمانی که به حضورش می‌رسیدم مطرح می‌ساخت.

پیدایش و شکل‌گیری ایده تقریب در ایران به دست امام محمد تقی الدین قمی در جایی بود که مذهب تشیع حاکم بوده و همچون سردمداران هر فراخوانی، این دعوتگر نیز با انواع رنج و فشار و حملات تردیدآمیز روبه‌رو شد، ولی این فراخوان به دلیل صداقتی که در خود داشت و روشنی حجت و دلایلی که مطرح می‌ساخت، از عوامل پایداری و تداوم بهره‌مند گشت و باعث شد تا علمای بزرگ و پیشاپیش ایشان آیت الله العظمی بروجردی مرجع شیعیان جهان را در کنار خود داشته باشد؛ از آن گذشته شخصیت خود ایشان تأثیر بسزایی در گسترش موفقیت این ایده در جهان اسلام داشت. او یکی از برجستگانی است که در صدر علمای شیعه قرار دارد و از سوی دیگر کمترین نیازی به پول ندارد و فراتر از هر ترغیب و وسوسه‌ای است و آنچه از کشاورزی و کدیمین بهره می‌گیرد او را بسنده است و حتی بسیاری از آن‌را در راه این فراخوان هزینه می‌کند.

ظریف اندام است ولی لاغر نیست. پوشاکی ساده بر تن دارد و بسیار خوش بیان است؛ و تو گویی ۴۰ یا ۵۰ ساله است. به کارها و مبارزات روزمره‌اش می‌پردازد و به رغم داشتن حدود هفتاد سال سن که از سپیدی محاسن وی پیداست و هیبت و وقارش گویای آن‌است، از عزم جوانان و خیزش ایشان سخن می‌گوید.

تا آماده گفت‌وگوی با وی شوم، دقایقی سپری شد، حال آنکه آن بزرگوار، به میهمانش خوشامد می‌گفت و برایم یک فنجان قهوه سفارش داد. آنگاه خداوند زبانم را گشود و همچنان‌که واژه‌های خود را حس می‌کردم، گفتم: بسیار مایل بودم که از نشست شما با فرزندان و مریدان خویش هم بهره می‌گرفتم، ولی مشکل آمد و شد و ترافیک قاهره، مانع از آن گشت که به موقع حاضر شوم.

امام قمی گفت: برادر، ما در مصر، و مصری‌ها پیشتازی و عزم و همت در هر کار خیری را سراغ داریم؛ چه تفاوت فراوانی میان مصری‌های پس از شکست ۱۹۶۷م. و مصری‌های پس از جنگ رمضان [۱۹۷۳م.] وجود دارد؛ آنروز، صحبت‌های ایشان فاقد هرگونه امید به آینده بود، حال آنکه امروز به رغم مشکلات و رنج‌های فراوانی که تلنبار شده است، همه چیز تغییر یافته و احساس می‌کنم که مصری‌ها قدرت روحی و معنوی و ایمان خود به آینده و پافشاری بر حتمی بودن را بازیافته‌اند.

لحن آرام ایشان، روند صحبت را رقم می‌زند، می‌پرسم:

● به نظر حضرتعالی، این تغییر روحی و معنوی که مردم مصر پس از جنگ رمضان به خود دیدند، برخاسته از چیست؟

○ خداوند قدرتمند است. دوست دارد که مسلمان نیز در قدرت، نمایندگی‌اش کند. دوست دارد که بنده او در عین قدرت، با نماز و عبادت و دعا به سویش قدم بردارد. مرد متزلزل و سست، قدرتمندانه به خدا متوسل نمی‌شود. دین اسلام می‌کوشد میان قدرت و معنویت، هماهنگی ایجاد کند؛ قدرت و قوت نه برای طاغوت‌ها و گردنکشان که قدرت انجام کار، تأثیرگذاری و حادثه آفرینی است. اسلام، وجود حجت و بیانی که دارد، تنها هنگامی به پیروان بیشتری دست یافت که قدرت، پشتیبانش شد.

امام قمی همچنان که مهره‌های تسییح را می‌گرداند، پاسخ خود به پرسشم را دنبال می‌نماید:

با بررسی‌هایی که در اوضاع مصر به عمل آورده‌ام، می‌توانم بگویم: وضع رویکرد به دین پس از شکست ۱۹۶۷م.، توأم با احساس گناه بود. ولی پس از جنگ رمضان می‌بینیم که بازگشت به آغوش ایمان و عقیده و آبادانی مساجد و گسترش اندیشه دینی در میان جوانان، به پدیده چشمگیری تبدیل شده، زیرا جوانان سمبل قدرت جامعه و مرکب راهوار حرکت به آینده هستند؛ جنگ رمضان پیروزی اراده امت و قدرت مادی و نیروی معنوی آن بود. به همین دلیل شعار الله اکبری که در سینا طنین

افکن شد دارای معنا و مفهوم ویژه‌ای گردید که هر مؤمنی باید درباره آن تأمل فراوانی نماید و درس‌ها و عبرت‌های زیادی از آن بگیرد.

● به نظر حضرتعالی آیا پیامدهای جنگ رمضان تأثیرات مثبت خود را بر فراخوان تقریب مذاهب شما داشته است؟

○ مصر طی تاریخ اسلامی خود همواره منبع قدرت و حمایت و پشتیبانی از همه جنبش‌ها و حرکت‌های تجددگرایی در اندیشه اسلامی بوده است؛ از اوان جوانی که احوال و اوضاع مسلمانان را با دیده و اندیشه خود زیر نظر داشتیم، به این نتیجه رسیدیم که اختلاف کلمه مسلمانان، علت العلل همه ضعف‌ها و سلطه دشمنان بر ایشان است؛ زیرا دشمنان آنها با امتی که در اندیشه و کلام متحد و همبسته باشد، روبه‌رو نبودند؛ امت پراکنده و گروه گروه و به صورت مذاهب درگیری بودند که به استعمارگران اجازه و امکان داد در سرزمین حاصلخیز این اختلاف‌ها، خوب بچرد و به آتش افروزی پردازد و براساس شعار: تفرقه بینداز و حکومت کن آنرا شعله‌ورتر سازد.

یکی از درس‌های جنگ رمضان عبارت از میزان تأثیرگذاری و همبستگی و همدلی میان ملل و کشورهای اسلامی با مصر و حمایت از مواضع و مقاومت آن‌است؛ تردیدی نیست که فراخوان تقریب، سهم بسزایی از جنبه‌های مثبت جنگ رمضان داشته است؛ زیرا فراخوانی به وحدت کلمه و وحدت صف مسلمانان و راهی برای قدرتمندی اسلام و مسلمانان است. این امر بهترین فضا را برای پذیرش و همدلی و حمایت از آن، نه تنها در میان علما و رهبران دینی در مصر که در میان جوانان و عامه مردم هم فراهم آورد.

● از استقبال علمای اهل سنت در مصر از فراخوان تقریب برایم بگویید؟

○ من در سال ۱۹۳۷م. وارد کشور مصر شدم و در پی حمایت و درک مشترک از فراخوان تقریب از سوی علمای این دیار برآمدم، من برای این‌کار نیاز به تلاش چندانی نداشتم، چه همه دلها و اندیشه‌ها را در کنار خود یافتم. و متوجه شدم که در دل و اندیشه علمای اهل سنت همانی می‌گذرد که در اندیشه من می‌گذرد و اینکه

اتفاق و اشتراکی که در اصول عقیده میان شیعه و اهل سنت وجود دارد باید عوامل اختلاف و خلاف میان این مذاهب را تحت الشعاع قرار دهد.

همگی برآنیم که خدای ما یکی، پیامبر ما یکی و کتاب ما یکی است و بحمدالله شیعه و سنی حتی در مورد یک واژه از واژه‌های قرآن با یکدیگر اختلاف ندارند و این خود افتخار است و چه افتخاری بالاتر از این برای اسلام!؟

● حال که ارکان پنج گانه اسلامی - که شرط اسلام صحیح است - نزد همه مذاهب یکسان می‌باشد، پس اختلاف در مورد چیست؟

○ پرسش همین است. در مراحل سیاسی و رژیم‌های گوناگون اینجا و آنجا همواره کوشیده‌اند تا مسلمانان هر مذهب را از آشنایی با اجتهادها و دلایل برادران مسلمانان بازدارند و این در حالی است که قبله مسلمانان با وجود اختلاف مذاهب یکی است و همانا کعبه مقدس است؛ نمازهای واجب ایشان به لحاظ رکعت و سجود و قرائت هم یکی است، گو اینکه اختلاف آنها در این است که آیا پس از سوره حمد باید بخشی از سوره قرآن را خواند یا کل سوره را. علاوه بر این روزه مسلمانان نیز یکی است و اگر میان شیعه و اهل سنت اختلافی در روزه وجود داشته باشد عبارت از آن است که اهل سنت با غروب آفتاب، افطار می‌کنند، حال آنکه شیعه، برای افطار، شرط زایل شدن کامل نور آفتاب یعنی حدود یک ربع ساعت بیشتر را برای احتیاط، در نظر می‌گیرند.

چهره‌اش لبخند رضایت‌آمیزی به خود می‌گیرد و می‌گوید: همچنان که می‌بینید اینها مثال‌هایی از اختلاف میان مذاهب اهل سنت و دو مذهب شیعه یعنی امامیه و زیدیه است که واقعاً نسبت به اسلامی که برای اعتلای مسلمانان و وحدت و قوت آنان آمده، ظلم است. اختلاف میان شیعه و اهل سنت در مسئله امامت یا خلافت مسئله معروفی است که برای آگاهی از دلایل هر گروه باید به کتاب‌های ایشان مراجعه کرد!

● این فراخوان چه شیوه‌ها و روش‌هایی برای تقریب مذاهب سنی و شیعه، ارائه داده است؟

○ آغاز این فراخوان در واقع بمثابه روشن ساختن نوع اختلاف‌های فرعی میان مذاهب، اختلافی که هیچ ربطی به جوهر و اصول ثابت دین ندارند بود، زیرا بسیاری از اندیشه‌ها و توهمات متقابل میان مذاهب، در تاریکی و ابهام رشد و پرورش یافتند. شعار ما این بود: «برادرت را بشناس تا اندیشه‌های او را بشناسی؛ اگر قانع نشدی معذورش دار و نظرش را محترم شمار.»

امام المراغی و اندیشه شیعه

داشتیم آماده می‌شدم تا طرح پرسش‌هایم از امام قمی را دنبال کنم که نواری از خاطرات این فراخوان از جلوی ذهنم می‌گذشت.

ده سال از عمر این فراخوان در مصر، زمان درازی در مقایسه با عمر فراخوان‌ها و حرکت‌ها نیست؛ زیرا فراخوان‌ها و رسالت‌ها، واژگون ساختن اوضاع پاگرفته‌ای را که مدت‌های مدیدی در ذهن و اندیشه نسل‌های متعدد، زندگی و رسوخ کرده‌اند، هدف می‌گیرند.

وقتی امام قمی در سال ۱۹۳۷م. فراخوان خود را به مصر آورد، با امام بزرگ شیخ مصطفی المراغی (شیخ الازهر) که این فراخوان و صداقت وی را درک کرد، دیدار کرد. او همواره حامی و پشتیبان نیرومندی از این فراخوان بود و امام قمی را با علمای بزرگ مذاهب اهل سنت از جمله: شیخ عبدالمجید سلیم، مصطفی عبدالرزاق، اللبان، الفحام و... آشنا ساخت. و مناقشه‌ها و گفت‌وگوهای مفصل و ثمربخشی درباره ایده تقریب مذاهب اسلامی و تأثیر آن بر وحدت کلمه اسلام و مسلمانان و... صورت گرفت، به این ترتیب، بسیاری از خطرات برطرف شد و دل‌ها و عقل‌ها گشوده شد و از این ایده استقبال شد و صاحب ایده مورد حمایت قرار گرفت.

از آن زمان به این سو، تحولات بسیار پراهمیتی در شیوه‌ها و اندیشه اهل سنت به‌وقوع پیوست که جملگی نیز به برکت وجود امام المراغی بود که به وسیله او چشمه‌هایی که در مغزها و کتاب‌ها و حلقه‌های تدریس الازهر طی سالیان و قرون

متممادی زندانی و بسته شده بود، گشوده شد. او (رحمة الله علیه) خود شروع به تدریس تفسیر با شماری از نوشته‌ها و منابع امامیه از جمله کتاب مجمع البیان در الازهر - دژ فکری اهل سنت - کرد که اینها همه در جهان اسلام انعکاس بزرگ و تأثیر بسزایی بر جای گذارد.

در سال ۱۹۴۸م. یعنی ده سال پس از آغاز مطرح شدن این ایده در مصر، امام قمی به این نتیجه رسید که ایده وی اینک تبدیل به فراخوانی شده که ده‌ها تن از علما و اقطاب مذاهب اهل سنت و شمار بزرگی از اصحاب قلم و رهبران فکری و اجتماعی و حقوقی در مصر آنرا پذیرفته و خود به فراخوانان به آن تبدیل شده‌اند؛ او درک کرد بذری که کاشته بود اینک به بار نشسته و بار و بر داده و هنگام میوه‌چینی‌اش فرا رسیده است، به همین دلیل جماعة التقریب را تأسیس کرد.

نشست‌های پیاپی میان علمای بزرگ اهل سنت، بزرگان اندیشه و حقوق و جامعه و میان علمای شیعه، برگزار شد؛ جملگی اتفاق نظر داشتند که مذاهب شرکت‌کننده در جماعة التقریب مذاهبی هستند که در اصول عقیده اتفاق نظر دارند و اختلاف‌های آنها اختلاف‌هایی اجتهادی و در گستره قابل قبولی است.

بسیاری از اندیشه‌های خشک و جامدی که مدت‌ها بر هر مذهب نسبت به دیگری سایه افکنده بود از میان رفت. شایعاتی وجود داشت که گاه در حد جزم و یقین هم رسیده بود از جمله اینکه برخی نسخه‌های قرآنی که شیعیان در اختیار دارند، تحریف شده است، ولی برای مذاهب اهل سنت به شکل قاطعی ثابت شد که در میان میلیون‌ها نسخه قرآنی که در اختیار شیعیان است حتی یک تحریف در واژه یا حرکت‌های آن وجود ندارد؛ برخی شیعیان نیز معتقد بودند که اهل سنت در مصر، اهل بیت را دوست ندارند. ولی آنها متوجه شدند که آنها یعنی مردم مصر حتی بیش از خود شیعیان نسبت به اهل بیت، هواداری و محبت دارند.

● از امام قمی می‌پرسم: از زمان تأسیس جماعة التقریب این فراخوان چه مرحله‌ای را از سر گذرانده است؟

○ به آرامی با تسبیح خود بازی می‌کند و می‌گوید: در ابتدا باران به صورت قطره

بود. این قطره‌ها در میان جوئی از غبار و مه فشرده‌ای که مسیر فراخوان را در بر گرفته بود، امکان فرود آمدن نداشتند، ولی آن قطره شبمنی که پیشانی فراخوان را تر کرد، زمانی بود که امام شیخ محمود شلتوت فتوای مشهور خود را در ژانویه سال ۱۹۵۹م. در جواز تعبد بر مذاهب اسلامی با اصول ثابت و منابع شناخته شده از جمله مذهب شیعه امامیه صادر کرد. در حقیقت این فتوا در نشست‌های دارالفتوی در همان آغاز تأسیس در سال ۱۹۴۷م. صادر شد و شیخ محمود شلتوت در آن‌زمان یکی از شرکت‌کنندگان در آن بود که دو باره با توزیع کپی این فتوا در کشورهای مختلف اسلامی و نیز در پاسخ‌های خود به پرسش‌های مراجعان و استفتاهای شخصیت‌ها و محافل اسلامی مورد تأکید و حمایت قرار گرفت.

امام قمی به دوردست‌ها خیره می‌شود، گویی به دنبال چیزی یا به‌خاطر آوردن موضوعی است و می‌گوید:

انسان بنا بر عادت متوجه نمی‌شود که چگونه از کودکی به جوانی یا از جوانی به مردانگی رسیده است. فراخوان تقریب نیز چنین است؛ اینک دیگر اسیر مرحله معرفی خود و پاسخ به یورش‌های مترددان و افتراهایی که با آن روبه‌رو شد، نیست. ما اکنون در مرحله کار منظم و سازمان یافته‌ای هستیم که آینده مورد نظرمان برای فراخوان را رقم می‌زند. اینکه جریان آن نه تنها میان علما و مردان دین و محافل اسلامی، بلکه در میان سران اندیشه و نظر و عموم مردم، جاری است تا در عرصه‌های مختلف سیاست و اقتصاد و جامعه و در وحدت بخشیدن به امت اسلامی، به بار بنشیند.

● در شیوه‌ها و اندیشه جماعة التقریب، تازه چه خبر؟

○ فراخوان تقریب در حقیقت جنگ قلمی و فکری و دیگر ابزارهای رسانه‌ای همه‌جانبه‌ای علیه متحجران و تن‌آسایان مسلمانی است که مانع از قرائت داشته‌های برادران مسلمانی که در مجاورت یا در میان ایشان زندگی می‌کنند، می‌شوند. کسانی که در همان حدی که از پیشینیان شنیده‌اند بی‌هیچ اندیشه و تأمل و بازنگری، متوقف و جامد شده‌اند!

ما سعی می‌کنیم به امثال اینان و آنان دست یابیم و به عقل و اندیشه‌هایشان دسترسی پیدا کنیم که سرانجام نیز شمارشان کاستی می‌گیرد و خودشان را نسبت به فراخوان تقریبی که هر روز شمار بیشتری از مؤیدان و مبلغان را به سمت خود جلب و جذب می‌کند، منزوی‌تر می‌یابند. برای نمونه در مصر، دارالتقریب حرکت فعال در عرصه تألیف و تحقیق داشته که با شعار برادرت را بشناس صورت می‌گیرد؛ هم اکنون ده‌ها تن از علمای بزرگوار در حال تدوین کتاب الفقه الجامع هستند که در آن فقه علمای اهل سنت و علمای شیعه در عبادات و معاملات تدوین و گردآوری می‌شود. ده‌ها تن از علمای دیگر نیز به تحقیق در کتاب تفسیر جامع البیان در ده جلد می‌پردازند که به نظر بسیاری، دقیق‌ترین و جامع‌ترین تفسیر قرآن به‌شمار می‌رود.

● گفتم: به یاد می‌آورم سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) را که فرمود: «خداوند از راه سلطان کارهایی می‌کند که با قرآن انجام نمی‌شود.» آیا فراخوان تقریب از نزدیک شدن به رژیم‌ها و حکومت‌های اسلامی با توجه به قدرت و توان تأثیری که در گسترش این فراخوان دارند - خودداری می‌ورزد؟

○ ما از همان ابتدا از درگیر شدن با عرصه‌های سیاست یا وارد شدن به آن، خودداری کردیم. در آن زمان فضا آکنده از ابرهای تشکیک و افتراها و کوشش‌های یارگیرانه بود، ولی اکنون پس از محکم شدن جای پای این فراخوان و اینکه بر همگان روشن شد که برای رضای خدا و خیر قاطبه مسلمانان است، البته از هر کوشش و تلاشی برای حمایت از این فراخوان و بازکردن عرصه برای گسترش و شکوفایی آن استقبال می‌کنیم و بسیار خوشوقت‌تر خواهیم بود که همه ترفندهایی که به عنوان مانع و رادعی در برابر این فراخوان و نیرومندی و وحدت کلمه مسلمانان به‌کار می‌برند، متوقف شوند.

یک دولت اسلامی - هرچند کوچک و با شمار جمعیت اندک - که سعی دارد نمونه زنده‌ای از اصول اسلام در حکمروایی و عدالت و برابری باشد، در صورت

موفقیت در تحقق اجرای اسلام می‌تواند الگوی برتری برای دیگر کشورها و ملل اسلامی از اسلام و مسلمانان باشد.

* * *

مدت زمان دو ساعت یا بیشتر می‌گذرد که امام قمی همچنان با روی گشاده و سعه صدر فراوان به میزبانی‌ام می‌پردازد و تو گویی این منم که باید با مهربانی کنار کشم.

● می‌توانم بپرسم آرزوی شما برای فراخوان تقریب چیست؟

○ همچنان‌که با فشردن دست به خداحافظی‌ام می‌پردازد می‌گوید: رؤیایا و آرزوها را به کنار بگذاریم، ما باید آنچه را که تحقق آن امکان‌پذیر است، بخواهیم. من چشم انتظار نسل تازه‌ای از مسلمانانم که با معرفت و اندیشه‌ی باز و روحیه کنکاش‌گری پرورش یافته باشد. چه می‌شد اگر در مراکز علمی و دانشگاه‌های اسلامی کتاب‌های درسی دینی شامل همه مذاهب و اجتهادهای گوناگون می‌شد و عین همین برنامه‌ها - اما به شکل ساده شده‌ای - در مراحل مختلف برنامه‌های درسی رسمی [دبیرستانی] نیز پیاده می‌شد، به این ترتیب می‌توانیم آینده امت اسلامی را با پایه‌های درک و همدلی و نه تعصب و اختلاف، تضمین کنیم.

پرسش بسیار بجایی است جناب، ولی - متأسفانه - من پاسخی برای آن ندارم.

«یوسف الشریف»

آن، جای دارد. از این رو خواستم حل این مشکل را ابتدا با الازهر شروع کنم، چون علمای بزرگ اهل سنت در آن حضور دارند.

● آیا در تهران نیز همچون قاهره، شعبه‌ای از دارالتقریب وجود دارد؟

○ خانه‌ام در تهران مرکز فراخوانی به تقریب است؛ شمار بسیاری از شخصیت‌های قاهره در این خانه با من دیدار کرده‌اند و آثار فراخوان را در آن دیده‌اند.

● اهل سنت و شیعه در ایمان به یک خدا، یک قرآن و یک پیامبر، اشتراک عقیده دارند، ولی می‌خواهم بدانم نقاط اختلاف اساسی میان این دو مذهب کدام است؟

○ اختلاف عمده پیرامون امامت و خلافت است که از نظر اهل سنت مبتنی بر انتخاب یا گزینش است، ولی شیعه برآنند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر امامت علی و فرزندانش پس از او تصریح کرده است.

● و اختلاف‌های پیرامون احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چیست؟

○ از نظر اهل سنت و شیعه، سنت رسول خدا نخستین منبع تشریح پس از قرآن است ولی راویانی وجود دارند که شیعه به آنها اعتماد ندارند. جمهور علما بر روایت هر یک از صحابه اعتماد می‌کنند، ولی شیعه شرط می‌کنند که روایت از طریق ائمه اهل بیت باشد، زیرا معتقدند که [اهل بیت و پیامبر] از دیگران شناخت بیشتری با سنت دارند.

● پس این هراس و گسست پیروان دو مذهب از یکدیگر از کجا ناشی می‌شود؟
○ از سوی دشمنان اسلام و در میان ایشان شماری از خاورشناسان هستند؛ آنها برای هر دو گروه تصویر کفرآمیزی از گروه دیگر ارائه داده‌اند. برای نمونه کار به جایی رسیده که در وحدت قرآن نیز ایجاد شک و تردید کرده و گفته‌اند: قرآن شیعه با قرآنی که در اختیار دیگر مسلمانان است، تفاوت دارد! با این حال هیچ کس زحمت ورق زدن یکی از میلیون‌ها نسخه قرآنی را که در دست شیعه است به خود نمی‌دهد، که اگر چنین شده بود، شک و تردیدها برطرف و مشکل حل می‌شد.

● می‌دانم که نتیجه تلاش‌های شما به صدور فتوا در مصر در خصوص جواز

فصل دوم

مصاحبه روزنامه الاهرام با ایشان

● به جناب امام محمد تقی القمی روحانی شیعه ایرانی و صاحب فراخوان تقریب مذاهب اسلامی گفتم: واقعاً چه می‌خواهید؟ آیا می‌خواهید سنی، شیعه شود یا شیعه را سنی کنید یا می‌خواهید هرکدام از ایشان برخی باورهای خود را به کناری نهد؟
○ من نمی‌خواهم که پیروان مذاهب از مذهب خود عدول کنند. آنچه از ایشان می‌خواهم آن است که با اندیشه‌های مذاهب دیگر آشنا شوند، پس از آشنایی یا می‌پذیرند و با آن نقاط مشترک پیدا می‌کنند و یا به دیدگاه‌های طرف دیگر احترام می‌گذارند؛ زیرا او نیز دلایل خود را دارد. من معتقدم در صورتی که ثروت فقهی شیعه را به ثروت فقه اهل سنت اضافه کنیم، بنای امت اسلامی و فرهنگ آن نیرومندتر و بزرگتر خواهد شد. شیعه در حال حاضر یک صد میلیون نفر هستند و حدود ۲۵ هزار کتاب در فقه دارند که جملگی به زبان عربی است، چرا اهل سنت با این منبع غنی آشنا نشوند؟

● این را نیز رک و پوست کنده بپرسم، چرا فراخوان خود را دقیقاً به قاهره آوردید؟
○ زیرا قاهره قلب جهان اسلام است و الازهر بزرگ‌ترین دانشگاه‌های اسلام در

تعبّد بر مذهب شیعه امامیه انجامید، داستان این فتوا چه بود؟

○ وقتی فراخوان تقریب را در سال ۱۹۳۸ آغاز کردم، به قاهره آمدم و با علمای اینجا تماس برقرار کردم. طولی نکشید که شخصیت‌های برجسته‌ای به این فراخوان پیوستند، کسانی چون: شیخ مصطفی عبدالرزاق، شیخ عبدالمجید سلیم، علامه محمد فرید وجدی، شیخ حسن البنا، دکتر محمد امین، شیخ محمد المدنی، و سپس شیخ محمد شلتوت هم به ما پیوست؛ او زمانی که شیخ الازهر شد، مورد پرسش (استفتا) قرار گرفت و در پاسخ، تاریخی خود را صادر کرد که در آن آمده است: «مذهب شیعه امامیه، همچون دیگر مذاهب اسلامی است.» و گفت: «شایسته است که مسلمانان این‌را بدانند و از تعصب‌های نابحق نسبت به مذاهب معین، رهایی یابند. دین خدا و شریعت خدا تابع مذهب معین یا منحصر به مذهب معینی نیست و همگی نزد خداوند متعال، مجتهدند.»

● می‌خواهیم اختلاف‌های میان فقه سنی و شیعه را بدانیم؛ بگذارید از نماز شروع کنیم.

○ شیعه، جایز نمی‌دانند که در هر شرایطی نماز ترک شود، حتی شخصی که در حال غرق شدن است هم باید با اشاره نماز را به‌جا آورد. آنها در نماز شرط می‌کنند که پس از سوره فاتحه، سوره کوتاه ولی کاملی خوانده شود و جایز نمی‌شمارند که بخشی از سوره قرائت شود. آنها پس از دو سجده، می‌نشینند و از اینها که بگذریم ارکان نماز نزد هر دو مذهب یکی است.

○ و در روزه؟

● شیعه امامیه برآنند که دروغ بستن بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باطل‌کننده روزه است و باید قضای آن‌را به‌جای آورد و کفاره دارد؛ آنها حدود یک ربع ساعت پس از اهل سنت افطار می‌کنند، زیرا شرط افطار از نظر ایشان زوال سرخی شفق و نه صرفاً غروب خورشید است؛ اختلاف‌های دیگری وجود ندارد.

○ و در مورد حج؟

● حج در کتاب‌های شیعه، فصل بزرگی را به خود اختصاص می‌دهد؛ آنها حج را

جهاد با بدن و مال تلقی می‌کنند و تارک حج را حد کفر به خدا می‌شمارند. اگر مکلفی بی‌آنکه حج کرده باشد بمیرد، حج دینی براوست که باید به نیابت از وی انجام شود و بدون اجازه [ورثه] انجام می‌شود و اگر کسی مالی از آن مرده‌ای که حج بر گردن اوست در اختیار داشته باشد و بداند که ورثه پول حج را نمی‌پردازند، می‌تواند [حتی بدون اجازه ورثه] به میزان دستمزد حج از آن کسر کند و به کسی که به نیابت از مرده به حج می‌رود بدهد، زیرا این دین خدا و قضای آن واجب است.

● در خصوص ازدواج و طلاق؟

○ فقه آنها مانند بقیه مذاهب است، تنها شرطشان برای طلاق وجود دو شاهد است، زیرا خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «فَامَسْكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارْقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذُوَى عَدْلِ مِنْكُمْ» (طلاق / ۲) (... یا به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید و دو تن دادگر از میان خود گواه بگیرید...) آنها سه طلاق را با یک لفظ یا با الفاظ پیاپی در یک مجلس روا نمی‌دارند و از نظر ایشان طلاق با سوگند نیز منعقد نمی‌شود.

● و در اجتهاد؟

○ نزد اهل سنت، باب اجتهاد بسته شد، ولی نزد شیعه باب اجتهاد همواره و تا به امروز باز است.

● ولی شیعه که مذاهب بسیاری هستند و تنها یک مذهب نیستند؟

○ در ایران و عراق شیعه امامیه هستند که درباره ایشان با شما سخن می‌گویم. و در یمن شیعه زیدی هستند. ولی فقه ایشان تفاوتی با فقه ابوحنیفه ندارد. علاوه بر این شیعه اسماعیلی نیز هستند که شامل دو طایفه می‌شوند: بیره‌ها در هند و آغاخانیه‌ها که نخواستیم با ما وارد دارالتقریب شوند. شما در کتاب ملل و نحل، فرقه‌هایی از شیعه را خواهید یافت که در حال حاضر در جهان وجود خارجی ندارند.

● ولی همچنان برخی افراطیون شیعه که آنها را غلات شیعه می‌نامیم، وجود دارند.

○ ما از ایشان تبری می‌جوئیم و حکم کفر بر آنها می‌رانیم.

بخش ششم: برخی مصاحبه‌های مطبوعاتی آیت الله قمی: ایمان و صلابت ۳۳۷

● می‌دانید که در برخی کتب شیعه، حملاتی علیه پیروان مذهب اهل سنت وجود دارد؟

○ ما در ایران کمیته‌ای تشکیل دادیم تا کتاب‌های دینی را مورد بازخوانی قرار دهد و حملات مذهبی در آنها را از میان بردارد.

● شما فراخوان خود را در سال ۱۹۳۸ در قاهره شروع کردید و اکنون پس از حدود چهل سال، آیا احساس می‌کنید که این فراخوان نتیجه‌ای هم داده است؟

○ احساس می‌کنم پیشرفتی را تحقق بخشیده‌ام. فراخوان‌ها نیازمند سال‌های درازی برای به بار نشستن هستند. اکنون شماری از علمای اهل سنت و شیعه وجود دارند که همدیگر را درک می‌کنند. وزارت اوقاف [مصر] در زمان شیخ الباقوری کتاب المختصر النافع فی فقه الشیعة الامامیة را به چاپ رساند؛ دارالتقریب در قاهره نیز هشت جزء از تفسیر قرآن طبرسی را به چاپ رساند. ما مجله رساله التقریب را منتشر کردیم و مذهب شیعه در الازهر و مذهب اهل سنت در دانشگاه تهران تدریس می‌شود؛ ما آگاهی و روشنگری‌هایی کردیم و برخی رسوبات قرن‌های متمادی را از میان برداشتیم.

فصل سوم

مصاحبه روزنامه‌ الاخبار با ایشان

کشاورز آمده از تهران به قاهره، می‌گوید:

* اختلاف بین اهل سنت و شیعه... مسئله‌ای تاریخی است.

* در شکسته، محل ورود دزدان و چپاولگران است.

* بحران دینداری به دلیل نبود الگو و سرمشق است.

همچون هر کشاورز مصری، او با دستانش صحبت می‌کرد. او هرگز تن به این نمی‌داد که سخنانش چک‌های بی‌محل باشند و مقصود اعراب در توصیف کسی که با دستانش سخن می‌گوید را خاطر نشانمان می‌سازد و می‌گوید: منظورشان این بود که او مرد کردار است، نه گفتار. کشاورز آمده از تهران می‌افزاید: از همان آغاز - با فروتنی تمام - می‌خواستم چنین مردی باشم..

در نهایت سادگی و روشنی و خوشرویی، از پرسش‌هایی که شماره روز جمعه روزنامه‌ الاخبار با وی در میان گذارد، استقبال کرد و زیر لب گفت: من چیزی ندارم که پنهان کنم یا پنهانش دارم. من از همان زمان که برای نخستین بار به قاهره آمدم، یعنی از چهل سال پیش بدین سو، همه کارهایم کاملاً روشن و در دید و شنید همگان در راستای هدف ارجمند و شایسته‌ای چون تقریب مذاهب اسلامی بوده است.

و به عبارت روشن‌تر و مشخص‌تر: هدف من نزدیکی مسلمانان اهل سنت و شیعه با یکدیگر و از میان برداشتن اختلاف‌ها و نفرت‌هایی بوده و هست که برای قرن‌هایتمادی تداوم داشته است.

جناب آقای محمد تقی قمی از علمای بزرگ شیعه در ایران مکثی می‌کند تا یک‌بار دیگر پرسشی را که روزنامه جمعه در خصوص نظر وی راجع به گفته‌های برخی مردم درباره برخی اظهارات و سخنانش در روزنامه‌ها و مجالس و محافل مختلف پیرامون تقریب میان اهل سنت و شیعه، بشنود و اینکه این اظهارات جنبه ظاهری سخنان شیعه است ولی در باطن همانی است، که در کتاب‌ها و اعتقاداتی نهفته می‌دارند که آنها را مطرح نمی‌سازند و در تناقض کامل با اعتقادات اهل سنت و حتی مشوق نفرت و بیزاری از آنهاست.

امام قمی لبخندی حاکی از تشکر از طرح چنین پرسش و صراحتی که این گفت‌وگو از آن برخوردار است می‌کند و می‌گوید: می‌خواهم بدانی که من هرگز کارمند هیچ کس و هیچ دولتی نیستم. من از طریق این فراخوان امرار معاش نمی‌کنم. من مرد کشاورزی هستم که از دسترنج خودو زحمت ذهن و عرق جبین زندگی می‌کنم، بحمدالله و المنة هیچ کس بر من دستی ندارد. من هنوز لحظه‌ای را که برای نخستین بار در حدود چهل سال پیش به قاهره رسیدم به‌خاطر می‌آورم؛ در آن شب تنها بودم، رو به آسمان کردم و گفتم: پروردگارا! به کشوری آمده‌ام که هیچ کس را در آن نمی‌شناسم، کسی هم مرا نمی‌شناسد. خداوند! تو می‌دانی که این سفرم برای چیست و چراتحمل این غربت را کرده‌ام و چرا به ایده‌های خود ایمان دارم، پس یاری‌ام کن و اکنون می‌توانم بگویم که: خداوند یاریم داده است.

امروزه اتفاق بزرگی افتاده است؛ فقه مذاهب شیعه در ضمن برنامه‌های فقه تطبیقی یا مقایسه‌ای در الازهر تدریس می‌شود؛ دیدگاه‌های فقهای شیعه در قوانین احوال شخصی در مصر مورد توجه قرار می‌گیرد، کتاب‌های فقه و تفسیری که علمای شیعه تصنیف کرده‌اند در مصر به‌چاپ می‌رسد و در اختیار همگان قرار می‌گیرد؛ همه این

اتفاق‌ها، نتیجه تلاش‌های سترگ و شرافتمندانه‌ای است که بسیاری از علمایی که دل و اندیشه خود را برای آنچه گفتیم گشودند مبذول داشتند.

ما گفتیم: چیزی که مانع از تقریب مذاهب اسلامی شود، وجود ندارد. منظور من مذهبی است که در اصول، اتفاق نظر دارند و به آنچه که جز به آن، اسلام هر مسلمانی کامل نمی‌شود، ایمان دارند. آنچنان اختلافی وجود ندارد که شایسته باشد مسیر ما را در این راه سد کند، گو اینکه اجازه دهید صریح باشیم و اذعان کنیم که اختلافی پیرامون خلافت و اینکه چه کسی عهده دار آن باید باشد، وجود دارد.

گذشت آنچه گذشت

شیعه برآنند که علی بن ابی‌طالب، خلیفه و جانشینی است که نص در مورد وی وارد شده و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او وصیت فرمود و خلافت هم به معنای ولایت حق او و فرزندان پس از اوست؛ شیعه دلایل خود را در این باره دارند، ولی اهل سنت معتقدند که منصب خلافت با گزینش و انتخاب صورت می‌گیرد.

و شد آنچه که شد... اگر شهوت حکومت و زرق و برق قدرت و فتنه‌انگیزی‌های دشمنان نبود، می‌شد این اختلاف را در گستره معقولی باقی گذاشت. به‌رحال اگر اختلاف در مورد امامت و خلافت، میان شیعه و اهل سنت جدایی افکننده، این امر اکنون دارای هیچ‌گونه پیامدی نیست.

اینک این موضوع در شمار تخصص علما و تاریخ‌نگاران شده است، هدف ما اکنون رفع و زدودن ویرانه‌ها و از میان برداشتن آثار این درگیری‌ها و زمینه‌سازی برای ایجاد وحدت اسلامی نیرومند و مقتدری است که رسوبات کهنه و کینه‌ها و سوءتفاهم‌ها، آسیبی به آن نزنند.

هدف ما آن نیست که شیعی، مذهب خود یا سنی مذهب خود را ترک گوید، ما می‌خواهیم همگان پیرامون اصول مورد توافق متحد شوند و در موارد دیگر، یکدیگر رامعذور بدانند.

ما پنهان نمی‌کنیم که کسانی هستند از فرقه‌های باطنیه و غلات که خود را شیعه می‌نامند، ولی ما آنها را رد می‌کنیم. شیعه‌ای که من نمایندگی می‌کنم و شیعه‌ای که سعی دارم میان آنها و اهل سنت تقرب ایجاد کنم، شیعه اثنی عشری و شیعه زیدی هستند که همه عقایدشان نیز آشکار و علنی است و هر کس در هر کشوری و در هر جایی را به چالش می‌گیرم، اگر برایم کتابی آورد که جنبه‌ای پنهان یا آن‌گونه که درباره این کتاب‌ها می‌گویند، باشد.

مسائل معاصر

● حضرت امام! آیا به نظر شما راه نزدیکتر برای تقرب، برداشتن گام‌های سازنده برای شکل دهی به افکار عمومی همه مسلمانان و فراتر از شیعه و اهل سنت و براساس وحدت نظر در مسائل معاصری که سرنوشت اسلام و مسلمانان به آن گره خورده است، از جمله مسئله فلسطین و استعمار و موضوع رویارویی با یورش‌های فکری که به صورت الحاد و هرزگی و رویارویی با رویگردانی جوانان از دین نیست؟! ○ دوست ندارم مرا با القاب بزرگ و پرطمطراق خطاب کنید. من در اینجا در قاهره، امام نیستم؛ تنها سربازی در کارزار تقریب، مبلغی که افتخار دعوت به وحدت صف اسلامی دارم. ما اکنون این راه را نزدیکتر به تقریب می‌دانیم؛ می‌گویم: اکنون این راه را نزدیکتر می‌بایم، ولی پیش از این و در برابر تمامی آنچه که سال‌های تفرقه و اختلاف و ظلمات پدید آورده و باعث شده بود هر گروه از دیگری بهراسد و در کمین دیگری باشد، ممکن نبود. استقبال از ایده تقریب و تأسیس جماعة التقرب و صدور مجله‌ای که سخنگو و در خدمت اهداف آن باشد، همه و همه، موفقیت‌های بی‌ظنیری است که البته پس از آن می‌توانیم راهی را که به تقریب نزدیکتر است و شما از آن سخن می‌گویید، طی کنیم.

مرجع بزرگ شیعیان آیت الله بروجردی نیز چون ما بر آن بود که مصلحت مسلمانان ایجاب می‌کند که متحد شوند و جامعه‌ای اسلامی دارای شخصیت سیاسی

یگانه‌ای که دخالتی در مسائل ویژه هر کشور نداشته، ولی در مورد مسائل کلی و عام اتفاق نظر داشته باشد، آنان را در برگیرد.

در... شکسته!!

اما درباره مسئله جریان‌ات خصمانه فکری و رویگردانی جوانان از دین، به سادگی به شما می‌گویم: وقتی این در شکسته است، در واقع ما به دزدان خوشامد می‌گوییم. شایسته است که ما ایمان کامل در این خصوص داشته باشیم که این دین ما را کاملاً خودکفا می‌کند و اینکه اگر ما تبدیل به صادرکنندگان ارزش‌های والا و عدالت و آزادی و مفاهیم ارجمند به خارج از کشورهایمان نشویم، در واقع به هر غارتگری از شرق و غرب فرصت داده‌ایم تا در کشورهای ما به فساد و تخریب و تباهی بپردازد!

جوانان... و الگو

مرد کشاورز آمده از تهران که برای گرد آوردن مسلمانان و متحد ساختن آنها به قاهره آمده است، نوشته‌ها و چمدان‌های خود را جمع آوری می‌کند و می‌بندد. چون آماده ترک قاهره و بازگشت به کشورش - در پی این سفر دو ماهه - می‌شود. در پی سفری که طی آن با شماری از علما و مسئولان با هدف حمایت از فراخوان تقریب و فعال‌تر ساختن آن و انتقال آن به مرحله جدیدتر، پیشرفته‌تر و مؤثرتر، دیدار و گفت‌وگو و نشست داشته است.

آنگاه پیش از خداحافظی، نگاهی به ما می‌اندازد و می‌گوید: و در مورد جوانان و رویگردانی آنان از دین، من تأکید می‌کنم که جوانان تنها به الگو نیاز دارند.

بگذار صادقانه بگویم: جوانان ما به دنبال الگوی شایسته‌ای می‌گردند و اینک انتظارشان در این مورد واقعاً به درازا کشیده است.

اتاق آرام وی در هتل شرایتون - که همه ساله از ۱۹۳۷ تا کنون در سفر به قاهره در آن اتراق می‌کند - با وی دیدار کردم، از این باب لب به سخن از فراخوان خویش گشود. او با اینکه در دهه هفتم عمر خویش است، مردی است کم حاشیه و سرشار از پویایی، او در سال ۱۹۰۷م. در تهران به دنیا آمده و زبان عربی را به همان روانی که نیاکان علمای ایرانی او، بزرگان قرن دوم و سوم و چهارم هجری قمری سخن می‌گفتند، سخن می‌گوید.

مردی است که از همان ابتدای جوانی مبارزه علیه تعصب، همه فکر و ذکرش را به خود مشغول داشت و تصمیم گرفت تا تقریب مذاهب اسلامی را به رسالت زندگی خود مبدل سازد و مقرر داشت که قاهره منبر این رسالت باشد، زیرا جایی است که الازهر در آن است، مناره اسلام به شمار می‌رود و پایتخت مصری‌ها، این مردمان آسان‌گیر دنیاست و اینها همه را خود ضمن تشریح فراخوان خود، برایم بازگفت.

اصل تقسیم شدن‌ها در اسلام، جهل و نادانی هر گروه نسبت به داشته‌های گروه دیگر و نقص شناخت از مبدأ سرچشمه‌هاست. فراخوان من اساساً بر این پایه است که با عشق و محبت آغاز کنیم و با عقل و منطق آشنا شویم و همواره به‌خاطر داشته باشیم که آزادی اندیشه، مهم‌ترین سلاح و توشه راه ما باشد. ما در عصر تسخیر فضا هستیم، ولی در عین حال در یک کشوریم و نمی‌دانیم که همسایه ما چه دارد. اندیشه‌های ثابت ما از طریق ارث، با سنت‌ها یا با شیوه‌های شنیداری و سینه به سینه، به ما می‌رسد! کاشت تخم محبت و مهر میان مسلمانان، عشق من است؛ بسیار دوست دارم که مسلمانان را مهربان نسبت به یکدیگر بباییم و احساساتشان یکی، مسائلشان یکی، و رنج‌های ایشان یکی باشد.

مسئله تفاوت مذاهب مسلمانان، همواره فکر و ذهنم را به‌خود مشغول داشته، ولی میان این مذاهب تفاوت‌های بنیادی نمی‌بینم؛ آنها در ایمان به خدا و وحدانیت او اتفاق نظر دارند، قرآن خدا کتاب آنهاست و سنی و شیعه حتی در مورد یک واژه از آن اختلاف ندارند، پیامبرشان محمد خاتم پیامبران است و روزانه پنج بار به نماز می‌ایستند

فصل چهارم

مصاحبه دیگری با روزنامه الاخبار^۱

سال ۱۹۳۸ بود که شاهزاده یوسف کمال او را به میهمانی ناهار در کاخ خود دعوت کرد و در آنجا با این پرسش غافلگیرش ساخت: حضرت امام! چرا شیعیان می‌گویند: حضرت جبرئیل رسالت پیامبری را بر سرورمان علی بن ابیطالب فرود آورد، ولی به خطا آنرا بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل کرد؟ تقی قمی به شاهزاده گفت: می‌گویند شاهزاده‌ای بود که به شعرا عنایت خاصی داشت به گونه‌ای که در دربارش گرد می‌آمدند، ولی یکی از این شاعران همواره بدشانسی می‌آورد و توفیق حضور در محضر شاهزاده را نمی‌یافت.

یک بار یکی از شعرای اهل مبالغه و بادمجان دورقاب چین، سفره شاهزاده را به عنوان سفره‌ای که به کرم خود همه افراد بشر را در خود گرد آورده است توصیف کرد. شاعر مورد بحث یادداشتی برای شاهزاده فرستاد و در آن نوشت: اگر در شمار شاعران و افراد بشر نباشم، از کسانی هستم که در این جهان وجود دارند، ولی شانس نشستن بر سر سفره شاهزاده را نیافته است!

آنگاه امام تقی الدین قمی گفت: اگر عالم یا پژوهشگر مذاهب نباشم، دست کم یکی از شیعیان که هستم! ولی هرگز نشنیده‌ام شیعیان به چنین خرافه خنده‌داری یعنی خطای جبرئیل! معتقد باشند.

تقی الدین قمی از مشهورترین علمای اسلامی در جهان و از رهبران شیعه وقتی در

۱. به تاریخ ۱۱ محرم ۱۳۹۶ هـ ق / ۱۲ ژانویه ۱۹۷۶ م.

که در مورد رکعت‌ها یا سجده‌ها و ارکان نماز هم اختلافی ندارند. روزه آنها نیز یکی است؛ با رؤیت ماه آغاز و با رؤیت ماه بعد پایان می‌یابد، حج خانه خدا نیز بر همه آنها واجب است و پایه‌های استنباط احکام شرعی نیز نزد همه آنان یکی است؛ کتاب خدا و سنت رسول خدا.

اگر هم در این میان اختلاف‌هایی باشد، اختلاف‌های اجتهادی است که در گستره‌هایی است که حق اجتهاد و اظهار نظر مطرح است از جمله: جهر به بسم الله الرحمن الرحیم یا اخفای آن [در نمازها].

آنچه باعث تمایز میان اهل سنت و شیعه شده میزان عشق به اهل بیت است که من دیده‌ام مردم اهل سنت مصر نیز شیفته اهل بیت هستند و ایمان آورده‌ام که مسلمانان سنی نیز جملگی نسبت به اهل بیت، هواداری و علاقه دارند.

انکار نمی‌کنم که در تاریخ، برخی از افراطیون و برخی متعصبان بوده‌اند و اکنون نیز اقلیتی وجود دارند که در مورد علی [علیه السلام] چیزهایی می‌گویند که درباره خداوند متعال نمی‌گویند، ولی شیعه خود، حکم به نجاست این افراطیون و غلات می‌دهند.

صریح بگویم: اساس اختلاف بین اهل سنت و شیعه، ولایت و خلافت است. شیعه بر آن است که علی و فرزندان حق ولایت دارند و در این سخن بر وقایع زندگی پیامبر و سخنان وی - که برخی از آنها در کتاب‌ها به ثبت رسیده است - استناد می‌جویند.

این برای دفاع نیست، بلکه برای بیان حقیقت تنها اختلاف موجود کنونی میان آنهاست. اینک نه خلافت پا برجا مانده و نه امام منتظر [عج]، ظهور کرده است. تنها اختلاف میان ایشان همچنان که می‌بینیم، هیچ اثر عملی در بر ندارد. آنچه می‌ماند مسئله عواطف و احساسات نسبت به اهل بیت و اختلاف در ارزیابی برخی مسلمانان اولیه است. بنابراین، فراخوان ما فراخوانی واقعگراست: بدان فرامی‌خوانیم که سنی از سنی بودن خود کوتاه آید یا شیعه از شیعه بودنش. اینها دو مکتب در اسلامند و تقریب

مبتنی بر دو وجودی است که در مورد اصول عقیده اختلافی با هم ندارند.

● مصر چگونه از فراخوان شما استقبال کرد؟

○ الازهر با دلی سرشار از محبت از آن استقبال کرد و پادشاه گذشته با نگرانی به آن نگاه کرد و انقلاب در همه مراحل خود به آن خوشامد گفت. من جمال عبدالناصر را از نزدیک و انورالسادات را با محبت و علمای دین مصری را با ویژگی برادری اسلامی شناختم.

در سال ۱۹۳۷ اندیشه‌ام را با شیخ المرأی در میان گذاردم؛ او از آن استقبال کرد و مرا با شماری از علمای دینی مصر از جمله: شیخ عبدالمجید سلیم - که در آن زمان مفتی مصر بود - و شیخ مصطفی عبدالرزاق - که وزیر اوقاف بود - و شمار دیگری از علمای برجسته آن زمان آشنا ساخت. آنها جملگی از این ایده استقبال کردند و بر آن بودند که این فراخوان نیاز به مقدماتی دارد. تا سال آغاز جنگ جهانی دوم [۱۹۳۹]، در مصر ماندم و سپس با پایان یافتن جنگ [۱۹۴۵م] به مصر بازگشتم و در سال ۱۹۴۷م برای این فراخوان مرکزی با عنوان دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه را تأسیس کردم که شماری از علمای مذاهب معروف چهارگانه نزد اهل سنت و دو مذهب شیعه امامی و شیعه زیدی را در برمی‌گرفت. با کوشش مشترک، مقرر شد تا فقه اهل سنت در دانشگاه تهران و فقه مقایسه‌ای در الازهر تدریس شود. وزارت اوقاف مصر مرجعی برای فقه شیعه را به چاپ رساند و شیخ الازهر یعنی شیخ محمود شلتوت فتوایی در جواز تعبد بر مذهب شیعه امامیه صادر کرد که خود به‌عنوان یک حادثه تاریخی اسلامی در راستای از میان برداشتن بسیاری از اختلاف‌ها و پیروزی مهر و محبت بر تعصب، به‌شمار می‌رود.

● آیا در این راه با مانعی هم روبه‌رو شدید؟

○ آری ولی خداوند آنها را از سر راه برمی‌داشت.

[و نقل کرد که]: در سال ۱۹۴۷م آغاخان که در قاهره حضور داشت، فراخوان را

شنید. ما دوبار در جهت کوشش برای پیوستن به این جماعت، با هم دیدار داشتیم. به

بخش ششم: برخی مصاحبه‌های مطبوعاتی آیت الله قمی: ایمان و صلابت ۳۴۷

او گفتم: ما با دل‌های باز و آغوش گشاده عمل می‌کنیم و شرط کردم که مراجع مربوط به جماعت خود یعنی فرقه اسماعیلی آغاخانیه را ارائه دهد تا شرکت کنندگان در دارالتقرب بتوانند پیش از تصمیم‌گیری برای پیوستن یا نپیوستن این فرقه، آگاهانه عمل کنند.

آغاخان عذر آورد و گفت: با همین عیب ما را بپذیرید! نپذیرفتیم. خبر دو دیدار ما از طریق ساعیان به گوش ملک فاروق رسید، تو گویی یک ارتباط سیاسی بود. انگلیسی‌ها آن‌روزها که در مصر قدرت و نفوذی داشتند - با طرز فکر و عقل و منطق استعماری خود در این اندیشه بودند که حکومت مصر را به آغاخان بسپارند، ولی سپس نظرشان بر ملک فؤاد قرار گرفت؛ از اینجا بود که ساعیان و خبرچینان شروع به هراساندن ملک فاروق کردند!

به توفیق الهی، فاروق از شیخ مصطفی عبدالرزاق - که در آن هنگام شیخ الازهر بود - درباره حقیقت تماس‌ها و دیدار آغاخان با من پرسید. شیخ نیز همین حقیقت را برایش بازگفت و این طوفان به سلامتی از سرگذشت!

در زمان بحرانی شدن روابط قاهره و تهران در ایام انقلاب - بیش از ده سال - به سفرهای عادی خود به قاهره - بی هیچ محدودیتی - و در چارچوب استقبال کامل ادامه دادم.

و در ادامه گفت: صراحت و رک‌گویی فضای بسیار خوبی را فراهم آورد. ایده کاملاً روشن و شیوه کار ما مبتنی بر صراحت است. از ابتدای این فراخوان هرگز به دنبال یا منادی چیزی یک گروه بر گروه دیگر یا پیوستن یکی از شیعیان به اهل سنت یا برعکس نبودیم. ما در پی نزدیکی گروه‌ها هستیم و هرگز برای این یا آن مذهب، یارگیری نمی‌کنیم.

● آیا معتقدید کسانی هستند که از تعمیق اختلاف‌های مذهبی میان مسلمانان سود می‌برند!

○ کاملاً. و در رأس این استفاده کنندگان، استعمار است. استعمار از همبستگی

..... ۳۴۸ سرگذشت تقرب

مسلمانان با یکدیگر به لرزه درمی‌آید. تفرقه‌های مذهبی نیز این همبستگی را متزلزل می‌سازد. من به‌طور قطع می‌گویم که حرکت خاورشناسان در اساس در پی کاشت بذر تفرقه‌های بیشتر میان ما بوده و اینک داستان لویی ماسینیون این خاورشناس پرآوازه را برایت باز می‌گویم. او را زمانی که بازدید ناگهانی از دارالتقرب از ابتدای تأسیس آن داشت و در پی پرس و جو از رسالت آن بود، شناختم. به‌دنبال آن در محفلی با حضور دکتر حسنین هیکل، با وی ملاقات کردم؛ او شروع به سخن در این باره کرد - براین گمان که سخنانش مرا خشنود می‌سازد - که پژوهش‌های تازه‌ای درباره فاطمه زهرا [سلام الله علیها] دارد و مقایسه‌ای میان او و حضرت مریم به‌عمل آورده و به دنبال حق وی در وراثت از پیامبر [صلی الله علیه و آله] بوده است. ولی وقتی با انکار صداقت وی در طرفداری از فاطمه و حق او در ارث از پیامبر این پرسش را از او کردم: آقا این چه نوع طرفداری شدید از فاطمه است؟ موضوع را به‌خودمان واگذارید و در سرزمین پاک مسلمانان خار و خس و خاشاک نکارید و شما که یک فرانسوی هستید بهتر آن‌است که از کشور متبوع خود بخواهید دست از ضربه زدن به مسلمانان الجزایر بردارد (فرانسه در آن‌زمان در جنگ تمام عیاری با الجزایر به سر می‌برد)، همه حاضران شوکه شدند.

برخی خاورشناسان به‌دنبال بازمانده‌های تعصب‌ها می‌گردند تا از دیوارهای متزلزل آن با اسنادی از پژوهش‌های خود، حمایت به‌عمل آورند. اینان از این فراخوان ما ناخرسندند، زیرا همبستگی مسلمانان را به‌دنبال دارد و همبستگی [خلق‌ها] نیز به معنای مرگ استعمار است. با دعای اینکه خدا تأیید کند، هتل را ترک گفتم. بی‌تردید، صفای صاحبان دعوت را در او می‌توان دید؛ و بی هیچ ریاکاری حمیتی نسبت به آزادی مسلمانان در خود دارد و در سینه به شدت بازی استعماری: تفرقه بینداز و حکومت کن را نفی می‌کند.

است که به هدف چندپاره کردن وحدت جهان اسلام و ایجاد درگیری‌های توجیه ناپذیر حقیقی میان مسلمانان، صورت می‌گیرد.

این اقدام امام قمی که چهل سال پیش آنرا آغاز کرد داستانی دارد. او به قاهره آمد؛ زیرا دژ اسلام به گفته وی، شهر الازهر شریف است و هر فراخوانی که از قاهره آغاز نشود نمی‌تواند با موفقیت قرین گردد. وی می‌گوید: به قاهره آمدم؛ در حالی که کسی را در آنجا نمی‌شناختم و طبیعی بود که برخی‌ها تصور کنند هدف من تبدیل سنی‌های مصری به شیعه است. ولی با گذشت سال‌ها، هدف حقیقی من روشن شد و آن اینکه مسلمانان با یکدیگر آشنا شوند و بر گرد اصول اساسی که همگان در آن اتفاق نظر دارند و هیچ مسلمانی جز به آنها مسلمان به‌شمار نمی‌رود، گردهم آیند.

موفقیت فراخوان تقریب مذاهب اسلامی به جایی رسید که بزرگترین شخصیت‌های دینی در مصر از جمله: مرحوم مغفور امام بزرگ شیخ محمود شلتوت (شیخ سابق الازهر) به آن پیوست که درباره فراخوان تقریب مذاهب می‌نویسد:

«در فضای حاکم در آغاز این فراخوان سرشار از تهمت‌ها و کینه‌ها و پر از افتراها و عوامل گسست و بدگمانی هر گروه نسبت به گروه دیگر بود. به‌گونه‌ای که شکل گیری جماعه التقریب با اعضای از مذاهب مختلف و چهارگانه سنی و دو مذهب شیعه امامی و زیدی خود پیروزی چشمگیری به‌شمار می‌رفت که کینه‌توزان را کاملاً برآشت. این فراخوان نه از سوی یک گروه بلکه از طرف متعصبان و متحجران هر دو گروه مورد حمله شدید قرار گرفت. تنگ‌نظران با این ایده به مبارزه برخاستند، همچنان‌که دیگران با اعتراض ویژه و منفی‌ای که داشتند - و در میان هر مردمی از این دسته افراد یافت می‌شود - با آن از در مخالفت و جنگ درآمدند؛ اینان و آنان که قلم‌های خود را در اختیار سیاست‌های تفرقه آمیز قرار می‌دهند و با دلایل مستقیم و غیرمستقیم در برابر هر حرکت اصلاحی می‌ایستند و با هر کاری که مسلمانان را متحد و همبسته سازد مخالفت می‌کنند.»

فصل پنجم

مصاحبه دیگری با روزنامه الاهرام^۱

در حال حاضر حضرت امام محمد تقی قمی از علمای شیعه در ایران و بنیانگذار جنبش تقریب مذاهب اسلامی از قاهره بازدید می‌کند. او در قاهره میهمان به‌شمار نمی‌رود، زیرا مدت چهل سال است که هر ساله چند ماه را در آنجا به سر می‌برد و با صدها تن از رهبران فکری و علمای الازهر و دست اندرکاران دعوت اسلامی، دیدار و گفت‌وگو دارد.

در الزمالک اعضای جماعه التقریب بین المذاهب الاسلامیه در مقر خود که امام قمی در ۴ سال پیش آنرا تأسیس کرد، با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو می‌کنند. امام قمی با شماری از شخصیت‌ها و پیشاپیش ایشان جناب شیخ محمد المتولی الشعراوی وزیر اوقاف و امور الازهر مصر، دیدار کرد.

امام قمی درباره جماعه التقریب بین المذاهب الاسلامیه می‌گوید: هدف آن فراهم آوردن فرصت برای مسلمانان سنی و مسلمانان شیعه برای آشنا شدن با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های یکدیگر و از میان برداشتن فاصله‌ها و برطرف ساختن بدگمانی‌هاست؛ چه همین فاصله‌ها و بدگمانی‌هاست که ساخته و پرداخته جهل و تبلیغات مغرضانه‌ای

۱. صادره در پنجم آوریل ۱۹۷۸م.

بخش ششم: برخی مصاحبه‌های مطبوعاتی آیت الله قمی: ایمان و صلابت ۳۵۱

آنگاه شیخ شلتوت سخن خود درباره فراخوان تقریب را این‌گونه به پایان می‌رساند: «خدای را سپاس می‌گوییم که این ایده، به نقطه عطفی در تاریخ اندیشه اصلاحی اسلامی در گذشته و حال تبدیل شد و اینک مسلمانان می‌توانند افتخار کنند که آنها پیش از دیگران در اندیشه و عمل به تقریب مذاهب خویش و نزدیک شدن به یکدیگر و وحدت کلمه، اقدام کردند.»

امام قمی نیز می‌گوید: اینک چهل سال از آن تاریخ گذشته و در این مدت هرگز حتی برای یک بار هم کوشش نکردیم تا یک نفر سنی را به شیعه یا برعکس، تبدیل کنیم. این تنها زمان بود که حقیقت فراخوانی را که با این پرسش آغاز شد: آیا به مصلحت مسلمانان است که با هم اختلاف داشته باشند؟ روشن ساخت. فراخوان تقریب به دولت‌ها یا مقامات و گروه‌های رسمی تکیه ندارد و تنها به کوشش‌های مردمی در مصر و ایران، پشت‌گرم است.

ما با همکاری وزارت اوقاف مصر کتابی درباره فقه شیعه امامیه - که با فقه اهل سنت هماهنگ است - منتشر ساختیم و برنامه کنونی ما تهیه کتابی از فقه اسلامی براساس مذاهب اهل سنت و دو مذهب شیعه امامی و زیدی است تا همگان در تمامی کشورهای اسلامی بدانند که میان این مذاهب اختلاف‌های اساسی وجود ندارد، پس این همه جفاکاری برای چیست؟ و چه کسی از آن بهره‌برداری می‌کند؟

امام قمی همچنین می‌گوید: کوشش ما در این سال بیشتر متوجه فرقه‌های باطنیه در برخی کشورهای اطراف است که اندیشه‌های شگفت و مسموم و خطرناکی را به کشورهای اسلامی صادر می‌کنند؛ این گروه‌های باطنی که عقاید خود را پنهان می‌سازند و به گونه‌ای نزدیکتر به فعالیت‌های مخفیانه عمل می‌کنند، با حقیقت اسلامی که دینی جهانی برای همه بشریت شمرده می‌شود و باید همه حقایق آن گسترده و شناخته شده و متضمن اسراری نباشد، در تعارض قرار دارند. آنچه اینک و به گفته امام قمی باید از سوی هر کدام از فرقه‌های اسلامی در جهان انجام شود، عیان ساختن همه اندیشه‌ها و تعالیم و باورهای خویش است.

..... ۳۵۲ سرگذشت تقریب

برخی از این فرقه‌ها، دچار انحراف شده و اندیشه‌های شگفتی را به‌طور کلی و بدون کمترین تحقیقی، به عموم شیعه نسبت می‌دهند که اگر پرده از کارشان بگیریم خواهیم دید که اباطیل آنها ربطی به اسلام ندارد.

و آنچنان‌که امام قمی روشن ساخت، ضرورت دارد جوانان خود را از جریان‌های فکری که از سوی دشمنان اسلام برای مسموم‌سازی اندیشه‌های آنان و شوق ایشان به خشونت و جنایت و سرکشی، مطرح می‌شود، مورد حمایت قرار دهیم.

سفيد

سيد هادي خسروشاهي

پيوستها در راه "تقريب"

- اسناد تاريخي
- نامه هاي رد و بدل شده
- ديدارها و بازديد هاي "تقريب"
- سمينار "تقريب" در "قاهره"
- كنگره بزرگداشت آيت الله العظمي بروجردي و امام شلتوت در تهران

سفید

پیوست‌های کتاب

در پایان: "سرگذشت تقریب: یک امت، یک فرهنگ". بی‌مناسبت نیست که در اینجا متن برخی نامه‌های رد و بدل شده و اخبار دیدارهای مکرر میان مراجع و علمای شیعه امامیه با مشایخ "زهر شریف" را نقل کنیم و برخی عکس‌ها و اسناد تاریخی - بر حسب تسلسل زمانی - را در راستای حمایت از جنبش "تقریب مذاهب اسلامی" و کل جریان وحدت اسلامی، درج کنیم.

برخی از این اسناد و عکس‌ها متعلق به حدود نیم قرن پیش از این و برخی دیگر حاصل سال‌های گذشته نزدیک است. امیدواریم به یاری خدا، پژوهشگران و محققان روابط مذاهب اسلامی و حکایت "تقریب"، از این مجموعه کمیاب از نامه‌ها و اسناد در راستای پشتیبانی از جنبش "تقریبی" در سرتاسر کشورهای اسلامی بهره‌گیری کنند.

سید هادی خسروشاهی

قم - ایران ۱۴۲۷ ه. ق

سفيد

پيوست شماره ۱

اسناد تاريخی

سند اول: نخستين بيانيه "جماعة التقريب".

سند دوم: طرح سترگ علمی شلتوت - قمی

و شیوه آن حرکت کردند. بر گرد هر نص ظاهر و با دلالت روشن و معنای قاطعی گرد آمدند و به اتفاق، حکم آنرا پذیرفتند و آنچه را که جای تأمل و نظر داشت، عقل خود را در آن اعمال کردند و در حدّ توان و در گستره اصول تشریحی و مقاصدی که کتاب خدا و سنت رسول خدا رهنمونشان بودند، در آن اجتهاد ورزیدند و چنانچه اختلافی میان ایشان پدید آمد با حجّت و اقناع با آن برخورد کردند و از دایره علم و بررسی و بحث و دقت فراتر نرفتند و اجازه ندادند به رغم فاصله زیاد دیدگاه‌های خود، پیوندهای میان ایشان گسسته شود و دل‌هایی را که خداوند به یکدیگر نزدیک ساخته، دور گردد. آنها با وجود اختلاف نظرها، مراتب اعتماد و محبت و احترام نسبت به یکدیگر را حفظ می‌کردند و اگر از یکدیگر دلیل یا مدرکی در تأیید نظر وی می‌خواستند و ارائه می‌شد و پذیرفته بود، آنرا بدون هیچ نخوت و استنکافی می‌پذیرفتند و بدان قانع می‌شدند. امت اسلامی در آغاز چنین بود، ولی پس از آن مسائلی پیش آمد که آنرا دچار تفرقه و پراکندگی ساخت و به طوایف و دسته‌جاتی تقسیم کرد؛ این تقسیم‌بندی‌ها در پایان دوره راشدین آغاز شد و طی زمان، سیاست و جنگ‌های داخلی بدان دامن می‌زد و در آتش آن می‌دمید تا سرانجام فرقه‌های متعدد، کشورهای گوناگون اسلامی را به دنبال آوردند و هر فرقه نیز دچار تقسیم‌بندی‌های بعدی شد و این امر نخستین شالوده درد و رنجی بود که مسلمانان با تفرقه و درگیری و نزاع و توطئه چینی و... تا به امروز از آن رنج می‌برند.

در گذشته، مساجد و مجامع و مجالس محل اظهارنظر و بحث و جدال و مناقشه‌ای بود که با آزادی فکری و فعالیت عقلی به مرزهای وسیع بحث و مناقشه در مسائلی دست یافتند که از بحث در آن منع هم شده یا دارای فواید علمی آنچنانی نبودند. در آمیختگی فرهنگ‌های مختلف و علوم جدیدی که به وسیله ملل دیگری که فوج فوج از هر رنگ و نژادی وارد دین خدا می‌شدند و شیوه‌های اندیشه و روش‌های منطقی و جدلی خود را به همراه می‌آوردند، به گسترش دایره این جدال‌ها و مباحثات یاری رساند.

نخستین بیانیه "جماعة التقرب"

به نام خداوند بخشنده مهربان

الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله و آله و صحبه و من والاه، اما بعد:
 دین اسلام، دینی با اصول روشن و نشانه‌های آشکار و فارغ از هرگونه پیچیدگی و ابهام و دشواری و تنگنایی است که خداوند متعال آنرا بر آخرین پیامبر گرامی‌اش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) به دنبال فاصله‌ای از فرستادگان پیشین و طی دوران گمراهی مردم و اختلاف‌های ایشان و درگیری‌ها و جنگ‌های قدرتی که وجود داشت، نازل فرمود و مردم را در عقیده به کلمه‌ای مشترک میان آنان یعنی "الله" - که همه پیامبران را فرو فرستاد و همراهشان کتاب داد و شریعت حکمت و رحمت و صلاح را برایشان عرضه کرد - مورد هدایت قرار داد.

اساس و بنیاد این دین، قرآن کریم و سنت مطهر نبوی و عقاید و اصول مقرر در آنهاست که قواعد و احکام آن نیز از آنها استنباط شده و مسلمانان در هر مورد از مسائل دینی و دنیایی خود به آنها مراجعه می‌کنند.

مسلمانان اولیه، این دین را آن‌گونه که خداوند متعال نازل فرمود، دریافت کردند و به گرد آن جمع آمدند و عقیده‌اش را باور داشتند و شریعتش را فراگرفتند و بر سنت

اختلاف‌ها و دیدگاه‌ها، تنها منحصر به گستره معارف فکری و کلامی نبود و فقه و احکام استنباطی شرعی را نیز شامل می‌شد، گو اینکه در بخش‌های اخیر، این اختلاف‌ها جنبه خشونت‌آمیز یا جنجال‌برانگیزی به خود نگرفته بود و بیشتر در فضای آرام و بی سر و صدایی صورت می‌گرفت که جز علم و حجت و برهان، چیزی بر آن چیره نبود. و اینها همه در دوره پیشوایان مجتهد و سپس در دوره شاگردانی بود که بر مشرب آنها بودند و بر سنت ایشان حرکت می‌کردند. هرگز شاهد آن نبودیم که یکی از آنها دیگری را به خروج از شریعت یا به دلیل اختلاف با کسی، او را به خروج از دین متهم کرده باشد. هیچ‌کس از آنان را نمی‌شناسیم که مدعی شده باشد او به تنهایی صاحب رأی مقدس و معصوم در شریعت است یا در اندیشه تحمیل نظرات خود بر مردم افتاده باشد. از همگی آنان روایاتی وارد شده که بیان می‌دارند مجتهدانی هستند که در حد توان خود به نتایجی رسیده‌اند و احتمال دارد که بر صواب یا بر خطا باشند و مرجع اصلی در این صواب و خطا، کتاب خدا و سنت رسول خدا (علیه الصلاة و السلام) و قواعد پذیرفته شده شریعت و اصول عام آن از سوی مسلمانان است؛ این "مالک" است که "ابوجعفر منصور" را از تصمیم خود در تحمیل "الموطأ" بر مردم باز می‌دارد و به او یادآور می‌شود که یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در همه شهرها و سرزمین‌ها پراکنده شده‌اند و نزد هریک از ایشان علمی است و از حکمت و خردمندی به دور است که کتابی جز کتاب خدا بر مردم تحمیل شود.

بدین گونه، نسیم فقه همه جا جاری شده بود و به همین دلیل رشد و توسعه پیدا کرد و به بار و بر نشست و میوه داد و بسیاری از نیازهای مسلمانان را - در بعد امت، دولت و افراد - برآورده ساخت و تاریخ، بزرگترین میراث فکری در احکام تشریحی و اصول اصلاحی را که امت‌ها بر آن استوار گشته‌اند بدین شیوه پاس داشت.

نیز به همین دلیل بود که فقه اسلامی توانست سربلند و گرامی و ارجمند بر فراز بایستد و به دلیل درآمیختگی و بهره‌گیری مسلمانان از علوم و فرهنگ‌های ملل مختلف ایرانی، رومی و یونانی و استقبال شایسته مسلمانان از بخش‌های مفید این

علوم و فرهنگ‌ها، هیچ‌گاه علوم فارسی یا رومی یا یونانی بر آن گران نیامد. پس از آن نوبت به طبقاتی از مقلدین و متعصبان نسبت به مذاهب فرا رسید که همزمان با دوره‌های ضعف سیاسی و تقسیم امت اسلامی به کشورهای کوچک جدا از هم و پراکنده، از بدوش کشیدن چنان همت‌های عالی در وسعت نظر و علمی که پیشینیان از آن برخوردار بودند، ناتوان ماندند؛ موقعیت ضعیف سیاسی نیز چنان است که وقتی امتی به آن دچار می‌شود افراد آن احساس می‌کنند که به لحاظ قدرت و دانش و اندیشه، از دیگران در مرتبه فروتری قرار دارند؛ نسیم علم و بحث بر آن متوقف می‌ماند و نشاط و فعالیت علما، به خاموشی می‌گراید.

بیشتر دست اندرکاران فقه، تحت تأثیر چنین اوضاعی قرار گرفتند و برخود و بر تمامی اهل علم زمان خود حکم کردند که شایستگی اظهارنظر و استنباط احکام و فهم و درک کتاب خدا و سنت رسول خدا را ندارند و به این ترتیب باب اجتهاد را بستند. پیامد این وضع، توقف و جمود فقه و تعصب ورزی هر یک نسبت به نظر یکی از پیشوایان فقه و این ادعا بود که او خود حق است و دیگران باطل‌اند و در این راه چنان دور رفتند که کسی پشت سر امامی که به لحاظ مذهب، مخالفش بود به نماز نمی‌ایستاد و دخترش را به عقد فلانی در نمی‌آورد، از گوشت قربانی وی نمی‌خورد و قضاوت بهمان را نمی‌پذیرفت، فقط به این دلیل که در مذهب با او مخالف است! سپس پیشوایانی را که پیروی از ایشان را واجب اعلام داشتند، به شمار معینی محدود کردند و به این ترتیب، چشم انداز پیروان و طرفداران نسبت به وسعت نظر متبوعان، تنگ‌تر و تنگ‌تر شد و گستره فقه اسلامی نیز هرچه بیشتر تنگ و محدود و دچار رکود شد و پژمردگی یافت و بار و برش کمتر شد. نتیجه آن شد که بسیاری از کشورهای اسلامی از این فقه عام خارج شدند و در پی فقه و قوانین وضعی دیگری برآمدند تا برایشان حاکم باشد و نظام قضایی و تشریحی و معاملاتی خود را براساس آن بسازند؛ آنها فقهی می‌خواستند که این قید و بندها را نداشته باشد و فاقد چنین محدودیت‌های ساختگی باشد؛ در این شرایط بود که خار در چشمان و استخوان در

گلو، می‌دیدیم که مسلمانان و امت‌های اسلامی در کشورهایشان با قوانینی جز فقه اسلام و آیین اسلام، اداره می‌شوند.

ولی ما توانستیم در دوره کنونی - که امیدواریم نخستین گام در راه بازگشت به اوج و عظمت فقه تشریحی‌مان باشد - تا حد زیادی از پیامدهای این تعصب‌ها و تنگ‌نظری‌هایی که شریعت از آن بری است، و پیشوایان مجتهد خود با آن بیگانه بودند، رهایی یابیم و با یکدیگر راه وفاق و همدلی در پیش گیریم و دیگر نشنویم که اختلافی به تبادل اتهام میان مثلاً شافعی و حنفی می‌انجامد؛ اینک این "ازهر شریف" بزرگترین دانشگاه اسلامی است که مذاهب اسلامی چهارگانه در آن تدریس می‌شود و امیدواریم چیزی مانع از آن نشود که در صورت فراهم آمدن اسباب و مقدمات کار دیگر مذاهب مسلمانان مورد مطالعه و بررسی و تدریس قرار گیرند. دانشکده شریعت نیز، در حال حاضر و در کنار مطالعات مذاهب، اقدام به مطالعات فقهی مقایسه‌ای می‌کند که منحصر به مذاهب چهارگانه نیست و آنچه نویدبخش آینده است اینکه اساتید و دانشجویان این دانشکده، این مطالعات مقایسه‌ای را با رضایت تمام و با روحیه تسامح و نفی تعصب‌های مذهبی استقبال می‌کنند و جز به دلیل و استدلال نمی‌نگرند و جز حق نمی‌جویند.

بنابر این مشکل برطرف شده و یا می‌رود که کاملاً برطرف شود و دیگر، خطر و ضرری از آن متوجه ما نیست. چه بسا در آینده نزدیک ان‌شاء... شاهد مذاهب اسلامی دیگری باشیم که فقه آنها همچون فقه مذاهب چهارگانه [اهل سنت]، در "ازهر شریف" تدریس بشود. در آن صورت و با تحقق این آرزو، حق خواهیم داشت که از نو به دوران افتخار و عظمت آغازین فقه اسلامی در ایام شکوهمندی نخستین آن - به آن روزگاری که به جای قول فلان و رأی بهمان، دیدگاه‌های متین، استدلال‌های متقابل و دلایل قوی و نظرات گوناگون، دست‌مایه اصلی و شالوده آن در روشنگری فکری و رسیدن به حق باشد.

ما اینها همه را به فال نیک می‌گیریم بویژه که با این احساس مسلمانان قرین گشته

که شایسته نیست جز با شریعت خویش حکم رانند؛ چنین ندهایی از هر سو بلندی می‌گیرد و دست اندرکاران فقه اسلامی و نیز دیگر مردان حقوق و قضا و تشریح نیز آن را سر می‌دهند که به فقه خویش باز گردید که عنوان مجدد عزت و شکوه شما در آن است؛ کنفرانس بین‌المللی برگزار شده در "لاهی" در سال ۱۹۳۷ م. با حضور نمایندگان از "ازهر شریف" و دولت مصر، به ارزش این فقه و شایستگی‌های سترگ آن اذعان کرد. و به‌خدا سوگند که اینها همه تنها از این روی نصیبمان شد که تعصب‌ها را به کنار گذاریم و شکوه و زیبایی‌های شریعت و فقه خود و توان آن در همراهی با پیشرفته‌ترین تمدن‌ها و مدنیت‌ها، بر ما تجلی یافت.

تاریخ اختلاف در فقه و تشریح چنین بود؛ ابتدا به صورت اختلاف‌های علمی و بسیار متین آغاز شد و برکت و فتح مبین به همراه داشت، ولی پس از آن تبدیل به تعصب‌های کور مذهبی گردید و جمود و تحجر و رکود به ارمغان آورد و گسست بسیاری از ملل مسلمان از تشریح اسلامی را در پی داشت و سپس اندک اندک به آرامش و سنت‌های اولیه‌اش بازگشت و روح خیزش و تجدد از آن به مشام رسید و چنان شد که مایه افتخار و مباحثات ما شد و از اینکه اندیشه و شیوه زندگی ماست، احساس غرور و سربلندی کنیم.

وضع فقه از این قرار بود؛ ولی وضع ما در عرصه‌های دیگر چگونه بود؟ در عرصه‌های معارف فکری و مسائلی که زاینده اختلاف‌های فرقه‌ای و کلامی بود، چه وضع و روزی داشتیم؟

همچنان‌که گفتیم، این اختلاف‌ها از همان آغاز گریبانگیر مسلمانان شد و اختلاف‌های شدید و تندی هم بود و در عین حال و بنابر سیاست‌ها و هواها، از گوناگونی زیادی برخوردار بود و فرهنگ‌های مختلفی آنها را تغذیه می‌کرد؛ این اختلاف‌ها روز به روز افزون‌تر و شدیدتر می‌شد و گستردگی بیشتری می‌یافت و پیامدهای ناگوار بیشتری داشت تا سرانجام مسلمانان را به گروه‌های پراکنده و طوایف متعدد و جدا از هم تبدیل ساخت و امت واحده اسلامی را به فرقه‌های گوناگون و

فرقه واحد را به شعب مختلف پراکنده و دشمنی مبدل ساخت که همدیگر را همچون صاحبان ادیان گوناگون می‌دیدند؛ با همدیگر همکاری و همیاری و مبادله افکار و ازدواج نداشتند؛ هر گروه به داشته‌های خود بسنده می‌کرد و نسبت به آنها تعصب می‌ورزید و جز آن‌را نمی‌پذیرفت و معتقد بود که تنها خود بر حق و دیگران باطل‌اند و چنانچه دو گروه یا بیشتر در کشوری در جوار همدیگر قرار می‌گرفتند، چنان درگیری‌هایی میان آنها پیش می‌آمد که حتی به خونریزی و ویرانی خانه‌ها و دشمنی‌ها و کین‌توزی‌های عشیره‌ای و خانوادگی می‌انجامید؛ چیزی که هر از گاهی می‌بینیم و می‌شنویم.

استعمارگرانی که گسست اسباب مودت و محبت و عوامل همدلی و همیاری میان مسلمانان برایشان مهم بود تا بتوانند بر این سرزمین چیره شوند و خود قبله و الگوی دیگران و به عنوان داور میان دو سوی درگیر در نظر گرفته شوند، به این اوضاع دامن می‌زدند؛ این گونه بود که مسلمانان به این شیوه‌های استعماری فریبده تن دادند و بر حدت و شدت اختلاف‌های ایشان افزوده شد؛ آنان همدیگر را به کفر و زندقه و فسق و خروج از دین و امثال چنین اتهام‌های لجام گسیخته و بی‌پروایی که کین و نفرت آنان‌را تشدید بخشید و بدگمانی و دشمنی و کینه در دل‌هایشان کاشت، متهم ساختند و به این ترتیب دشمنان را یاری دادند و امکان کنترل خود را به آنان ارزانی داشتند.

همه این اتفاق‌ها در حالی افتاد و می‌افتد که این اختلاف‌ها در میان بسیاری از طوایف مسلمانان و فرقه‌های آنان، به اصول دین و به عقایدی که خداوند متعال ایمان به آنها را واجب دانسته، و خروج از آنها خروج از دین تلقی می‌شود، مربوط نیست. و چنانچه کسی باشد که آنها را به همدیگر نزدیک کند و عوامل و اسباب اختلاف را مورد بررسی قرار دهد، می‌توان این اختلاف‌ها را در محیطی آرام و بدون اثرپذیری‌های خارجی و فارغ از هرگونه تعصبی، مورد بحث و بررسی قرار داد و حق را از آن میان آشکار ساخت و بدین ترتیب بسیاری از عوامل گسست و شکاف میان پیروان دین واحد، پیامبر واحد و کتاب واحد از میان برداشته می‌شود.

وقتی مسلمانان بتوانند به یکدیگر نزدیک شوند و بدانند میان عقیده‌ای که باید به آن ایمان داشت از یک سو و معارف فکری که بدون آسیبی به اعتقادات اصولی، دیدگاه‌ها در آن متفاوت است، از سوی دیگر تفاوت وجود ندارد، مسائل بسیار ساده و آسان خواهد شد؛ می‌توانیم گرد هم آییم و اگر اختلافی هم داشته باشیم این اختلاف‌ها همچون اختلاف پیروان مذاهب فقهی، باید فارغ از هر دشمنی و اتهامی و به‌دور از بدگمانی و کین‌توزی‌ها باشد که به گسست معاملاتی، ازدواجی و فرهنگی ما انجامد. در آن‌صورت مسلمانان همچون گذشته، امت واحدی خواهند شد که دینشان اسلام، کتابشان قرآن و پیامبرشان محمد (علیه الصلاة و السلام) خواهد بود و به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران خدا و روز جزا ایمان خواهند داشت و هر نظر و دیدگاهی فروتر از اینها را هرکس می‌تواند به عنوان نظراتی تلقی کند که بدون آسیب رساندن به وحدت مسلمانان یا برداشت از آن به عنوان عامل تفرقه و ضعف ایشان مطرح سازد.

این امر امکان‌پذیر بود و همچنان امکان پذیر است، بویژه پس از آنکه گستره خردمندی و خردورزی فزونی گرفت و پرچم علم و دانش هرچه بلندتر به اهتزاز درآمد و مسلمانان به زیان‌های برخاسته از تفرقه و نزاع و درگیری میان خود پی بردند و دانستند که نباید چنین اختلاف‌هایی را اختلاف‌های مرتبط با اصول دین و اساس عقیده برمی‌شمردند و باعث می‌شدند که دشمنان اسلام، به این نتیجه برسند که این دین نمی‌تواند خواست‌های امتی را که به دنبال خیزش و کسب جایگاه شایسته‌ای در میان امت‌هاست، برآورده سازد.

از جمله پیامدهای این آشفتگی در اندیشه‌ها و معارف دینی و تکفیر هر فرقه به وسیله فرقه دیگر یا برحق شمردن دیدگاه‌های خود و باطل انگاشتن دیدگاه‌ها و آرای دیگران و اینکه خروج از این آرا، به مثابه خارج شدن از امر مقدس یا خروج از دین و زندقه و کفر و غلو است، همان رکود و تحجر فقهی بود که در حالت چنگ زدن امت

اسلامی به قوانین و فقه دیگران [غیرمسلمانان] هم حاصل آمد، زیرا بسیاری از جوانان از محدوده این میراث فکری عام بیرون آمدند و خود را از مشقات و رنج و دشواری‌های حضور در آن دور ساختند و از خطرات و لغزش‌ها و فرجام بحث و بررسی‌های خود در آن، فاصله گرفتند تا مبدا در بیراهه‌های آن راه را گم کنند یا در معرض اتهامات تکفیر و تفسیق قرار گیرند؛ در همین راستا می‌بینیم که آنها همه فرهنگ‌های فکری اسلامی را - بدون تمیز میان خوب و بد - به یکسو زدند و به غذای معنوی دیگری برای جان و خرد خود در معارف فکری بیگانه روی آوردند و این غذا را از علما و اندیشمندان و خاورشناسان غربی و کسانی که از آنها اقتباس کرده بودند، گرفتند و آن را علم صحیح و غذای مفید و دیدگاه‌های درست و مناسب برای زندگی تلقی کردند.

دیدیم که این گرایش خطرناک بر جوانان و بسیاری از اندیشمندان ما فایق آمده و در اعماق جانشان ریشه دوانیده و براندیشه و مغز آنان چیره شده و بی‌آنکه خود بدانند یا امت، جوانب منفی و زیان‌های زهرآگین و به‌هلاکت کشاننده قربانیان را حس کند، کار خود را می‌کند؛ چنین کسانی، تاریخ و گذشته خود را کم بها می‌دهند و فرهنگشان را و حتی دینشان را خوار می‌بینند و چه بسا از آنها بگریزند و افتخار کنند که از آنها فراتر رفته و خود را به بالاتر کشانده‌اند.

اینها برخی از خطراتی است که به مسلمانان وارد آمده و ایشان را ضعیف گردانده و باعث شده دشمنانشان چشم طمع به آنها داشته باشند. و حتی بر ایشان مسلط شوند و فرهنگ و دینشان را ناچیز شمارند و عزت و شکوه را برای جز آنان در نظر بگیرند؛ حال آنکه عزت تنها ویژه خدا و رسول و مؤمنان است.

می‌توان از این خطرات برکنار ماند و مسلمانان از شرّ و زیان آنها اجتناب ورزند؛ مشروط بر آنکه همدلی وجود داشته باشد و همیاری صورت گیرد و تعصب‌ها به‌فراموشی سپرده شود و خالصانه و مخلصانه به حق بازگردیم و تنها آن را بجوییم.

حدود چهارصد میلیون مسلمان در شرق تا غرب جهان حضور دارند^۱؛ شمارشان اندک نیست و به لحاظ عقلی و سرزمینی و استعداد یا ثروت‌های طبیعی خود، چیزی کم ندارند؛ تاریخ خود شاهد است زمانی که شمارشان بسی کمتر بود و از مال و ثروت و حاصلخیزی محدودتری برخوردار بودند، چه سان سروری کردند و دانش و اندیشه و مدنیت آنان چشم جهانیان را خیره کرد.

بنابراین مسئله به همین تفرقه و گسست، به این فقری که جان‌ها و همت‌ها و اراده‌ها را فراگرفته است بازمی‌گردد؛ بسیاری از علما و اندیشمندان مسلمان در دوره‌های مختلف به این نکته توجه کردند و هر از گاهی نیز فریاد اصلاح‌طلبی آنان گاه خیلی بلند و رسا و گاهی نیز آهسته و ضعیف شنیده شد، که خطاب به امت می‌گفتند: اگر به این بیماری خطرناک توجه نکنید و چاره‌ای نیندیشید، هستی شما مورد تهدید قرار می‌گیرد.

ولی با کمال تأسف، همه اینها در چارچوب امید و آرزوهایی که در دل‌ها جای دارد یا سخنانی که بر زبان جاری می‌شود، باقی ماندند و با گام‌های عملی مفید و مؤثری همراه نگشتند، چنان‌که مردم تقریباً از شفای این امت نومید شدند و هر دم انتظار مرگ نهایی آن‌را در پی ضعف و سستی ناشی از غلبه بیماری، می‌کشیدند.

ولی خداوند متعال با حکمت و عظمتی که دارد، مهربان‌تر از آن‌است که امت محمدی را - به عنوان بهترین امتی که برای مردم ظاهر شده - با چنین سرنوشت فاجعه‌آمیزی بحال خود واگذارد؛ آری این امت، به خود بد کرد و از دایره دین خود خارج شد و تغییر داد و تبدیل کرد و روی گردان شد، ولی به‌هرحال همچنان امت قرآن و امت بهترین پیامبران (علیهم السلام) است و قرآنی که مسلمانان را نجات بخشید و آنان‌را با اشاره خداوندی، از تاریکی‌ها به نور کشاند و گردش‌شان آورد و در

۱. این آمار مربوط به زمان صدور بیانیه است.

حالی که بر لبهٔ حفره‌ای از آتش قرار داشتند نجاتشان بخشید و سرور و رهبر جهانشان ساخت، به‌خوبی می‌تواند بار دیگر نیز آنان را نجات دهد و از چاه ویل اختلاف‌ها و درگیری‌ها بیرونشان آورد. خود آن پیامبر امین (علیه الصلاة و السلام) نیز خبرمان داده که همواره یک یا چند طایفه از امتش برحق خواهند بود و چنانچه کسانی از آنها جدا شوند، تا روز قیامت نمی‌توانند گزندى به آن طایفه‌ها برسانند. و خداوند هر از گاهی کسانی را برای این امت گسیل می‌دارد که آن‌را تجدید کنند و راهش را استوار سازند و به فضل وی آنان‌را به راه راست و درست رهنمون شوند.

اینک گویی شاهد نور سپیده‌ای هستیم که می‌رود تا بر جهان اسلام بتابد؛ گویی در انتظار تجدیدی هستیم که در این دوره وعدهٔ آن‌را به ما داده‌اند تا غافلان را هشیار و خوابیدگان را بیدار کند؛ گویی چشم به تابش این خورشید در مصر و جهان اسلامی دوخته‌ایم که دیر زمانی است از مسلمانان روی برگرفته است.

با این سخن "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه" را تقدیم جهان اسلام می‌کنیم که طی نسل‌های پیاپی زیر بار سنگین تفرقه و پراکندگی، کمر خم کرد و قرن‌های پیاپی روزگارش نامساعد بود. و مسلمانان را به رسیدن عهد تازه‌ای مژده می‌دهیم و امیدواریم سرآغاز کنار رفتن ابرهای اختلاف از فراز آنان باشد و گام‌هایی که برداشته می‌شود ان‌شاء... پرشتاب و موفقیت‌آمیز باشد.

این جماعت، در مصر این پایتخت جهان اسلام و محل تلاقی اندیشه‌های مسلمانان و نهضت‌های فکری ایشان و جلوه‌گاه خورشید "ازهر شریف" - دانشگاه علمی اسلامی که دل‌های مردمان سرتاسر گیتی شیفتهٔ آن‌است و قرار است در همهٔ کشورها و سرزمین‌های مختلف، شعبه‌هایی داشته باشد که راه آن‌را طی کنند و در خدمت اندیشه‌هایشان باشند و با تمام توان در جهت تحکیم وحدت مسلمانان بکوشند - شکل گرفت.

ما در همان حالی که خبر تشکیل این جماعت با چنین هدف والایی را اعلام می‌کنیم، از هر مسلمانی انتظار داریم که به نیکی آن‌را پذیرا شود و کوشش‌های خود را

به تلاش و سعی اعضای آن ببینند و ایده‌های آن‌را گسترش دهد و در راستای تحقق اهداف آن بکوشد؛ ما این درخواست را از همهٔ امت و هر طایفه و جماعت و گروه و فردی، و نیز از آنهایی که به قرآن ایمان و به رسالت محمد (علیه الصلاة و السلام) باور دارند به‌عمل می‌آوریم و یادآور می‌شویم که خداوند یار و یاور بنده‌ای است که به یاری برادرش شتافته است.

بنابراین به یاری و توفیق الهی، این جماعت قدم به جهان اسلام می‌گذارد و پیش از هر چیز اعلام می‌کند که - طبق اساسنامهٔ خود - تنها دارای هدف‌های دینی و اجتماعی است. این اساسنامه مورد توافق اعضای مؤسس قرار گرفته و همچون عهد و پیمانی است که میان ما و مسلمانان و در پرتو اسلام و زیر پرچم قرآن بسته شده است. در وفاداری به این عهد و دنبال کردن پیامدهای آن، از خداوند متعال یاری می‌جوییم: « رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ » (ممتحنه/۴) (...پروردگارا! بر تو اعتماد کردیم و به‌سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست.)؛ « رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ » (اعراف/۸۹) (... پروردگارا، میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی).

"جماعة التقريب" - قاهرة (مصر)

طرح بزرگ علمی: شلتوت - قمی

از جمله حقایق مسلمی که "جماعة التقریب بین المذاهب الاسلامیه" به آن باور دارد و در راه تجلی آن برای مردم می‌کوشد و در هر فرصتی بدان فراخوانده، آن‌است که همه مذاهب اسلامی به سنت مطهر نبوی به عنوان یکی از منابع مقدس شریعت - هم‌تراز با قرآن کریم - ایمان دارند. هیچ مسلمانی - شیعه یا سنی - نمی‌تواند حجیت سنت نبوی را منکر شود. در میان هیچ‌کدام از مسلمانان کسی وجود ندارد که بگوید: این حدیث به درستی از سوی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده، ولی با این حال من به آن عمل نمی‌کنم و شرعاً نیز ملزم به این عمل نیستم، ولی ممکن است کسی در میان این یا آن گروه باشد که بگوید: از نظر من این روایت صحیح نیست بنابراین بدان عمل نمی‌کنم. ما این وضع را در میان خود علمای اهل سنت در مذاهب مختلفی که دارند، می‌بینیم؛ همچنان‌که در میان علمای شیعه هم مشاهده می‌کنیم، در میان مذاهب دیگر هم مطرح است. چه بسیار احادیثی که از نظر یک فقیه صحیح و از نظر فقیه دیگری، ناصحیح است و چه بسیار احکام فقهی خلافی که خلاف در آن مبتنی بر موضع هر گروه نسبت به پذیرفتن یا نپذیرفتن حدیث معینی است.

واقعیت آن‌است که مادام خلوص نیت، راهبر همگان است و مادام که جملگی به سنت به عنوان اصلی از اصول تشریح و اینکه بر هیچ مسلمانی جایز نیست که احادیث

صحیح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را رد کند، اشکالی هم در این امر وجود ندارد. این اصل مسلم از نظر هر دو گروه به این صورت خلاصه می‌شود که اختلاف، نه در کبراهای قیاس، بلکه در صغراهای آن واقع شده است. وقتی در منطق در قیاس نوع اول می‌گوییم: این امر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت شده و به هر چه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت شده باشد باید عمل کرد. در اینجا با دو مقدمه روبه‌رویم، یکی آنچه منطقیان آن‌را مقدمه صغری می‌نامند و دیگری آنچه که آن‌را مقدمه کبری می‌گویند؛ اگر این دو مقدمه درست باشد نتیجه‌ای که می‌گیریم یعنی: «باید به امر عمل کرد» درست درمی‌آید.

مسلمانان در مقدمه کبرایی که می‌گویند: به هر آنچه از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده باید عمل کرد، اتفاق نظر دارند و حتی همگی آنان ایمان بدون کمترین تردیدی به این نکته دارند و جملگی این ایمان را از ارکان اصلی اسلام می‌دانند و خروج از آن‌را، خروج از ایمان تلقی می‌کنند.

ولی اختلاف - اگر وجود داشته باشد - در مقدمه صغریایی است که می‌گویند: «این امر ثابت شده که از پیامبر اکرم است» که برخی می‌گویند: آری ثابت شده و من هم آن‌را می‌پذیرم و برخی دیگر می‌گویند: از نظر من ثابت نشده، پس آن‌را نمی‌پذیرم. از این روی این سخن میان علمای مناظره شهرت یافته که می‌گویند: این اختلاف صغروی است نه کبروی، یا خلاف در صغری است و نه در کبری؛ این یک حقیقت است.

حقیقت دیگری هم وجود دارد که به آن ایمان داریم و در تجلی آن می‌کوشیم و مردم را به ایمان به آن فرامی‌خوانیم و آن اینکه بخش اعظم روایات نقل شده از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسائل مربوط به عقیده و امور اخلاقی و دیگر جنبه‌هایی است که سنت مطهر نبوی در آن گستره‌ها رقم خورده است و هر دو گروه [سنی و شیعه] در آنها و از راه مورد پذیرش هر کدام از آن‌دو، یا از دو راه مختلفی که هر کدام را راضی کند و تطابق لفظی یا معنایی دارند، بر آنها اتفاق نظر

دارند و اختلاف تنها در شمار اندکی از احادیث مربوط به احکام و اخبار است که خوشبختانه این دسته در اصول ضروری دین - که هر مسلمانی جز به آنها مسلمان به‌شمار نمی‌رود - نیست و در امور است که اختلاف در آنها، زیانی به دین نمی‌رساند و نیز در شمار مسائلی است که یک مسلمان به عنوان مسلمان می‌تواند بی‌هیچ منازعه یا اختلافی در مورد آنها آزاد باشد.

در پرتو این دو حقیقت مسلم، "دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه" تصمیم به آن گرفت که پروژه علمی - اسلامی سترگی را به مورد اجرا بگذارد.

این پروژه عبارت از گردآوری احادیث مورد اتفاق هر دو گروه در باب‌های گوناگون ایمان و عمل و اخبار و اخلاق و دیگر باب‌های سنت مطهر نبوی است به این ترتیب که احادیث متفق علیه در هر باب جمع‌آوری شود و منابع هر حدیث از میان کتب اهل سنت و کتب شیعه و میزان پذیرش آن نزد هر دو گروه روشن شود.

می‌توان نتایج به‌دست‌آمده را به تدریج و به صورت اجزاء پیاپی منتشر ساخت تا سرانجام کل این پروژه به پایان رسد که در آن هنگام مسلمانان با مرجع مورد اتفاقی روبه‌رو خواهند بود که می‌توان به آن استناد و استدلال کرد و آنرا به داوری طلبید.

برای بررسی و مطالعه این طرح کوشش‌های فراوانی از سوی شخصیت‌های "تقریب" در مصر و جاهای دیگر صورت گرفت و فرصت زیادی به‌کار گرفته شد و این کار به‌طور آزمایشی در مورد باب‌ها و موضوع‌های گوناگون، انجام شد و نتایج بسیار مثبتی به‌دنبال داشت که مژده بخش موفقیت چنین طرحی است.

سپس در همین ماه دو تن از قطب‌های "تقریب" یعنی دو سید بزرگوار "استاد بزرگ شیخ محمود شلتوت" (شیخ الجامع الازهر) و "علامه حجت الاسلام استاد محمدتقی قمی" دبیرکل "جماعة التقریب" نشستی در این باره با هم داشتند و این ایده و بررسی‌ها و مطالعات انجام شده و نتایج به‌دست آمده را مورد بحث و بررسی قرار دادند و شیوه‌های تحقق آنرا از نظر گذراندند و سرانجام بحمدالله متفقاً به این نتیجه رسیدند که این طرح شایسته پیگیری است و "دارالتقریب" باید گام‌های عملی اجرایی

را به یاری خداوند متعال آغاز کند و شماری از شخصیت‌های برجسته از علمای "تقریب" در کشورهای مختلف اسلامی اقدام به آن کنند و باب‌های سنت نبوی را تقسیم‌بندی نمایند تا هر باب را گروهی از علما عهده‌دار شوند و سپس کارهای انجام گرفته در مرحله نخست در "دارالتقریب" قاهره مورد بازخوانی و بازبینی قرار گیرد و کار انتشار بخش‌های چاپ شده آنها به طور مرتب و منظم - ان‌شاء الله - آغاز شود.

ما تصویب و اجرایی شدن چنین طرح علمی و مفیدی را که معتقدیم به حق، نخستین در نوع خود در تاریخ اسلام و تاریخ علم حدیث خواهد بود را به دوستان "تقریب" یعنی تمامی مسلمانان آگاه در همه کشورها و در میان هر طایفه و مذهبی مژده می‌دهیم و از خداوند متعال مسئلت داریم که ما را در تحقق کامل آن یاری رساند. *أَنَّهُ نِعْمَ الْمَوْفَّقُ وَالْمُعِين.*

سفید

پیوست شماره ۲

**نامه‌های
رد و بدل شده**

ایمان صادقانه ما را همراهی می‌کنند و به وظایفی که دین آنها بر دوششان گذارده و برای رسالت انسانی والایی که بدان باور داشته و ایمان آورده‌اند، عمل می‌کنند.

امیدوارم برادر ارجمند و گرامی ما جناب استاد قمی هرچه زودتر نزد ما بازگردد تا سعادت آگاهی از اخبار شادی‌بخش شما نصیبمان شود و ما با دیدگاه‌ها و نظرات دایمانه شما در تحقق آرزوهای مشترکمان آشنا شویم؛ من مسائل بسیاری را برای ایشان توضیح دادم و از آن گرامی تقاضا کردم جزئیات آنها را برای شما بازگوید.

خداوند ما را در کاری که رضای اوست با شما همقدم دارد و پیوندهای قلبی ما را در عمل برای او و در راه او مستدام و پای برجا بدارد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

نامه شیخ الزهر به

حضرت آیت الله سید حاج آقا حسین بروجردی (قدس سره)

دفتر "شیخ الجامع الازهر"

به نام خداوند بخشنده مهربان

حضرت مستطاب برادر بزرگوار امام بروجردی / قم - ایران

سلام الله علیکم و رحمته، اما بعد.

ابتدا از سلامتی آن برادر ارجمند و گرامی آغاز می‌کنم و دعا می‌کنم تا آن جناب سراسر منبع برکت‌های فراوان برای مسلمانان و وحدت کلمه ایشان باشید و خداوند بر عمر شما بیفزاید و با کارهای نیک بر یاری‌هایش افزون کند. از فرصت پیش آمده سفر برادر ارجمندم علامه بزرگوار استاد قمی (ایده الله تعالی) استفاده کرده و این نوشته را به حضور شما می‌نگارم و کوشش‌های شما را ارج می‌نهم و از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم هر آنچه خیر و برکت برای مسلمانان آرزو دارید، تحقق یابد و کوشش‌های حکیمانه شما را در جمع کلمه مسلمانان و همدلی آنان موفق بدارد؛ به آن جناب مؤدبه می‌دهم گام‌هایی که می‌دانم شما با تمام وجود آنها را تأیید می‌کنید و بیشترین توجه و عنایت را به آنها مبذول می‌فرمایید، با یاری خداوند متعال و به یمن دعا‌های حضرت تعالی، روند موفق‌تری دارند و شماری از برجسته‌ترین علمای ما در "الازهر" و برادرانی که در امر "تقریب" به کمال، حق جهاد را به جای می‌آوردند، با

۲۴ ذی القعدة ۱۳۷۹ هـ. ق

۱۹ ماه مه ۱۹۶۰ م.

[۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۹ هـ ش]

"شیخ جامع الازهر"

محمود شلتوت

نامه‌های رد و بدل شده میان دو شخصیت بزرگوار^۱

حضرت مستطاب استاد بزرگوار "شیخ عبدالمجید سلیم" ("شیخ جامع الازهر") باخبر شد که حضرت اجل علامه بزرگوار "حاج آقا حسین بروجردی" از بزرگان علمای شیعه در ایران، گرفتار عارضه بیماری شده‌اند و از انجام بسیاری از فعالیت‌های گرانسنگ خود در خدمت به اسلام و مسلمانان بازمانده‌اند. اتفاقاً حضرت استاد بزرگ "شیخ عبدالمجید سلیم" نیز در همین دوره زمانی، مدتی را در بستر بیماری بودند که بلافاصله پس از شفا یافتن و از سرگیری فعالیت‌های خویش، دستور ارسال این نامه دوستانه و برادرانه را به "حضرت آیت الله العظمی" صادر کردند که متن آن از این قرار است:

حضرت مستطاب "آیت الله حاج آقا حسین بروجردی"

سلام الله علیکم و رحمته، امّا بعد:

ما از طریق رادیو مطلع شدیم که سلامتی گرانقدر شما با کسالتی که عارض شده آسیب دیده است، از این بابت و به دلیل مراتب علم و فضل و اخلاصی که از آن برخوردارید، به شدت متأسف شدیم؛ از خداوند متعال شفای عاجل شما را مسئلت کرده امیدواریم هرچه زودتر لباس عافیت بپوشید تا به فعالیت‌های معهود خود در خدمت به اسلام و مسلمانان بازآیید. اراده خداوندی چنین مقدر کرده بود که در این دوره من نیز در بستر بیماری قرار داشته باشم و گرفتار خود و هم‌کیشان خود باشم و در تنهایی خویش به اندیشه حال امت گرانقدر خود فرو روم و از وضع و روزی که دارند، دستخوش نگرانی و اندوه فراوان گردم؛ از شما می‌خواهیم برای سلامتی ما به درگاه خداوند دعا فرمایید، همچنان‌که من نیز همین دعا را به درگاه احدیت برای شما دارم و مطمئن هستم که خداوند همگی ما را در کنف حمایت و عنایت خویش قرار می‌دهد.

۱. به نقل از مجله "رسالة الاسلام"، سال ۳، شماره ۳، رمضان سال ۱۳۷۰هـ.ق، صفحات: ۲۳۰-۲۲۸.

مکتب شیخ الجامع الازهر

بسم الله الرحمن الرحيم

السيد صاحب الساحة الأخ الجليل الامام البروجردى
قم - ايران
سلام الله عليكم ورحمة انا بعد

قاسى ا بدأ بالسؤال عن صحة السيد الاخ الجليل الغاليه ، والدعاه
بان يكون ساحته دانسا صدر بركات للمسلمين ووحده كلمتهم ، ا طلال
الله عزه و اعز بالمالحات نصروه .
وأتتهز القرصه السانحه بغير ساحه ا هسى العلامه الجليل الاستاذ
الفسى ابد الله فى جهاده الشكره ، لاكتب الى ساحتكم مقدرا جهوتكم
سانلا الله جلت قدرته ان يحفز ماترجونه من الخير للمسلمين ، وان يوفى
مساعيتكم الرانده ، فى سبيل جمع كلمتهم ، وتأليف قلوبهم ، وابتكرهم بان
خطواتنا فى سبيل التقرب ، تلك الدليلات التى اعرف انكم تؤيدونها كل
التأبيد ، وتوليونها اعظم العنايه والاهتمام ، تسير سيرنا مؤلفا ، يتجهرو من
الله تعالى ، وصالح دعواتكم . وان التخبه الصلطفه من رجالتنا فى الازهر
واخواننا الذين جامدوا فى التقرب حق الجهاد بماؤوتنا عن ايمان صادق ،
وفيقون بنا يجب عليهم لديتهم وللرساله الانسانيه الربيده التى اختفوها .
وانس لأرجوان يعود السيد الاخ اعز ساحه الاستاذ الفسى الهنا باسرع
وقت لنصعد باخباركم الساره ان شاء الله ، ولنتعرف الى آرائكم السديده فى
تحقيق انايتها المشتركه وقد اوسحت لساحته كثيرا من الامور ورجوت منه ان
يبلغكم تفاصيلها .
والله المستول ان يجمع بيننا فى رساه ، وان يديم ربط قلوبنا للممسبل
فى سبيله انه سمح الدعاه لطيف لنا بنا .
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

شيخ الجامع الازهر
محمد سليم

۲۴ من ذى القعدة ۱۳۷۹ هـ
۱۹ من ماه صفر ۱۹۶۰ م

امت اسلامی امروزه بیش از هر زمان دیگری نیازمند مردانی با عزمی صادق، استوار و مجاهد حقیقی راه خداست تا شعله‌های فتنه را از پیرامونش خاموش سازند و محنت‌ها و رنج‌هایش را برطرف کنند؛ چه نیروهای شیطانی دست به دست هم داده و عناصر فساد یکجا گرد آمده‌اند و مؤمنان در همه کشورهای اسلامی دچار اضطراب شدید گشته‌اند، تو گویی آن زمانه‌ای فرارسیده که پیامبر گرامی اسلام (صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و صحبه) پیش بینی فرموده بود که «نگاهدارنده دین خود، همچون کسی است که پاره‌ای آتش نگاه دارد.» مثال مؤمنان صادق اهل علم همچون ستون‌های استوار و دژهای مستحکمی است که خداوند در میان مردم قرار داده تا زمین را در برابر فتنه‌ها و جهالت‌ها، پاس دارند یا همچون ستارگان درخشان در شب دیجوری است که رهروان را راهنمایی و گم‌گشتگان را به سرمنزل مقصود می‌رسانند. پس همراه با من به‌درگاه خداوند دعا کنید تا اینان را حفظ کند و امثال ایشان را در میان امت فراوان گرداند و رحمت خود را بر آنها بگستراند و آرامش و اطمینانش را بر ایشان فرود آورد و حق و دین را به آنها تأیید کند و باطلان و ملحدان و مفسدان را به دست آنان به شکست و ورشکستگی کشاند؛ که او بر هر چه بخواهد توانا و به پاسخ به این دعای ما سزاوار است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

عبدالمجید سلیم

(شیخ جامع الازهر)

۱۴ شعبان سال ۱۳۷۰ هـ ق

حضرت "آیت الله بروجردی" تحت تأثیر این نامه مؤثر قرار گرفت که خود بیانگر عواطف پاک و بی شائبه‌ای است که حضرت استاد بزرگ شیخ جامع الازهر و از برجسته‌ترین علمای اهل سنت در دل نسبت به ایشان و دیگر برادران مؤمنشان و نیز نسبت به خیزش امت اسلامی و بازیابی مجد و عظمت و عزت گذشته خود دارد. از این روی پاسخی این گونه نگاشتند:

حضرت مستطاب بزرگوار "شیخ عبدالمجید سلیم"، شیخ جامع الازهر

دامت افاضاته

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته اما بعد:

نامه پرمهر شما متضمن محبت‌های والای اسلامی و تأسّف از دریافت خبر رادیویی بیماری این بنده را که در آن برای شفا و سلامت دعا فرموده بودید، دریافت کردم.

از این بابت سپاسگزارم و از خداوند متعال مسئلت دارم که این همدلی و همنوایی را میان مسلمانان جایگزین گسست و ناآشنایی و جدایی سازد که او به همه کاری تواناست. در نامه شما همچنین آمده بود که سلامتی گرانتقدر شما نیز با شائبه بیماری خدشه‌دار شده و به همین دلیل، چندی خانه‌نشین گشته‌اید و درد خود و همکیشان خود را دارید و در خلوت خویش با نگرانی و تشویش به حال و روز امت اسلامی می‌اندیشید. در زمانه‌ای که مسلمانان را فتنه‌ها احاطه کرده و رنج‌ها و بدبختی‌ها دربرگرفته است، مردان علم و رجال اسلام باید که چنین باشند، از خداوند عزوجل مسئلت دارم که شما را لباس عافیت ببوشاند و برای خدمت به اسلام و مسلمانان و هر آنچه در چنین دوره‌ای از کسانی چون شما - که خود را وقف خدمت به این امت و دور ساختن دشمنی‌های مفسدان و ملحدان از آن کرده‌اند - برمی‌آید موفق و پیروز گرداند.

مسائل بسیاری وجود دارد که مایل بودم با شما در میان بگذارم، ولی حالم اجازه این‌کار را نمی‌دهد.

درودها بر شما و بر مؤمنان صادقی که شما را دربرگرفته‌اند و رحمة الله و برکاته.

"حسین بروجردی" قم / ایران

۱۷ رمضان سال ۱۳۷۰ هـ ق

رابطه دو رهبر سنی و شیعه^۱

وقتی حضرت استاد بزرگوار دبیرکل "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه" از ایران به قاهره بازگشت، حامل نامه‌ای شفاهی از حضرت مستطاب "آیت الله بروجردی" برای حضرت مستطاب "شیخ عبدالمجید سلیم" (شیخ جامع الازهر) بود؛ در پاسخ، حضرت "شیخ عبدالمجید سلیم"، نامه زیر را برای معظم له ارسال داشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان

حضرت مستطاب "آیت الله سید بزرگوار حاج آقا حسین بروجردی" (حفظه الله)

سلام الله علیکم و رحمته. اما بعد:

جناب مستطاب "استاد شیخ محمدتقی قمی" دبیرکل "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه" نامه شفاهی حضرتعالی را که شما می‌خواستید به من ابلاغ شود، منتقل فرمود.

محبت کرده در این نامه پر مهر، از تقدیر و ستایش خود نسبت به کوشش‌هایی که در خدمت به اسلام و مسلمانان به‌عمل می‌آورم و نیز از کوشش‌های "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه" و تأثیری که در وحدت کلمه مسلمانان دارد و آنچه می‌تواند انجام دهد و مفسده‌جویی‌های مغرضان و دشمنان را اصلاح نماید، سخن به‌میان آوردید.

خداوند متعال خود گواه است که اینها همه بهترین و عزیزترین آرزوهایی است که در طول زندگی خود سخت در راه آنها قدم برداشته‌ام و از خداوند متعال مسئلت دارم آنها را تحقق بخشد و همه کوشندگان این راه را مورد تأیید و عنایت خود قرار دهد. من از این اعتمادی که به شخص من ابراز فرموده‌اید و توجهی که به کوشش‌هایم داشته‌اید از جنابعالی تشکر می‌کنم و همراهی شما در این جهاد فی سبیل الله را

درباره تفسیر "مجمع البيان"

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام علي سيدنا محمد و علي آله و صحبه الهداة الراشدين اما بعد: كتاب "مجمع البيان لعلوم القرآن" که شیخ علامه ثقة الاسلام "ابوعلى الفضل بن الحسن بن الفضل طبرسی" از علمای قرن ششم هجری قمری آنرا تألیف کرده است، کتاب ارجمند و ارزشمند و سرشار از دانش و بسیار مفید و مرتب است که اگر بگویم در صدر کتب تفسیری قرار دارد که در شمار مرجع علوم و مباحث قرآنی‌اند، سخنی به‌گزار نگفته‌ام.

من در این کتاب مطالب فراوانی خوانده‌ام و در موارد متعددی به آن مراجعه کرده‌ام و آنرا حلال مشکلات و کشف مبهمات یافته و مؤلفش (رحمه الله) را با اندیشه‌ای ژرف و تدبیر سترگ و توانا در دانش و نیرومند در روش و بیان و در پی روشن ساختن بسیاری از مسائل مفید برای مردم، دیده‌ام.

اگر امروز "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه" — که من افتخار شرکت در تأسیس و فعالیت‌های آنرا دارم — اقدام به احیای این تفسیر گرانسنگ می‌کند، در واقع در شمار باقیات صالحاتی است که امیدواریم خداوند آنرا در صحیفه اعمالمان ثبت کند و برای تمام کسانی که در این کار سهیم می‌شوند، ثواب نیکو و باقیات صالحاتی که از هر ثوابی نزد خداوند برتر است، در نظر گیرد.

عبدالمجید سلیم — قاهره

٤ ذی القعدة سال ١٣٧١ هـ ق ٢٦ ژوئیه ١٩٥٢ م. / ٥ مرداد ١٣٣١ هـ ش

١. به نقل از مجله "رسالة الاسلام" سال چهارم شماره دوم، رجب سال ١٣٧١ هـ ق، صفحات ٢٢٠-٢١٨.

ستایش می‌کنم؛ شما برای اصلاح امور امت، با بهره‌گیری از دانش و مقام و نفوذ و موقعیتی که در ایران و جزایر ایران دارید، تلاش خستگی‌ناپذیری مبذول می‌فرمایید و ایده "تقریب" مذاهب اسلامی از عنایت و توجه و تأیید ویژه حضرتعالی و حمایت همه جانبه شما در همه مواضع و مناسبت‌ها برخوردار بود، زیرا شما - همچنان‌که از کسی چون شما با علم و تقوا و جاهت عقل، انتظاری جز این نیست - تأثیر آن‌را در اعتلای شأن مسلمانان و تحکیم و تقویت شوکت آنان و قرارگرفتنشان در جایگاه مناسب و عزت و کرامت شایسته، درک فرموده‌اید: «والله العزة و لرسوله و للمؤمنین». اهل علم حاملان امانت اسلام‌اند و به شهادت قرآن مجید، خود برپادارندگان قسط و عدل همراه با خدا و فرشتگانش می‌باشند و این وظیفه بزرگی بر دوش ایشان است که باید برای ادای آن همکاری و همیاری کنند و به مشاوره و رایزنی در آن - با وجود گستردگی سرزمین اسلام و گوناگونی خلق‌های مسلمان - بپردازند؛ اینک زمانه‌ای است که مسلمانان آماج بسیاری از توطئه‌های فکری در جهت تزلزل آنها از حق و جذبشان به باطل و رویگردانی از فراخوانی به سوی خدا و جهاد در راه او و سرگرمی ایشان با اختلاف‌ها و جدال‌هایی که به ناپودی همه آنها می‌انجامد، قرار دارند.

هنوز هم پیامدهای این توطئه‌ها و دسیسه چینی‌ها، اندیشه‌ها را غبارآلود و دل‌ها را به‌خود مشغول ساخته و مانع از آن شده که مردم - آنچنان که باید و شاید - فهم و درک درستی از دین و اسرار آن داشته باشند و در راه اعتلای کلمه حق، جانفشانی کنند. بنابراین مهمترین وظیفه ما علما - تفاوتی نمی‌کند سنی باشیم یا شیعه - است که آنچه را در فکر و ذهن مردم از این توطئه‌ها باقی مانده، زایل کنیم و بر جای آن، صفحات تابناک اسلام و اصولی ارزشمند و شریعت پاک و بی‌آلایش و آسان آن‌را بگسترانیم تا همگان هدایت و راهنمایی‌های آن‌را دریابند و قدرت و زیبایی‌های آن‌را به‌درستی درک کنند و چنان شود که از روی عشق و درک و نه با تقلید و وراثت، بدان بگروند؛ چه آدمی وقتی فهمید، دوست می‌دارد و وقتی دوست داشت ایمانی می‌آورد که فداکاری در راه آن بسی آسان می‌گردد و هیچ چیز از متاع این دنیای فانی مانع از این فداکاری‌ها نمی‌شود.

اخیراً خبر ارتحال عالم جلیل‌القدر "سیدمحسن امین عاملی" را دریافت کردم و با توجه به آنچه از علم و اخلاص این مرد و جهاد وی در راه دین و امت اسلام، دانستم، سخت از این ارتحال، متأسف گشتم. بدین‌وسیله و از طریق شخص حضرتعالی صمیمانه‌ترین مراتب تسلیت و تعزیت خود را به برادران شیعه امامیه تقدیم می‌دارم و از خداوند بزرگ مسئلت دارم که او را غرق رحمت و رضوان خود بفرماید و ما و شما را به خاطر این سوگ، پاداش صابران عنایت کند. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

عبدالمجید سلیم

شیخ جامع الازهر

نامه علامه "شیخ محمود شلتوت" (شیخ الازهر)

به حضرت "آیت‌الله سید محسن حکیم".

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر ارجمندم حضرت مستطاب علامه "استاد سید محسن حکیم" - نجف / عراق

سلام و رحمت خداوندی بر شما و بر همه برادران علمای کشور برادر عراق و همه آنهایی که در دفاع از حق کوشیده و وحدت و همدلی مسلمانان را پاس می‌دارند. اما بعد: حضرتعالی و همه برادران گرامی شما در جریان خبر ناگوار و دردناکی که این روزها اتفاق افتاد، یعنی به رسمیت شناختن اسراییل و دار و دسته صهیونیستی که فلسطین را مورد تجاوز قرار داده و مردمانش را آواره ساخته و حقوق ایشان را غصب نموده، از سوی اعلیحضرت همایونی شاهنشاه ایران، قرار گرفته‌اید.

این شناسایی، همه ما و نیز هر مسلمانی در شرق و غرب این کره خاکی را به شدت نگران ساخت؛ چگونه می‌شود که پادشاه ملت مسلمانی، اقدام به تأیید و حمایت دشمنان مسلمانان کند؟! ما در این باره دوبار به اعلیحضرت شاهنشاه تلگرام زدیم و به حضرت "آقای بروجردی" در قم نیز طی تلگرامی خطر این اقدام شاه را خاطر نشان ساختیم؛ چه او از برادران شیعه امامیه ماست و با این کار بهانه به‌دست

کسانی می‌دهد که در پی ماهی گرفتن در آب گل آلودند و می‌کوشند روابطی را که در راستای تحکیم و تقویت آنها کوشیده‌ایم، خدشه‌دار سازند، گو اینکه این عمل منافات آشکاری با خود دین دارد و در این میان هیچ توجیهی نیز پذیرفته نیست.

تردیدی نیست که شما نیز همچنان که خاطر نشان ساختیم از این بابت متأسف هستید و به اتفاق دیگر برادران بزرگوار علمای عراق، از هر اقدامی برای اظهار انزجار از این عمل و کوشش برای عدول شاه از این تصمیم - آن گونه که دولت "دکتر مصدق" در ایران از تصمیم مشابهی عدول کرد - فروگذار نخواهید کرد. و در عین حال چنین عملی تأثیر بسیار شایسته‌ای در اینجا خواهد داشت و همدلی و همراهی ما و شما و کوشش مشترک ما در جهت برافراشتن پرچم اسلام و تثبیت وحدت مسلمانان، برای همه مردم روشن خواهد گشت؛ ما به انتظار قرار گرفتن در جریان هرگونه اقدامی هستیم که در این زمینه مبذول می‌فرمایید. خداوند شما را در کنف حمایت خویش قرار دهد و مسلمانان را از برکات شما و کوشش‌های نیکویشان بهره‌مند سازد. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

برادر شما: "شیخ محمود شلتوت" - شیخ جامع الازهر

قاهره - ۱۳۸۰هـ.ق

پاسخ آیت الله سید محسن حکیم (قدس سره)

بسم الله و له الحمد

حضرت مستطاب علامه بزرگوار "شیخ محمود شلتوت" شیخ جامع الازهر - قاهره

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ اما بعد:

تلگرام شریف شما را دریافت کردم که طی آن از شناسایی اسرائیلی از سوی ایران ابراز انزجار کرده‌اید. از توجه حضرتعالی به امور مسلمانان و تلاش برای تحکیم پیوندهای اسلامی میان ایشان، سپاسگزاری می‌کنیم. از همان ابتدا که خبر این شناسایی به اطلاع ما رسید از طریق برخی برادران علمای خود در تهران مراتب انزجار خود را به مقامات ایران اعلام کردیم و اهمیت این موضوع و انزجار امت اسلامی را برای ایشان توضیح دادیم و آنان را اندرز دادیم که وظایف اسلامی خود را درک کرده و

احساسات مسلمانان را رعایت نمایند، پاسخی که شنیدیم بسیار روشن بود: عدم صدور هرگونه شناسایی اسرائیلی از سوی ایران و اینکه دولت هرگز چنین قصدی - نه در حال حاضر و نه در آینده - ندارد و با مسائل مسلمانان در هر جا، اظهار همدردی و همراهی می‌کند.

ما ضمن محکوم ساختن هر گامی که از سوی هر طرف در راستای تحکیم رژیم اسرائیل برداشته شود، توجه همه مسلمانان را به شرایط پیچیده و استواری که در آن قرار دارند جلب می‌کنیم و همگان را به وحدت کلمه و صف برای ایستادگی در جبهه واحدی در برابر جریان‌های سهمگینی که از سوی قدرت‌های ظلم و کفر و طغیانی که مهم‌ترین وظیفه و هم و غم خود را مبارزه با اسلام و دور ساختن این آیین از زندگی واقعی مسلمانان ساخته‌اند، فرامی‌خوانیم؛ تشکیل اسرائیل در سرزمین فلسطین نیز تنها یکی از مثال‌های فراوان در کوشش برای ضربه زدن به اسلام و قرار گرفتن بر سر راه آن است.

در اینجا است که همه مسلمانان به‌طور عام و دولت‌های موجود در کشورهای اسلامی به‌طور خاص وظیفه دارند به دامان اسلام بازگردند و پیرامون پرچم ظفر نمونی که مظهر عزت و پیروزی آنهاست، گردهم آیند و قوانین خود را از سرچشمه‌های پر بار آن و زلال نایش برگیرند تا مجد و عظمت خویش را بازیابند؛ آنها باید آنچه را اسلام حلال شناخته حلال و آنچه را تحریم کرده، تحریم نمایند.

این همه مصیبت و رنجی که زندگی مسلمانان را در بر گرفته، تنها یکی از پیامدهای بی‌توجهی ایشان به اسلام و دورساختن آن از اداره امور خویش است که اینک زنگ‌های خطر را به صدا درآورده و آنان را به خواری و زبونی بیشتر هشدار می‌دهد.

در پایان دست دعا به درگاه خدای توانا بلند کرده از وی می‌خواهیم تا مسلمانان را بر تقوی و هدایت، متحد گرداند و آنان را در آنچه صلاح و موفقیت آنهاست، رهنمود کند: اِنَّهُ سَمِيعٌ مجیب. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

محسن طباطبایی حکیم

نجف اشرف - عراق ۱۳۸۰هـ.ق.

رسالة آية الله السيد محمد هادي الميلاني لشيخ الأزهر الشريف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

القاهرة - حضرة صاحب الفضيلة العلامة الشيخ محمد شلتوت المحترم أيدنا الله
 لنفع العلم والاسلام - آمين
 السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وفضيائه ، لقد بلغني عن اناة القاهرة انكم قد
 اوسلتم الي برقية تأس وتسلية بمناسبة المناسبات الالهية التي حدثت في ايام شهر
 الحرام ولكن جريا على العادة المتبعة لم ترصل المهرات المختصة برفيتكم القيمة الى عالم جيل
 كثير مما يات لها وفي حيث اخلت على ذلك لا اري في وسعي الا تقدير مشايركم الطيبة
 وعواطفكم السامية والثناء على تلبيتكم بندا المسلمين رصيحة المؤمنين وتأثركم وتألمكم
 بما اصاب واخراكم من عظيم العذاب ، وكذا قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : «مثل
 المؤمنين في توادهم وتراحمهم وتعاطفهم مثل الجسد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر
 الجسد ، ولم يكن يفتقره» ولا يفتقره غير هذا ولا يرحم فيكم سواه وهذا صفة جماعة الشريعة واعمال
 الفضيلة وحرمان مبادئ الاسلام ولا سيما في مثل هذه الظروف والاحوال العصيبة .
 نعم ، قد عملت ايدي قلة بائنة وفيها يد الصهيونية وعمالها الذين يبرء
 منهم الشعب الاين في عالم تعال البربرية الوحشية اذ اعطيت بندر كبار العلماء وعلمتهم
 الى ولايات العيون وحسدت نفوسا زكية نظاهروا الطلاب حقهم ونصر وعلمائهم ، و
 قامت بغيا ناعرا حرم والحديث ذوت حيون الى الله المستكين ولا ملجأ الا اليه سبحانه وتعالى .
 ثم ان انما تلبسوا بلباس الاسلام كذبا ونفاقا اخذوا يسيرت الى رجال الدين من
 التهم والافتراء ما يلبق برأقي افكارهم ومبالغ انظارهم وألادوا بذلك عزم بديرة التعرقة
 واللكاية علماء الدين وذلك مكر مكره ، والمخرج من فضله سبحانه وتعالى ان لا يحمي
 المكر السيئ الا باهله . وقد قال عزيمه كائل : « قد مكر الذين من قبلهم فاني انشيتهم
 من القواعد فخر عليهم السقف من فوقهم واتاهم العذاب من حيث لا يشعرون »
 وليت العالم الاسلامي عرف هذه الحقائق واطلع على حقائق هذه الفئة الجائرة
 التي منعت حق الشعب وحرته الدينية والاجتماعية . وفي المناهز الى الله ابتغى
 في كشف التهمة عن الامة ماد عواكم واهد من جيل الائمة والاسلام عليكم .
 ٢٥ / محرم الحرام / ١٣٨٣ - السيد محمد هادي الميلاني

نامه آیت الله "سید محمد هادی میلانی" به شیخ ازهر شریف

بسم الله الرحمن الرحيم

قاهره - حضرت مستطاب و محترم علامه "شيخ محمود شلتوت"، ايّده الله و

أبقاه لنفع العلم و الاسلام - آمين

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته و تحياته. از طريق راديو قاهره مطلع گشتم شما
 به مناسبت حوادث خونینی که در ایران در این ماه حرام اتفاق افتاد، برایم تلگرام
 تسلیت و تعزیتی ارسال داشته‌اید، ولی طبق معمول، طرف‌های مربوطه، تلگرام
 ارزشمند حضرت تعالی را به من نرسانده‌اند، همچنان‌که بسیاری از موارد مشابه را نیز
 نمی‌رسانند و حال که بر این موضوع وقوف یافتم تنها کاری که می‌توانم انجام دهم
 قدردانی از احساسات پاک و عواطف والای شما و ستایش از لیبیک گویی حضرت تعالی
 به ندای یاری طلبیدن از مسلمانان و فریاد مؤمنان و تأثر و تألمتان به خاطر مصیبت‌های
 وارده بر برادران شماست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز فرموده است:
 «مثال مؤمنان در محبت و همدلی و مهربانی با یکدیگر همچون پیکر واحدی است که
 چو عضوی ببرد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار.» از شما نیز جز این انتظار
 نمی‌رفت. شیوه و منش حامیان شریعت و بزرگان فضیلت و پاسداران اصول اسلام و
 بویژه در شرایط حساسی چون اوضاع پیچیده کنونی نیز همین است.

آری، دستان فتنه‌انگیز و طغیانگری که به همراه دستان صهیونیستی و مزدوران آن -
 که ملت ایران از آنها بیزارند - به چنان جنایتی دست زدند که هیچ وحشیگری و
 بربریتی بدان اقدام نمی‌کرد، چه آنها خانه‌های علمای بزرگ را مورد یورش وحشیانه
 قرار دادند و آنان را به زندان افکندند و مردمان بیگناهی را که برای احقاق حق خود و
 در حمایت از علمای خویش دست به تظاهرات زده بودند، به خاک و خون کشیدند و
 فجایع بسیار دیگری بار آوردند که سخن گفتن از آنها به‌درازا می‌کشد؛ ما به خدا
 شکایت می‌بریم و جز او نیز پناه و مأوایی نداریم.

از آن گذشته، کسانی هستند که به دروغ و نفاق لباس اسلام بر تن کرده و
 تهمت‌های ناروا و ناجوانمردانه‌ای را نثار علمای دین می‌کنند؛ هدف آنها کاشت تخم

تفرقه و اهانت به علمای دین است که کار بس زشتی است؛ از درگاه احدیت مسئلت داریم این ترفند را نیز به خودشان بازگرداند چه او خود فرموده است: «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوَقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (نحل / ۲۶) (به راستی، کسانی پیش از ایشان، نیرنگ باختند و خداوند سراغ بنیان آنان رفت و آن را از پایه برکند و بام از فراز سرشان بر آنها فرود آمد و عذاب از جایی که در نمی‌یافتند، به آنان فرارسید).

ای کاش جهان اسلام این حقایق را می‌شناخت و بر رسوایی این فتنه‌انگیزی‌های ستمگرانه‌ای که حقوق ملت‌ها و آزادی‌های دینی و اجتماعی آنها را سد کرده‌اند، واقف می‌گشت. در پایان از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم تا درد و رنج‌های این امت را پایان بخشد. برای شما نیز دعا می‌کنم و بهترین ستایش‌ها را نثاران می‌سازم، والسلام علیکم.

۲۵ محرم الحرام ۱۳۸۳هـ ق / سید محمدهادی میلانی

بسم الله الرحمن الرحيم

دکتر محمد محمد الفحام

شیخ الازهر

جناب "شیخ حسن سعید" از بزرگ علمای تهران. به اتفاق علامه بزرگوار و دوست ارجمند "آقای طالب الرفاعی" با حضور در منزل (شماره ۵، خیابان علی بن ابی‌طالب) مرا مفتخر ساختند؛ این دیدار، خاطرات زیبایی را در دلم برانگیخت. خاطرات روزهایی که در سال ۱۹۷۰م. در تهران گذراندم و با گروه بزرگی از علمای شیعه امامیه آشنا شدم و وفاداری و بزرگواری بی‌نظیری را در ایشان یافتم.

دیدار امروز نیز چیزی جز مظهر وفاداری ایشان نیست؛ خداوند به آنان پاداش نیکو دهد و کوشش‌های نیکوی ایشان در آشنایی با مذاهب اسلامی - که در واقع و حقیقت در اصول عقیده اسلامی که همه را برگرد اخوت اسلامی و به مصداق آیه قرآنی «انما

المؤمنون اخوة» گرد آورده است، یکی هستند - مورد رضای خود قرار دهد. از وظایف علمای امت - با تمام اختلاف در گرایش‌های مذهبی که دارند - است که این برادری اسلامی را غنیمت شمارند و هر آنچه را که آسیبی به آن رساند و فضای آن را مکدر سازد و عوامل تفرقه‌ای که به آن خدشه وارد آورد، به مصداق آیه شریفه « و لاتنازعوا ففتشوا و تذهب ریحکم»، از آن دور سازند.

خدای رحمت کند "شیخ محمود شلتوت" را که به این معنای پر ارج توجه کرد و با فتوای صریح و شجاعانه خود جاودانه شد؛ فتوای او گویای جواز عمل به مذهب شیعه امامیه به مثابه مذهب فقهی اسلامی مبتنی بر کتاب و سنت و دلیل مستحکم بود. از خداوند متعال مسئلت دارم دست اندرکاران این فتح پراج در نزدیک ساختن برادران عقیدتی اسلامی را بیش از پیش موفق و مؤید بدارد: « و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون». و آخر دعونا ان الحمد لله رب العالمین.

دکتر محمد محمد الفحام

۲۱ ذی القعدة ۱۳۹۷ - ۲۱ ذی القعدة هـ ق (شیخ سابق الازهر)

فتوای "دکتر فرید واصل نصر"

مفتی مسلمانان مبنی بر جواز تعبد بر مذهب شیعه

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب استاد "دکتر فرید واصل نصر" مفتی جمهوری عربی مصر

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. لطفا نظر شریف خود را در خصوص اقتدای پیروان مذهب اهل سنت به شیعه امامیه اثنی عشریه پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، بفرمایید. آیا این کار درست است یا خیر؟ لطفا فتوای خود را در این باره مرقوم فرمایید.

۱۶ شوال المکرم ۱۴۲۱ هـ ق

متن فتوا

بسم الله الرحمن الرحيم

هر مسلمانی که به پروردگار یکتا ایمان داشته باشد و به یگانگی او و رسالت حضرت محمد(ص) شهادت دهد و منکر هیچ کدام از احکام ضروری دین نباشد و از ارکان دین اسلام و نماز آگاه بوده و از شرایط آن علم و اطلاع کافی داشته باشد، امامت نماز برای دیگران و امامت دیگران برای وی - در صورتی که شرایط مزبور را دارا باشد - صحیح است هر چند امام و مأموم به لحاظ مذهب فقهی، مختلف باشند. شیعه اهل بیت از مذاهب اسلامی است که ما نیز به همراه ایشان راه خدا، پیامبر و اهل بیت و اصحاب را می‌پوییم، از این رو میان ما و آنان در اصول شریعت اسلامی و ضروریات دین هیچ اختلافی وجود ندارد. ما به امامت آنان - و پشت سر آنان - و آنان به امامت ما در تهران و قم - در ایامی که توفیق الهی حضور در جمهوری اسلامی ایران را نصیبمان کرده بود - به نماز ایستادیم. از پروردگار متعال مسئلت داریم که وحدت امت اسلامی را تحقق بخشد و هرگونه جدایی و نزاع و اختلافی را که در برخی مسائل فرعی فقهی میان ایشان وجود دارد، برطرف نماید.

دکتر فرید واصل نصر: مفتی جمهوری عربی مصر

۱۶ شوال ۱۴۲۱ هـ ق ۱/۱۲/۲۰۰۱ م.



فتوای دکتر فرید واصل نصر

مفتی مسلمانان مصر مبنی بر جواز اقتدا به شیعه

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب استاد دکتر فرید واصل نصر، مفتی کشور مصر

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته، لطفاً نظر شریفتان را در خصوص اقتداء پیروان

مذاهب اهل سنت به اهل تشیع بفرمایید؟ ۱۶ شوال ۱۴۲۱

هر مسلمانی که به پروردگار یکتا ایمان داشته و به یگانگی او و رسالت حضرت محمد(ص) شهادت دهد، منکر ضروری دین اسلام نباشد و به ارکان دین اسلام اعتقاد داشته و از شروط نماز، علم و اطلاع کافی داشته باشد، امامت نماز برای دیگری و امامت دیگری نیز برای وی - در صورتی که شرایط یاد شده را دارا باشد - صحیح است؛ اگر چه امام و مأموم، به لحاظ فقهی مختلف باشند.

شیعه‌ی اهل بیت از مذاهب اسلامی است که ما نیز به همراه ایشان راه خدا، پیامبر و اهل بیت و اصحاب را می‌پویم از این رو بین ما و آنان در اصول شریعت اسلامی و ضروریات دین هیچ اختلافی وجود ندارد. ما به امامت آنان - و پشت سر آنان - و آنان به امامت ما در تهران و قم - در ایامی که توفیق الهی حضور در جمهوری اسلامی ایران را نصیبمان کرده بود - نمازگزاریم.

از پروردگار متعال می‌خواهیم که وحدت امت اسلامی را تحقق بخشد و هرگونه جدائی و نزاع و اختلافی را که در برخی از مسایل فرعی مذهبی فقهی بین آنان وجود دارد، برطرف نماید.

دکتر فرید واصل نصر: مفتی کشور مصر

۱۶ / شوال / ۱۴۲۱ هـ - ۱۲ / ۱ / ۲۰۰۱ م

"دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه" ۱۸ جمادی‌الآخره ۱۳۷۵ ه.ق

۳۱ ژانویه ۱۹۵۶ م

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت علامه بزرگ و جلیل‌القدر "جناب سید عبدالحسین شرف‌الدین".

أبقاه الله ذخراً للاسلام والمسلمين

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

گرامی نامه شما را دریافت کردم و چه بسیار به چنین تفقد محبت‌آمیزی نیاز داشتم از خداوند متعال مسئلت دارم که هرگز مرا از محبت و دعاها و راهنمایی‌های حضرت‌تعالی محروم نسازد.

همراه با نامه، مقاله "صلح حدیبیه" شما نیز دریافت شد، هرگز نمی‌توانم احساساتم را به‌هنگام مطالعه آن توصیف کنم. این مقاله جالب‌ترین مطلبی بود که تاکنون خوانده‌ام. آن‌را به هیئت تحریریه مجله سپردم که همگی تحت تأثیر فضل و دانش حضرت‌تعالی قرار گرفتند و موقعیت و مقام والای شما را ارج نهادند؛ و امیدوارم همواره از قلم پرفیض شما و مقالات ارجمندتان برخوردار باشیم. مقاله را در کمال ستایش دریافت کردند، گو اینکه نکته‌ای را مطرح ساختند که پیش از هر چیز مربوط به سنت‌های مورد عمل در مجله "رسالة الاسلام" است و آن اینکه مطلبی که پیش از این منتشر شده باشد، در آن منتشر نگردد، حال آنکه این مقاله پیش از این عیناً در یکی از مجلات گرانسنگ، منتشر شده است بنابراین ترجیح دادند آن‌را نگاه دارند تا ضمن مجموعه پژوهش‌هایی که جماعه‌التقریب قصد انتشار آنها را دارد، منتشر شود.

حال که این موضوع را با حضرت‌تعالی در میان گذاشتم از شما استدعا دارم مرحمت فرموده مقاله دیگری درباره مسائل فقهی یا موضوع اجتهاد و مرزهای آن یا هر آنچه

"دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه" ۲۵/۵/۱۹۴۷ م.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت علامه بزرگ حجت الاسلام "سيد عبدالحسين شرف‌الدين موسوی"

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته. اما بعد:

شهرت جهانی و مقام والایی که حضرت‌تعالی در میان علمای دین از آن برخوردارید و انعطاف‌پذیری و بلندنظری و غیرت دینی و جهاد در راه خداوندی که در شما سراغ داریم و کوشش مداوم حضرت‌تعالی در نزدیک ساختن مذاهب اسلامی، همه و همه ما را بر آن می‌دارد تا از شما استدعا کنیم از "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه" ای که روز گذشته اساسنامه آن‌را برای شما ارسال داشتیم، و هدف آن رفع اختلاف‌های فرقه‌ای و تدارک برگزاری کنگره‌های عمومی اسلامی و گسترانیدن اسلام در کشورهای غیر اسلامی است، حمایت و پشتیبانی به‌عمل آورید.

تردیدی نیست که شما با توجه به اساسنامه مزبور، دانستید که "جماعة التقريب" جماعتی جهانی است که در اجرای برنامه‌های خود بر تمامی علمای دین تکیه دارد. آن‌کس که شرایط اجازه‌اش داده در نشست‌های آن در قاهره حضور به‌هم رساند، عضو اداری آن به‌شمار می‌رود و کسی که شرایطش اجازه حضور در جلسات را نمی‌دهد، عضو مکاتبه‌ای آن تلقی می‌شود و به‌رحال هر دو نوع عضویت یکسان است و هیچ‌کدام تفاوتی با یکدیگر ندارند و جملگی شامل این درخواست می‌شوند که خدماتی که یاری‌رسان تحقق اهداف "جماعة التقريب" - که از پیوستن همه اعضا به خود بسیار خوشوقت خواهد شد - ارائه دهند و همکاری و فعالیت با آن‌را بپذیرند. امید فراوان داریم که از تجربیات حضرت‌تعالی بهره‌مند و از یآوری‌های شما برخوردار

شویم. برای من به عنوان عضوی که نمایندگی شیعه را در این هیئت برعهده دارم، بسیار مهم است که شما این وظیفه را بر عهده گیرید و مرا از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های صائب و رهنمودهای حکیمانه خویش برخوردار گردانید تا ما شیعیان بتوانیم حقیقت مذهب خود را بر اهل سنت روشن سازیم و افتراهای ساخته و پرداخته برخی مغرضان و کین‌توزان را که در اذهان مردم جای گرفته، پاسخ گویم.

بسیار سپاسگزار خواهم شد برخی آثار چاپی خود را به کتابخانه "دارالتقريب" اهدا فرمایید. خدای خیرتان دهد و اسلام و مسلمانان را همواره از برکت وجودتان برخوردار گرداند. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

ارادتمند:

"محمدتقی قمی"**"دبیر کل "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه"**

دار التقريب
بين المذاهب الإسلامية
تليفون ٥٨٩٨١

رقم البريد
١٤٦ / /
١٩٤٧/٥ / ٢٥

بسم الله الرحمن الرحيم

٣٨

حضرة العلامة الكبير السيد
عبد الحسين شرف الدين الموسوي

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته . وبعد . فإن ما تتمتعون به في محيط مجالس الدين من شهرة عالمية ، ومكانة مرموقة ، وما تعرفه عنكم من الرقة وسعة الأفق والغيرة على الدين والجهاد في سبيله والدأب على محاولة التقريب بين الطوائف الإسلامية كل ذلك يدفعنا الى تلمس مفاصلكم لجماعة التقريب بين المذاهب الإسلامية التي أرسلنا لكم قانونها بالأمس . والتي تهدف الى رفع الخلافات الطائفية وتمهيد لعقد مؤتمرات إسلامية عامة ونشر الدعوة الإسلامية في البلاد غير الإسلامية .

ولا شك أنكم عرفتم من قانونها أنها جماعة عالمية تعتمد في تنفيذ برامجها على كسب رجال الدين ، فمن تمكنه ظروفه من حضور جلساتها بالقاهرة يعتبر عضواً بالإدارة ومن لا تسمح له ظروفه بحضور جلساتها يعتبر عضواً بالمراسلة وكلهم سواء لا فرق بين واحد وآخر . وكلهم مطالب بتقديم ما يستطيع تقديمه من خدمات تساعد على تحقيق أهداف جماعة التقريب التي يصر أعضاؤها جميعاً أن تضوا اليهم وتقبلوا العمل معهم . وكلنا أمل أن نتفجع بتجاوبكم وبشدة مساعدتنا بكم .

ويصفتي العضو الممثل للشيعة في هذه النيابة يهمني أن تقلبوا هذه المهمة وتخفروني بذلك لانتفاع بآرائكم الناضجة وأرشادكم السديدة حتى نتمكن نحن الشيعة من اظهار

القاهرة - الزمالك ١٩ - شباط ١٩٥١

دار التقريب
بين المذاهب الإسلامية
تليفون ٥٨٩٨١

رقم البريد
١٤٦ / /
١٩٤٧ / ٥ / ٢٥

بسم الله الرحمن الرحيم

أهل السنة على حقيقة بذهينا ودخض ما علق بأنفان الناس بسبب ما افتراه علينا
بعض المعرضين .

وأكون شاكراً لمر تكريمكم بأهداء بعض مطبوعاتكم لمكتبة دار التقريب . وشكر الله لكم
وتجمع بكم الإسلام والمسلمين .

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

السكرتير العام
للجماعة

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۶۲
۱۹۴۸/۴/۱۰

حضرت مستطاب فاضل گرامی و علامه بزرگ
"سید عبدالحسین شرفالدين موسوی"

صور - لبنان

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

بسیار خوشوقتیم تصویری از آنچه در روزنامه‌های مصر در خصوص آخرین شماره مجله "رسالة الاسلام" متعلق به "جماعة التقريب" آمده و در آن نظر حضرت مستطاب دانشمند بزرگ "شیخ محمود شلتوت" عضو جماعت بزرگ علمای الازهر و عضو "جماعة التقريب" قید شده که طی آن خواهان از میان برداشتن واژه "طوائف" شده است، خدمت شما ارسال داریم.

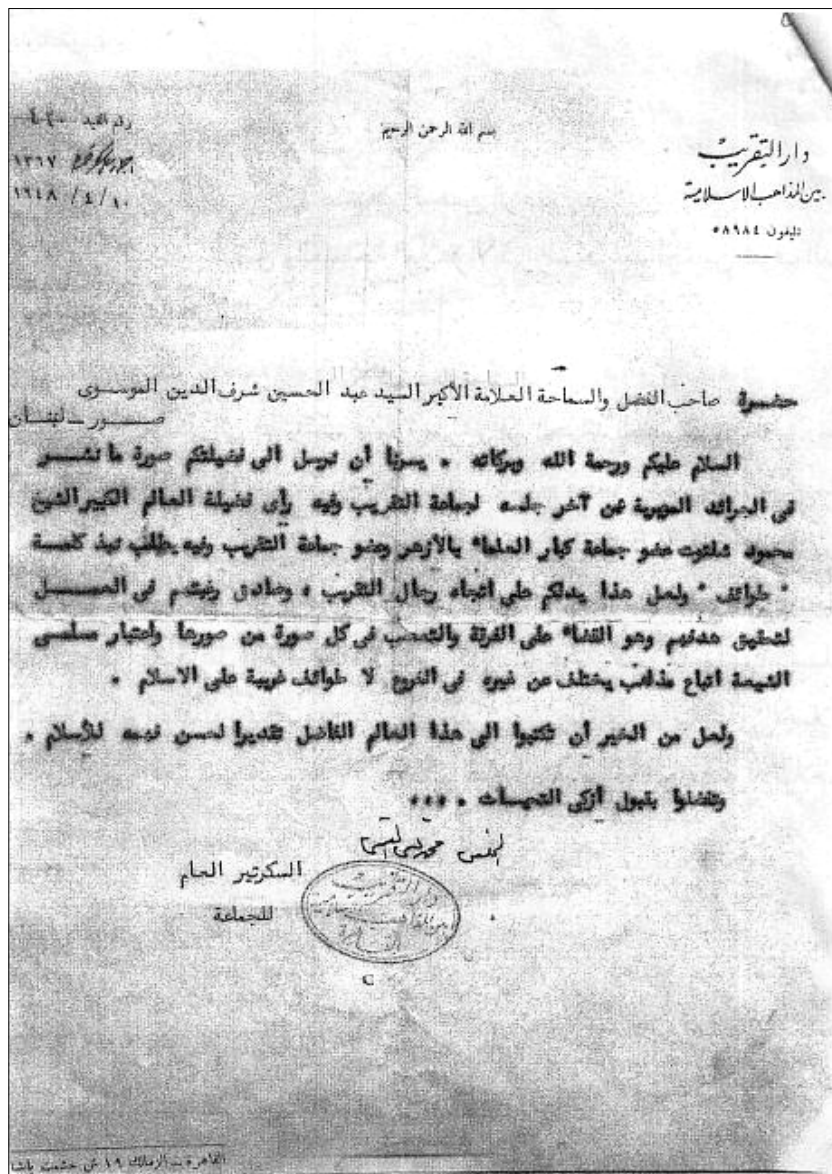
ای بسا این خود شما را به سمت و سوی دست‌اندرکاران تقرب و تمایل صادقانه ایشان در کوشش برای تحقق اهداف خود یعنی از میان برداشتن تفرقه و تعصب به هر شکل و صورت و تلقی مسلمانان شیعه نه بمتابیه طایفه‌هایی بیگانه با اسلام، بلکه به عنوان پیروان مذاهبی که تنها در فروع با دیگران اختلاف دارند، سوق دهد.

گمان می‌کنم بجا باشد اگر طی نوشته‌ای به این عالم فاضل و ارجمند، از این حسن فهم اسلام وی ستایش و تقدیر به عمل آورید. صادقانه‌ترین دروذهای مرا پذیرا باشید.

ارادتمند:

محمدتقی قمی

دبیر کل "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه"



نامه‌ای از "علامه شرف‌الدین" به "دارالتقریب"

برادر ایمانی‌ام

همواره پرهیزگار و قدرتمند در ذات پروردگار و عالم عامل و مجاهدی نستوه و دعوت‌گر خردورزانه‌ای به حق باشید.

پرشکوه باد مبارک جنبشی که سودش عاید امت می‌گردد و پرشکوه باد بر هم‌پیمانان شما در "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه" که مصداق «و عسی ان تكونوا خیر امة اخرجت للناس تدعون الی الخیر و تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» باشید.

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

نامه و اساسنامه پر ارزش شما در برابرم قرار دارند؛ دیدگان به دیدنشان روشن می‌دارم و رؤیاهایم را در آنها می‌یابم و هرچه به ژرفای آنها خیره می‌شوم نور دیده‌ام را در آنها می‌یابم و خنکای جگرم را حس می‌کنم و شادی سراپای وجودم را فرا می‌گیرد و در ستایش از حرکتی که آنرا آغاز کرده‌اید سرمست شور و شعف زایدالوصفی می‌گردم.

این کار والاترین خواسته مخلصان است و هدف‌های والایی را دنبال می‌کند که خشنودی خداوند عزوجل و پیامبر گرامی‌اش (صلی الله علیه و آله وسلم) و مصلحت دین و دنیای امت اسلام در آن است.

ما مدت‌ها بود که خار در چشم و استخوان در گلو، چشم براه چنین حرکتی بودیم آن‌زمان که جنگ هفتاد و دو ملت یکدیگر را بدون دلیل گمراه می‌پنداشتند و بی‌هیچ دلیلی، یکدیگر را تبرئه می‌کردند، حال آنکه آنان به اجماع برآنند که خداوند متعال لاشریک له پروردگار ایشان، اسلام دین آنها و قرآن مجید کتاب آنها و سرور پیامبران و آخرین فرستاده خدا، حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله وسلم) پیامبر ایشان و کردار و رفتار و تقریرات وی سنت آنها و کعبه قبله و محل طواف آنها و

نمازهای پنج‌گانه و روزه ماه رمضان و زکات واجب و حج خانه خدا، ارکان دین آنهاست و آنچه که خدا و رسول حلال کرده‌اند حلال آنها و آنچه حرام کرده‌اند حرام آنهاست، حق هم آن است که خدا و رسول حق دانسته‌اند و باطل نیز آن است که آنها باطل انگاشته‌اند و روز قیامت نیز بی‌هیچ تردیدی آمدنی است و خداوند آنها را که در قبرها خفته‌اند مبعوث می‌گرداند: «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» (النجم/۳۱) (تا کسانی را که بد کرده‌اند، به [سزای] آنچه انجام داده‌اند کیفر دهد، و آنان را که نیکی کرده‌اند، به نیکی پاداش دهد).

مگر شیعیان و اهل سنت، شرعاً در همه اینها برابر نیستند؟ «كُلُّ أَمَنٍ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره/ ۲۸۵) (...مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند [وگفتند]: «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی توست).

و نزاع میان آنها در مسائل اختلافی نیز همگی "صغروی" است و هرگز نزاع کبروی میان ایشان وجود ندارد؟ مگر ندیده‌اید که آنها وقتی در وجوب یا حرمت یا استحباب یا کراهت یا مباح بودن چیزی اختلاف نظر پیدا کردند یا اگر در صحت و بطلان آن یا در جزئیت یا شرطیت یا مانعیت یا چیز دیگری اختلاف داشته باشند و یا اگر در عدالت، ایمان یا موالات یا معادات کسی اختلاف رأی داشته باشند به دنبال دلایل شرعی می‌گردند و حکم آنرا می‌پذیرند و اگر برای جملگی ایشان چیزی در دین اسلام ثابت شود یا عدم ثبوت آن دانسته شود یا همگی در آن شک پیدا کنند، هرگز دو نفرشان با هم اختلاف نخواهند داشت؟

علمای امت اتفاق نظر دارند که چنانچه مسلمان به جست‌وجوی دلایل شرعی برآمد و حکمی عملی از آنها استنباط کرد، عمل به آن بر وی واجب می‌شود که اگر بر صواب بود دو اجر و چنانچه بر خطا بود، یک اجر دارد. این هم متن حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) که فرمود: «چنانچه حاکمی اجتهاد کند و بر صواب

باشد دو پاداش دارد و اگر با اجتهاد خود حکمی کرد و بر خطا بود، یک پاداش دارد.»^۱

شما در اساسنامه خود یادآور شده‌اید که دیدگاه‌ها و اختلاف‌ها در عهد پیشوایان مجتهد و پس از ایشان در زمان شاگردانشان مطرح بود و جز علم و حجت، چیزی بر آنها چیره نبود. هرگز کسی از ایشان را نمی‌شناسیم که دیگری را به خروج از دین متهم کرده باشد و کسی از آنان را سراغ نداریم که مدعی شده باشد، تنها کسی است که رأی مقدس شریعت را همراه دارد یا به اندیشه تحمیل دیدگاه‌های خود بر دیگران برآمده باشد، بلکه از همگی سخنانی نقل شده که اذعان دارند مجتهدی هستند که تمام کوشش خود را به کار برده و... تا پایان آنچه شما به ذکر آن پرداخته‌اید. شما مجتهدان امت را فرامی‌خوانید که این‌گونه باشند و جز علم و حجت از کتاب خدا یا سنت یا اجماع یا عقل مستدل یا قیاس صحیح، بر آنها چیره نباشد. بسیار کار نیکویی کردید آفرین بر شما. ما نیز در این امر با شما همراهیم ان‌شاءالله تعالی.

عبدالحسین شرف‌الدین موسوی

۱۳ رجب سال ۱۳۶۶ هـ ق

نامه‌ای از علامه قمی

بسم الله الرحمن الرحيم

"دارالتقريب بين المذاهب الاسلامية" شماره ثبت ۲۲۸

۲۹ رجب ۱۳۶۶ هـ ق / ۶/۱۸ / ۱۹۴۷ م.

حضرت علامه بزرگ حجت الاسلام "سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی"

خدای را سپاس می‌گوییم که ما را بر والاترین هدف گردهم آورد و دل‌های همه

ما را متوجه بهترین آماج‌ها نمود و بر حضرت ختمی مرتب محمد مصطفی - که درود خدا بر او و همه یاران و رهروانش باد - درود و سلام می‌فرستیم. اما بعد،

اینک کار توزیع اساسنامه و بیانیه "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلامية" برای جهان اسلام را به پایان رساندیم و در پی برداشتن گام‌های عملی در راستای تحقق برخی هدف‌های خود در نزدیک ساختن بزرگان و سران مذاهب اسلامی و چیره شده بر هر آن چیزهایی هستیم که دشمنی و کینه را میان مردم برمی‌انگیزد؛ حضرت تعالی در میان اعضای "جماعة التقريب" از هرکسی شناخت بیشتری نسبت به آنچه این اختلاف‌ها را از میان برمی‌دارد و دل‌ها را به هم نزدیک می‌سازد و گروه‌های پراکنده را گردهم می‌آورد، دارید؛ زیرا از تجربیات بسیار خوبی برخوردارید و در گذشته نیز در پی تحقق این ایده برآمده‌اید.

"جماعة التقريب" بیش از هر زمان نیازمند بهره‌مندی از تجربیات شماست. استدعا داریم آنچه را برای "تقريب" مناسب می‌دانید و هر آنچه را که برای چیره شدن بر تفرقه‌ها لازم می‌بینید و اینکه "جماعة التقريب" باید از کدام مسائل آغاز کند و چه راهی را در این راستا - در چارچوب اساسنامه‌ای که برای خود در نظر گرفته - پیماید تا به نتیجه مطلوبی برسد، برایمان بنویسید. زیرا "جماعة التقريب" ترجیح می‌دهد که در مسائل عمومی به شما مراجعه کند و در مسائل مربوط به محیط و کشور خود از دیدگاه‌های حضرت تعالی استفاده نماید.

مایلم بدانیم که آیا محبت می‌کنید پژوهش‌ها و مقالاتی را برای چاپ در نشریات "جماعة التقريب" - آنچنان‌که در ماده دوم اساسنامه قید شده است - ارسال فرمایید و چه موضوعاتی را ترجیح می‌دهید که به آنها پردازید؟ و آیا در پیرامون خود علما و اندیشمندانی را می‌شناسید که توصیه می‌فرمایید با آنها تماس بگیریم و در این راه از ایشان نیز یاری جوییم؟

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

"محمدتقی قمی"

دبیر کل "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلامية"

۱. در شمار روایات نقل شده در صحیح بخاری جلد ۴ صفحه ۱۷۷ در باب "اجر الحاكم اذا اجتهد فأصاب او اخطأ" که در آخر بخش "الاعتصام بالكتاب و السنة" ۶: ۲۶۷۶ حدیث: ۶۹۱۹ آمده است.

کتاب ارزشمند شما "المراجعات" به کتابخانه "دارالتقريب" رسيد و زينت بخش اين کتابخانه شد؛ من خود نسخه‌ای از آن داشتم که آن را از ايران با خود آورده بودم و از مهم‌ترين منابعی بود که از آن استفاده می‌کردم. به نام "دارالتقريب"، مراتب سپاس و قدردانی خود را به خاطر اين هديه ارزشمند و گرامی تقدیم می‌دارم؛ چه خوب می‌شد اگر محبت می‌کردید ديگر تالیفات گرانبگ خود را نیز هديه می‌کردید. الطاف و محبت‌های حضرت‌عالی همواره مستدام باد.

نامه سردبير مجله "رسالة الاسلام"

بسم الله الرحمن الرحيم

"رسالة الاسلام" شماره ثبت: ۶۲۸/۱۱۲
تاریخ: ۶ محرم ۱۳۶۸ هـ ق ۷ اکتبر ۱۹۴۸ م.

حضرت مستطاب علامه بزرگ "سيد عبدالحسين شرف‌الدین موسوی"

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته؛ اما بعد:

آنچه که مدت‌های مدید مخلصان ایده "تقريب" در انتظارش بودند، در شرف تحقق است و ما در حال آماده شدن برای انتشار نخستین شماره مجله "رسالة الاسلام" هستیم؛ مجله‌ای که پرتو دعوت محمدی اسلام را تابان و درخشان و پرنور، به سرتاسر کره خاکی بیفشاند تا منبری برای اهل علم نافع و اندیشه ثاقب باشد و امت اسلام را به کار آید و کلمه را وحدت بخشد و به راه راست و درست رهنمون باشد و تجلی بخش محاسن اسلام باشد و مفسدت‌ها را اصلاح کند و رشک‌بران را بیازارد.

در این میان حضرت‌عالی - که خداوند عمر پربركت به شما عطا فرماید - بهترین کسی هستید که دلش برای این مژده پر می‌کشد و قلمش به لرزه درمی‌آید و از هر سو مطالب ارزشمند به ذهنش خطور می‌کند و به نثار آنها می‌پردازد؛ آیا اجازه می‌فرمایید

مطالبی از شما را به صورت بحث دینی یا مقاله‌ای علمی یا تحقیقی تاریخی یا اندرزی به مسلمانان (که برای ما ارسال می‌فرمایید) یا مسئله‌ای که به آن می‌پردازید یا موضوع پنهانی که آن را تجلی می‌بخشید یا هر چیز دیگری که شما خوب از عهده برمی‌آیید و همواره پیش‌تاز آن بوده‌اید، منتشر سازیم؟ امید که وقت آن بزرگوار اجازه دهد آنچه در پاسخ ما ارسال می‌فرمایید همزمان با نیمه اول ماه صفر - انشاء الله - به دست ما برسد که بسیار سپاسگزار خواهیم بود.

سردبير مجله "رسالة الاسلام"



دار التبرير
بين المذاهب الاسلاميه
طهران ١٩٩٤

بسم الله الرحمن الرحيم
رقم العدد ٢٤٥
١٣٦٨ / ١٠ / ٢٩
١٣٦٨ / ١٠ / ٢٩

حضره العلامة الكبير حجة الاسلام السيد
عبد الحسين شرف الدين الموسوي

بسم الله الذي جمعنا على ايدل غاية ، وحول قولنا جميعا الى خير هدف ، وفضلنا
ونسلم على سيدنا محمد وعلى آله واصحابه ومن دعا ببعوته . بعد . فقد قرأنا من توضح
القانون الاساسي بيان الجماعة للعالم الاسلامي . ونريد ان نخطو خطوات عملية ، ونحقق بعض
ما نهدى اليه من تفرق ارباب المذاهب الاسلاميه والفتنما على ما يشير في الناس العسداوة
واليفضا . ونضيلكم من اكثر اعضاء الجماعة معرفة بما يقضى على الخلافات وتقرب القلوب وجمع
شعائر الفرق . لان لكم تجارب سابقة حاولتم بها تحقيق هذه الفكرة . والجملة احيى ما يكون
الى الانتفاع بتجاركم . ونحن نرجو ان تكتبوا الينا بما ترونه يساعد على التقريب ويقضى فلسفي
الدقة . ولى المشاكل الطائفية - في رأيكم - يجب ان تبدأ الجماعة بمعالجتها . ولى السبل
تسلك - في حدود ما رسمه القانون - لتصل الى نتيجة مرضية . ذلك لان الجماعة تفضل ان
توضع اليكم في الشؤون عامة وتستشير برأيكم فيما يس بيفتكم واولكم خاصة .

وود ان نعرف ان كنتم تتكلمون بتقديم ابحاث تطرح في نشرات الجماعة - كما جاء في
العادة الثانية - ولى البواد تفضلون تناولها . وهل في حديثكم من العلقا ورجال الفكر من
تتمحرون بالاتصال به وسدي يدا في هذه السبل .

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

بسم الله الرحمن الرحيم
السيد عبد الحسين شرف الدين الموسوي
الجماعة

بسم الله الرحمن الرحيم
السيد عبد الحسين شرف الدين الموسوي
الجماعة

بسم الله الرحمن الرحيم
السيد عبد الحسين شرف الدين الموسوي
الجماعة

بسم الله الرحمن الرحيم
رقم العدد ٦٤٨ / ١٣٦
١٣٦٨ / ١٠ / ٢٩
١٣٦٨ / ١٠ / ٢٩

رسالة التبرير
بين المذاهب الاسلاميه
طهران ١٩٩٤

بسم الله الرحمن الرحيم
السيد عبد الحسين شرف الدين الموسوي

حضره صاحب القلم والسماحة العلامة الكبير
السيد عبد الحسين شرف الدين الموسوي

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته - اما بعد - فان الامل الذي نالنا توثيقه النظار
لفكرة التقريب ، وشك ان يتحقق ، فقد اخذنا نصيبا لاصدار مجلة "رسالة الاسلام"
التي ستحمل ان شاء الله ثمر الدعوة السعيدة الى جميع اقطار الارض ، على التمسك ،
وهاج الضياء ، والتي ستكون شبرا لكل ذي علم نافع ، ونكر تاقب ، ودينا ، بالغ ، فيسد
الامة ، ويجمع الكلمة ، ويهدى الى السراط السوي ، ويبلو صلبان الاسلام ، ويطلع القاصد
ويطمح الجامد .

ونضيلكم ، اطال الله بقاءكم ، ونفع بكم ، خير من ينفع لهذه البشرية فليله ويستمر
قلبه ، وتقال عليه الصالحين من كل جن ، ويتهدى اليها ، ويؤدى منها ، فيحل تأذنين
لنا بحسن حكم تشرويه ونشكره في صورة بحث ديني ، او مقال علمي ، او تحقيق تاريخي
او تضيحة للمسلمين تزيلونها ، او مشكلة تماللونها ، او فتوى من المناهل تزيلونها ،
او ما الى ذلك ما عودناكم فيه مبرلين ، والله سبحانه !

لعمل وقت السيد السليل يسمح بروج ما يتصل به ردا على ذلك مع النصف الاول
من شهر صفر ان شاء الله ، واننا له لشاكرين .

رئيس تحرير مجلة
"رسالة الاسلام"

سفید

پیوست شماره ۳

دیدارهای برادرانه میان:

علمای ازهر شریف

و علمای ایران

زیارت و ضیافت

در راستای "تقریب بین مذاهب اسلامی" در سال ۱۳۸۵ هـ. ق. یعنی حدود پنجاه سال پیش هیئتی از "دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه" به ایران آمد و در تهران با هم دیدار کردیم؛ در رأس این هیئت "استاد ابوالمجد" قرار داشت.

"استاد ابوالمجد" در مراسمی که در منطقه شمیران تهران در منزل مرحوم "سید محمد باقر حجازی" برگزار شد، سخنان ارزشمندی ایراد کرد.

در این مراسم آقایان: "آیت الله شیخ خلیل کمره‌ای" - که او نیز طی سخنرانی از "تقریب و جنبش تقریب" ستایش به عمل آورد. - "آیت الله سید محمود طالقانی"، "آیت الله صفایی قزوینی" و "استاد سید غلامرضا سعیدی" و نویسندۀ این سطور به اتفاق گروهی از مؤمنان ایرانی حضور داشتند و طی آن راه‌های تحقق اهداف مقدس "تقریب" و چگونگی گسترش آن مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

یاد آور می‌شود که این مراسم اثر بسیار مثبت و گسترده‌ای در محافل حوزه علمیه قم و "دارالتقریب" قاهره برجای گذاشت.



دکتر ابوالمجد رئیس هیئت اعزامی از سوی دارالتقریب هنگام سخنرانی در مراسم در تهران با حضور جمعی از علما و فضلاء



گوشه دیگری از مراسم استقبال از هیئت مصری که در تهران برگزار شد. آیت الله خلیل خلیل کمراهی در حال ایراد سخنرانی خوشامدگویی به هیئت است و سایرین از راست عبارتند از: سید هادی خسروشاهی، آیت الله سید محمود طالقانی، غلامرضا سعیدی، دکتر ابوالمجد (از مصر) و استاد بختیاری نژاد.



آقای ابوالمجد در حال سخنرانی در مراسمی که در میزبان مرحوم سید مصدق حجازی در تهران برگزار شد؛ از راست: آقای سید هادی خسروشاهی، آقای حجازی، آیت الله سید محمود طالقانی، حاج شیخ خلیل کمراهی و آقای غلامرضا سعیدی.

شیخ الازهر شریف

از حوزه علمیة قم بازدید می‌کند

برای نخستین بار در تاریخ معاصر، شیخ بزرگ الازهر، از حوزه علمیة مقدس قم بازدید می‌کند؛ بازدید پرشکوه حضرت "دکتر شیخ محمد محمد الفخام" و هیئت همراه تأثیر بسیار زیادی در تحکیم صفوف امت اسلامی و حمایت از نیروهای آن - که می‌رفت تا به دلیل تفرقه و پراکندگی از هم فروپاشد - برجای گذاشت.

دیدار رهبران دینی - شیعه و سنی - و پیشگامان علم و بزرگان اسلام با یکدیگر گام نخست و بذر پرخیر و برکت و مژده‌بخش میوه پرباری است که عموم مسلمانانی که برای موفقیت در مسائل و فیروزی‌های خود نیازمند وحدت کلمه و کار مشترک در خدمت اسلام و مسلمانان هستند باید منتظر آن باشید. مسلمانان در ایران و پیشاپیش ایشان مراجع بزرگ دینی و علمای حوزه علمیه در قم و سپس مشهد رضوی و اعضای حوزه علمیة قم با نهایت احترام و بزرگداشت، از این دیدار در چنین شرایطی به گرمی استقبال می‌کنند و اطمینان دارند که در آن‌سوی بازدیدها، مژده‌های امیدبخشی در یاری حق و گستراندن روح برادری میان فرزندان امت محمد(ص) در سایه وحدت مورد نظر مسلمانان وجود دارد.

خداوند سبحان با لطف سرشار خود، ضعف موجود در میان صفوف مسلمانان را - در صورت وجود نیت‌های خیر - می‌پوشاند.

و چه زیباست که بزرگان قوم در اسلام گردهم آیند تا به دور خوان برادری و برپایه اخلاص در دعوت به سوی پروردگار خویش، با یکدیگر آشنا شوند و با همدیگر برای ایجاد برترین و مؤثرترین راه حل مشکلات مسلمانان، همفکری و همیاری داشته باشند تا به این ترتیب، شرک و الحاد و سرکوب و کلمه حق و توحید، اعتلا یابد.

سخنرانی استاد بزرگ "شیخ محمد جواد مغنیه"

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران مجاهد! خوش آمدید. حامیان مرزهای اسلام و مسلمانان! خوش آمدید. حضرت امام بزرگوار "جناب دکتر فخام" که جایگاه ادبی و علمی وی او را شایسته چنین مقام پراهمیتی چون رهبری "ازهر شریف" ساخته، خود و دوستان و همراهان ارجمندش خوش آمدید! درود خدا بر برادران مصری که نسل اندر نسل صفحات زرین تاریخ را رقم زدند.

مژده باد برای رسول خدا بدین دیدار تاریخی بزرگ میان دو قطب بزرگ امت و دو رهبر بزرگوار از رهبران این امت.

مبارک بادت ای سرور جهانیان که چنین سنبل سترگی در همبستگی و پای‌بندی مؤمنان به رسالت تو و همکاری ایشان در کسب خشنودی خدا و پیامبر، تحقق پیدا کرد.

و به شما مسلمانان نیز مژده باد که آرزویی که از دیرباز در سر داشتید تحقق پیدا کرد و رویای شما به واقعیت پیوست، خدای را سپاس.

این دیدار تاریخی بزرگی است که ممکن است تکرار شود یا تکرار نشود و به‌رحال ضربه بزرگی به دشمنان اسلام و انسانیت و خنجر تیزی در قلب آنها و خار در چشمانشان به‌شمار می‌رود، آنها چنین امری را محال و بیشتر شبیه به معجزه می‌پنداشتند و همواره مانع از تحقق آن می‌گشتند، ولی این معجزه با حسن نیت مشترک میان این دو پیشوا تحقق پیدا کرد؛ خدای را شکر.

دشمنان ما مسلمانان، از دشمنی‌های ما و پراکندگی و تفرقه ما به وجد می‌آیند؛ آنها خوب می‌دانند و یقین دارند که شکست و ناکامی ما در متفرق بودن و گسست وحدت ما و نه در اشغال بخشی از سرزمین‌های ماست. به بیان درست‌تر، ناکامی ما در احساس ناتوانی و نومیدی ما در تحقق اتحاد و وحدت کلمه ماست. به همین منظور

هر کاری کردند و از هر تلاشی برای رسیدن به این هدف، فروگذار نکردند، ولی این دیدار پرشگون همه امیدهای آنان را نقش بر آب کرد و بی تردید از این پس و هنگامی که اخبار این دیدار را در روزنامه‌ها بخوانند و از رسانه‌ها بشنوند، دچار نگرانی و بی‌تابی خواهند شد، ولی اخبار این نشست و دیدار به دل مؤمنان اطمینان و آرامش به ارمغان خواهد آورد. الحمدلله.

به نظر می‌رسد که این دیدار از نظر برخی‌ها پیامد عاطفی جنگ ژوئن ۱۹۶۷م. [شکست اعراب] است، ولی در واقع تجسم اخلاصی در دین اسلام و انسجام با اصولی است که منادی وحدت فرزندان امت و همکاری و همیاری و همدلی در هر آنچه خیر دنیا و آخرت همگان است.

جناب آقای رئیس! ما در اینجا همراه شمایم، دست خود را به‌سوی شما و بسوی تمامی کسانی که برای مسلمانان و همه مردم خیر و نیکی می‌خواهند، دراز می‌کنیم و با خدا عهد می‌بندیم که حامیان صادق دین او و دشمنان سرسخت دشمنان او و پاسداران بیدار هر آن تصمیمی باشیم که هدف از آن برقراری عدالت اسلامی و رد متجاوزان و پاسخ به گمراهان باقی بمانیم.

ما در اینجا سربازان شجاعی هستیم که رو در روی صهیونیست‌ها - این دشمنان خدا و انسان - می‌ایستیم. ما در اینجا در کنار و همراه با برادران مصری خود ایستاده‌ایم؛ برادرانی که تمام توان انسانی و مادی خود را علیه استعمار و صهیونیسم بسیج کردند و به‌جای هر عرب و مسلمانی، ضربه دشمنان را به‌جان خریدند، ولی شجاعت و صداقت خود در پیگیری جهاد را از دست ندادند و تا واپسین دم مرگ، مدافعان شریف حق و عدالت باقی ماندند و موانع راه و دشواری‌های آن ایشان را از ادامه راه باز نداشت و هنگامی که بزرگترین قدرت جهان کوشید آنان را به عجز و تسلیم وادارد با ناکامی روبه‌رو شد و تیرش به‌خطا رفت.

مصری‌ها با شکیبایی و فداکاری‌های خود، ثابت کردند که جنگ ژوئن نه شکست که تنها یک تکان بود؛ تکانی که عبارت از انتقاد از خود و بازبینی اوضاع برای آنهایی

بود که در پی انتقاد از خویش هستند و می‌خواهند درون خود را از پلشتی‌ها و شهوت‌ها برهانند.

همچنین مصریان با پذیرش آتش بس مدت‌دار و دیگر ابزارهای خردمندانه به همه جهانیان ثابت کردند که کارزار اعراب و اسرائیل نه بر سرزمین و مرزها که بر سر توطئه‌ها و نقشه‌های استعماری - صهیونیستی برای تضعیف اعراب و مسلمانان و از آنجا برسر تهدید کل جهان از یک رو نیروی انسانی - انقلابی - که در برابر این توطئه‌های خصمانه ایستاده است - می‌باشد. شرایط یا روزگار چنین رقم زد که صهیونیسم استعماری، پایگاه جنگی خصمانه‌ای در سرزمین اعراب و مسلمانان ایجاد کند و جدیدترین نوع اسلحه و کارآمدترین آنها را در اختیار آن قرار دهد.

همچنان‌که تقدیر چنان شد که مصر، قدرت مقاوم و مدافع این کارزار باشد و این وظیفه خود را به بهترین شکل به انجام رساند و میوه تجاوز و دستاوردهای آن را به کام دشمنان تلخ سازد. پیروز کسی است که شرایط خود را بر طرف شکست خورده دیکته کند. آیا اسرائیل شرایط خود را بر اعراب دیکته کرد؟ و آیا اسرائیل در سرزمین اعراب از امنیت برخوردار است؟

هرگز و هزار بار هرگز! اسرائیل در حالت جنگ دائمی است، اسرائیلی‌ها در پناهگاه‌ها و مخفی‌گاهی می‌خوابند و نوجوانان ۱۵ ساله تا مردان ۵۵ ساله خود را به خدمت سربازی فرامی‌خوانند و اسلحه را از هر جایی گدایی می‌کنند و روزانه سه میلیون دلار برای جنگ هزینه می‌کنند! علت این هم فضل الهی و پایداری مصریان و کسانی است که با جان و مال در این راه به جهاد پرداختند.

ایرانیان نیز از این جهاد بهره‌ای داشتند، چه کمیته‌هایی برای گردآوری کمک تشکیل دادند و مراجع دینی، شماره حساب ویژه‌ای به همین منظور در برخی بانک‌ها گشودند و کمک‌ها از هر جا سرازیر شد و مبلغ هنگفتی از این اموال برای آوارگان جنگی فرستاده شد و بیانیه‌ای خطاب به جهان اسلام به زبان عربی قرائت شد که در آن مسلمانان از تفرقه و شکست و ذلت برحذر شدند و از آنان خواسته شد تا

فداکاری بیشتر و ایستادگی متحد و در یک صف به هم پیوسته در برابر دشمن مشترک، داشته باشند و توضیح داده شد که مصیبت‌های آنان یکی و امیدهای ایشان نیز یکی است. این بیانیه در مطبوعات پخش شد و از برخی ایستگاه‌های رادیویی نیز قرائت گردید. این گونه بود که تفاوت‌های مذهبی و قومی در برابر تجاوزگران استعماری - صهیونیستی و در پرتو برادری دینی و امت اسلامی، رخت بریست؛ امید همه مسلمانان در شرق و غرب جهان نیز جز این نیست.

تکرار می‌کنیم: الحمدلله، سپاس خدای عز و جل را که حق و اهل حق را یاری رساند و پیروز گرداند و صلح را در سراسر جهان و براساس حق و عدالت، فراگسترده.

سخنان مختصر "دکتر شرباصی"

پس از پایان سخنان "استاد مغنیه"، که با تشویق حاضران روبه‌رو شد "دکتر احمدالشرباصی" استاد مطالعات عربی در دانشگاه الازهر جمله کوتاهی بیان کرده گفت: بهترین و زیباترین جمله‌ای که شنیدم جمله "الحمدلله" بود، این گام‌هایی که با افتخار همراه با امام بزرگ به دیدار شما برداشته‌ایم برای آشنا شدن ما به عنوان علمای دین و دیدار با یکدیگر در جهت نشر اسلام به نام اسلام است.

گفت‌وگوی دوستانه

آنگاه حضرت آیت الله شریعتمداری در قم رو به جناب "امام دکتر فحام" کرده، گفتند: خوش آمدید. امیدواریم که این دیدار نتایج مبارکی در پی داشته باشد. خیلی مشتاق و منتظر این دیدار بودیم، زیرا تأثیر بسیار خوبی بر جای می‌گذارد که به مصلحت مسلمانان است.

جناب شیخ "الازهر" گفت: ما مشتاق‌تر بودیم و خیلی متأسفیم که اوضاع چنان بود که این سفر این‌همه به تأخیر افتاد.

جناب مرجع دینی گفت: مایلیم از باب یادآوری، خاطر نشان سازم که مسئله عمده

امروزی ما، الحاد بمثابه مسئله مهم جهانی است که تمامی محافل جهان اسلامی و غیر اسلامی را درنوردیده بگونه‌ای که بسیاری از جوانان با توجه به خلأ دینی برخوایسته از اوضاع جاری در مدارس و مراکز آموزشی خود و در محافل مختلف و مطالبی که در روزنامه‌ها و مجلات می‌خوانند با توجه به آنچه از رادیوها می‌شنوند، کاملاً با مفاهیم دینی فاصله گرفته‌اند و با اصول و ارزش‌های والا بیگانه گشته‌اند و ایمان خویش را از دست داده‌اند. اسلام اگرچه خود به لحاظ اصول و بنیادهای خود قوی است، ولی اوضاع و شرایط کنونی مسلمانان و مبلغان ایشان و با توجه به فقدان ابزارها و امکانات لازم، آنان را از نظر تبلیغی در موضع ضعف قرار داده است؛ آیا حضرت‌تعالی برنامه یا شیوه‌ای برای رویارویی با این مسئله در نظر دارید تا به اتفاق در این راستا عمل کنیم؟ از سوی دیگر جوانان - اعم از اینکه در کشورهای اسلامی می‌باشند یا خارج از این کشورها - به سادگی دعوت به دین اسلام را نمی‌پذیرند و مبلغان و راهنمایان ما همچنان که در ایران اسلامی خویش شاهد هستیم، و آن‌گونه که نمایندگان ما در خارج برایمان باز گفته‌اند، تأثیری برایشان ندارند؛ این مسئله نیازمند درمان است که به نظر من باید کتاب‌های درسی مناسبی همسو با اصول اسلامی در نظر گرفته و تدریس آنها در مدارس الزامی شود. آیا در این باره و درخصوص شیوه‌های مؤثرتر برای مقابله با جریان‌های الحادی و تلاش برای نشان دادن چهره حقیقی اسلامی که مغرضان آن‌را مشوه ساخته‌اند، نظر خاصی دارید؟

پاسخ مقام ریاست الازهر

در خصوص مسئله جوانان، آنچه گفتید کاملاً درست است، ولی مسئله منحصر به جوانان مسلمان نیست. این بلایی همگانی است؛ خود آمریکا نیز از فساد جوانانش شکوه دارد. در مورد مسئله الحاد نیز به نظر من تنها راه آن‌است که مسلمانان خود پیش از هر چیز مفاهیم دین خویش را بمورد اجرا بگذارند تا بتوانند دیگران را به فضایل آن فراخوانند.

جناب شیخ الازهر در این سخنان حادثه زیر را شاهد مثال آورد:

من از یکی از خاورشناسان فرانسوی متخصص در زبان عربی و مطالعات اسلامی خواستم تا از برخی مساجد ما دیدار داشته باشد. وقتی به قاهره آمد و او را به مسجدالرفاعی در "القلعه" بردم و عظمت نمازگزاران را مشاهده کرد، چنان دچار لرزه و رعشه شد که بیم داشتم قالب تهی کند... او تحت تأثیر معنویت مسجد قرار گرفته بود و هنگامی که علت آن را جويا شدم گفت: من به کلیساهای زیادی وارد شده‌ام، ولی هرگز چون حالا - که شاهد روحانیت عبادت نزد شما گشتم - لرزه بر اندامم نیفتاده بود؛ او گفت: من همه چیز درباره اسلام خوانده‌ام، ولی همان‌گونه که می‌گویند میهمان چیزهایی از عیب‌های خانه را می‌بیند که میزبان نمی‌بیند. پرسیدم: چه عیب‌هایی دیدی؟ گفت: واقعیت آن‌است که نظام اسلام از بهترین نظام‌های زندگی است. دینی است اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... ولی عیب در خود مسلمانان است؛ آنها تصویر گذرایی از اسلام نشان می‌دهند، ولی اصول اساسی را نشان نمی‌دهند!!

گفتم: با شناختی که از اسلام پیدا کرده‌ای چرا مسلمان نمی‌شوی؟ گفت: من مسیحی هستم، ولی هرگز در عمرم در کلیسا نماز نخوانده‌ام و مطمئن باشید همه کسانی که در [دانشگاه] "سوربون" هستند، اعتقادی به مسیحیت ندارند!

غربی‌ها بدلیل پختگی عقلی که دارند وقتی مسئله تعدد زوجات [چند همسری] با ایشان در میان گذارده می‌شود می‌پذیرند و بسیاری از آنها به دست ما اسلام آورده‌اند و خود می‌گویند: ما همه چیز را درباره اسلام می‌دانستیم.

آنگاه جناب "دکتر شیخ احمد الشریصی" شروع به سخن کرد و گفت:

آمدن جناب شیخ الازهر به اینجا برای همین معنا و برای تبادل نظر در حل این مشکلات و مسائل است.

در مرکز اسلامی

مدتی بعد هیئت به بازدید از مرکز اسلامی (قم) پرداخت؛ سالن این مرکز پر از

حاضرانی از علما و روحانیون و فضلالی حوزه علمیه قم بود که برای استقبال از هیئت آمده بودند. جناب شیخ ازهر و هیئت همراه از نقاط مختلف مرکز و بخش‌های آن بویژه کتابخانه بزرگی که قسمت‌هایی از آن‌را مورد تقدیر قرار دادند، بازدید کردند. سپس به سالن پر از استقبال‌کنندگان آمدند و در آنجا جناب شیخ الازهر از "شیخ خلیل الحصری" بزرگ قاریان مصری خواست که محفل را با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید، عطرآگین سازد.

همین‌که تلاوت قرآن - که تأثیر عمیقی بر دل مؤمنان حاضر به‌جای گذاشت و به مصداق "الا بذكر الله تطمئن القلوب" دل‌های آنان را آرامش بخشید - به پایان رسید، جناب "استاد شیخ خاقانی" استاد ادبیات عرب در حوزه علمیه قم پشت تریبون قرار گرفت و به خوشامدگویی میهمانان پرداخت که فشرده‌ای از سخنان وی را از نوار ضبط شده نقل می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و صحبه الغرّ
الميامين

سرور ارجمندم جناب امام بزرگوار "دکتر محمد الفخام"...

سرور گرامی‌ام مرجع عالی‌مقام شیعیان...

حضرات آقایان اعضای هیئت همراه جناب شیخ بزرگوار الازهر،

برادران روحانی و علما و فضلالی مکرم! السلام علیکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته اینک این افتخار نصیب شده که به نام دانشگاه اسلامی قم [حوزه علمیه] و به نیابت از سوی اساتید و طلاب حوزه علمیه قم احساسات ایشان را به این مناسبت پرشکوه و این برهه زمانی مبارکی که خداوند متعال شرایط تحقق آن‌را فراهم آورد و باعث شد نیروهای ایمان و عناصر آن، مژده بخش خیر و برکت باشند و با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارش فراخوانند، بازگویم:

میهمانان گرانقدر! آقایان علما!

تمام حوزه علمیه قم - اساتید و طلاب آن - این سفر پرشکوه و دیدار مبارک دو

قطب بزرگ و دو رهبر بزرگوار اسلامی را خوشامد می‌گویند؛ دیداری است که هر مسلمان غیرتمندی نسبت به مسائل اسلامی و هر مؤمنی که یاری دین برایش اهمیت دارد، در آرزوی آن بود. دیداری که دل‌های مومن و جان‌های مطمئن به خدا آن‌را آرزو می‌کردند، آن‌هم در زمانی که باید همه نیروهای مسلمانان گردهم آیند، آنچنان‌که اسلام خواسته و آموزه‌های دینیشان رقم زده است، متحد و یکصدا و یکدل شوند.

تفاهم و اتحاد، تنها بذری است که به شرط تعهد همه اطراف، رشد و نمو می‌کند و به بار می‌نشیند و صاحب قدرت و شکوه عظمت می‌شود. در آن هنگام پرچم‌های پیروزی به اهتزاز درمی‌آیند. پیروزی و موفقیت جز با اتحاد مسلمانان و آنهایی که از حریم دین دفاع می‌کنند، امکان‌پذیر نیست. تا همگی به اتفاق در جهت برافراشتن پرچم اسلام و حمایت از حریم و بیضه آن در پی تاریکی و تیرگی ناشی از سلطه غرب بر جوامع اسلامی و آتش‌های الحاد برآمده از شرق و خارهای شر و بدبختی قرار گرفته بر سر راهش، بکوشند. امروز روز تفاهم و همدلی میان رهبران و بزرگان گرامی است.

میهمانان ارجمند! آقایان علما و فضلا!

برادران مسلمان شما در ایران و بویژه وابستگان حوزه علمی شهر مقدس قم تأکید می‌کنند که با شما هستند، همراه شما هستند و در طول خط حرکت شما علیه دشمنان دین و علیه صهیونیسم و اسرائیل و پدیدآورندگان و حامیان آن و علیه الحاد و کفری که جوامع جهانی را در میان گرفته و علیه جریانان انحرافی، با شما و در کنار شما هستند.

ما آنچنان‌که احکام اسلامی و مفاهیم دینی بر ما حکم می‌کنند، با شما هستیم، مسلمان به مصداق "انما المؤمنون اخوة" برادر مسلمان است و شما این‌را از نزدیک هم لمس کردید و برایتان ثابت گشت که ملت مسلمان ایران چه سان شیفته

همبستگی و همیاری و همدلی در راه حق و یاری دین جاویدان الهی در طول تاریخ است.

ای امام بزرگوار!

مرکز اسلامی که امروز افتخار استقبال از شما را دارد، از مؤسسات وابسته به دانشگاه اسلامی (حوزه علمی) قم، و یکی از مراکز عالی آموزشی متنوع آن مطابق با نیازهای جدید است. این مرکز راه خود را در راه دعوت به دین اسلام و گسترش این دین گشوده و این رسالت را به بهترین وجه بر دوش کشیده و برنامه‌های بسیار متین و کتب درسی شایسته‌ای ارائه داده است.

در این میان و به عنوان مثال در مورد برنامه‌های درسی این مرکز یادآور می‌شویم که علاوه بر علوم کلاسیک دینی و معارف اسلامی، تدریس زبان انگلیسی، ادبیات عرب، زبان اردو، علوم طبیعی و نجوم و جغرافیای کشورهای اسلامی، فن خطابه و فقه مذاهب چهارگانه و دیگر علوم پایه‌ای که یک مبلغ برای انجام وظایف تبلیغی خود براساس زمان به آنها نیاز دارد، الزامی است.

علاوه بر این، در این مرکز نشریات و مجلاتی به زبان‌های مختلف از جمله فارسی، عربی، انگلیسی و اردو منتشر می‌شود و نشریات انگلیسی زبان در بیشتر کشورهای اروپایی و آمریکایی، به رایگان توزیع می‌گردد. در شیوه‌های برخورد این مرکز، آنچه قابل توجه است بویژه رعایت نزدیکی مذاهب اسلامی یعنی گام مبارکی است که موفقیت‌های ما براساس آن رقم خورده و در پرتو آن می‌توان به پیروزی نهایی دست یافت!

آنچه طی هشت سالی که از تأسیس این مرکز سپری شده قابل توجه است، اینکه این مرکز رسالت خود را با استفاده از کمک‌های مادی گروهی از مؤمنان که سخاوتمندانه از اموال شخصی خود هزینه می‌کنند یا از وجوهات شرعی و حقوق و کمکها و فریضه‌های واجب الهی که بر دوش مؤمنان است و بدون ارتباط مقامات رسمی، به انجام می‌رساند.

استاد بزرگوار!

دانشگاه اسلامی قم (حوزه علمیه) دارای افزون بر هفت هزار طلبه از کشورهای مختلف از جمله: هند، پاکستان، آفریقا، افغانستان و عراق و سوریه و لبنان و حجاز و ژاپن و از دیگر شهرهای ایران است گو اینکه متأسفانه این سفر شما مصادف با تعطیلات تابستانی است، وگرنه همگان در استقبال و خوش آمدگویی به شما فرصت را مغتنم می‌شمردند. ما به نام همه آنها - حاضر یا غایب - استاد و دانشجو به شما و هیئت همراهتان خوشامد می‌گوییم؛ دروردهای قلبی ما نثار شما باد. از خداوند متعال مسئلت داریم که این سفر شما را در آینده خیلی نزدیک ان‌شاءالله منشأ برکت و خیر فراوان برای مسلمانان گرداند. استدعا داریم برنامه‌های درسی موجود در "دانشگاه شریف الازهر" را برایمان ارسال فرمایید تا در تکمیل برنامه‌های درسی این مؤسسه از آن استفاده کنیم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

سخنرانی "استاد دکتر احمد الشرباصی"

آنگاه امام بزرگوار "شیخ محمد محمد الفحام" به "جناب دکتر شیخ احمد الشرباصی" فرمود تا سخنرانی خوشامدگویی را پاسخ گوید که او نیز سخنرانی جالبش را آغاز کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد و الصلاة:

حضرت آیت الله... مرجع اعلاى شیعیان....

برادران ارجمند...

با مأموریتی که از سوی حضرت مستطاب امام بزرگوار "دکتر محمد محمد الفحام" "شیخ ازهر شریف" بر عهده‌ام گذارده شد، بسیار مفتخرم که اینک در اینجا حضور یابم و سخنان کوتاه و فشرده‌ای ادا کنم. در این سخنان با توجه به اینکه در برابر گروهی از علمای بزرگوار و فضلالی ارجمندی ایستاده‌ام که به کار دعوت به آیین

خداوند با پند و اندرز نیکو مشغول‌اند و به بهترین شیوه‌ها مجادله می‌کنند، هرگز در پی اظهار فضل نیستیم و تنها وظیفه سپاس و قدردانی از تمامی آن چیزهایی را که دیدیم و طی سفر خود به این سرزمین مقدس اسلامی شاهدش بودیم، به جای می‌آورم. امیدوارم این سفرها تکرار گردد تا حق خویشاوندی و صله رحم در اسلام را ادا کرده باشیم؛ چه علم و برادری دینی همانند خویشی عالمان و برادران با یکدیگر است.

مایلم در این وظیفه که بر دوش گرفته‌ام، ابتدا شما را با برادران اعضای هیئتی که از سرزمین ازهر شریف سرزمین آل بیت مطهر پیامبر (علیهم‌الاف التحیه و الف سلام) به اینجا آمده‌اند، آشنا سازم. چون معتقدم و امیدوارم که شما نیز با من هم عقیده باشید که آشنایی‌های شخصی ما با همدیگر از جمله گام‌های مهمی است که حتماً باید برداشته شود تا بیشتر همدیگر را بشناسیم.

هیئتی که از سرزمین "ازهر شریف"، سرزمین کنانة الله فی ارضه به اینجا آمده، به ریاست امام بزرگوار "دکتر محمد محمد الفحام" (شیخ ازهر شریف) است و هیئت همراه ایشان متشکل از این چهار شخصیت است:

۱- جناب استاد "شیخ عطیه صقر" مدیر وعظ در "ازهر شریف".

۲- جناب "شیخ محمود خلیل حصری" شیخ قاریان در جمهوری عربی مصر.

۳- آقای "سید محمد محمد الفحام" فرزند امام بزرگ و رئیس دفتر ایشان در اداره الازهر.

۴- و آخرین ایشان مفتخر به سخن با شما، دکتر الشرباصی استاد دانشگاه الازهر.

برادران گرامی!

هدف ما از این سفر؛ کمترین چیزی که در این مرحله می‌توان گفت ادای وظیفه برادری ایمانی است. خداوند عزوجل خود فرموده است: «انما المؤمنون اخوة»، نخستین وظیفه چنین برادری، شناخت برادران از یک دیگر و دیدار این برادران ایمانی با همدیگر است.

اگر شرایط روزگار و زندگی مانع از دیدارهای ما با همدیگر شده، مسلمان باید از

هر فرصتی برای اقدام به کار نیک بهره‌گیری کند تا راه خود را برای چیدن میوه‌های پر برکت این راه خیر، هموار سازد.

همین‌که این باب برای ازهر شریف باز شد، قدم به این سرزمین مقدس اسلامی گذاشت تا روابط میان دانشگاه اسلامی در مصر و دانشگاه اسلامی در ایران اسلامی، برقرار گردد. این سخن منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) را به خاطر دارم که فرمود: «علما وارثان پیامبران‌اند» آنها دین را با اصول و آموزه‌های آن به ارث برده‌اند، فقه و علم فقه را به ارث برده‌اند، پس آنها پاسداران آنند باید هم چنین باشند. آنها مبلغان و دعوت‌گران آنند و دعوتشان پیش از هر چیز با الگوسازی‌های شایسته است؛ پیشوای ایشان در این امر نیز پیامبر خدا (صلوات الله و سلامه علیه) است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب / ۲۱) (بی‌گمان برای شما در فرستاده خدا سرمشقی نیکوست...) و هنگامی که پیامبر خدا (صلی اله علیه و آله و سلم) خود می‌فرماید: «مثال مؤمنان در دوستی‌ها و محبت‌ها و همدلی‌ها همچون پیکر واحدی است که چو عضوی به‌درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار.» شایسته‌ترین مردم به چنین روابطی و برادری و دید و بازدید‌آنجایی هستند که فقه و علم و برادری پیامبری را به ارث برده‌اند.

پیامبران خدا و فرستادگان او (صلوات الله علیهم) خود بهترین مثال‌های همدلی و محبت و دوستی بوده‌اند؛ هر پیامبری که رسالتی از سوی خدا بر دوش داشت گام الهی دیگری بر این زمین برداشته و بر گام‌های پیامبران پیشین افزوده است و آنگاه خاتم پیامبران و جامع کل ایشان به عنوان رحمة للعالمین: «و ما ارسلناک اِلَّا رحمة للعالمین»، مبعوث شد و او نیز این همکاری و همیاری را تأیید می‌کند؛ این همدلی و محبت را تأکید می‌کند و می‌فرماید: «مثال من و پیامبران پیش از من، مثال کسی است که خانه‌ای ساخته و تکمیل کرده و آنرا به‌خوبی به پایان رسانده مگر خشتی را که هنوز در جای خود قرار نداده است. مردم وقتی به این خانه نگاه می‌کنند می‌گویند چه خانه زیبایی است! ای کاش این خشت هم در جای خود فرو گذارده می‌شد؛ آن خشت

آخری منم، من خاتم پیامبرانم.» من درباره این سخن شریف نبوی، نیاز به بیان جریئات بیشتری نیستم، شما خود بهتر از من می‌دانید و در این زمینه، آگاه‌ترید، ولی بر یک معنا تأکید می‌کنم و آن اینکه: خاتم پیامبران و سرور فرستادگان، در پی آن بوده که معنا و مفهوم همدلی و همبستگی و همیاری و همنوایی را مورد تأکید قرار دهد. بنابراین خود را از روی فروتنی به بخش کوچکی از یک بنای بزرگ تشبیه کرد؛ حال آنکه او کسی است که خداوند او را برتری بخشید، او سرور اولین و آخرین است و خداوند نام و یادش را بر فراز اولین و آخرین قرار داد.

کسانی که از همه سزاوارترند که این رهنمون الهی یعنی همدلی و همبستگی و دیدار با یکدیگر را سرمشق خود قرار دهند، همان وارثان پیامبران‌اند، شما ای روشنایی بخشان راه و ای پیشگامان انسانیت سرگردان کنونی!

همین معنای اساسی است که امام بزرگوار جناب "شیخ ازهر" شریف را بدان واداشت تا با برادران و فرزندان خود در ایران اسلامی دیدار داشته باشد.

و چه زیباست که دو تن از بزرگان اسلام و اندیشمندان مسلمانان با هم دیدار داشته باشند و میان خود به رایزنی بپردازند؛ خداوند متعال نیز می‌فرماید: «و امرهم شوری بینهم».

ما در پی دیداری که اکنون نخستین ثمرات آن را می‌بینیم، امیدواریم که خیرات و برکات فراوانی عاید گردد و این دیدارها و آن سفرها در اینجا در این مرکز اسلامی و در آنجا در "ازهر شریف" و در دیگر مناطق علوم دینی و دعوت اسلامی تکرار شود تا مسلمانان همچنان که خداوند اراده فرموده است امت واحدی گردند: «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون».

برادران!

ما امروزه در حال جنگ تمام عیار هستیم، ما در همه جنبه‌های زندگی مورد یورش قرار داریم...

با گسترش این الحاد جنایتکارانه، عقیده ما مورد یورش و تجاوز قرار گرفته است...

با این استعمار صلیبی و صهیونیستی، سرزمین‌های ما مورد یورش و تجاوز قرار گرفته است...

وجود ما با تفرقه‌ای که در صفوف ما وجود دارد مورد یورش قرار گرفته و پاره پاره شده‌ایم. اینک بیش از هر زمان دیگری نیاز به آن داریم که اولاً به عنوان علمای اسلامی و ثانیاً به عنوان مسلمان و ثالثاً به عنوان مبلغان و دعوت‌نگران به خیر، گردهم آییم. پس بیایید خود را به عنوان علما، پرورش دهیم تا الگو و سرمشق دیگران باشیم و سپس فرزندان خود را بر همین منوال پرورش دهیم تا صفوف پشت جبهه ما را تشکیل دهند و سپس فراخوان خود را در میان فرزندان دختر و پسر خود ببریم تا جمع مسلمانان را نجات دهیم، زیرا ما اینک از این رنج می‌بریم که فرزندان و نسل‌های ما بنا بر تأثیرپذیری از اصول تربیت مادی و تمدن غرب، بر اساس اصول اسلامی و ارزشهای آن پرورش نمی‌یابند باید بر همین اساس اسلام را به جهانیان تبلیغ کنیم: « ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ » (نحل/۱۲۵) (با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای)

من وقتی از آن برادر گرامی می‌شنوم که در اینجا هفت هزار نفر طلبه مسلمان علوم اسلامی و دیگر علوم مرتبط را فرا می‌گیرند، سرشار از شادی و شمع می‌شوم و احساسات امام بزرگوار "شیخ الازهر" را باز می‌گویم که: این خبر مرا سرشار از خیر و امید و امیدواری می‌سازد. یادآور می‌شویم که این دانشگاه در آنجایی که هستیم، خواهر خوانده‌ای دارد که همانا "دانشگاه اهرشریف" است که در آنجا نیز هزاران نفر از فرزندان مسلمانان از سرتاسر جهان مشغول به تحصیل هستند. اگر آن برادر درخواست برنامه‌های درسی دانشگاه الازهر را دارد، باید بگویم که دانشگاه الازهر برنامه‌های درسی متعددی دارد: برنامه‌ای برای معارف دینی اسلامی در "الازهر"، برنامه‌ای برای پژوهش‌های اسلامی در "الازهر"، برنامه‌ای برای مراکز آموزشی در "الازهر"، برنامه‌ای برای "مجمع پژوهش‌های اسلامی" در "الازهر". من معتقدم این

وظیفه "الازهر" بوده که این برنامه‌ها را برای شما نیز ارسال دارد و نمی‌دانم چرا چنین برنامه‌ای به مرکزی چون مرکز شما که انسان وقتی چنین مثال‌های شایسته‌ای را از آن و علمای آن و فرزندان و طلبه‌های آن می‌شنود بسی خوشوقت می‌شود، ارسال نشده است. ما امیدواریم که دشمنان مؤمن در شرق و غرب تنها برای یک هدف یعنی اعتلای کلمه الله و فرود آوردن کلمه شرک در همدیگر فشرده شود: « وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ * بَصَّرَ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ » (روم / ۵۰) (... در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌گردند * هر که را بخواهد یاری می‌کند و اوست شکست ناپذیر مهربان).

برادران عزیز!

من نمی‌دانستم که باید برای شما سخن گویم، ولی دستور امام بزرگوار "شیخ الازهر"، مرا در چنین جایگاهی قرار داد، امیدوارم این دیدار، سرآغاز دیدارهای بعدی باشد و خیرات و برکات فراوانی برای اسلام و مسلمانان، دربر داشته باشد. خداوند شما را توفیق دهد و گام‌هایتان را در راه حق استوار بدارد و شما و مارا همواره کلمه الله عزوجل، با یکدیگر هم آوا بدارد. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

* * *

هدف از بازدید امام بزرگ "شیخ الازهر" از حوزه علمیه قم

هدف بازدید امام بزرگوار الازهر از دانشگاه شهر مقدس قم (حوزه علمیه) و سفر به مشهد رضوی و حوزه علمیه خراسان و دیدار با مرجع دینی "آیت الله سید محمد هادی میلانی" و شمار بزرگی از علمای شیعه در آنجا و سپس دیدار با جمعی از علمای پایتخت (تهران) و مراکز دینی آن، بسی فراتر از تعارف‌های متداول و تبادل احساسات برادرانه در سطح فردی و شخصی بود، چه بیانگر مفاهیم فراوانی است که جملگی در راستای مصلحت مسلمانان و حفظ حریم اسلام، دور می‌زند. این سفر،

برکنار از امور اساسی مرتبط با مسائل اسلامی نبوده است. توجه هوشمندانه‌ای است که جناب مستطاب "دکتر شیخ محمد محمد الفخام" و علمای همراه ایشان برای تحکیم روابط برادرانه در سطح عموم اسلام و تقویت پیوندهای اسلامی میان مسلمانان بوده است و همسویی کامل میان میهمان گرامی از یک سو و نمایندگان حوزه علمیه قم و علمای آن، مزده بخش نتایج بسیار شکوهمندی است. دیدار امام بزرگوار به معنای دیدار دانشگاه اسلامی بزرگی در مصر با عناصر دست اندرکار به منظور تجلی حق و ابطال باطل است؛ گامی مبارک در راه اتحاد و اتفاق و همبستگی و صلاح و مصلحت مسلمانان و ایجاد وفاق بیشتر میان آنهاست. این مصلحت دینی منحصر به مذهب خاصی هم نیست؛ برکت‌های آن یکسان شامل همه مذاهب اسلامی می‌شود. این موضوع با توجه به اینکه بنیادهای اولیه همه این مذاهب و فرقه‌ها یکی است، روشن می‌شود. وظیفه ماست که مصلحت عام اسلام را بر جزئیات و فروعی که طوایف مختلف اسلامی را از هم جدا می‌سازد، ترجیح دهیم و به این ترتیب هرگز نباید عامل تفرقه یا ابزاری برای پراکندگی باشد، چه اینک کاملاً روشن گشته که بیشترین بلایی که بر سر مسلمانان آمده از پراکندگی و تفرقه و تشتت آنها بوده است. ما در این نگاه گذرا که گوشه‌هایی از دیدار امام بزرگوار دکتر فحام را از مهم‌ترین دانشگاه اسلامی طایفه شیعه امامیه در ایران و دیدارهای ایشان با مراجع دینی و علما و تفقد از برخی آثار و اماکن دینی را گزارش می‌کنیم، امیدواریم این امر دارای تأثیر بسزایی بر وحدت کلمه و خدمت به اسلامی باشد که اینک مردمانش با مفاهیم اخلاقی بیگانه گشته و از قوانین الهی فاصله گرفته و بدعت‌های دروغین پیدا شده، و کاملاً غریب مانده است. این امر، علما و پیشگامان فضایل اخلاقی را بر آن می‌دارد تا همسویی و همدلی بیشتری با یکدیگر داشته باشند و پیشاپیش این جهاد مقدس قرار گیرند.



شیخ دکتر محمد فحام شیخ ازهر شریف در قم. سمت راست وی "علامه شیخ محمد جواد مغنیه و سمت چپ او آیت الله شیخ مجتبی عراقی قرار دارند.

هیئتی از علمای تهران از "قاهره" و با علمای الازهر شریف دیدار می‌کند

در سال ۱۳۹۲ هـ.ق. یعنی تقریباً دو سال پس از آن، هیئتی از علمای تهران اقدام به دیداری از قاهره و علمای ازهر شریف نمود. در رأس این هیئت برخی علمای تهران از جمله: "آیت الله خسرو شاهی"، "آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی" و حجت الاسلام والمسلمین "شیخ محمد علی چرندابی" قرار داشتند، آنها ابتدا با "علامه شیخ عبدالعزیز عیسی" نایب رئیس وقت دانشگاه الازهر و اعضای برجسته "دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه" و سپس با دکتر "شیخ محمد محمد الفخام" (شیخ ازهر شریف)، دیدار و گفت‌وگو کردند.

دیدار این هیئت با "دکتر فخام" دارای پیامدهای سازنده و مفیدی بود. شیخ الازهر خطاب به نایب خود شیخ عبدالعزیز عیسی عیناً چنین فرمود: هر بار که با برادران علمای شیعه دیدار می‌کنم، در دل چنان احساس شادی می‌کنم که گویی آنها در قلب من جای دارند؛ چون در چهره آنان نوری می‌بینم که مرا به یاد این آیه کریمه می‌اندازد: «سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (فتح / ۲۹) (نشان ایمان آنان در چهره‌هایشان از اثر سجود نمایان است). که اگر نشانگر چیزی باشد، نشان‌دهنده علم و تقوا و نور ایمان در دل‌هایشان است.

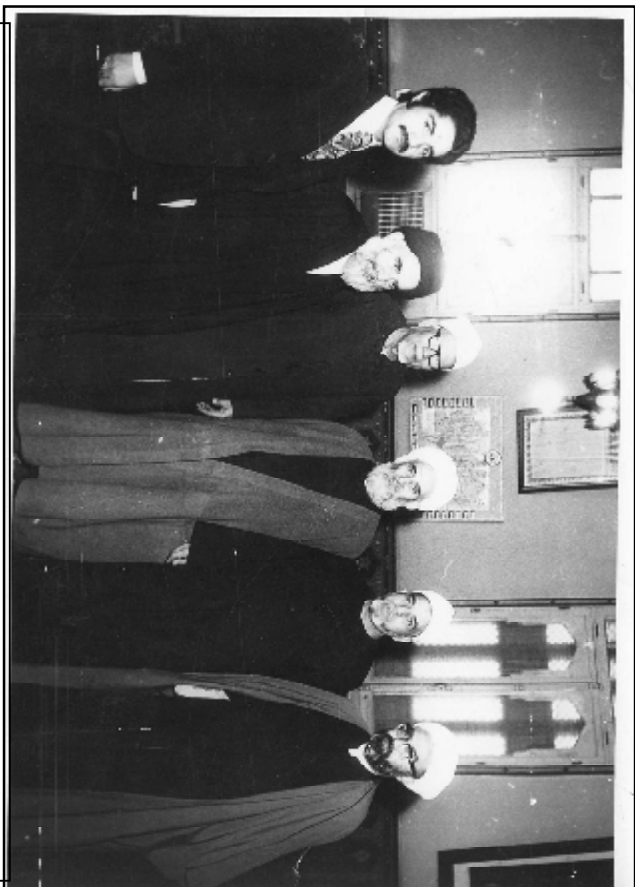
و اضافه می‌کند: من از ایران دیدار کردم و با مراجع دینی در قم و خراسان و تهران ملاقات نمودم؛ آنها را علمایی بزرگ و فقهای ارجمند یافتم که به مسائل مسلمانان نه تنها در ایران بلکه در تمامی جهان اسلام توجه دارند و این خود تأکیدی بر آن است که اقدام به تحکیم و تقویت اصول تقریب مذاهب اسلامی نمایم.



شیخ الفخام در کتابخانه عمومی مرکز اسلامی قم و آقای شیخ شمس‌الدین یکی از نسخه‌های خطی را معرفی می‌کند.

آنگاه "آیت الله سید هادی خسروشاهی" به سخنرانی پرداخت و ضمن تأیید تمام اظهارات معظم له تأکید نمود که علمای شیعه ایران و عراق آمادگی کامل دارند تا به نوبه خود به تحکیم و تقویت پایه‌های تقریب و همیاری با همه مذاهب اسلامی بپردازند. در این دیدارها، بحث‌های آرام و مؤثری درباره برخی مسائل فرعی - فقهی از جمله سجده بر تربت و جمع نمازها [ظهر و عصر یا مغرب و عشا] و غیره صورت گرفت که دارای تأثیر بسزایی در تبیین و توجیه دلایل فقهی بود.^۱

۱. نگاه کنید به: "دیداری از الازهر، گفت‌وگوی آیت الله خسروشاهی با علمای الازهر" از انتشارات مدرسه شیخ عبدالحسین در تهران.



هیئت اعزامی ایران به قاهره:

از راست: آیت الله شیخ محمد واعظ زاده خراسانی، شیخ عبدالعزیز عیسی، شیخ محمدعلی جزیندانی، شیخ دکتر محمد النصام (شیخ الازهر) و آیت الله سید هادی خسروشاهی

سفید

پیوست شماره ۴

**گزارشی از نخستین سمینار
"تقریب مذاهب اسلامی"
در قاهره**

بدیهی است که اختلاف فقهی میان مکاتب و مذاهب اسلامی، چیزی نیست که مورد توجه و عنایت عامه مردم باشد البته مراد ما از عامه، عوام الناس نیست! منظور کسانی است که به دنبال شناخت فقه مذاهب نیستند که شامل اغلب با سوادان خواندن و نوشتن و در زمان ما مشتمل بر بخش اعظم روشنفکران و تحصیل کرده‌ها می‌شود. اختلاف‌های مذهبی جز از طریق تبلیغ و مبلغان، امکان دستیابی به مردم را ندارند. و زمانی چنین می‌شود که این مبلغان نه اندیشه و فقه که مدعیات ساده‌لوحانه و تهمت‌های زشتی را مطرح سازند.

اندیشه اسلامی همچون هر اندیشه‌ای، درهای گشاده‌ای دارد که افراد پاک طینت و نیک، آن‌را در کمال پاکدامنی، حسن نیت و احتیاط و جست‌وجوی صداقت در حدّ توان از آن بهره‌گیری کردند، همچنان‌که مفسدان و سوء استفاده کنندگان و هواپرستان نیز از آن بهره‌برداری نمودند.

مکتب فکری اسلام از گذشته‌های دور و در بسیاری از کشورهای اسلامی گرفتار تعصّب‌هایی شد که به گرد هر کدام نیز گروه‌هایی از مردم گردهم آمدند و در پناه وابستگی به این مکتب‌ها و مذاهب، درگیر مسائل مادی و مقام و نیز نفوذ سیاسی و اجتماعی گشتند و از آن پس، اختلاف‌های موجود میان این تعصب‌ها، اختلاف‌های فکری یا فقهی نبود؛ درگیری بر سر نفوذ و قدرت و مصالح و منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. برای آنها اسلام و مصلحت اسلام، اهمیتی نداشت و در آن‌سوی آن، دشمنی‌های جاهلانه‌ای سنگر می‌گرفت که آتش آن‌را میان همگان (وابستگان به این یا آن مذهب)، شعله‌ورتر می‌ساخت!

مردم در سرزمین‌های اسلامی نیز این ادّعاها و تهمت‌های باطل و دروغ را از طایفه‌های خود نسل به نسل و طی قرن‌ها و دوران‌ها سینه به سینه بازگو کردند و چنان شد که با عواطف و اندیشه آنان در آمیخت و بخشی از عقل و رفتار ایشان گردید و از سوی غرض‌ورزان مورد سوء استفاده قرار گرفت و دشمنان اسلام از آن برای مبارزه با اسلام استفاده کردند. این عادت قدیمی در دشمنی‌های متقابل که در

گزارشی از نخستین سمینار "تقریب اسلامی"

قاهره - ربیع الاول ۱۴۲۲ هـ ق / ژوئن ۲۰۰۱ م. / خرداد ماه ۱۳۸۰ هـ ش

"دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیة" از ابتدای پیدایش در سال ۱۹۳۷ م و تأسیس در پایان دههٔ چهل قرن گذشته^۱ به انجام رسالت خویش ادامه داد. شخصیت‌های شرکت کننده در آن همواره بر وقف خویشتن در کار بی‌سر و صدا در راستای اعتلای شأن مسلمانان و گرایش روح مودت و همدلی میان مذاهب اسلامی و جمع و توحید کلمهٔ ایشان و از میان برداشتن نزاعهای موجود میان آنها در جهت عمل به این آیهٔ شریفه، تأکید داشتند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء / ۹۲) (این است امت شما که، امتی یگانه است و منم پروردگار شما، پس مرا پرستید). صدق الله العظیم.

مسلمانان حق دارند افتخار کنند که در اندیشه و عمل در نزدیک ساختن مذاهب خویش و جمع کلمه و اتحاد خود، گوی سبقت از دیگران ر بوده‌اند. تردیدی نیست که کار امت اسلامی در حال حاضر با حفظ تعصب‌ها و اختلاف‌ها و احیای کین‌ها و دشمنی‌های گذشته در اعماق تاریخ، سامان نمی‌پذیرد.

۱. در میان بنیانگذاران می‌توان از: امام بزرگوار "عبدالمجید سلیم"، و امام بزرگوار "شیخ محمود شلتوت" - که هر دو به مقام ریاست الازهر رسیدند - و شهید "شیخ حسن البنا" حضور داشتند، همچنان‌که در میان ایشان: "شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء" (از عراق) و "شیخ عبدالحسین شرف الدین موسوی" (از لبنان) و "جناب حاج امین الحسینی" مفتی فلسطین هم بودند؛ نخستین کسی که به این ایده و تشکیل این جماعت فراخواند جناب "شیخ محمد تقی قمی" بود.

گذشته مسلمانان را دچار گرفتاری‌ها و بدبختی‌های بزرگی ساخت، در شرایط دشوار کنونی نیز که جهان اسلام در حال گذار از آن است می‌تواند فاجعه ساز باشد و با توجه به خطرات خارجی پیرامون ما، مزید بر علت گردد. سیاست دولت‌ها و ملت‌ها در جهان امروز مبتنی بر پیمان‌ها و اتحادیه‌ها و گرد آمدن در مجموعه‌های همکاری‌ها و همیاری‌هایی است که همدیگر را حمایت می‌کنند بنابراین به مصلحت و خیر ماست که همبسته و متفق و متحد شویم.

"دارالتقریب" نیز پیگیرانه می‌کوشد تا با این عادت‌های فریب کارانه مبارزه کند و با عادت دادن عموم پیروان مذاهب گوناگون اسلامی به خودداری از آزار و اذیت یکدیگر در نهان و آشکار، خوشرفتاری و همکاری و همیاری با همدیگر و اینکه میان آنها هیچ اختلافی در اصول و بنیادهای دینی وجود ندارد، یعنی خدایشان یکی، کتابشان یکی، پیامبرشان یکی و قبله ایشان یکی است و در مورد هیچ‌کدام از ارکان اسلام اختلافی ندارند و با فهماندن این نکته که همین میزان مشترکات میان آنها عبارت از "جوهر اسلام" و سرمایه اصلی هر مسلمان با هر مذهبی است، این عادات شوم و ناپسند را از میان بردارد.

خدای بیامرزد مرحوم "شیخ محمود شلتوت" شیخ سابق الازهر را که در فتوای تاریخی خویش^۱ در مورد مذاهب اسلامی، مسلمانان را خاطر نشان ساخت که از تعصب‌های نابحق در مورد مذاهب معین دست بردارند؛ چون دین خدا و شریعت او هرگز وابسته یا منحصر به یک مذهب نیست؛ جملگی اجتهاد کرده‌اند و نزد خداوند متعال پذیرفته شده هستند.

آن فتوا بحمدالله تأثیر بسیار مثبتی در میان علمای مسلمانان در شرق و غرب جهان بر جای گذارده و می‌گذارد.

با چنین درک درستی از دین، "دارالتقریب" وظیفه خود دانسته، آن را با مذاهب

گوناگونی که دارند، از طریق میزگردها و گفت‌وگوها، میان مردم گسترش و تعمیم دهد. در این راستا ابتدا با "شورای عالی امور اسلامی" [در مصر] و سپس با مؤسسه "الاهرام" برای برگزاری سمیناری درباره "تقریب مذاهب اسلامی" تماس گرفته شد. آنها از این ایده استقبال کردند و کار اداره سمینار را به استاد بزرگ "محمود مراد" سپردند. در سالگرد میلاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و با حضور شماری از علمای بزرگ اسلامی اهل سنت و شیعه، این میزگرد روز دوازدهم ربیع الاول سال هزار چهارصد و بیست و دو هجری قمری (۱۲/۳/۱۴۲۲هـ.ق.) برابر با چهارم ژوئیه سال دوهزار و یک میلادی (۴/۵/۲۰۰۱م.) [برابر با ۱۴ تیرماه ۱۳۸۰ هـ.ش.] پس از پایان یافتن سیزدهمین کنفرانس اسلامی با عنوان تجددگرایی در اندیشه اسلامی در قاهره برگزار شد. اینک بخش‌هایی از آنچه در این سمینار بیان شد، نقل می‌گردد:

"جناب دکتر شیخ محمد سید طنطاوی" "شیخ الازهر": نزدیکی مذاهب اسلامی به یکدیگر از مسائلی است که تحقق یافته، زیرا اختلاف‌ها در ارکان دین یا اصول آن نیست. حتی در میان پیروان و علمای یک مذهب نیز ممکن است اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد؛ این اختلاف‌ها در امور فرعی و اجتهادی است.

"حضرت آیت الله شیخ محمد علی تسخیری": ما در پی ذوب‌شدن مذاهب در یکدیگر نیستیم، فقه این مذاهب بیانگر پرباری اندیشه اسلامی است. ما نمی‌خواهیم مذهبی بر مذهب دیگر چیره شود. بنابراین نه چیرگی و نه ذوب شدن مطرح است؛ تنها نزدیکی برای تحقق تفاهم بیشتر است. فراخوان به وحدت نیز در واقع فراخوانی برای اتحاد مواضع عملی واحد به رغم اندیشه‌های گوناگون است که امری طبیعی است.

ایشان در مورد انتقال شخصی از یک مذهب به مذهب دیگر نکته‌ای را خاطر نشان ساختند و آن اینکه "تقریب" مشوق چنین انتقالی نیست، ولی به نظر ایشان مشکل در

۱. نگاه کنید به تصویری از فتوای ایشان در بخش پیوست‌های همین کتاب.

نگاه منفی پیروان این مذهب به چنین شخصی است، زیرا او را خارج شده از دین تلقی می‌کنند!! فرهنگ "تقریب" باید به میان توده‌ها رود، یعنی به پیروان همه مذاهب یعنی توده‌های مسلمان تسری یابد.

جناب "دکتر محمد حمدی زقزوق" (وزیر اوقاف مصر): ایشان برآن است که ضرورت دارد گفت‌وگوی اسلامی - اسلامی، برقرار شود و اینکه مسئله، مسئله اختلاف میان مذاهب فقهی نیست، چیزی وجود دارد که فرزندان امت را از یکدیگر دور می‌سازد. درگیری‌ها و نزاع‌های تاریخی که در گذشته اتفاق افتاد، هیچ ربطی به نسل‌های کنونی ندارد. این مسئله بسیار جدی است. جهان در حال اتحاد و همبستگی و وحدت است، ولی مسلمانان همچنان متفرق و پراکنده‌اند و به اهمیت مسئله در عصر حاضر یعنی دوران جهانی شدن، واقف نیستند. اختلاف در دیدگاه‌ها، باعث پرباری اندیشه اسلامی و نه درگیری و نزاع است و چنین اختلاف‌هایی مطلوب هم هست ولی در کنار آن باید تسامح و تساهل هم باشد...

او خاطر نشان ساخت که "تقریب" مسئولیت علمای دین و اندیشمندان مسلمان است و آنها باید وظیفه خود به منظور روشن ساختن اذهان و آگاهانیدن مردم و روشنگری و تثبیت تسامح عمل کنند و اینکه هیچ‌گونه اختلافی برسر هیچ‌کدام از اصول قطعی اسلام میان اهل سنت و شیعه وجود ندارد، پس چرا این اختلاف‌ها باید ادامه داشته و تعمیق یابد؟؟

جناب "شیخ احمد بن سعود السیابی": ۹۰٪ از پیروان این مذاهب اسلام، در شمار عوام هستند! و وابستگی مذهبی آنها عاطفی و احساسی است به گونه‌ای که نظر دیگران را نمی‌پذیرند، بنابراین به زشتی از یکدیگر یاد می‌کنند! به همین دلیل کنار گذاردن لقب‌های مذهبی از جمله اولویت‌های وحدت اسلامی است.

جناب سفیر ایران در قاهره "آیت الله سید هادی خسروشاهی" گفتند: در واقع اختلاف‌ها نه در اصول، بلکه در فروع است که امری اجتهادی است و باعث غنای اندیشه اسلامی می‌شود؛ ایشان خواستار آن شدند که این سمینار، سرآغاز سمینارها و

گردهمایی‌های دیگری درباره "تقریب اسلامی" باشد و نقش ویژه مجله "رساله الاسلام" را در حمایت و تقویت روابط میان تمامی کشورهای اسلامی در پرتو چالش‌هایی که جهان اسلام با آنها روبه‌روست، مورد ستایش قرار دادند.

جناب مفتی جمهوری عربی مصر "آقای دکتر نصر فرید واصل": "تقریب" مورد نظر، تقریب میان پیروانی است که به این مذاهب اسلامی وابسته هستند؛ ایشان نقش علما را ستودند و یادآور شدند پیروان این مذاهب بودند که میان شریعت و عقیده و میان مذهب بمثابه مذهب مستقل، جدایی افکندند و خواهان "تقریب" میان پیروان این مذاهب و بویژه علمای آنان شد و فرمود: «علما باید با گفته‌های خود و نه با احساسات، عمل کنند!»

"جناب شیخ محمود فرحات" (از لبنان): اختلاف‌های مذهبی در اسلام، به صورت سیاسی آغاز شد و به همین لحاظ مورد سوء استفاده قرار گرفت و بهره‌برداری شد و بزرگ گردید.

"آیت الله شیخ محمد واعظ زاده خراسانی": وحدت امت اسلامی از مهم‌ترین واجبات الهی برعهده ماست؛ این وحدت است که امت را در موقعیت مناسبی در میان امت‌ها قرار می‌دهد، بنابراین ضروری است به دنبال تحکیم و تقویت عزت این امت باشیم؛ زیرا از اختلاف و تفرقه امت، چیزی جز زیان و ناکامی، عاید نمی‌شود.

"استاد دکتر احمد عمر هاشم" (رئیس دانشگاه الازهر): این گردهمایی از مهم‌ترین گردهمایی‌هاست؛ زیرا در این مرحله حساسی که امت ما در آن به سر می‌برد، نیاز مبرمی به "تقریب" و حتی "توحید" دارد. در خصوص منابع شریعت میان شیعه و سنی اختلافی وجود ندارد. "تقریب" نیازمند حسن‌نیت، و خوش‌گمانی، رهایی از جمود، و تحجر و تعصب است که خدای را شکر اینها همه وجود دارد؛ او از مسلمانان خواست که به صورت قلب یک تن باشند.

شیخ الازهر نیز با این سخن، میزگرد را به پایان رساند: ما جملگی مسلمانان،

نزدیک به یکدیگریم زیرا "تقریب" و نزدیکی، اصل است و میان ما مطلقاً هیچ دوری و فاصله‌ای وجود ندارد.

به این ترتیب نخستین سمینار "تقریب مذاهب اسلامی" به پایان رسید ان‌شاءالله در پی آن سمینارهای دیگری در برخی کشورهای اسلامی یا در کشورهایی که شامل اقلیت‌های اسلامی بزرگی هستند و از وزن و اعتبار ویژه‌ای برخوردارند، برگزار خواهد شد.

حاضران جملگی اتفاق نظر داشتند که در میان مذاهب اسلامی که در این سمینار نماینده داشتند، در اصول، اختلافی وجود ندارد. این اختلاف‌ها در مسائل فرعی یا در برخی مسائل نظری است و هرگز در شمار اصول دین یا از ارکان ثابت در ایمان مؤمنان، نیستند و این مسؤلیت بر دوش روحانیون و علمای دینی است که باید نسبت به روشننگری در میان امت اسلامی و ملل و طوایف گوناگون آن پردازند و هشدارشان دهند که پیامدهای تفرقه و پراکندگی، بسیار وخیم است. آنها وظیفه دارند مسلمانان را نسبت به دین خویش آگاه سازند و عوامل اختلاف و تفرقه در میان آنها را از میان بردارند.

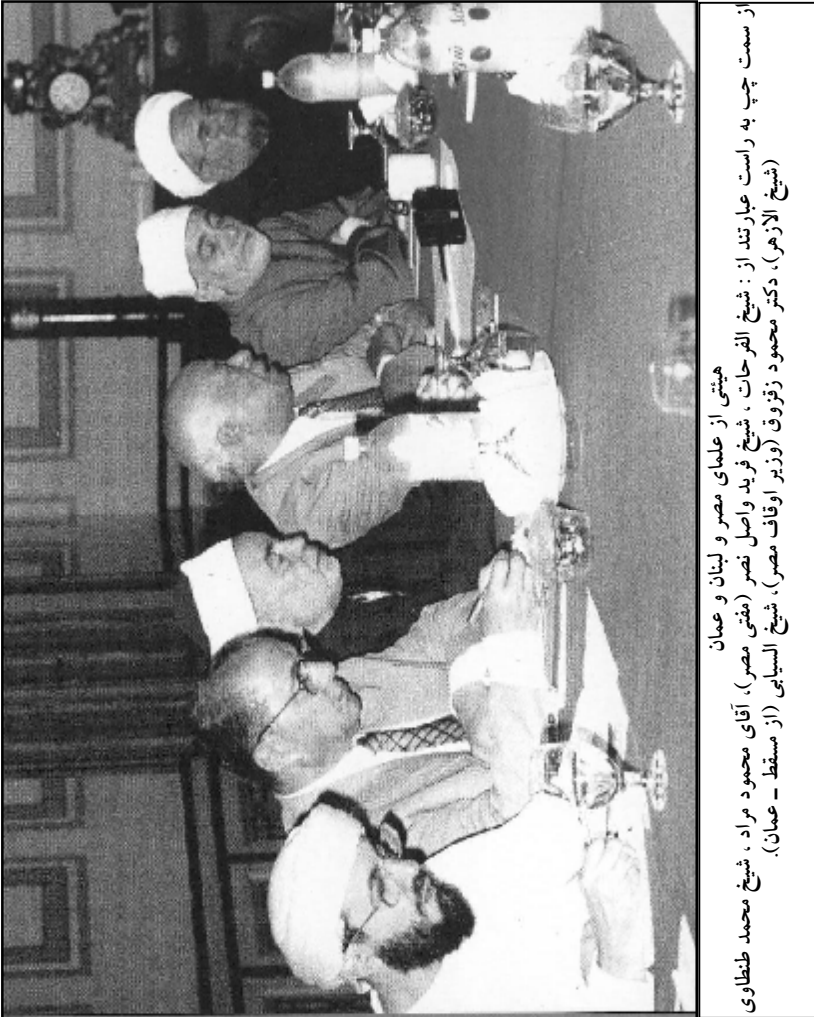
با سپاس فراوان از تمامی کسانی که در برگزاری موفقیت آمیز این سمینار سهیم گشتند از جمله علما و فضیای مسلمانی که فراخوان "دارالتقریب" را پاسخ گفتند و در این سمینار شرکت کردند.

«رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران / ۵۳)
(پروردگارا! به آنچه نازل کردی گرویدیم و فرستاده [ات] را پیروی کردیم؛ پس ما را در زمره گواهان بنویس "صدق الله العظيم"

عبدالله محمد تقی قمی

دبیرکل "دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه"

رجب - سال ۱۴۲۲ هـ.ق. - قاهره.



از سمت چپ به راست عبارتند از: شیخ الفرحات، شیخ فرید واصل نصر (مفتی مصر)، آقای محمود مراد، شیخ محمد طنطاوی (شیخ الأزهر)، دکتر محمود زقزوق، وزیر اوقاف مصر، شیخ السبای (از مسقط - عمان).

دیدارهای پیاپی در "قاهره"

ناگزیر خاطر نشان می‌سازیم دیدارهای پی در پی که میان من - به عنوان رئیس هیئت دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در مصر و به مدت سه سال پیاپی - از یک سو و شیوخ ازهر شریف و پیشاپیش ایشان امام بزرگوار "دکتر سید محمد طنطاوی" شیخ "ازهر شریف" و مفتی "دکتر فرید واصل نصر" و سپس مفتی "دکتر شیخ احمد الطیب" و سپس مفتی "دکتر شیخ علی جمعة" و "دکتر حمدی زقزوق" وزیر اوقاف مصر و... از سوی دیگر صورت گرفت و حضور در نشست‌های رضانی ایشان - کنفرانس اندیشه اسلامی - شبستان مسجد سیدنا الحسین (علیه السلام) و نشست‌های خاصی که برای شرکت در آنها دعوت می‌شدیم - از جمله جلسات رؤیت هلال ماه مبارک رمضان - که علمای بزرگ و مقامات مصری و سفرای کشورهای اسلامی در آن شرکت می‌کردند یا جلسات اهدای جوایز قرآنی و... همه و همه، آثار بسیار خوبی بر گسترش فراخوان "تقریب" داشت. و این به رغم تمامی تلاش‌های خصمانه از سوی دشمنان اسلام و مسلمین و انتشار یاوه‌هایی از قول شیعه علیه اهل سنت یا از قول اهل سنت علیه شیعه از جمله کتاب: "الجدور اليهودية للشيعة" (ریشه‌های یهودی تشیع) نوشته "شیخ عبدالمنعم البری" و کتاب‌های خصمانه و بی‌ارزش دیگری است که شیعه آنها را نمی‌پذیرد و از سوی گروه سلفی مصر منتشر می‌شوند!

گو اینکه دیدارهای برادرانه و علمایی که میان اینجانب و علمای بزرگ و بویژه امام بزرگ شیخ الازهر صورت می‌گرفت همه این کوشش‌ها و توطئه‌های خصمانه را نقش بر آب می‌کرد، به گونه‌ای که یک بار در آخرین دیداری که با معظم له داشتم به من فرمود: ما قبول داریم که "سیدهادی خسروشاهی" نماینده شیعیان در مصر است و ای کاش مدت مأموریت ایشان بجای سه سال، سی سال می‌بود!

ما نیز به نوبه خود مواضع "شیخ الازهر" در مورد شیعیان را گرامی می‌داریم و تلاش‌های گسترده و کوشش‌های ایشان در احیای ایده "تقریب مذاهب اسلامی" را ارج می‌نهمیم.



هیئت علمای ایران در سمینار قاهره
از راست به چپ عبار تند از : آیت الله محمدعلی تسخیری، آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی، آیت الله سیدهادی خسروشاهی، آقای عبدالله محمد تقی قمی، آقای علی مؤمن.



از چپ : دکتر شیخ نصر فرید واصل (مفتی مصر) ، شیخ محمود عبدالغنی عاشور (نایب رئیس الازهر شریف)، آقای

سیدهادی خسروشاهی.



در بیت الازهر شریف

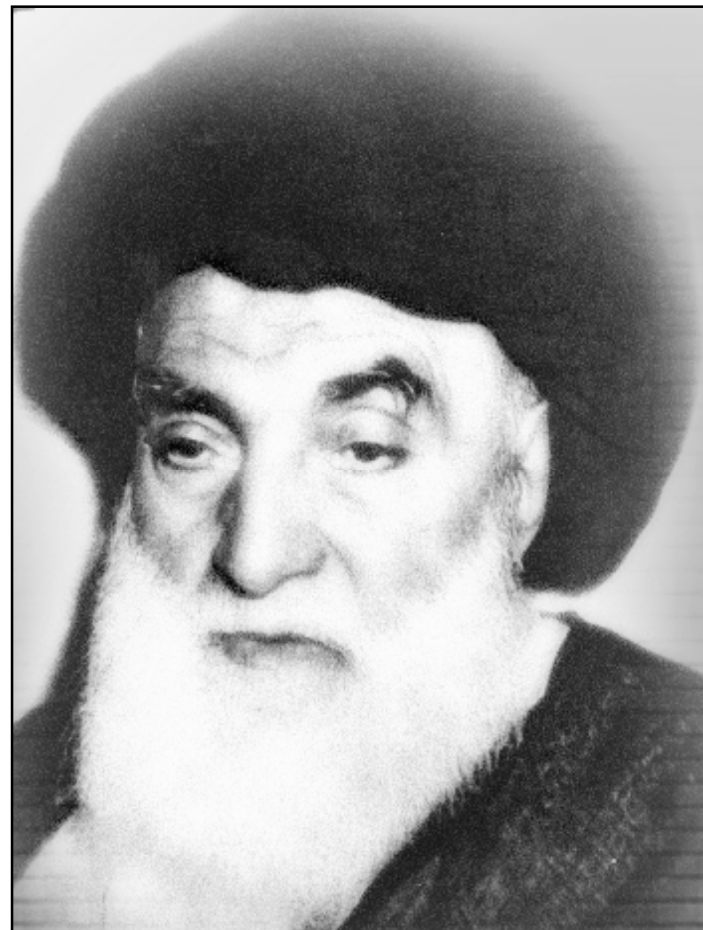
از راست : شیخ فوزی زواق (مدیر بخش کتف و کوی ادیان)، دکتر شیخ احمد الطیب (رئیس دانشگاه الازهر)، دکتر شیخ محمد طحطاوی (شیخ الازهر)، آقای سید هادی خسروشاهی و برادران خودگی و شیخ عباس از اعصابی سفارت جمهوری اسلامی ایران.

سفید

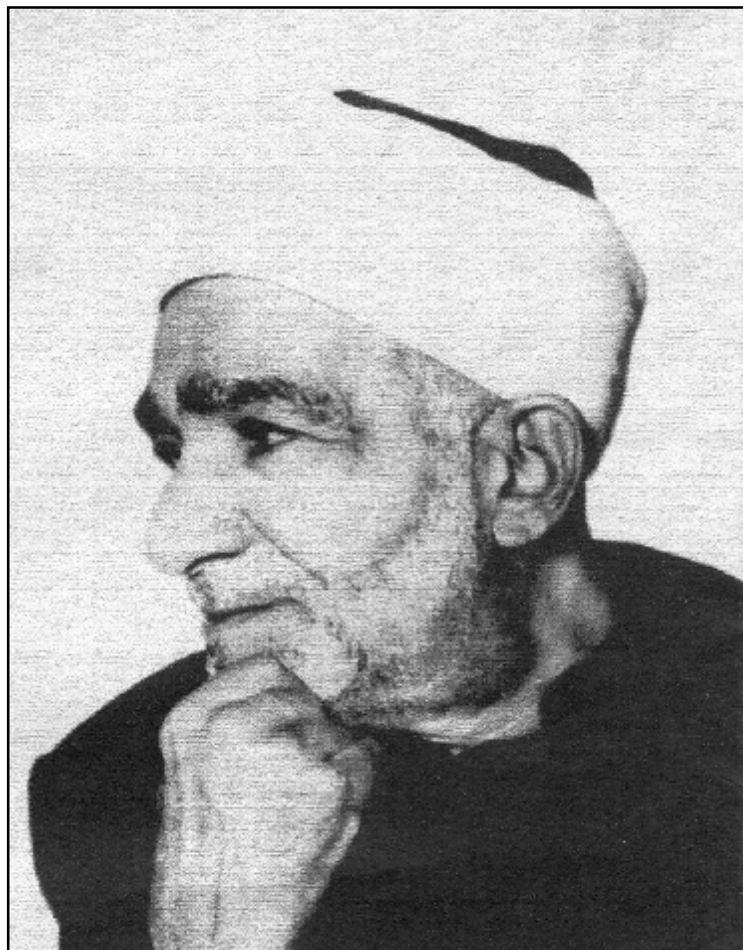
پیوست شماره ۵

**گزارشی از کنگره بزرگداشت
"حضرت آیت الله العظمی بروجردی"
و "علامه شیخ محمود شلتوت"**

با شرکت علمای ازهر شریف و علمای ایران
در سال ۱۴۲۱ ه. ق. در تهران



آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره)



علامه شیخ محمود شلتوت.

"آیت الله العظمی بروجردی" مرجع عالیقدر و بلا منازع جهان تشیع و علامه "شیخ محمود شلتوت"، (شیخ جامع الازهر) با اقدامات اصلاح‌گراانه و وحدت‌بخش خویش در جهان اسلام به گونه‌ای که تا آن زمان سابقه نداشت تأثیر تعیین‌کننده‌ای در توجه مسلمانان به هدایت مشترک اسلامی خویش و لزوم کنار گذاشتن اختلافات فرقه‌ای ناشی از جهل و تعصب با دسیسه‌های حکام و استعمارگران برجای گذاشتند.

فتوای معروف "شیخ شلتوت" در صحت تعبد و عمل به فقه شیعه به عنوان یک مذهب رسمی اسلامی و تاسیس "دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه" به دبیرکلی "شیخ محمد تقی قمی" در قاهره و عضویت علمای بزرگ فریقین در آن و حمایت مرحوم "آیت الله العظمی بروجردی" از آن از آثار این تحول بزرگ فکری در اندیشه‌های رهبران دینی مسلمانان است.

"دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه" در حیات پربار خود منشأ بسیار پربرکتی در شناخت متقابل علمای شیعه و سنی از یکدیگر شد. انتشار شصت شماره مجله "رساله الاسلام"، انتشار تفسیر کبیر "مجمع البیان"، "مختصر النافع"، "حدیث الثقلین" و... از آن جمله است.

"مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" که پس از ۴۵ سال از تاسیس دارالتقریب" به دستور رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت "آیت الله خامنه‌ای" مدظله العالی در سال ۱۳۶۹ به دبیرکلی "آیت الله واعظ زاده خراسانی" در ایران تأسیس شد، فلسفه وجودی خود را استمرار راه آن بزرگوار دانسته و خود را ادامه وجودی دارالتقریب مصر می‌داند.

این مجمع در چهلمین سالگرد رحلت "آیت الله بروجردی" اقدام به برگزاری "کنگره بزرگداشت آیت الله العظمی بروجردی" و "شیخ محمود شلتوت" نمود و به مدت ۳ روز از تاریخ ۱۹ تا ۲۱ دیماه ۱۳۷۹ در تهران و قم علما و اندیشمندان و مراجع بزرگ تقلید را از ایران و شیوخ و اساتید بزرگ الازهر را از مصر فراخواند تا در یک همایش بزرگ و بی‌سابقه یاد این دو بزرگوار را گرامی داشته و با تبیین مبانی

پیشگفتار

حوزه علمیة قم و جامع الازهر در قاهره در دو سوی عالم اسلام جایگاه ویژه‌ای در تبیین و شکل دهی اندیشه اسلامی در ابعاد مختلف آن(فقه، اصول، کلام و تغییر و...) و رهبری توده‌های مسلمانان به سوی جامعه آرمانی اسلام دارند.

هرگونه تحول و پیشرفت در افکار و اندیشه‌های حاکم بر این دو حوزه بزرگ مستقیم بر کل جهان اسلام اثرگذار بوده و منشأ تحولات خواهد شد. همچنان‌که تحولات عظیم فکری حوزه علمیة قم عامل اصلی ظهور انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در آغاز قرن پانزدهم هجری است.

در این میان، نقش رهبران فکری و اساتید بزرگ در ایجاد این تحولات بر کسی پوشیده نیست. تاریخ پرفراز و نشیب جوامع اسلامی و نقش علما و مراجع بزرگ در ایجاد نهضت‌ها و حرکت‌ها و تحولات بزرگ سیاسی و اجتماعی نشان‌گویایی از این واقعیت است.

در دوران معاصر و در یکی از حساسترین مقاطع تاریخ، بعد از جنگ جهانی دوم و تفرقه تشنت در جهان اسلام، سقوط دولت عثمانی، اشغال ایران، ایجاد دولت نامشروع اسرائیل و... ظهور دو مصلح بزرگ در میان امت اسلامی و در این دو حوزه بزرگ و طرح دیدگاه‌های مصلحانه و مترقی از جانب آنان مخصوصاً توجه جدی آنان به اصل قرآنی، «وحدت امت اسلامی» و تبیین مبانی علمی آن براساس کتاب و سنت انظار مسلمانان را متوجه آنان ساخت.

علمی اندیشه‌های مصلحانه آنان گامی تازه در راه وحدت اسلامی و تقریب مذاهب بردارد. حضور یک هیئت بزرگ علمی ۲۰ نفره از علمای بزرگ الازهر در ایران که "شیخ محمود عبدالغنی عاشور" قائم شیخ الازهر، "شیخ نصر فرید واصل" مفتی وقت مصر و رؤسای دانشکده‌های الازهر و اساتید بزرگ مصری از جمله آنان بودند، جلوه خاصی به این اجتماع بخشیده بود این هیأت مصری با مقام معظم رهبری و رئیس جمهور دیدار کردند. در نماز جمعه تهران حضور یافته و قائم مقام شیخ الازهر سخنرانی بسیار مهمی در آن ایراد کرد. همچنین در شهر مقدس قم - ضمن بازدید از مراکز مهم - با برخی از مراجع بزرگوار تقلید و فضلا و اساتید بزرگ دیدار و گفت‌وگو کردند.

در اهمیت این کنگره همین بس که یکی از روزنامه‌های مهم مصری نوشت در طول تاریخ پس از وقایع تأسف بار در صدراسلام هیچ‌گاه چنین اجتماع با شکوه مهمی از رهبران جهان تشیع و تسنن در یک جا تشکیل نشده بود. این کنفرانس در مطبوعات مصر، ایران و منطقه عربی نیز بازتاب گسترده و قابل توجهی داشت.^۱

نامهٔ دبیر کل "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی"

به استاد "سید هادی خسروشاهی" ۷۹/۱۱/۲۶

حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج سید هادی خسروشاهی دام ظلّه العالی، سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در کشور مصر.

با عرض سلام، صحت و سلامتی و مزید توفیقات شما را از خداوند متعال مسئلت دارم. با یک دنیا سپاس و تشکر از زحمات و ابتکارات جنابعالی در اعزام هیئت بلند پایهٔ "آزهری" به ایران جهت شرکت در کنفرانس تکریم "آیت الله بروجردی" و "علامه

شیخ محمود شلتوت"، لازم است به اطلاع برساند که این کنفرانس دو روز در تهران و یک روز در قم به بهترین وجه برگزار شد و فضلا و مدرسین بزرگ قم از این کار بسیار تقدیر کردند. "آیت الله مکارم" و "آقای سبحانی" نیز همراه مفتی مصر و دیگران در قم صحبت کردند. "آیت الله مکارم" طی نامه‌ای از این کار تقدیر نموده است. گاهی به ما می‌گفتند همهٔ کنفرانس‌های شما یک طرف و این کنفرانس یک طرف. پس از کنفرانس در مهرجان الوطنی عربستان در ریاض شرکت کردم، معلوم شد غالب حاضران خبر کنفرانس ما را شنیده‌اند و در آنجا نیز پوشش خبری خوبی داشته است. من توسط آقای "دکتر عاشور" نامهٔ تشکری همراه هدیه‌ای برای شیخ ازهر "آقای دکتر سید طنطاوی" فرستادم که فوراً پاسخ داد و من هر دو را برای شما می‌فرستم تا در پرونده‌های سفارت در رابطه با ایران باقی بماند.

"آقای رفاعة" کاردار مصر نیز میهمانی آبرومندی به افتخار این هیئت داد که عده‌ای از بزرگان ایرانی هم در آن شرکت داشتند. و من طی نامه‌ای می‌خواهم از وی تشکر کنم. چند کتاب هم به این مناسبت به عربی و فارسی چاپ شد که برای شما می‌فرستیم.

دیروز "آقای دکتر تبرائیان" با تلفن اجمالاً انعکاس اخبار کنفرانس را در مطبوعات مصر خبر دادند، قبلاً هم خود حضرتعالی به "آقای میرآقایی" گفته بودید انتظار دارد کلیهٔ آن مطبوعات را برای ما بفرستید. نامهٔ جناب آقای مفتی را به اطلاع رهبری معظم خواهم رسانید، یک بار برای "آقای اختری" فرستادم که گویا ایشان پیش از آن عازم حج شده بودند.

سلام و تشکر اینجانب را به آقای شیخ ازهر و اعضای هیئت و نیز به "آقای دکتر کمال ابوالمجد" ابلاغ نمایید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

محمد واعظ زاده خراسانی

دبیر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

۱. "آیت الله العظمی بروجردی" و "شیخ محمود شلتوت": پیشگامان تقریب: پیشگفتار استاد "سید جلال الدین میرآقایی".



رسالة اسلام

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

شماره: ۱/ ۲۷۹۹
تاریخ: ۲۶/ ۱۱/ ۷۹
پوست: وارد

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید هادی خسروشاهی دام ظلّه العالی
مفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در کشور مصر

بسم الله الرحمن الرحیم، صحت و سلامتی و مزید توفیقات شما را از خداوند متعال مسئلت دارم. با یک دنیا سپاس و تشکر از زحمات و ابتکارات جنابعالی در اعزام هیئت بلندپایهٔ ازهری به ایران جهت شرکت در کنفرانس تکریم آیه الله بروجردی و علامه شیخ محمود شلتوت، لازم است به اطلاع برساند که این کنفرانس دوازده روز در تهران و یکروز در قم به بهترین وجه برگزار گردید، فضلاء و مدرسین بزرگ قم از این کار بسیار تقدیر کردند، آیه الله مکارم و آقای سبحانی همراه مفتی مصر و دیگران در قم صحبت کردند، آیه الله مکارم طی نامه‌ای از این کار مهم تقدیر نموده است. گاهی به ما می‌گفتند همهٔ کنفرانسهای شما یک طرف و این کنفرانس یک طرف. پس از کنفرانس در مهرجان الوطنی عربستان در ریاض شرکت کردم معلوم شد غالب حاضران خیر کنفرانس ما را شنیده‌اند و در آنجا نیز پوشش خبری خوبی داشته است.

من توسط آقای دکتر عاشور نامهٔ تشکری همراه هدیه‌ای برای شیخ ازهر آقای دکتر سید طنطاوی فرستادم که فوراً پاسخ داد که هر دو را برای شما می‌فرستم تا در پرونده‌های سفارت در رابطه با ایران باقی بماند.

آقای واقعه کاردار مصر نیز مهمانی آبرومندی به افتخار این هیئت داد که عده‌ای از بزرگان ایرانی هم در آن شرکت داشتند. من طی نامه‌ای می‌خواهم از وی تشکر کنم. چند کتاب هم به این مناسبت به عربی و فارسی چاپ شد که برای شما می‌فرستم.

دیروز آقای دکتر تبرائیان با تلفن اجمالاً تمکاس اخبار کنفرانس را در مطبوعات مصر خیر دادند، قبلاً هم خود حضرتعالی به آقای میرآقای گفته بودید انتظار دارد کتیبهٔ آن مطبوعات را برای ما بفرستید. نامهٔ جناب آقای مفتی را به اطلاع رهبری معظم خواهم رسانید، یکبار برای آقای اختری فرستادم که گویا ایشان پیش از آن عازم حج شده بودند.

سلام و تشکر اینجانب را به آقای شیخ ازهر و اعضای هیئت و نیز به آقای دکتر کمال ابوالمجدد ابلاغ نمایند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

محمد واعظ زاده خراسانی

دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نامه دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به شیخ ازهر شریف

الحمد لله و الصلاة و السلام علی سیدنا رسول الله و علی آله و اصحابه و من والاه.

حضرت مستطاب امام بزرگ آقای "دکتر محمد سید طنطاوی" شیخ جامع الازهر

شریف. مدالله فی عمره و ایده فی مهمته.

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. اما بعد:

با کمال خوشوقتی و احترام از هیئت گرانقدری که به نیابت از سوی حضرتعالی

در کنگرهٔ بین المللی بزرگداشت دو امام بزرگ: "امام بروجردی" و "علامه شیخ محمود

شلتوت" (رحمة الله علیهما) شرکت کرد، استقبال کردیم. این هیئت بزرگ و آن نخبه از

علمای الازهر به ریاست نایب شما علامه "محمود عبدالغنی عاشور" و جناب مفتی

"دکتر فرید نصر واصل" به ما و به جمهوری اسلامی ایران بعنوان پیام آوران وحدت و

فراخوانان تقریب مذاهب اسلامی، بسی افتخار دادند و دیدارهای بسیار پرباری داشتند

و خاطرات پنجاه سال پیش را در ذهنمان زنده کردند و درهای تازه‌ای در روابط

بردرانه حوزهٔ علمیه در اینجا و ازهر شریف گشودند که جملگی به برکت فضل

جنابعالی بود که آن هم «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم»

من واژه‌ای که بیانگر احساسات و سپاسم از این همه محبت جنابعالی باشد

نمی‌یابم و به ناتوانی خویش اعتراف می‌کنم.

از خداوند متعال برای شما کمال صحت و سلامت و سعادت و برای "ازهر

شریف" شکوفایی و موفقیت روزافزون در رسالت جاودان خود را مسئلت دارم؛ یاد و

خاطره این نشست همچنان باقی خواهد ماند تا ان شاء الله شاهد ثمرات پربار آن باشیم.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

محمد واعظ زاده خراسانی

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نامهٔ جوابیه "شیخ الازهر" به دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی:
برادر فاضل "جناب شیخ محمد واعظ زاده خراسانی"
دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. و بعد:

با نهایت تشکر و امتنان، گرامی نامه شما را که حامل همه گونه ستایش از "ازهر شریف" و هیئت شرکت کننده در کنگره بین المللی به ریاست جناب "شیخ محمود عبدالغنی عاشور" وکیل ازهر شریف و عضو مجمع "البحوث الاسلامیة" به منظور بزرگداشت دو رهبر بزرگوار "امام بروجردی" و "امام شیخ محمود شلتوت" (شیخ جامع ازهر شریف) (رحمة الله علیهما) بود دریافت شد.

این هیئت از سوی شما و گنگره و رئیس دولت و ملت کشور برادر جمهوری اسلامی ایران حامل همه گونه احترام و بزرگداشت و ارجی برای رئیس، دولت و ملت کشور دوّم شما (مصر) بود.

این خود نشان از عمق برادری و دوستی صادقانه و پیوندهای نیرومند و استوار میان کشورهای ما و نیز "ازهر شریف" و حوزه‌های علمی‌ای است که پاسداران میراث اسلام با همهٔ مذاهب گوناگون آن هستند و هر ناظر منصف و اندیشمند آگاهی این میراث را شایستهٔ پیاده شدن در هر زمان و مکانی می‌یابد. از خداوند عزوجل مسئلت داریم که ما را همواره در راه خیر و در خدمت به دین و کشورهای خود و در خدمت به دو امت اسلامی و عربی و همهٔ مسلمانان در هر کجای این کرهٔ خاکی، گرد آورد. پاینده و استوار باشید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

شیخ الازهر

دکتر محمد سید طنطاوی

۲۹ شوال ۱۴۲۱ هـ. ق. / ۲۴ ژانویه ۲۰۰۱ م.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲۴ / ۱ / ۲۰۰۱
۲۹ / ۱ / ۲۰۰۱

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا رسول الله وعلى آله واصحابه ومن والاه

ماحة الامام الأكبر الدكتور محمد سيد طنطاوي شيخ الجامع الازهر الشريف
الله في عمره وأينده في مهمته

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وبعد:

لقد استقبلنا بكل سرور واحترام الوفد الكريم الذي شارك نيابة عنكم في المؤتمر دولي لتكريم الاسامين الكبارين: الامام البروجردي والعلامة الشيخ محمود شلتوت بمهما الله تعالى. هذا الوفد الكبير وتلك النخبة من الأزهريين برئاسة نائبكم العلامة شيخ محمود عبدالغني عاشور ومساحة المفتي الدكتور فريد نصر واصل قد شرفونا برفوا الجمهورية الإسلامية كرميل للوحدة ودعاة للتقريب بين المذاهب الإسلامية، بادونا كثيرا كثيرا وأعادوا علينا الذكريات الطيبة من قبل خمسين عاما وفتحوا ابوابا بيدة في العلاقات الأخوية بين الحوزة العلمية عندنا وبين الازهر الشريف وكل ذلك فضلكم علينا ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم.

وإني لا أجد كلمة تعبر عن عواطفني وشكري لساحتكم الا الاعتراف بالمعجز. بل الله لكم كمال الصحة وموفور السعادة وللأزهر الشريف الأزدهار والنجاح في سائنه الخالدة وستبقى ذكريات هذا الملتقى مستمرة مثمرة تؤتي أكلها كل حين باذن با.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

محمد واعظ زاده الخراساني
الأمين العام للمجمع العالمي
للتقريب بين المذاهب الإسلامية

مجمع جهانی تقریب مذاهب
تهران - بزرگراه رسالت، مقابل ضلع شمال
مجمع علم خنیز، ج. سلطنت، ۱۷ تلفن: ۸۵۲۸۹۷۲ فکس: ۳

الأزهر
مكتبة الإمام الأكبر
شيخ الأزهر

بسم الله الرحمن الرحيم

١٨
٤٠٠١١١٤٧

الأخ الفاضل سعادة الشيخ / محمد واعظ زادة الخراساني

الأمين العام للمجمع العلمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته ٠٠٠ ويعد :

لقد تلتقت ببالح الشكر والامتنان رسالتكم الكريمة التي تحمل كل معاني التقدير للأزهر الشريف وللوفد الذي حضر المؤتمر الدولي برئاسة فضيلة الشيخ / محمود عبد الغنى عاشور وكيل الأزهر الشريف وعضو مجمع البحوث الإسلامية وذلك لتكريم الإمامين الجليلين الإمام البروجردى والإمام للشيخ / محمود شلتوت شيخ الجامع الأزهر الشريف رحمة الله وسعة .
وقد حمل الوفد الى مصر وأزهرها الشريف من سماحتكم ومن المؤتمر ومن تولى إيران الإسلامية الشقيقة رئيسا وحكومة وشعبا - الى مصر - بانكم لثالثي رئيسا وحكومة وشعبا كل الاحترام والإعزاز والإكبار .

وهذا إن دل على شيء فإنما يدل على عمق الأخوة وصدق العودة والصلة القوية المتينة التي تربط بلدينا ، وبين الأزهر الشريف والحزبات العلمية للذات يحفظان للتراث الإسلامى بمذاهبه المختلفة التي تدرس بهما ، والتي يراها كل منصف وكل دارس فاهم ومفكر وواع للفقهاء أنها صالحة لكل زمان ومكان .

نسأل الله العلى لتقدير أن يجمعنا على الخير دائما نخدمه ديننا ولخدمه بلدينا ولخدمه الأمتين الإسلامية والعربية والمسلمين فى كل مكان من أرض الله .
ولفكم الله وسدد خطاكم .
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

شيخ الأزهر

سليمان
(كتور / محمد سيد طنطاوى)
٤٤/١/٤٠٠

تحريرا لى : ٢٩ من شوال ١٤٢١ هـ
الموافق : ٢٤ من يناير ٢٠٠١ م

دوره دس زاده محمد زاده
شماره : ١٦٤٨
تاریخ : ١١٠٨

پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به کنگره بزرگداشت حضرت آیت الله العظمی بروجردی و علامه شیخ محمود شلتوت

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای بزرگ را سپاسگزارم که به شما دست‌اندر کاران محترم این اجلاس توفیق تجلیل از دو بزرگمردی را عنایت کرد، که سهم آنان در آرزوی تقرب میان مذاهب اسلامی بسی بزرگ و فراموش‌نشدنی است.

این دو شخصیت برجسته و ممتاز یکی فقیه بزرگ دوران و مرجع اعلاى همۀ شیعیان جهان در زمان خود و شخصیت کم نظیر روحانی در دوران‌های اخیر حضرت "آیت الله العظمی بروجردی" و دیگر فقیه و مفتی بزرگ اهل سنت و رئیس شجاع و نواندیش الأزهر شریف "علامه محمود شلتوت" می‌باشند.

تجلیل از این دو شخصیت بلند آوازه دنیای اسلام تنها تجلیل از دو انسان بزرگ نیست، بلکه خدمت با عظمتی که این دو به امت اسلامی کرده‌اند، هدف اصلی این بزرگداشت است. امروزه دنیای اسلامی که در جهت ذخایر مادی و انسانی و فکری و تاریخی، یکی از بزرگترین مجموعه‌های جهان است، بیش از همیشه نیازمند وحدت و تقرب است. اگر متمرکز و هم‌جهت ساختن تلاش‌ها و توان‌ها، و به جریان انداختن آن، در سمت و سوی نجات امت اسلامی، هدف و آرزوی هر مسلمان خیرخواه و دلسوز است، باید دانست که این هدف جز در سایهٔ نزدیک کردن دل‌ها و فکرها و ایمان‌ها دست‌یافتنی نیست. این دو مرد بزرگ نزدیک به نیم قرن پیش این حقیقت روشن را دریافتند و برای آن تلاش کردند و اگر مردان علم و سیاست، این تلاش را با جدیت دنبال می‌کردند، شاید دنیای اسلام امروز شاهد نتایج غم‌انگیز اختلاف مسلمانان نمی‌شد و شاید مصیبت فلسطین، و دیگر اوضاع رقت‌بار دنیای اسلام،

اینچنین هولناک و دلخراش‌گر بیان جهان اسلام را نمی‌گرفت.

در آن روز همت و عزم مرجع‌اعلای شیعه و شجاعت و حریت مفتی بزرگ مصر، گامی بلند و در خور نیاز زمان بود. امروز نیز بزرگان و اندیشوران، عالمان دین و روشنفکران، مفتیان و سیاستمداران، هر یک وظایف بزرگی در این راه بر دوش دارند. "مجمع‌التقریب مذاهب اسلامی" در تهران، می‌باید همانند "دارالتقریب مذاهب اسلامی" در قاهره، به کاری بزرگ و ماندگار همت گمارد. امواج تخریب روابط مذاهب و ملت‌ها، از کانون‌های فتنه در درون دنیای اسلام و بیرون آن، تشتت روزافزون ملت‌ها و مذاهب اسلامی را نشانه گرفته است، با تمسک به قرآن و سنت قطعی نبوی (ص) مانند حدیث ثقلین و تبعیت از اهل بیت علیهم السلام، راه روشنی در برابر ما قرار می‌گیرد.

از خداوند متعال توفیق پیمودن این راه را برای خود و شما و همه علمای امت اسلامی مسئلت داریم.

در پایان لازم می‌دانم از زحمات دست‌اندرکاران این اجلاس تشکر کنم و برای روح مرحوم "علامه شیخ محمد تقی قمی" مؤسس "دارالتقریب" طلب رحمت و مغفرت نمایم.

السلام علیکم و رحمة الله

سید علی خامنه‌ای

۱۸ دی ماه ۱۳۷۹/۱۲ شوال ۱۴۲۱ قمری

برجسته‌ترین هیئت "الازهر" در ایران^۱

نشست‌های مهمترین کنگره در پایتخت جمهوری اسلامی ایران که می‌تواند سرآغاز تصحیح فضای موجود در روابط مصر و ایران باشد، به کار خود پایان داد. این کنگره ایده‌های تازه‌ای را در افق روابط دو کشور به ارمغان آورد، بویژه که تحت شعار اسلام برگزار شد و موضوع "تقریب مذاهب اسلامی" و وحدت بخشیدن به صف مسلمانان را هدف خود قرار داده بود.

اگر ایالات متحده آمریکا برای نخستین بار در تاریخ، از بازی پینگ‌پنگ جهت آغاز گفت و گو با چین بهره گرفت، طبیعتاً اسلام می‌تواند برای نزدیکی و همسوسازی دو طرف مصر و ایران، از ابزار مناسب‌تری استفاده کند. بویژه آنکه ایده "تقریب" دارای پیشینه عمیقی در دو کشور از دهه‌های سی (قرن گذشته) است و طی این مدت علمای "ازهر شریف" کوشش‌های فقهی سترگی به‌عمل آوردند که پرچمدار آنها نیز بزرگان شیوخ "ازهر شریف" و پیشاپیش ایشان: "شیخ محمود شلتوت"، "شیخ عبدالمجید سلیم" و "شیخ عبدالعزیز عیسی" و دیگران از کشور مصر و "آیت الله العظمی بروجردی" و "آیت الله قمی" از علمای بزرگ شیعه از ایران بودند.

مصر سرزمینی بود که در آن، ایده "تقریب مذاهب اسلامی" در راستای زدودن اختلاف‌ها و وحدت کلمه مسلمانان و همدلی ایشان تولد یافت؛ همین کشور بود که این ایده را در دامان خود پرورش داد و "ازهر" و علمای آن از آن حمایت کردند و

۱. مقاله‌ای از "دکتر کرم شبلی" سردبیر مجله: "صوت الازهر" قاهره.

پس از آن بود که هیئت‌ها شکل گرفت و مجله‌هایی منتشر و کنفرانس‌ها و گردهمایی‌هایی برگزار شد و بزرگترین خدمت‌ها را به امت اسلامی تقدیم داشت و اختلاف‌های موجود در آنرا کاهش بخشید و دشواری‌ها را به ممکن تبدیل ساخت؛ چون تمام کوشش‌های خود را روی گستره مشترک میان مذاهب که گستره وسیعی شامل ۹۵٪ آنرا تشکیل می‌دهد، متمرکز ساخت؛ و از سخن گفتن از مسائل اختلافی که بیانگر تنها ۵٪ بقیه است، خودداری ورزید و آنرا به اجتهادهای بیشتر و طرح دلایلی که هر طرف را نسبت به درستی اعتقاداتش اطمینان بخشید، واگذار نمود.

اگر ایده "تقریب" نخستین بار در پی پایان یافتن جنگ جهانی دوم مطرح شد و مانند واکنشی در برابر آن و بیانگر نیاز مسلمانان در آن برهه برای کنارگذاشتن اختلاف‌های خویش و مطرح شدن به عنوان قدرت برجسته‌ای در جهان پس از جنگ بود، دعوت به این کنگره از سوی ایران (که دارای مجمعی جهانی برای "تقریب مذاهب اسلامی" است) در هنگامی مطرح شد که نیاز مبرمی به نزدیکی و هم‌دلی مسلمانان و وحدت صفوف ایشان احساس می‌شود. وحدتی که قدرت‌های غربی با آن مبارزه می‌کنند و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا تحقق نپذیرد. از آن گذشته طبیعی بود که نگاه‌ها از ایران به "ازهر شریف" دوخته شود، به تنها مؤسسه‌ای در جهان اسلام که قادر به اتحاد مسلمانان است و زمانی که مقرر داشت تمامی مذاهب فقهی را در برنامه‌های آموزشی مراکز و دانشگاه ازهر با بی‌طرفی کامل و صرفاً علمی بگنجانند، نزدیکی مذاهب اسلامی به یکدیگر را تحقق بخشید.

زمانی که "دکتر محمد سید طنطاوی" شیخ الازهر شریف، دعوت ایران برای شرکت در کنگره تقریب در تهران را به وسیله جناب "آقای سید هادی خسروشاهی" سفیر جمهوری اسلامی ایران در مصر دریافت کرد، بر اهمیت مشارکت خود و گروهی از علمای "مجمع پژوهش‌های اسلامی" در ازهر در این کنگره آگاهی کامل داشت؛ بویژه که برگزاری آن نیز در زمانه‌ای است که امت اسلامی بیش از هر وقت دیگر نیازمند وحدت کلمه و رویارویی با یورش‌های وحشیانه‌ای است که علیه اسلام

و مسلمانان صورت می‌گیرد. تدارک برای شرکت در این کنگره با فراخوان شماری از اعضای "مجمع پژوهش‌های اسلامی" (الازهر) به تهیه پژوهش‌ها در موضوعات مورد بحث آغاز شد. این هیئت به ریاست نایب رئیس الازهر "شیخ محمود عبدالغنی عاشور" به عنوان نماینده حضرت امام بزرگ شیخ ازهر تشکیل شد و شماری از اعضای "مجمع پژوهش‌های اسلامی" و رئیس این مجمع را در برگرفت، این برجسته‌ترین هیئت از سوی الازهر و حتی برجسته‌ترین هیئتی بود که طی بیست سال گذشته از جمهوری اسلامی ایران بازدید می‌کرد.

ایران... متفاوت

ایران را کاملاً متفاوت از آنچه در ذهن خود داشتیم یافتیم؛ از همان آغاز روشن بود که همه چیز از اهمیت فوق العاده زیاد این کنگره حکایت می‌کرد. اولاً پیامی از سوی رهبر انقلاب خطاب به شرکت‌کنندگان به کنفرانس قرائت شد؛ "آیت الله هاشمی رفسنجانی" نیز کنگره را با چیزی شبیه یک سخنرانی دینی و سیاسی مشتمل بر مسائل بسیار پراهمیتی افتتاح کرد؛ او از ایده "تقریب" و اهمیت آن از احوال و اوضاع امت اسلامی و واقعیت‌های آن سخن گفت و به آنچه در فلسطین می‌گذرد اشاره کرد و تأکید نمود که اگر رابطه مصر و ایران متفاوت از اکنون بود و در میان دو کشور رابطه به شکل مطلوبی برقرار بود، مسلماً اوضاع فلسطین بسی بهتر از این بود، زیرا مصر - همچنان‌که ایشان گفتند - قلب امت اسلامی و یکی از ارکان‌های اسلام است و "ازهر شریف" آن، پیشتاز "تقریب" مسلمانان و پرچمدار آن است.

شمار دیگری از علمای ایران که جملگی از شخصیت‌های پرورش یافته در حوزه علمیه قم هستند و جایگاه و موقعیت ویژه‌ای در نظام اسلامی پیدا کرده‌اند، نیز به سخن پرداختند، از جمله ایشان، "آیت الله سید باقر حکیم" [قدس سره الشریف] رئیس شورای عالی تقریب مذاهب اسلامی، "آیت الله واعظ زاده خراسانی" دبیرکل [وقت] مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، "آیت الله محمد علی تسخیری" رئیس [وقت]

"سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی" و "دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی" رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی و... دیگران.

از سوی مصر نیز "شیخ محمود عبدالغنی عاشور" نایب رئیس الازهر به سخنرانی پرداخت و سخنرانی وی بویژه آنگاه که یادآور شد "ازهر شریف" در شمار نخستین طرف‌هایی بود که در صورت شکست گفت‌وگوهای صلحی که فلسطینی‌ها برای حصول آن با طرف‌های دیگر به عمل می‌آوردند، به جهاد در فلسطین فراخواند، انعکاس بسیار نیرومندی داشت. آنگاه مقاله‌ ارائه شده از سوی "دکتر فرید نصر واصل" مفتی مصر و "دکتر محمدرأفت عثمان" رئیس دانشکده شریعت و "دکتر عبدالمعطی بیومی" رئیس دانشکده اصول الدین و "دکتر محمد عماره" عضو "مجمع پژوهش‌های اسلامی" (مصر) و دکتر "محمد ابراهیم الفیومی" عضو شورا و "شیخ علی فتح الله" رئیس بخش انستیتوهای "ازهر" و پس از آن مقاله‌ ارائه شده از سوی نویسنده "دکتر هویدی" که در آن تاریخچه‌ای از ایده‌ تقریب مذاهب اسلامی، شکل‌گیری و نهادهای مربوط به آن و شرایطی که در آن فعالیت کردند مطرح گردید که این یک، به‌طور گسترده در نشست‌های کنگره و بحث‌های آن مورد مناقشه و تحلیل قرار گرفت.

"تقریب مذاهب اسلامی": یک حرکت اصلاحی^۱

اخیراً هیئتی از بزرگ علما و اندیشمندان اسلامی مصر دعوت مبارک جمهوری اسلامی ایران برای مشارکت در مراسم تجلیل از پیشگامان تقریب یعنی: حضرت امام بزرگوار "شیخ محمود شلتوت" (از مصر) و "آیت الله العظمی بروجردی" از ایران را لیبیک گفتند و جناب "شیخ محمود عاشور" نایب رئیس الازهر به نیابت از سوی امام بزرگ (رئیس الازهر)، هیئت مصری را نمایندگی کرد.

این دیدار نخستین در نوع خود در پی دوره‌ دوری و گسستگی است که بیش از سه دهه به‌درازا کشید و گام مبارکی در راستای وصل و نزدیک‌سازی دیدگاه‌ها در مسائل دینی دو کشور برادر جمهوری اسلامی ایران و کشور عربی مصر است.

لیبیک به فراخوان

در آغاز این دیدار، طبیعی بود که از جناب "شیخ محمود عبدالغنی عاشور" رئیس هیئت اعزامی مصری که از جمهوری اسلامی ایران بازدید کرد و با رهبران دینی آنجا دیدار نمود، در باره‌ طرفی که این گام مبارک را در پی دوره‌ دوری بیش از یک ربع قرنی دو کشور برداشته است، جو یا شویم.

ایشان پاسخ دادند: این گام ارجمند از سوی "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" در ایران برداشته شد و دبیر کل این مجمع، دعوتی از حضرت مستطاب امام بزرگ "دکتر سید محمد طنطاوی" و مجموعه‌ای از علمایی که این دعوت را لیبیک گفتند و آنرا اجابت کردند از سوی جمهوری اسلامی ایران و رهبران دینی آن به منظور تجلیل

۱. گزارشی از کنگره بزرگداشت دو بزرگوار برجسته: "آیت الله بروجردی" و "شیخ محمد شلتوت" که در تهران برگزار شد؛ این گزارش از سوی ماهنامه "منیرالاسلام" قاهره به عنوان نشریه شورایی امور اسلامی (مصر) شماره ۱۱ سال نهم ذی القعدة ۱۴۲۱ ه.ق. تهیه شده است.

از دو پیشگام بزرگ تقریب یعنی: حضرت امام بزرگ و راحل "شیخ محمود شلتوت" (از مصر) و "آیت الله العظمی بروجردی" (از ایران) به عمل آورد. اعضای هیئت از میان علمای "مجمع پژوهش‌های اسلامی" (مصر) برگزیده شدند و مقالات و مباحث ارزشمندی برای ایراد در کنگره آماده شد که به همین مناسبت شکوهمند مطرح خواهد شد، ولی از آنجا که شرایط مانع از سفر جناب امام بزرگ رئیس جامع الازهر بود، افتخار نیابت ایشان و ریاست هیئت مصری را به من سپردند.

تقریب مذاهب

دربارهٔ مهمترین محورهای مورد بحث در نشست‌های کنگره و برجسته‌ترین مطالب ارائه شده در آن جناب "شیخ محمود عبدالغنی عاشور" گفتند: «صحبت‌ها جملگی پیرامون مسئله تقریب مذاهب دینی و به طور مشخص میان مصر و ایران و به طور ویژه میان شیعه و اهل سنت بود؛ این مسئله محور سخنان اصلی کنگره از سوی همه سخنرانان از جمله: ریاست جمهوری اسلامی ایران بود که سخنرانی خود را در مراسم افتتاحیه کنگره به معنای تقریب مذاهب در اسلام اختصاص داده بود.

برخی مباحث دیگر ایراد شده در این کنگره بویژه به شخصیت هر یک از "امام بزرگ بروجردی" و "امام بزرگ شیخ محمود شلتوت" و نقش هریک از ایشان در مسئله تقریب بمثابة پیشگامان تقریب و نزدیکی مذاهب، می‌پرداخت و اینکه چگونه مسئله "تقریب" در واقع سنگ بنای روابط مستحکم و خوب میان "الازهر" در مصر حوزه‌های علمیه دینی در جمهوری اسلامی ایران است.

این دیدار میان رهبران دینی در مصر با رهبران دینی در ایران، در پی یک دوره گسست و دوری که به مدت بیش از سه دهه ادامه یافت، گام جدیدی به شمار می‌رود و نخستین دیدار در نوع خود به منظور وصل گسست‌ها برای نزدیک سازی دیدگاه‌ها در مسائل دینی موجود میان دو کشور برادر اسلامی است.

وصل آنچه گسسته بود

و در مورد جنبش "تقریب" باید گفت که در نیم قرن گذشته میلادی آغاز شد، در آن زمان به نام "دارالتقریب" شکل گرفته بود که ریاست آنرا "علویه پاشا" و دبیر کلی آنرا "شیخ عبدالمجید سلیم" بر عهده داشتند، همچنان‌که جناب امام بزرگوار "مرحوم شیخ محمود شلتوت" نیز یکی از اعضای این تجمع بودند؛ همهٔ اینان کوشش‌های زیادی مبذول داشتند و برای نزدیک سازی مذهب اهل سنت در مصر با دیگر مذاهب، مجاهدت‌های فراوان به عمل آوردند؛ حاصل این کار پیگیر و مستمر نیز تا آغاز دههٔ هفتاد قرن گذشته، نتایج فرخنده‌ای بود. برادران در ایران نیز اقدام به تشکیل جمعیت دوستی ایران و مصر با عضویت شخصیت‌های مؤمن به "تقریب" و نزدیکی با مصر به ریاست جناب سفیر "سید هادی خسروشاهی" نمودند. همچنان‌که در حال حاضر نیز کارهایی برای شکل‌دهی به جمعیت دوستی مصر-ایران شامل گروهی از علمای برجسته صورت می‌گیرد که "استاد دکتر کمال ابوالمجد" از کاندیداهای ریاست آن است؛ تردیدی نیست که این گام غیر رسمی از سوی هر یک از دو کشور می‌تواند گام‌های صحیح نزدیکی دو کشور برادر و اسلامی را شتاب بیشتری بخشد.

همچنان‌که "الازهر" نیز احیای "دارالتقریب" را برای یک بار دیگر مورد مطالعه قرار داده است که البته مستلزم شالوده‌ریزی و در نظر گرفتن شیوه‌ها و قواعد کار برای آغاز چنین عملی است.

پیش از این نیز اقدامات فرخنده‌ای از سوی شورایی عالی امور اسلامی و جناب وزیر اوقاف صورت گرفته بود؛ چه ایشان از تنی چند از شخصیت‌های دینی در ایران برای حضور در نشست‌های کنفرانس سالانهٔ بزرگی که همه ساله از سوی شورای یاد شده آن وزارتخانه به اتفاق برگزار می‌شود، دعوت به عمل آورد. و برای نمونه، تا پیش از این "آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی" و "آیت الله شیخ محمود سعید نعمانی" به مصر آمده و در نشست‌های کنفرانس شرکت یافته‌اند که تاکنون خاطرات خوشی از

استقبال شایسته و گرمی که از سوی همگان در حین حضور در مصر دیده‌اند به یاد می‌آورند و در عین حال از نزدیک عشق و محبت مردم مصر نسبت به خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را - که گفته می‌شود از عشق پیروان مذهب تشیع در ایران هم فراتر رفته است - لمس کردند.

هیئتی در خور مصر

در مورد اعضای هیئت مصری عزامی به ایران باید گفت طبق اظهارات "جناب شیخ محمود عبدالغنی عاشور"، عبارت بودند از: "مفتی جمهوری عربی مصر جناب دکتر نصر فرید واصل"، جناب دبیر کل "مجمع پژوهش‌های اسلامی" مصر، جناب دبیر کل شورای عالی ازهر، جناب نایب رئیس سابق الازهر و رئیس بخش مراکز آموزشی الازهر، جناب "استاد عمر البسطوسی" مدیر اداره رسانه‌ها و روابط عمومی در الازهر و جناب ناظر کل بعهده‌های اسلامی ازهر، همچنان‌که این هیئت، آقایان: "استاد دکتر رأفت عثمان" رئیس دانشکده شریعت، "استاد دکتر عبدالمعطی بیومی" رئیس دانشکده اصول دین و "استاد دکتر عبدالله النجار" از دانشکده شریعت و "استاد دکتر رجب البیومی" از دانشکده زبان عربی و "استاد دکتر محمد الفیومی" عضو مجمع پژوهش‌های اسلامی و نیز "دکتر محمد عماره" عضو مجمع پژوهش‌های اسلامی را نیز در بر گرفت. این هیئت مشتمل بر شماری از علما و فضلاء بزرگوار و در سطح بسیار بالا و شایسته مصر و الازهر و از جمله بهترین شخصیت‌هایی بودند که تسامح دینی میانه‌گرایی در اسلام را نمایندگی می‌کردند.

نتایج مثبت قریب الوقوع

درباره پیامدهای سازنده این گام در آینده، "جناب شیخ محمود عبدالغنی عاشور" تأکید کرد: ما تا زمانی که در مورد اصول و شالوده‌ها توافق داریم، "لااله الا الله" را داریم، "محمداً رسول الله" را داریم و قرآن و سنت را باور داریم، در اصول متفق القول هستیم

و در مورد فروع نیز باید گفت همه علما با یکدیگر اختلاف نظر دارند. پیشوایان چهارگانه [مذاهب اهل سنت] نیز در فروع اختلاف دارند، ولی تا وقتی قاعده‌ای هست که می‌توان از آن خاستگاه حرکت کرد، حتماً باید به همدیگر نزدیک شویم. ما در نود و پنج درصد از فقه اسلام با هم اتفاق نظر داریم و بقیه که تنها پنج درصد است مورد اختلاف است و می‌توان در مورد آنها گفت‌وگو کرد.

و درباره استقبال برادران در ایران از هیئت علمایی مصر که برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹م. اقدام به این دیدار تاریخی کرده بود، شیخ محمود عاشور می‌گوید: «ما از همان لحظه نخست با فرود هواپیما شگفت زده شدیم؛ زیرا دیدیم که همه علما و روحانیون برجسته ایران به استقبالمان آمده بودند. در حقیقت، من از این استقبال و خوشامدگویی و این عشق سرشار، احساس کردم که این مردم، به حق برای مصر احترام قائل هستند و این چیزی بود که آن‌را به شیوه‌های مختلف برای هیئت مصری و اعضای آن بازگفتند.

همه رهبران دینی برجسته در جمهوری اسلامی ایران می‌کوشیدند تا مراتب خشنودی خود را از هیئت نمایندگی مصر و علمای بزرگوار آن از همان نخستین لحظه وصول و طی حضور ما در میان ایشان و تا هنگامی که به سلامت قدم به سرزمین وطن [مصر] گذاردیم، بیان کنند و افزون بر اینها ما شاهد استقبال گرم مقامات رهبری سیاسی کشور و پیشاپیش ایشان ریاست جمهوری ایران "دکتر محمد خاتمی" هم بودیم. مردم عادی ایران نیز از طریق رهبران مردمی خود مراتب خوشامدگویی و محبت خود را نسبت به اعضای هیئت ابراز می‌داشتند.

صراحت، صداقت و گفت‌وگوی منطقی

همه مسائل به صراحت و صداقت مورد بحث و بررسی قرار گرفت، به گونه‌ای که در پایان به این نتیجه رسیدیم که ما و آنها به محبت به تفاهم بسیار بیشتری نسبت همدیگر رسیده‌ایم. مقامات ایرانی، همه رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی اعم از

مطبوعات و رادیو تلوزیون را برای این‌کار بسیج کرده و بخش اعظم نشست‌های این کنگره و بحث‌ها و سخنرانی‌های مطرح شده در آن ضبط و پخش می‌گردید. از آنجا که برخی از علمای دینی اردنی به خطا چنین برداشتی داشتند که اهل سنت پیروان مذهب تشیع را تکفیر می‌کنند، ما در جهت رفع این برداشت غلط و سوء تفاهم کوشیدیم و با گفت‌وگوی آرام و منطقی بدین کار اقدام کردیم و موفق شدیم دیدگاه صحیح اهل سنت نسبت به ایشان را بیان کنیم؛ و کار به جایی رسید که در پایان این کنگره، با چشمان گریان ما را بدرقه کردند.

ما متوجه شدیم که آنها فقه مذهب حنفی را در حوزه‌های دینی خود تدریس می‌کنند، همچنان‌که دانشگاهی نیز به نام "دانشگاه مذاهب اسلامی" در ایران وجود دارد که از ابتدای سال آینده فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت در آن تدریس می‌شود و سرانجام اینکه افراطیون و متحجرانی که در گذشته حضور داشتند اینک دیگر چندان جایگاهی ندارند.

دیدار تاریخی و دیدگاه مشترک

تردیدی نیست که این دیدار تاریخی علمای دینی دو کشور در آینده نقش بسزایی در نزدیک ساختن دو کشور به یکدیگر پس از دیدار "الازهر" (در مصر) و حوزه‌های علمیه دینی در ایران خواهد داشت بویژه آنکه آنها "الازهر" را پیشگام اندیشه اسلام معتدل می‌دانند.

همچنین در این دیدار، ما متوجه همسویی دو رهبری دینی و سیاسی [در جمهوری اسلامی ایران] در دیدگاه مشترکی نسبت به روابط دو کشور و اینکه مصر و ایران دو قدرت بزرگ و مؤثری هستند که دارای امکانات فراوانی می‌باشند که می‌تواند در خدمت و پشتیبان امت اسلامی باشد شدیم؛ جهان، اینک در راستای تشکیل پیمان‌ها و اتحادیه‌های مختلف است و کشورهای کوچک و تنها، دیگر چندان ارزشی ندارند و بر هر دو کشور است که هماهنگی‌های گوناگون در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و

دینی را با همدیگر به عمل آورند تا برکت‌های آن شامل ملت‌های هر دو کشور شود؛ زیرا ایران کشوری دارای تمدن است و مصر نیز کشوری با پشتوانه تمدن کهن است و اگر این دو تمدن، دست همکاری به یکدیگر بدهند، چه معجزه‌ها که تحقق خواهند یافت.

در سخنرانی‌ای که به نیابت از سوی امام بزرگ شیخ الازهر ایراد شد، "شیخ محمود عبدالغنی عاشور" نایب رئیس الازهر و رئیس هیئت مصری گفت: اگر بپذیریم که فراخوان‌ها متناسب با والایی اهدافشان سنجیده می‌شوند و ارجمندی آرمان‌هایی که برای خود قائل‌اند، آنها را ارجمندی می‌بخشند، فراخوان "تقریب" دارای بالاترین جایگاه در تاریخ اصلاحات اسلامی در گذشته و حال است؛ زیرا فراخوانی الهی است، و خداوند عزوجل خود، اساس آنرا وضع و آیین آنرا ترسیم نموده و منزلت دعوتگران به آنرا اعتلا بخشیده و همگان را بدان فراخوانده تا از ثمرات آن بهره‌مند شوند. و اینها همه تنها در یک آیه از کلام الله مجید آمده است که می‌گوید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات/۱۰) در حقیقت مؤمنان باهم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید)

جمله نخست این آیه تقریر یکی از حقایق ثابت است: (مؤمنان برادرند)، یعنی که باید چنین باشند، حقیقت کارشان چنین است. مسلمانان از این پس نباید در راستای هدفی جز این هدف حرکت کنند و به هیچ وجه و به هیچ دلیلی، نباید از مقتضیات این برادری خارج گردند. جمله دوم نیز فرمان به اصلاح می‌دهد، یعنی اینکه مسلمانان هرآنچه که رابطه برادری مقرر از سوی خداوند در میان ایشان را خدشه‌دار سازد، از میان بردارند به همین دلیل است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «عدم اصلاح میان مردم، هلاک‌کننده است.»؛ جمله سوم در این آیه جامع، به ما فرمان می‌دهد که اصلاح میان مسلمانان باید در پرتو تقوای الهی باشد و بدین ترتیب، ما را از پیروی هواهای نفسانی و نیت‌های ناپاک و اینکه گروهی مدعی

شود که جز اصلاح نمی‌خواهد، حال آنکه تنها به دنبال پیچیدگی و لجاجت و پافشاری بر باطل است، برحذر می‌دارد. خداوند همه چیز را می‌داند و هیچ چیزی - در زمین باشد یا آسمان‌ها - بر وی پنهان نمی‌ماند؛ جمله چهارم، جمله پایانی است که خداوند میوه این فراخوان را فرارویمان قرار داده، می‌فرماید: «باشد که با شما بخشایش آورند.» بخشایش نیز چیزی جز هموار ساختن راه برای رهروان چنین راه مطلوب و شایسته‌ای است.

فراخوان "تقریب" نیز در اساس، شیوه و ثمرات آن، چنین است. ایده "تقریب" مذاهب اسلامی"، به معنای وحدت بخشیدن به مذاهب اسلامی نیست به این معنا هم نیست که هر مسلمانی از مذهب خود رویگردان شود. ایده وحدت بخشیدن به مذاهب یا ادغام آنها در یکدیگر، ایده نابخردانه و برخلاف عقل و ضد طبیعت بشری است، همچنان‌که رویگردان ساختن مسلمانان از مذهب خود تحت شعار "تقریب" نیز گمراه‌سازی است.

ایده "تقریب" آنچنان‌که پیشگامان آن توضیح داده‌اند و آن‌گونه که باید باشد، یادآوری نقاط فراوان اشتراک مسلمانان است که اتفاقاً همگی در اصول دین و شالوده‌های آن است. حال آنکه نقاط اختلافی، فرعی هستند و هرگز نباید باعث دوری یا پراکندگی مسلمانان شوند. بنابراین گرد آمدن بر ایده "تقریب" باید بر پایه بحث و قانع کردن و قانع شدن باشد تا بتوان با سلاح علم و بحث و دلیل، با اندیشه‌های خرافاتی و طفیلی که جز در پرتو ابهام و رمزآلودگی و فضاهای تیره و تار امکان حیات ندارند، به جنگ و مبارزه پرداخت.

"تقریب" - آنچنان‌که ما می‌فهمیم - فراخوانی به آشنایی با وجوه اشتراک و گردآمدن پیرامون موارد اتحاد، نزدیکی و نشانه‌های پیوند برادری مسلمانان با یکدیگر است و اینکه علمای مذاهب اقدام به مبادله معارف، مطالعات و پژوهش‌های خود کنند تا با آرامش علمای روشن بین و دوراندیش - که تنها چیزی که دنبالش هستند، دیدن و شناختن و گفتن و تألیف است - همدیگر را بشناسند. ایده "تقریب" مذاهب در پرتو

اندیشه روشن و مستقیم و درستی که شما به گرد آن با یکدیگر جمع شده‌اید، ایده‌ای مبتنی بر گفت‌وگوی علمی و براساس اجتهاد و حجت و بدورافکندن تعصب و انزوا و پراکندگی و استقبال از دیدگاه‌ها مبتنی بر منطق و دلیل است.

این ایده پشتیبان وحدت اسلامی است شگفت هم نیست که طرح اختلاف‌های مذهبی می‌تواند عاملی در حمایت از وحدت مسلمانان باشد، زیرا این امر با شیوه و منش پیشوایان مذاهب مختلف در ستایش متقابل از یکدیگر و مذمت تعصب نسبت به رأی خود همخوانی دارد و گفته‌های ایشان در این باره کاملاً مشهود است.

به نظر ما احادیث بسیار زیادی که در این باب وارد شده هر مجتهدی را بدان می‌خواند تا بکوشد و اجتهاد کند و از خداوند پاداش گیرد؛ چون مجتهد اگر اجتهاد درستی داشته باشد دو پاداش و اگر بر خطا باشد [به دلیل اجتهادی که به‌عمل آورده] دارای یک پاداش است؛ این قاعده، ما را به گفت‌وگو، نفی تفرقه و پذیرش یکدیگر سوق می‌دهد و اجتهاد و بهره‌مندی از یکدیگر را تشویق می‌کند و بدان فرامی‌خواند. اصل اجتهاد به معنای احتمال خطاست و تا زمانی که احتمال خطا مطرح باشد، احتمال صواب مخالف به همان اندازه وارد است.

شرط همه اینها - همچنان‌که می‌دانید - توافق بر اصول ثابتی است که اجتهادپذیر نبوده و غیر قابل مخالفت می‌باشند، یعنی اصول شناخته شده نزد مسلمانان. و حال که چنین است - که واقعاً هم چنین است - شایسته نیست تعصب‌های مذهبی بر مسلمانان چیره شود، بلکه آنها وظیفه دارند به آنچه که برهان و دلیل، صواب آن‌را روشن ساخته عمل کنند و پای بند باشند و رغبت صادقانه و همه جانبه‌ای برای وصول به حق داشته باشند.

به نظر من باید مطالعات مقایسه‌ای میان مذاهب چهارگانه و گوناگون اهل سنت و مذاهب جعفری، زیدی و ظاهری و حتی میان آرای برخی مجتهدان که به مذهب معینی به نام خود شهره نیستند، انجام شود.

در پرتو آنچه گفته شد و در چارچوب روشن و مستقیم آن، اختلاف‌های فقهی

مذهبی، خود تبدیل به ابزاری از ابزارهای قدرت علمی و تسامح‌نگری و همسو با طبیعت جهان شمول اسلام و فراخوانی که همه بشریت را به‌طور کامل در برمی‌گیرد، تبدیل می‌شود و مسلمانان از آن پس، تنها به آنچه که شایسته است به عنوان ابزارهای یاری دین و اصلاح حال و وضع مسلمانان فراگیرند، می‌اندیشند.

من امروزه دو تن از پیشگامان و بزرگان "تقریب" را، دو آزاداندیش و شجاع و دو پرچمدار نستوه این کارزار را به یاد می‌آورم که یکی از آنها حضرت امام "شیخ محمود شلتوت" بود که در شهر مَنبَه بنی‌منصور مرکز ایالتی البارد البحیر (جمهوری عربی مصر) به تاریخ ۱۸۹۳/۴/۲۲ م. به دنیا آمد و درحالی که دوازده سال بیش نداشت، قرآن را حفظ کرد و در خانواده‌ای مذهبی پرورش یافت؛ چه پدر و جد وی هر دو از فارغ التحصیلان الازهر بودند و در خانواده‌اش کسی جز عالم دینی یا حافظ قرآن وجود نداشت.

او در سال ۱۹۱۸ م. از دانشگاه الازهر فارغ التحصیل شد و در آنجا به تدریس پرداخت، و در سال ۱۹۲۷ م. به بخش آموزش‌های عالی در قاهره انتقال یافت. او مبلغ اصلاح‌گر و روشن‌اندیش و خوش‌فکری بود که در اصلاح الازهر هم کوشید. به همین دلیل، خود و همراهانش کنار گذاشته شدند. او سپس به عنوان وکیل دادگستری مشغول به کار گردید، ولی مدتی بعد به الازهر بازگردانده شد و به عنوان نایب رئیس دانشکده شریعت منصوب گردید؛ او از اعضای "هیئت کبار العلماء" بود و در خطابه و سخنرانی مهارتی تمام داشت. وی دارای بیست و شش تألیف در تفسیر و شاخه‌های مختلف فرهنگ اسلامی است. از او اجتهادهای بی‌سابقه‌ای داریم؛ از جمله فتوای مشهوری که وقتی "شیخ جامع الازهر" بود، در جواز تعبد بر هر یک از مذاهب اسلامی که دارای اصول شناخته شده‌ای هستند و به درستی نقل شده‌اند، صادر کرد. این فتوا یکی از ثمرات پربار "تقریب" و از سوی کسی صادر شد که دارای موقعیت و مقام بس مهم در اسلام بود و از همان روز نخست، ایده "تقریب" را پذیرفت.

شخصیت دوم "آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی" بود که در

شهر بروجرد در غرب ایران و در خانواده‌ای که در معارف و شریعت اسلامی شهرت فراوانی داشت به دنیا آمد. اصولاً همه خاندان طباطبایی از نوادگان "امام جعفر صادق" [علیه السلام] پیشوای نخست مذهب جعفری و امام ششم شیعه امامیه اثنی عشری هستند و مذهب ایشان (جعفری امامیه) از همه به اهل سنت نزدیکتر است و مذهبشان ضمن مذاهب دیگر در ازهر شریف تدریس می‌شود.

"آیت الله العظمی بروجردی" دروس خود را ابتدا در بروجرد و سپس در اصفهان و قم فراگرفت و سپس به نجف اشرف رفت و در آنجا توانست سطوح مختلف و مراتب اجتهاد نزد علمای شیعه را فراگیرد و به مقام اجتهاد نایل آید، مقامی که به او اجازه می‌دهد مرجع تقلید پیروان مذهب باشد. آنگاه به زادگاه خود (بروجرد) بازگشت و در آنجا به علم و تدریس اشتغال یافت تا سرانجام تقدیر بر آن قرار گرفت که به مقام مرجعیت تقلید شیعیان برسد و آنگاه به شهر قم انتقال یافت و زعامت مذهب شیعه اثنی عشری را برعهده گرفت.

مجله "رسالة الاسلام" ارگان "جماعة التقريب بين المذاهب الاسلاميه" خاطر نشان می‌سازد: "آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی" - که از برجسته‌ترین علمای منادی وحدت کلمه مسلمانان به‌شمار می‌رود - کوشش‌های فراوانی در راستای "تقریب" به عمل آورد. او تنها رهبر یک مذهب یا صاحب مذهب معین یا زعیم معنوی ملتی نبود، مرد دین و دنیا و برای همه مردم و اسلام بود و در ۳۰ مارس ۱۹۶۱ م. وفات یافت.

توصیه‌های پایانی کنگره

در پایان نشست‌های این کنگره، شرکت‌کنندگان بیانیه‌ای مشتمل بر شماری از توصیه‌ها و نکات را مورد تصویب قرار دادند که قسمت‌هایی از آن به قرار زیر است:

۱- تاکید بر آنچه که مقام معظم رهبری "حضرت آیت الله خامنه‌ای" مبنی بر اینکه هدف از بزرگداشت این روحانی بزرگوار، ستایش از خدمت شایان توجهی است که

به امت اسلامی تقدیم داشته است؛ با امتی که امروزه بیش از هر وقت دیگری به وحدت و تقریب نیاز دارد.

۲- ضرورت غنا بخشیدن به فرهنگ و اندیشه و فقه اسلامی و تعمیق ایده "تقریب مذاهب اسلامی" و مبادله تجربیات در عرصه‌های مختلف فکری، اجتماعی و اقتصادی در راستای تحقق وحدت مسلمانان.

۳- شرکت کنندگان مراتب ستایش خود را از کوشش‌های دو روحانی بزرگوار: "حضرت آیت الله العظمی بروجردی" و "امام شیخ محمود شلتوت" به خاطر تلاش‌های سترگ ایشان در راستای وحدت مسلمانان، ابراز داشتند و آنان را سرمشق‌های نیکویی در این راه تلقی کردند و خواهان نشر اندیشه‌ها و تألیفات ایشان شدند.

۴- شرکت کنندگان دروذهای خود را نثار انتفاضه پرشکوه فلسطین کردند و خواهان حمایت و پشتیبانی از آن گشتند و پایمال‌سازی حقوق مردم فلسطین و زیر پاگذازدن حق آنان در آزادسازی کامل خاک مقدس خود بویژه قدس شریف را محکوم ساختند.

۵- شرکت کنندگان در این کنگره کوشش‌های "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" را مورد ستایش قرار دادند و تأسیس دانشگاه "تقریب مذاهب اسلامی" در تهران را تبریک گفتند.

۶- همچنان‌که شرکت کنندگان کوشش‌های "مجمع پژوهش‌های اسلامی" (در قاهره) در عرصه تقریب و حمایت از وحدت اسلامی را مورد ستایش قرار دادند.

۷- شرکت کنندگان توصیه کردند تا کارهای مشترک بیشتری در راستای تألیف طرح علمی مقایسه‌ای شامل عرصه‌های: تفسیر، فقه و مانند اینها انجام شود و بر ضرورت مبادله استاد و دانشجو و کتاب و برنامه‌های آموزشی میان دانشگاه و مؤسسه‌های آموزشی انگشت گذارند.

۸- شرکت کنندگان خواهان برگزاری کنگره مشابیهی در الازهر (قاهره) در سال ۱۴۲۳هـ.ق. به مناسبت سپری شدن چهل سال از وفات مرحوم "امام محمود شلتوت" گشتند.

۹- شرکت کنندگان در این کنگره، مراتب تقدیر و ستایش خود را از جناب مستطاب "دکتر محمود سید طنطاوی" (شیخ الازهر) به خاطر توجه فوق العاده‌ای که به موضوع وحدت و "تقریب" و پیگیری مشکلات و مسائل مسلمانان مبذول می‌دارند، بیان داشتند.

۱۰- هیئت نمایندگی الازهر، مراتب تشکر و ستایش خود را تقدیم مقام معظم رهبری "حضرت آیت الله خامنه‌ای" به خاطر عنایت و حمایت معظم له از این کنگره و ارائه پیام ارزشمند در نشست افتتاحی، تقدیم داشت.

اختلاف‌های سنی و شیعه تنها در فرعیات است^۱

طی سفر هیئت مصری به ایران، شیعیان نماز ظهر و عصر را به امامت "شیخ محمود عاشور" به‌جای آوردند و در نماز مغرب نیز امامت بر عهده یک روحانی شیعه بود که هیئت مصری پشت سر وی به نماز ایستاد. گو اینکه شیعیان مَهْری گلی برای سجده بر روی آن در نظر می‌گیرند. ایشان هر کدام از دو نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا را یکجا می‌خوانند؛ هدف از نمازگزاردن به امامت شیعه و سنی تأکید بر امکان تقریب این دو مذهب است. به گفته "شیخ محمود عاشور" نایب رئیس الازهر و رئیس هیئت مصری اعزامی به ایران که بر این نکته انگشت گذارد، اختلاف‌های دو مذهب بیش از ۵٪ نیست که جملگی نیز در فرعیات است و شامل اصول عقیده نمی‌شود. او خاطر نشان ساخت که حتی اختلاف‌های موجود در میان محافظه‌کاران به رهبری "حضرت آیت الله خامنه‌ای" و میانه‌روها به رهبری رئیس جمهور "خاتمی" نیز تأثیری بر امکان "تقریب" ندارد، زیرا همه ایرانیان با شور و شغف فراوان در انتظار تحقق آنند.

"شیخ محمود عاشور" افزود: نخستین گام‌های "تقریب"، سفر هیئت مصری به ایران و سپس حضور سی تن از اساتید دانشگاه‌های ایران به منظور مطالعه زبان و ادبیات عربی در دانشگاه الازهر بود.

در مورد نقاط اختلاف نیز هیئت علما و "مجمع پژوهش‌ها" نشست می‌خواهند داشت تا نحوه "تقریب" در خصوص آنها را مورد بحث و بررسی قرار دهند بویژه که در سفر به ایران، توافق دو هیئت به مرز وحدت نزدیک شد و دیگر نیازی به برگزاری

۱. مصاحبه نماینده ماهنامه "التصوف الاسلامی" با "شیخ محمود عاشور"، قاهره، شماره ۲۶۴، ذی الحجة سال ۱۴۲۱ ه.ق. مجری مصاحبه: "احمد ایوب".

کنگره‌های مشترک وجود ندارد؛ چون هیئت مصری متوجه شد که اختلاف بین اهل سنت و شیعه، تنها خیالی است که طرفین را فرا گرفته، حال آنکه قرآنشان یکی و کتابشان یکی است تا جایی که حتی قاریان ایرانی از صدای "عبدالباسط" و "مصطفی اسماعیل" تقلید می‌کنند و زنان مصری حجاب دربرمی‌کنند و پوشش زنان ایران نیز چادر است.

* به چه منظور در رأس یک هیئت مصری به ایران سفر کردید!

• دعوت برای این سفر از سوی "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" برای حضور در کنگره بزرگداشت پیشگامان تقریب یعنی: "آیت الله العظمی بروجردی" و حضرت "شیخ محمود شلتوت" صورت گرفت. این دعوت خطابه "دکتر محمد سید طنطاوی" (شیخ الازهر) و دو تن همراه او بود. ایشان به دوازده اندیشمند مصری مأموریت دادند مقالاتی درباره "شیخ محمود شلتوت" بنویسند و این دعوت با "مجمع پژوهش‌های اسلامی" هم در میان گذاشته شد. "شیخ الازهر" خود دوازده اندیشمند نویسنده مقالات را برگزید و از آنجا که شرایط خاص ایشان به گونه‌ای است که از سفر منع شده‌اند، ازمن خواستند ایشان را در ریاست هیئت، نمایندگی کنم.

* آیا این نخستین سفر از این نوع به ایران است؟

• آری.

* طی این سفر، ایده تقریب دو مذهب اهل سنت و شیعه مورد بحث و بررسی قرار گرفت، به نظر حضرت‌تعالی این "تقریب" چگونه محقق می‌شود؟

• اهل سنت می‌گویند: لا اله الا الله. آنها [شیعه] هم همین را می‌گویند. به همین دلیل فاصله دو مذهب از یکدیگر بسیار اندک است و مطلقاً دور نیست. پیامبر اکرم (علیه الصلاة والسلام) می‌فرماید: هرکس بگوید "لا اله الا الله" وارد بهشت می‌شود. "ابوذر" از ایشان می‌پرسد: حتی اگر زنا کرده باشد ای رسول خدا؟ پیامبر فرمود: حتی اگر زنا کرده باشد... مسئله، مسئله ایمان است و تا هنگامی که کفر نباشد، "تقریب" جایز است.

علاوه بر این، ما با شیعه در مورد اصول و ثوابت عقیدتی اتفاق نظر داریم؛ آنها نیز همچون ما این اصول را از قرآن و سنت می‌گیرند.

ما در فقه در خصوص ۹۵٪ احکام اتفاق نظر داریم و وجه اختلاف‌های ما تنها ۵٪ است که می‌توان در این موارد نیز "تقریب" داشت. اسلام به ما فرمان داده تا با کسانی که در عقیده اتفاق نظر نداریم، گفت‌وگو کنیم؛ آنهایی که در عقیده با ایشان اتفاق نظر داریم که جای خود دارند!

* اختلاف‌های این دو مذهب در چیست؟

● ما اکنون در مورد وجود اتفاق صحبت می‌کنیم و نه اختلاف؛ زیرا اختلاف‌ها در فرعیات است و پیشوایان اهل سنت: "ابوحنیفه"، "ابن حنبل" و "شافعی" نیز با هم اختلاف داشتند و حتی "ابوحنیفه" با این سخن به اختلاف‌ها پایان بخشید: « نظر من صواب است، ولی احتمال خطا در آن می‌رود و نظر دیگری، خطاست ولی احتمال صواب در آن هست..» بنابراین اختلاف حتی میان پیشوایان هم وجود داشته است، ولی هرگز به مرحله‌ای که همدیگر را تکفیر کنند یا مجرم بدانند، نرسید.

وقتی ما به ایران رفتیم، همراه با آنها به نماز ایستادیم و آنها نیز با ما نماز خواندند و هیچ اختلاف عمده‌ای در نماز آنها ندیدم.

* چگونه می‌گویید اختلافی ندیدید، حال آنکه می‌دانیم شیعیان اعمال خاصی را در نماز انجام می‌دهند؟

● تنها اختلاف آنها در آن است که "مهری" از جنس خاک بر زمین می‌گذارند تا بر آن سجده کنند.

* پیشنهاد چه کسی بود؟

● پیشنهادها از هر دو طرف بودند؛ در نماز ظهر شیعیان به امامت یک مصری نماز خواندند و در نماز مغرب، ما به پیشنهادی یک شیعه، به نماز ایستادیم؛ شاید یکی از ویژگی نماز در آنجا، جمع میان نمازهای ظهر و عصر و نیز نمازهای مغرب و عشا است که روایت آن وارد شده و شرعاً هم جایز است.

* آیا اگر "تقریب" صورت گرفت ممکن است ما هم در مصر نماز ظهر و عصر را یکجا بخوانیم؟

● این دشوار است، زیرا ما عادت کرده‌ایم که هر نمازی را آنچنانکه از پیامبر اکرم (علیه الصلاة و السلام) نقل شده، جداگانه بخوانیم، ولی البته این بدان معنا نیست که شیعیان، مؤمن نیستند؛ زیرا اختلاف‌های اساسی میان ما در عقیده نیست و به سادگی می‌توان حلش کرد.

* حال که از "تقریب" دو مذهب سخن می‌گویید، حتماً باید نزدیکی‌هایی میان جامعه مصری و جامعه ایرانی وجود داشته باشد؛ آیا شما در این سفر چیزی را که مشوق نزدیکی و تشابه این دو جامعه به یکدیگر باشد، ملاحظه فرمودید؟

● من هرگز احساس بیگانگی نکردم؛ آنها به گرمی از ما استقبال کردند، در فرودگاه همه علما در انتظار ما بودند؛ حتی جناب "آیت الله تسخیری" که به لحاظ حرکت مشکل دارند، زحمت این کار را بر خود هموار کردند و برای استقبال از ما به فرودگاه آمده بودند.

حوزه‌های علمیه و طلبه‌های قم نیز با عشق فراوان و به گرمی به استقبالمان آمدند. * در مورد مردم چه می‌گویید؟ آیا میان مردم و دولت پیرامون ضرورت نزدیک شدن با مصر، اختلافی یافتید؟

● مردم ایران، مصر را دوست دارند. آنها و دولتشان با شور و شوق فراوان به انتظار از سرگیری روابط هستند.

* اگر انتقادی که از زنان دنیا می‌شود بی‌حجابی آنهاست، نظر زن ایرانی در این باره چیست؟

● زنان ایران پای‌بند پوشش چادر هستند که بی‌شبهت به حجاب زنان مصری نیست.

* آیا می‌توان گفت که تعهد دینی در ایران بیش از مصر است؟

● تنها با یک هفته‌ای که در آنجا گذراندم نمی‌توانم با قاطعیت در این باره اظهار

نظر کنم. برای این کار حتماً باید به میان مردم رفت و با همه طایفه‌ها از نزدیک برخورد داشت، ولی نکتهٔ اساسی قابل ذکر در این میان آن‌است که به هنگام نماز مساجد پر می‌شود و مردم در کارهای خود همواره خدا را در نظر می‌گیرند.

* شما طی این سفر خواهان از سرگیری فعالیت‌های "دارالتقریب" شدید. پس از سی و پنج سال تعطیلی، این مرکز چه خاصیتی می‌تواند داشته باشد!؟

● "دارالتقریب" بسیار مفید است، زیرا ما از شیعیان دور نیستیم؛ آنها برادران دینی ما هستند، "دارالتقریب" بسیار فعال بود و مجله‌ای با نام "رسالة الاسلام" را منتشر می‌کرد که سرشار از مطالب مربوط به "تقریب" بود.

* آیا بهتر نیست کنفرانسی برگزار شود که در آن همهٔ علما و پیشوایان دو مذهب گرد هم آیند و به گفت‌وگو و بحث در مسائل پردازند؟

● ما دیدار کردیم و به بحث پرداختیم و به "تقریب" زیادی در حدّ وحدت هم رسیدیم. ولی کنفرانس‌ها برگزار می‌شوند و به پایان می‌رسند و کاری از پیش نمی‌برند. سفر ما به ایران خیلی مؤثرتر از کنفرانس‌ها بود و بازتاب‌های بسیار خوبی داشت.

* شما در چه مواردی توافق کردید که به مرحلهٔ وحدت هم رسیده است؟

● توافق کردیم که در هیچ موردی اختلاف نداشته باشیم، زیرا دید ما نسبت به شیعه قبلاً از این قرار بود که آنها قرآن‌های خاص خود و عبادات ویژه خود را دارند؛ به همین دلیل هر یک از اعضای هیئت مصری، قرآن ویژه خود را همراه داشت! ولی یکباره متوجه شدیم که قرآن آنها عین قرآن ماست. همراه نشست‌ها و میزگردهایی که طی این سفر برگزار شد نیز با تلاوت قرآنی آغاز می‌شد و از آن مهم‌تر که قاریان ایرانی سعی می‌کردند از شیوه تلاوت قاریان مصری تقلید کنند. مثلاً در جلسهٔ گشایش کنگره، قاری ایرانی از "شیخ عبدالباسط عبدالصمد" و دیگری از "شیخ مصطفی اسماعیل" تقلید می‌کردند؛ در این سفر، آن سوءتفاهم‌هایی که در ذهن ما بود جملگی از میان رفت.

* دیدارها و گفت‌وگوهایی که در این سفر صورت گرفت، جملگی به موضوعات

سیاسی کشانده شد. چیزی که باعث شد برخی تأکید کنند که هدف از سفر هیئت اعزامی الازهر، نه دینی که سیاسی بود!

● هرگز... ما جز برای شرکت در کنگره بزرگداشت "آیت الله العظمی بروجردی" و "امام شیخ محمود شلتوت" به ایران رفتیم. سخنرانی اولی من هم دربارهٔ "تقریب مذاهب اسلامی" بود.

* پس چه چیزی گفت‌وگوها را به سیاست کشاند؟

● این مسئله تنها طی دیداری بود که ما با مقام معظم رهبری ایران "آیت الله خامنه‌ای" و سپس دیدار با ریاست جمهوری ایران، اتفاق افتاد. ولی حقیقت مسلم آن‌است که آنها به "ازهر شریف" به مثابه مرجعیت دینی خود می‌نگرند.

* آیا صحبت‌های سیاسی به سخن از موضع در برابر آمریکا یا اسرائیل هم کشانده شد، بویژه که آنها از کمپ دیوید صحبت کردند؟

● کمپ دیوید تنها نکته‌ای بود که مقام معظم رهبری ایران "آیت الله خامنه‌ای" به آن اشاره کرد که پاسخ آن را دادیم. من شخصاً پاسخ گفتم و از طرف هیچ کسی هم چیزی به ما گفته نشده بود و حتی پس از بازگشت ما هم کسی با من تماس نگرفت و کارم را سرزنش یا از آن تشکر نکرد. و حتی وقتی پیش از سفر، خواهان رهنمودهای حضرت شیخ ازهر شدم، فرمودند: رهنمودی ندارم.

× پس از بازگشت از ایران، آیا به نظر شما "تقریب" بین دو مذهب سنی و شیعی،

به جنبه‌های سیاسی روابط میان مصر و ایران کمک می‌کند؟

● دست کم در مورد وحدت ایران و مصر کمک می‌کند. کشورها، قدرت‌های سترگی هستند و زمانی که به هم نزدیک شوند معجزه‌ها اتفاق می‌افتد؛ از آن گذشته، چرا این "تقریب" گامی به جلو نباشد؟

رابطه مصر و ایران^۱

جناب "دکتر فرید نصر واصل" مفتی جمهوری عربی مصر از سفر مهم و فوق‌العاده‌ای که به ایران داشت، با خبرهای خوش فراوانی به کشور بازگشت. هر دو طرف اصرار داشتند که مشکلاتی را که مانع از ازسرگیری مجدد روابط سیاسی میان دو کشور می‌شود، به یک سو نهند. جناب مفتی طی دیدارهای خود با رهبران بلند پایه از مقام معظم رهبری ایران "آیت الله خامنه‌ای" گرفته تا جناب "دکتر محمد خاتمی" رئیس جمهور ایران - به علاقه همگی آنان به از سرگیری روابط با مصر پی بردند و هر دو طرف توافق کردند که یک بار دیگر کوشش‌ها برای "تقریب" مذاهب بویژه دو مذهب سنی و شیعه از سر گرفته شود. هفته نامه "آخرالساعه" مصاحبه‌ای با جناب مفتی داشت و پیرامون نتایج و علل سفر ایشان به ایران، پرسش‌هایی را با ایشان در میان گذاشت:

* هدف از این سفر به ایران چه بود؟ و در این سفر چه کاری صورت گرفت و آیا هدفی که داشتید، تحقق پیدا کرد؟

● سفر به ایران، سفر بسیار موفقیت‌آمیز و مهمی بود و برای ذوب کردن یخ‌هایی که در روابط دو کشور برادر مصر و ایران همچنان باقی است، بسیار ضروری بود، زیرا مسلمان در هر کجای جهان باشد برادر مسلمان است. عقیده‌ای که ما را به گردهم جمع می‌کند اسلام است؛ اسلام عقیده‌ای است که برای تمامی بشریت در همه جا و هر زمانی - به رغم تفاوت‌های نژادی، رنگی و زبانی و... آمده است.

* هدف از این سفر، شرکت در کنگره‌ای بود که برای نخستین بار برای بزرگداشت

دو عالم جلیل‌القدر یعنی "جناب امام شیخ محمود شلتوت" (شیخ سابق الازهر) و نیز نخستین کسی که مکتب "تقریب مذاهب اسلامی" را در سطح جهان عرب و اسلام در دوران کنونی گشود، یعنی "حضرت آیت الله بروجردی" برگزار می‌شد، "آیت الله العظمی بروجردی" مهم‌ترین شخصیتی بود که در این راه همکاری کردند و این مکتب را پس از "آیت الله قمی" که در آن زمان در مصر بود و با "شیخ محمود شلتوت" همکاری می‌کرد، در ایران تأسیس کرد. هدف از این کنگره، تقریب مذاهب اسلامی بود. این کنگره دینی شاهد حضور گسترده همه علما و متخصصان مذهبی ایران و جهان اسلام بود.

* آیا این کنگره نخستین دیدار رسمی، در این سطح بود که به موضوع تقریب مذاهب اسلامی پرداخت؟

● آری. درست است. نخستین کنگره‌ای بود که به این منظور برگزار می‌شد، چه پس از تأسیس "دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه" در مصر، در ایران نیز "شورایعالی تقریب مذاهب اسلامی" تشکیل شد و نقش و فعالیت خود را با دیدارهایی که در سطح جهان اسلام میان علما، صورت می‌گرفت، ایفا می‌کرد، گویانکه تنها در این کنگره بود که جنبه رسمی بخود گرفت.

حقیقت آن است که این کنگره، شکل جهانی به‌خود گرفته بود، زیرا دربردارنده همه شخصیت‌های اسلامی مهم در مصر و ایران - بویژه با مشارکت علمای "مجمع پژوهش‌های اسلامی" (مصر) یعنی بزرگترین هیئت علمی برگزیده از سوی جناب شیخ الازهر آقای "دکتر سید محمد طنطاوی" بود و همچنانکه می‌دانید مشتمل بر علمای بزرگ و دربردارنده تمامی تخصص‌های علمی، دینی و عملی است.

* منظور از "تقریب مذاهب" چیست؟

● در واقع، کوششی است برای از میان برداشتن توهمات که استعمار در میان مسلمانان ایجاد کرده است؛ استعمار به وسایل مختلف تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی را میان شیعه و اهل سنت به هدف فتنه‌انگیزی و مفسده‌جویی گسترش داده و نقش

۱. مصاحبه نماینده هفته نامه "آخر ساعة الأسبوعية" قاهره (آقای الفت الخشاب) با جناب "دکتر شیخ فرید نصر واصل" (مفتی جمهوری عربی مصر)؛ شماره ۳۴۵۷ مورخ ۲۴ ژانویه ۲۰۰۱م.

اصلی را به‌هنگام اشغال کشورهای اسلامی ایفا کرد. او در پی آن بود که با یورش فکری و فرهنگی به همه گروه‌های مسلمان بویژه شیعه و اهل سنت - چنین القا کند که تفاوت‌های زیادی میان آنها وجود دارد. تأثیر این کارها و فعالیت‌های خصمانه استعماری چنان بود که شیعه و سنی یکدیگر را دشمنان یکدیگر تلقی می‌کردند؛ به طوری که گویی یک دین نداشتند. آنها همه را قانع کردند که شیعه از اسلام منحرف گشته است! به طوری که شیعیان را در نظر مسلمانان اهل سنت، گروهی خارج از اسلام نشان دادند که البته این حقیقت ندارد.

* آیا این در مورد هیچ‌کدام از فرقه‌های شیعی، صادق نیست؟

● خیر. برای اغلب فرقه‌ها، غیر حقیقی است. البته فرقه‌های منحرفی وجود دارند، ولی این فرقه‌ها را خود ایران نیز انکار می‌کند و به رسمیت نمی‌شناسد و در ایران هم وجود ندارند، ولی شیعیان موجود در ایران، شیعه امامیه‌ای هستند که پذیرفته شده هستند و فقه ایشان در "دانشگاه الازهر" تدریس می‌شود و ما در همه مباحث خود از آن یاری می‌جوییم و همچنان که جناب "شیخ محمود شلتوت" هم تأکید کرده، از جمله مذهبی است که می‌توان به آنها گروید و ما در اینجا (دارالفتوی) نیز وقتی فتوایی صادر می‌کنیم به همه مذاهب از جمله مذهب شیعه امامی و شیعه زیدی و مذاهب همه صحابه و تابعین، مراجعه می‌کنیم و جملگی این مذاهب را در خصوص دلیلی برای ترجیح حکم و فتوا در نظر می‌گیریم. همه در یک سطح قرار دارند. ما در بسیاری از قوانین احوال شخصی نیز از مذاهب شیعی از جمله امامیه و زیدیه استفاده کرده و می‌کنیم.

* برداشت شما پس از این سفر چیست؟

● در این سفر متوجه شدیم که فقه اسلامی و مذاهب اسلامی از سوی آنها در سطح بسیار بالا و شایسته‌ای تدریس می‌شود؛ آنها فقه مذهب شافعی و حنفی را به عنوان دروس تخصصی، تدریس می‌کنند و به مطالعات مقایسه‌ای نیز اهمیت می‌دهند. برای ما مسجّل گشت که تمامی آنچه تصوّر می‌کردیم و برای خود در ذهن داشتیم،

اصولاً حقیقت نداشت و توهمی بیش نبود و حقیقت آن است که مردم ایران، مصری‌ها و مصر را دوست دارند و آن‌را پشتیبان خوبی برای خود می‌شمارند، همچنان که ما نیز چنین می‌اندیشیم، زیرا قدرت مسلمان در کنار برادر مسلمانش است. قدرت ایران را نمی‌توان دست کم گرفت؛ ایران کشوری است با تمدن بسیار قدرتمند از جنبه اسلامی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی.

همچنان که برای آنها نیز روشن شد که ما در مصر، بسی بیش از آنها به اهل بیت [ع] علاقه داریم. ما اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) و [امام] حسین [ع] و بانو زینب و بانو نفیسه و امام زین العابدین [ع] را در دل خود جای می‌دهیم، همچنان که برای ما نیز روشن شد که آنها نسبت به اسلام به عنوان یک عقیده و شریعت، تشیع (هوداری) دارند و اختلاف میان ما و آنها تنها در برخی فروع فقهی است که به‌رحال تأثیری بر روابط ما ندارد. اختلاف در فرعیات فقهی میان مذهب شافعی، مذهب حنفی، مذهب مالکی و مذهب ظاهری هم وجود دارد، حتی در فرعیات یک مذهب هم اختلاف نظر هست که البته موجب غنای فقه اسلامی می‌گردد، این اختلاف‌ها، ویژگی‌هایی است که منجر به غنای فقه اسلامی می‌گردد زیرا ما وقتی در مورد مسئله‌ای در صدد برداشت حکم از فقه اسلامی برمی‌آییم خواهیم دید که راه‌حلی در هر کدام از این مذاهب وجود دارد و دیگر ناگزیر نمی‌شویم از غرب چیزی بگیریم.

* حجم اختلاف میان دو مذهب شیعه و اهل سنت، چه مقدار است؟

● برای ما و با توجه به میراث اسلامی که در عرصه شریعت و فقه اسلامی داریم، روشن شده که ما در ۹۵٪ اتفاق نظر داریم و اختلاف‌های ما از ۵٪ فراتر نمی‌رود؛ که آنها نیز بیشتر پیرامون مسائل فرعی است و جنبه اساسی ندارد. حقیقت آن است که اینک ضروری شده که پیروان و فرزندان امت اسلامی با همدیگر ارتباط و همدلی داشته باشند، بویژه در پرتو چالش‌ها و اتحادیه‌های جهانی که علیه مسلمانان شکل گرفته و نیز قلدرمآبی‌های صهیونیسم جهانی که می‌کوشد بر سرنوشت و مقدسات ما در فلسطین مسلط شود.

* آیا "تقریب" دینی میان مصر و ایران به عنوان انعکاسی از مواضع سیاسی نزدیک میان دو کشور در این روزهاست؟

● من معتقدم که نزدیکی سیاسی فعلاً هم وجود دارد و ما آنچه در رهبران سیاسی ایران لمس کردیم رغبت شدید نسبت به برقراری روابط نزدیک میان دو کشور است. همچنان‌که می‌دانیم نزدیکی اصلی، نزدیکی میان ملت‌هایی است که مبتنی بر نزدیکی دینی و عقیدتی است که کار را برای حاکمان و رهبران سیاسی در جهت نزدیکی در همه عرصه‌های دیگر ساده‌تر می‌سازد، زیرا اگر این همدلی و پیوند از عقاید و فرهنگ و میراث اجتماعی میان ملت‌ها سرچشمه نگرفته باشد، به دشواری می‌توان به توافق سیاسی دست یافت، بزرگ‌ترین دلیل آن نیز وضع اسرائیل است. ما روابط سیاسی و دیپلماسی با اسرائیل داریم، ولی این روابط کاملاً منجمد است و از نظر ملت‌ها کمترین ارزشی ندارد، چون موانع بسیار جدی میان دو ملت وجود دارد؛ بنابراین مهم نزدیکی و دیدار سیاسی نیست، بلکه مهم روابط مردمی، فرهنگی و دینی متین واصلی است که همه تفاوت‌ها را از میان برمی‌دارد.

* توصیه‌های کنگره تقریب مذاهب اسلامی چه بود؟

● جملگی در رابطه با هدف این کنگره بود. ما سعی می‌کنیم این نزدیکی را در راستای تحقق هدف مورد نظر همه ما در تداوم روابط میان ملل اسلامی در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که وحدت امت اسلامی را تحقق بخشد و به تشکیل بازار مشترک اسلامی بینجامد، روزبه روز افزون‌تر سازیم.

* با توجه به اینکه برای نخستین بار است که چنین هیئت بزرگی از "الازهر" و

"مجمع پژوهش‌های اسلامی" (مصر) به ایران سفر می‌کند، چه توضیحی دارید؟

● زمینه در آنجا بسیار مهیا شده است و در عین حال شرایطی که امت اسلامی در آن وجود دارد ایجاد می‌کرد که هیئت مصری در این سطح علمی بسیار بالا حضور یابند. هدف از این امر مهم تحقق یافت و به بسیاری از توهمات که وجود داشت، پایان بخشید. این کار با مقالات و گفت‌وگوها و دیدارها و بحث‌ها و گردهمایی‌هایی

که در سطوح مختلف صورت گرفت، تحقق یافت و برای همگان روشن شد که استعمارگرانی که اختلاف و تفرقه را وارد اندیشه‌های ما کرده‌اند چه نقش وحشتناکی را بازی کرده بودند، می‌توان گفت: این تصور کاملاً روشن شد و از نظر ملت ایران در همه سطوح مردمی و سیاسی و نزد علمای دینی و روحانیونی که مردم را رهبری می‌کنند و نفوذ بسزایی در میان آنها دارند، به میزان ۱۸۰ درجه تغییر پیدا کرد. و بر همگان مسلّم گشت که مصر نیز - خدای را شکر - همه گونه خیری با خود دارد و هیچ طرف بیگانه‌ای بر آن تأثیری ندارد و سخشن در اختیار خودش و رهبران سیاسی و دینی آن است و هیچ کس جز خداوند متعال بر آن دستی ندارد. حقیقت آن است که این دیدار نتایجی را تحقق بخشید که طی ده‌ها سال گذشته، به دست نیامده بود.

* آیا در این کنگره مسئله وحدت بخشیدن به آغاز ماه‌های قمری در جهان اسلام نیز مطرح شد؟

● آری! در حاشیه کنگره مطرح شد و ما متوجه شدیم که آنها در هر چیزی که به تقریب بینجامد با ما کاملاً هم‌عقیده‌اند، آنها گزارش‌ها و داده‌های بیشتری در این باره می‌خواستند. آنچه مایلیم بر آن انگشت بگذارم اینکه باید همه قدرت‌های مادی و معنوی [در کشورهای ما] در جهت تحقق این هدف و از میان برداشتن عوامل بازدارنده این نزدیکی و نیز تلاش به هر وسیله و از هر راه برای تحقق نزدیکی سیاسی و از سرگیری کامل روابط در اسرع وقت هم در اینجا و هم در آنجا و در هر نقطه جهان، به کار گرفته شود، زیرا این نزدیکی و همدلی است که بر همه اختلاف‌های فرعی چیره می‌شود و آنها را زایل می‌سازد.

آیات عظام و شیوخ "الازهر"

ایرانیان دیداری را که در یک طرف، علمای "ازهر شریف" و در سوی دیگر، آیات عظام و علمای برجسته حوزه‌های علمیه شیعی و مراجع عالییه آن قرار دارند، طی چهارده قرن پیش که فتنه بزرگ، جهان اسلام را به گروه‌ها و مذاهب متعدد تقسیم کرد و شکاف زیادی میان مسلمانان ایجاد نمود و از سوی دشمنان اسلام برای متفرق کردن مسلمانان و ضربه زدن به وحدت جهان اسلام مورد بهره‌برداری قرار گرفت، مهم‌ترین حادثه در تاریخ اسلام تلقی می‌کنند.

به میزان خوشامدگویی‌های بسیار سنگینی که از علمای "ازهر" طی شش روزی که نشست‌های دو طرف در تهران و قم جریان داشت به عمل آمد، امید حوزه علمیه و علمای برجسته شیعه به اینکه این دیدارها آغاز کاهش اختلاف‌های مزمنی باشد که جهان اسلام را چند پاره کرده، بیش از پیش می‌نماید؛ زیرا دیدار "الازهر" با توجه به جایگاه برجسته‌ای که در جهان اسلام دارد و مرجعیتی که طی هزاران سال از آن برخوردار است و همچون دژ اهل سنت تلقی می‌گردد، با علمای ایرانی که مرجعیت دینی بیش از ۳۰۰ میلیون شیعه در ایران و افغانستان و چین و برخی کشورهای خلیج فارس را بر عهده دارند، درهای تفرقه مذهبی را به‌خطر انداخته، و موجب گرایش‌های مفسده‌جویانه‌ای شده که به رغم اینکه اختلاف سنی و شیعه هرگز مربوط به اصول نیست، ولی تعصب‌های موجود مانع از آن شده تا اختلاف‌های میان فقه سنی و شیعه به جای آنکه تبدیل به سرچشمه‌ای برای غنای عقیدتی و شریعتی اسلام گردد

و تسامح اندیشه و آزادی اجتهاد را تقویت نماید و جایگاه عقل را در اندیشه اسلامی ارتقا بخشد، به ابزاری برای ویران سازی جهان اسلام بدل شده است.

این دیدار از سوی همه ایرانیان، مورد استقبال قرار گرفت؛ از محافظه‌کارانی که این دیدار را پشتیبان نیرومندی برای شکستن انزوای شیعه در جهان اسلام و پیش درآمد مهمی برای تحکیم روابط فرهنگی قاهره و تهران تلقی کردند تا اصلاح‌طلبانی که آن‌را حامی جریان اعتدالی که خشونت را نفی می‌کند و به گفت‌وگوی تمدن‌ها و ادیان فرا می‌خواند و می‌کوشد روابط ایران با جهان خارج را بهبود بخشد تا مردم کوچه و بازار ایران با آن احساسات بسیار پرشور نسبت به مصرکه در دیدار تهران و قاهره در هر سطحی، نشانی از ثبات و اعتدال و خردگرایی را سراغ می‌کنند و هر توجیهی برای به تعویق انداختن روابط میان دو مرکز مهم فرهنگی اسلامی را که همکاری‌های آنان می‌تواند سهم بسزایی در تصحیح چهره اسلام داشته باشد، رد می‌کنند.

هرگز اتفاقی نبود که "حضرت آیت الله خامنه‌ای" رهبر معظم انقلاب، اصرار داشتند کنگره را با پیامی آغاز کنند که در آن نقش مهمی که حوزه‌های علمیه دینی در تهران با "ازهر شریف" در قاهره می‌توانند در تحکیم و تقویت روابط جهان اسلام ایفا کنند و خطرات تهدید کننده مسلمانان را از ایشان دور سازند و از وحدت جهان اسلامی - که اگر پیش از آن تحقق یافته بود می‌توانست مانع از بروز فاجعه فلسطین گردد- حمایت به عمل آورند، مورد تأکید قرار داده بود. همچنان‌که شگفت نبود که در نشست‌های این کنگره، شماری از حضرات علمای بزرگ و مراجع عظامی که مراجع بزرگ جریان محافظه کار را تشکیل می‌دهند از جمله: "آیت الله ناصر مکارم شیرازی" که از روحانیان جریان محافظه کار به‌شمار می‌رود و "آیت الله مهدوی کنی" رئیس "جامعه روحانیت مبارز" و در واقع نبض جناح محافظه‌کار تا "آیت الله احمد جنتی" دبیر شورای نگهبان، "آیت الله مشکینی" رئیس مجلس خبرگانی که رهبر انقلاب را تعیین می‌کند، تا "آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی" دبیر کل "مجمع جهانی تقریب مذاهب

۱. مقاله‌ای از استاد "مکرم محمد احمد" سردبیر هفته نامه مصری "المصور" که در شماره ۳۹۸۰ به تاریخ شوال ۱۴۲۱ ه.ق. این مجله انتشار یافت.

اسلامی" همه و همه حضور داشتند. و همچون جریان محافظه کاری که در این دیدارها و نشست‌ها شرکت داشت و از آنها حمایت می‌کرد، "رئیس جمهور خاتمی" رهبر جریان اصلاح طلب نیز اصرار داشت که با هر دو سوی هیئت نمایندگی الازهر یعنی "شیخ محمود عبدالغنی عاشور" (نایب رئیس الازهر) و "دکتر نصر فرید واصل" (مفتی جمهوری عربی مصر) دیدار و گفت‌وگو داشته باشد تا به هر دو تأکید کرده باشد که به نظر وی این دیدار تقویت کنندهٔ تسامح و اعتدال اسلامی است و پشتوانهٔ بسیار خوبی برای گفت‌وگوی تمدن‌ها و ادیان به شمار می‌رود؛ زیرا از خاستگاه وفاق میان اهل سنت و شیعه برمی‌خیزد. همچنان‌که "آیت الله هاشمی رفسنجانی" رئیس جمهور سابق ایران نیز با سخنرانی مهمی در نشست‌های کنگره شرکت کرد. او در این سخنرانی، بر نقش "ازهر شریف" که شصت سال پیش کوشش‌های خالصانه‌ای برای "تقریب مذاهب اسلامی" به عمل آورد، انگشت گذارد. نقشی که از سوی شماری از شیوخ بزرگ الازهر از جمله و پیشاپیش همه "شیخ عبدالمجید سلیم"، "شیخ المرآغی" و "شیخ محمود شلتوت" و روابط و گفت‌وگوهای وی با "آیت الله العظمی حضرت آقای بروجردی" بزرگ‌ترین مرجع شیعه در زمان خود ادامه یافت و سرانجام به صدور فتوای تاریخی "شیخ محمود شلتوت" در سال ۱۹۶۱ برای تأکید نخستین باره بر جواز تعبد مسلمانان بر مذهب شیعه امامیه انجامید؛ فتوای شجاعانه‌ای که دیوارهای انزوای شیعه را فروریخت و عهد جدیدی را میان اهل سنت و شیعه گشود و "الازهر" را در نگاه رهبران شیعه نماد تسامح و تساهل اسلامی تصویر کرد.

خلاصه اینکه همهٔ جریان‌ات سیاسی در ایران، از نقش دوبارهٔ "الازهر" برای پیگیری تلاش‌های ناتمام و کوشش‌های مجدد برای "تقریب مذاهب اسلامی" در پیوند با کوشش‌های تاریخی که در شصت سال پیش آنها را آغاز کرد، استقبال کردند؛ زیرا مسلمانان بنا به سخنان "آیت الله خامنه‌ای" بیش از هر زمان دیگری نیازمند وحدت بخشیدن به صفوف خود در زمانه‌ای هستند که پیمان‌ها و اتحادیه‌های بزرگ و بین‌المللی حافظ منافع قدرت‌های بزرگ است، حال آنکه منافع مسلمانان باتوجه به

اختلاف‌های مذهبی و سیاسی‌شان و تقسیم بندی به گروه‌های متنازع و پراکنده، پایمال می‌شود.

اگر چه این گردهمایی از یک نقطه نظر به صورت بزرگداشت این دو عالم بزرگوار یعنی "آیت الله العظمی بروجردی" بزرگ‌ترین مرجع شیعه در عصر خود و "امام بزرگ شیخ محمود شلتوت" (رئیس وقت الازهر) - که با وقوف بر اینکه اختلاف میان شیعه و اهل سنت، مدخلی برای دشمنی‌های مسلمانان و تشتت و تفرقه آنها به رغم اختلاف‌های فرعی و نه اصولی ایشان گشته است - به ایدهٔ تقریب مذاهب اسلامی ایمان آورد؛ ولی در عین حال، نقش برجسته و درخشان و سترگی را که در "الازهر" برای رسیدن به این هدف در زمانه‌ای که دشمنی‌های شیعه و سنی به اوج خود رسیده و هر یک دیگری را نفی می‌کرد و کتاب‌هایی سرشار از طعنه و استهزا و ناسزا گویی به نظریات دیگران - که دشمنان مسلمانان برای ایجاد تفرقه میان ایشان مشوق بوده و فهم نادرستی در هر دو سو به لحاظ دشواری "تقریب" میان آنها ایجاد کرده است، زیرا هر کدام چنین تصور می‌کرد که "تقریب" به حساب عقاید وی خواهد بود - ایفا کرده مورد ستایش و تقدیر قرار دادند. گمان نمی‌کنم شخصیت برجسته دیگری جز "شیخ محمود شلتوت" می‌توانست چنین فتوای شجاعانه‌ای را صادر کند که مذهب شیعهٔ جعفری امامی اثنی عشری را مذهبی شرعی همچون سایر مذاهب اسلامی که می‌توان بر آنها تعبد کرد، برشمرد. این فتوا راه را بر آشتی اهل سنت با شیعه گشود. درست است که دو شیخ بزرگوار یعنی "عبدالمجید سلیم" و "مصطفی المرآغی" با اظهار شوق نسبت به کوشش‌های "تقریب مذاهب اسلامی" راه صدور چنین فتوایی را هموار ساختند، و این هم درست که روحانی ایرانی فاضلی چون "شیخ محمد تقی الدین قمی" در سال ۱۹۳۷م از تهران به مصر آمد و در قاهره سکونت گزید و خود را وقف مأموریت "تقریب" میان شیعه و اهل سنت نمود و کوشش کرد تا شیوخ "الازهر" را نسبت به اهمیت "تقریب" متقاعد سازد، ولی این تنها "شیخ محمود شلتوت" بود که شجاعت صدور این فتوای تاریخی را در سال ۱۹۶۱م پیدا کرد. شاید

دلیل آن پرورش یافتنش با اندیشه‌های روشنگرانه "شیخ محمد عبده" بود؛ او یکی از شیوخ مجتهدی بود که ارزش عقل را بالا می‌برد و اعتماد به نفس فوق‌العاده‌ای دارند و دانش سرشار آنان مانع از آن می‌شود که اسیر اندیشه‌های دیدگاه‌های گذشتگان بمانند و به خوبی می‌دانند که دیدگاهی متناسب با زمان و جامعه را برگزینند و ایمان دارند که شایسته نیست اختلاف در فرعیات باعث تفرقه و پراکندگی شود؛ چون همگان به یک خدا و به یک کتاب ایمان دارند و رو به سوی یک قبله به نماز می‌ایستند و ارکان اساسی اسلام را به جای می‌آورند.

"شیخ محمود شلتوت" هنگامی که این فتوای تاریخی را اعلام کرد، در اظهار نظر خود شجاع بود. او زمانی نیز که برای نخستین بار و در میان هاله‌ای از مناقشه‌های داغ درباره مسئله ربا در اسلام اعلام کرد که سود صندوق‌های پس‌انداز حرام نیست، زیرا بهره قرض نیست تا ربا تلقی شود و منفعتی هم نیست که از قرض ناشی شده باشد تا حرام باشد، بسیار شجاع بود. هیچ کس پیش از "شیخ محمود شلتوت" شهادت صدور چنین فتوایی را در مقابله با جریان نیرومندی از فقهای محافظ‌کاری که به تحریم صندوق‌های پس‌انداز فرامی‌خوانند، نداشت.

به یمن شجاعت "شیخ محمود شلتوت"، "الازهر" سمبل دانش‌گرایی و نماد تسامح و نیز "تقریب مذاهب" گردید و فقه شیعی راه خود را به "الازهر" باز کرد و یکی از مذاهب به رسمیت شناخته‌ای شد که در عرصه فقه مقایسه‌ای، مورد تدریس قرار گرفتند و دیگر هیچ دانشجوی یا پژوهشگری نمی‌توانست بدون مراجعه به فقه و کتب مذهب شیعه، مطالعات و پژوهش‌های خود را به نحو شایسته‌ای به انجام رساند و رأیی را بر رأی دیگری ترجیح دهد.

نمی‌دانم چه عللی تهران را بر آن داشت تا نقش "آیت الله محمد تقی قمی" را در "تقریب شیعه و اهل سنت" کم‌رنگ و نقش "آیت الله العظمی بروجردی" را - به رغم اهمیت نقش وی - پررنگ‌تر جلوه نماید؛ آن هم با وجود نقشی که "آیت الله قمی" در اقناع "شیوخ الازهر" داشت. تأسیس "دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه" در قاهره به

دست او ["آیت الله قمی"] و با کمک شماری از شیوخ الازهر و نیز صدور ماهنامه‌ای که در آن شماری از علمای شیعه و سنی قلم می‌زدند و... به وسیله او صورت گرفت و همو بود که به کوشش‌های خود ادامه داد تا سرانجام با صدور فتوای تاریخی "شیخ محمود شلتوت" در سال ۱۹۶۱م. نه (۹) سال پس از پایان حکمرانی ملک فاروق، به بار نشست.

به هر حال، روشن است که کوشش‌های "تقریب" در صورت هم داستان نبودن علمای شیعه و اهل سنت در آن زمان مبنی بر اینکه "تقریب" دو مذهب به معنای ادغام آنها در یکدیگر یا ذوب مذهبی در مذهب دیگر نیست، با موفقیت قرین نمی‌شد. این "تقریب" به معنای گسترش بخشیدن به گستره مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است که ۹۵٪ از کل مسائل اساسی و فرعی اسلام را شامل می‌شود و نیز پذیرش گستره اختلافی باقی مانده‌ای است که به‌عنوان اجتهاد پیشوایان هر مذهبی تلقی می‌گردد و باید متناسب با شرایط اجتماعی پیروان هر مذهب و با توجه به ویژگی‌های هر کدام، بدان پرداخته شود. با این حال، فتوای "شیخ محمود شلتوت" راه را برای هر مسلمان جهت پیروی از هر مذهبی که اصول صحیحی دارد، گشود که به معنای جواز انتقال از هر مذهب به مذهب دیگر است. در شهر مقدس "قم" مراجع بزرگ شیعه که در حوزه‌ها و مدارس علمیه‌ای که پیرامون بارگاه حضرت معصومه فاطمه، نوه امام جعفر صادق [ع] ساخته شده‌اند، زندگی می‌کنند. و شمار بزرگی از طلبه‌ها که از چهل هزار نفر بالغ می‌شوند، از ایشان تقلید می‌کنند. در این شهر، کتابخانه‌های قدیمی با داشتن شمار بزرگی از نسخه‌های کم‌یاب خطی و نیز بازارهای پر از طلبه‌های حوزه علمیه و آرامگاه و بارگاه شماری از آیات عظام و مراجع و هزاران تن از مجتهدان در یک چارچوب تشکیلاتی از هر کدام از دستگاه‌های مراجعی که برای خود مؤسسات

۱. بانو فاطمه معصومه (سلام الله علیها) که به دلیل پرهیزگاری و پارسایی شدید بدین نام نامیده شده است، دختر امام موسی کاظم و فرزند امام جعفر صادق (ع) است.

ویژه‌ای را تشکیل می‌دهند، از ایشان پیروی می‌کنند. مالیات‌هایی از عموم مردم به سوی دستگاه‌های مراجع سرازیر می‌شود و در راه فعالیت‌های علمی و خیریه‌ای هزینه می‌شود.

نشست پایانی این کنگره تاریخی - که برای نخستین بار علمای الازهر و علمای حوزه علمیة دینی شیعه را گرد هم آورد - در شهر قم برگزار شد و روح وفاق و همدلی و تفاهم مشترکی که بر آن چیره بود، گسترهٔ اختلاف را به حداقل رساند؛ بویژه که اختلاف اساسی میان شیعه و اهل سنت در مورد امامت، تبدیل به اختلاف تاریخی شده و ربطی به جریانات زندگی کنونی ندارد و دلیلی برای تجدید آن اختلاف نیز وجود ندارد. امام منتظر همچنان غائب است و ولایت او نیز از آن نایب وی یعنی "فقیهی" است که طبق ضوابط و شروط خود، شامل بهترین‌ها و کسی است که از علم و پارسایی بیشتری برخوردار است. و سنت نیز در نگاه به نظام حکومتی به صورت بیعتی در می‌آید که خود نوعی انتخاب تلقی می‌شود.

این دیدار با توافق بر ضرورت احیای تلاش‌های "تقریب مذاهب اسلامی" و کوشش در راستای وحدت بخشیدن به امت اسلامی و تداوم دیدارها میان "الازهر" و حوزه‌های علمیة شیعه در چارچوب تلاش‌های صرفاً علمی از سوی شیعه و اهل سنت با هدف "تقریب" مذاهب مختلف به یکدیگر و به دور از فشارهای سیاسی و منافع لحظه‌ای (بدین معنا که تنها هدف سیاسی از این دیدارها وحدت و اتفاق نظر امت اسلامی و از میان برداشتن عوامل و ابزارهای اختلاف مذاهب و تحکیم وحدت جهانی اسلام باشد) به پایان رسید.

هیئت نمایندگی "الازهر" در این کنگره به لحاظ شایستگی، دانش، تیزهوشی و برازندگی، به حق در حدّ مأموریت بزرگ خویش بود. در دیدار با رهبر انقلاب اسلامی "حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای"، ایشان از موافقتنامه "کمپ دیوید" به

عنوان یکی از موانع بر سر راه ازسرگرفتن روابط در سطح سفرا سخن گفتند، پاسخ رئیس هیئت "آقای شیخ محمود عبدالغنی عاشور" بسیار دقیق و قاطع بود؛ چون به ایشان گفت: «کمپ دیوید از اقدامات رئیس جمهور انورالسادات بود که اینک رخت از این جهان بسته است.» یا آنچنان که "دکتر فرید نصر واصل" مفتی مصر اظهار داشت، «این توافقنامه مرده است.» و زمانی که حضرت "آیت الله خامنه‌ای" خواهان اقدام از سوی مصر شد، "شیخ محمود عبدالغنی عاشور" نایب رئیس الازهر، حدیث شریف نبوی را تکرار کرد: «هیچ مسلمانی نباید بیش از سه روز از برادر مسلمانش دوری جوید، این یا آن، یکی باید پیشقدم شود و بهترین ایشان کسی است که در سلام پیشی گیرد.» مقام معظم رهبری نیز به رسم موافقت سری تکان دادند و زیر لب گفتند: ان شاء الله.

حقیقت آن است که این گزارش بدون ستایش از نقش سفیر مصر "آقای محمد رفاعه الطهطاوی" نواده "رفاعة الطهطاوی" که از احترام همهٔ جریان‌های گوناگون سیاسی در تهران برخوردار است و درهای سفارت مصر را برای ایرانیان گشوده و آنرا جایی برای دیدار و آشنایی قرار داده و حتی یک لحظه هیئت "ازهر شریف" را تنها نگذاشت و بهترین یاور این هیئت در مأموریت بزرگش در ایران بود، کامل نمی‌گردد.

بیانیه پایانی کنگره بزرگداشت

به نام خداوند بخشنده مهربان

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله و صحبه و من والاہ
با فراخوان مبارک "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" هیئت بلند مرتبه‌ای از
"ازهر شریف" (کشور عربی برادر مصر) به نمایندگی "مجمع پژوهش‌های اسلامی" و با
گزینش از سوی "امام شیخ محمد سید طنطاوی" (شیخ ازهر شریف) سفری به تهران
داشت. این هیئت مشتمل بر نایب رئیس ازهر شریف و مفتی جمهوری عربی مصر و
شماری از اعضای مجمع پژوهش‌های اسلامی بود که به مناسبت برگزاری کنگره
جهانی بزرگداشت دو عالم بزرگوار: "حضرت آیت الله العظمی بروجردی" و "علامه
امام شیخ محمود شلتوت" (رضوان الله علیهما) به مدت سه روز از ۱۳ شوال المکرم تا
پایان ۱۵ شوال المکرم سال ۱۴۲۱ هـ.ق. در تهران و قم برگزار شد.

کنگره با پیام مهم رهبر انقلاب اسلامی ایران "حضرت آیت الله خامنه‌ای" (حفظه الله)
افتتاح شد. در این پیام تأکید شده بود که هدف از این بزرگداشت، ارج نهادن به خدمت
عظیم این دو بزرگوار یعنی "آیت الله العظمی بروجردی" و "امام شیخ محمود شلتوت"
به امت اسلامی است که امروزه بیش از هر زمان دیگری نیازمند وحدت و "تقریب" هستند؛
و چنانچه بزرگان علم و سیاست به‌طور جدی به آن کوشش‌ها ادامه داده بودند، هرگز امروز
شاهد اختلاف‌های دردناک میان مسلمانان نبودیم و فاجعه فلسطین به این صورت
وحشتناک اتفاق نمی‌افتاد. معظم له به کوشش در برابر امواج فتنه‌ها با تمسک به قرآن کریم
و سنت قطعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فراخواندند و شرکت‌کنندگان در
کنگره، این پیام را یکی از اسناد کنگره تلقی کردند.

در این کنگره علاوه بر نماینده جناب رئیس جمهور، جمعی از علمای بزرگ و

شخصیت‌های فرهنگی و اساتید دانشگاه‌های ایران نیز حضور داشتند و مجموعه‌ای از
سخنرانی‌های فشرده و مطالعات و بررسی‌ها ایراد شد و دو میزگرد در آن برگزار
گردید که اولی درباره "تقریب" و وحدت بود و دومی پیرامون انتفاضه مبارک فلسطین.
طی نشست‌های کنگره، بحث‌ها و مناقشات در فضایی علمی و سرشار از برادری
اسلامی صورت گرفت که حاصل آن را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: شرکت‌کنندگان
در کنگره، دیدار مهم و تاریخی میان "ازهر شریف" و علمای حوزه علمیه قم و تهران
را ارج نهادند و آن را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای هرچه غنی‌تر ساختن فرهنگ و
اندیشه و فقه اسلامی و تعمیق ایده "تقریب مذاهب اسلامی" و مبادله دانش و تخصص
در عرصه‌های گوناگون فکری و اجتماعی و اقتصادی در راستای تحقق وحدت و
کرامت مسلمانان و به‌دست آوردن جایگاه تمدنی مطلوب و شایسته خود تلقی کردند.
همچنانکه از کوشش‌های سترگ دو شخصیت برجسته و مرجع بزرگ: "آیت الله
العظمی بروجردی" و "شیخ محمود شلتوت" در راستای وحدت مسلمانان، ستایش و
تقدیر به‌عمل آوردند و آنان را نمونه و سرمشقی برای همگان دانستند و خواستار نشر
اندیشه‌ها و تألیفات آن دو بزرگوار در کنار توشه پیشین متعلق به علما و اندیشمندان
مسلمان در زمینه ایده‌های "تقریبی" شدند.

آنها همچنین به انتفاضه مبارک فلسطین درود فرستادند و خواهان حمایت و تأیید
آن به هر وسیله ممکن شدند و تمامی کوشش‌های پایمال‌سازی حق ملت فلسطین در
آزادسازی کامل سرزمین خود و بویژه قدس شریف را محکوم ساختند و خواستار
تحریم کالاهای حامیان اصلی رژیم غاصب صهیونیستی و نیز روشنگری امت اسلامی
نسبت به روح مقاومت و اراده نیرومند برای رویارویی با اشغالگران و ایستادگی در
برابر توهین به مقدسات اسلامی در فلسطین شدند.

آنان کوشش‌های "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" در ایران و فعالیت‌های
گوناگون آن در عرصه‌های علمی و فرهنگی و در جهت تحکیم پیوندهای برادری میان
مسلمانان را مورد ستایش و تمجید قرار دادند و تأسیس "دانشگاه تقریب مذاهب

اسلامی" در تهران را به این مجمع شادباش گفتند و اظهار امیدواری کردند که این امر گسترش یابد و دانشگاه‌های مشابهی در دیگر مراکز علمی برای آشنایی مسلمانان با میراث مشترک علمی تأسیس شود. همچنان‌که همراهی همدلانه "مجمع پژوهش‌های اسلامی" (مصر) با کوشش‌های "تقریب" و حمایت از وحدت اسلامی را مورد ستایش قرار دادند و از تلاش‌های مراجع دینی و علمای پیشگام و معاصر در عرصه وحدت اسلامی استقبال نمودند و به نشر اندیشه‌های ایشان و گسترش فرهنگ "تقریب" و روح برادری و تفاهم در میان مسلمانان فراخواندند. و در زمینه علمی نیز به انجام کارهای مشترک هرچه بیشتر برای تألیف دانشنامه‌های علمی مقایسه‌ای شامل عرصه‌های تفسیر و فقه و مانند اینها فراخواندند.

شرکت‌کنندگان در کنگره همچنین اظهار امیدواری کردند که برگزاری این گردهمایی در سال ۱۴۲۳ هـ.ق. به مناسبت گذشت چهل سال از وفات مرحوم "امام شلتوت" و با مشارکت "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" و "ازهر شریف" و با هدف تجلیل از این شخصیت برجسته و بزرگداشت نسل اول این حرکت تقریبی و کسانی چون: "شیخ عبدالمجید سلیم"، "شیخ عبدالعزیز عیسی"، "شیخ محمد المدنی"، "شیخ عبدالحسین آل کاشف العطاء" و "سید عبدالحسین شرف الدین موسوی" در قاهره تکرار شود. آنها بر ضرورت مبادله استاد و دانشجو و کتاب و برنامه‌های درسی و کتب آموزشی میان دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزشی دو طرف انگشت گذارند.

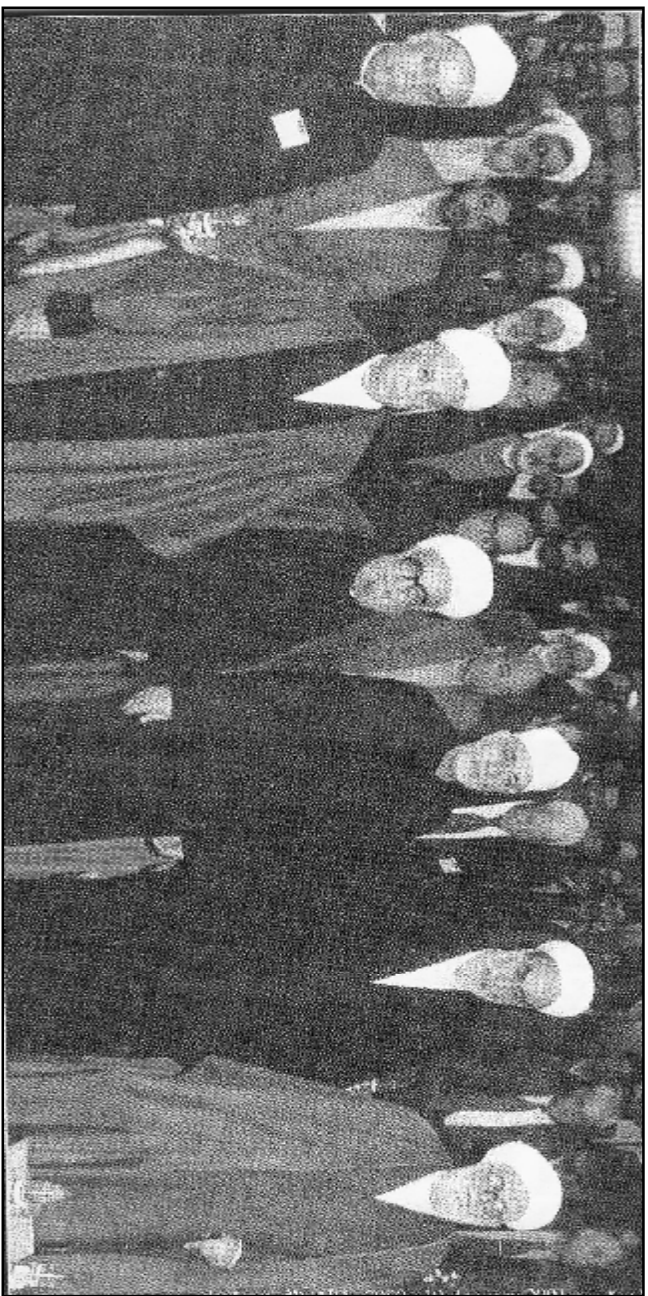
و سرانجام اینکه مراتب سپاس و قدردانی خود را از "جناب امام شیخ محمد طنطاوی" به‌خاطر توجه فوق‌العاده ایشان به مسئله وحدت و "تقریب" و پیگیری‌های جدی معظم له نسبت به مشکلات و مسائل مسلمانان تقدیم داشتند؛ هیئت اعزامی "ازهر شریف" نیز مراتب سپاس و تقدیر خود را از مقام معظم رهبری "حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای" به‌خاطر توجه به این کنگره و پیام بسیار مهمی که در نشست گشایشی این کنگره ایراد شد و نیز مراتب تشکر خود را از "مجمع

جهانی تقریب مذاهب اسلامی" و دبیرکل آن "حضرت آیت الله شیخ محمد واعظ زاده خراسانی" و نیز شورایعالی مجمع و مسئولان و مقامات جمهوری اسلامی ایران به‌خاطر میزبانی و استقبال گرم برادرانه تقدیم داشته و از خداوند متعال مسئلت داشتند که مسلمانان را توفیق برخورداری از عزت و کرامت فزاینده و پیروی از کتاب خود و سنت پیامبرش عنایت فرماید و رحمت و رضوان خود را نثار همه علمای گذشته بویژه "حضرت امام خمینی" کبیر که پیشگام بزرگ وحدت اسلامی در این عرصه بود، نماید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.



ديدار مفتی جمهوری عربی مصر آقای دکتر نصر فرید واصل و شیخ محمد علی عاشور با مقام معظم رهبری آیت الله خاتمی در تهران.



آیات عظام و شیوخ الأئمة و ديدار تاريخی در تهران - كنجره بزرگانیت شیخ شلتوت و آیت الله بروجردی.

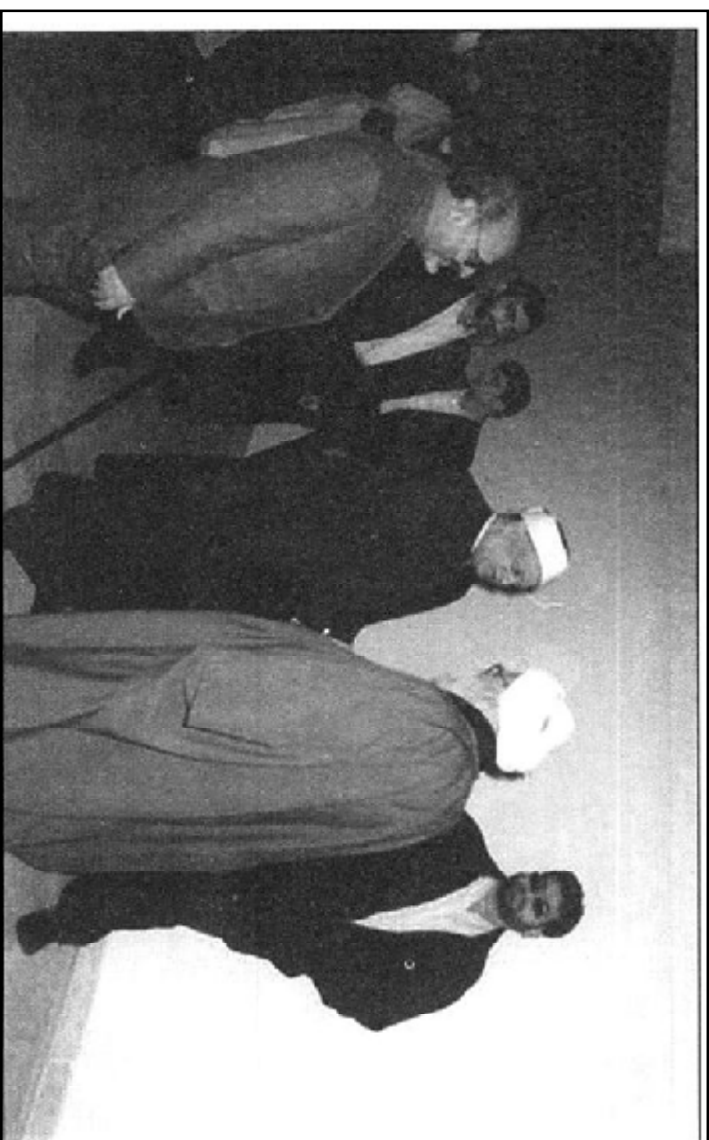
قم ۲۰، هجرت هیئت هیئتمسیران آیت‌الله العظمی آقا محمد تقی مازنی



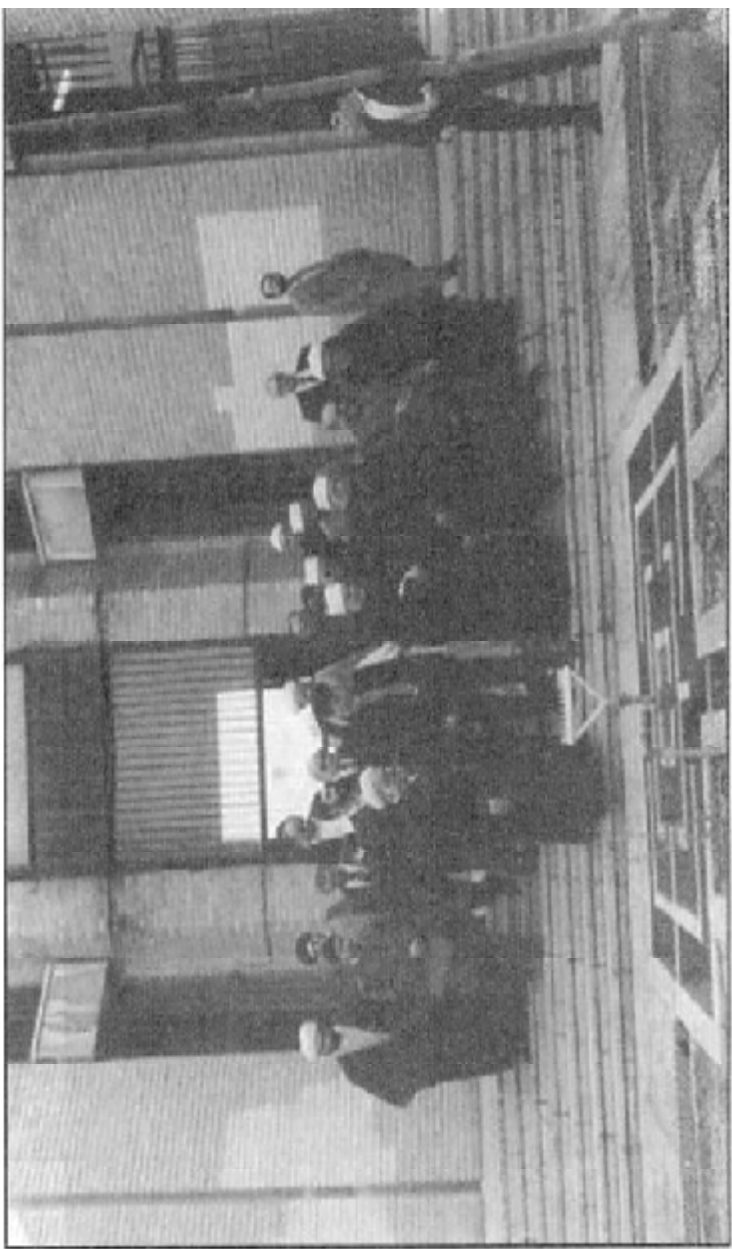
کنفرانس بین‌المللی بزرگداشت آیت‌الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت در تهران در راستای نزدیکی اهل سنت و شیعه.



گوشه دیگری از نشست کنگره بین المللی بزرگداشت آیت الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت در تهران.



استقبال دبیرکل جامعه روحانیت مبارز آیت الله مهدوی کنی از شیخ محمد عاشور در تهران.

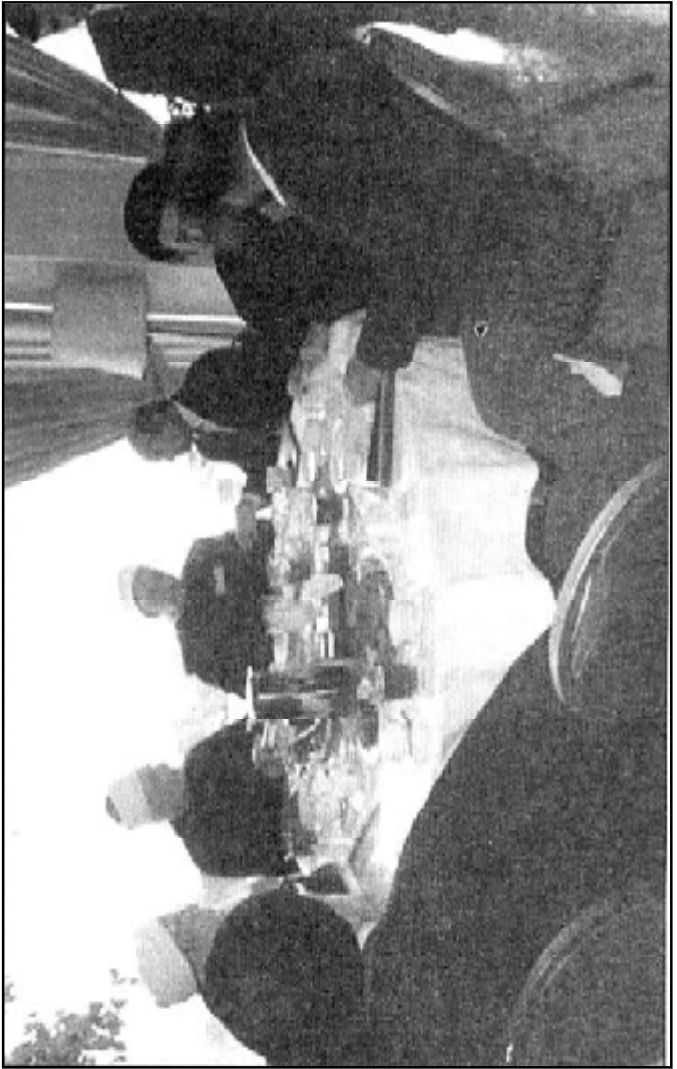


بازدید علمای الأزهر از مدارس حوزه علمیه قم.



مرحوم دکتر محمد سید طنطاوی شیخ الأزهر - مصر

سفید جهت قالب شدن



نشستی در منزل سفیر مصر در تهران
از راست به چپ : شهید "آیه الله سیدمحمدباقر حکیم" ، "آقای محمد رفاعه" ، "شیخ محمود عاشور" ، "دکتر فرید نصر
واصل" ، "شیخ محمدسعید نعمانی" .

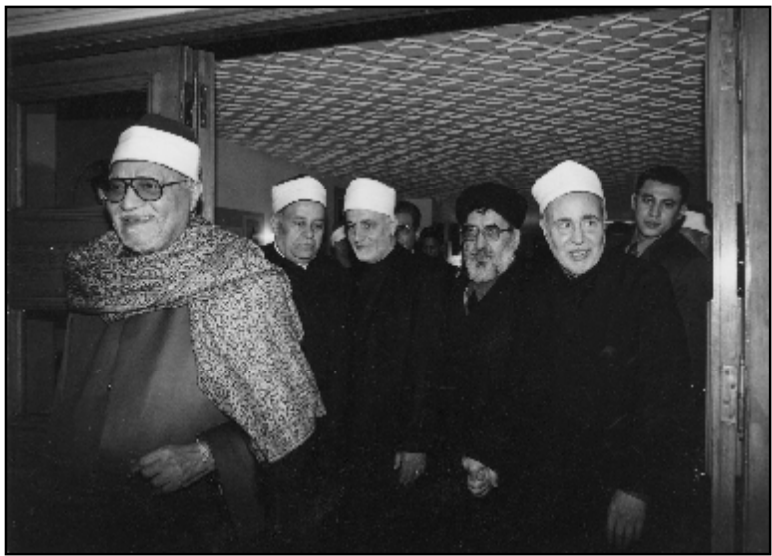
سفید

پیوست شماره ۶

سایر عکس‌ها و اسناد



دیدار شیخ الأزهر با آیت الله العظمی میلانی



شیخ الأزهر ومفتی مصر و ابوالعینین شعیشع در منزل سفیر در قاهره



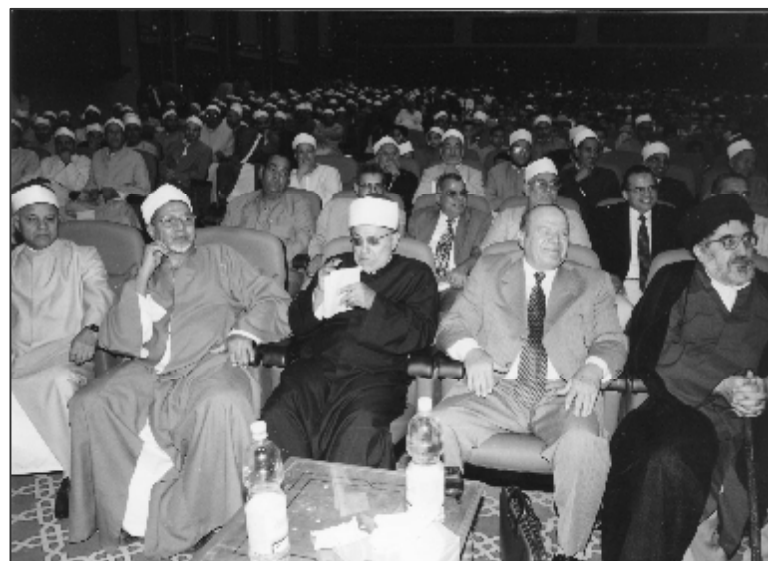
با دکتر فرید نصر واصل مفتی سابق مصر



شیخ الازهر و مفتی مصر و ابوالعینین شعیب در منزل سفیر در قاهره



با شیخ الازهر و دکتر احمد الطیب در قاهره



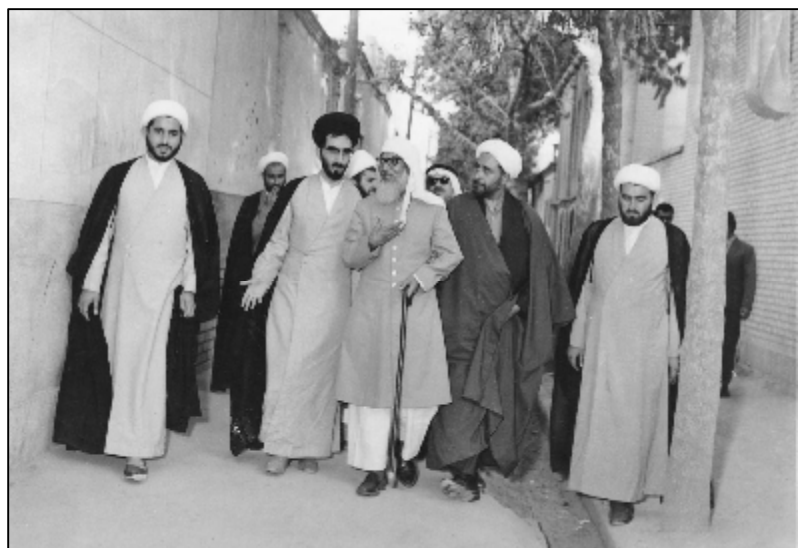
در جلسه اهداء جوایز به حافظان قرآن در الازهر



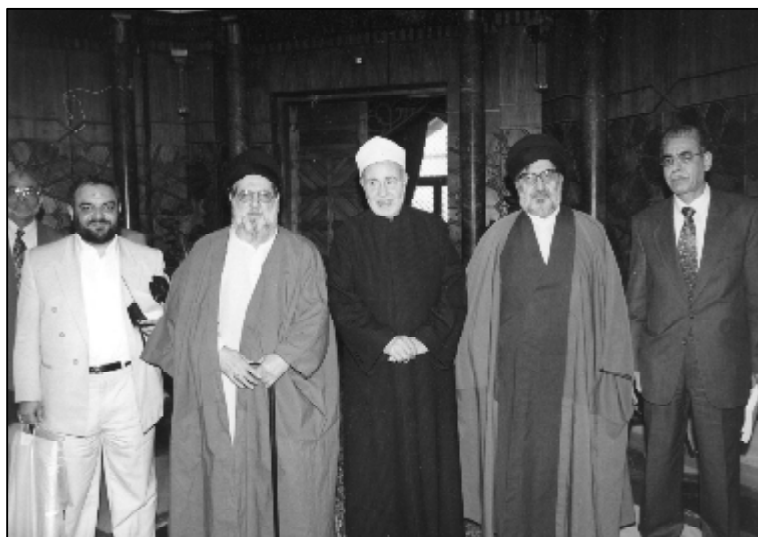
با دکتر حمدی زقزوق از علمای الازهر و وزیر اوقاف مصر



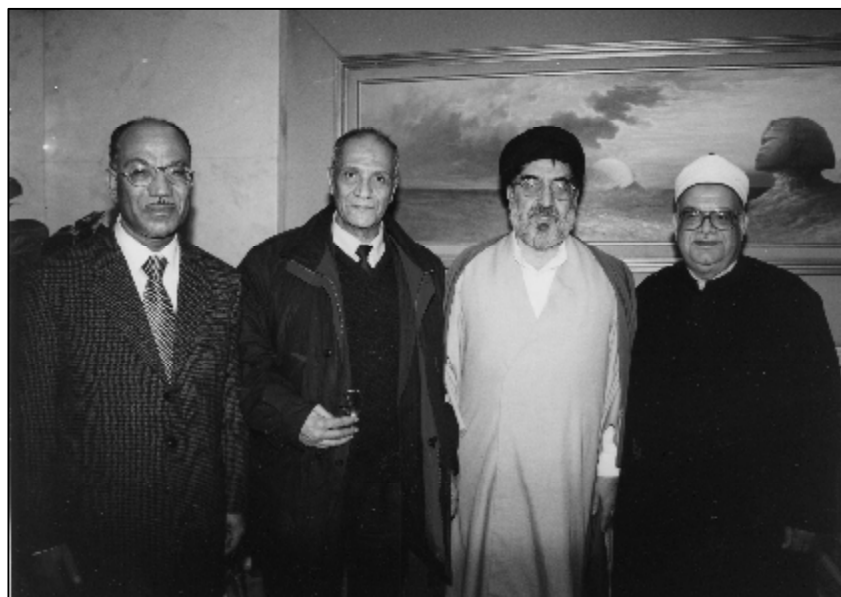
با شیخ محمد محمود الصواف از علمای معروف عراق



با شیخ ابوالحسن علی الحسنی الندوی



شیخ الازهر و آقایان سید محمد خامنه‌ای، سید هادی خسروشاهی و دکتر آیت اللهی



در جلسه میزگرد تقریب در قاهره



در مقر اهداء جوایز به حافظان قرآن در دانشگاه الازهر

٠٠٨

بسم الله الرحمن الرحيم

دار التقريب

بين المذاهب الاسلاميه

الرقم: ٣٢٣

التاريخ: ٨ / ٢ / ١٩٦٤

سماحة العلامة الجليل محمد صادق الحسيني الروحاني

سلام الله عليكم ورحمته. اما بعد فقد تلقيت تعزيتكم في المغفور له الاستاذ الاكبر الشيخ محمود شلتوت شيخ الجامع الازهر ولست تأترككم بفاجعة الاسلام والمسلمين فيه وما تقدمتم به من الدعاء الى الله العلي القدير أن يجعل منا خلفا له في الحفاظ على مبادئه التي ترسم روح الاسلام و مصلحة المسلمين .

و أتنا لنشكر لسماحتكم هذا الفضل ونحس معكم بأننا شركاء في احتمال؟؟؟ كما أننا شركاء في احتمال الرز و نسال الله جلوت قدرته ان يعيننا على القيام بتصيينا و واجبنا في خدمة الدين و العلم و التقريب بين المسلمين و انها لرساله عالية تقتضى من كل ذى راي وفقه ان يبذل جهوده في سبيل تحقيقها و نختم كتابنا بشكركم و الدعاء لكم طول العمر و الله معنا و معكم و مع سائر الصابرين و المحسنين .

و السلام عليكم ورحمة الله و بركاته

محمد محمد المدني

٠٠٩

بسم الله الرحمن الرحيم

دار التقريب

بين المذاهب الاسلاميه

١٩٦٤

فضيلة العلامة الجليل

السيد محمد صادق الحسيني الروحاني دامت بركاته

السلام عليكم ورحمة الله و بركاته

استلمنا تعزيتكم المصوره لادق المعاصر، المعيرة عن شديد المكم لوفاة فضيلة الاستاذ الاكبر العلامة شلتوت و ان رجال العلم و الفكر و انتم منهم يعرفون قبل غيرهم قيمة الرجال الذين يقومون لخدمة الاسلام و لا يخافون في الله لومة لائم.

لقد كان لما كتبتم احسن الاثر في نفوسنا و نحن و ان فقدنا بوفاته زميلا كريما و مجاهدا من الطراز الاول الا ان زملائنا في هذه الدعوة هم من فضل الله من الذين آمنوا بها و صدقوا ما عاهدوا الله عليه . «من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا»

أرجو يا صاحب السماحة قبول شكرى و شكر أعضاء الجماعة.

و السلام عليكم ورحمة الله و بركاته

محمد تقى القمى

دار التقريب

بسم الله الرحمن الرحيم
 دار التريب
 بنهاضه السراية
 رقم
 التاريخ ١٨ / ٢ / ٨٨
 ساحة العلماء الجليل محمد باقر المصباحي السوماني
 سلام عليكم ورحمة الله وبركاته . اما بعد فقد طمئنت
 بعينكم في التطور له الامام الاكبر الفخيم جود شلتوت مع الحاج الاسلام
 واستطركم بخاصة الامام والسلمون به ، وبالذم به من الذمة السي
 الله الفيل القدير ان جعل لنا علماء له في الحظاظ على يداه التي تفرم
 روح الامار ، ورحمة السلمون .
 وانما نذكر نذكر هذا القفل ، ونس طمق باننا نمره نسي
 احتفال الدين كما انا نمره في احتفال الرز ، نسال الله جل جلاله ان يعطينا
 على القيام بيميننا وانجينا في خدمة الدين العلم والفقيهين السلمون ، وانما
 بمرارة عارة نغضى نمره ان يبدل جهوده في سبيلنا
 ونخص نصلينا بكم وادبنا لكم طول الصبر والله معنا ومعكم ونسبي
 بسلام المصباحي ، والمصباحي .
 والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .
 محمد محمد الدباسي
 (محمد محمد الدباسي)

بسم الله الرحمن الرحيم
 دار التريب
 بنهاضه السراية
 رقم
 التاريخ ١٧ / ٢ / ٨٨
 طيبة العلامة العظمى
 اليه محمد باقر المصباحي السوماني - دار التريب
 السلام عليكم ورحمة الله وبركاته .
 استغفرت عنيتكم العزوة اذرى العاصم ، المبررة هي نسيه اكم
 لوفاء طيبة الاستاد الاكبر العلامة شلتوت ، وانور جمال
 العاصم والكفر ، وانفس ضم ، يعوضون قبال نفوس ربه الرحمان
 اليه ، بجموس لندة الاستاذ ، بالعلمون في الله لوفاء الام .
 لعمري كان لنا كنعيم احسن الاكرم من نفوسنا . ونسبي
 بان قدنا برفقانه زينة كنهنا وبخاصة من الفطور ، الا ان يدا
 نسي هذه العزوة هم من فضل الله من الذين اكلوا بها وما نسي
 ما كمدوا الله طيبه . من التوفيقى ويان مدادوا ما طمئنت
 الله طيبته نفوسهم من نفس نحمد ونسب من يتفكر ويدخلوا بهبه .
 ارسوا باماننا السامنا لنبول نسيه ونكر انفسنا .
 والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .
 دار التريب

جمعيه التقريب بين المذاهب الاسلاميه - القايره
 وفاة العلامة الشيخ شلتوت ضانعة كبرى ، تقريكم في المصاب ورحمتم
 موفقين لجمع الكلمة على التقوى .
 خراسان ، السيد محمد هادي الميلاني
 عمادة جامع الازهر الشريف - القايره
 خسر العلم كنهنا من اركاننا بوفاء سماحة العلامة ، الشيخ محمد شلتوت
 نشاطكم المصاب وديكم السلوى ، وفقكم الله لخدمة الاسلام
 خراسان ، السيد محمد هادي الميلاني
 ٢٩ / رجب / ١٣٨٣
 الامام آية الله الميلاني - ايران
 جماعة التقريب تشكركم لمواساةكم في مصابنا الاليم لوفاء الامام الزجل
 شلتوت ونقدر موقفكم النبيل نحو التقريب ، ورحمتم للاسلام ذخرا .
 محمد شفيق العقي

نگارنده در یک نگاه

استاد سید هادی خسروشاهی در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی (۱۹۳۸م.) در شهر تبریز (آذربایجان) به دنیا آمد و در همان‌جا در محضر پدر ارجمندش - که از علمای بزرگ زمان خود بود - تحصیل کرد و سپس به حوزه علمیه در شهر مقدس قم پیوست و به دست زبدگانی از جمله "امام روح الله خمینی" "علامه سید محمد حسین طباطبایی" فارغ‌التحصیل شد و آنگاه به مدت چند ماه در جلسات دروس خارج برخی مراجع دینی در نجف اشرف حضور یافت و سپس برای چندین سال به تدریس در حوزه‌های علمیه پرداخت.

او "مرکز پژوهش‌های اسلامی" را در حوزه علمیه قم تأسیس کرد و همچنان ریاست این مؤسسه اسلامی علمی را برعهده دارد. این مرکز دارای انتشارات فراوان و متنوعی به زبان‌های گوناگون از جمله عربی، انگلیسی، آلمانی و فارسی است.

استاد خسروشاهی از جمله روحانیون برجسته و معروف ایران به‌شمار می‌رود و دارای تألیفات متعددی در همه عرصه‌های علمی اسلامی است که تاکنون بیش از پنجاه جلد از آنها در ایران و برخی کشورهای عربی برای چندین بار به چاپ رسیده است. ایشان به چندین زبان از جمله: ترکی، فارسی، عربی، انگلیسی و ایتالیایی آشنایی دارند و نقش ویژه‌ای در عرصه "تقریب" و گسترش ایده "تقریب" در محافل حوزه علمیه از نیم قرن پیش بدین سو ایفا کرده (در بخش نخست این کتاب نیز بدان اشاره شده است) همچنان‌که استاد خسروشاهی نقش ویژه‌ای در مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی داشته و بر اثر آن بارها دستگیر و زندانی و تبعید شده، ولی با همه این فشارها، به مبارزات ضد استبدادی و استعماری خود ادامه داده است. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان نماینده "امام خمینی" در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تهران برگزیده شد و دو سال در این سمت باقی ماند. آنگاه به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان انتخاب شد و پنج سال در این سمت خدمت نمود و در "رم" مرکز فرهنگ اسلامی در اروپا راه‌اندازی کرد. این مرکز تاکنون بیش از ۱۶۰ جلد کتاب به زبان‌های مختلف در تبیین عقیده اسلامی و مسائل سیاسی منتشر کرده که در کشورهای اروپایی توزیع شده است.

پس از بازگشت به تهران، به عنوان مشاور وزیر خارجه (ابتدا دکتر ولایتی و سپس دکتر کمال خرازی) و سپس به عنوان استاد در دانشکده وزارت خارجه، دانشکده روابط بین الملل و دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به فعالیت‌های خود ادامه داد.

ایشان همچنین در مرکز "مطالعات سیاسی و بین المللی" وابسته به وزارت امور خارجه و نیز در "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" عضویت دارد.

افزون بر اینها، در بسیاری از کنفرانس‌های جهانی اسلامی - پیش و پس از انقلاب - در کشورهای مختلفی چون: عربستان سعودی، مصر، لبنان، قطر، الجزایر، سوریه، پاکستان، ترکیه، آلمان، انگلیس و ایتالیا از جمله کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در قاهره به نیابت از سوی وزیر خارجه و کنفرانس‌های اسلامی فراوانی شرکت نمود.

استاد خسروشاهی چند سال پیش با همکاری چهل تن از اندیشمندان اسلامی و علما و نویسندگان ایرانی، «جمعیت دوستی مصر و ایران» را در تهران تأسیس کرد و تا پیش از سفر به مصر، ریاست این جمعیت را برعهده داشت.

ایشان در قاهره به مدت سه سال به عنوان رئیس هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در جمهوری عربی مصر فعالیت داشت و از هنگام بازگشت تا کنون همچنان در عرصه‌های علمی و فرهنگی و نیز سیاسی در تهران و قم مشغول فعالیت است.

مرکز بررسی‌های اسلامی - قم

نمایه‌ها

- ۱- نمایه آیات
- ۲- نمایه احادیث و روایات
- ۳- جمله‌های دعایی و...
- ۴- نمایه اقوام، قبیله‌ها، مذاهب، ادیان،
نحله‌ها و...
- ۵- نمایه اماکن
- ۶- نمایه کتاب‌ها، نشریات و مقالات
- ۷- نمایه نام‌ها

لقد كان لكم من رسول الله أسوة حسنة (احزاب / ٢١) ٤٣١
 واذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت... (بقره / ١٢٧) ١١٥
 واذكروا نعمة الله عليكم... (آل عمران / ١٠٣) ١٣٥
 واطيعوا الله ورسوله... (انفال / ٤٦) ٢٠
 واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا (آل عمران / ١٠٣) ٢٠
 واعدوا لهم ما استطعتم من قوة... (انفال / ٦٠) ٢٥
 وان تقولوا على الله... (بقره / ١٦٩) ٢٨٢
 وان كن اولات حمل... (طلاق / ٦) ٦
 وانزلنا اليك الذكر... (نحل / ٤٤) ٢٧٣
 وقال فرعون يا هامان... (غافر / ٣٧ - ٣٦) ٢٢٠
 وقالوا قلوبنا في اكنة... (فصلت / ٥) ١٣٥
 وقل اعملوا فسيرى الله... (توبه / ١٠٥) ٣٩٢
 ولا تنازعوا فتفشوا وتذهب ربحكم (انفال / ٤٦) ٣٩٢
 والله العزة لرسوله وللمؤمنين... (منافقون / ٨) ٣٨٥
 ولن تجد لسنة الله تبديلا (احزاب / ٦٢) ١١٦
 ولو شاء ربك لجعل الناس... (هود / ١١٩ - ١١٨) ١٩
 وما آتاكم الرسول... (حشر / ٧) ٢٧٤
 ومن يشاقق الرسول... (نساء / ١١٥) ١٤١
 ويومئذ يفرح المؤمنون... (روم / ٥٤) ٤٣٤
 يأتيه الباطل من بين يديه... (فصلت / ٤٢) ٢٦٩، ٢٦٥، ٢٧٩، ٢٨٠، ٣٠٣، ٣٤٥

نمايه آيات

ادع الى سبيل ربك... (نحل / ١٢٥) ٤٣٣
 ان هذه امتكم امة واحدة... (انبياء / ٩٢) ٢٠، ١٧٤، ٤٤٣
 انا خير منه... (اعراف / ١٢) ٢١٩
 انما المؤمنون اخوة... (حجرات / ١٨) ١٤٤، ٤٨٤
 انما المؤمنون اخوة... (حجرات / ١٠) ٤٣٠
 بسم الله الرحمن الرحيم
 الذين يستمعون القول... (زمر / ١٨) ١٥٢، ٣٠٨
 ربنا اغفر لنا... (حشر / ١٠) ٢٩٤
 ربنا افتح بيننا... (اعراف / ٨٩) ١٦٤، ٢٩٤، ٣٧٠
 ربنا آما بما انزلت... (آل عمران / ٥٣) ٤٤٩
 ربنا عليكم توكلنا... (ممتحنة / ٤) ١٦٤، ٣٧٠
 رجال صدقوا (احزاب / ٢٣) ١٢١، ١٨١
 سريهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم... (فصلت / ٥٣) ١٠٨
 سيماهم في وجوههم من اثر السجود (فتح / ٢٩) ٤٣٨
 فارأه الآيه الكبرى... (نازعات / ٢٥ - ٢٠) ٢١٩
 فاماسكوهن بمعروف... (طلاق / ٢) ٢٨٠، ٣٣٦
 فإن تنازعتم في شئ... (نساء / ٥٩) ١٤١
 قد مكر الذين من قبلهم... (نحل / ٢٦) ٣٩١
 قل ارأيتم ما انزل الله... (يونس / ٥٩) ٢٨٢
 قل هذه سبيلي ادعوا الى الله... (يوسف / ١٠٨) ١٩٦
 كان الناس امة واحدة... (بقره / ٢١٣) ١٩
 كل آمن بالله وملائكته... (حجرات / ١٠) ٤٠٦
 لتجري الذين أسأوا... (نجم / ٣١) ٤٠٦

نمایه احادیث و روایات

ای مردم: پای بند جماعت باشید و مبدا پراکنده شوید (پیامبر اکرم «ص») ۲۰
 زمان چنان به هم نزدیک می‌شود که یک سال همچون یک ماه می‌گردد (حضرت
 حجت «عج») ۲۱
 شریعت پرگذشت (پیامبر اکرم «ص») ۲۲
 علما وارثان پیامبرانند (پیامبر اکرم «ص») ۴۳۱
 مثال مؤمنان در درستی‌ها و محبت‌ها و همدلی‌ها همچون پیکر واحدی است که
 [چو عضوی به در آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار] ۴۳۱
 مثال مؤمنان در دوستی و مهربانی... (پیامبر اکرم «ص») ۲۰
 مثال من و پیامبران پیش از من، مثال کسی است که خانه‌ای ساخته و تکمیل کرده و
 آن را به خوبی به پایان رسانده، مگر خشتی را که هنوز در جای خود قرار نداده است
 مردم وقتی به این خانه نگاه می‌کنند می‌گویند... ۴۳۱
 هر کس در صف نخست با ایشان نماز بگذارد... (پیامبر اکرم «ص») ۲۷
 هر کس به من به اندازه یک وجب تقرب جوید... (قدسی) ۲۱

جمله‌های دعایی و...

انه نعم الموفق والمعین ۳۷۴
 تقرب الله تقریباً وتقرباً واقتراباً وقارباً ۲۱
 جزاه الله عنا وعن المسلمین خیر الجزاء ۳۰۸
 الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه الهداة والراشدين
 ۳۸۳
 الحمد لله علی ما هدانا واولانا وهو سبحانه ربنا ومولانا ۱۷۰
 علیهم آلاف التحية والفاء سلام ۴۳۰
 قرب الشيء يقرب قرباً وقرباناً ۲۱
 اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک علی محمد وآله محمد ۱۳۳
 معاذ الله ۲۰۴
 والله ولي التوفیق ۲۳۴
 وبالله التوفیق وهو لینا ونعم النصیر ۲۲۸

اقوام، قبیله‌ها، مذاهب و ...

- ائمه (ع) ۲۶، ۲۷
 اسماعیلی آغاخانیه ۳۴۷
 اشاعره ۱۹۱
 اصحاب حلول ۱۳۳
 آغا خانیه‌ها ۳۳۶
 امامی‌ها/ امامیه: ۲۷، ۱۳۰، ۱۵۲، ۳۰۳، ۳۱۲، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۸۵، ۱۹۳، ۲۸۸، ۳۹۹، ۴۳۵، ۳۹۴
 امویان ۳۰۱
 انصار ۱۱۸
 اهل بیت (ع) ۱۳، ۲۸، ۱۳۳، ۱۴۰، ۲۶۱، ۲۸۸، ۳۰۴، ۵۰۰
 اوس ۱۱۸
 باطنیه ۱۷۴، ۱۹۵، ۳۴۱
 بنی عباس ۲۹۹
 بها بیت ۲۰۷
 بهره‌ها ۳۳۶
 ترک ۲۲۴
 جماعه التقریب در سرار متن
 حنفی ۱۵۷، ۴۹۹
 خاورشناسان ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۳۴۸، ۳۶۸، ۴۲۵
 خزرچ ۱۱۸
 خطاییه ۱۶۹
 راشدین ۱۶۳
 رومی ۲۲۴
 سنی/ اهل سنت: ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۷۳، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۲، ۳۱۲، ۳۱۳، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۲، ۲۶۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۲۶، ۳۹۴، ۴۴۶، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۰۸...
 سوسیالیسم ۲۳۵
 شافعی ۱۵۷، ۲۰۰، ۴۹۹
 شیعه امامی اثنی عشری: ۳۴، ۷۳، ۷۴، ۱۴۳، ۱۹۳، ۳۴۱...
 شیعه/ شیعیان: ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۶، ۴۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۴۵، ۴۴۶، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۰۸...
 شیعیان فاطمی/ فاطمی ۴۰، ۴۱، ۳۱۲

- صفویه/ سلسله صفوی: ۲۵۱
 صهیونیسم ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۷، ۵۰۰
 ظاهری ۴۸۶
 عباسیان ۳۰۱، ۳۰۴
 عرب ۲۲۳
 عرفا/ عارفان: ۱۱۵، ۱۹۱
 علویان ۳۰۱
 غرابیه ۱۶۹
 غلات / غلوکنندگان ۱۸۱، ۲۰۶، ۲۱۲، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۵
 فارس ۲۲۴
 فلاسفه: ۱۱۵
 قرامطه ۱۹۵
 کاهنان: ۹۶، ۹۷
 کشیش: ۱۱۲
 لا ادریه ۲۱۶
 مؤمنان: ۱۰۱، ۱۴۱، ۱۴۴
 مادیون/ طبعیون: ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۹۱
 مارکسیسم ۱۷۷
 متصوفان ۱۹۱
 مجتهدان ۱۴۲، ۱۵۵، ۱۵۷
 مجسمه ۱۸۱
 مخطئه ۱۶۹
 مذهب جعفری: ۷۳، ۴۸۶
 مسیحی/ مسیحیت ۳۲، ۹۹، ۲۳۱
 مغزله ۱۹۱
 مفتیان ۳۰۵
 ملحدان: ۱۰۱
 مهاجرین ۱۱۸
 موبدان: ۹۶، ۹۷
 ناسیونالیسم ۱۱۸
 ناصبی ۱۳۳، ۱۸۱، ۲۰۶
 یا بیّت ۲۰۷
 یهودیان ۱۲۰
 یونانیان قدیم ۲۱۶

اماکن

آذربایجان: ۵۲۵
 اروپا: ۲۸، ۵۲۶
 ارودگاه: ۹۹
 الازهر: ۳۳
 آستان قدس رضوی: ۸۰
 اسرائیل: ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۶۳، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۱۲
 آلمان: ۵۲۶
 آمریکا: ۵۲
 اندونزی: ۲۰۰
 انگلیس: ۵۲۶
 ایتالیا: ۵۲، ۶۱، ۵۲۶
 ایران: ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۶۷، ۲۵۲، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۷، ۳۹۰، ۴۶۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۹۲، ۴۹۷
 بابل: ۹۶، ۹۷
 بروجرد: ۴۸۸
 بلژیک: ۹۷
 بیت الله الحرام: ۳۱، ۱۲۹، ۱۶۶
 پاریس: ۵۱، ۵۲، ۶۳، ۶۴
 پاکستان: ۵۶، ۱۷۶، ۱۷۸
 تبریز: ۵۲۵
 ترکیه: ۵۲۶
 تهران: ۵۱، ۵۳، ۳۳۴، ۳۴۷، ۴۱۵، ۴۳۴، ۳۶۴
 جامع الازهر: ۳۱
 الجزایر: ۴۱، ۳۴۸، ۵۲۶
 حجاز: ۱۴۶، ۳۰۱
 خراسان: ۲۵۲
 دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: ۵۲۶
 دانشکده روابط بین الملل: ۵۲۶

دانشکده شریعت: ۱۵۷
 دانشکده وزارت خارجه: ۵۲۶
 دانشکده شریعت دانشگاه الازهر: ۳۸
 دانشگاه تهران: ۵۲۶
 ری: ۲۵۲
 سازمان ملل متحد: ۲۳۷
 سمرقند: ۲۷۲
 سوربون: ۴۲۵
 سینا: ۳۲۵
 شبه جزیره عربستان: ۲۷۲
 شبه قاره هند: ۱۷۶
 شرایتون (هتل): ۳۴۴
 صور: ۴۰۳
 طبرستان: ۲۵۲
 عراق: ۳۸۷
 عربستان سعودی: ۵۲۶
 غرناطه (گرانادا): ۲۷۲
 فرانسه: ۳۰، ۴۱، ۹۹
 فلسطین: ۹۹، ۳۸۸، ۴۷۶، ۵۰۰، ۵۱۲
 قاهره: ۳۵، ۴۴، ۵۳، ۶۶، ۳۱۴، ۱۸۷، ۱۹۹، ۳۳۴، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۷۴، ۳۸۳، ۳۸۷، ۴۹۷، ۵۲۶
 قرطبه (کردوبا): ۲۷۲
 قسطنطنیه: ۹۶
 قطر: ۵۲۶
 القلعه: ۴۲۵
 قم: ۲۹، ۶۷، ۳۵۵، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۶، ۳۹۴، ۴۱۹، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۴، ۴۶۴، ۴۷۶، ۵۲۵، ۵۲۶
 کانادا: ۹۹
 کراچی (پاکستان): ۲۱۶
 کربلا: ۳۱
 کعبه: ۳۰، ۱۱۵، ۱۱۹

- كليسا ۳۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۱۲، ۲۳۱، ۴۲۵
 لبنان ۳۲، ۳۱۵، ۳۱۶، ۴۰۳، ۵۲۶
 مؤتمر العلماء الاسلامي: ۲۱۶
 ما وراء النهر: ۲۵۲
 مازندران: ۲۵۲
 مدارس / مدرسه: ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۴
 مركز مطالعات سياسي: ۵۲۶
 مسجد الحرام ۳۰، ۲۷۸
 مسجد الرفاعي: ۴۲۵
 مسجد/ مساجد ۳۲، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۴
 مشهد: ۳۷، ۴۱۹
 مصر: ۳۲، ۳۵، ۵۲، ۶۳، ۹۶، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۴، ۲۰۵، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۹۷، ۴۷۵، ۴۸۱، ۴۹۷، ۵۲۴
 معابد/ معبد: ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲
 مكتب خانه / مكتب: ۹۹، ۱۰۰
 مکه ۱۱۵، ۱۱۸
 منبّه: ۴۸۷
 ناهد: ۱۵۸، ۳۶۴
 نجف ۳۱، ۳۸۸
 نوروی: ۲۳۵
 واتیکان: ۵۰، ۶۱
 وزارت اوقاف مصر: ۱۳۳

کتابها، نشریات و مقالات

- الاخبار: ۴۷، ۶۳، ۳۳۸، ۳۴۲
 آخر الساعة: ۴۹۷
 آخر ساعة الاسبوعية: ۴۹۷
 الاشارات والتنبيهات: ۲۸۴
 اطلاعات: ۴۸
 الاهرام: ۶۳، ۳۳۳، ۳۴۹
 اهل بيت در مصر : ۱۵
 البدائع: ۲۸۶
 البرهان على ثبوت الايمان: ۲۸۶
 تاريخ ووثائق : ۳۵۹
 تجريد الكلام: ۲۸۴
 تذكرة الفقهاء: ۲۸۴، ۲۸۷
 التصوف الاسلامي: ۴۹۱
 التقريب في اصول الفقه المراسم الفقه: ۲۸۴
 تلخيص المحصل: ۲۸۴
 تهذيب الاحكام: ۲۷
 الجامع في الفقه والمدخل في الاصول: ۲۸۵
 الجذور اليهودية للشيعة: ۴۵۲
 المحادي الكبير: ۲۵۲
 الحاوي الصغير: ۲۵۲
 حجة الله البالغه: ۱۴۵، ۳۰۰
 حديث الثقلين: ۴۶۴
 حكايت تقريّب: ۴۶

الدستور: ٤٥٣

الرائع في الشرائع ومسائل الفقه: ٢٨٦

الرجال: ٢٨٣

رسالة الاسلام: ٣٦، ١٧٥، ٤٢، ٤٩، ٥٤، ١٣٣، ١٥٣، ١٦٨، ١٧٥، ١٨٥، ٢٥٧

رسالة التقريب: ٣٣٧

رسالة في القبلة: ٢٨٤

روز اليوسف: ٤١، ٣٢١،

الرياض: ٢٨٧

شرايع الاسلام: ٢٨٣، ٢٨٥

شرح الذخيرة: ٢٨٦

الشرح الكبير: ٢٨٧

شرح اللمعة الدمشقية في فقه الامامية: ٢٦٧، ٢٩٥

الشرق الاوسط: ٤١٥

الصناعة الطبية: ٢٥٢

صوت الازهر: ٤٧٤

عمدة التحقيق والتلفيق: ٣٩٩

فردوس الحكمة: ٢٥٢

الفقه الجامع: ٣٣١

قرآن كريم: ٣٠، ١٤٧، ١٢٦

قرآن: در سراسر متن

قصة التقريب: ٤٦

كافي: ٢٧

الكافي: ٢٨٦

الكهنة: ٢٨٣

اللمع في التصوف: ٢٥٢

المبسوط في فقه الاماميه: ٣٦

مثنوي معنوي: ٢٢٣

المجلة: ٥٠، ٦٠، ٤٩٥، ٤٨٨، ٤١٠، ٤٠٩، ٤٠٣، ٣٩٧، ٣٨٠، ٢٦٣

مجمع البيان: ١٨٥، ٢٦٧، ٢٦٩، ٣٢٩، ٣٨٣، ٤٦٤

محنة التراث الخالد على ايدي اهل الجديد: ٤٥

المختصر النافع في فقه الامامية: ٢٦٧، ٢٧٧، ٢٨٥، ٣٣٧، ٤٦٤

المسائل الغربية: ٢٨٣

المسائل المصرية: ٢٨٣

المسالك في اصول الدين: ٢٨٣

مصحف (قرآن): ١٢٦

المصور: ٥٠٣

المعارض في اصول الفقه: ٢٨٣

المعتبر: ٢٨٢، ٢٨٣

المقنع في المذهب: ٢٨٤

مكتب اسلام: ٤٩

الملل والنحل: ١٢٥، ١٦٩، ٢١٢

منبر الاسلام: ٤٧٨

المهدي والمهدوية: ٤٢

المهذب في شرح المختصر: ٢٨٤

النافع: ٢٨٣

نزهة الناظر في الجمع بين الاشباه والنظائر: ٢٨٥

نكت النهاية: ٢٨٣

نهج الوصول الى معرفة الاصول: ٢٨٤

نوردانش: ٤٩

الواسطة: ٢٨٦

الوسيلة الى نيل الفضيله: ٢٨٦

وظيفه: ٤٩

نام‌ها

ابراهیم (ع): ۱۱۵، ۳۰۳
 ابلیس ۲۱۹
 ابن الحسین، حاج محمد: ۱۷۴
 ابن زید: ۲۲
 ابن سعود السبایی، احمد: ۴۴۷
 ابن سعید الهذلی الحلّی، یحیی: ۲۸۵
 ابن سینا: ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴
 ابن طاووس، سید عبدالکریم بن احمد: ۲۸۴
 ابن فهید حلّی، جمال الدین: ۲۸۴
 ابن وشّاح، شمس الدین محفظ بن: ۲۸۴
 ابن یسار، سلیمان: ۳۰۳
 ابو الصلاح: ۲۸۶
 ابو الفتوح رازی: ۲۷۵
 ابو ایوب سلیمان بن یسار: ۲۹۸
 ابو بکر بن عبدالرحمن بن الحارث قرشی: ۲۹۸
 ابو بکر: ۳۶
 ابو حنیفه: ۱۵۱، ۳۰۳، ۲۹۹، ۳۰۰، ۴۹۳
 ابو داود حلّی: ۲۸۴
 ابو علی الفارسی: ۲۷۲
 ابو نصر سراج طوسی: ۲۵۲
 ابو یوسف: ۳۰۳
 ابوالمجد، کمال: ۴۶۶، ۴۱۵، ۴۸۰
 اختری: ۴۶۶
 اسحاق بن حنین: ۲۵۳
 اسحاق بن عماد: ۲۷
 اسدآبادی، سید جمال الدین: ۲۸
 اسماعیل (ع): ۱۱۵
 اصمعی: ۲۲
 آغاخان: ۳۴۶، ۳۴۷
 اقبال لاهوری، محمد: ۲۲۸
 آل کاشف الغطاء، محمد حسین: ۳۴، ۴۴۳، ۵۱۳
 امام جعفر صادق(ع): ۲۷، ۳۱۳، ۲۱۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۴۸۸، ۵۰۸
 امام رضا، علی بن موسی: ۸۰

امام منتظر [عج]: ۳۴۵
 امام موسی کاظم(ع): ۵۰۸
 امین الحسینی: ۴۴۳
 امین، محمد: ۳۳۵
 انور السادات: ۳۴۶، ۵۱۰
 اوزاعی: ۱۵۱، ۳۰۳، ۲۹۹
 ایوب، احمد: ۴۹۱
 باقوری، احمد حسن: ۳۴، ۳۳۷
 بحر العلوم: ۲۸۶
 بروجردی: سید محمد حسین: ۳۳، ۴۵، ۶۰، ۳۴۱، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۴۶۴، ۴۶۵، ۵۰۶، ۵۰۵، ۴۹۲، ۴۸۸، ۴۷۸، ۴۶۸
 البری، عبدالمنعم: ۴۵۲
 البسطوسی، عمر: ۴۸۱
 بلیفون: ۱۰۶
 البنا، حسن: ۳۴، ۱۷۴، ۳۳۵، ۴۴۳
 بی آزار شیرازی، عبدالکریم: ۴۷۷
 بیکن، فرانسیس: ۲۵۲
 بیومی، رجب: ۴۸۱
 بیومی، عبدالمعطی: ۴۷۷، ۴۸۱
 پرو: ۲۵۲
 تبرائیان: ۴۶۶
 تسخیری، شیخ محمد علی: ۴۴۶، ۴۷۶، ۴۹۴
 جبرئیل: ۳۴۲
 جبعی، سید محمد بن علی بن الحسین الموسوی: ۲۸۷
 جرجانی: ۲۷۲
 جمعه، علی: ۴۵۲
 جنتی، احمد: ۵۰۴
 حافظ ابراهیم مصری: ۲۲۸
 حافظ شیرازی: ۲۲۷
 حجازی، سید محمد باقر: ۴۱۵
 حجّت [حضرت]: ۲۱
 حسن(ع): ۲۹۹
 حسین(ع): ۲۹۹، ۴۵۲، ۵۰۰
 الحصری، محمود خلیل: ۴۲۶
 حکیم، سید محسن: ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸
 حکیم، سید محمد باقر: ۴۷۶
 الحلّبی: ۲۷

حلی (شاگرد محقق) ابن داود: ۲۸۳
 حلی (محقق): ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴
 حلی، حسن بن علی بن المطهر: ۲۸۶
 حمدی زقروق، محمد: ۴۴۷، ۴۵۲
 حنبل، احمد بن: ۱۵۱، ۳۰۳
 حنین بن اسحاق: ۲۵۳
 خاتمی، سید محمد: ۴۸۲، ۴۹۷
 خارجه بن زید بن ثابت انصاری: ۲۹۸
 خاقانی: ۴۲۶
 خامنه‌ای، سید علی: ۱۵، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۴۴۶، ۴۷۳، ۴۸۸، ۴۹۰، ۴۹۶، ۴۹۷، ۵۰۴، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱
 خرازی، کمال: ۵۲۶
 خزعلی، علی: ۱۶
 خسروشاهی، سید هادی: ۱۵، ۲۸، ۶۷، ۳۵۳، ۳۵۵، ۴۳۹، ۴۴۷، ۴۶۵، ۵۲۵
 خمینی، احمد: ۵۱، ۶۱
 خمینی، روح الله: ۱۵، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۲۵
 خیام، عمر بن: ۲۵۲
 داکن، لوما: ۲۵۲
 دکارت: ۲۵۲
 دهلوی: ۱۵۱، ۳۰۰
 دوانی، علی: ۵۸
 رازی، فخرالدین: ۲۷۵، ۲۷۶
 رشید: ۱۵۱، ۳۰۳
 رفاعه الطهطاوی: ۴۹۹، ۵۱۰
 رفاعی، طالب: ۷۷
 رفسنجانی، علی اکبر: ۴۷۶، ۵۰۵
 زکریای رازی، محمد بن: ۲۵۲
 زمخشری: ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۶
 زهری: ۳۰۴
 زید بن علی بن حسین (ع): ۲۱۶، ۲۷۷، ۲۹۹
 زین العابدین، علی بن الحسین (ع): ۲۹۹، ۵۰۰
 زینب (س): ۵۰۰
 سبجانی: ۴۶۶
 السبیتی، عبیدالله: ۳۰۸
 سعید بن جبیر: ۲۹۹
 سعیدی، سید غلامرضا: ۴۱۵
 سفیان ثوری: ۳۰۴، ۲۹۹

سلاّر الدیلمی: ۲۸۴، ۲۸۶
 سلام، صائب: ۳۱۵
 سلطان سلیم: ۲۵۱
 سلیم، عبدالمجید: ۳۳، ۳۵، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۳۱۱، ۳۲۸، ۳۳۵، ۳۴۶، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۴۴۳، ۴۷۴، ۵۰۵
 سیبویه: ۲۷۲
 شافعی: ۱۵۱، ۱۵۲، ۳۰۳، ۳۰۰، ۴۹۳
 شاه اسماعیل صفوی: ۲۵۱
 شاه ایران: ۳۷، ۳۸۴
 شبلی، کرم: ۴۷۴
 شرباصی، احمد: ۴۲۳، ۴۲۹
 شرف الدین ابو القاسم: ۲۸۴
 شرف الدین موسوی سید عبدالحسین: ۳۴، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۴۳، ۵۱۳
 الشریف، یوسف: ۳۳۲
 شلتوت، محمود: ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۶۰، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۱۳۴، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۵
 ۱۸۶، ۲۵۷، ۳۲۰، ۳۳۵، ۳۵۱، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۵، ۴۰۳، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۸۷، ۴۹۲، ۵۰۵، ۵۱۷، ۵۱۲، ۵۰۶
 شهرستانی، عبدالکریم: ۲۱۲
 شوقی، محمد: ۱۶
 صادق الامین (ع): ۱۱۷
 صفایی قزوینی: ۴۱۵
 صقر، عطیه: ۴۳۰
 طالقانی، سید محمود: ۴۱۵
 طباطبایی، سید محمد حسین: ۵۲۵
 طبرسی، ابو علی: ۲۷۵، ۳۳۷، ۳۸۳
 طبری، علی: ۲۵۲
 طنطاوی، شیخ محمد سید: ۴۴۶، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۷۰، ۴۷۵، ۴۷۸، ۵۱۱
 طوسی: ۲۷، ۳۶
 طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن: ۲۸۵، ۲۸۶
 طوسی، خواجه نصیر الدین: ۲۷۵، ۲۸۴
 الظاهری، داود: ۲۹۹
 عاشور، محمود عبدالغنی: ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۵۳، ۴۶۸، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۴، ۵۰۵
 عاملی، سید نور الدین: ۲۸۷
 عبد العزیز، فهد: ۳۱۶
 عبدالباسط عبدالصمد: ۴۹۲
 عبدالرزاق، مصطفی: ۳۳، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۳۲۸، ۳۳۵، ۳۴۶، ۳۸۰

- عبدالله بن سبأ: ۲۰۷
عبدالناصر، جمال: ۶۳، ۳۴۶
عبد، محمد: ۵۰۷
عبید الله بن عبدالله بن عتبّه: ۲۹۸
عثمان، محمد رأفت: ۴۷۷، ۴۸۱
عروة بن زبیر بن عوام: ۲۹۸
عضد الدوله دیلمی: ۲۵۲
علم الهادی، سید مرتضی: ۲۸۶، ۲۸۲
علوان، یاسین: ۱۶
علویه پاشا، محمد علی: ۳۴، ۱۷۴
علی، علی بن ابی طالب / امیر المؤمنین: ۲۶، ۷۷، ۳۰۴، ۲۷۱، ۲۷۷، ۱۳۳، ۱۲۷، ۲۸۷، ۳۲۱، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۵
عمار، محمد: ۴۷۷، ۴۸۱
عمر هاشم، احمد: ۴۴۸
عمر: ۳۶
عیسی پاشا، حلیمی: ۱۷۴
عیسی، عبدالعزیز: ۳۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۳۷۴، ۵۱۳
غزالی طوسی: ۲۵۲، ۲۷۵
غزالی، محمد: ۳۴
فاطمه زهرا (س): ۴۱، ۳۴۸
فتح الله، علی: ۴۷۷
فخام، محمد: ۳۸، ۷۷، ۳۲۸، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۳۰، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۳۰، ۴۳۵
فرعون: ۲۱۹، ۲۲۰
فرید واصل، نصر: ۳۹۴، ۴۶۵، ۳۹۵، ۴۵۲، ۴۷۷، ۴۸۱، ۵۰۵
فقید: ۵۸
فولادوند، محمد مهدی: ۱۹
فیروزآبادی: ۲۷۲
القیومی، محمد ابراهیم: ۴۷۷، ۴۸۱
القاسم بن محمد بن ابو بکر: ۲۹۸
قمی، احمد: ۲۹
قمی، عبدالله محمد تقی: ۵۳
قمی، محمد تقی: ۱۳، ۱۴، ۲۸، ۲۹، ۴۳، ۵۱، ۶۶، ۳۱۴، ۴۱۵، ۲۵۷، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۷۳، ۳۸۴، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۴۹، ۴۹۷، ۵۰۶
کره‌ای، خلیل: ۴۱۵
کنستانین: ۹۶
اللبان: ۳۲۸
لیث بن سعد: ۳۰۴، ۲۹۹

- سردشت تقریب
ماسینیون، لویی ۳۴۸، ۴۱
مالک: ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱، ۳۰۱، ۳۰۲، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۶۱
متولی الشعراوی، محمد: ۴۰، ۳۱۱
محمد خالد حسنین بیگ (پاشا): ۲۲۳
محمد/ پیامبر اکرم (ص): ۱۳، ۲۰، ۲۵، ۳۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۱۰، ۳۴۹، ۴۰۵، ۵۱۱، ۱۳۹، ۱۶۴، ۱۹۴
محمود مراد: ۴۴۶
مدنی: ۳۱۱
المدنی، محمد: ۳۸، ۳۹، ۳۴۹
مراغی، محمد مصطفی: ۳۲، ۳۹، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۲۳، ۲۲۴، ۳۲۸، ۳۴۶، ۵۰۵
مریم [س]: ۴۱، ۳۴۸
المسیب، سعید بن ۲۹۸، ۳۰۳، ۱۵۲
مشکین، علی: ۵۰۴
مصطفای امین (ص): ۱۳
مصطفی اسماعیل: ۴۹۲
معصومه (س): ۵۰۸
مغنیه: ۴۲۳
مکارم شیرازی، ناصر: ۴۶۶، ۵۰۴
مکرم محمد احمد: ۵۰۳
ملک فؤاد: ۳۴۷
ملک فاروق: ۳۴۷، ۵۰۸
منصور عباسی: ۱۴۵، ۱۴۶، ۳۰۰، ۲۹۹، ۳۶۱
مهدوی کنی: ۵۰۴
مولانا جلال الدین بلخی: ۲۲۳
میرآقایی، سید جلال الدین: ۴۶۶
میلانی، سید محمد هادی: ۳۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۳۹
نجار، عبدالله: ۴۸۱
نخعی: ۱۵۱، ۳۰۳
نعمان بن ثابت: ۱۵۱، ۳۰۲
نعمانی، محمد سعید: ۴۸۰
نقیسه (س): ۵۰۰
هامان: ۲۲۰
هیکل، حسنین: ۴۱، ۳۴۸
واعظ زاده خراسانی، محمد: ۴۶۶، ۴۴۸، ۴۶۴، ۴۶۸، ۴۷۶، ۵۰۴
ولایتی، علی اکبر: ۵۲۶